

حکمت نامہ  
امام حسین  
علیہ السلام

عربی - فارسی

محمدی شی شہری

جلد اول

باجکاری

سینہ محمود طباطبائی نژاد سینہ روح اللہ طباطبائی

ترجمہ : عبدالمصطفیٰ سعودی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی



امانت پبلشرز

# حکمت نامہ امام حسین علیہ السلام

محمدی میٹری



مرکز تحقیقات کمپیوٹر علوم و ہنر

باہمکاری

سید محمود طباطبائی نژاد، سید روح اللہ طباطبائی

مترجم

عبدالحسین سعیدی

پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۱



مرکز تحقیقات علوم و معارف اسلامی

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

[جواهر الحکمة للإمام أبي عبدالله الحسين عليه السلام. ترجمة فارسي]

حکمت‌نامه امام حسین عليه السلام / محمد محمدی ری شهری با همکاری سید محمود طبایی نژاد، سید روح الله طبایی؛

مترجم عبدالهادی مسعودی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵. ISBN (set): 978 - 964 - 493 - 168 - 0

ج. - (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۱) ISBN : 978 - 964 - 493 - 169 - 7

فهرست نویسی پیش از انتشار بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه: ج. ۲. از ص ۴۵۶ - ۴۷۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. حسین بن علی، امام سوم، ۴ - ا.ق. - احادیث. ۲. احادیث شیعه - قرن ۱۴. ۳. احادیث اهل سنت - قرن ۱۴. الف.

طبایی نژاد، سید محمود، ۱۳۴۳ - ب. طبایی، سید روح الله، ۱۳۴۳ - مترجم. د. عنوان: جواهر الحکمة

للالمام أبي عبدالله الحسين عليه السلام. ه. عنوان.

BP۱۴۰/۵۲/م۳ ج ۱۱۳۶۹

فهرست نویسی پیش از انتشار، در کتاب‌خانه تخصصی حدیث / قم.

# کتابخانه

مرکز تحقیقات کتب و ترویج علوم اسلامی

شماره ثبت: ۴۷۷۳۰

تاریخ ثبت:

## حکمت‌نامه امام حسین / ج ۱

محمد محمدی ری شهری

همکار: سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح الله طباطبایی

مترجم: عبدالهادی مسعودی

پیگیری و نظارت بر تحقیق: واحد حکمت‌نامه‌ها

بازبین علمی: عبدالحمید کافلی، حسن فاطمی

اخذ احادیث: غلامحسین مجیدی

مصدریاب احادیث: محمود کریمیان، محمد رضا وهابی، امیر حسین ملک‌پور، سید علیرضا طباطبایی

مقابله‌گر با مصادر: رعد بهبهانی، عبدالکریم حلقی، حیدر وائلی

سرپرستار عربی: حسنین دباغ

ویراستار عربی: عبدالکریم مسجدی، محمد پورصباغ

سرپرستار فارسی: محمد هادی خالقی

ویراستار فارسی: سید محمد دلال موسوی

شرح لغات: عبدالکریم مسجدی

اعراب‌گذار: رسول افقی

فهرست‌ساز: رعد بهبهانی

نمونه‌خوان: علی نقی نگران، مصطفی اوجی، محمود سپاسی، مهدی جوهرچی، سید هاشم شهرستانی

خوش‌نویس: حسن فرزانهگان

صفحه‌آرا: سید علی موسوی کیا

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: دوم / ۱۳۸۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت دوره: ۱۲۰۰۰ تومان



مرکز تحقیقات کتب و ترویج علوم اسلامی



سازمان چاپ و نشر

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.ب. ۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دانشی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف) تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، ترسیده به چهارراه پل خاکی، دست چپ، ساختمان کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

ISBN (set): 978 - 964 - 493 - 168 - 0

[hadith@hadith.net](mailto:hadith@hadith.net)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 169 - 7



9 789644 931680

\* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است \*

# فهرست اجمالی

۷	پیش‌گفتار
۱۳	درآمد
۱۹	<b>باب یکم: حکمت‌های عقلی و علمی</b>
۱۹	فصل یکم: عقل
۲۵	فصل دوم: علم و حکمت
۵۹	فصل سوم: یقین
۶۳	<b>باب دوم: حکمت‌های اعتقادی</b>
۶۳	فصل یکم: شناخت خدا
۹۱	فصل دوم: ایمان و اسلام
۱۰۳	فصل سوم: قضا و قدر
۱۲۳	فصل چهارم: زجعت
۱۲۷	فصل پنجم: آخرت
۱۴۷	<b>باب سوم: حکمت‌های عقیدتی و سیاسی</b>
۱۴۷	فصل یکم: امامت
۱۵۷	فصل دوم: ائمت
۱۷۱	فصل سوم: اهل بیت
۲۰۳	فصل چهارم: مادر امامان، از اهل بیت است



مرکز تحقیقات فلسفه و کلام اسلامی

۲۱۷	..... فصل پنجم: امامت اهل بیت
۲۷۱	..... فصل ششم: پیروان اهل بیت
۲۸۱	..... فصل هفتم: رویارویی امام حسین با معاویه
۳۰۳	..... فصل هشتم: بیعت با یزید
۳۰۹	..... فصل نهم: عوامل قیام بر ضد یزید
۳۲۱	..... فصل دهم: ردّ پیشنهاد سکوت
۳۲۷	..... فصل یازدهم: سخنان امام در کربلا
۳۵۹	..... فصل دوازدهم: سخنان امام در دعوت به شکیبایی
۳۶۷	..... فصل سیزدهم: سخنان امام درباره وفاداری یاران
۳۷۳	..... فصل چهاردهم: رویاهایی درباره آینده اهل بیت و دشمنانشان
۳۸۹	..... فصل پانزدهم: کرامت‌های امام و اجابت دعاها
۴۰۱	..... <b>باب چهارم: حکمت‌های عبادی</b>
۴۰۱	..... فصل یکم: عبادت
۴۰۷	..... فصل دوم: اذان
۴۲۳	..... فصل سوم: وضو و نماز
۴۳۷	..... فصل چهارم: روزه
۴۴۳	..... فصل پنجم: حج و عمره و طواف
۴۴۹	..... فصل ششم: جهاد
۴۶۳	..... فصل هفتم: خمس و زکات
۴۶۵	..... فصل هشتم: امر به معروف و نهی از منکر
۴۷۵	..... فصل نهم: خواندن قرآن
۴۸۱	..... فصل دهم: ذکر و دعا

## پیشگفتار

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های اهل بیت پیامبر خدا، این است که آنان، وارث علم و حکمت پیامبر خاتم، بلکه همه انبیای الهی هستند<sup>۱</sup> و بدین سان، آنان، مظهر و مجلای حکمت الهی و سرآمد حکیمان‌اند. امام علی علیه السلام درباره این ویژگی اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي مَبْتَطَ بِهِ آدَمُ وَجَمِيعٌ مَا قُضِلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، فَأَيُّ نِتَاءٍ بِكُمْ وَأَيُّ تَذَهَبُونَ؟<sup>۲</sup>

آگاه باشید علمی که آدم علیه السلام آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا خاتم پیامبران، بدان ترجیح داده شده‌اند، در خاندان خاتم پیامبران و رسولان، محمد صلی الله علیه و آله است. پس به کدام کز راهه می‌دوید و به کدام سو می‌روید؟<sup>۳</sup>

و امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ، وَمَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ.<sup>۴</sup>

ما درخت نبوت، خانه رحمت، کلیدهای حکمت و کان دانش هستیم.

- 
۱. ر.ک: دانش‌نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۱۰ ص ۳۳ (جایگاه علمی). نیز، ر.ک: اهل بیت در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۵۳ (علم اهل بیت)، ص ۱۸۱ (جانشینان خدا)، ص ۱۸۳ (جانشینان پیامبر).
  ۲. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۰۲ ح ۳۰۰ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبانه علیه السلام، الاحتجاج: ج ۱ ص ۳۶۷ ح ۶۴ نحوه، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۰۰ ح ۵۹.
  ۳. الکافی: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۳، بصائر الدرجات: ص ۷۷ کلاهما عن خيشمة، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۸. نیز، ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۳ ص ۴۸۱ (نمونه‌های والای دانش حکمت / آل محمد).



در زیارت جامعه - که از امام هادی علیه السلام نقل شده و همه امامان با آن، زیارت می‌شوند - آمده است:

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَمَعَاوِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

درود خدا بر جایگاه‌های شناخت الهی، جایباش‌های برکت خداوندی و

کان‌های حکمت پروردگارا

اما افسوس که فضای سیاسی جامعه اسلامی پس از پیامبر خدا اجازه نداد که مردم، از سرچشمه حکمت اهل بیت علیهم السلام آن‌گونه که شایسته است، بهره‌مند شوند. بدین جهت، میراث علمی بیشتر آنان، اندک است.

### میراث علمی امام حسین

امام حسین علیه السلام یکی از امامانی است که به دلیل شرایط سیاسی دوران امامتش، همانند برادر بزرگوارش امام حسین علیه السلام، میراث علمی ایشان، فراوان نیست تا آن جا که علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه، منکر نقل حدیث فقهی از ایشان شده است.<sup>۲</sup> هر چند این سخن، قدری مبالغه‌آمیز می‌نماید؛ لیکن پژوهش‌های ما نیز تا حد بسیاری، آن را تأیید می‌کند.

### سخت‌ترین دوران برای اهل بیت

دوران حکومت معاویه و فرزندش یزید، سخت‌ترین دوران برای خاندان رسالت بود. امامت سید الشهداء، امام حسین علیه السلام، حدود ده سال (از صفر سال ۵۱ تا محرم سال ۶۱ هجری) طول کشید و بیش از نه سال آن در زمان حکومت معاویه بود.

۱. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۹۶ ح ۱۷۷.

۲. سرگذشت شهید جاوید، رضا استادی: ص ۵۲۵ (بخش ضمیمه: رساله علم / علامه طباطبایی).

معاویه، برای از بین بردن زمینه‌های سیاسی - اجتماعی محبوبیت خاندان رسالت - که به طور طبیعی در جامعه اسلامی در حال گسترش بود -، نهایت تزییقات را در مورد ارتباط مردم با دو یادگار پیامبر خدا (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) به اجرا گذاشت. وی علاوه بر دستور العمل‌هایی که مبنی بر تعقیب، شکنجه و قتل و آزار پیروان اهل بیت علیهم السلام صادر کرد، آنان را از حقوق شهروندی نیز محروم نمود و حتی سهم آنان را از بیت المال، قطع کرد.<sup>۱</sup> این اقدام خطرناک، افزون بر ضربه‌ای که از نظر سیاسی بر حکومت اصیل اسلامی وارد ساخت، ضربه مهلکی بود بر حوزه معارف حقیقی اسلام ناب.

از سوی دیگر، سیاست ممنوعیت عمومی کتابت و تدوین حدیث و به دنبال آن، راه‌یابی اسرائیلیات و داستان‌های عجیب و غریب توسط قصه‌گویان و اخبار تازه مسلمان به صحنه فرهنگی جامعه اسلامی،<sup>۲</sup> زمینه مهجور ماندن علمای راستین و در رأس آنان، اهل بیت پیامبر خدا را به شدت افزایش داد.

سیاست دین‌زدایی معاویه تا بدان جا پیش رفت که در صدد حذف نام پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد؛ زیرا از شنیدن مکرر نام ایشان در اذان، احساس ناراحتی می‌کردا از این رو، با ترویج روایاتی مجعول در تشریح اذان، کوشید تا زمینه را برای جایگزین ساختن چیزی دیگر به جای اذان، فراهم کند؛ اما با موضع‌گیری‌های اهل بیت علیهم السلام موفق نشد.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغة: ج ۱۱ ص ۴۳، دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام: ج ۱۱ ص ۳۲۲ - ص ۳۶۶ (فصل هفتم: تلاش دشمنان امام برای خاموش کردن نور او).

۲. ر.ک: الموضوعات، ابن الجوزی: ج ۱ ص ۲۹، الوضع فی الحدیث: ج ۱ ص ۲۷۳ - ۲۷۹، الموضوعات فی الآثار والأخبار: ص ۱۵۳.

۳. ر.ک: دانش‌نامه میزان الحکمه: ج ۲ ص ۳۵۲ - ۳۵۴ (مدخل «اذان»).

بدیهی است در چنین فضای سیاسی‌ای، کمتر کسی حاضر می‌شود برای شنیدن حدیث و یا نقل آن از امام حسین علیه السلام و یا برادر بزرگوارش، زندگی خود را به خطر بیندازد.

البته این، به معنای بسته بودن راه بهره‌گیری از دریای علم و حکمت از امام علیه السلام نیست. بی‌تردید، نزدیکان و یاران خاص ایشان و بویژه امام پس از او (فرزندش امام زین العابدین علیه السلام) احادیث فراوانی از و شنیده بودند که بخشی از آنها هم اکنون به ما رسیده است؛ اما بر اساس حدیث منقول از امام رضا علیه السلام، عامه مردم (غیر شیعه)، جز در یک مورد، مسئله‌ای از ایشان و برادرش اخذ نکردند:

ما رأيتُ الناسَ أخذوا عنَ الحسنِ والحسينِ عليهما السلام إلا الصلاةَ بعدَ العصرِ ويُعدَّ

الغداةَ في طوافِ القرِيضةِ ۱.

ندیدم که مردم (اهل سنت)، از حسن و حسین علیهما السلام جز حکم به جواز نماز خواندن بعد از نماز عصر و نماز صبح در [نماز] طواف واجب، چیزی اخذ کرده باشند.

### حکمت‌نامه امام حسین

حکمت‌نامه امام حسین علیه السلام، کوششی است نو در جهت جمع‌آوری سخنان حکیمانه این امام بزرگوار، از منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، و ارائه آن با نظمی نوین و سهل‌الوصول، در ده فصل.

این مجموعه، افزون بر حکمت‌هایی که از خود آن امام روایت شده، بخشی

۱. الکافی: ج ۴ ص ۴۲۴ ح ۵. گفتنی است که اهل سنت، عموماً نماز خواندن پس از نماز عصر و بعد از نماز صبح را جایز نمی‌دانند؛ اما چون دیدند امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از طواف واجب خود، نماز آن را در این اوقات خوانده‌اند، خواندن نماز طواف فریضه را از حکم به عدم جواز، استثنا کرده‌اند.

از احادیثی را که ایشان مستقیماً یا با واسطه از پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام یا جدّ ارجمندش پیامبر خدا نقل کرده است نیز در بر می‌گیرد.

گفتنی است که این کتاب، بخشی از دانش‌نامه امام حسین علیه السلام است که پیش از به فرجام رسیدن آن اثر گسترده، آماده بهره‌برداری گردید و از آن جا که کاربرد مستقل دارد، جداگانه تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

در این جا لازم می‌دانم از همه فضیلات گران‌قدر «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» - که در پدید آوردن این اثر ارزشمند، این جانب را یاری داده‌اند -، بویژه پژوهشگران ارجمند جناب آقای سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله طباطبایی، صمیمانه سپاس‌گزاری نمایم. همچنین از پژوهشگر توانا جناب آقای عبد الهادی مسعودی - که با ترجمه زیبا و دقیق خود، فهم این حکمت‌نامه را برای پارسی‌زبانان میسر ساخت -، تشکر می‌کنم و برای همه آنان، از خداوند منان، پاداشی درخور فضل حضرتش مسئلت دارم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَاغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

محمد محمدی ری‌شهری

دوازدهم آذرماه ۱۳۸۴

نهم ذی‌القعدة ۱۴۲۶



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## درآمد

واژه «حکمت»، در لغت، از ریشه «حُکِم» به معنای «منع» است؛ زیرا حُکِم و داوری عادلانه، مانع ظلم است. همچنین، دهنه اسب و دیگر چارپایان، «حَکَمَه» نامیده می‌شود؛ چون مانع و مهارکننده حیوان است و نام‌گذاری علم به «حکمت»، بر همین پایه است؛ چون از جهل، جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری، صفت «محکم» اطلاق می‌گردد.<sup>۲</sup>

آلوسی، در تفسیر روح المعانی، در تبیین واژه «حکمت»، از کتاب البحر، چنین نقل می‌کند:

إِنَّ فِيهَا تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ قَوْلًا لِأَهْلِ الْعِلْمِ، قَرِيبٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَ عَدَّ بَعْضُهُمُ الْأَكْثَرَ مِنْهَا اصْطِلَاحًا وَ اقْتِصَارًا عَلَيَّ مَا رَأَى الْقَائِلُ فَرْدًا مَهْمًا مِنَ الْحِكْمَةِ، وَ إِلَّا فَهِيَ فِي الْأَصْلِ مَصْدَرٌ مِنَ الْإِحْكَامِ، وَ هُوَ الْإِتْقَانُ فِي عِلْمٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ فِيهَا كُلِّهَا.<sup>۳</sup>

۱. ابن فارس می‌گوید: حا و کاف و میم، یک ریشه‌اند و به معنای منع. معنای نخست آن، «حکم» است که جلوگیری از ستم است. لگام چارپا را از این جهت «حَکَمَة» گفته‌اند که بازدارنده آن است. حکمت هم در قیاس با آن، مانع از جهل است (معجم مقاییس اللغة: ج ۲ ص ۹۱).

۲. در الصحاح (ج ۵ ص ۱۹۰۲) در معنای «أَحْكَمْتُ شَيْئًا فَأَحْكَمْتُ» آمده است: چیزی را استوار کردم و آن هم استوار شد؛ یعنی پابرجا و محکم شد.

۳. روح المعانی: ج ۳ ص ۴۱.

دانشمندان، در معنای این کلمه، ۲۹ قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک است و پاره‌ای از عالمان، بیشتر این معانی را اصطلاحی می‌دانند که قائل به آن، به مصداق مهم «حکمت»، بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است؛ وگرنه در اصل، از مصدر «احکام» است که به معنای استواری در علم، گفتار و کردار و یا همه اینهاست.

بنا بر این، از منظر واژه‌شناسی، کلمه «حکمت»، حاکی از نوعی استواری و ایتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر، اعم از مادی و معنوی، اطلاق می‌گردد.

### حکمت، در قرآن و حدیث

واژه «حکمت»، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال، در این کتاب آسمانی، ۹۱ بار، خود را با صفت «حکیم»، ستوده است.<sup>۱</sup>

تأمل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی، نشان می‌دهد که حکمت، از نگاه قرآن و حدیث، عبارت است از: مقدمات محکم و استوار علمی، عملی و روحی برای نیل به مقصد والای انسانیت. آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده‌اند، در واقع، مصداقی از مصادیق این تعریف کلی است.

### اقسام حکمت

بر پایه آنچه در تعریف کلی «حکمت» ذکر کردیم، حکمت از نگاه قرآن و حدیث، به سه نوع تقسیم می‌شود: حکمت علمی، حکمت عملی و حکمت حقیقی.

این تقسیم‌بندی و نام‌گذاری، بر اساس تأمل در کاربردهای واژه حکمت در

۱. صفت «حکیم» در قرآن، ۳۶ بار همراه با صفت «علیم»، ۴۷ بار با صفت «عزیز»، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «توابع»، «حمید»، «علی» و «واسع»، آمده است.

قرآن و احادیث اسلامی است.

حکمت علمی، عملی و حقیقی، هر یک به منزله پله‌های نردبان استواری هستند که انسان با بهره‌گیری از آنها به قله کمال انسانیّت، صعود می‌کند. جالب توجه است که بدانیم پله اول این نردبان (یعنی حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال، بنا نهاده‌اند. پله دوم (یعنی حکمت عملی) را انسان، خود باید بسازد و پس از آماده شدن پله دوم، آخرین پله جهش به مقام انسان کامل را - که حکمت حقیقی است - خداوند متعال، خود، آماده می‌نماید.

اینک، توضیحی کوتاه درباره این سه نوع حکمت:

### ۱. حکمت علمی

مقصود از حکمت علمی، هرگونه دانستن یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل، ضروری است. به سخن دیگر، هم دانش مربوط به عقاید، «حکمت» است، هم دانش مربوط به اخلاق، و هم دانش مربوط به اعمال. از این رو، قرآن کریم، پس از ارائه رهنمودهای گوناگون در عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی، همه آنها را حکمت می‌نامد:

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾

اینها از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است.

این مفهوم حکمت، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم، در آیات متعدّد بر این مطلب، تأکید کرده است، از جمله در این آیه:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ



وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup>

بی‌گمان، [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده‌ای از ایشان، منت نهاده است که آیاتش را بر ایشان می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به ایشان، کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بوده‌اند.

## ۲. حکمت عملی

حکمت عملی، برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث اسلامی، دانش و عملی که مقدمه تکامل انسان باشد، «حکمت» نامیده می‌شود، با این تفاوت که دانش، پله نخست تکامل، و عمل، پله دوم آن است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال، مدارا با مردم، دوری از گناهان و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده‌اند، به حکمت عملی اشاره دارند.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

## ۳. حکمت حقیقی

حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی برای انسان حاصل می‌گردد. در واقع، حکمت علمی، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان، بدین پایه از حکمت نرسیده، حکیم حقیقی نیست، هر چند بزرگ‌ترین استاد حکمت باشد.

حکمت حقیقی، در واقع، همان جوهر دانش، نور دانش و دانش نور است و از این رو، خواص علم حقیقی و آثارش بر آن مترتب می‌گردد که از مهم‌ترین آنها بیم از خداوند متعال است، چنان که در قرآن کریم آمده:

۱. آل عمران: آیه ۱۶۴. نیز، رک: بقره: آیه ۱۲۹ و ۱۵۱، جمعه: آیه ۲.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۱</sup>

در میان بندگان خدا، تنها دانشمندان اند که از او بیمناک اند.

این اثر، در کلام پیامبر خدا، عیناً بر حکمت حقیقی نیز مترتب شده است، چنان که می‌فرماید:

خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ<sup>۲</sup>

بیم از خداوند اساس هر حکمتی است.

حکمت حقیقی، جاذبه‌ای عقلانی و ضد کشش‌های نفسانی است که هر اندازه در جان قوت یابد، به همان اندازه، تمایلات نفسانی در انسان، ضعیف می‌شود، تا آن جا که کاملاً از بین می‌رود. در آن حال، عقل به طور کامل، زنده می‌گردد و زمام انسان را به دست می‌گیرد و از آن پس، زمینه‌ای برای انجام دادن کارهای ناشایست در وجود او باقی نمی‌ماند. در نتیجه، حکمت، با عصمت، همراه می‌گردد و در نهایت، همه ویژگی‌های حکیم و عالم حقیقی برای آدمی حاصل می‌گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت، به والاترین درجات خودشناسی، خداشناسی، امامت و رهبری دست می‌یابد.<sup>۳</sup>

بر این پایه، انبیای الهی و اوصیای آنان - که به قلّه حکمت علمی و عملی و حقیقی دست یافته‌اند - از جانب خداوند متعال، مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده‌اند.

۱. فاطر: آیه ۲۸.

۲. الفردوس: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۹۶۴ عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج ۳ ص ۱۴۱ ح ۵۸۷۲.

۳. ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۳۵۳ بخش پنجم: حکمت.

الْبَابُ الْأَوَّلُ

## الحِكْمَةُ الْعَقْلِيَّةُ وَالْعِلْمِيَّةُ

الفصل الأول

### العقل



١ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: إن الله ﷻ خلق العقل من نور مخزون مكنون في سابق علمه الذي لم يطلع عليه نبي مرسل ولا ملك مقرب، فجعل العلم نفسه، والفهم روحه، والزهد رأسه، والحياة عينيه، والحكمة لسانه، والرأفة همته<sup>٢</sup>، والرحمة قلبه. ثم حشاه وقواه بعشرة أشياء: باليقين، والإيمان، والصدق، والسكينة، والإخلاص، والرفق، والعطية، والقنوع، والتسليم، والشكر. ثم قال ﷻ: أدبر، فأدبر، ثم قال له: أقبل، فأقبل، ثم قال له: تكلم.

فقال: الحمد لله الذي ليس له ضد ولا ند، ولا شبيه ولا كفو، ولا عدل ولا مثل،

١ . في المصدر: «التي»، وما في المتن أثبتناه من معاني الأخبار.

٢ . في معاني الأخبار: «العه» بدل «همته».

# باب یکم حکمت های عقلی و علمی

## فصل یکم



مرکز تحقیقات فلسفه علم و دین

۱. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود:  
«خداوند ﷻ، عقل را از نور اندوخته نهفته در علم پیشین خود - که حتی پیامبران  
فرستاده شده و فرشتگان مقرب را نیز از آن آگاه نکرده است -، آفرید و علم را  
جان او، فهم را روح او، زهد را سر او، حیا را چشمان او، حکمت را زبان او،  
دلسوزی را همت (/ دهان) او و رحمت را دل او قرار داد و سپس، آن را با ده  
ویژگی پُر و نیرومند ساخت: با یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، مدارا،  
بخشش، قناعت، تسلیم، و سپاس‌گزاری.

سپس خدا به او فرمود: "عقب بیا". پس عقب آمد و سپس به او فرمود: "جلو  
بیا". جلو آمد و سپس به او فرمود: "سخن بگو".

پس گفت: ستایش، خدایی را که نه ضدی دارد و نه همتایی؛ نه مانندی و

الذي كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ.

فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ، وَلَا أُطَوِّعَ لِي مِنْكَ، وَلَا أَرْفَعُ مِنْكَ، وَلَا أَشْرَفُ مِنْكَ، وَلَا أَعَزُّ مِنْكَ، بِكَ أُوَاحِدٌ وَبِكَ أُعْطِي، وَبِكَ أُوَحِّدُ وَبِكَ أُعْبُدُ، وَبِكَ أُدْعَى وَبِكَ أُرْتَجَى وَبِكَ أُبْتَغَى، وَبِكَ أَخَافُ وَبِكَ أُحْذَرُ، وَبِكَ الثَّوَابُ وَبِكَ الْعِقَابُ.

فَخَرَّ الْعَقْلُ عِنْدَ ذَلِكَ سَاجِدًا، فَكَانَ فِي سُجُودِهِ أَلْفَ عَامٍ.

فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ.

فَرَفَعَ الْعَقْلُ رَأْسَهُ فَقَالَ: إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُشَفِّعَنِي فِيمَنْ خَلَقْتَنِي فِيهِ.

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمَلَائِكَتِهِ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ شَفِّعْتُهُ فِيمَنْ خَلَقْتُهُ فِيهِ.<sup>١</sup>

مرکز تحقیقات اسلامی / علوم اسلامی

## صِفَةُ الْعَاقِلِ

٢ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا وَرَدَتْ عَلَى الْعَاقِلِ لَمَّةٌ<sup>٢</sup>، قَمَعَ الْحُزْنَ بِالْحَزْمِ، وَقَرَعَ الْعَقْلَ لِلِاحْتِيَالِ<sup>٣</sup>.

١ . الخصال: ص ٢٢٧ ح ٤ عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، معاني الأخبار: ص ٣١٣ ح ١ عن يزيد بن الحسين الكحال عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام، الأمالي للطوسي: ص ٥٢٢ ح ١١٦٤ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٠٧ ح ٣.

٢ . اللِّمَّةُ: الشِّدَّةُ. والمَلَمَّةُ: النَّاظِلَةُ الشَّدِيدَةُ مِنْ شِدَائِدِ الدَّهْرِ وَنَوَازِلِ الدُّنْيَا (لسان العرب: ج ١٢ ص ٥٥٠ ولمم).

٣ . الاحتیال: الحذق وجودة النظر والقدرة على التصرف (القاموس المحيط: ج ٣ ص ٣٦٣ «حول»).

٤ . نزهة الناظر: ص ٨٤ ح ١٣.

نه همسانی، نه هم‌سنگی دارد و نه شبیهی؛ آن که هر چیز در برابر عظمتش خاضع است.

پس خدای - تبارک و تعالی - فرمود: "به عزت و جلالم سوگند که آفریده‌ای از تو نیکوکارتر نیافریدم. نه از فرمان من فرمان‌بردارتر، و نه والاتر و شریف‌تر و عزیزتر از تو.

به سبب [وجود] تو، مؤاخذه و عطا می‌کنم و با تو، یکتا شمرده شده و پرستیده می‌شوم و با تو، خوانده شده، به من، امید برده می‌شود و به وسیله تو، جستجو می‌شوم و با تو از من می‌ترسند و می‌هراسند و ثواب و عقاب، به دست توست".

پس عقل در این هنگام، به سجده افتاد و هزار سال در سجده ماند. پروردگار - تبارک و تعالی - فرمود: "سرت را بلند کن و بخواه، که داده می‌شود و شفاعت کن، که شفاعت می‌شود".

عقل، سر بلند کرد و گفت: خدای من! از تو می‌خواهم شفاعت مرا برای هر کس که مرا در او قرار دادی، بپذیری.

خدای بزرگ بشکوه، به فرشتگانش فرمود: "شما را گواه می‌گیرم که من، او را برای هر عاقلی شفیع کردم".

۲/۱

ویژگی عاقل

۲. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- چون پیشامد سختی بر عاقل در رسد، غم را با دوراندیشی می‌راند و درگاه عقل را برای چاره‌جویی می‌کوبد.

٣ / ١

### مَا يُوجِبُ كَمَالَ الْعَقْلِ

٣ . نزهة الناظر: تذاكروا العقل عند معاوية، فقال الإمام الشهيد الحسين بن علي عليه السلام: لا يكمل العقل إلا بإتباع الحق. فتبسم معاوية له وقال: ما في صدوركم إلا شيء واحد<sup>١</sup>.

٣ / ١

### عُقُولُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

٢ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام - في وصف أولياء الله - : وجعلت عقولهم مناصب أوامرك ونواهيك، فأنت إذا شئت ما تشاء حررت من أسرارهم كوا من ما أبطنت فيهم، وأبدأت من إرادتك على ألسنتهم ما أفهمتهم به عنك في عقودهم، بعقول تدعوك وتدعو إليك بحقائق ما منحتهم به<sup>٢</sup>.

راجع: ج ١ ص ٣٩٢ ح ٢٠٢.

١ . نزهة الناظر: ص ٨٣ ح ١٢، أعلام الدين: ص ٢٩٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١١.  
٢ . مهج الدعوات: ص ٦٨، بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١.

۳/۱

## آنچه موجب کمال عقل است

۳. نزهة الناظر: نزد معاویه، سخن از عقل به میان آمد. امام شهید حسین بن علی علیه السلام فرمود: «عقل، جز با پیروی از حق، کامل نمی شود».

معاویه به او لبخندی زد و گفت: در سینه های شما، جز یک چیز نیست.

۴/۱

## عقل اولیای الهی

۴. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (در توصیف اولیای الهی) - : عقل هایشان را مرکز امر و نهی هایت قرار دادی و هر گاه چیزی بخواهی، از درون آنها، انگیزه هایی را که در آنان نهفته ای، به حرکت در می آوری و اراده خودت را به آنها فهمانده، بر زبانشان می رانی. با عقل هایی که تو را می خوانند و با حقیقت هایی که تو به آنان بخشیده ای، به سوی تو می خوانند.



## الفصل الثاني العراق الحكمة

١ / ٢

### وَجُوبُ طَلَبِ الْعِلْمِ

٥ . المعجم الأوسط عن محمد بن عبد الله بن حسين بن علي بن حسين بن علي عن أبيه عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ١.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

٢ / ٢

### فَضْلُ طَالِبِ الْعِلْمِ

٦ . الأملی بإسناده عن الإمام الحسين عن أبيه عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ ٢.

---

١ . المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢٩٧ ح ٢٠٣٠، المعجم الصغير: ج ١ ص ٢٩، تاريخ بغداد: ج ٥ ص ٢٠٤، الأملی للطوسي: ص ٤٨٧ ح ١٠٦٩ و ص ٥٦٩ ح ١١٧٦، عده الداعي: ص ٦٣ كلها عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٧٢ ح ٢٦.

٢ . الأملی للطوسي: ص ٥٧٧ ح ١١٩١ عن حمزة بن حمران عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام، الأملی للمفيد: ص ٢٩ ح ١ عن هارون بن عمرو المجاشعي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام وفيه «العالم» بدل «طالب العلم»، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٨١ ح ٧١.

فصل دوم

## علم و حکمت



۵. المعجم الأوسط - به نقل از محمد بن عبد الله بن حسین، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «تحصیل دانش، بر هر مسلمانی واجب است».

۲/۲

## فضیلت دانشجو

۶. الأمانی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «جویای دانش در میان نادانان، مانند انسان زنده در میان مردگان است».

٧ . الاختصاص عن أبي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليه السلام : وَاللَّهِ، مَا بَرَأَ اللَّهُ مِنْ بَرِيَّةٍ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَمِنِّي وَمِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَلْبَةِ الْعِلْمِ مِنْ شِيعَتِنَا.<sup>١</sup>

٣ / ٢

## فَضْلُ الْعَالِمِ

٨ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ عَلَيْهِمْ، وَحَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ، وَحَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ.<sup>٢</sup>



## مَرْكَزُ عِلْمِ الْعَالِمِ

٩ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام : مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ، وَعِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.<sup>٣</sup>

١٠ . محاضرات الأدباء عن الإمام الحسين عليه السلام : لَوْ أَنَّ الْعَالِمَ كَلَّمَا قَالَ أَحْسَنَ وَأَصَابَ، لَأَوْشَكَ أَنْ يُجَنَّ مِنَ الْعُجْبِ، وَإِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ يَكْثُرُ صَوَابُهُ.<sup>٤</sup>

١ . الاختصاص : ص ٢٣٤ ، بحار الأنوار : ج ١ ص ١٨١ ح ٦٩ .

٢ . الأمالي للطوسي : ص ٥٦ ح ٧٨ عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام ، صحيفة الإمام

الرضا عليه السلام : ص ٢٨٧ ح ٣٤ ، بحار الأنوار : ج ٢ ص ٤٨ ح ٧ .

٣ . تحف العقول : ص ٢٤٨ ، بحار الأنوار : ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٤ .

٤ . محاضرات الأدباء : ج ١ ص ٥٠ .

۷. الاختصاص - به نقل از ابو حمزة ثمالی، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- به خدا سوگند که خدا، آفریدگانی بهتر از محمد و من و اهل بیتم نیافرید. بی گمان، فرشتگان، بال هایشان را برای [آن دسته از] پیروان ما که جوای علم اند، فرو می گسترند.

۳ / ۲

### فضیلت دانشمند

۸. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- شنیدم که امیر مؤمنان می فرماید: «پادشاهان، فرمانروای مردم اند و دانش، فرمانروای ایشان. از دانش، تو را همین بس که از خدا پترسی و از جهل، تو را همین بس که از دانشت خوشت بیاید».

۴ / ۲

### نشانه دانشمند

۹. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام :- از نشانه های دانشمند، نقد کردن گفته خود و آگاهی به حقایق فنّ مناظره است.

۱۰. معاضرات الأدباء - از امام حسین علیه السلام :- اگر همه گفته های عالم، نیکو و درست بود، ممکن بود که از خود بینی دیوانه شود؛ بلکه همانا عالم، کسی است که گفته های درستش فراوان باشد.

٥ / ٢

### دَوْرُ الْعِلْمِ فِي الْمَعْرِفَةِ

١١ . اعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: الْعِلْمُ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ ١.

٦ / ٢

### دَوْرُ الزَّهْدِ فِي الْمَعْرِفَةِ

١٢ . حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَا تَعَلَّمَ، وَهَدَاهُ بِمَا هَدَايَةٍ، وَجَعَلَهُ بَصِيرًا، وَكَشَفَ عَنْهُ الْعَمَى ٢.

٧ / ٢

### حِجَابُ الْمَعْرِفَةِ

١٣ . مقتل الحسين عن عبد الله بن الحسين: لَمَّا عَبَأَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ أَصْحَابَهُ لِمُحَارَبَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَرَتَّبَهُمْ فِي مَرَاتِبِهِمْ، وَأَقَامَ الرِّيَاضَاتِ فِي مَوَاضِعِهَا، وَعَبَأَ الْحُسَيْنُ أَصْحَابَهُ فِي الْمَيْمَنَةِ وَالْمَيْسَرَةِ، فَأَحَاطُوا بِالْحُسَيْنِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْخَلْقَةِ.

خَرَجَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنصِتُوا، فَقَالَ لَهُمْ: وَيْلَكُمْ! مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ، فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرشِدِينَ، وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ، وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي، غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ انخَزَلْتُ ٣ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، وَمُئِلَّتْ

١ . اعلام الدين: ص ٢٩٨، نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨ وفيه «ذرا الله العلم...»، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١.

٢ . حلية الأولياء: ج ١ ص ٧٢ عن نصير بن حمزة عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام، كنز العمال: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٦١٢٩.

٣ . انخزل الشيء: أي انقطع. والانخزال: الافتطاع (الصحاح: ج ٢ ص ١٦٨٤ «انخزل»).

۵/۲

## نقش دانش و شناخت

۱۱. اعلام الدین - از امام حسین علیه السلام :- دانش، بارورکننده معرفت (شناخت) است.

۶/۲

## نقش زهد و شناخت

۱۲. حلیة الأولیاء - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «هر کس به دنیا بی رغبت شود، خداوند، بدون تعلّم به او می آموزد و بدون هدایت [کسی]، او را هدایت می کند و او را بینا می نماید و نابینایی را از او می زداید».



مجلس شورای اسلامی  
مجموعه کتابخانه و اسناد

۱۳. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی - به نقل از عبد الله بن حسن :- هنگامی که عمر بن سعد، یارانش را برای جنگ با امام حسین علیه السلام آماده کرد و آنها را در جایگاه خود، مرتّب کرد و پرچم ها را در جاهای خود نهاد، امام حسین علیه السلام نیز یارانش را در جناح راست و چپ، مرتّب کرد و آنان، امام حسین علیه السلام را از هر سو، مانند حلقه ای در میان گرفتند. در این هنگام، امام حسین علیه السلام از جمع یارانش بیرون آمد و نزدیک سپاه عمر سعد آمد و از آنان خواست که ساکت شوند؛ اما آنان نپذیرفتند.

امام علیه السلام به آنها فرمود: «وای بر شما! چه زیانی می کنید اگر ساکت شوید و به سخن من، گوش بسپارید، در حالی که من، فقط شما را به راه هدایت، فرا می خوانم؟ هر کس مرا فرمان برَد، از ره یافتگان است و هر کس نافرمانی کند، از هلاک شدگان، و همه شما از فرمان من، سرپیچی می کنید و به گفته ام گوش

بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ.<sup>١</sup>

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية / موانع المعرفة.

٨ / ٢

## فَضْلُ الْمُتَعَلِّقِ الْمُرْتَبِدِ

١٢ . المناقب لابن شهر آشوب: قيل: إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْحَمْدَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَأَلْفَ حُلَّةٍ، وَحَشَا فَاهُ دُرًّا. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ<sup>٢</sup>: وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟! يَعْنِي تَعْلِيمَهُ. وَأَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عليه السلام:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا  
عَلَى النَّاسِ طُرًّا<sup>٣</sup> قَبْلَ أَنْ تَنْقَلِبَ  
فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ  
وَلَا الْبُخْلُ يُسْبِقُهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ<sup>٤</sup>

١٥ . الاحتجاج بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعْتُهُ عَنَّا وَمَحَنَّتْنَا بِاسْتِئْزَانِنَا، فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْسَدَهُ وَهَدَاهُ، قَالَ اللَّهُ عليه السلام لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي لِأَخِيهِ، أَنَا أَوْلَى بِالكَرَمِ مِنْكَ! اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ، وَضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النُّعَمِ.<sup>٥</sup>

١ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٨.

٢ . في المصدر: «قال»، وما أثبتناه هو الأصح كما في بحار الأنوار.

٣ . طُرًّا: جميعاً (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٩٨ «طرر»).

٤ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٩١ ح ٣.

٥ . الاحتجاج: ج ١ ص ١١ ح ٥ عن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن الإمام العسكري عن

آبائه عليهم السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٢١ ح ٢١٨، الصراط المستقيم: ج ٣ ص ٥٥، منية

المرید: ص ١١٦ كلها عن الإمام العسكري عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢ ح ٥.

نمی‌دهید؛ زیرا عطایای شما را از حرام پرداخته‌اند<sup>۱</sup> و درونتان، از حرام، پُر شده است و از این رو، خداوند، بر دل‌هایتان مهر زده است».

ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی؛ ج ۲ (بخش هفتم: موانع شناخت).

۸ / ۲

## فضیلت آموزگار و راهبها

۱۴. المناقب، ابن شهر آشوب: گفته شده است که عبدالرحمان سلمی، سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام آموخت. چون آن را بر پدرش خواند، امام علیه السلام به آن آموزگار، هزار دینار و هزار جامه قیمتی بخشید و دهانش را از مروارید، پُر کرد.

به ایشان، اعتراض شد. امام علیه السلام پاسخ داد: «این کجا و عطای او (یعنی: آموزش وی) کجا؟» و منظور ایشان، آموزشی بود که داده بود.  
سپس، امام حسین علیه السلام سرود:

«چون دنیا چیزی به تو ببخشد، تو هم آن را بپوش و مردم را سوزی»

به همه مردم ببخش، پیش از آن که برود.

نه بخشش، دنیای پیش آمده را از میان می‌برد

و نه بخل، دنیای پشت کرده را باقی می‌گذارد».

۱۵. الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده‌دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند تعالی به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

۱. منظور آن است که پاداش‌ها و هدیه‌های پرداخت شده به آنان از بیت المال، به ناحق و حرام بوده است.



١٦ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ؛ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مَسْكِينٍ قَدْ ضَعَفَ تَنْقِذَهُ مِنْ يَدِهِ، أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مَسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ الْمَسْكِينُ بِهِ مِنْهُ وَيُفْرِحُهُ وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟

قَالَ: بَلْ إِنِقَاذُ هَذَا الْمَسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾<sup>١</sup>؛ أَي وَمَنْ أَحْيَاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ، فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ بِسُيُوفِ الْحَدِيدِ.<sup>٢</sup>

١٧ . مسند زيد: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ فَأَجَابَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعَنِي نَسَمَةٍ.<sup>٣</sup>



### مَنْ قَضَى حَمَلَةَ الْقُرْآنِ

١٨ . المعجم الكبير عن سكينه بنت الحسين بن علي عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرْفَاءُ<sup>٥</sup> أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>٦</sup>

١٩ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ، إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ

١ . أَفَحَمَّتِ النَّحْمُ: إِذَا أَسْكَنَتْ بِالْحُجْبَةِ (المصباح المنير: ص ٤٦٤ فحم).

٢ . المائدة: ٣٢.

٣ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٤٨ ح ٢٣١، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٩ ح ١٧.

٤ . مسند زيد: ص ٣٩٠.

٥ . العُرْفَاءُ: جَمْعُ عَرِيفٍ، وَهُوَ الْقَائِمُ بِأُمُورِ الْقَبِيلَةِ أَوِ الْجَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ (النهاية: ج ٣ ص ٢١٨ عرف).

٦ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٢ ح ٢٨٩٩، تاريخ دمشق: ج ٦٩ ص ٢٠٥ ح ١٣٧٥٢، كنز العمال: ج ١ ص ٥١٤ ح ٢٢٨٩ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٠٦ ح ١١ والخصال: ص ٢٨ ح ١٠٠.

۱۶. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

۱۷. مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

۹ / ۲

## فضیلت حاملان قرآن

۱۸. المعجم الکبیر - به نقل از سکینه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام:-  
پیامبر خدا فرمود: «حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت در روز قیامت اند».

۱۹. الفردوس - به نقل از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:- ای حاملان قرآن! آسمانیان، نزد خدای جل جلاله از شما یاد می کنند. پس با بزرگداشت کتابش، خود را

يَذْكُرُونَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ، فَتَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ، لِيَزِدَّ لَكُمْ حُبًّا، وَيُحَبِّبَكُمْ إِلَى عِبَادِهِ ١.

١٠ / ٢

## أَصْنَافُ آيَاتِ الْقُرْآنِ

٢٠ . جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: كِتَابُ اللَّهِ ﷻ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللِّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام ٢.



## التَّكْمُّ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

٢١ . التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي جَوَابِهِ لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ لَمَّا كَتَبُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَ عَنِ الصَّعْدِ -: لَا تَخُوضُوا<sup>٣</sup> فِي الْقُرْآنِ وَلَا تُجَادِلُوا فِيهِ، وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ

١ . الفردوس: ج ٥ ص ٢٩٨ ح ٨٢٤٠ وراجع: تاريخ دمشق: ج ٣٢ ص ١٧٤ ح ٦٦٤٥ وكنز العمال: ج ١ ص ٥٢٧ ح ٢٤٢٨ نقلًا عن أبي نعيم.

٢ . جامع الأخبار: ص ١١٦ ح ٢١١، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٠ ح ١٨ وراجع: الدرّة الباهرة: ص ٣٣ وعوالي اللآلي: ج ٤ ص ١٠٥ ح ١٥٥.

٣ . الخوض من الكلام: ما فيه الكذب والباطل. وخاص القوم في الحديث وتخاضوا: أي تفاوضوا فيه (لسان العرب: ج ٧ ص ١٤٧ «خوض»).

محبوب خدا کنید تا محبتش به شما افزون شود و شما را محبوبِ بندگانش کند.

۱۰ / ۲

## کوزه‌های آیات قرآن

۲۰. جامع الأخبار - از امام حسین علیه السلام :- [آیات] کتاب خدا، بر چهار گونه است: عبارت، اشارت، لطائف و حقایق. عبارت، برای عموم مردم است؛ اشاره؛ برای خواص؛ لطائف، برای اولیا؛ و حقایق، از آن پیامبران علیهم السلام است.



## نظر دادن بدون علم درباره قرآن

۲۱. التوحید - به سندش، از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به بصریان، هنگامی که به او نامه نوشتند و از او درباره معنای «صمد» پرسیدند) :- به باطل، در قرآن فرو مرید و در آن مستیزید و بدون علم، درباره آن سخن مگویید که شنیدم جدم پیامبر خدا می فرماید: «هر کس بدون علم درباره قرآن سخن بگوید، باید جایگاهش را از

عِلْمٌ فَلْيَتَّبِعُوا<sup>١</sup> مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ<sup>٢</sup>.

١٢ / ٢

## تَفْسِيرُ بَعْضِ الْآيَاتِ أَوْثَانِهَا

أ - سُورَةُ «فَاتِحَةِ الْكِتَابِ»

٢٢ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ ﷻ: قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي؛ فَنَصَفْتُهَا لِي وَنَصَفْتُهَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ.

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي، وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أُتَمَّمَ لَهُ أُمُورَهُ وَأُبَارِكَ لَهُ فِي أحوَالِهِ. فَإِذَا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: حَمِدَنِي عَبْدِي وَعَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي، وَأَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي دَفَعْتُ عَنْهُ فَبَطُولِي<sup>٣</sup>، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَضَيْفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمَ الْآخِرَةِ، وَأَدْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا.

فَإِذَا قَالَ: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: شَهِدَ لِي عَبْدِي أَنِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَشْهَدُكُمْ لَأَوْفَرَنَّ مِنْ رَحْمَتِي حَظَّهُ، وَلَا أَجْزَلَنَّ مِنْ عَطَائِي نَصِيْبَهُ. فَإِذَا قَالَ: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَشْهَدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ، أَنِّي أَنَا مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، لَأَسْهَلَنَّ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ، وَلَا أَتَجَاوَزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ.

١ . معنى الحديث: لينزل منزله من النار، يُقال: بَوَّأَهُ اللهُ مَنْزِلًا: أَي أَسْكَنَهُ إِيَّاهُ (النهاية: ج ١ ص ١٥٩ «بواء»).

٢ . التوحيد: ص ٩١ ح ٥ عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨٦١ عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٣ ح ١٤.

٣ . الطُّوْلُ: الْفَضْلُ وَالْقُدْرَةُ وَالغِنَى (تاج العروس: ج ١٥ ص ٢٢٧ «طول»).

آتش [دوزخ] برگردد.

۱۲/۲

## تفسیر یا تاویل برخی آیات

الف - سورة حمد

۲۲. عیون اخبار الرضا علیهم السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «خداوند تعالی فرموده است که سورة حمد را میان خود و بندهام قسمت کردم؛ نصفش برای من و نیم دیگر، از آن بنده من است و برای بندهام، هر چه بخواهد، هست.

چون بنده بگوید: «به نام خداوند بخشنده مهربان»، خدای بزرگ پشکوه می فرماید: «بندهام، با نام من آغاز کرد و بر من، حق دارد که کارهایش را به پایان برسانم و در حالات مختلف، او را برکت بخشم».

و چون بگوید: «ستایش، ویژه خدای جهانیان است»، خداوند بزرگ پشکوه می فرماید: «بندهام، مرا ستود و دانست که نعمت‌های نزد او از جانب من است و گرفتاری‌ها به فضل و قدرت من از او دور شده است. گواhtان می‌گیرم که نعمت‌های آخرت را نیز بر نعمت‌های دنیايش می‌افزایم و گرفتاری‌های آخرت را از او دور می‌کنم، همان‌گونه که گرفتاری‌های دنیا را از او دور کردم».

و چون بنده بگوید: «رحمان رحیم»، خدای بزرگ پشکوه می فرماید: «بندهام، گواهی داد که من، رحمان و مهربانم. گواhtان می‌گیرم که بهره‌اش از رحمتم را فراوان کنم و نصیبش از عطایم را بیش سازم».

و چون بنده بگوید: «مالک روز جزا»، خدای بزرگ پشکوه می فرماید: «گواhtان می‌گیرم همان‌گونه که اعتراف کرد که من، مالک روز جزایم، حسابش را روز محاسبه، آسان می‌کنم و از گناهانش درمی‌گذرم».

فَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ قَالَ اللَّهُ ﷻ: صَدَقَ عَبْدِي، إِيَّايَ يَعْبُدُ، أَشْهَدُكُمْ لِأَنْبِيَّتِهِ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَاباً يَغِيبُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي.

فَإِذَا قَالَ: ﴿وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ قَالَ اللَّهُ ﷻ: بِي اسْتَعَانَ عَبْدِي وَالتَّجَأَ إِلَيَّ، أَشْهَدُكُمْ لِأَعْيُنَتِهِ عَلَى أَمْرِهِ، وَلَا غَيْبَتَهُ فِي شِدَائِدِهِ، وَلَا خَذَنَ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ.

فَإِذَا قَالَ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، قَالَ اللَّهُ ﷻ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَأَعْطَيْتُهُ مَا أَمَلَ، وَأَمَّنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجَلَّ.

وَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَهِيَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرُؤُهَا وَيَعُدُّهَا آيَةً مِنْهَا، وَيَقُولُ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي<sup>١</sup>.

٢٣. عيون أخبار الرضا عن الحسن بن علي [العسكري] عن أبيه عن جده ﷺ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الرُّضَا ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ مَا تَفْسِيرُهُ؟

فَقَالَ: لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي، عَنِ الْبَاقِرِ، عَنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنِ أَبِيهِ ﷺ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ مَا تَفْسِيرُهُ؟

فَقَالَ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ هُوَ أَنْ عَرَّفَ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعْمِهِ جَمَلًا، إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ، لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ، فَقَالَ لَهُمْ: قُولُوا:

١. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ٣٠٠ ح ٥٩، الأُمالي للصدوق: ص ٢٣٩ ح ٢٥٣-٢٥٤ كلامهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٢٦ ح ٣ وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ٥٨ ح ٣٠.

و چون بگوید: «تنها تو را می پرستیم»، خدای عز و جل می فرماید: «بنده ام، راست گفت. فقط مرا می پرستد. گواهان می گیرم که بر پرستش او چنان پاداشش دهم که همه مخالفانش در پرستش من به او غبطه بخورند».

و چون بگوید: «و فقط از تو یاری می خواهیم»، خداوند عز و جل می فرماید: «بنده ام، از من یاری خواست و به من، پناه بُرد. گواهان می گیرم که او را در کارش یاری کنم و در سختی ها به فریادش برسم و دستش را در پیشامدها بگیرم».

و چون بگوید: «ما را به راه راست، هدایت کن» تا آخر سوره، خدای عز و جل می فرماید: «این، برای بنده ام هست که هر چه بخواهد، هست. بی تردید، دعای بنده ام را اجابت و آنچه آرزو داشت، به او عطا کردم و از آنچه بیم داشت، ایمنش کردم».

به امیر مؤمنان گفته شد: ای امیر مؤمنان ا به ما بگو: آیا «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، جزو سوره حمد است یا نه؟

فرمود: «آری. پیامبر خدا، آن را می خواند و آیه ای از آن می شمرد و می فرمود: «سوره حمد، سَبْعُ المِثَاقِ است»<sup>۱</sup>.

۲۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به نقل از امام عسکری، از امام هادی، از امام جواد علیه السلام -: مردی نزد امام رضا علیه السلام آمد و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! برایم این سخن خداوند عز و جل را که «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ؛ ستایش، ویژه خدای جهانیان است»، تفسیر کن.

فرمود: «پدرم، از جدّش، از امام باقر، از امام زین العابدین، از پدرش [امام حسین علیه السلام] نقل کرد: که مردی نزد امیر مؤمنان آمد و همین سؤال را کرد.

ایشان فرمود: «ستایش، ویژه خداست»، یعنی آن که خداوند، برخی از نعمت هایش را به اجمال به بندگانش معرفی نمود؛ زیرا بندگان، توانایی شناخت همه آنها را به تفصیل ندارند، چون بیشتر از آن اند که به شمار درآیند و یا

۱. سوره فاتحه را از این رو «سَبْعُ المِثَاقِ» نامیده اند که مثنائی به معنای «آیه» و این سوره شامل هفت آیه است و این، یعنی بسمله جزئی از آن است، و مثنائی به معنای «دو تایی» به اعتبار تکرار آن در نمازهای پنجگانه بر آن اطلاق شده است، یا آن را مثنائی (به معنای «ثنا») نامیده اند به جهت این که شامل حمد و ثنای الهی است.



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، وَهُمْ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ؛ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَالْحَيَوَانَاتِ.

فَأَمَّا الْحَيَوَانَاتُ فَهِيَ يُقَلِّبُهَا فِي قُدْرَتِهِ، وَيَغْذُوهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَيَحْوِطُهَا بِكَفِّهِ، وَيُدَبِّرُ كُلَّهَا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ. وَأَمَّا الْجَمَادَاتُ فَهِيَ يُمَسِّكُهَا بِقُدْرَتِهِ، وَيُمَسِّكُ الْمُتَّصِلَ مِنْهَا أَنْ يَتَهافتَ<sup>١</sup>، وَيُمَسِّكُ الْمُتَهافتَ مِنْهَا أَنْ يَتَلَصَّقَ، وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَيُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَنْخَسِفَ إِلَّا بِأَمْرِهِ، إِنَّهُ بِعِبَادِهِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ.

وقال ﷺ: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ مَا لِكُلِّهِمْ وَخَالِقُهُمْ وَسَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ إِلَيْهِمْ، مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ وَمِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَهُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سِيرَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا، لَيْسَ تَقْوَى مُتَّقِي بِزَائِدِهِ، وَلَا فُجُورٌ فَاجِرٍ بِنَاقِصِهِ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سِتْرٌ وَهُوَ طَائِبَةٌ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَفِرُّ مِنْ رِزْقِهِ لَطَلَبَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ.

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: قُولُوا: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا وَذَكَرْنَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ فِي كِتَابِ الْأَوَّلِينَ قَبْلَ أَنْ نَكُونَ، فَفِي هَذَا إِيجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَى شِيَعَتِهِمْ أَنْ يَشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَهُمْ، وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ ﷻ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ﷺ وَاصْطَفَاهُ نَجِيًّا، وَفَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَنَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ وَالْأَلْوَابِخَ، رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ ﷻ فَقَالَ: يَا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرَمْ بِهَا أَحَدًا قَبْلِي!

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُوسَى، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّدًا عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَجَمِيعِ خَلْقِي؟

قَالَ مُوسَى ﷻ: يَا رَبِّ، فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَهَلْ

١. التَهافتُ: التَساقُطُ قِطْعَةً قِطْعَةً (الصَّحاح: ج ١ ص ٢٧١ «هفت»).

شناخته شوند. پس به بندگانش فرمود، بگویند: «ستایش، ویژه خداست» به جهت نعمت‌هایی که بر ما بخشیده است؛ «خداوندگارِ جهانیان» که همه گونه‌های مخلوقات، از جمادات و حیوانات را در بر می‌گیرد.

اما حیوانات را در قبضه قدرت خویش می‌چرخاند و از روزی خویش به آنها می‌خوراند، در سایه حمایتش حفظ و هر یک را به مصلحت خویش، تدبیر می‌کند. و اما جمادات را با قدرت خویش، نگاه می‌دارد و مانع گسستگی جمادات به هم پیوسته و نیز به هم چسبیدن گسسته‌ها می‌شود و آسمان را از افتادن بر زمین، جز به اذن خویش، نگاه می‌دارد، و زمین را از فرو رفتن در خود، جز به فرمان خویش، نگاه می‌دارد که او با بندگانش رئوف و مهربان است.

و فرمود: «پروردگارِ جهانیان»، یعنی مالک و خالق جهانیان و سوق دهنده روزی‌هایشان به سوی ایشان است، از آن جایی که می‌دانند و از جایی که نمی‌دانند و روزی، قسمت شده است و بدون توجه به کردار انسان، می‌آید. نه پروای پرهیزگار، آن را افزون می‌کند، نه فسق و فجور فاجر، آن را کاهش می‌دهد. میان روزی و صاحب‌روزی، پرده‌ای است که به دنبال او می‌رود. اگر هر یک از شما از روزی‌اش بگریزد، باز، او را می‌جوید، همان‌گونه که مرگ، او را می‌جوید.

خداوند بزرگ بشکوه می‌فرماید: بگویند: «ستایش، ویژه خداست»، به جهت نعمت‌هایی که به ما بخشیده و ما را پیش از پیدایی مان، در کتاب‌های نخستین، به نیکی یاد کرده است. بنابراین، بر محمد ﷺ و خاندان و پیروان خاندانش لازم است که خدا را بر فضیلتی که به ایشان بخشیده، سپاس بگزارند و این، همان گفته پیامبر خداست که فرمود: چون خداوند ﷻ، موسی بن عمران ﷺ را برانگیخت و با او راز گفت و دریا را برایش شکافت و بنی‌اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به او عطا نمود، جایگاهش را نزد خدای ﷻ دید و گفت: پروردگار من! مرا با کرامتی بزرگ داشتی که هیچ‌کس را پیش از من، بدان بزرگ نداشتی.

خدای بزرگ بشکوه فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که محمد، نزد من از همه فرشتگان و همه مخلوقاتم برتر است؟

موسی ﷺ گفت: ای پروردگار من! اگر محمد ﷺ نزد تو از همه آفریدگانت برتر است، آیا در میان خاندان پیامبران، کریم‌تر از خاندان من هست؟

في آل الأنبياء أكرم من آلي؟

قال الله جل جلاله: يا موسى، أما علمت أن فضل آل محمد علي جميع آل النبيين كفضل محمد علي جميع المرسلين؟

فقال موسى: يا رب، فإن كان آل محمد كذلك فهل في أمم الأنبياء أفضل عندك من أممي؛ ظلمت عليهم الغمام، وأنزلت عليهم المن والسلوى، وفلقت لهم البحر؟

فقال الله جل جلاله: يا موسى، أما علمت أن فضل أمة محمد علي جميع الأمم كفضله علي جميع خلقي؟

فقال موسى ﷺ: يا رب، ليتني كنت أراهم!

فأوحى الله ﷻ إليه: يا موسى، إنك لن تراهم وليس هذا أوان ظهورهم، ولكن سوف تراهم في الجنات؛ جنات عدن والفرديوس، بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون، وفي خيراتها يتبحرون<sup>١</sup>، أفتحب أن أسمعك كلامهم؟

فقال: نعم إلهي!

قال الله جل جلاله: قم بين يدي، واشدد منزرك قيام العبد الدليل بين يدي الملك الجليل.

ففعل ذلك موسى ﷺ، فنادى ربنا ﷻ: يا أمة محمد! فأجابوه كلهم وهم في أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم: لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة والملك لك، لا شريك لك.

قال: فجعل الله ﷻ تلك الإجابة شعار الحاج.

ثم نادى ربنا ﷻ: يا أمة محمد! إن قضائي عليكم أن رحمتي سبقت غضبي،

١. تبخنيح: تمكن في العلول والمقام (لسان العرب: ج ٢ ص ٢٠٧ (بصح)).

خدای بزرگ پشکوه فرمود: "ای موسی! آیا نمی‌دانی که برتری خاندان محمد بر همه خاندان‌های پیامبران، مانند برتری محمد بر همه فرستادگان است؟"

موسی علیه السلام گفت: پروردگار من! اگر خاندان محمد چنین‌اند، آیا در میان امت‌های پیامبران، امت من نزد تو برتر از همه نیست؟ ابر را برایشان سایه کردی و ترنگبین<sup>۱</sup> و بلدرچین برایشان فرو فرستادی و دریا را برایشان شکافتی.

خدای بزرگ پشکوه فرمود: "ای موسی! آیا نمی‌دانی که برتری محمد بر همه امت‌ها، مانند برتری خود او بر همه آفریدگانم است؟"

موسی علیه السلام گفت: پروردگار من! کاش آنها را می‌دیدم.

پس خدای تعالی به او وحی کرد: "ای موسی! آنها را هرگز نخواهی دید و اکنون، هنگام پیدایی آنان نیست؛ اما به زودی آنها را در بهشت‌ها، باغ‌های عدن و فردوس و در حضور محمد می‌بینی که در نعمت‌های بهشت می‌چرخند و در نیکی‌هایشان خوش‌اند. آیا دوست داری که سخن آنان را به تو بشنوائم؟"

گفت: آری، ای خدای من! *مرکز تحقیقات کلامی و تربیتی*

خدای بزرگ پشکوه فرمود: "در پیشگاه من، پایست و مانند بنده‌ای ذلیل در برابر فرمان‌روایی جلیل، کمر به میان بیند."

پس موسی علیه السلام چنین کرد و خدای تعالی ندا داد: "ای امت محمد!"

همه آنان که در پشت پدرانشان و رجم‌های مادرانشان بودند، پاسخ گفتند: «بله!» خداوندا، بله! بله، تو شریکی نداری! بله! ستایش از آن توست و نعمت و سلطنت برای تو! بله! <sup>۲</sup> و خداوند تعالی، این پاسخ را شعار حج قرار داد.

سپس خداوند تعالی ندا داد: "ای امت محمد! حکم من بر شما این است که

۱. ترنگبین: شیرابه‌های گیاه خارشتر که شیرین و ملین است.

۲. این، همان ذکر حاجیان به هنگام احرام است و معنایش نوعی اعلان آمادگی برای اجرای فرمان خداست و حمد و نعمت را ویژه خدا دانستن و یکتایی او را به زبان آوردن است.

وَعَفَوِي قَبْلَ عِقَابِي، فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُونِي، وَأَعْطَيْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي، مَنْ لَقَيْتَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ، مُحِقٌّ فِي أَعْمَالِهِ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَوَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلِيُّهُ، يُلتَزَمُ طَاعَتَهُ كَمَا يُلتَزَمُ طَاعَةَ مُحَمَّدٍ، وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفَيْنَ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُنِيِّينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَدَلَائِلِ حُجَجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ، أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي....

قَالَ ﷺ: فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ ﷺ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ﷺ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا»<sup>١</sup> أَمَّاكَ بِهَذِهِ الْكِرَامَةِ. ثُمَّ قَالَ ﷺ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: قُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ، وَقَالَ لِأُمَّتِهِ: قُولُوا أَنْتُمْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ.

ب - قَوْلُهُ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...» تحتية كقولنا عليه السلام

٢٢ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ ﷺ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>٣</sup> قَالَ: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» لِتَعْتَبِرُوا وَلِتَتَوَصَّلُوا بِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ وَتَتَوَقَّعُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ، «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» أَخَذَ فِي خَلْقِهَا وَإِتْقَانِهَا، «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» وَلِعَلِمِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ

١ . القصص: ٢٦.

٢ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ٢٨٢ ح ٣٠، علل الشرائع: ص ٤١٦ ح ٣، بشارة المصطفى: ص ٢١٢ كلها عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن أبيه ﷺ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ:

ص ٣٠ ح ١١، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٢٤ ح ٢.

٣ . البقرة: ٢٩.

رحمتم، از خشمم پیشی گرفته است و عفو، قبل از کیفرم است. من پیش از آن که مرا بخوانید، شما را اجابت می‌گویم و پیش از آن که از من بخواهید، به شما عطا می‌کنم. هر کس از شما که مرا با شهادتین (گواهی به توحید و رسالت محمد ﷺ) و راستی گفتار و درستی رفتار دیدار کند و گواهی دهد که علی بن ابی طالب، برادر و وصی پس از پیامبر ﷺ و ولی اوست و به فرمانش ملتزم باشد، همان‌گونه که به فرمان محمد، ملتزم است و اولیای برگزیده پاک و پاکیزه‌اش را اولیای خود گیرد؛ کسانی که از شگفتی‌های آیات الهی خبر می‌دهند و نشانه‌های حجت خدا پس از آن دو (محمد و علی) هستند، به بهشتش درمی‌آورم...".

[امام حسین ﷺ] می‌فرماید: چون خدای ﷻ، پیامبران محمد ﷺ را برانگیخت، فرمود: "ای محمد! «تو در کنار [کوه] طور نبودی که ما» امت را به این گونه بابرکت، ندا دادیم".

سپس، خدا به محمد ﷺ فرمود: "بگو: «ستایش، ویژه خداوندگار جهانیان است» بر این فضیلت که ویژه من ارزانی داشت؛ و پیامبر ﷺ به امتش فرمود: شما هم بگوید: «ستایش، ویژه خدای جهانیان است» به این جهت که این فضیلت‌ها به ما اختصاص داده است".

ب - آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...»

۲۲. عیون اخبار الرضا ﷺ - به سندش، از امام حسین ﷺ - : امیرمؤمنان، درباره گفته خداوند ﷻ که: «اوست که همه آنچه را که در زمین است، برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به [شکل] هفت آسمان، ترتیب داد، و او به همه چیز، داناست»، فرمود: «اوست که همه موجودات زمین را برای شما آفرید» تا عبرت گیرید و با آن به رضوانش برسید و از عذاب دوزخش محفوظ بمانید. «سپس به آسمان پرداخت» و به آفرینش و استوار کردن آنها آغازید «و آنها را به شکل هفت آسمان، ترتیب داد، و او به همه چیز،

عَلِمَ الْمَصَالِحَ، فَخَلَقَ لَكُمْ كُلَّ مَا فِي الْأَرْضِ لِمَصَالِحِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ. ١

ج - قَوْلُهُ: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»

٢٥ . الأماشي بإسناده عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام -

في قول الله تعالى: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» ٢ - : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: هَلْ جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ؟ ٣

د - قَوْلُهُ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

٢٦ . المحاسن عن عمرو بن أبي نصر: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ: رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ

عَلِيِّ عليه السلام وَعَبَدَ اللَّهُ بِنَ عُمَرَ يَطُوفَانِ بِالْبَيْتِ، فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؟ ٤

قَالَ: أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

ثُمَّ إِنِّي قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؟

قَالَ: أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ. ٥

١ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٢ ح ٢٩ عن محمد بن زياد ومحمد بن صياد عن الإمام العسكري عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٤٠ ح ١٤ وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢١٥ ح ٩٩ . ٢ . الرحمن: ٦٠ .

٣ . الأماشي للطوسي: ص ٥٦٩ ح ١١٧٧ عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام و ص ٤٢٩ ح ٩٦٠، التوحيد: ص ٢٨ ح ٢٩، الأماشي للصدوق: ص ٤٧٠ ح ٦٢٨ والثلاثة الأخيرة عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام بزيادة «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ» بعد «رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٣ ح ٢ .

٤ . الضحى: ١١ .

٥ . المحاسن: ج ١ ص ٣٢٤ ح ٧١٢، تحف العقول: ص ٢٤٦ وفيه ذيله من «ثُمَّ إِنِّي»، من دون إسناد إلى الراوي نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٥٣ ح ٩ .

دانا است و به دلیل همین دانایی به همه چیز، مصلحت‌ها را می‌داند و تمام موجودات زمین را برای مصلحت شما فرزندان آدم، آفریده است.»

### ج - آیه ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾

۲۵. الأماثل، طوسی - به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، درباره گفته خدای تعالی: ﴿آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟﴾ - : پیامبر خدا فرمود: «آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده‌ام، جز بهشت است؟».

### د - آیه ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾

۲۶. المعاسن - به نقل از عمرو بن ابی نصر - : مردی بصری می‌گوید: امام حسین علیه السلام و عبد الله بن عمر را دیدم که گرد خانه خدا طواف می‌کنند. از ابن عمر، تفسیر آیه ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ را پرسیدم.

گفت: فرمان داده است تا نعمت‌هایی را که خدا به انسان داده، باز گوید.

سپس، همین سؤال را با امام حسین علیه السلام در میان نهاد. فرمود: «فرمان داده

است تا نعمت‌هایی را که در امر دینش به او ارزانی داشته است، باز گوید».



هـ - قوله: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»

٢٧ . المعجم الأوسط عن زيد بن أسلم عن الحسين بن عليّ عليه السلام - في قوله تعالى: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»<sup>١</sup> :- الشاهدُ: جدِّي رسولُ الله صلى الله عليه وآله، وَالْمَشْهُودُ: يَوْمُ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»<sup>٢</sup>، ثُمَّ تَلَا: «ذَلِكَ يَوْمٌ مُّجْمَعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مُّشْهُودٌ»<sup>٣</sup>.

١٣ / ٢

فَضْلُ حَمَلَةِ الْحَدِيثِ

٢٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا.<sup>٥</sup>

٢٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالذَّارَ الْآخِرَةَ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصُّدَّيْقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.

١ . البروج: ٣.

٢ . الأحزاب: ٤٥.

٣ . الأحزاب: ٤٥.

٤ . المعجم الأوسط: ج ٩ ص ١٨٢ ح ٩٢٨٢، المعجم الصغير: ج ٢ ص ١٣١، وفي تفسير مجمع البيان: ج ١٠ ص ٧٠٨ عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله من «ثم تلا».

٥ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٧ ح ٩٩، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٢٦ ح ١١٤ كلاهما عن أحمد بن عاصم الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٦ ح ٨.

هـ - آیه «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»

۲۷. المعجم الأوسط - به نقل از زید بن اسلم، از امام حسین علیه السلام، درباره سخن خدای متعال: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» :- شاهد، همان جدم پیامبر خداست و مشهود، روز قیامت».

سپس این آیه را تلاوت کرد: «ما تو را شاهد و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم».

سپس تلاوت کرد: «آن روزی است که مردم برای آن گرد می‌آیند و آن، روز مشهود است».



۲۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «هر کسی از امتم که چهل حدیث سودمند برای امت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را دین‌شناس و دانشمند برمی‌انگیزد».

۲۹. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا، به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از امتم که چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را با پیامبران، صدیقان (راستان) و شهیدان و شایستگان - که بهترین همراهان اند -، محشور می‌کند».

فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ؟

فَقَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَتَعْبُدَهُ وَلَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيئِهَا وَلَا تُؤَخِّرُهَا؛ فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهِ عليه السلام، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَتُحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَكُنْتَ مُسْتَطِيعاً. وَأَلَّا تُعَقِّ وَالَّذِيكَ، وَلَا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَلَا تَأْكُلَ الرِّبَا، وَلَا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَلَا شَيْئاً مِنَ الْأَشْرَبِ الْمُسْكِرَةِ، وَلَا تَزْنِي، وَلَا تَلُوطَ، وَلَا تَمْشِي بِالنَّمِيَةِ<sup>١</sup>، وَلَا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِباً، وَلَا تَسْرِقَ، وَلَا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيباً كَانَ أَوْ بَعِيداً، وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً، وَأَلَّا تَرُكَنَّ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيماً قَرِيباً، وَأَلَّا تَعْمَلَ بِالْهَوَى، وَلَا تَقْذِفَ الْمُحَصَّنَةَ، وَلَا تُرَائِي؛ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّبَايَ شِرْكُ بِاللَّهِ عليه السلام.

وَأَلَّا تَقُولَ لِقَصِيرٍ: يَا قَصِيرُ، وَلَا لِطَوِيلٍ: يَا طَوِيلُ؛ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ، وَأَلَّا تَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، وَأَنْ تُصِرَّ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمُصِيبَةِ، وَأَنْ تَشْكُرَ نِعْمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَأَلَّا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ، وَأَلَّا تَقْنَطَ<sup>٢</sup> مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَأَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عليه السلام مِنْ ذُنُوبِكَ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَأَلَّا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَأَيَاتِهِ وَرُسُلِهِ.

وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخِطِّكَ، وَأَنْ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَأَلَّا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ، وَأَلَّا تُؤَيِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَالْآخِرَةُ الْبَاقِيَّةُ، وَأَلَّا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُكَ كَعَلَانِيَّتِكَ، وَأَلَّا تَكُونَ عَلَانِيَّتِكَ حَسَنَةً وَسَرِيرَتُكَ قَبِيحَةً، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنْ

١. النَّمِيَّةُ: هِيَ نَقْلُ الْحَدِيثِ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ عَلَى جِهَةِ الْإِسْفَادِ وَالشَّرِّ (النهاية: ج ٥ ص ١٢٠ «نعم»).

٢. الْقَنْوُطُ: هُوَ أَشَدُّ الْيَأْسِ مِنَ الشَّيْءِ (النهاية: ج ٤ ص ١١٣ «قنط»).

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی‌انباز، ایمان بیاوری و تنها او، نه کس دیگری را پرستی و نماز را با وضویی کامل و در وقت خود و بدون تأخیر، به جا آوری که در تأخیر آن و [بیرون وقت خواندن] بدون علت، موجب خشم خدای جل جلاله است، زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون مالی داشتی و مستطیع بودی، حج بگزاری.

پدر و مادر را نافرمانی نکنی، مال یتیم را به ستم نخوری، ربا نخوری و شراب و هیچ یک از نوشیدنی‌های مست‌کننده را ننوشی، زنا و لواط و سخن‌چینی نکنی و به خدا، سوگندِ دروغ نخوری، دزدی مکنی، گواهی دروغ برای هیچ کس، نزدیک یا دور، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیری و به ستمکار، تکیه مکنی، هر چند دوست صمیمی و نزدیک باشد، و به هوس‌ت عمل نکنی و به زن عفیف، تهمت نزنی و ریا نکنی که کمترین ریا، شرک به خدای جل جلاله است. افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب، کوتاه و بلند نخوانی و هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی و بر بلا و مصیبت، شکیب ورزی و خداوند را برای نعمت‌هایی که به تو داده، سپاس بگزاری و خود را از کیفر خدا بر گناهی که می‌کنی، ایمن مپنداری و از رحمت خدا، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای جل جلاله بازگردی - که بازگردنده از گناهانش، مانند کسی است که گناهی ندارد - و در کنار استغفار، بر گناهانت اصرار نورزی که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبرانش می‌شوی.

و این را بدانی که آنچه به تو رسیده، حتماً و بدون خطا رسیده است و آنچه [به ظاهر] خطا نموده، نباید به تو می‌رسیده است و با رضایت آفریده، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت، مقدم نداری، که دنیا، فانی و آخرت، باقی است و بر برادرانت از آنچه در توان داری، بخل نورزی و درونت، مانند پروت باشد، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت، زشت باشد، که اگر چنین

المُنافقين.

وَأَلَّا تَكْذِبَ، وَأَلَّا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ، وَأَلَّا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا، وَأَنْ تُؤَدِّبَ  
نَفْسَكَ وَأَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَجِيرَانِكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ، وَأَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ، وَلَا  
تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَأَلَّا تَكُونَ  
جَبَّارًا عَنِيدًا، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالدُّعَاءِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَهُ مِنْ  
الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَتَعْمَلَ بِمَا فِيهِ.

وَأَنْ تَسْتَغْنِمَ الْبِرَّ وَالْكَرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَأَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى  
فِعْلُهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَعْمَلْ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ، وَأَلَّا تُثْقَلَ عَلَى  
أَحَدٍ، وَأَلَّا تَمُنَّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّى يَجْعَلَ  
اللَّهُ لَكَ جَنَّةً.

فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا، مَنْ اسْتَقَامَ عَلَيْهَا وَحَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ  
اللَّهِ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ، وَخَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا ١.

١٣ / ٢

## تَعْلِيمُ الْحِكْمَةِ لِلْأَوْلَادِ

٣٠. معاني الأخبار عن شريح بن هانئ: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام،

فَقَالَ: يَا بُنَيَّ مَا الْعَقْلُ؟

قَالَ: حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوَدَعْتَهُ.

١. الخصال: ص ٥٢٣ ح ١٩ عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي، وإسماعيل بن أبي زياد جميعاً عن الإمام  
الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٤ ح ٧.

کنی، از منافقان خواهی بود.

و این که دروغ نگویی و با دروغگویان، درنیامیزی و چون سخن حقی شنیدی، خشم مگیری و خود، خانواده، فرزندان و همسایگان را به اندازه توانت، ادب بیاموزی و به علمت عمل کنی و با هیچ یک از خلق خدا، جز به حق، رفتار نکنی و در برابر نزدیک و دور، نرم باشی، نه زورگو و سرسخت، و تسبیح و تهلیل و دعا را فراوان بگویی و بسیار به یاد مرگ و پس از آن، از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی، و فراوان قرآن بخوانی و به آن، عمل کنی.

و نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامی داشت آنان را غنیمت بدانی و بنگر هر چه را برای خود نمی‌پسندی، با هیچ یک از مؤمنان مکنی و از کار خیر، ملول مشوی و سر بار هیچ کس مباشی و چون به کسی نعمتی بخشیدی، بر او منت مگذاری و دنیا نزد تو، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می‌روی.

این، چهل حدیث است که هر کس از امتم بر آن پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت الهی وارد بهشت می‌شود و پس از پیامبران و اوصیا، با فضیلت‌ترین و محبوب‌ترین مردم در نزد خدای ﷻ است و خدا، او را روز قیامت با پیامبران، صدیقان (راستان)، شهیدان و شایستگان - که بهترین همراهان اند -، محشور می‌کند.

۱۴/۲

### آموزش حکمت به فرزندان

۳۰. معانی الأخبار - به نقل از شریح بن هانی :- امیر مؤمنان از فرزندش حسن ﷻ پرسید:

«عقل به چه معناست؟».

حسن ﷻ گفت: این که دلت، آنچه را به آن سپردی، نگه دارد.

قال: فَمَا الْحَزْمُ؟

قال: أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ، وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ.

قال: فَمَا الْمَجْدُ؟

قال: حَمْلُ الْمَغَارِمِ<sup>١</sup>، وَابْتِنَاءُ الْمَكَارِمِ.

قال: فَمَا السَّمَاحَةُ؟

قال: إِجَابَةُ السَّائِلِ، وَبَدْلُ النَّائِلِ.

قال: فَمَا الشُّعْ؟

قال: أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفًا، وَمَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا.

قال: فَمَا الرَّقَّةُ<sup>٢</sup>؟



قال: طَلَبُ الْيَسِيرِ وَمَنْعُ الْحَقِيرِ.

مركز تحقيقات كميته وعلوم اسلامی

قال: فَمَا الْكُلْفَةُ؟

قال: التَّمَسُّكُ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ، وَالنُّظْرُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ.

قال: فَمَا الْجَهْلُ؟

قال: سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا، وَالْإِمْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ،

وَنِعْمَ الْعَوْنُ الصَّمْتُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَإِنْ كُنْتَ فَصِيحًا.

ثُمَّ أَقْبَلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى الْحُسَيْنِ ابْنِهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ:

يَا بُنَيَّ، مَا السُّوَدُّ؟

١ . التَّمَزُّمُ: مَا يُلْزَمُ بِهِ الْإِنْسَانُ مِنْ غَرَامَةٍ، أَوْ يَصَابُ بِهِ فِي مَالِهِ مِنْ خَسَارَةٍ وَمَا يُلْحَقُ بِهِ مِنَ الْمَظَالِمِ (مَجْمَع

البحرين: ج ٢ ص ١٣١٧ «حرم»).

٢ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «فَمَا السَّرْقَةُ».

پرسید: «دوران‌دیشی چیست؟».

پاسخ داد: منتظر فرصت باشی و به محض امکان، عمل کنی.

پرسید: «بزرگواری یعنی چه؟».

پاسخ داد: تحمل خسارت‌ها و بنیان نهادن بزرگی‌ها.

پرسید: «بزرگی چیست؟».

گفت: اجابتِ درخواست‌کننده و بخشیدن آنچه رسیده است.

پرسید: «بخل شدید (شُخ)، یعنی چه؟».

پاسخ داد: [این که] کم را هم اسراف ببینی و انفاق را تلف.

پرسید: «رقت (/ سرقت)، به چه معناست؟».

پاسخ داد: پی‌جویی اندک و منع از چیز کم.

پرسید: «تکلف (به زحمت، چیزی را عهده‌دار شدن)، یعنی چه؟».

گفت: اعتماد به کسی که تو را ایمن نمی‌کند و توجه به آنچه به کارت نمی‌آید.

پرسید: «نابخردی (جهل) چه معنایی دارد؟».

پاسخ داد: به شتاب‌جستن برای استفاده از فرصت، پیش از فراهم کردن

امکانات و خودداری از پاسخ‌دهی؛ و در بسیاری از جاها، بهترین‌یاور،

سکوت است، هر چند سخنور باشی.

سپس امام علی - که درودهای خدا بر او باد - رو به فرزند دیگرش حسین علیه السلام

کرد و به او فرمود:

«پسر عزیزم! سروری، یعنی چه؟».



قال: اصطناع<sup>١</sup> العشيّرة، واحتمال الجريّة<sup>٢</sup>.

قال: فما الغنى؟

قال: قلّة أمانيك، والرّضى بما يكفيك.

قال: فما الفقر؟

قال: الطّمع، وشدّة القنوط.

قال: فما اللّوم؟

قال: إحراز المرء نفسه، وإسلامه عرسه.

قال: فما الخرق؟

قال: معاداتك أميرك، ومن يقدر على ضررك ونفعك.

ثمّ التفت إلى الحارث الأعور فقال: يا حارث، علّموا هذه الحكمة أولادكم، فإنّها

زيادة في العقل والحزم والرأي<sup>٣</sup>.

١ . الاصطناع: افتعال من الصنعة؛ وهي العطية والكرامة والإحسان (النهاية: ج ٣ ص ٥٦ «صنع»).

٢ . الجريّة: الجنابة والذنب (النهاية: ج ١ ص ٢٥٨ «جرر»).

٣ : معاني الأخبار: ص ٢٠١ ح ٦٢، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٩٤ ح ١٤.

پاسخ داد: احسان به خویشان و تحمّل گناه دیگران.

پرسید: «توانگری به چه معناست؟».

پاسخ داد: کمی آرزوهایت و خشنودی به آنچه کفایت می‌کند.

پرسید: «ناداری (فقر) یعنی چه؟».

پاسخ داد: طمع [به دیگران] و ناامیدی شدید.

پرسید: «پستی، یعنی چه؟».

پاسخ داد: این که انسان، خودش را حفظ کند و عائله‌اش را و اسپارد.

پرسید: «درشتی، یعنی چه؟».

پاسخ داد: دشمنی با فرمان‌روایت، و نیز با کسی که بر زیان و سود رساندن به

تو تواناست.

سپس امام علی علیه السلام به حارث اعور رو کرد و گفت: ای حارث! این حکمت‌ها

را به فرزندان‌تان بیاموزید، که مایهٔ فزونی در عقل و دوراندیشی و نظر است.»

## الفصل الثالث

# اليقين

٣١ . بغية الطلب عن محمد بن مسعر اليربوعي: قال علي بن أبي طالب عليه السلام للحسين بن



علي عليه السلام: كم بين الإيمان واليقين؟

قال: أربع أصابع.

قال: بين.

مركز تحقيقات كليات علوم رفسوي

قال: اليقين ما رأته عينك، والإيمان ما سمعت أذنك وصدقته به.

قال: أشهد أنك بمن أنت منه، ذرية بعضها من بعض<sup>١</sup>.

٣٢ . كفاية الأثر عن يحيى بن يعمر: كنت عند الحسين عليه السلام إذ دخل عليه رجل من العرب

مُتَلَمِّماً أسمر شديداً الشمرة، فسلم ورد الحسين عليه السلام.

فقال: يا بن رسول الله مسألة.

قال: هات.

١ . بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٨٩، وفي ذخائر العقبى: ص ٢٣٨ «قال علي عليه السلام للحسين بن

علي عليه السلام».

## فصل سوم

# یقین

۳۱. بغية الطلب - به نقل از محمد بن مسعر يربوعى - : امام على عليه السلام به حسين عليه السلام فرمود:



«میان ایمان و یقین، چه قدر فاصله است؟»

گفت: چهار انگشت.

فرمود: «توضیح بده».

گفت: یقین، آن است که چشمت دیده است و ایمان، آن است که گوشت شنیده

و تصدیقش کرده است.

امام علی عليه السلام فرمود: «گواهی می‌دهم که تو، از همان کسی هستی که از اویی (از

فاطمه عليه السلام و پیامبر ﷺ)؛ نسلی که برخی از آنها، از برخی دیگرند».

۳۲. كفاية الأثر - به نقل از يحيى بن يعمر - : نزد امام حسين عليه السلام بودم که عربی بسیار

گندمگون، در حالی که روی خود را پوشانده بود، بر او درآمد و سلام داد و

امام عليه السلام هم پاسخش را داد.

او پرسید: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «بگو».

گفت: میان ایمان و یقین، چه قدر فاصله است؟

قال: أربع أصابع.

قال: كيف؟

قال: الإيمان ما سمعناه، واليقين ما رأيناه، وبين السمع والبصر أربع أصابع.

قال: فكم بين السماء والأرض؟

قال: دعوة مستجابة.

قال: فكم بين المشرق والمغرب؟

قال: مسيرة يوم للشمس.<sup>١</sup>



مركز بحوث ودراسات في العلوم الإسلامية

١. كفاية الأثر: ص ٢٣٢، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥، لمي الاحتجاج: ج ٢ ص ١٥ ح ١٢٩ والمناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٣ عن الإمام الحسن عليه السلام وكلاهما نحوه.

فرمود: «چهار انگشت».

گفت: چگونه؟

فرمود: «ایمان، چیزی است که شنیده‌ایم و یقین، چیزی است که دیده‌ایم و میان گوش و چشم، چهار انگشت فاصله است».

گفت: میان آسمان و زمین، چه قدر راه است؟

فرمود: «دعایی که مستجاب شود».

گفت: میان مشرق و مغرب، چه قدر راه است؟

فرمود: «راه یک روز خورشید».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

الْبَابُ الثَّانِي  
الْحِكْمَةُ الْعَقَائِدِيَّةُ

الفصل الأول

مَعْرِفَةُ اللَّهِ



٣٣ . جامع الأخبار بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: ما رأس العلم؟

قال: معرفة الله حق معرفته.

قال: وما حق معرفته؟

قال: أن تعرفه بلا مثال ولا شبيه، وتعرفه إلهاً واحداً خالقاً قادراً، أولاً وآخراً، ظاهراً وباطناً، لا كفؤ له ولا مثل له، وذلك معرفة الله حق معرفته<sup>١</sup>.

١ . جامع الأخبار: ص ٣٦ ح ١٧ عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣ ص ١٤ ح ٣٦ وراجع: التوحيد ص ٢٨٥ ح ٥.

# باب دوم حکمت های اعتقادی

## فصل یکم

### شناخت خدا

مرکز تحقیقات اسلامی  
اوج دانش

۳۳. جامع الأخبار - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت:

اوج دانش چیست؟

فرمود: «شناخت خدا، آن گونه که حق اوست».

مرد گفت: حق شناخت او چیست؟

فرمود: «این که او را بدون مانند و شبیه بشناسی و او را خدای یگانه و آفریدگار توانا بدانی؛ آن آغاز و فرجام و آشکار و نهان [حی] هستی که نه نظیری دارد، نه شبیهی، و این است شناخت بایسته خدا».



٢ / ١

## حِصْنُ اللَّهِ

٣٣ . التوحيد عن إسحاق بن راهويه: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام بِنَيْسَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ، اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعِمَارِيَّةِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

قال: فلما مررت الراحلة نادانا: بشروطها وأنا من شروطها.١

٣ / ١

## عِلَّةُ الْخِلْفَةِ

٣٥ . علل الشرائع عن سلمة بن عطا عن أبي عبد الله عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

١ : التوحيد: ص ٢٥ ح ٢٣، نواب الأعمال: ص ٢١ ح ١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٣٥ ح ٤، بشارة المصطفى: ص ٢٦٩، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٢٣ ح ٤.

۲/۱

## دِرَّالِهی

۳۴. التوحید - به نقل از اسحاق بن راهویه -: هنگامی که امام رضا علیه السلام سفرش را به نیشابور به پایان رساند و عازم رفتن به سوی مأمون شد، راویان حدیث، در اطراف ایشان حلقه زدند و به ایشان گفتند: ای پسر پیامبر خدا! از پیش ما می‌روی و برای ما حدیثی نمی‌گویی تا از تو استفاده کنیم؟

امام علیه السلام در حالی که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که گفت از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام و او از پدرش محمد بن علی علیه السلام و او از پدرش علی بن حسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش امیر مؤمنان علی علیه السلام و او از پیامبر خدا و او از جبرئیل علیه السلام و او از خداوند تعالی شنیده که فرموده است: «لا اله الا الله، دِرَّ من است. هر کس به دِرَّ من درآید، از عذاب من، در امان خواهد بود».

چون مرکب به راه افتاد، امام رضا علیه السلام ما را ندا داد و فرمود: «با شرط‌های آن، و من، از شرط‌های آن هستم».

۳/۱

## فلفنه آفرینش

۳۵. علل الشرائع - به نقل از سلمة بن عطا، از امام صادق علیه السلام -: امام حسین علیه السلام بر یارانش درآمد و فرمود: «ای مردم! خداوند بزرگِ بشکوه، بندگانش را نیافریده، جز برای آن که او را بشناسند و چون او را شناختند، عبادتش کنند و چون عبادتش کردند، با عبادت او، از عبادت جز او، بی‌نیاز شوند».

پس مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای تو! معرفت خدا

یعنی چه؟

قال: معرفة أهل كل زمان إمامهم<sup>١</sup> الذي يجب عليهم طاعته<sup>٢</sup>.

٢ / ١

## الدليل على معرفتنا لله

٣٦ . التوحيد عن زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده<sup>٣</sup>: إن رجلاً

قام إلى أمير المؤمنين<sup>٤</sup> فقال: يا أمير المؤمنين، بماذا عرفت ربك؟

قال: يفسخ العزم، ونقض الهمم؛ لما همت فحيل بيني وبين همي، وعزمت فخالفت القضاء عزمي، علمت أن المدبر غيري.

قال: فيماذا شكرت نعمة؟

قال: نظرت إلى بلاء قد صرفه عني وأبلى به غيري، فعلمت أنه قد أنعم علي فشكرته.

قال: فلماذا أحببت لقاءه؟ *مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی*

قال: لما رأيته قد اختار لي دين ملائكته ورسله وأنبيائه، علمت أن الذي أكرمني بهذا ليس ينساني، فأحببت لقاءه<sup>٣</sup>.

٣٧ . التوحيد عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الحسن بن علي [العسكري]<sup>٥</sup>: قام رجل

إلى علي بن الحسين<sup>٦</sup> فقال: أخبرني عن معنى «بسم الله الرحمن الرحيم».

فقال علي بن الحسين<sup>٦</sup>: حدثني أبي عن أخيه الحسن عن أبيه

١ . أي أن معرفة الله والإيمان الحقيقي يلزم معرفة الرجل إمام زمانه .

٢ . علل الشرائع: ص ٩ ح ١، كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٢٨ عن مسلمة بن عطاء، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٢ ح ١ .

٣ . التوحيد: ص ٢٨٨ ح ٦ وراجع: الخصال: ص ٣٣ ح ١ ومختصر بصائر الدرجات: ص ١٣١ وروضة الواعظين:

فرمود: «شناخت مردم هر عصر نسبت به امامی که اطاعتش بر آنان واجب است»<sup>۱</sup>.

۴/۱

## راه‌نمای خداشناسی

۳۶. التوحید - به نقل از زیاد بن مُنذر، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : مردی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! خدایت را به چه شناختی؟

فرمود: «با از میان رفتن تصمیم و انهدام قصد. چون قصد کردم و میان من و قصدم مانعی پدیدار شد، و تصمیم گرفتم، اما تقدیر یا تصمیم من، ناسازگار شد، دانستم که تدبیرکننده، کس دیگری است».

گفت: چگونه، نعمت‌هایش را سپاس می‌گزاری؟

فرمود: «نگریستم که بلا را از من گردانده و دیگری را بدان دچار ساخته است. پس دانستم که به من نعمت داده است. به همین خاطر، او را سپاس گزاردم».

گفت: از چه رو، دوستدار دیدارش هستی؟

فرمود: «چون دیدم که آیین فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را برایم برگزیده است، دانستم کسی که چنین مرا نواخته، از یاد نخواهد بُرد. پس دوستدار دیدارش شدم».

۳۷. التوحید - به نقل از محمد بن زیاد و محمد بن سیار، از امام عسکری علیه السلام - : مردی نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: مرا از معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آگاه کن.

۱. یعنی لازمه معرفت و ایمان حقیقی خداوند متعال، شناخت امام هر عصر است.

أمير المؤمنين عليه السلام: أَنْ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَكَ: «اللَّهُ» أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عليه السلام، وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَلَمْ يَتَسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ: «اللَّهُ»؟

قَالَ: هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْخَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ، وَذَلِكَ أَنْ كُلَّ مَتْرُسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَمُتَعَطِّمٍ فِيهَا وَإِنْ عَظَّمَ غَنَاؤُهُ وَطُعْيَانُهُ وَكَثُرَتْ خَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ؛ فَإِنَّهُمْ سَيَحْتَاجُونَ خَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَاظِمُ، وَكَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَاظِمُ يَحْتَاجُ خَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا، فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللَّهِ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ وَفَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كَفَى هَمَّهُ عَادَ إِلَى شَرِكِهِ، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ أَرَاءَ يَنْتَكُمُ إِنْ أَتَيْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَيْتُمْ السَّاعَةَ أَغْيَزَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ»<sup>١</sup>.

فَقَالَ اللَّهُ عليه السلام لِعِبَادِهِ: أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي، إِنِّي قَدْ أَلْزَمْتُكُمْ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ، وَذِلَّةَ الْعِبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَإِلَيَّ فَافْزَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ فِيهِ، وَتَرْجُونَ تَمَامَهُ وَبُلُوغَ غَايَتِهِ؛ فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنَعِكُمْ، وَإِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ؛ فَأَنَا أَحَقُّ مَنْ سُئِلَ، وَأَوْلَى مَنْ تُضْرَعُ إِلَيْهِ، فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَيَّ اسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا اللَّهُ الَّذِي لَا يَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ، الْمُغِيثُ إِذَا اسْتُغِيثَ،

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «پدرم (امام حسین علیه السلام) از برادرش حسن علیه السلام از پدرش امیر مؤمنان حدیث کرد که مردی نزد او آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! مرا از معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آگاه کن.

علی علیه السلام فرمود: «این که می‌گویی: الله، یعنی بزرگ‌ترین نام خدا و آن، نامی است که نام‌گذاری جز خدا به آن، روا نیست و مخلوقی را بدان، نام نمی‌گذارند».

مرد پرسید: تفسیر «الله» چیست؟

فرمود: «او کسی است که هر مخلوقی در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع امید از غیر او و بُریدن هر سبب و وسیله دیگر، به سوی او روی می‌آورد؛ زیرا هر بزرگی در این دنیا، هر چند توانگر و طاغی باشد و نیاز مردم به او فراوان، باز هم مردم، نیازهایی دارند که این بزرگ، نمی‌تواند برآورده سازد و این بزرگ هم، نیازهایی دارد که خود، توان رفع آنها را ندارد. از این رو، به هنگام ضرورت و نیاز، به خدا رو می‌آورد تا آن که نیازش برطرف شود و سپس به شرکش باز می‌گردد».

آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: «بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز، شما را دریابد، اگر راست‌گویید، [کسی] غیر از خدا را می‌خوانید؟ [نه]، بلکه تنها او را می‌خوانید و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می‌گرداند و شما شرک را، فراموش می‌کنید».

پس خداوند به بندگانش فرمود: «ای نیازمندان رحمت من! نیاز به خودم را در هر حال، و خواری بندگی را در هر زمان، برای شما ضروری ساختم. پس در آغاز هر کاری که به انجام رساندن و رسیدن به نهایتش امید دارید، به من پناه ببرید، که من، اگر بخواهم به شما بدهم، جز من، کسی بر بازداشتن شما از آن، توانا نیست و اگر بخواهم شما را از چیز باز دارم، جز من، کسی بر اعطای آن به شما توانا نیست. پس من، سزاوارترین شخص به درخواست و نیز سزایمندترین به زاری به درگاه او هستم».

پس هنگام آغاز هر امر کوچک و بزرگی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگویید؛ یعنی برای این کار، از خدایی که عبادتِ جز او درست نیست، یاری می‌جویم؛

المُجِيبِ إِذَا دُعِيَ، الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ بِسَطِّ الرُّزْقِ عَلَيْنَا، الرَّحِيمِ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا  
وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا، خَفَّفَ عَلَيْنَا الدِّينَ وَجَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفًا، وَهُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمَيُّزِنَا<sup>١</sup> مِنْ  
أَعْدَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ تَعَاطَاهُ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ» وَهُوَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ، لَمْ يَنْفَكْ مِنْ إِحْدَى اثْنَتَيْنِ: إِمَّا بُلُوغَ حَاجَتِهِ  
فِي الدُّنْيَا، وَإِمَّا يُعَدُّ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَيُدَّخَرُ لَدَيْهِ، وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلْمُؤْمِنِينَ<sup>٢</sup>.

٥ / ١

## مَا وَجِبَ مَحَبَّةَ اللَّهِ

٣٨ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن رسول الله ﷺ: أَوْحَى

اللَّهُ ﷻ إِلَى نَجِيِّهِ<sup>٣</sup> مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: يَا مُوسَى، أَحِبَّنِي وَحَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي.

قَالَ: يَا رَبِّ إِنِّي أَحِبُّكَ، فَكَيْفَ أَحْبَبْتُكَ إِلَى خَلْقِكَ؟

قَالَ: أَذْكَرَ لَهُمْ نِعْمَاتِي عَلَيْهِمْ وَبِلَاتِي<sup>٤</sup> عِنْدَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ - أَوْ

لَا يَعْرِفُونَ - مِنِّي إِلَّا كُلَّ خَيْرٍ<sup>٥</sup>.

١ . في بعض النسخ: «بتميزنا».

٢ . التوحيد: ص ٢٣١ ح ٥.

٣ . النجوي: هو المناجي (النهاية: ج ٥ ص ٢٥ «نجا»).

٤ . يحتمل أن يكون لفظ «بلائي» تصحيف «ألاني» الذي هو بمعنى النعمة، ويحتمل أن يكون المراد إنزال  
البلاء لا نفس البلاء، بمعنى أنه تعالى وإن كان من حقه إنزال البلاء بسبب مساوي العباد، إلا أنه لا ينزله بهم.

٥ . في المصدر: «إذ»، والتصويب من بحار الأنوار.

٦ . الأماي للطوسي: ص ٢٨٤ ح ١٠٥٨ عن أيوب بن نوح بن ذرّاج عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار

الأنوار: ج ٧٠ ص ١٨ ح ١٢.

خدایی که چون از او کمک خواسته شود، یاور است و چون دعا شود، اجابت می‌کند. بخشنده‌ای که با گستردنِ روزی بر ما رحم می‌کند. مهربان با ما در دین و دنیا و آخرت‌مان؛ او که دین را بر ما تخفیف داد و آن را آسان و سبک قرار داد، و اوست که با جدا ساختن ما از دشمنانش بر ما رحمت می‌آورد.

سپس افزود: «پیامبر خدا فرمود: "هر کس را مشکلی اندوهگین کرد، [اگر] مخلصانه و با توجه قلبی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید، از دو حال، بیرون نخواهد بود: یا به حاجتش در دنیا می‌رسد و یا حاجتش در نزد خدا به حساب می‌آید و ذخیره می‌شود، و البته آنچه پیش خداوند است، برای مؤمنان، بهتر و پایاتر است».



۳۸. الامالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - :  
 خدای صلی الله علیه و آله به محرم رازش موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا محبوب مردم کن».

موسی علیه السلام گفت: پروردگار من! خودم دوستت دارم؛ اما چگونه تو را محبوب مردم کنم؟

خدا فرمود: «نعمت‌هایم را بر آنها و بلایم<sup>۱</sup> در میان آنان را به یادشان آور، که در این صورت، جز نیکی مرا به یاد نمی‌آورند و یا نمی‌شناسند».

۱. ممکن است «بلائی» در متن عربی حدیث، تصحیف «الائی» باشد که به همان معنای «نعمت‌هایم» است و ممکن است امکان و احتمال فرو فرستادن بلا، نه خود آن، منظور باشد؛ یعنی با آن که خدا می‌تواند و حق دارد که به سبب زشتکاری‌های بندگان، بلا نازل کند، اما نمی‌کند.



٦ / ١

## المعرفة الشهوية

٣٩ . كفاية الأثر بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : سئل أمير المؤمنين عليه السلام فقيل له : يا أبا رسول الله ، هل رأيت ربك ؟

فقال : وكيف أعبد من لم أره ! لم يره العيون بمشاهدة العيان ، ولكن رآته القلوب بحقائق الإيمان ، وإذا كان المؤمن يرى ربه بمشاهدة البصر ، فإن كل من جاز عليه البصر<sup>٢</sup> والرؤية فهو مخلوق ، ولا بد للمخلوق من الخالق ، فقد جعلته إذا محدثاً مخلوقاً ، ومن شبهه بخلقه فقد اتخذ مع الله شريكاً .

ويْلَهُمْ ! أَوَلَمْ يَسْمَعُوا يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾<sup>٣</sup> ، وقوله : ﴿لَنْ تَرِنِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾<sup>٤</sup> ؟ وَإِنَّمَا طَلَعَ مِنْ نَوْرِهِ عَلَى الْجَبَلِ كَضَوْءٍ يَخْرُجُ مِنْ سَمِّ الْخِيَاطِ ، فَكَذَكَتِ الْأَرْضُ وَصَعِقَتِ الْجِبَالُ ، ﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ أَي مَيِّئًا ﴿فَلَمَّا أَفَاقَ﴾ وَرَدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ ﴿قَالَ : سُبْحٰنَكَ تُبٰتِلُ إِلٰيكَ﴾ مِنْ قَوْلٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّكَ تُرَىٰ ، وَرَجَعْتُ إِلَىٰ مَعْرِفَتِي بِكَ أَنَّ الْأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُكَ ﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ وَأَوَّلُ الْمُقَرَّبِينَ بِأَنَّكَ تُرَىٰ وَلَا تُرَىٰ ، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَىٰ .<sup>٥</sup>

٢٠ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - فيما نُسب إليه من دعاء عرفة - : إلهي ! ترددي في

١ . ذكر في هامش المصدر أنّ في بعض النسخ : «عن الحسن بن علي» .

٢ . في المصدر : «فإن كان من حاز عليه البصر» ، والتصويب من بحار الأنوار .

٣ . الأنعام : ١٠٣ .

٤ . الأعراف : ١٣٣ .

٥ . كفاية الأثر : ص ٢٥٧ عن هشام عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج ٤ ص ٥٢ ح ٣٤ .

## ۶/۱ معرفت شهودی

۳۹. کفایة الأثر - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- از امیرمؤمنان سؤال شد: ای برادر پیامبر خدا! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟

فرمود: «چگونه خدایی را پرستم که او را ندیده‌ام؟! چشم‌ها به دیده حس، او را نمی‌بینند؛ بلکه دل‌ها با حقایق ایمان، او را می‌بینند و اگر مؤمن، خدایش را به دیده سر ببیند، آن، مخلوق است [نه خالق]، که دیده شدن با چشم، ویژگی مخلوق است و مخلوق را خالق باید. پس خدا را مخلوق و حادث کرده‌ای و هر کسی خدا را به مخلوقش مانند کند، برای خدا شریک گرفته است.

وای بر ایشان! آیا نشنیده‌اند که خدای متعال می‌فرماید: «دیده‌ها او را در نمی‌یابند و او دیده‌ها را دریابد، و اوست باریک بین آگاه»، و نیز گفته‌اش که: «هرگز مرا نخواهی دید؛ اما به کوه بنگر. اگر بر جای ماند، مرا می‌بینی. پس چون خدایش بر کوه جلوه نمود، آن را متلاشی کرد؟»

و از نورش تنها به اندازه‌ای که از سوراخ سوزن می‌گذرد، بر کوه تابید. پس زمین، کوفته گشت و کوه‌ها صاعقه زد و «موسی، بیهوش بر زمین افتاد»؛ یعنی مُرد، و «چون به هوش آمد» و روحش به او بازگشت، گفت: «منزه‌ی تو! به سوی تو بازگشتم». یعنی از گفته کسی که می‌پنداشت: تو دیده می‌شوی، به معرفت خویش به تو که دیده‌ها تو را در نمی‌یابند، بازگشتم، «و من، نخستین مؤمنم» و نخستین اقرارکننده به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی و تو در دیدگاهی والا هستی.»

۴۰. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه‌ای که به ایشان منسوب است) :- خدای من! چرخش من در میان آثار، موجب دوری دیدار می‌شود. پس مرا

الآثارِ يوجبُ بُعدَ المَزارِ، فأجمَعني عَلَيكِ بِخِدمَةِ توصلُني إِلَيكِ.

كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيكِ بِمَا هُوَ فِي وُجودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيكِ! أَيْكونُ لِغَيرِكَ مِنَ الظُّهورِ ما لَيسَ لَكَ حَتَّى يَكونَ هُوَ المَظهِرَ لَكَ! متى غِبتَ حَتَّى تَحتاجَ إلى دَليلٍ يَدُلُّ عَلَيكِ! ومتى بَعَدتَ حَتَّى تَكونَ الآثارُ هِيَ التي توصلُ إِلَيكِ! عَمِيتَ عَينُ لا تَراكَ عَلَيا رَقيباً، وخَسِرَتَ صَفقَةُ عَبدٍ لَم تَجعَلْ لَهُ مِن حُجَّتِكَ نَصيباً.

إلهي! أَمَرَتِ بِالرُّجوعِ إلى الآثارِ فَارجِعني إِلَيكِ بِكِسوَةِ الأنوارِ وَهَدايَةِ الإِستِبارِ، حَتَّى أرجِعَ إِلَيكِ مِنها كَما دَخَلتُ إِلَيكِ مِنها؛ مَصونَ السُّرِّ عَنِ النُّظَرِ إِلَيا، وَمَرفوعَ الهِمَّةِ عَنِ الإِعتمادِ عَلَيا، إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَئٍ قَدِيرٌ....

إلهي! أَطَلَبُني بِرَحمتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيكِ، وَاجذِبي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقيلَ عَلَيكِ... إلهي! عَلِمْتُ بِاِختِلافِ الآثارِ، وَتَنقُّلاتِ الأطوارِ، أَنَّ مُرادَكَ مِنِّي أَن تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَئٍ حَتَّى لا أَجْهَلَكَ فِي شَئٍ....

أنتَ الَّذي أَشْرقتَ الأنوارَ فِي قُلوبِ أولِيائِكَ حَتَّى عَرَفوكَ وَوَحَّدوكَ، وَأنتَ الَّذي أَزَلتَ الأَغيارَ عَنِ قُلوبِ أَجَبائِكَ حَتَّى لَم يُحِبُّوا سِواكَ وَلَم يَلجَؤوا إلى غَيرِكَ، أُنْتِ المَؤنِسُ لَهُم حَيْثُ أوحَشَتَهُمُ العَوالِمُ، وَأنتَ الَّذي هَدَيْتَهُم حَيْثُ اسْتَبانَتَ لَهُمُ المَعالِمُ.

ماذا وَجَدَ مِن فَقدِكَ؟ وما الَّذي فَقدَ مِن وَجَدِكَ؟ لَقَد خابَ مِن رَضِي دُونَكَ بَدلاً، وَلَقَد خَسِرَ مِن بَغى عَنكَ مُتَحَوِّلاً.

كَيْفَ يُرجى سِواكَ وَأنتَ ما قَطَعْتَ الإِحسانَ؟ وَكَيْفَ يُطلَبُ مِن غَيرِكَ وَأنتَ ما بَدَلتَ عَادَةَ الإِمْتِنانِ؟...

أنتَ الَّذي لا إلهَ غَيرَكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَئٍ فَمَا جَهِلَكَ شَئٌ، وَأنتَ الَّذي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَئٍ فَرَأَيْتَكَ ظاهِراً فِي كُلِّ شَئٍ، وَأنتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَئٍ. يا مَن

یکسر به خدمتی بدار که به تو برساند.

چه سان چیزی که در وجودش نیازمند توست، بر توره بنماید؟! آیا برای جز تو ظهوری هست که تو آن را نداشته باشی تا آن، آشکار کننده تو باشد؟ اکی غایب شده‌ای تا به راهنمایی نیاز افتد که به توره ببرد؟ او کی دور گشته‌ای تا آثار، رساننده به تو باشند؟ اکور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند و زیان بار باد سودای بنده‌ای که از محبت نصیبی برایش ننهاده‌ای!

خدای من! به مراجعه آثار، فرمان دادی. پس مرا با پوششی از نور و بینش و هدایت، باز گردان تا همان گونه از آنها درگذرم که به سویشان رفته بودم؛ درون، از چشم دوختن به آنها محفوظ باشد و همت، از اعتماد به آنها برکشیده شود، که البته تو بر هر کاری، توانایی ....

خدای من! مرا با رحمت بطلب تا به تو برسم و با نعمت جذبم کن تا به تو روی آورم ....

خدای من! از گوناگونی آثار و تغییر حالت‌ها دانستم که تو می‌خواهی خود را در هر چیز به من بشناسانی تا در هیچ چیز از تو بی‌خبر نمانم ....

تویی که بر دل اولیایت، نور تاباندی تا تو را بشناسند و یگانه‌ات شمرند و تویی که [دوستی] دیگران را از دل‌های دوستدارانت جدا نمودی تا به جز تو محبت نوزند و به جز تو پناه نیاورند. تویی مونس آنان، هر گاه که در دنیا احساس تنهایی کنند و تویی راهنمای ایشان، هر جا که نشانه‌ها بر ایشان آشکار شود.

آن که تو را از دست داد، چه یافت؟ و آن که تو را یافت، چه از دست داد؟ بی‌گمان، آن که به جز تو رضایت داد، محروم گشت و آن که جز تو را جست، زیان کرد.

چگونه جز تو را امید می‌برند، در حالی که احسان را نگسته‌ای؟ و چگونه از غیر تو می‌خواهند، در حالی که خوی نعمت بخشی را تغییر نداده‌ای؟ ....

تویی که خدایی جز تو نیست. همه چیزها تو را می‌شناسند و هیچ چیز از تو بی‌اطلاع نیست و تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی و تو را در هر

استوى برحمانيته فصار العرش غيباً في ذاته، محقت الآثار بالآثار، ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار.

يا من احتجب في سرادقات عرشه عن أن تدركه الأبصار، يا من تجلى بكمال بهائه فتحققت عظمته من الاستواء، كيف تخفى وأنت الظاهر؟ أم كيف تغيب وأنت الرقيب الحاضر؟ إنك على كل شيء قدير، والحمد لله وحده.<sup>٢</sup>

٧/١

### مَعْرِفَةُ صِفَاتِ اللَّهِ

٢١ . التوحيد عن عكرمة عن الحسين بن علي عليه السلام: أصف إلهي بما وصف به نفسه، وأعرفه بما عرف به نفسه؛ لا يدرك بالحواس، ولا يقاس بالناس، فهو قريب غير ملتصق، وبعيد غير متفص، يؤخذ ولا يبعث، معروف بالآيات، موصوف بالعلامات، لا إله إلا هو الكبير المتعال.<sup>٣</sup>

٢٢ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: أيها الناس! اتقوا هؤلاء المارقة<sup>٤</sup> الذين يشبهون الله بأنفسهم، يضاھئون<sup>٥</sup> قول الذين كفروا من أهل الكتاب، بل هو الله ليس كمثله شيء وهو السميع البصير، لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير.

١ . السردق: وهو كل ما أحاط بشيء من حائط أو مضرب أو خباء (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٩ «سردق»).

٢ . الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٢٨، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٥ ح ٣.

٣ . التوحيد: ص ٨٠ ح ٣٥، روضة الواعظين: ص ٤٣ وفيه «منفصل» بدل «متفص»، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٣٧ ح ٦٤ عن يزيد بن رويان نحوه، بحار الأنوار: ج ٤ ص ٢٩٧ ح ٢٤.

٤ . المارقون: هم الذين مرقوا من دين الله، ويمرقون من الدين: أي يجوزونه ويتعدونه (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٨٩ «مرق»).

٥ . المضاهاة - بالهمزة -: المضاهاة والمشاكلة، ضاهات الرجل وضاهيته أي: شابهته (تاج المروس: ج ١ ص ١٩٨ «ضها»).

چیز، آشکار دیدم، و تو برای هر چیز، آشکاری.

ای آن که با رحمانیت خویش، سیطره یافت و عرش در ذاتش نهان شد! آثار را با آثار، از میان بُردی و دیگران را در محاصره نور افلاک، محو کردی.

ای که در سراپرده عرشت از دیده‌ها نهان شدی، ای که با والایی‌هایت جلوه نمودی و عظمتت بر همه چیز، سیطره یافت! چگونه پنهان باشی، در حالی که آشکاری؟ چگونه غایب گردی، در حالی که مراقب و حاضری؟ تو بر هر کاری توانایی، و ستایش، تنها از آن خداست.



۳۱. التوحید - به نقل از عِکْرَمَه، از امام حسین علیه السلام :- خدایم را آن گونه توصیف می‌کنم که خود، توصیف کرده است و او را آن گونه می‌شناسانم که خود، شناسانده است؛ به حواس درک نمی‌شود و با مردم، سنجیده نمی‌گردد؛ نزدیک است، اما نه چسبیده؛ و دور است، اما در دسترس؛ یگانه و بی‌جزء است. با آیه‌ها شناخته شده و با نشانه‌ها توصیف شده است. خدایی جز او که بزرگ و والاست، نیست.

۳۲. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام :- ای مردم! از این بیرون رفتگان از دین که خدا را به خود شبیه می‌کنند و مانند کافران اهل کتاب سخن می‌گویند، بپرهیزید، که او خدایی بی‌ظنیر، شنوا و بیناست. دیده‌ها او را در نمی‌یابند و او دیده‌ها را دریابد، و اوست باریک‌بین آگاه.

اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبْرُوتَ، وَأَمْضَى الْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْقُدْرَةَ وَالْعِلْمَ بِمَا هُوَ  
كَائِنٌ، لَا مُنَازَعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَلَا كُفُوَ لَهُ يُعَادِلُهُ، وَلَا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، وَلَا  
سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، وَلَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ.

لَا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ، وَلَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ، وَلَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ، وَلَا يَقْدِرُ  
الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَلَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبْرُوتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي  
الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِالْبَابِهَا، وَلَا أَهْلُ التَّفْكِيرِ بِتَفْكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ  
إِقَانًا بِالْغَيْبِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوَصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا  
تُصَوِّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ.

لَيْسَ بِرَبِّ مَنْ طَرِحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَمَعْبُودٍ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ، هُوَ  
فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَةَ مَحْظُورٍ بِهَا عَلَيْهِ، وَمِنْ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا بَيْنُونَةَ غَائِبٍ عَنْهَا.  
لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ ضِدٌّ أَوْ سَاوَاهُ يَدُّ

لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قَدَمُهُ، وَلَا بِالنَّاجِيَةِ أُمَّهُ، احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا احْتَجَبَ عَنِ  
الْأَبْصَارِ، وَعَمَّنْ فِي السَّمَاءِ احْتِجَابُهُ كَمَنْ فِي الْأَرْضِ.

قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ، وَبُعْدُهُ إِهَانَتُهُ. لَا تَحُلُهُ فِي، وَلَا تُوقَّتُهُ إِذْ، وَلَا تُؤَامِرُهُ إِنْ. عُلُوُّهُ مِنْ  
غَيْرِ تَوَقُّلٍ<sup>١</sup>، وَمَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنْقُلٍ. يُوْجِدُ الْمَفْقُودَ، وَيُفْقِدُ الْمَوْجُودَ، وَلَا تَجْتَمِعُ لِغَيْرِهِ  
الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ. يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ الْإِيمَانَ بِهٍ مَوْجُوداً، وَوُجُودُ الْإِيمَانِ لَا وُجُودُ  
صِفَةٍ. بِهِ تُوَصَّفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوَصَفُ، وَبِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ، فَذَلِكَ اللَّهُ  
لَا سَمِيَّ لَهُ، سُبْحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ<sup>٢</sup>.

١. التوقُّلُ: الإسراع في الصعود (النهاية: ج ٥ ص ٢١٦ «وقل»).

٢. تعف العقول: ص ٢٤٤، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٣٠١ ح ٢٩.

یگانگی و شکوه را ویژه خود ساخته و خواست و اراده و قدرت و علم به کائنات را تثبیت کرده است. هیچ هم‌وردی در هیچ یک از کارهایش ندارد؛ نه همتایی که با او برابری کند، نه مقابلی که با او بستیزد، نه هم‌نامی که به او ماند و نه مانندی که شکل او باشد.

کارها او را دست به دست نمی‌کنند و دچار دگرگونی نمی‌شود و پیشامدها بر او فرود نمی‌آیند و توصیفگران به ژرفای عظمت او نمی‌رسند و اندازه شکوه او بر دل‌ها ره نمی‌یابد؛ زیرا چیزی هم‌سنگ او نیست و عالمان با خردهایشان و اندیشمندان با اندیشه‌شان به او نمی‌رسند، جز با تحقیق و باور داشتن غیب؛ زیرا به هیچ یک از صفات آفریدگان، متصف نمی‌شود. اوست یگانه بی‌خلل و هر چه در اندیشه‌ها بیاید، جز اوست.

آن که به زیر مهمیز اندیشه درآید، خدا نیست و آن که در فضا یا جز آن یافت شود، معبود نیست. او در اشیاست، اما نه در محاصره آنها، و از آنها جداست، اما نه غایب از آنها. توانا نیست آن که ضدی همراه دارد و یا همتایی برابر.

دیرینگی او به زمان و قصدش به معنای توجه به این سو و آن سو نیست. بر خردها پوشیده است، همان سان که از دیده‌ها نهان است و از دید آسمانیان نیز به مانند زمینیان، ناپیدا است.

نزدیکی‌اش کرامت او و دوری‌اش اهانت اوست. نه مکان به او راه دارد، نه زمان محدودش می‌سازد و نه شرط می‌پذیرد. والایی او بدون بالا آمدن است. می‌آید، اما جابه‌جا نمی‌شود. نابود را بود می‌کند و بود را نابود و این دو صفت، برای جز او، در یک زمان، گرد نمی‌آیند. اندیشه تا باور به وجودش می‌رسد؛ اما باور به وجودش، به فهم چگونگی‌اش نمی‌رسد.

صفت‌ها به او توصیف می‌شوند، نه او به صفت‌ها، و شناخت‌ها به او شناخته می‌شوند، نه او به آنها. این، آن خدای بی‌هم‌نام، پاک و بی‌مانند، شنوا و بیناست.



٣٣ . تفسير العياشي عن يزيد بن رويان: دَخَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ جَالِسَانِ فِي الْحِجْرِ، فَجَلَسَ إِلَيْهِمَا ثُمَّ قَالَ: يَا بْنَ عَبَّاسِ، صِفْ لِي إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ.

فَأَطْرَقَ ابْنَ عَبَّاسٍ طَوِيلًا مُسْتَبْطِنًا بِقَوْلِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: إِلَيَّ يَا بْنَ الْأَزْرَقِ الْمُتَوَرِّطُ فِي الضَّلَالَةِ، الْمُرْتَكِسُ<sup>٢</sup> فِي الْجَهَالَةِ؛ أَجِيبَكَ عَمَّا سَأَلْتَ عَنْهُ.  
فَقَالَ: مَا إِيَّاكَ سَأَلْتُ فَتُجِيبَنِي!

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَهْ، عَنِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الْحِكْمَةِ<sup>٤</sup>.

فَقَالَ لَهُ: صِفْ لِي.

فَقَالَ لَهُ: أَصِفُّهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَأَعْرِفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ: لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَزِمٌ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُقْصَى<sup>٥</sup>، يُوَحَّدُ وَلَا يَتَّبَعُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ.

قَالَ: فَبَكَى ابْنُ الْأَزْرَقِ بُكَاءً شَدِيداً، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: مَا يُبْكِيكَ؟

قَالَ: بَكَيتُ مِنْ حُسْنِ وَصْفِكَ.

قَالَ: يَا بْنَ الْأَزْرَقِ، إِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّكَ تُكْفِّرُ أَبِي وَأَخِي وَتُكْفِّرُنِي!

١ . نافع بن الأزرق، من رؤساء الخوارج، وكان مصاحباً لابن عباس في مكة، فسأله عن بعض الآيات التي كان يتروهم اختلافها.

٢ . في الطبعة المعتمدة: «المرتكن»، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة وبعار الأنوار.

٣ . في بعار الأنوار: «سئل» بدل «عن».

٤ . في الطبعة المعتمدة: «ومعه من الحكمة»، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة.

٥ . في الطبعة المعتمدة: «مقص»، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة.

۳۳. تفسیر العیاشی - به نقل از یزید بن رویان - : نافع بن ازرق،<sup>۱</sup> داخل مسجد الحرام شد. امام حسین علیه السلام با عبد الله بن عباس در حجر [اسماعیل] نشسته بودند. کنار آنان نشست و گفت: ای ابن عباس! خدایی را که می پرستی، برایم توصیف کن. ابن عباس، مدتی دراز درباره گفته ابن ازرق به فکر فرو رفت. پس امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای ابن ازرق! ای فرو رفته در گمراهی و افتاده در نادانی! به سوی من بیا، تا از آنچه پرسیدی، به تو پاسخ دهم».

گفت: از تو نپرسیدم تا پاسخم دهی!

ابن عباس به او گفت: خاموش باش و از زاده پیامبر خدا بپرس که او از خاندان نبوت و معدن حکمت است.

نافع به امام علیه السلام گفت: [خدا را] برایم توصیف کن.

فرمود: «او را همان گونه توصیف می کنم که خود را توصیف کرده است و همان گونه می شناسانم که خود را شناسانده است. با حواس، درک و با مردم، سنجیده نمی شود. نزدیک است، اما نه چسبیده، و دور است، اما در دسترس. یگانه جزء ناپذیر است. خدایی جز او - که بزرگ والاست - نیست».

ابن ازرق، سخت گریست. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «چه باعث گریهات شد؟».

گفت: از توصیف خوبت گریستم.

امام علیه السلام فرمود: «ای پسر ازرق! به من رسیده که تو پدر و برادرم را و خود مرا تکفیر می کنی؟».

۱. نافع بن ازرق، از سران خوارج و همنشین ابن عباس در مکه بود و از او سؤال‌هایی درباره توهمات خود، مبنی بر اختلاف برخی آیات قرآن می پرسید (لسان المیزان: ج ۶ ص ۱۲۵ ش ۵۰۶).

قَالَ لَهُ نَافِعٌ: لَئِن قُلْتُ ذَاكَ لَقَدْ كُنْتُمْ الْحُكَّامَ وَمَعَالِمَ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا بُدِّلْتُمْ اسْتَبَدَّلْنَا بِكُمْ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: يَا بْنَ الْأَزْرَقِ، أَسْأَلُكَ عَن مَسْأَلَةٍ فَأَجِبْنِي عَن قَوْلِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» إِلَى قَوْلِهِ «كَانَ هُمَا» مَنْ حَفِظَ فِيهِمَا؟ [قَالَ: أَبُوهُمَا].<sup>١</sup>

قَالَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؛ أَبُوهُمَا<sup>٢</sup> أَمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَفَاطِمَةُ؟

قَالَ: لَا، بَلِ رَسُولُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ: فَمَا حَفِظَهُمَا حَتَّى حِيلَ<sup>٣</sup> بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْكُفْرِ.

فَنَهَضَ [ابْنُ الْأَزْرَقِ] <sup>٤</sup> ثُمَّ نَفَضَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ تَبَّأْنَا اللَّهَ عَنكُمْ مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَنْتُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ.<sup>٥</sup>



مرکز تحقیقات اسلامی

نفسیہ صفیہ الضمید

٢٢ . التوحيد عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ كَتَبُوا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ:

١ . ما بين المعقوفين سقط من الطبعة المعتمدة وأثبتناه من طبعة مؤسسة البعثة وبحار الأنوار.

٢ . في الطبعة المعتمدة: «أبويهما»، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة وبحار الأنوار.

٣ . في بحار الأنوار: «لَمَّا حَفِظْنَا حَتَّى حَالَ...».

٤ . ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

٥ . تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٣٧ ح ٦٤، التوحيد: ص ٨٠ ح ٣٥، روضة الواعظين: ص ٤٣ كلاهما عن عكرمة

نحوه وليس فيهما ذيله من «فبكي»، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٤٢٣ ح ٦٣١؛ تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٣ عن عكرمة نحوه.

نافع گفت: اگرچه چنین می‌گفتم؛ [اما الان می‌گویم] شما فرمان‌روایان اسلام و نشانه‌های آنید. چون دیگران را به جای شما نهادند، ما نیز چنین پنداشتیم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر ازرق! از تو سؤالی می‌پرسم. به من درباره این گفته خدای یگانه پاسخ ده که فرمود: «و اما دیوار، از آن دو پسر یتیم در شهر بود که زیر آن گنجی داشتند» تا آن جا که می‌فرماید: «گنج آن دو». [خداوند،] گنج آن دو را برای چه کسی حفظ کرد؟».

ابن ازرق گفت: برای پدرشان [که فرد خوبی بود].

امام علیه السلام فرمود: «کدام یک برترند؟ پدر آن دو یا پیامبر خدا و فاطمه؟

ابن ازرق، گفت: نه، بلکه پیامبر خدا و فاطمه دختر پیامبر خدا [برترند].

فرمود: «[قریش، در کار ما] حرمت این دو را نیز نپاییدند تا آن جا که ما را کافر دانستند».

ابن ازرق برخاست و لباسش را تکاند و سپس گفت: ای قریشیان! خدا، از شما خبر داده است که قومی ستیزه‌جوی هستید.

۸ / ۱

### معنای صفت «صمد»

۲۲. التوحید - به نقل از وَهْب بن وَهْب قُرَشِي، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین

العابدین علیهم السلام - : بصریان به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از معنای «صمد»

پرسیدند. امام علیه السلام نگاشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَا بَعْدُ فَلَا تُخَوِّضُوا فِي الْقُرْآنِ، وَلَا تُجَادِلُوا فِيهِ، وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَحَدٌ • اللَّهُ الصَّمَدُ»، ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ • وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

لَمْ يَلِدْ: لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ؛ كَالْوَالِدِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَا شَيْءٌ لَطِيفٌ كَالنَّفْسِ، وَلَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْبَدَوَاتُ كَالسِّنَّةِ وَالنُّومِ، وَالْخَطَرَةِ وَالْهَمِّ، وَالْحُزْنَ وَالْبَهْجَةَ، وَالضُّحْكَ وَالْبُكَاءَ، وَالْخَوْفَ وَالرَّجَاءَ، وَالرَّغْبَةَ وَالسَّامَةَ، وَالْجُوعَ وَالشَّبْعَ؛ تَعَالَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَأَنْ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ أَوْ لَطِيفٌ.

وَلَمْ يُولَدْ: لَمْ يَتَوَلَّدَ مِنْ شَيْءٍ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ شَيْءٍ كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ الْكَثِيفَةُ مِنْ عُنَاصِرِهَا؛ كَالشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ، وَالذَّائِبَةُ مِنَ الذَّائِبَةِ، وَالنَّبَاتِ مِنَ الْأَرْضِ، وَالْمَاءِ مِنَ الْيَنَابِيعِ، وَالشُّمَارِ مِنَ الْأَشْجَارِ، وَلَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ اللَّطِيفَةُ مِنْ مَرَكَزِهَا؛ كَالْبَصَرِ مِنَ الْعَيْنِ، وَالسَّمْعِ مِنَ الْأُذُنِ، وَالشَّمِّ مِنَ الْأَنْفِ، وَالذَّوْقِ مِنَ الْفَمِ، وَالْكَلامِ مِنَ اللِّسَانِ، وَالْمَعْرِفَةَ وَالْتَّمِيزَ<sup>١</sup> مِنَ الْقَلْبِ، وَكَالنَّارِ مِنَ الْحَجَرِ.

لَا، بَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ، وَلَا فِي شَيْءٍ، وَلَا عَلَى شَيْءٍ، مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَخَالِقُهَا، وَمُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ، يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لِلْفَنَاءِ بِمَشِيئَتِهِ، وَيَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ، فَذَلِكُمْ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.<sup>٢</sup>

١. في المصدر: «والتمييز»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢. التوحيد: ص ٩٠ ح ٥، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨٦١ عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه الباقر، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٣ ح ١٤.

«به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، در قرآن، فرو نروید و در آن با هم مستیزید و ناآگاهانه، درباره اش سخن مرانید که شنیدم جدم پیامبر خدا فرمود: "آن که ناآگاهانه درباره قرآن چیزی بگوید، باید جایگاهش را از آتش [دوزخ] برگیرد".

و خداوند سبحان، خود، صمد را تفسیر کرده و فرموده است: ﴿خدا یکتاست، خدا صمد است﴾ و سپس آورده است: ﴿نه زاده و نه زاده شده است و نه کسی همانند اوست﴾. نزاده است، یعنی هیچ چیز جرم داری، مانند بچه و دیگر اجرامی که از آفریدگان خارج می شود، از او خارج نشده است و نه چیزی بی جرمی مانند جان [از او خارج شده]، و پُحرت و خواب و خُطورات ذهنی و اندیشناکی و غم و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و رغبت و نفرت و گرسنگی و سیری از او سر نمی زند. خداوند، والاتر از آن است که چیزی از او خارج شود و چیزی جسمانی یا لطیف از او زاده شود.

و زاده نشده است، یعنی از چیزی متولد نشده و از چیزی بیرون نیامده است، آن گونه که اجرام از عناصر خود بیرون می آیند، مانند چیزی از چیزی، حیوانی از حیوانی، گیاه از زمین، آب از چشمه ها و میوه ها از درختان؛ نه آن گونه که چیزهای لطیف و بی جرم از کانون های خود بیرون می آیند، مانند دیدن از چشم، شنیدن از گوش، بوییدن از بینی، چشیدن از دهان، سخن از زبان، شناخت و تشخیص از دل، و آتش از سنگ.

نه [هیچ یک نیست]؛ بلکه او خدای صمدی است که نه از چیزی است و نه در چیزی و نه بر چیزی، نوآور و آفریدگار چیزهاست و پدید آورنده آنها به نیروی خویش. آنچه برای نابودی آفریده، به خواست او متلاشی می شود و آنچه برای ماندن آفریده، به علم او می ماند. پس این، خدای صمدی است که نه زاده و نه زاده شده است؛ دانا به غیب و حضور، بزرگ و والا است و همتایی برای او نیست.

٢٥ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي قَدِ انْتَهَى سُودَدُهُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ، وَالصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ.<sup>١</sup>

٩ / ١

## جَزَاءُ الْمُوحِدِ

٢٦ . التوحيد بإسناده عن الحسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي، مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.<sup>٢</sup>

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی  
١٠ / ١

## صِفَةُ الْعَاقِفِ

٢٧ . جامع الأخبار: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَارْتَعَدَتِ مَفَاصِلُهُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ، وَتَرْتَعَدَ مَفَاصِلُهُ.<sup>٣</sup>

١ . التوحيد: ص ٩٠ ح ٣، معاني الأخبار: ص ٧ ح ٣ وليس فيه «الدائم» وكلاهما عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨٦١، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٣ ح ١٢.  
٢ . التوحيد: ص ٢٥ ح ٢٢، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٣٤ ح ١٣٤ وكلاهما عن عبد السلام بن صالح أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١٢٢ ح ٣.  
٣ . جامع الأخبار: ص ١٦٦ ح ٣٩٧، وفي المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٤ «إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام».

۲۵. التوحید - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- صمد، یعنی بی خلل و یعنی نهایت سروری. صمد، کسی است که نه می خورد و نه می آشامد و نه می خوابد. صمد، یعنی موجود جاودانی که همیشه بوده و خواهد بود.

۹/۱

## پاداش کیتا پرست

۲۶. التوحید - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم حدیث کرد که: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند بزرگ بشکوه می فرماید: "تنها، من خدا هستم و جز من، خدایی نیست. پس مرا بپرستید هر کس از شما بیاید و بر یگانگی خداوند، مخلصانه گواهی دهد، به دژ من درآمده است و هر کس به دژ من درآید، از عذاب من، ایمن است".»

۱۰/۱

## ویژگی عارف

۳۷. جامع الأخبار: امام حسین علیه السلام هر گاه وضو می گرفت، رنگش دگرگون می شد و اندامش به لرزه می افتاد. راز آن را جويا شدند. فرمود: «کسی که در پیشگاه خداوند فرمانروای جبار می ایستد، سزاوار است که رُخش زرد شود و بندبندش بلرزد».»



١١ / ١

## مَا لَيْسَ لِلَّهِ وَمَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ

٢٨ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ، وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، وَعَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ؟  
فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ: إِنَّ عَزِيرًا ابْنُ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَكَدًّا. وَأَمَّا قَوْلُكَ: مَا لَيْسَ لِلَّهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكَ، وَقَوْلُكَ: مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظَلَمٌ لِلْعِبَادِ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.



مركز تحقيقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

١ . التوحيد: ص ٣٧٧ ح ٢٣ عن علي بن مهزيب القزويني عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٦ ح ١٧٢ و ج ١ ص ١٤١ ح ٤٠ عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، الأمالي للطوسي: ص ٢٧٥ ح ٥٢٧ عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١١ ح ٥.

۱۱/۱

## آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی‌داند

۲۸. التوحید - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : فردی یهودی از امام علی علیه السلام پرسید: مرا از آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی‌داند، باخبر کن.

فرمود: «اما آنچه را خدای علیه السلام نمی‌داند، گفته شما یهودیان است که عزیر، پسر خداست و خدا پسری برای خود نمی‌شناسد؛ و اما این که گفتی: "خدا چه ندارد؟"، خدا، شریک ندارد؛ و گفته‌ات: "چه چیز نزد خدا نیست؟"، نزد خداوند، ستم بر بندگان نیست».

یهودی گفت: من، گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست و محمد، پیامبر خداست.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## القَصْلُ الثَّانِي

# الإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ

١ / ٢

## مَعْنَى الْإِيمَانِ

٣٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ<sup>١</sup> .

٥٠ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ، وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ، وَعِرْفَانٌ الْعُقُولِ<sup>٢</sup> .

٥١ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ<sup>٣</sup> .

١ . الخصال: ص ٥٣ ح ٦٨، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٢٨ ح ٤٦ كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٧٠ ح ١٣ .

٢ . الأمالي للمفيد: ص ٢٧٥ ح ٢، الأمالي للطوسي: ص ٣٦ ح ٣٩ كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٦٧ ح ٢٠ .

٣ . الأركان: الجوارخ (النهاية: ج ٢ ص ٢٦٠ ركن ٤) .

٤ . الخصال: ص ١٧٨ ح ٢٣٩ و ص ١٧٩ ح ٢٤١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٢٧ ح ٢، عوالي اللآلي: ج ١ ص ٨٣ ح ٤٦ كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، الأمالي للطوسي: ص ٤٤٨ ح ١٠٠١ عن علي بن مهدي بن صدقة عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٦٤ ح ١١ .

فصل دوم

## ایمان و اسلام

۱ / ۲

معنای ایمان



۴۹. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «ایمان، گفتار و کردار است».

۵۰. الأمانی، مفید - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «ایمان، گفته‌ای اظهار شده و عملی تحقق یافته و شناخت به خرد است».

۵۱. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «ایمان، معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح است».

٥٢ . الأماي بإسناده عن الحسين سبط رسول الله ﷺ: حَدَّثَنِي أَبِي الْوَصِيِّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَنُطْقٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ ١.

٢ / ٢

## الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ

٥٣ . مروج الذهب بإسناده عن الحسين بن عليّ ﷺ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْتُبُ يَا عَلِيُّ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا أَكْتُبُ؟ قَالَ لِي: أَكْتُبُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: الْإِيمَانُ مَا وَقَرْتَهُ الْقُلُوبُ ٢ وَصَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ، وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللِّسَانُ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُتَاكُفَةُ ٣.



مرکز تحقیقات کلامی / ٢ / ٣ / ٤

أَسَاسُ الْإِسْلَامِ

٥٢ . الأماي عن أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جده ﷺ: لَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَأَنْشَأَ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا.

١ . الأماي للطوسي: ص ٢٢٩ ح ١٠٠٤ عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن أبيه ﷺ: و ص ٢٨٤ ح ٥٥١ عن المنصوري عن عم أبيه عن الإمام الهادي عن أبيه عنه ﷺ نحوه وفيه «تصديق» بدل «عقد»، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٦٩ ح ٢٤.

٢ . في بحار الأنوار: «ما وفر في القلوب»، وهو الأنسب.

٣ . مروج الذهب: ج ٤ ص ١٧١ عن أبي دعامة عن الإمام الهادي عن أبيه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ٢٠٨ ح ٢٢.

۵۲. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پدرم، وصی [پیامبر صلی الله علیه و آله]،  
علی علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «ایمان، باور قلبی، گفتار زبانی و  
عمل با اعضاست».

۲ / ۲

## تفاوت اسلام و ایمان

۵۳. مروج الذهب - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پدرم علی علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر  
خدا فرمود: «ای علی! بنویس».

گفتم: چه بنویسم؟

به من فرمود: «بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. ایمان، چیزی است که  
در دلها جای می‌گیرد و کارها [ی شایسته] تصدیقش می‌کنند و اسلام، آن است  
که بر زبان، جاری می‌گردد و ازدواج، بدان روا می‌شود».

۳ / ۲

## بنیاد اسلام

۵۴. الأمالی، طوسی - از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- چون  
پیامبر خدا مناسک حجّة الوداع را تمام کرد، بر مرکبش سوار شد و با این گفته  
آغاز کرد: «جز مسلمان، به بهشت در نمی‌آید».

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رضي الله عنه فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْإِسْلَامُ؟  
 فَقَالَ صلى الله عليه وآله: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَزِينَتُهُ الْحَيَاءُ، وَمِلَاكُهُ الْوَرَعُ،  
 وَجَمَالُهُ الدِّينُ، وَثَمَرُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا  
 أَهْلَ الْبَيْتِ. ٢.

٤ / ٢

## غُرْبَةُ الْإِسْلَامِ

٥٥ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:  
 إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. ٢.

٥ / ٢

## عَلَامَةُ حُسْنِ الْإِسْلَامِ الْمُسْلِمِ

٥٦ . مسند ابن حنبل عن شعيب بن خالد عن حسين بن علي رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ  
 حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ قِلَّةَ الْكَلَامِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ. ٢.

٥٧ . مسند ابن حنبل عن ابن شهاب عن علي بن الحسين عن أبيه رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ

١ . ملائكة الأمر: ما يقوم به (الصحاح: ج ٤ ص ١٦١١ ملك).

٢ . الأمالي للطوسي: ص ٨٤ ح ١٢٦، بشارة المصطفى: ص ٩٢ كلاهما عن جابر بن يزيد، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٣٧٩ ح ٢٧؛ كنز العمال: ج ١١ ص ٥٣٩ ح ٣٢٥٢٣ نقلاً عن ابن النجار وفيه الإسلام عريان، فلباسه الحياء وزينته الرفاء ومروءته العمل الصالح وجماله الورع ولكل...، وراجع: تحف العقول: ص ٣٠٧.

٣ . كمال الدين: ص ٢٠١ ح ٤٥ عن الحسن بن علي بن فضال عن الإمام الرضا عن أبيه رضي الله عنه، عيون أخبار الرضا رضي الله عنه: ج ٢ ص ٢٠٢ ح ١ عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن أبيه رضي الله عنه، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ١٩١ ح ٢٣ وراجع: صحيح مسلم: ج ١ ص ١٣٠ ح ٢٣٢.

٤ . مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٩ ح ١٧٣٢.

ابو ذر غفاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! اسلام چیست؟

پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام، [مانند انسان] بی لباس است. پوشش آن، پرهیزگاری، و زیورش حیا، و قوام آن، پارسایی، و زیبایی [و کمال] آن، طاعت، و ثمره اش کار شایسته است. هر چیزی، اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است».

۲/۲

## غربت اسلام

۵۵. کمال الدین - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «اسلام، غریبانه ظاهر شد و به زودی دوباره غریب می شود، همان گونه که در آغاز بود. پس خوشا به حال غریبان!».

۵/۲

## نشانه نیکویی اسلام مسلمان

۵۶. مسند ابن حنبل - به نقل از شعیب بن خالد، از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «از نیکویی اسلام انسان، کم پرداختن به امور نامربوط است».

۵۷. مسند ابن حنبل - به نقل از ابن شهاب، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام -:



حُسْنِ إِسْلَامِ التَّمْرِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ ١.

٦ / ٢

## مَا بِهِ ثَبَاتُ الْإِيمَانِ

٥٨ . الأمامي بإسناده عن الحسين<sup>٢</sup> بن علي<sup>١</sup> : سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : مَا ثَبَاتُ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: الْوَرَعُ، فَقِيلَ لَهُ: مَا زَوَالُهُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ<sup>٣</sup>.

٧ / ٢

## عَلَامَةُ كَمَالِ الْإِيمَانِ

٥٩ . الخصال عن فاطمة بنت الحسين بن علي عن أبيها عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاءُهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ<sup>٤</sup>.

٦٠ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَلَا يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِقْتِبَاسُ الْعِلْمِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَيَرْفُقُ فِي الْمَعَاشِ. وَثَلَاثُ خِصَالٍ تَكُونُ فِي الْمُنَافِقِ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ،

١ . مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٢٢٩ ح ١٧٣٧، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٦، المعجم الأوسط: ج ٨ ص ٢٠٢ ح ٨٤٠٢، المعجم الصغير: ج ٢ ص ١١١، مسند الشهاب: ج ١ ص ١٤٥ ح ١٩٤، تاريخ دمشق: ج ٧ ص ٤١ ح ١٦٠١، النزهة الطاهرة: ص ١٠٩ ح ١٤٤ كلها عن الزمري؛ كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٧٣.

٢ . في بعض نسخ المصدر: «الحسن» بدل «الحسين».

٣ . الأمامي للصدوق (طبعة مؤسسة الأعلمي): ص ٢٣٨ ح ١١ عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٣٠٥ ح ٢٣.

٤ . الخصال: ص ١٠٥ ح ٦٦، الأمامي للطوسي: ص ٦٠٣ ح ١٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٥٩ ح ٤.

پیامبر خدا فرمود: «از نیکویی اسلام انسان، ترک کارهای نامربوط است».

۶/۲

## مایه استواری ایمان

۵۸. الأمانی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- از امیر مؤمنان علی علیه السلام سؤال شد:

مایه استواری ایمان چیست؟

فرمود: «پارسایی».

به ایشان گفته شد: زوال آن به چیست؟

فرمود: «طمع».



۵۹. الغصال - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا

فرمود: «سه ویژگی است که در هر کس باشد، خصلت‌های ایمانش کامل است:

آن که چون خشنود شود، خشنودی‌اش او را به گناه و باطل نکشد؛ و چون

خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نبرد؛ و چون قدرت یافت، چیزی

را به ناحق، از آن خود نکند».

۶۰. الفردوس - از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «مؤمن، مؤمن نیست و ایمان را

به کمال نمی‌رساند، مگر آن که سه ویژگی داشته باشد: برگرفتن دانش؛ شکیبایی

بر مصیبت‌ها؛ و میانه‌روی در طلب روزی. سه ویژگی هم در منافق است: چون

سخن گوید، دروغ می‌گوید؛ چون وعده دهد، وفا نمی‌کند؛ و چون امانتی قبول

وإذا اثمين خان. ١

٦١ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ، وَقَوْلُهُ مِرَاتَهُ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفٍ، وَمِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفٍ، وَمِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينٍ، وَمِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينٍ. ٢

٨ / ٢

## لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

٦٢ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنَّا كَثْرًا عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُونَا.



فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ تعالى بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾ ٣ عَلَى سَبِيلِ الْإِجْءِ وَالْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَرُؤْيَةِ الْبَأْسِ فِي الْآخِرَةِ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا، لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى ٤ وَالْكَرَامَةَ، وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي

١ . الفردوس: ج ٥ ص ١٧٠ ح ٧٨٥٤ وراجع: كثر المثال: ج ١ ص ١٦٥ ح ٨٢٨ نقلًا عن أبي نعيم.

٢ . تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٥.

٣ . يونس: ٩٩.

٤ . الزُّلْفَى: القرية والمنزلة (الصالح: ج ٤ ص ١٣٧٠ زلف).

کند، خیانت می‌ورزد».

۶۱. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام :- مؤمن، خدا را مایه نگاه‌داشت خود، و سخن او را، آینه [تمام‌نمای] خود می‌گیرد. یک‌بار [در سخن خدا] به ویژگی مؤمنان نظر می‌کند و یک‌بار به ویژگی گردنکشان. از آن، نکته‌ها برمی‌گیرد، خود را شناسایی می‌کند و به زیرکی خود، یقین پیدا می‌کند و به پاکی خود، اطمینان می‌یابد.

۸ / ۲

## «روین، اجباری نیست»

۶۲. التوحید - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- مسلمانان به پیامبر خدا گفتند: ای پیامبر خدا! اگر کسانی از مردم را که می‌توانستی، بر اسلام آوردن مجبور می‌کردی، تعدادمان فراوان می‌شد و در برابر دشمنانمان نیرومند می‌شدیم.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

پیامبر خدا فرمود: «خدای تعالی را با بدعتی که اختیار آن به من واگذار نشده است، دیدار نمی‌کنم و من، از کسانی نیستم که چیزی را ساخته، به خدا نسبت دهم».

پس خداوند - تبارک و تعالی - نازل کرد: «ای محمد! «و اگر خدایت می‌خواست، همه آنان که در زمین هستند، همگی ایمان می‌آوردند»، در همین دنیا و به شکل اجبار و اضطرار، همان‌گونه که به گاه دیدار و مشاهده سختی آخرت، ایمان می‌آورند. اگر چنین می‌کردم، نه سزاوار پاداشی از من می‌شدند و نه مدحی؛ بلکه من از آنها می‌خواهم که از سر اختیار، و نه اضطرار، به من ایمان بیاورند تا شایسته نزدیکی به من و کرامت من و سزاوار ماندن در بهشت جاودان شوند. «آیا تو

جَنَّةِ الْخُلْدِ «أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ١. ٢.

٩ / ٢

### مَحَرِّمُ الْقِيَاسِ فِي الدِّينِ ٢

٦٣. التوحيد عن عكرمة عن الحسين عليه السلام: إِنْ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِرْتِمَاسِ ٢، مَاثِلًا عَنِ الْمِنهَاجِ، ظَاعِنًا ٥ فِي الْإِعْوِجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ ٦.

١٠ / ٢

### مِلَاكُ التَّكْلِيفِ

٦٤. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ، وَلَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُلْفَتَهُ ٧.

مرکز تحقیقات کتب ویراث علوم اسلامی

١. یونس: ٩٩.

٢. التوحيد: ص ٣٤٢ ح ١١، عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٣٥ ح ٢٣، الاحتجاج: ج ٢ ص ٣٩٤ ح ٣٠٢ کلها عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٤٩ ح ٨٠.

٣. هو الحكم على موضوع بنفس الحكم الثابت لموضوع آخر بسبب التشابه بين الموضوعين، والجدير بالذكر إن القياس المنطقي مقبول في محله لكنه لا علاقة له بالقياس الفقهي.

٤. هكذا في المصدر، وفي تاريخ دمشق وروضة الواعظين: «في الالتباس»، وهو الأنسب للسياق.

٥. ظعن: أي سار (الصحاح: ج ٦ ص ٢١٥٩ «ظعن»).

٦. التوحيد: ص ٨٠ ح ٣٥، روضة الواعظين: ص ٢٣، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٣٠٢ ح ٢٣٥، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٣.

٧. تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٤.

مردم را مجبور می‌کنی که مؤمن شوند؟»

۹ / ۲

## حرمت قیاس در دین

۶۳. التوحید - به نقل از عکرمه، از امام حسین علیه السلام :- هر کس دینش را بر قیاس بنا نهد، همیشه روزگار، در شبهه خواهد بود؛ از راه اصلی منحرف و در کژراهه در حرکت است؛ راه گم کرده است و درست نمی‌گوید.

۱۰ / ۲

معیار تکلیف

۶۴. تعف العقول - از امام حسین علیه السلام :- خداوند، توان کسی را نگرفت، جز آن که طاعتش را از او برداشت و نیرویش را نگرفت، جز آن که تکلیفش را از او برداشت.

---

۱. قیاس، یعنی به دلیل مشابهت موضوعی با یک موضوع دیگر، حکم هر دو را یکی دانستن. گفتنی است قیاس منطقی، در جای خود، مقبول است و ارتباطی با قیاس در دین (قیاس فقهی و تشبیهی) ندارد.

## الفصل الثالث

# القضاء والقدر

١ / ٣

## وجوب الإيمان بالقضاء والقدر

٦٥ . الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : قال العالم عليه السلام : كتب الحسن بن أبي الحسن البصري إلى الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يسأله عن القدر، فكتب إليه:

إتبع ما شرحت لك في القدر مما أفضي إلينا أهل البيت، فإنه من لم يؤمن بالقدر خيره وشره فقد كفر، ومن حمل المعاصي على الله تعالى فقد فجر وأفترى على الله افتراءً عظيماً.

إن الله تبارك وتعالى لا يطاع بإكراه، ولا يعصى بغلبة، ولا يهمل العباد في الهلكة، ولكن المالك لما ملكهم، والقادر لما عليه أقدَرهم؛ فإن اتَّمروا بالطاعة لم يكن لهم صاداً عنها مبطناً، وإن اتَّمروا بالمعصية فشاء أن يمنَّ عليهم فيحول بينهم وبين ما اتَّمروا به فعل<sup>١</sup>، وإن لم يفعل فليس هو حاملهم عليها<sup>٢</sup> قسراً، ولا كلفهم

١ . في المصدر: «لإن فعل»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢ . في المصدر: «عليهم»، والتصويب من بحار الأنوار.

فصل سوم

## قضا و قدر

۱ / ۳

### وجوب ایمان به قضا و قدر

۶۵. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: عالم (امام رضا عليه السلام) می گوید: حسن بن ابی حسن

بصری به امام حسین عليه السلام نامه نوشت و از او درباره قدر پرسید.

امام عليه السلام به او نوشت: «از آنچه درباره قدر به ما اهل بیت رسیده و برای توضیح

می دهم، پیروی کن که هر کس به خیر و شر قدر، ایمان نیاورد، کافر شده است و هر

کس معصیت [انسان ها] را بر عهده خدای تعالی بگذارد، فسق و فجور ورزیده و افتربی

بزرگ به خدا بسته است.

خداوند - تبارک و تعالی - به اجبار، اطاعت نمی شود و به چیره شدن بر او،

نافرمانی نمی گردد و بندگان را در هلاکت، مهمل نمی گذارد؛ بلکه او مالک چیزی

است که به ملکیت آنان در آورده است و بر چیزی که ایشان را به آن قادر کرده، قادر

است. پس اگر بندگان، تصمیم به فرمان برداری بگیرند، نه از آنان جلوگیری می کند و

نه به تأخیرشان می اندازد و اگر بخواهند نافرمانی کنند، اما بخواهد بر آنان منت

بگذارد، میان آنان و معصیت، مانع می شود و اگر چنین نکند، آنان را به زور، به

معصیت و انمی دارد؛ بلکه چون به آنان قدرت بخشید و سپس که هشدارشان داد و



جَبْرًا، [بَل] ١ بِتَمَكِينِهِ إِتَاهُمْ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِنْذَارِهِ لَهُمْ وَاحْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ، طَوَّقَهُمْ  
وَمَكَّنَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى أَخْذِ مَا إِلَيْهِ دَعَاهُمْ، وَتَرَكَ مَا عَنْهُ نَهَاهُمْ، جَعَلَهُمْ  
مُسْتَطْبِعِينَ لِأَخْذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ أَخْذِيهِ، وَتَرَكَ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ  
غَيْرِ تَارِكِيهِ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ، يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَنَهَاهُمْ عَنْهُ،  
وَجَعَلَ الْعُذْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبَبَ جَهْدًا مُتَقَبَّلًا.<sup>٢</sup>

٢ / ٣

## أَصْنَافُ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ

٦٦ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup>: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَيَّ أَمِيرَ  
الْمُؤْمِنِينَ<sup>عليه السلام</sup> فَقَالَ: أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَبْقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدْرٍ؟  
فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>عليه السلام</sup>: أَجَلٌ يَا شَيْخُ، فَوَاللَّهِ مَا عَلَوْتُمْ ثَلَاثَةً<sup>٣</sup> وَلَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ  
وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدْرٍ.

فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: مَهْلًا يَا شَيْخُ، لَعَلَّكَ تَفْظُنُ قَضَاءَ حَتْمًا وَقَدْرًا لَازِمًا لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ  
الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزُّجْرُ، وَلَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَالْوَعْدِ، وَلَمْ يَكُنْ عَلَيَّ  
مُسِيءٌ لِأَيْمَةٍ وَلَا لِمُحْسِنٍ مَحْمَدَةٌ، وَلَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ السُّذُنْبِ،  
وَالْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ! تِلْكَ مَقَالَةٌ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَخُصْمَاءِ الرَّحْمَنِ  
وَقَدْرِيَّةٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَجُوسِيهَا.

١ . ما بين المعقوفين أنبتناه من بحار الأنوار.

٢ . الفقه المنسوب للإمام الرضا<sup>عليه السلام</sup>: ص ٤٠٨ ح ١١٨، بحار الأنوار: ج ٥ ص ١٢٣ ح ٧١.

٣ . الثَّلَاثَةُ: ما ارتفع من الأرض (الصحاح: ج ٣ ص ١١٩٢ (تلع)).

انذارشان کرد و برایشان حجّت آورد و به گردنشان نهاد و به آنها امکان داد و راهی هم برای آنچه ایشان را به سوی آن خواند و ترک آنچه نهی کرد، قرار داد، آنها را به برگرفتن آنچه به ایشان فرموده، قادر ساخت، بی آن که حتماً لازم باشد آن را بگیرند و نیز بر آنچه نهیشان کرده، توانایی بخشید، بی آن که حتماً [لازم باشد] ترکش کنند.

ستایش، ویژه خدایی است که بندگانش را بر آنچه ایشان را فرمان داده، توانا قرار داد تا بدان نیرو، به آن دست یابند و آنان را از آن [بدی‌ها] باز داشت و عذر کسی را که توان انجام دادن نیافت، کوششی مقبول قرار داد.

۲ / ۳

### کونه‌های قضا و قدر

۶۶. التوحید - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : مردی عراقی بر امیر مؤمنان درآمد و گفت: به ما بگو، آیا حرکت کردن ما به سوی شامیان، به قضا و قدر الهی بود؟  
 امیر مؤمنان به او فرمود: «آری، ای پیرمرد! به خدا سوگند، از تپه‌ای بالا نرفتید و از دره‌ای پایین نیامدید، جز با قضا و قدر الهی».

پیرمرد گفت: ای امیر مؤمنان! پس رنجم را به حساب خدا می‌گذارم (کار از من نیست تا پاداشی بخواهم).

امام علیه السلام فرمود: «ای پیرا درنگ کن. شاید گمان می‌کنی که قضا و قدر حتمی بوده است؟! اگر چنین بود، پاداش و کیفر و امر و نهی و بازداری، باطل می‌بود و معنای وعده و وعید، از میان می‌رفت و بدکار را سرزنش و نیکوکار را ستایشی نبود و می‌شد که نیکوکار به سرزنش، سزاوارتر از گنهکار باشد و گنهکار به ستودن، سزاوارتر از نیکوکار. این [سخن تو]، گفته‌ی بندگان بت‌ها و دشمنانِ خدای رحمان، و نیز قدریان و مَجوس این اُمت است.

يا شَيْخُ، إِنَّ اللَّهَ كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَنَهَى تَحْذِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقٍ، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ<sup>١</sup>.

قَالَ: فَتَهَضَّ الشَّيْخُ وَهُوَ يَقُولُ:

يَوْمَ النُّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا	أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ
جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا	أَوْضَحْتَ مِن دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِسًا
قَدْ كُنْتَ رَاكِبَهَا فِسْقًا وَعِصْيَانًا	فَلَيْسَ مَسْعِدَةٌ فِي فِعْلِ فَاحِشَةٍ
فِيهَا عَبَدْتُ إِذَا يَا قَوْمِ شَيْطَانًا	لَا لَا وَلَا قَائِلًا نَاهِيهِ أَوْ قَعًا
قَتَلَ الْوَلِيِّ لَهْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا	وَلَا أَحَبَّ وَلَا شَاءَ الْفُسُوقَ وَلَا
ذُو الْعَرْشِ أَعْلَنَ ذَلِكَ اللَّهُ إِعْلَانًا <sup>٢</sup>	أَنْسَى يُجِبُّ وَقَدْ صَحَّتْ عَزِيمَتُهُ



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

## دَوْرُ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ فِي الْأَعْمَالِ

٦٧ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup>: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ<sup>عليه السلام</sup> يَقُولُ: الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ: فَرَائِضٌ، وَقَضَائِلٌ، وَمَعَاصِي.

وَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ<sup>عز وجل</sup>، وَبِرِضَى اللَّهِ وَقَضَاءِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَعِلْمِهِ. وَأَمَّا الْقَضَائِلُ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَكِنْ بِرِضَى اللَّهِ وَبِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ.

وَأَمَّا الْمَعَاصِي فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ، ثُمَّ

١ . تلميح إلى الآية ٢٧ من سورة ص .

٢ . التوحيد: ص ٣٨٠ ح ٢٨ عن علي بن جعفر الكوفي عن الإمام الهادي عن آبائه<sup>عليهم السلام</sup>، بحار الأنوار: ج ٥ ص ١٣ ح ١٩ وراجع: الكافي: ج ١ ص ١٥٥ ح ١ وتحف العقول: ص ٤٦٨ والفصول المختارة: ص ٧٠ .

ای پیرا خدای ﷻ با اختیار، تکلیف کرده است و با برحذر داشتن، نهی کرده است و در برابر کم، عطای فراوان داده و از سرِ چیرگی بر او، نافرمانی نشده است و به زور، از او اطاعت نشده است و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده است. این، گمانِ کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر کسانی که کافر شدند، از آتش! <sup>۱</sup>

پیرمرد برخاست و چنین گفت:

تو امامی هستی که با طاعتش امید داریم

به مغفرت خدای رحمان، در روز نجات.

هر چه از دین ما که پوشیده بود، روشن ساختی

پروردگارت در برابر آن و از جانب ما، جزای خیر به تو ده!

عذری در کار زشت نیست

که من، خود از سرِ فسق و نافرمانی، آن را انجام داده‌ام.

نه! هرگز نمی‌توان گفت: آن که خود نهی کرد، آن را کرد

ای قوم! من بودم که بندگیِ شیطان را کردم.

فسق را نه دوست داشت و نه آن را خواست

و نه قتل ولیّ خود را از سرِ ستم و تجاوز [خواست].

چگونه [این امور را] دوست داشته باشد، در حالی که در نهی خود، مصمم است

و خدای صاحب عرش، به وضوح، این را آشکار کرده است.

۳ / ۳

## نقش قضا و قدر در کارها

۶۷. التوحید - به سندش، از امام حسین ﷺ - : شنیدم که پدرم علی بن ابی طالب ﷺ می‌فرماید:

«کارها بر سه حال‌اند: واجبات، مستحبات و حرام‌ها.

واجبات، به امر خدای ﷻ و به رضایت و قضا و قدر و خواست و علم اوست. اما

مستحبات، به امر [وجوبی] خدا نیست؛ اما به رضایت و قضا و قدر و خواست و علم الهی

است.

۱. اشاره است به آیه ۲۷ از سوره ص.

يُعاقِبُ عَلَيْهَا ١.

٣ / ٣

### الاجْبُرُوا وَلَا تُفْوِضُوا

٦٨ . الاحتجاج بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَجْبُرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ، وَلَا تُعْطَوْهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئاً ٢.

راجع: ص ١٠٢ (القضاء والقدر / وجوب الإيمان بالقضاء والقدر).

٥ / ٣

### أَسْبَابُ السَّعَادَةِ

٦٩ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - في دُعَاءِ عَرَفَةَ - : اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ ٣.

راجع: ص ٢٦٢ (الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر / وجوب النهي عن المنكر).

- ١ . التوحيد: ص ٣٧٠ ح ٩، الخصال: ص ١٦٨ ح ٢٢١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٢٢ ح ٢٤، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٣٨ كلها عن أبي أحمد الفاري عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٧٨ ح ٢٨، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٩ ح ٣٦.
- ٢ . الاحتجاج: ج ٢ ص ٣٩٧ ح ٣٠٣ عن إبراهيم بن أبي محمود عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وراجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٢٤ ح ١٦.
- ٣ . الإقبال: ج ٢ ص ٧٨، البلد الأمين: ص ٢٥٣، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٨ ح ٣.

اما حرام‌ها نیز به امر خدا نیست؛ اما به قضا و قدر، خواست و علم خداست و بر آنها کیفر می‌دهد.

۴/۳  
زجبر است و نه تفویض

۶۸. الاحتجاج - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: هر کس که ادعا می‌کند خداوند تعالی بندگان را بر گناه، مجبور می‌کند یا خارج از توانشان را، به آنان تکلیف می‌کند، از دست‌گشت او نخورید و گواهی‌اش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و چیزی از زکات به او نپردازید.

ر.ک: ص ۱۰۲ (وجوب ایمان به قضا و قدر).



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

۵/۳  
اباب سعادت

۶۹. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه) -: خدایا! مرا چنان بی‌مناک قرار ده که گویی تو را می‌بینم و با پروای از خودت سعادت‌مندم کن و با معصیت، مرا بدبخت مکن و در قضایت، خیر را برایم برگزین و تقدیرت را برایم مبارک کن تا آن جا که تأخیر آنچه را جلو انداخته‌ای و تعجیل آنچه را عقب انداخته‌ای، دوست نداشته باشم.

ر.ک: ص ۲۶۵ (امر به معروف و نهی از منکر / وجوب نهی از منکر).

٦ / ٣

## ثُمَّ لَا الْعُلِيَّاءَ الْفَدَا

٧٠ . التوحيد عن عمرو بن جميع عن جعفر بن محمد رضي الله عنه: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ رضي الله عنه عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ: مَا حَمَلَ أَبَاكَ عَلَيَّ أَنْ قَتَلَ أَهْلَ الْبَصْرَةِ، ثُمَّ دَارَ عَشِيًّا فِي طَرْقِهِمْ فِي ثَوْبَيْنِ؟  
فَقَالَ رضي الله عنه: حَمَلَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ عِلْمُهُ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

قال: صدقت ١.

٧١ . الأخبار الطوال: سَارَ الْحُسَيْنُ رضي الله عنه مِنْ بَطْنِ الرُّمَّةِ ٢ فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ وَهُوَ مُنْصَرِفٌ مِنَ الْعِرَاقِ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ الْحُسَيْنُ رضي الله عنه وَقَالَ لَهُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ جَدِّكَ؟!  
فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَّوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ.

قال له ابن مطيع: أنشدك الله ألا تأتي الكوفة، فوالله لئن أتيتها لتقتلن.

فقال الحسين رضي الله عنه: ﴿لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ ٣، ثُمَّ وَدَّعَهُ وَمَضَى ٤.

١ . التوحيد: ص ٣٧٤ ح ١٩ .

٢ . بطن الرمة: هو واد معروف بعالية نجد (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٤٩).

٣ . التوبة: ٥١ .

٤ . الأخبار الطوال: ص ٢٣٦ .

۶ / ۳

## نتیجه آگاهی از قدر

۷۰. التوحید - به نقل از عمرو بن جمیع، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام :- امام حسین علیه السلام بر معاویه درآمد. معاویه به او گفت: چه چیز، پدرت را وا داشت که بصریان را بکشد و شب همان روز، با دو جامه معمولی، در خیابان‌ها و کوچه‌هایشان بچرخد؟

فرمود: «علمش به این که در آنچه به او باید برسد، خطا نمی‌رود و آنچه خطا رفته، نباید می‌رسیده است، او را به این کار [شجاعانه] وا داشت». معاویه گفت: راست گفتی.

۷۱. الأخبار الطوال: امام حسین علیه السلام از بطن الرّمّه حرکت کرد. عبد الله بن مطیع - که از عراق باز می‌گشت - او را دید. برایشان سلام داد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! چه چیز، تو را از حرم خدا (مکه) و حرم جدّت (مدینه) بیرون آورده است؟

امام علیه السلام فرمود: «کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند که به امید زنده کردن نشانه‌های حق و میراندن بدعت‌ها، بر آنان درآیم».

ابن مطیع به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که به کوفه نروی که - به خدا سوگند -، اگر به آن جا بروی، بی‌تردید، تو را می‌کشند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به ما چیزی نمی‌رسد، جز آنچه خدا برای ما نوشته است». سپس با او خدا حافظی کرد و رفت.

۱. بطن الرّمّه، درّهای معروف در بالای صحرای نجد، در شمال شرقی عربستان است.



٧/٣

## المَقْضِيُّ هُوَ كَائِنٌ

٧٢. الفتح: سارَ الحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى نَزَلَ الخَزِيمَةَ<sup>١</sup>، وأقامَ بِهَا يوماً وَلَيْلَةً. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَقْبَلَتْ إِلَيْهِ أُخْتُهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ ﷺ، فَقَالَتْ: يَا أُخِي، أَلَا أُخْبِرُكَ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ الْبَارِحَةَ؟

فَقَالَ الحُسَيْنُ ﷺ: وما ذاك؟

فَقَالَتْ: خَرَجْتُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ لِقَضَاءِ حَاجَةٍ، فَسَمِعْتُ هَاتِفًا يَهْتِفُ، وَهُوَ يَقُولُ:

أَلَا يَسَاعِينُ فَاحتفلي بِجَهْدٍ

وَمَنْ يَبْكِي عَلَيَّ الشَّهَادِ بَعْدِي

عَلَى قَوْمٍ تَسَوْفُهُمُ المَنَابِ

بِسِمْقَادٍ إِلَى إِنسِجَارٍ وَعَدِي

فَقَالَ لَهَا الحُسَيْنُ ﷺ: يَا أُخْتَاهُ، المَقْضِيُّ هُوَ كَائِنٌ<sup>٢</sup>.

٧٣. الفتح عن الإمام الحسين ﷺ - فِي جَوَابِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَمَّا أَشَارَ إِلَيْهِ بِعَدَمِ الخُرُوجِ إِلَى العِرَاقِ -: جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا يَا بَنَ عَمِّ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِنُصْحِ، وَمَهْمَا يَقْضِي اللهُ مِنْ أَمْرٍ فَهُوَ كَائِنٌ؛ أَخَذْتُ بِرَأْيِكَ أَمْ تَرَكَتُهُ<sup>٣</sup>.

٧٣. تهذيب الكمال: أتاهُ [الحُسَيْنُ ﷺ] أَبُو بَكْرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ، فَقَالَ: يَا بَنَ عَمِّ، إِنَّ الرَّحِمَ تَطَارُنِي<sup>٤</sup> عَلَيْكَ، وَمَا أُدْرِي كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ؟

١. الخَزِيمَةُ: منزل من منازل الحاج بعد الثعلبية من الكوفة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٣٧٠).

٢. الفتح: ج ٥ ص ٧٠، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٥؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٩٥ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٧٢.

٣. الفتح: ج ٥ ص ٦٥، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٢، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٢٥، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٦ كلها نحوه.

٤. طَارُنِي فَلَانَ عَلَى أَمْرٍ كَذَا، وَأَطَارُنِي: عَطَفَنِي (تاج العروس: ج ٧ ص ١٦٠ وظاره).

۷/۳

## قضای الهی، واقع شدنی است

۷۲. الفتوح: [در مسیر کربلا] امام حسین علیه السلام به حرکتش ادامه داد تا در خُزَیمیه<sup>۱</sup> فرود آمد و یک شبانه روز در آن جا، اقامت کرد. چون صبح شد، خواهرش زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام به او روی آورد و گفت: برادر من آیا تو را از چیزی که دیشب شنیدم، باخبر کنم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن چیست؟».

زینب علیها السلام گفت: در ساعتی از شب، برای قضای حاجتی بیرون رفتم و شنیدم که هاتمی از غیب، ندا می دهد و می گوید:

«هان، ای چشم انیک بنگر

چه کس پس از من، بر شهیدان می گیرد؟

بر گروهی که مرگ هایشان، آنان را می راند

به سوی تقدیر و برای عملی کردن وعده ام».

پس امام حسین علیه السلام به زینب علیها السلام فرمود: «خواهر من! آنچه حکم شده، حتماً خواهد شد».

۷۳. الفتوح - از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به عمر بن عبد الرحمان که به نرفتن به سوی عراق، نظر داده بود) - ای پسر عمو! خداوند، جزای خیر به تو دهد. من دانستم که تو از سر خیر خواهی می گویی؛ اما هر چه خداوند حکم کند، همان می شود؛ به نظرت عمل بکنم یا نکنم.

۷۴. تهذیب الکمال: ابو بکر بن عبد الرحمان بن حارث بن هشام، نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای پسر عمو! من، دلسوز تو هستم و نمی دانم که به نظر تو چه قدر خیر خواه تو هستم؟

۱. خُزَیمیه، یکی از منزلگاههای حاجیان در راه کوفه به مکه و پس از ثعلبیه است.

قال: يا أبا بكر، ما أنت ممن يستغش ولا يتهم، فقل.

فقال: رأيت ما صنع أهل العراق بأبيك وأخيك، وأنت تريد أن تسير إليهم، وهم عبيد الدنيا، فيقاتلك من قد وعدك أن ينصرك، ويخذلك من أنت أحب إليه ممن ينصره، فأذكرك الله في نفسك!

فقال: جزاك الله يابن عم خيراً، فقد اجتهدت رأيك، ومهما يقض الله من أمرٍ يكن.

فقال أبو بكر: إنا لله، عند الله نحتسب أبا عبد الله!

٧٥. تاريخ الطبري عن عمر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام المخزومي: لما قدمت كتب أهل العراق إلى الحسين عليه السلام وتهاياً للمسير إلى العراق، أتته فدخلت عليه وهو بمكة، فحمدت الله وأثنت عليه، ثم قلت: أما بعد، فإني أتيتك يابن عم لحاجة أريد ذكرها لك نصيحة، فإن كنت ترى أنك تستصحني وإلا كففت عما أريد أن أقول.

فقال: قل، فوالله ما أظنك بسني الرأي ولا هو <sup>١</sup> للقبیح من الأمر والفعل.

قال: قلت له: إنه قد بلغني أنك تريد المسير إلى العراق، وإني مشفق عليك من مسيرك، إنك تأتي بلداً فيه عماله وأماؤه ومعهم بيوت الأموال، وإنما الناس عبيد لهذا الدرهم والدينار، ولا آمن عليك أن يقاتلك من وعدك نصره، ومن أنت أحب إليه ممن يقاتلك معه.

فقال الحسين عليه السلام: جزاك الله خيراً يابن عم، فقد والله علمت أنك مشيت بنصح، وتكلمت بعقل، ومهما يقض من أمرٍ يكن؛ أخذت برأيك أو تركته، فأنت عندي

١. تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٨ الرقم ١٣٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩، الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٢٢٧.

٢. [من] هويت الشيء أهواه: إذا أحببته (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٨٨٩ هوى).

امام علیه السلام فرمود: «ای ابو بکر! تو فریبکار و متهم نیستی. سخت را بگو». گفت: دیدی که عراقیان با پدر و برادرت چه کردند و تو می خواهی به سوی آنان بروی؟! آنان، بنده دنیایند و همو که به تو وعده یاری داده است، با تو می جنگد و همو که تو برایش از کسی که او را یاری می دهد، دوست داشتنی تری، تو را وا می نهد. پس خدا را به یادت می آورم که جانت را پایی! امام علیه السلام فرمود: «ای پسر عموا! خداوند، جزای خیر به تو دهد که برای درستی نظرت کوشیدی؛ ولی هر چه خدا حکم کند، همان می شود». ابو بکر، کلمه استرجاع (إنا لله...) را بر زبان راند و گفت: ما از آن خداییم. [مصیبت تو را] ای ابا عبد الله! به حساب خدا می گذاریم.

۷۵. تاریخ الطبری - به نقل از عمر بن عبد الرحمان بن حارث بن هشام مخزومی - : چون نامه های عراقیان به امام حسین علیه السلام رسید و برای حرکت به سوی عراق آماده شد، بر او - که در مکه بود - درآمد و پس از حمد و ثنای الهی گفتم: اما بعد، ای پسر عموا! من آمده ام تا نصیحتی را که می خواهم، به تو بگویم. پس اگر چنین می بینی که نصیحت مرا گوش می کنی، بگویم؛ وگرنه، از آنچه می خواهم بگویم، باز ایستم.

امام علیه السلام فرمود: «بگو. به خدا سوگند، گمان نمی کنم تو بد رأی و در پی زشتی و زشتکاری باشی».

به ایشان گفتم: به من خبر رسیده که تو می خواهی به عراق بروی و من، از این حرکت تو بیمناکم. تو به سرزمینی وارد می شوی که کارگزاران و امیرانش در آناند و بیت المال را به دست دارند و مردم، بندگان این درهم و دینارند، و تو را ایمن نمی بینم از این که همو که وعده یاری ات داده، یا آن دیگری که رو در روی توست و در عین حال، تو برایش از همزمش عزیزتری، با تو نجنگند.

أحمدٌ مُشيرٌ، وأنصحُ ناصحٌ.

قال: فأنصرفتُ من عندهِ فدخلتُ على الحارثِ بنِ خالدِ بنِ العاصِ بنِ هشامِ، فسألني: هل لقيتُ حُسَيْنًا؟ فقلتُ له: نعم.

قال: فما قالَ لكُ، وما قلتُ له؟

قال: فقلتُ له: قلتُ كذا وكذا، وقالَ كذا وكذا.

فقال: نصحتُهُ ورَبُّ المَرَوَةِ الشَّهْبَاءِ<sup>١</sup>، أما ورَبُّ البَنِيَّةِ، إنَّ الرَّايَ لما رَأَيْتَهُ قَبْلَهُ أو تَرَكَهُ، ثُمَّ قالَ:

وظنينِ بالقيبِ يُلغى<sup>٣</sup> نصيحا<sup>٢</sup>.

رَبُّ مُسْتَنْصِحٍ يَغُشُّ وَرُدِّي<sup>٢</sup>



مرکز تحقیق و پژوهش قرآنی  
الرضا بالقضاء

٧٦ . التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهًا غَيْرِي.

١ . الشهباء: البيضاء (لسان العرب: ج ١ ص ٥٠٨ شهب).

٢ . رُدِّي يردئ: أي هلك وأرداء غيره (الصالح: ج ٦ ص ٢٣٥٥ ردي).

٣ . ألغيت الشيء: إذا وجدته وصادفته ولقيته (النهاية: ج ٢ ص ٢٦٢ لغاء).

٤ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٢، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٥ وفيه صدره إلى «أنصح ناصح»، الفتوح: ج ٥

ص ٦٤، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٥ كلها نحوه وراجع: أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٧٣ وتاريخ

دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای پسر عمو! خداوند، جزای خیرت دهد. به خدا سوگند، دانستم که تو به راه خیرخواهی رفتی و عاقلانه سخن گفتی؛ ولی هر چه حکم شده، همان می شود؛ به نظرت عمل بکنم یا نکنم. تو نزد من، ستوده ترین نظر دهنده، دلسوزترین و خیرخواه ترین هستی».

از نزد او بازگشتم و بر حارث بن خالد بن عاص بن هشام درآمدم. از من پرسید: آیا حسین را دیدی؟  
به او گفتم: آری.

پرسید: او به تو چه گفت و تو به او چه گفتی؟

گفتم: به او چنین و چنان گفتم و او هم چنین و چنان گفت.

گفت: به خداوند مروء خاکستری سوگند، نصیحتش کردی. هان! به خداوندگار کعبه سوگند که نظر درست، همان است که تو دادی، بپذیرد یا نپذیرد.

سپس گفت:

بسا کسی که از او خیرخواهی می کنی؛ اما می فریبد و هلاک می کند

و بسا کسی که در درون به او بدگمانی؛ اما خیرخواه واقعی است.

۸ / ۳

راضی بودن به قضا

۷۶. التوحید - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - شنیدم که پیامبر خدا

می فرماید: «خداوند بزرگ پشکوه می فرماید: هر کس به قضای من راضی نباشد

و به تقدیر من ایمان نیاورد، باید خدایی جز من را بجوید».

وقال رسول الله ﷺ: في كل قضاء الله خيرة للمؤمنين.<sup>١</sup>

٧٧ . الرسالة القشيرية: قيل للحسين بن علي عليه السلام: إن أبا ذر يقول: الفقر أحب إلي من الغنى، والسقم أحب إلي من الصحة!

فقال: رحم الله تعالى أبا ذر! أما أنا فأقول: من اتكل على حسن اختيار الله له، لم يتمن في غير ما اختاره الله له.<sup>٢</sup>

٩ / ٣

### سيرة أهل البيت في الرضا بالقضاء

٧٨ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام - من قوله حين عزم على الخروج إلى العراق -: رضى الله رضانا أهل البيت، نصبر على بلائهم، ويوفينا أجور الصابرين.<sup>٣</sup>

٧٩ . الإرشاد: روي عن الفرزدق الشاعر أنه قال: حججت بأمي في سنة ستين، فبينما أنا أسوق بعيرها حين دخلت الحزم إذ لقيت الحسين بن علي عليه السلام خارجاً من مكة.... ثم قال لي: أخبرني عن الناس خلفك، فقلت: الحبير سألت؛ قلوب الناس معك وأسيافهم عليك، والقضاء ينزل من السماء، والله يفعل ما يشاء.

فقال: صدقت، لله الأمر، وكل يوم ربنا هو في شأن، إن نزل القضاء بما نحب فنحمد الله على نعمائه، وهو المستعان على أداء الشكر، وإن حال القضاء دون

١ . التوحيد: ص ٣٧١ ح ١١، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١٤١ ح ٤٢، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٣٨ كلها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، كشف الغمة: ج ٣ ص ٧٨ عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام.

٢ . الرسالة القشيرية: ص ١٩٥، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٣ وفيه «للحسن» بدل «للحسين».

٣ . الملهوف: ص ١٢٦، مشير الأحرار: ص ٤١، نزهة الناظر: ص ٨٦ ح ٢٣، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤١، معارج الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٧؛ مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٥.

نیز پیامبر خدا فرمود: «در هر قضای الهی، خیر مؤمن، نهفته است».

۷۷. الرسالة القشیریه: به امام حسین علیه السلام گفته شد: ابو ذر می گوید: ناداری برای من، از توانگری محبوب تر است و بیماری، از تن درستی.

فرمود: «خدای متعال، ابو ذر را رحمت کند؛ اما من می گویم: هر کس بر حُسن انتخاب خداوند اعتماد دارد، چیزی جز آنچه خدای متعال برایش برگزیده است، آرزو نمی کند».

۹ / ۳

### سیره اهل بیت در رضی بودن به قضا

۷۸. الملهوف - به نقل از امام حسین علیه السلام (از سخنان ایشان، هنگامی که تصمیم به عزیمت به عراق گرفت) - : رضایت خدا، رضایت ما اهل بیت است؛ بر بلایش صبر می کنیم و او هم پاداش صابران را تمام و کمال، به ما می دهد.

۷۹. الإرشاد: از فرزند ق شاعر، روایت شده است که گفت: در سال شصتم [هجری] مادرم را به حج بردم. هنگامی که شترش را می راندم تا داخل حرم شوم، حسین بن علی علیه السلام را دیدم که در حال بیرون رفتن از مکه بود... به من فرمود: «از مردم پشت سرت به من خبر ده».

گفتم: از شخص آگاهی پرسیدی. دل های مردم با تو و شمشیرهایشان، بر ضدّ توست و قضا از آسمان فرود می آید و خداوند، هر چه بخواهد، می کند.

امام علیه السلام فرمود: «راست گفتمی. کار، از آن خداست و پروردگار ما، هر روز در کاری است. اگر قضای الهی آن گونه که دوست داریم، فرود آید، خداوند را بر نعمت هایش می ستاییم و از او در سپاس گزاری یاری گرفته می شود و اگر



الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعِدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْبَهُ وَالتَّقْوَى سَرِيرَتَهُ<sup>١</sup>.

٨٠. مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام - مِمَّا كَانَ يَقُولُهُ فِي قُنُوتِهِ -: اللَّهُمَّ وَإِنِّي مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ عَائِدٌ بِكَ، لَا تَذُ بِحَوْلِكَ<sup>٢</sup> وَقُوَّتِكَ، رَاضٍ بِحُكْمِكَ الَّذِي سَقْتَهُ إِلَيَّ فِي عِلْمِكَ، جَارٍ بِحَيْثُ أَجْرَيْتَنِي، قَاصِدٌ مَا أَمَمْتَنِي، غَيْرُ ضَنِينٍ<sup>٣</sup> بِنَفْسِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي إِذْ بِهِ قَدْ رَضَيْتَنِي<sup>٥</sup>.

٨١. الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام - فِيمَا قَالَهُ لِأَخْتِهِ زَيْنَبَ لَمَّا نَزَلُوا كَرْبَلَاءَ -: يَا أَخْتَاهُ! تَعَزَّي بِعِزِّ اللَّهِ، وَارْضِي بِقَضَاءِ اللَّهِ، فَإِنَّ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَفْتَنُونَ، وَأَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَجَمِيعَ الْبَرِيَّةِ لَا يَبْقُونَ، وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. وَإِنَّ لِي وَلَكَ وَلِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ أَسْوَةٌ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام<sup>٦</sup>.

٨٢. مقتل الحسين عن الشافعي: مَاتَ ابْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَمْ يَرِ بِهِ كَاتِبَةٌ، فَعَوَّتَبَ عَلَيَّ ذَلِكَ، فَقَالَ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَسَائِلُ اللَّهِ عليه السلام فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكَّرَهُ فِيمَا يُحِبُّ رَضِينَا<sup>٧</sup>.

١. في بحار الأنوار: «سيرته» بدل «سريرته».

٢. الإرشاد: ج ٢ ص ٦٧، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٦٥؛ تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٦، الكامل في التاريخ: ج ٢

ص ٥٤٧، الفتوح: ج ٥ ص ٧١، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٣، البداية والنهاية: ج ٨ ص ١٦٦ كلها

نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٩٥.

٣. الحول: العجيلة والقوة (الصحيح: ج ٢ ص ١٦٧٨ «حول»).

٤. ضنينت بالشيء: إذا بغلت به، فأنا ضنين به (الصحيح: ج ٦ ص ٢١٥٦ «ضنين»).

٥. مهج الدعوات: ص ٦٨، بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١.

٦. الفتوح: ج ٥ ص ٨٤، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٧، الملهوف: ص ١٤١، مشير الأحرار: ص ٢٩

كلها نحوه.

٧. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٤٧ وراجع: الدعوات: ص ٢٨٦ ح ١٦.

قضای الهی از رسیدن به آرزویمان مانع شد، آن که نیتش حق و درونش پرهیزگاری باشد، دور نمی افتد».

۸۰. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (از آنچه در قنوتش می گفت) - : خدایا! من با همه اینها به تو پناهنده می شوم و به چاره جویی و نیروی تو پناه می برم، و به حکم تو - که با علم خود، آن را به سوی من رانده ای - خشنودم و به هر جا روانه ام کنی، می روم. هر چه تو قصد کرده ای، قصد می کنم و در آنچه تو را از من راضی می کند، از جانم دریغ نمی کنم؛ چرا که تو مرا بدان راضی داشته ای.

۸۱. الفتوح - از امام حسین علیه السلام (در آنچه به خواهرش زینب علیها السلام هنگام فرود آمدن به کربلا فرمود) - : ای خواهر! به تسلیت الهی، تسلا بگیر و به قضای الهی، راضی باش، که ساکنان آسمان ها فنا می شوند و زمینیان می میرند و هیچ آفریده ای باقی نمی ماند و هر چیزی هلاک می شود، جز ذات خدا. حکم، از آن اوست و به سوی او باز می گردید و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، الگوی من و تو و هر مرد و زن مسلمان است.

۸۲. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی - به نقل از شافعی - : پسری از امام حسین علیه السلام درگذشت؛ اما اندوهی در او دیده نشد. از این رو، ایشان مورد عتاب قرار گرفت.

امام علیه السلام فرمود: «ما خاندانی هستیم که از خدای تعالی می طلبیم و به ما عطا می کند؛ اما اگر چیزی بخواهد که او دوست دارد و ما آن را خوش نداریم، رضایت می دهیم».

## الفصل الرابع

# الرجعة<sup>٢</sup>

٨٣ . الخرائج والجرائح عن جابر عن أبي جعفر<sup>عليه السلام</sup>: قال الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup> لأصحابه قبل أن يُقتل: إن رسول الله<sup>صلى الله عليه وآله</sup> قال:

يا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ، وَهِيَ أَرْضٌ قَدِ التَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ، وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى «عَمُورًا»، وَإِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَيُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ، لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ، وَتَبْلَا: «قُلْنَا يَنْزَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ»<sup>١</sup>، تَكُونُ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا.

فَأَبَشِرُوا؛ فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا، فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَيَّ نَبِيَّنَا، ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنَشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ، فَأَخْرُجُ خَرَجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرَجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>عليه السلام</sup> وَقِيَامَ قَائِمِنَا، وَحَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ<sup>صلى الله عليه وآله</sup>.

ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفَدُّ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ، وَلَيَنْزِلَنَّ إِلَيَّ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَجُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ<sup>صلى الله عليه وآله</sup> وَعَلِيٌّ<sup>عليه السلام</sup> وَأَنَا وَأَخِي، وَجَمِيعٌ مَنِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ<sup>٢</sup> مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ؛ خَيْلٍ

١ . الأنبياء: ٦٩.

٢ . الحَمُولَةُ: البعيرُ يُحْمَلُ عليه، وقد يُسْتَعْمَلُ فِي الْفَرَسِ وَالْبَغْلِ وَالْحِمَارِ (المصباح المنير: ص ١٥٢ وحمل).

## فصل چهارم بخت

۸۳. الخرائج والجرائح - به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام - : امام حسین علیه السلام پیش از کشته شدن به یارانش فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "پسر عزیزم! تو به زودی به سوی عراق کشانده می شوی و آن، سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران، آن را دیده اند و آن، سرزمینی به نام "عمورا" است و تو در آن جا شهید می شوی و گروهی از همراهانت با تو به شهادت می رسند که آنان، درد شمشیرها را حس نمی کنند".

سپس تلاوت فرمود: «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم، سرد و سلامت باش». آتش جنگ بر تو و بر ایشان، سرد و سلامت است».

پس مژده دهید که به خدا سوگند، اگر ما را بکشند، بر پیامبران در می آییم. سپس، آن مقدار که خدا بخواهد، درنگ می کنم و من، نخستین فردی هستم که از قبر بیرون می آیم و خروج با خروج امیرمؤمنان و قیام قائم و زندگانی پیامبر خدا همراه می شود.

سپس، سفیرانی از آسمان از نزد خدا بر من فرود می آیند که تا آن زمان، بر زمین فرود نیامده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و افواج فرشتگان، بر من

بُلِقِيَ<sup>١</sup> مِنْ نُورٍ، لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ.

ثُمَّ لِيَهْزُنَّ مُحَمَّدٌ ﷺ لِوَاءَهُ، وَلِيَدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ....

وَلَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ حَتَّىٰ إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ، وَلَيَأْكُلَنَّ ثَمَرَةَ الشُّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَثَمَرَةَ الصَّيْفِ فِي الشُّتَاءِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا﴾<sup>٢</sup>.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشِيَعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ فِيهَا، حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَيُخَبِّرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ<sup>٣</sup>.



مركز تحقيقات علوم اسلامی

١. البُلُقُ: سواد وبياض (الصحيح: ج ٢ ص ١٢٥١ «بلق»).

٢. الأعراف: ٩٦.

٣. الخرائج والجرائح: ج ٢ ص ٨٢٨ ح ٦٣، مختصر بصائر الدرجات: ص ٣٦، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٨٠ ح ٦.

فرود می آیند و محمد ﷺ و علی ﷺ و من و برادرم و همه کسانی که خدا بر ایشان منت نهاده است، سوار بر مرکب‌هایی از مرکب‌های خداوند، اسبانی رنگارنگ از جنس نور که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده، فرود می آییم.

سپس، محمد ﷺ پرچمش را برافراشته می‌سازد و آن را به همراه شمشیرش به قائم ما می‌سپارد... و برکت، از آسمان به زمین نازل می‌شود تا آن جا که درخت از سنگینی بار میوه‌اش که خدا برای آن خواسته، می‌شکند و میوه زمستان را در تابستان می‌خورند و میوه تابستان را در زمستان؛ و این، سخن خدای متعال است: ﴿و اگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ اما دروغ انگاشتند﴾.

سپس، خداوند، کرامتی به پیروان ما می‌بخشد که چیزی در زمین و آنچه در آن است، بر ایشان پنهان نمی‌ماند تا آن جا که مرد می‌خواهد بداند خانواده‌اش چه می‌کنند. پس به آنان از آنچه می‌کنند، خبر می‌دهد.

## الفصل الخامس

# الآخرة

١/٥

## ذكر الآخرة

٨٣. إرشاد القلوب: قال الحسين عليه السلام: يَا بَنَ آدَمَ! تَفَكَّرْ وَقُلْ: أَيْنَ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَأَرْبَابُهَا الَّذِينَ عَمَرُوا وَاحْتَفَرُوا أَنْهَارَهَا، وَغَرَسُوا أَشْجَارَهَا، وَمَدَّنُوا مَدَائِنَهَا؟! فَارْقُوهَا وَهُمْ كَارِهُونَ، وَوَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَتَحَنُّ بِهَمِّ عَمَّا قَلِيلٍ لَاحِقُونَ.

يَا بَنَ آدَمَ! اذْكُرْ مَصْرَعَكَ، وَفِي قَبْرِكَ مَضْجَعَكَ، وَمَوْقِفَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَشْهَدُ جَوَارِحُكَ عَلَيْكَ يَوْمَ تَنْزَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَتَبْلُغُ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ، وَتَبْيِضُ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ، وَتَبْدُو السَّرَائِرُ، وَيُوضَعُ الْمِيزَانُ الْقِسْطَ.

يَا بَنَ آدَمَ! اذْكُرْ مَصَارِعَ آبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ، كَيْفَ كَانُوا وَحَيْثُ خَلُّوا وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ خَلَلْتَ مَحَلَّهُمْ، وَصِرْتَ عِبْرَةً لِلْمُعْتَبِرِ وَأَنْشَدَ شِعْرًا:

حَتَّى سَقَاها بِكَأْسِ الْمَوْتِ سَاقِيها

أَيْنَ الْمُلُوكِ الَّتِي عَنْ جِظْهِها

عَادَتْ خَرَابًا وَذَاقَ الْمَوْتَ بَانِيها

تِلْكَ التَّدَائِنُ فِي الْأَفَاقِ خَالِيَةً

١. جوارح الإنسان: أعضاؤه التي يكتسب بها (الصحاح: ج ١ ص ٢٥٨ جرح ٢).

## فصل پنجم آخرت

### ۱/۵ یادآخرت

۸۲. إرشاد القلوب: امام حسین علیه السلام فرمود: «ای آدمی زاده! بیندیش و بگو: کجایند پادشاهان دنیا و صاحبان آن، که آبادش کردند و در آن، جوی ها کشیدند و درخت ها نشانند و شهرها ساختند؟! از آن، دلگیرانه جدا شدند و به قومی دیگرش وا نهادند و ما نیز به زودی به آنها ملحق می شویم.

ای آدمی زاده! بر خاک افتادن (مُردن) خود را به یاد داشته باش و نیز خوابیدن در قبر و ایستادن را در پیشگاه خدا. اعضای بدنت، در روزی که گامها در آن می لغزند، علیه تو گواهی می دهند و جانها به گلو می رسند و چهره هایی سفید می شوند و چهره هایی سیاه، و درونها آشکار می شوند و ترازوی عدالت، به میان آورده می شود.

ای آدمی زاده! بر خاک افتادن پدران و پسرانت را به یاد داشته باش که چگونه بودند و به کجا درآمدند، که تو هم به زودی در همان جا جای می گیری و عبرتی برای عبرت گیرنده می شوی».

سپس، این شعر را خواند:

«کجایند پادشاهانی که دنیا از حفظ کردنشان خودداری کرد

تا این که ساقی دنیا، جرعه مرگ به آنان نوشانید؟

آن شهرهای بی سکنه در کرانه ها

دوباره ویران شدند و سازنده هایشان، طعم مرگ را چشیدند.



أموالنا لذوي الوراث نجتمعها      ودورنا لخراب الدهر نسينها<sup>١</sup>.

٢ / ٥

## فناء الدنيا وبقاء الآخرة

٨٥ . كامل الزيارات عن ميسر بن عبد العزيز عن أبي جعفر عليه السلام: كَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام <sup>٢</sup> مِنْ كَرْبَلَاءَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، أَمَا بَعْدُ: فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ، وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ، وَالسَّلَامُ <sup>٣</sup>.

٨٦ . تاريخ الطبري عن محمد بن قيس: جَاءَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَسْعَدَ الشُّبَامِيِّ، فَقَامَ بَيْنَ يَدَيِ حُسَيْنٍ عليه السلام: فَأَخَذَ يُنَادِي: «يَنْقُومُ إِلَيَّ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ» مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ وَيَنْقُومُ إِلَيَّ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ <sup>٤</sup>. يَا قَوْمِ [لَا] <sup>٥</sup> تَقْتُلُوا حُسَيْنًا فَيُسْحِتَكُمْ <sup>٦</sup> اللَّهُ بِعَذَابٍ «وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى» <sup>٧</sup>.

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عليه السلام: يَا بْنَ أَسْعَدَ، رَحِمَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَنَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَأَصْحَابَكَ، فَكَيْفَ بِهِمْ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ.

١ . إرشاد القلوب: ص ٢٩.

٢ . هو ابن الحنفية عليه السلام.

٣ . كامل الزيارات: ص ١٥٨ ح ١٩٦، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٨٧ ح ٢٣.

٤ . غافر: ٣٠-٣٣.

٥ . ما بين المعرفين سقط من المصدر، وأثبتناه من المصادر الأخرى.

٦ . يسحيتكم: أي يهلككم ويستأصليكم (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٨٢٢ وسحت).

٧ . طه: ٦١.

مال‌هایمان را برای وارثان، گرد می‌آوریم  
و خانه‌هایمان را برای خراب شدن به دست روزگار می‌سازیم.

۲/۵

## فنا‌ی دنیا و بقای آخرت

۸۵. کامل الزیارات - به نقل از میسر بن عبد العزیز، از امام باقر علیه السلام - : امام حسین علیه السلام از کربلا به محمد بن علی (ابن حنفیه) چنین نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به محمد بن علی و دیگر افراد بنی هاشم که نزد اویند. اما بعد، گویی که دنیا نبوده و گویی که آخرت، همواره بوده و هست. والسلام!».

۸۶. تاریخ الطبری - به نقل از محمد بن قیس - : حنظله پسر اسعد شبامی آمد و جلوی حسین علیه السلام ایستاد و فریاد برآورد: «ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روزگار [عذاب] اقوام پیشین می‌هراسم! مانند حال و روز قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها بودند، و خداوند، در حق بندگان، ستمی نمی‌خواهد. و ای قوم من! من بر شما از روزی فریادخواهی می‌هراسم؛ روزی که روی می‌گردانید، اما هیچ پناهگاهی در برابر خداوند ندارید و هر کس را خداوند [به خاطر اعمالش] گمراه کند، راهنمایی ندارد». ای مردم! حسین را مکشید که خدا در عذابتان هلاک می‌کند «و بی‌گمان، آن که افترا زد، ناکام شد».

پس حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر اسعد، خدایت بیامرزد! آنان، همان هنگام سزاوار عذاب شدند که دعوت تو را به سوی حق، رد کردند و به سوی تو و یارانت برخاستند تا خونت را حلال بشمارند. پس اکنون که برادران شایسته‌ات را کشته‌اند، چگونه [سزاوار عذاب] نباشند!؟».

قَالَ: صَدَقْتَ، جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنْتَ أَفْقَهُ مِنِّي وَأَحَقُّ بِذَلِكَ، أَفَلَا تَرُوحُ إِلَى الْآخِرَةِ  
وَتَلْحَقُ بِإِخْوَانِنَا؟

فَقَالَ: رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَإِلَى مُلْكٍ لَا يَبْلَى.

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أبا عَبْدِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ، وَعَرَفَ بَيْنَنَا  
وَبَيْنَكَ فِي جَنَّتِهِ.

فَقَالَ ﷺ: آمِينَ، آمِينَ.

فَاسْتَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ١.



٨٧. معاني الأخبار بإسناده عن الحسين ﷺ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: صِفْ لَنَا الْمَوْتَ.

فَقَالَ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتُمْ؛ هُوَ أَحَدُ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ يَرُدُّ عَلَيْهِ: إِمَّا بِشَارَةَ بِنَعِيمِ  
الْأَبَدِ، وَإِمَّا بِشَارَةَ بَعْدَابِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا تَحْزِينَ وَتَهْوِيلٌ وَأَمْرُهُ مُبْهَمٌ لَا يَدْرِي مِنْ أَيِّ  
الْفِرْقَى هُوَ.

فَأَمَّا وَلِئِنَّا الْمُطِيعُ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشَّرُ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ، وَأَمَّا عَدُوُّنَا الْمُخَالِفُ عَلَيْنَا فَهُوَ  
الْمُبَشَّرُ بِعَذَابِ الْأَبَدِ، وَأَمَّا الْمُبْهَمُ أَمْرُهُ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا حَالُهُ، فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ  
عَلَى نَفْسِهِ لَا يَدْرِي مَا يُوُولُ إِلَيْهِ حَالُهُ، يَأْتِيهِ الْخَبَرُ مُبْهَمًا مَخُوفًا، ثُمَّ لَنْ يُسَوِّئَهُ  
اللَّهُ ﷻ بِأَعْدَائِنَا، لَكِنْ يُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِنَا.

١. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٣، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٨، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٤؛  
الملهوف: ص ١٦٤ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٣.

حنظله گفت: فدایت شوم! تو از من آگاه‌تری و بدان نیز سزاوارتری. آیا به سوی آخرت نرویم و به برادرانمان ملحق نشویم؟  
فرمود: «پیش به سوی بهتر از دنیا و آنچه در آن است، و به سوی مُلکی کهنه نشدنی!».

حنظله گفت: سلام بر تو، ای ابا عبد الله! درود خدا بر تو و خاندانت! خدا ما را در بهشت، با شما آشنا کند!  
فرمود: «آمین، آمین!».

سپس، حنظله پیش تاخت و جنگید تا کشته شد.



۸۷. معانی الأخبار - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- به امیر مؤمنان گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن.

فرمود: «بر شخص آگاهی فرود آمدید. [مرگ،] یکی از این سه چیز [است که] بر شخص، درمی‌آید: یا بشارتی به نعمت جاوید است؛ یا عذاب همیشگی؛ یا اندوه و بیم است و کارش نامشخص است و نمی‌داند که از کدام دسته است.  
اما دوستدار و مطیع فرمان ما، بشارت یافته به نعمت جاوید است و دشمن مخالف با ما، بشارت یافته به عذاب همیشگی است. اما آن که کارش نامشخص است و نمی‌داند حالش چگونه است، مؤمن اسرافکار بر خویش است که نمی‌داند کارش به کجا می‌انجامد. خبری مبهم و خوفناک به او می‌رسد؛ اما خداوند تعالی، او را با دشمنان ما برابر نمی‌نهد و او را با شفاعت ما از آتش بیرون می‌برد.»

فَاعْمَلُوا وَأَطِيعُوا، [و] لَا تَتَكَلَّمُوا وَلَا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ ﷻ؛ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِئَةِ أَلْفِ سَنَةٍ.<sup>٢</sup>

٢ / ٥

## مَوْتُ الْمُؤْمِنِ

- ٨٨ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ.<sup>٣</sup>
- ٨٩ . المعجم الكبير عن محمد بن الحسن عن الحسين عليه السلام: إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا<sup>٤</sup>.
- ٩٠ . معاني الأخبار عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام: مَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ؛ فَأَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟ وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ. إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٍ إِلَى جَنَاتِهِمْ، وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٍ إِلَى جَحِيمِهِمْ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذَّبْتُ.<sup>٥</sup>

١ . الزيادة من بحار الأنوار.

٢ . معاني الأخبار: ص ٢٨٨ ح ٢ عن علي الناصري عن الإمام الجواد عن أبياته عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦ ص ١٥٣ ح ٩ وراجع: الاعتقادات: ص ٥١.

٣ . الفردوس: ج ٤ ص ٢٣٩ ح ٦٧١٨، كنز العمال: ج ١٥ ص ٥٥١ ح ٤٢١٣٦، الجعفریات: ص ١٩٠ و ص ٢٠١ وراجع: المجازات النبوية: ص ٢١٠ ح ١٧٠ والنوادر للراوندي: ص ١٠٥ ودعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٢١.

٤ . البرم: مصدر برم؛ إذا سبَّحته. وأبرقة: أي أملة وأضجرة (الصحيح: ج ٥ ص ١٨٦٩ برم).

٥ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١١٥ ح ٢٨٤٢، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٤ عن عقبه بن أبي العيزار وفيه «شهادة» بدل «سعادة» و «ولا الحياة» بدل «الحياة»، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨، تحف العقول: ص ٢٤٥، الملهوف: ص ١٣٨، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢.

٦ . معاني الأخبار: ص ٢٨٩ ح ٣، الاعتقادات: ص ٥٢، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٧ ح ٢.

پس عمل کنید و فرمان برید و به [دیگران] ائکا نکنید و عقوبت خدای را کوچک شمارید، که شفاعت ما به برخی از مُسرفان نمی‌رسد، مگر پس از سیصد هزار سال عذاب».

۲/۵

## مرگ مؤمن

۸۸. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : مرگ، گُلِ خوش‌بویِ مؤمن است.

۸۹. المعجم الکبیر - به نقل از محمد بن حسن، از امام حسین علیه السلام - : من، مرگ را جز خوش‌بختی، و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی‌بینم.

۹۰. معانی الأخبار - به نقل از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : مرگ، جز پلّی نیست که شما را از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید، عبور می‌دهد. پس کدام یک از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ منتقل شود؟ و آن برای دشمنان، جز مانند این نیست که از کاخ به زندان و عذاب، منتقل می‌شود. پدرم از پیامبر خدا برایم نقل کرد که: «دنیا، زندانِ مؤمن و بهشتِ کافر است و مرگ، پلِ اینها به بهشتشان و پلِ آنان به دوزخشان است. نه دروغ گفتم و نه به من، دروغ گفته شده است».

٥ / ٥

## البُكَاءُ عِنْدَ الْمَوْتِ

٩١ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ، بَكَى، فَقِيلَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَبْكِي وَمَكَائِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام مَكَائِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام فِيكَ مَا قَالَ، وَقَدْ حَجَجْتَ عِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِياً وَقَدْ قَاسَمْتَ رَبَّكَ مَا لَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلِ وَالنَّعْلِ؟<sup>١</sup> فَقَالَ عليه السلام: إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ: لِهُوْلِ الْمُطَّلَعِ<sup>٢</sup>، وَفِرَاقِ الْأَحَبَّةِ<sup>٣</sup>.

٦ / ٥

## بَيْتُ الْعَمَلِ

٩٢ . بستان الواعظين: قِيلَ: كَانَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِذَا رَأَى الْقُبُورَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرَهَا، وَإِنَّمَا الدَّوَاهِي<sup>٤</sup> فِي بُطُونِهَا، فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَشْتَغَلُوا بِالدُّنْيَا، فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ، فَاعْمَلُوا وَلَا تَغْفُلُوا، وَأَنْشِدُوا<sup>٥</sup>:

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ  
وَعَزَّ طَوْلُ الْأَمَلِ  
الْمَوْتُ يَأْتِي بِفَتْنَةٍ  
وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ<sup>٦</sup>

١ . في المصدر: «وبالنعل»، والصواب ما أثبتناه كما في الأمالي للصدوق.

٢ . هَوْلِ الْمُطَّلَعِ: يريد به الموقف يوم القيامة (النهاية: ج ٣ ص ١٣٣ «طلع»).

٣ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٣٠٣ ح ٦٢، الأمالي للصدوق: ص ٢٩١ ح ٣٢٥ كلاهما عن الحسن بن علي بن فضال عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٢ ح ٢، وراجع: الكافي: ج ١ ص ٤٦١ ح ١ والزهد للحسين بن سعيد: ص ٧٩ ح ٢١٣ ومكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٤ ح ٢٢٦٦.

٤ . الداهية: النابتة العظيمة النازلة، والجمع: الدواهي، وهي عظامم تُورِيهِ (مجمع البحرين: ج ١ ص ٦١٧ «دهي»).

٥ . في إحقاق الحق: «وأنشد».

٦ . بستان الواعظين لأبي الفرج ابن الجوزي: ص ١٩٤؛ إحقاق الحق: ج ١١ ص ٦٢٨.

۵/۵

## گریستن بهنگام مرگ

۹۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: چون وفات امام حسن علیه السلام در رسید، گریست. به او گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! آیا می‌گیری، در حالی که چنین نسبتی با پیامبر خدا داری؟ و پیامبر خدا، آن سخنان [ستایش آمیز] را درباره تو گفته است و بیست سفر، پیاده حج گزاردی و دارایی‌ات را سه بار با خدایت تقسیم کردی و حتی کفش‌هایت را نیز بخشیدی؟!

امام حسن علیه السلام فرمود: «من برای دو چیز می‌گیرم: وحشت قیامت و دوری دوستان».



۹۲. بستان الواعظین: گفته شده است که امام حسین علیه السلام چون قبرها را می‌دید، می‌فرمود: «چه ظاهر زیبایی و چه مصیبت‌هایی در درون آنهاست! خدا را، خدا را، بندگان خدا! سرگرم دنیا نشوید که قبر، خانه عمل است. عمل کنید و غفلت نوزید و بخوانید:

ای که به دنیا سرگرم گشته است

و درازی آرزو، او را فریفته است!

مرگ، ناگهان درمی‌آید

و قبر، صندوق عمل است».



٧ / ٥

### أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ بَعْدَ الْمَوْتِ

٩٣ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَا عَلِيُّ، إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَجَعَلْتَهُ لَكَ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِذَلِكَ وَكَانَ يَحْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ ١.

٨ / ٥

### مَا يُسْأَلُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

٩٢ . فضائل الشيعة بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ٢.

٩ / ٥

### عَدَمُ الرَّغْبَةِ بِالرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا

٩٥ . المناقب عن الحسين عليه السلام : إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدِمْتُ مِنْ سَفَرٍ لِي، فَبَيْنَمَا بُنِيَّةٌ خُمَاسِيَّةٌ تَدْرُجُ حَوْلِي فِي حُلِيِّهَا، فَأَخَذْتُ بِيَدَيْهَا وَأَنْطَلَقْتُ بِهَا إِلَى وادي فلانٍ فَطَرَحْتُهَا فِيهِ.

١ . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ٢ ص ١٢٩ ح ٨ عن إبراهيم بن عباس الصولي عن الإمام الرضا عن أبياته عليه السلام ، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٢٧٣ ح ٤١.

٢ . فضائل الشيعة: ص ٤٩ ح ٦ عن إسحاق بن موسى بن جعفر عن أبيه الإمام الكاظم عن أبياته عليه السلام .

۷/۵

### نخستین پرسش پس از مرگ

۹۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «ای علی! نخستین چیزی که پس از مرگ بنده از او پرسیده می‌شود، گواهی به یگانگی خداوند یکتاست و رسالت محمد صلی الله علیه و آله، و این که تو ولی مؤمنانی، به دلیل آنچه خدا و من، برایت قرار داده‌ایم. پس هر کس به اینها اقرار کند و معتقد باشد، به سوی نعمتی که زوال ندارد، ره‌سپار می‌شود».

۸/۵

### آنچه در قیامت، سؤال می‌شود

۹۲. فضائل الشیعة - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «بنده در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی‌دارد تا آن که چهار چیز از او پرسند: از جوانی‌اش که در چه چیز آن را تباه کرده؛ از عمرش که در چه راهی آن را مصرف کرده است؛ از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا هزینه کرده است؛ و از محبت ما اهل بیت».

۹/۵

### عدم تمایل به بازگشت به دنیا

۹۵. المناقب، ابن شهر آشوب - از امام حسین علیه السلام -: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! من، از یکی از سفرهایم بازگشتم که دختری پنج ساله با زیورآلات دیدم که گرد من راه می‌رود. دستش را گرفتم و او را به فلان درّه بردم و در آن، پرتابش کردم.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: انْطَلِقْ مَعِيَ فَأَرِنِي الْوَادِيَّ. فَانْطَلَقَ مَعَهُ فَأَرَاهُ الْوَادِيَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأُمَّهَا: مَا كَانَ اسْمُهَا؟ قَالَتْ: فُلَانَةٌ.

فَقَالَ ﷺ: يَا فُلَانَةٌ، أَجِيبِيَنِي بِإِذْنِ اللَّهِ.

فَخَرَجَتِ الصَّيِّئَةُ وَهِيَ تَقُولُ: لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ.

فَقَالَ لَهَا: إِنَّ أَبَوَيْكَ قَدْ أَسَاءَا، فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أُرَدَّكَ عَلَيْهِمَا؟

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا حَاجَةَ لِي فِيهِمَا، وَجَدْتُ اللَّهَ خَيْرًا لِي مِنْهُمَا. ١

راجع: ميزان الحكمة: ج ٦ (العنوان ٢٨٠ / الشهادة «٢»، الباب ٢٠٩٢ / تمنى للشهيد).

## ١٠/٥ رِضَاعُ الْأَطْفَالِ فِي الْبَرَزِخِ

٩٦ . سنن ابن ماجة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن علي ﷺ: لَمَّا تُوفِّيَ الْقَاسِمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ خَدِيجَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دَرَّتْ لُبَيْنَةُ الْقَاسِمِ، فَلَوْ كَانَ اللَّهُ أَبَقَاهُ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِضَاعَهُ!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ إِيْمَامَ رِضَاعِهِ فِي الْجَنَّةِ. قَالَتْ: لَوْ أَعْلَمْتُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَهَوَّنَ عَلَيَّ أَمْرُهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى فَأَسْمَعَكَ صَوْتَهُ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَلْ أَصَدِّقُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. ٢

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ١ ص ١٣٢، بحار الأنوار: ج ١٨ ص ٨١١ وراجع: الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٣٧ ح ٤٢.

٢ . سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٤٨٤ ح ١٥١٢، الإصابة: ج ٥ ص ٣٨٩ الرقم ٧٢٨٤.

پیامبر ﷺ فرمود: «با من بیا و درّه را به من نشان بده».  
او هم رفت و درّه را نشان داد. پیامبر خدا به مادر دختر فرمود: «نام او چه بود؟».  
گفت: فلان.

فرمود: «ای فلانی! به اذن خدا، پاسخ مرا بده».  
پس دخترک بیرون آمد و گفت: بله، بله، ای پیامبر خدا!  
پیامبر ﷺ به او فرمود: «پدر و مادرت بد کردند. اگر دوست داری، تو را به آنها  
بازگردانم».  
دخترک گفت: ای پیامبر خدا! من، نیازی به آن دو ندارم. خدا را برای خود، از آن  
دو بهتر یافته‌ام.

ر.ک: میزان الحکمة: ج ۴ (عنوان ۲۸۰ / شهادت «۲» / باب ۲۰۹۲ / آرزوی شهید).



شیرخواری کودکان «برخ سوری»

۹۶. سنن ابن ماجه - به نقل از از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین ﷺ - : چون  
قاسم پسر پیامبر خدا درگذشت، خدیجه ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! قاسم، خوب  
شیری [برای خوردن] داشت. کاش خدا نگاهش می داشت تا دوران شیرخواری اش  
را به پایان برسد.

پیامبر خدا فرمود: «به پایان رسیدن شیرخواری [او]، در بهشت است».  
خدیجه ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! اگر این را می دانستم، مصیبتش بر من آسان  
می شد.

پیامبر خدا فرمود: «اگر می خواهی خدای متعال را بخوانم تا صدای او را به گوش  
تو برساند».

خدیجه ﷺ گفت: نه ای پیامبر خدا! خداوند و پیامبرش را راستگو می دانم.

١١/٥

## مَنْ الْجَنَّةِ

- ٩٧ . تاريخ دمشق عن محمد بن الصايغ عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ جَبْرِيلَ عليه السلام عَنْ رَبِّهِ عليه السلام: ... يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا يَأْتِي - يَعْنِي - أَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. ١
- ٩٨ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: التَّوْحِيدُ تَمَنُّ الْجَنَّةِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَفَاءُ شُكْرٍ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَخَشْيَةُ اللَّهِ مِفْتَاحُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَالْإِخْلَاصُ مِلاكَ كُلِّ طَاعَةٍ. ٢

١٢/٥

## الْجَنَّةُ تَسْتَأْذِنُ إِلَى هَوْلِهَا

- ٩٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي بن علي عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: الْجَنَّةُ تَسْتَأْذِنُ إِلَيْكَ وَإِلَى عَمَّارٍ وَإِلَى سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ. ٤
- ١٠٠ . مسند أبي يعلى بإسناده عن الحسين عليه السلام: أَتَى جَبْرِيلُ عليه السلام النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ أَصْحَابِكَ ثَلَاثَةً فَأَجِبْهُمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَبُو ذَرٍّ، وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ.

١ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١١٢ .

٢ . الملاك: قوام الشيء ونظامه، وما يعتمد عليه (النهاية: ج ٤ ص ٣٥٨ «ملك»).

٣ . الأمالي للطوسي: ص ٥٧٠ ح ١١٧٨ عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

٤ . الخصال: ص ٣٠٣ ح ٨٠ عن عبد الله بن محمد الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار

الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٧ ح ٣٠٦ عن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٢

ص ٣٢٢ ح ٢٢ وراجع: سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٦٧ ح ٣٧٩٧.

۱۱/۵

## بهای بهشت

۹۷. تاریخ دمشق - به نقل از محمد بن صائغ، از امام حسین علیه السلام :- پدرم [امام علی علیه السلام] از پیامبر خدا؛ از جبرئیل علیه السلام، از پروردگار جل جلاله به من خبر داد که فرمود: «... ای پیروان خاندان محمد! هیچ یک از شما روز قیامت، "لا اله الا الله" گویان نمی آید، جز آن که خدا او را به بهشت درمی آورد».

۹۸. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «توحید، بهای بهشت است و "الحمد لله"، شکر کامل هر نعمت. بیم از خدا، کلید هر حکمت و اخلاص، ستون هر عبادت است».

مرکز تحقیقات علوم اسلامی  
۱۲/۵

## بهشت مشتاق اینهاست

۹۹. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر صلی الله علیه و آله [به من] فرمود: «بهشت، به تو و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد، مشتاق است».

۱۰۰. مسند ابی یعلی - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای محمد! خداوند، سه تن از یارانت را دوست می دارد؛ پس آنان را دوست بدار: علی بن ابی طالب، ابو ذر و مقداد بن اسود».

قَالَ فَاتَاهُ جِبْرِيلُ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَيَّ ثَلَاثَةً مِنْ أَصْحَابِكَ، وَعِنْدَهُ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، فَرَجَا أَنْ يَكُونَ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ.

قَالَ: فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْهُمْ فَهَابَهُ، فَخَرَجَ فَلَقِيَ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ آتِئاً، فَاتَاهُ جِبْرِيلُ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيَّ ثَلَاثَةً مِنْ أَصْحَابِكَ، فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ، فَهَيْبَتُهُ أَنْ أَسْأَلَهُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَيَّ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَتَسْأَلَهُ؟ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَسْأَلَهُ فَلَا أَكُونَ مِنْهُمْ، وَيَشَمَّتْ بِي قَوْمِي.

ثُمَّ لَقِيَ<sup>١</sup> عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ.

قَالَ: فَلَقِيَ عَلِيًّا، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: نَعَمْ، إِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ فَأَحْمَدُ اللَّهَ، وَإِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَحَمِدْتُ اللَّهَ. فَدَخَلَ عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَنَسًا حَدَّثَنِي أَنَّهُ كَانَ عِنْدَكَ آتِئاً وَإِنَّ جِبْرِيلَ ﷺ أَتَاكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَيَّ ثَلَاثَةً مِنْ أَصْحَابِكَ. قَالَ: فَمَنْ هُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ يَا عَلِيُّ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَسَيِّدُهُ مَعَكَ مَشَاهِدٌ بَيِّنٌ فَضْلُهَا، عَظِيمٌ خَيْرُهَا، وَسَلْمَانٌ؛ وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَهُوَ نَاصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ.<sup>٢</sup>

١٣/٥

## رَبِّي الْعَمَلُ إِلَى الْعَامِلِ

١٠١. الحكايات بإسناده عن الحسين ﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - فِي بَعْضِ كَلَامِهِ -: إِنَّمَا هِيَ

١. في المصدر: «ثم لقيني»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.

٢. مسند أبي يعلى: ج ١٢ ص ١٤٣ ح ٦٧٧٢، المطالب العالية: ج ٤ ص ٨٣ ح ٤٠٢٥، تاريخ دمشق: ج ٢١ ص ٤١٢ ح ٢٨٣٩ كلها عن سعد الإسكاف عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه ﷺ، كنز العمال: ج ١٣ ص ٢٥٦ ح ٣٦٧٥٩.

هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و به او گفت: «ای محمد! بهشت، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد»، انس بن مالک [انصاری]، نزد ایشان بود و آرزو کرد که یکی از این سه، انصاری باشد.

پس خواست تا از پیامبر خدا، این سه تن را جو یا شود؛ اما ترسید و بیرون آمد. ابو بکر را دید و گفت: ای ابو بکر! من الآن نزد پیامبر خدا بودم که جبرئیل علیه السلام، نزدش آمد و گفت: «بهشت، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد» و امید داشتم که یک انصاری را هم فرا گیرد؛ اما ترسیدم که بپرسم. می شود که تو بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آیی و از او بپرسی؟

ابو بکر گفت: من [هم] می ترسم که از او بپرسم و خودم از آنها نباشم و قوم مرا شماعت کند.

سپس، انس، عمر بن خطاب را دید و وی، همان سخن را به او باز گفت. آن گاه، علی علیه السلام را دید و وی، پذیرفت و گفت: اگر از آنها باشم، خدا را می ستایم و اگر از آنها نباشم، باز، خدا را می ستایم.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

پس بر پیامبر خدا در آمد و گفت: انس به من گفته که الآن، پیش شما بوده و جبرئیل علیه السلام نزدت آمده و گفته است: «ای محمد! بهشت، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد». آن سه تن کیستند؟

فرمود: «ای علی! تو از آنهایی و عمار بن یاسر - که با تو در معرکه هایی حاضر می شود که فضیلت آنها آشکار و خیر آنها بزرگ است -، و نیز سلمان که از ما اهل بیت و خیر خواه است. وی را برای خود بگیر».

۱۳/۵

بازگشت عمل بر عمل کننده

۱۰۱. الحکایات، مفید - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا، در یکی از سخنانش



أعمالكم تُرَدُّ إليكم، فمن وجد خيراً فليحمد الله، ومن وجد غير ذلك فلا يلومن إلا نفسه.١

١٢/٥

## بِحَسْبِ الْأَعْمَالِ

١٠٢ . المناقب والمثالب: عن الحسين بن علي عليه السلام أنه كان جالساً في مسجد النبي صلى الله عليه وآله، فسمع رجلاً من بني أمية يحدث أصحابه ويسمع الحسين عليه السلام حديثه، وهو يقول - وقد ذكر آل أبي طالب -: قد شركناهم في النبوة حتى نلنا منها مثل ما نالوا منها من السبب والنسب، ونلنا من الخلافة ما لم ينالوا، فبهم يفخرون علينا؟! فردد هذا القول ثلاث مرات.

فأقبل الحسين عليه السلام بوجهه إلى ناحيته وقال: أما في أول وهلة فإني كفت عنك جليماً، وأما الثانية فإني كفت عنك عفواً، وأما الثالثة فإني أجيبك:  
إني سمعتُ أبي يقول: إن في الوحي الذي أنزله الله على محمد صلى الله عليه وآله أنه إذا قامت القيامة الكبرى، حشر الله بني أمية في صورة الذر<sup>٢</sup>، يتوطؤونهم الناس حتى يفرغ من الحساب، ثم يؤتى بهم فيحاسبوا ويصار بهم إلى النار<sup>٣</sup>.

١ . الحكايات للمفيد: ص ٨٥ عن حجاج بن عبد الله عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار:

ج ١٠ ص ٢٥٢ ح ١٩.

٢ . الذر: النمل الأحمر الصغير (النهاية: ج ٢ ص ١٥٧ وذرره).

٣ . المناقب والمثالب لأبي حنيفة النعمان المغربي: ص ٢٠٠.

فرمود: «بی‌گمان، کارهایتان به سوی خودتان باز می‌گردد. هر کس خیری یافت، خدا را بستاید و هر کس غیر از آن را یافت، جز خود را ملامت نکند».

۱۴/۵

## تختم اعمال

۱۰۲. المناقب والمثالب: امام حسین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که صدای مردی از امویان را شنید که با یارانش صحبت می‌کرد و صدایش را به امام حسین علیه السلام می‌شنوید و می‌گفت: ما با آل ابو طالب، در نبوت، شریکیم و هر چه آنان از خویشاوندی سببی و نسبی دارند، ما هم داریم؛ ولی ما به خلافت، دست یافته‌ایم که آنان نیافته‌اند. پس به چه چیز بر ما فخر می‌فروشند؟ و این را سه بار گفت.

پس امام حسین علیه السلام به جانب او رو کرد و فرمود: «اما اولین بار که گفتم، من از سرِ بردباری چیزی نگفتم. بار دوم، از سرِ گذشت، چیزی نگفتم. بار سوم، پاسخ را می‌دهم:

من از پدرم شنیدم که فرمود: در وحی نازل شده بر محمد صلی الله علیه و آله است که: "چون قیامت کبرا بر پا می‌شود، خداوند، بنی‌امیه را به شکل موران خرد، محشور می‌کند و مردم، آنان را لگدمال می‌کنند تا از حساب، فارغ شود. سپس، آنان را می‌آورند و حساب‌رسی می‌کنند و به [سوی] آتش [دوزخ] می‌برند".

۱. مولوی در مثنوی می‌گوید:

هر زمان آید ز عالم این صدا این جهان، کوه است و فعل ما ندا

الْبَابُ الثَّلَاثُ

## الْحِكْمَةُ الْعَقَائِدِيَّةُ وَالسِّيَاسِيَّةُ

الفصل الأول

### الإمامة

أَصْنَافُ الْإِمَامَةِ

١٠٣. الفتح: سار [الحسينؑ] حتى إذا بلغ ذات عرق<sup>١</sup>، فلقيه رجل من بني أسد يقال له بشر بن غالب، فقال له الحسينؑ: ممن الرجل؟ قال: رجل من بني أسد.  
قال: فمن أين أقبلت يا أخا بني أسد؟ قال: من العراق.  
فقال: كيف خلفت أهل العراق؟ قال: يابن بنت رسول الله، خلفت القلوب معك والسيوف مع بني أمية!  
فقال له الحسينؑ: صدقت يا أخا العرب، إن الله تبارك وتعالى يفعل ما يشاء، ويحكم ما يريد.  
فقال له الأسدي: يابن بنت رسول الله، أخبرني عن قول الله تعالى: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا

١. ذات عرق: مهل أهل العراق، وهو الحد بين نجد وتهامة. وقيل: عرق جبل بطريق مكة، ومنه ذات عرق (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٠٧).

# باب سوم حکمت های عقیدتی و سیاسی

فصل یکم

امامت



مرکز تحقیق و پژوهش کوفی پشوپایان

۱۰۳. الفتحوح: امام حسین علیه السلام رفت تا به ذات عِرق<sup>۱</sup> رسید. در آن جا مردی از بنی اسد به نام پِشربن غالب را دید و از او پرسید: «از کدام قبیله ای؟».

گفت: از بنی اسد.

فرمود: «ای برادر بنی اسدی از کجا می آیی؟».

گفت: از عراق.

فرمود: «وقتی عراقیان را ترک کردی، چگونه بودند؟».

گفت: ای فرزند دختر پیامبر خدا، آنها را در حالی پشت سر نهادم که دل هایشان با تو و

شمشیر هایشان با بنی امیه بود.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای برادر عرب راست گفتی. خدای - تبارک و تعالی - هر

چه بخواهد، می کند و هر چه اراده کند، حکم می راند.».

---

۱. ذات عِرق، در حدّ فاصل بیابان نجد در شمال عربستان و سرزمین تهامه واقع شده و میقات عراقیان است. نیز گفته شده که کوهی در راه مکه است.

كُلُّ أَنَاثٍ بِإِثْمِهِمْ»<sup>١</sup>.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: نَعَمْ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، هُمَا إِمَامَانِ: إِمَامٌ هُدَى دَعَا إِلَى هُدَى،  
وإِمَامٌ ضَلَّالَةٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، فَهَدَى مَنْ أَجَابَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَجَابَهُ إِلَى الضَّلَالَةِ  
دَخَلَ النَّارَ.<sup>٢</sup>

١٠٢. الأمامي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد ﷺ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ... سَارَ  
الْحُسَيْنُ ﷺ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمَّا نَزَلُوا الثَّعْلَبِيَّةَ<sup>٣</sup> وَرَدَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: بِشْرُ بْنُ غَالِبٍ.  
فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَاثٍ بِإِثْمِهِمْ».

قَالَ: إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدَى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ، وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا، هَؤُلَاءِ  
فِي الْجَنَّةِ، وَهَؤُلَاءِ فِي النَّارِ، وَهُوَ قَوْلُهُ ﷻ: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»<sup>٤</sup>.

١٠٥. الخرائج والجرائح عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عن أبيه ﷺ: لَمَّا أَرَادَ عَلِيُّ أَنْ يَسِيرَ  
إِلَى النَّهْرَوَانِ، اسْتَنْفَرَ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يُعَسِّكِرُوا بِالْمَدَائِنِ<sup>٥</sup>، فَتَأَخَّرَ عَنْهُ شَبَبُ  
بْنِ رَبِيعٍ، وَعَمْرُو بْنُ خُرَيْبٍ، وَالْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ، وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيُّ،  
وَقَالُوا: أَتَأَذِّنُ لَنَا أَيَّامًا نَتَخَلَّفُ عَنْكَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِنَا وَنَلْحَقُ بِكَ؟

١. الإسراء: ٧١.

٢. الفتح: ج ٥ ص ٦٩، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٠ وفيه «فهذا ومن أجابه إلى الهدى في الجنة  
وهذا ومن أجابه إلى الضلالة في النار» بدل «فهدي من أجابه... إلخ»؛ تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٢٢٣.

٣. الثعلبية: من منازل طريق مكة من الكوفة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٧٨).

٤. الشورى: ٧.

٥. الأمامي للصدوق: ص ٢١٧ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٣ ح ١.

٦. المدائين: بناها أنوشروان من ملوك فارس وأقام بها هو ومن كان بعده من ملوك بني ساسان... وفي  
وقتنا هذا بليدة شبيهة بالقرية بينها وبين بغداد ستة فراسخ (معجم البلدان: ج ٥ ص ٧٥).

مرد اسدی به امام علیه السلام گفت: ای فرزند دختر پیامبر خدا! از سخن خدای متعال به من خبر ده: «روزی که هر دسته از مردم را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم».

امام حسین علیه السلام فرمود: «آری، ای برادر بنی اسدی! آنها دو گونه پیشوا هستند: پیشوای هدایت که به هدایت فرا می‌خواند و پیشوای گم‌راهی که به بیراهه فرا می‌خواند. هر کس، دعوت پیشوایی هدایت را پاسخ دهد، به بهشت رهنمون می‌شود و هر کس، به پیشوای گم‌راهی پاسخ گوید، به دوزخ درمی‌آید».

۱۰۴. الأُمالی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام - پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد: ... چون حسین علیه السلام و یارانش حرکت کردند و در ثعلبیه فرود آمدند، مردی به نام پسر بن غالب بر ایشان درآمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! مرا از گفته خداوند تعالی، آگاه کن: «روزی که هر دسته از مردم را با پیشوایانشان فرا می‌خوانیم».

فرمود: «پیشوایی به هدایت فرا خواند و پاسخش را دادند و پیشوایی به بیراهه خواند و پاسخش را دادند. آنان در بهشت و اینان در دوزخ‌اند، و این است معنای سخن خداوند تعالی: «دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در دوزخ‌اند».

۱۰۵. الخرائج والجرائح - به نقل از ابو حمزه، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - چون علی علیه السلام خواست به نهر روان برود، از کوفیان خواست که بسیج شوند و به آنان فرمان داد که در مدائن<sup>۱</sup> اردو بزنند؛ اما شَبَّث بن رِبعی، عمرو بن حُرَیث، اشعث بن قیس و جریر بن عبد الله بَجَلی، کاهلی کردند و گفتند: آیا به ما اجازه می‌دهی که چند روزی دیرتر از تو حرکت کنیم تا برخی کارهایمان را انجام دهیم و سپس به تو ملحق شویم؟

۱. مدائن، شهری است که انوشیروان ساخت و خود و پادشاهان ساسانی پس از او، در آن، سُکنا گزیدند و اکنون، شهرکی است که تا بغداد، شش فرسنگ فاصله دارد.

فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ فَعَلْتُمُوهَا، سَوْءَةٌ لَكُمْ مِنْ مَشَائِخٍ، فَوَاللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ حَاجَةٍ تَتَخَلَّفُونَ عَلَيْهَا، وَإِنِّي لِأَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَسَائِبِينَ لَكُمْ: تُرِيدُونَ أَنْ تُثَبِّطُوا عَنِّي النَّاسَ، وَكَأَنِّي بِكُمْ بِالْخَوْرْتِ<sup>١</sup> وَقَدْ بَسَطْتُمْ سُفْرَتَكُمْ<sup>٢</sup> لِلطَّعَامِ، إِذْ يَمُرُّ بِكُمْ ضَبٌّ<sup>٣</sup> فَتَأْمُرُونَ صِيبَانَكُمْ فَيَصِيدُونَهُ، فَتَخْلَعُونِي وَتُبَايَعُونَهُ.

ثُمَّ مَضَى إِلَى الْمَدَائِنِ وَخَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى الْخَوْرْتِ وَهَيَّؤُوا طَعَامًا، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ عَلَى سُفْرَتِهِمْ وَقَدْ بَسَطُوهَا إِذْ مَرَّ بِهِمْ ضَبٌّ، فَأَمَرُوا صِيبَانَهُمْ فَأَخَذُوهُ وَأَوْثَقُوهُ وَمَسَحُوا أَيْدِيَهُمْ عَلَى يَدَيْهِ كَمَا أَخْبَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَقْبَلُوا عَلَى الْمَدَائِنِ.

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِشَسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، لَتَبِعْتُكُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ إِمَامِكُمُ الضَّبِّ الَّذِي بَايَعْتُمْ، لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَسُوقُكُمْ إِلَى النَّارِ. ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مُنَافِقُونَ فَإِنَّ مَعِي مُنَافِقِينَ، أَمَا وَاللَّهِ يَا شَبَّثُ وَيَابْنَ حُرَيْثَ لَتَقَاتِلَانِي ابْنِي الْحُسَيْنَ، هَكَذَا أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.<sup>٤</sup>

٢ / ١

## صِفَةُ إِمَامِ الْهَدَى

١٠٦ . تاريخ الطبري عن محمد بن بشر الهمداني: كَتَبَ [أَيُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ]

١ . الخورتنق: قصر كان بظهر الحيرة، وقد أمر ببنائه النعمان بن امرئ القيس، وبناه رجل يقال له: سنمار (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٠١).

٢ . في المصدر: «سفركم»، والتصويب من بحار الأنوار.

٣ . الضَّبُّ: حيوان من جنس الزواحف، غليظ الجسم خشنه، وله ذنب عريض حرش أعقد، يكثر في صحاري الأقطار العربية (المعجم الوسيط: ج ١ ص ٥٣٢ ضيب).

٤ . الفرائج والجرائح: ج ١ ص ٢٢٥، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٨٤ ح ٦١٤.

امام علیه السلام به آنان فرمود: «این را که کرده‌اید، ای بزرگان، بدا به حالتان ا به خدا سوگند، شما هیچ کاری ندارید که به خاطر آن، تخلف کنید و من می‌دانم که در دل‌هایتان چه می‌گذرد و برایتان می‌گویم. می‌خواهید که مردم را از همراهی من، باز دارید و گویی می‌بینم که در خَوْرَتُق،<sup>۱</sup> سفره خوراکتان را می‌گسترید و سوسماری از کنارتان می‌گذرد و بچه‌هایتان را فرمان می‌دهید تا آن را صید کنند و مرا از خلافت، خلع و با او بیعت می‌کنید».

سپس، امام علیه السلام به مدائن رفت و آنان هم به خَوْرَتُق رفتند و خوراکی آماده کردند و هنگامی که بر سر سفره پهن شده خود بودند، سوسماری از کنار آنان گذشت. به کودکان خود فرمان دادند که آن را بگیرند و در بندش کنند و [به نشانه بیعت] دست بر دستش کشیدند، همان‌گونه که علی علیه السلام خبر داده بود. سپس به مدائن رو کردند. امیرمؤمنان به آنان فرمود: «برای ستمکاران، بدترین فرجام است. بی‌گمان، خداوند، روز قیامت، شما را با پیشوایتان، سوسماری که با آن بیعت کردید، برمی‌انگیزد و گویی روز قیامت را می‌بینم که آن سوسمار، شما را به سوی دوزخ می‌کشد».

سپس فرمود: «اگر با پیامبر خدا منافقانی بودند، با من هم منافقانی هستند. هان ا به خدا سوگند، ای شَبَث و پسر حُرَیث ا با پسر حسین می‌جنگید. پیامبر خدا، چنین به من خبر داد».

۲/۱

## ویژگی شیوای هدایت

۱۰۶. تاریخ الطبری - به نقل از محمد بن بشر همدانی - : [امام حسین علیه السلام] نامه‌ای [به کوفیان] نوشت و آن را توسط هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبد الله حنفی

۱. کاخی در پشت حیره بوده است که نعمان بن امرئ القیس به سنمار، معمار مشهور، فرمان ساخت آن را داد.



مَعَ هَانِي بْنِ هَانِي السَّبِيْعِيِّ وَسَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ - وَكَانَا آخِرَ الرُّسُلِ - :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الْمَلَأِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ هَانِيًّا  
وَسَعِيداً قَدِمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ، وَكَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ، وَقَدْ فَهِمْتُ كُلَّ  
الَّذِي اقْتَصَصْتُمْ وَذَكَرْتُمْ، وَمَقَالَةَ جُلُكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ، فَأَقْبِلْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ  
يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَالْحَقِّ. وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقْتِي مِنْ أَهْلِ  
بَيْتِي، وَأَمْرُتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَأَمْرُكُمْ وَرَأْيِكُمْ، فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ  
رَأْيَ مَلِيكِكُمْ وَذَوِي الْفَضْلِ وَالْحِجَا مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتَ عَلَيَّ بِهِ رُسُلِكُمْ وَقَرَأْتُ  
فِي كُتُبِكُمْ، أَقْدَمُ عَلَيْكُمْ وَشِيكاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ،  
وَالْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالذَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ. وَالسَّلَامُ.<sup>٢</sup>

مرکز تحقیقات کلام و عقاید اسلامی  
٣/١

## دَوْرُ الْإِمَامَةِ فِي الْمَجْتَمَعِ

١٠٧. الأماي بسنده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن  
جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى: وعزتي وجلالي لأعذبن كل رعية في الإسلام دانت  
بولاية إمام جائر ليس من الله صلى الله عليه وآله، وإن كانت الرعية في أعمالها برة تقيّة،

١. ذوي الحجاء: أي ذوي العقول (النهاية: ج ١ ص ٢٢٨ حجاه).

٢. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٥٣، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٢٣، الفتوح: ج ٥ ص ٣٠، مقتل الحسين  
للخوارزمي: ج ١ ص ١٩٥، الإرشاد: ج ٢ ص ٣٩، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩، كملها نحوه، بحار  
الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٢٢ وراجع: الأخبار الطوال: ص ٢٣٠ ومشر الأحران: ص ٢٦ وإعلام الوري: ج ١  
ص ٢٢٦.

- که آخرین فرستادگان [کوفیان] بودند - فرستاد:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی، به توده مؤمنان و مسلمانان. اما بعد، هانی و سعید، نامه‌هایتان را برایم آوردند و آخرین فرستادگان شما، نزد من بودند و همه آنچه را گفتید و یاد کردید، فهمیدم و سخن همه شما این است: ما پیشوایی نداریم، به سوی ما بیا؛ شاید خدا به وسیله شما، ما را بر هدایت و حق، گرد آورد.

برادرم و پسرعمویم و فرد مورد اعتماد از خانواده‌ام را به سوی شما روانه کردم و به او فرمان دادم که حال و کار و نظر شما را برایم بنویسد. اگر به من نوشت که رأی توده و بزرگان و عقلایتان، مانند همان است که فرستادگان شما برایم آورده‌اند و در نامه‌هایتان خوانده‌ام، به زودی بر شما درمی‌آیم، ان شاء الله! به جانم سوگند، پیشوایی نیست، مگر عامل به قرآن و پیش‌گیرنده [راه] عدالت و گردن نهنده به حق و وقف‌کننده خود در راه خدا. والسلام!».

۳/۱

نقش پیشوایی در جامعه

۱۰۷. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل علیه السلام، از خدای متعال - : به عزت و جلالم سوگند، هر شهروند مسلمانی را

وَلَا عَفْوَْنَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ لِوِلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا طَالِحَةً مُسِيئَةً.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام مَا الْعِلَّةُ أَنْ لَا دِينَ لِهَؤُلَاءِ، وَلَا عَتَبَ عَلَي هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: لِأَنَّ سَيِّئَاتِ الْإِمَامِ الْجَائِرِ تَغْمُرُ حَسَنَاتِ أَوْلِيَائِهِ، وَحَسَنَاتِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ تَغْمُرُ سَيِّئَاتِ أَوْلِيَائِهِ ١.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

١ . الأمانی للطوسی: ص ٦٣٤ ح ١٣٠٨ عن حبيب السجستانی عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين عليه السلام ،  
بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠١ ح ٦٩ و ٧٠ .

که به ولایت حاکم ستمکاری - یعنی حاکمی که توسط خداوند نصب نشده - گردن نهد، عذاب می‌کنم؛ هر چند در اعمال خود، نیکوکار و باپروا باشد! و از هر شهروند مسلمانی که به ولایت حاکم عادل منصوب از سوی خدای متعال گردن نهد، درمی‌گذرم؛ هر چند در اعمال خود، ناصالح و بدکار باشد.

عبدالله بن ابی‌یغفور می‌گوید: از امام صادق ع پرسیدم: چه علتی دارد که اینان، دین ندارند؛ ولی بر آنان، هیچ سرزنشی نیست. امام ع فرمود: «چون زشتکاری‌های حاکم ستمکار، نیکی‌های پذیرندگان ولایت او را می‌پوشاند و نیکی‌های حاکم عادل، زشتکاری‌های پذیرندگان ولایتش را می‌پوشاند».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

## الفصل الثاني

# الأمّة

١ / ٢

## سَبَبُ صَلَاحِ الْأُمَّةِ وَهَلَاكِهَا

١٠٨ . الخصال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ ، وَهَلَاكَ آخِرُهَا بِالشُّحِّ <sup>١</sup> وَالْأَمَلِ <sup>٢</sup> .

١٠٩ . الأملِي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَا

تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابَبُوا ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ، وَآتَوُا الزَّكَاةَ ، وَقَرَأُوا <sup>٣</sup> الضَّيْفَ ؛ فَإِنْ لَمْ

يَفْعَلُوا ابْتَلُوا بِالسُّنِينِ <sup>٤</sup> وَالْجَدْبِ <sup>٥</sup> .

١ . الشُّحُّ : أَشَدُّ الْبَخْلِ (النهاية: ج ٢ ص ٢٢٨ «شحح»).

٢ . الخصال: ص ٧٩ ح ١٢٨ ، الأملِي للصدوق: ص ٢٩٧ ح ٣٣٣ ، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٧٣ ح ٢٤ وراجع: روضة الواعظين: ص ٢٧٢ .

٣ . قريش الضيف قرئ: أحسنت إليه (الصحاح: ج ٦ ص ٢٤٩١ «قراء»).

٤ . أخذتهم السنة: إذا أجذبوا وأقحطوا (النهاية: ج ٢ ص ٢١٣ «سنة»).

٥ . الأملِي للطوسي: ص ٦٤٧ ح ١٣٤٠ عن محمد بن صدقة عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٩ ح ٢٥ ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨٥ ح ١٢ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٢٠٥ ح ١١٠ .

## فصل دوم امت

۱/۲

### عالم سامان گرفتار یاناب سامانی امت

۱۰۸. الخصال - از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود:  
«سامان یافتن نخستین نسل این امت، بازهد و یقین است و هلاکت آخر آن، با  
بخل و آرزو».

۱۰۹. الأملی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود:  
«امتم، تا زمانی که با یکدیگر، دوستی کنند و نماز بر پای دارند و زکات بدهند و  
مهمانداری کنند، همواره در خیر و نیکی اند. اگر چنین نکنند، به خشک سالی و  
قحطی دچار می شوند».

٢ / ٢

## سَبَبُ ذَلَّةِ الْأُمَّةِ

١١٠ . الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ لَا يَدْعُونِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ<sup>١</sup> مِنْ جَوْفِي،

فَإِذَا فَعَلُوا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُذِلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَدْلَ فِرَقِ الْأُمَّةِ<sup>٢</sup>.

١١١ . الطبقات الكبرى عن يزيد الرشك: حَدَّثَنِي مَنْ شَافَةَ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَالَ: ... قُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي

يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَنْزَلَكَ هَذِهِ الْبِلَادَ وَالْفَلَاةَ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ؟

قَالَ: هَذِهِ كُتِبَ أَهْلُ الْكُوفَةِ إِلَيَّ، وَلَا أَرَاهُمْ إِلَّا قَاتِلِيَّ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَدْعُوا لِلَّهِ

حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكُوهَا؛ فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُذِلُّهُمْ، حَتَّى يَكُونُوا أَدْلَ مِنْ فِرْمِ<sup>٣</sup> الْأُمَّةِ<sup>٤</sup>.

١١٢ . تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: سَمِعْتُهُ [الْحُسَيْنَ عليه السلام] يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ...: أَمَا وَاللَّهِ

أَنْ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَسَفَكَ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ لَا يَرْضَى لَكُمْ

حَتَّى يُضَاعِفَ لَكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ<sup>٥</sup> هُوَ تَبَرُّعِي رَسُوْلِي

١١٣ . مقتل الحسين - في وقائع عاشوراء -: ثُمَّ حَمَلَ [الْحُسَيْنَ عليه السلام] عَلَيْهِمْ كَاللَّيْثِ

الْمُغْضَبِ... وَالسَّهْمُ تَأْخُذُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهُوَ يَتَلَقَّهَا بِنَحْرِهِ وَصَدْرِهِ وَيَقُولُ:

يَا أُمَّةَ السُّوءِ، بِسْمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عِتْرَتِي، أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدِي عَبْدًا

١ . العَلَقُ: الدَّمُ الغَلِيظُ، وَالقِطْعَةُ مِنْهُ عِلْقَةٌ (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٥٢٩ «علق»).

٢ . الإرشاد: ج ٢ ص ٧٦، إعلام الوري: ج ١ ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٧٥.

٣ . فرم الأمة: قيل هو خرقة الحيض (النهاية: ج ٣ ص ٤٤١ «فرم»).

٤ . الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٥٨ ح ٤٤١، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠٥،

تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٦، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٥ ص ١١، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦

ص ٢٦١٦، تسلية المجالس: ج ٢ ص ٢٢٦ كلامنا نحو، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٦٨ وراجع: مقتل الحسين

للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦ والفتوح: ج ٥ ص ٧١ ومثير الأحرار: ص ٤٦.

٥ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٢٥٢، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٧٢.

## ۲/۲ عالم خواری اُمّت

۱۱۰. الإرشاد - از امام حسین علیه السلام :- به خدا سوگند، مرا رها نمی‌کنند تا این لخته خون [قلبم] را از درونم بیرون بکشند و چون چنین کنند، خداوند، کسی را بر ایشان مسلط می‌کند که چنان خوارشان سازد که خوارترین اُمّت‌ها شوند.

۱۱۱. الطبقات الکبری - به نقل از یزید رشک :- کسی که خود با امام حسین علیه السلام گفتگو کرده بود، برایم گفت: به امام حسین علیه السلام گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای فرزند پیامبر خدا، چه چیز تو را به این سرزمین و صحرای خالی از سکنه (کریلا) آورد؟ فرمود: «این، نامه‌های کوفیان به من است و من، آنها را قاتل خود می‌دانم که چون مرا بکشند، هیچ یک از حرمت‌های الهی را وا نمی‌گذارند، جز آن که هتکش کنند. پس خداوند، کسی را بر ایشان مسلط می‌کند که چنان خوارشان سازد که خوارتر از کهنه حیض کنیز شوند».

۱۱۲. تاریخ الطبری - به نقل از حمید بن مسلم :- شنیدم که امام حسین علیه السلام پیش از کشته شدنش می‌فرمود: «هان! به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند، در میانتان ترس از یکدیگر و خون‌ریزی می‌اندازد و به این راضی نمی‌شود تا عذاب دردناکتان را مضاعف کند».

۱۱۳. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی - در ذکر وقایع عاشورا :- سپس، امام حسین علیه السلام چون شیر خشمناک به آنها یورش بُرد... و تیرها از هر سو او را در برگرفته و به گلو و سینه او رسیده بودند. در این حال، امام علیه السلام می‌فرمود: «ای اُمّت بد! پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با خاندانش بد کردید. هان! پس از کشتن من، دیگر از کشتن هیچ بنده



من عبادِ الله الصّالِحِينَ فَتَهَاوُوا قَتْلَهُ، بَلْ يَهُونُ عَلَيْكُمْ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ، وَأَيُّمُ اللهُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُكْرِمَنِي رَبِّي بِهَوَانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمُ مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ.

فَصَاحَ بِهِ الْخُصَيْنُ بْنُ مَالِكِ السَّكُونِيُّ: يَا بْنَ فَاطِمَةَ، بِمَاذَا يَنْتَقِمُ لَكَ مِنَّا؟

فَقَالَ: يُلْقِي بِأَسْكَمُ بَيْنَكُمْ، وَيَسْفِكُ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.<sup>١</sup>

١١٢. الملهوف: لَمَّا أَصْبَحَ [الْحُسَيْنُ] فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكْنَى أَبُو هِرَّةَ الْأَزْدِيِّ، فَلَمَّا أَتَاهُ سَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ، مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللهِ وَحَرَمَ جَدِّكَ رَسُولِ اللهِ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ: وَيَحَكَ يَا أَبَا هِرَّةَ! إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ، وَشَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ، وَطَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ، وَأَيُّمُ اللهُ لَتَقْتُلَنِي الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، وَلَيَلْبَسَنَّهُمُ اللهُ ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَلَيَسْلُطَنَّ اللهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُذِلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ قَوْمِ سَبَأٍ.<sup>٢</sup>

١١٥. الملهوف: قَالَ [الْحُسَيْنُ] لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا رَجِمَكُمُ اللهُ إِلَى الْمَوْتِ<sup>٣</sup> الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، فَإِنَّ هَذِهِ السُّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ.

فَاقْتَتَلُوا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ حَمَلَةً وَحَمَلَةً، حَتَّى قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ جَمَاعَةٌ.

قَالَ: فَعِنْدَهَا ضَرَبَ الْحُسَيْنُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَجَعَلَ يَقُولُ: إِشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ

١. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٣٢، الفتوح: ج ٥ ص ١١٨، تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٣١٩، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٥٢.

٢. الظاهر أنه إشارة إلى الآيات ١٥ إلى ١٩ من سورة سبأ.

٣. الملهوف: ص ١٣٢، مثير الأحرار: ص ٤٦ وفيه «أبوهررة الأسدي»، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٦٨، الفتوح: ج ٥ ص ٧١، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦.

٤. في المصدر تكررت عبارة: «إلى الموت»، وقد حذفناها تبعاً لنسخة بحار الأنوار.

خدای شایسته‌ای بیم ندارید؛ بلکه وقتی مرا کشتید، کشتن هر کس دیگری برایتان آسان می‌شود. به خدا سوگند، من امید دارم که خدایم با خوار کردن شما، مرا گرامی بدارد و سپس، از جایی که نمی‌دانید، از شما انتقام بگیرد».

[در این جا] حُصَین بن مالک سکونی فریاد کشید: ای پسر فاطمه! خدا با چه چیز از ما انتقام می‌گیرد؟

فرمود: «اختلاف و درگیری میان شما می‌اندازد و جنگ و خون‌ریزی میانتان راه می‌افتد و عذاب دردناکش را بر شما فرو می‌ریزد».

۱۱۲. الملهوف: چون [امام حسین علیه السلام] شب را به صبح آورد، مردی کوفی به نام ابو هرّة آزدی را دید که بر ایشان وارد شد و سلام داد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! چه چیز تو را از حرم خدا و حرم جدّت پیامبر خدا، بیرون کشیده است؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای ابو هرّة! اُمویان مالم را گرفتند، صبر کردم؛ دشنام دادند، صبر کردم. در پی ریختن خونم بودند، گریختم و به خدا سوگند، این گروه ستمکار، مرا می‌کشند و خدا هم لباس خواری فراگیری را بر آنها می‌پوشاند و شمشیری بُرنده را بر آنها حاکم می‌کند. خداوند، کسی را بر آنها مسلط می‌کند که چنان خوارشان سازد که از قوم سبأ هم خوارتر شوند».<sup>۱</sup>

۱۱۵. الملهوف: امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود: «به سوی مرگ بروید که از آن، گریزی نیست و این تیرها، پیک‌های مردم به سوی شما هستند».

یاران امام حسین علیه السلام یکی یکی جنگیدند تا تعدادی از آنها کشته شدند.

در این هنگام، امام حسین علیه السلام دست بر محاسن خود کشید و چنین فرمود: «خشم خدا بر یهود، سخت شد، هنگامی که برای او فرزند قرار دادند، و

۱. ظاهراً اشاره است به آیات ۱۵ تا ۱۹ از سوره سبأ.

عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ،  
وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمٍ  
انْفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ<sup>١</sup>.

راجع: ص ٢٢٨ (تمام الحجة على أعدائه).

٣ / ٢

## مِنْ بَلَايَا هَذِهِ الْأُمَّةِ

١١٦ . نزهة الناظر: مَرَّ الْمُنْذِرُ بْنُ الْجَارُودِ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ - جَعَلَنِي اللَّهُ  
فِدَاكَ - يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ عليه السلام: أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْتَدُ عَلَيَّ الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا عليه السلام مِنْهَا،  
وَأَصْبَحَتِ الْعَجَمُ مُقِرَّةً لَهَا بِذَلِكَ، وَأَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتْ قُرَيْشٌ يَعْرِفُونَ فَضْلَنَا وَلَا  
يَرُونَ ذَلِكَ لَنَا، وَمِنَ الْبَلَاءِ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنَا إِذَا دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يُجِيبُونَا، وَإِذَا تَرَكَنَاهُمْ  
لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا<sup>٢</sup>.

١١٧ . الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي جَوَابِهِ لِمَرَّوَانَ لَمَّا قَالَ لَهُ: إِنِّي أَمْرُكَ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ - : إِنَّا  
لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ<sup>٣</sup>.

١١٨ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي جَوَابِهِ لِمَرَّوَانَ حِينَ قَالَ لَهُ: إِنِّي أَمْرُكَ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ بْنِ

١ . الملهوف: ص ١٥٨، منير الأحران: ص ٥٨ عن عدي بن حرمة وفيه ذيله من «ضرب الحسين عليه السلام»، تسليمة  
المجالس: ج ٢ ص ٢٧٨ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٢، الفتوح: ج ٥ ص ١٠١، مقتل الحسين للخوارزمي:  
ج ٢ ص ٩٩ كلاهما نحوه.

٢ . نزهة الناظر: ص ٨٥ ح ٢٠ وراجع: المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٠٩ والطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٢١٩ وتاريخ  
دمشق: ج ٤١ ص ٣٩٦.

٣ . الفتوح: ج ٥ ص ١٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٤، الملهوف: ص ٩٩، تسليمة المجالس: ج ٢  
ص ١٥٣ وفيه «العفاء بدل السلام»، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٢٦ وراجع: منير الأحران: ص ٢٥.

خشمش بر مسیحیان بالا گرفت، هنگامی که او را یکی از سه خدا قرار دادند، و خشمش بر مجوسیان سخت شد، هنگامی که به جای خدا، خورشید و ماه را می پرستیدند، و خشمش بر مردمی بالا گرفت که برگشتن پسر دختر پیامبرشان همداستان شدند».

ر.ک: ص ۲۳۹ (اتمام حجّت بر دشمنان).

۳ / ۲

## از گرفتاری های این اُمّت

۱۱۶. نزهة الناظر: منذر بن جارود، از کنار امام حسین علیه السلام گذشت و به ایشان گفت: خدا مرا فدایت کند، ای فرزند پیامبر خدا! در چه حالی هستی؟

امام علیه السلام فرمود: «در حالی هستیم که عرب بر عجم می بالد که محمد صلی الله علیه و آله از آنهاست و عجم هم، بدان گردن نهاده است و قریش، فضیلت ما را می فهمد و به روی خود نمی آورد. و از دیگر گرفتاری های این اُمّت، آن است که اگر آنان را فرا بخوانیم، اجابتمان نمی کنند و اگر آنها را وا گذاریم، به وسیله غیر ما هدایت نمی یابند».

۱۱۷. الفتوح - از امام حسین علیه السلام (در پاسخش به مروان، وقتی که او را به بیعت با یزید فرمان داد) -: «إنا لله وإنا إليه راجعون (ما از آن خداییم و به او باز می گردیم)»! حال که اُمّت به فرمان روایی چون یزید گرفتار آمده است، باید فاتحه اسلام را خواند.

مُغَاوِيَّةً، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ فِي دِينِكَ وَدُنْيَاكَ -: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ  
السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:  
«الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ».

وطال الحديث بينه وبين مروان، حتى انصرف مروان وهو غضبان<sup>١</sup>.

٢ / ٢

## الِاسْتِغْلَالُ مِنَ جَمَاعَةِ الْأُمَّةِ

١١٩ . تاريخ الطبري عن عقبه بن سمرعان: لَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ ﷺ مِنْ مَكَّةَ، اعْتَرَضَهُ رُسُلُ عَمْرٍو  
بِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، عَلَيْهِمْ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، فَقَالُوا لَهُ: اِنصَرَفْ؛ أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَأَبَى  
عَلَيْهِمْ وَمَضَى، وَتَدَافَعَ الْفَرِيقَانِ فَاضْطَرَّوْا بِالسَّيَاطِ.

ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ ﷺ وَأَصْحَابَهُ امْتَنَعُوا امْتِنَاعًا قَوِيًّا، وَمَضَى الْحُسَيْنُ ﷺ عَلَى وَجْهِهِ،  
فَنَادَوْهُ: يَا حُسَيْنُ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ وَتُفَرِّقَ بَيْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

فَتَأَوَّلَ<sup>٢</sup> حُسَيْنٌ قَوْلَ اللَّهِ ﷻ: «لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ  
مِمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>٣</sup>.

١٢٠ . تاريخ الطبري عن الحسين بن عقبه المرادي: قَالَ الرَّبِيعِيُّ: إِنَّهُ سَمِعَ عَمْرٍو بْنَ الْحَبَّاجِ

١ . الملهوف: ص ٩٩، مشر الأحران: ص ٢٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٢٦، الفتح: ج ٥ ص ١٧، مقتل الحسين للخوازمي: ج ١ ص ١٨٤ كلاهما نحوه.

٢ . التأويل: نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلي إلى ما يحتاج إلى دليل لولاء ما ترك ظاهر اللفظ (النهاية: ج ١ ص ٨٠ وأول).

٣ . يونس: ٤١.

٤ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٥، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٧٥ وليس فيه ذيله من «وتفرق»، مقتل الحسين للخوازمي: ج ١ ص ٢٢٠ نحوه؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٦٨ وليس فيه ذيله من «ومضى»، مشر الأحران: ص ٣٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٦٥.

فرمان داد و گفت: آن، برای دین و دنیای تو بهتر است، فرمود: «إنا لله وإنا إليه راجعون! حال که اُمّت بر فرمان‌روایی چون یزید گرفتار آمده است، باید فاتحهٔ اسلام را خواند. شنیدم که جَدَم پیامبر خدا می‌فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان، حرام است».

[در این جا] سخن، میان او و مروان بالا گرفت تا این که مروان، خشمگینانه باز گشت.

۲ / ۲

### سوءاستفاده از عنوان اُتْحاد اُمّت

۱۱۹. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن سَمْعان - : چون امام حسین علیه السلام از مکه بیرون آمد، فرستادگان عمرو بن سعید بن عاص به فرماندهی یحیی بن سعید، راه را بر او گرفتند و گفتند: بازگرد. کجا می‌روی؟ *پرویز علی‌نوری*  
امام حسین علیه السلام خودداری ورزید و رهسپار شد و دو گروه، با تازیانه با هم درگیر شدند.

چون امام حسین علیه السلام و یارانش به شدت [از پیروی آنان] امتناع ورزیدند و امام حسین علیه السلام به راه خود رفت، آنان فریاد کشیدند: ای حسین! آیا از خدا پروا نمی‌کنی؟ از جماعت بیرون می‌روی و میان اُمّت، جدایی می‌افکنی؟  
امام حسین علیه السلام [در پاسخ] گفتهٔ خدای تعالی را شاهد آورد: «عملم از آن خودم است و عمل شما از آن خودتان. شما از آنچه من می‌کنم، بیزارید و من، از آنچه شما می‌کنید، بیزارم».

۱۲۰. تاریخ الطبری - به نقل از حسین بن عقبه مرادی - : زبیدی، از عمرو بن حجاج نقل می‌کند که چون به یاران امام حسین علیه السلام نزدیک شد، به آنان گفت: ای کوفیان!

حِينَ دَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! الزَّمُوا طَاعَتَكُمْ  
وَجَمَاعَتَكُمْ، وَلَا تَرْتَابُوا فِي قَتْلِ مَنْ مَرَقَ مِنَ الدِّينِ وَخَالَفَ الْإِمَامَ!  
فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ: يَا عَمْرُو بْنَ الْحَجَّاجِ! أَعَلَيْ تَحَرَّضُ النَّاسَ؟ أَنَحْنُ مَرَقْنَا  
وَأَنْتُمْ تَبْتُمُ عَلَيْهِ؟ أَمَا وَاللَّهِ، لَتَعْلَمَنَّ - لَوْ قَدْ قُبِضَتْ أَرْوَاحُكُمْ وَمِثْمُ عَلَي أَعْمَالِكُمْ -  
أَيْنَا مَرَقَ مِنَ الدِّينِ، وَمَنْ هُوَ أَوْلَى بِصَلِيِّ النَّارِ!

٥/٢

## إِفْتِرَاقُ الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ

١٢١ . الذرية الطاهرة عن محمد بن حسين بن علي بن حسين عن أبيه عن أبيه عن جدّه عن النبي ﷺ:  
تَكُونُ بَعْدِي ثَلَاثُ فِرَقٍ: مُرْجِنَةٌ<sup>١</sup> وَخَرُورِيَّةٌ<sup>٢</sup> وَقَدْرِيَّةٌ<sup>٣</sup>; فَإِنْ مَرَضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ،  
وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ، وَإِنْ دَعَوْا فَلَا تُجِيبُوهُمْ.<sup>٥</sup>

١٢٢ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب ﷺ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أُمَّةَ  
مُوسَى ﷺ افْتَرَقَتْ بَعْدَهُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَسَبْعُونَ فِي  
النَّارِ، وَافْتَرَقَتْ أُمَّةُ عِيسَى ﷺ بَعْدَهُ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٣٥، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٥، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٥؛  
بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٩.

٢ . المُرْجِنَةُ: هم فرقة من فرق الإسلام يعتقدون أنه لا يضُرُّ مع الإيمان معصية كما لا ينفع مع الكفر طاعة  
(مجمع البحرين: ج ٢ ص ٦٧٥ رجاء).

٣ . الخروري: هو الذي يبرأ من علي بن أبي طالب ﷺ ويشهد عليه بالكفر (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٨٥  
وحرره).

٤ . القَدْرِيَّةُ: في الروايات قد تُفسَّر بالقائلين بالجبر، وقد تُفسَّر بالقائلين بالتفويض، ولمزيد من الاطلاع،  
راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج ٦ (العدل).

٥ . الذرية الطاهرة: فصل «مسند الحسين بن علي» ص ١١٠ ح ١٤٨.

به اطاعت [از خلیفه] و همراهی جماعت، پایبند باشید و در کشتن کسی که از دین بیرون رفته و با پیشوا مخالفت کرده است، تردید مکنید.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای عمرو بن حجاج! آیا مردم را بر من می شورانی؟ آیا ما از دین، بیرون رفتیم و شما در آن، استوار ماندید؟ هان! به خدا سوگند، چون قبض روح شدید و با همین اعمالتان مُردید، خواهید دانست که کدام یک از ما از دین، بیرون رفته و چه کسی به درآمدن در آتش، سزاوارتر است!».

۵/۲

### پراکندگی اُمّت پس از پیامبر

۱۲۱. الذّریّة الطاهرة - به نقل از محمد بن الحسین بن علی بن الحسین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : پس از من، سه فرقه خواهد آمد: مُرَجَّثه<sup>۱</sup>، خَروریه<sup>۲</sup> و قَدَریه<sup>۳</sup>، که اگر بیمار شدند، به عیادتشان نروید و اگر مُردند، در تشییع جنازه شان حاضر نشوید و اگر شما را دعوت کردند، اجابت نکنید.

۱۲۲. الغصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: «اُمّت موسی علیه السلام پس از او، هفتاد و یک فرقه شدند که یکی اهل نجات است و هفتاد فرقه در آتش اند و اُمّت عیسی علیه السلام پس از او، هفتاد و دو فرقه شدند که یکی

۱. مُرَجَّثه، کسانی اند که اسلام و ایمان را یکی می دانند و معتقدند که مؤمن با ارتکاب گناه، حتی گناه کبیره، از ایمان بیرون نمی رود.

۲. خَروریه، همان خوارج هستند که ارتکاب گناه را موجب خروج از دین می دانند. اینان بر امام علی علیه السلام شوریدند و او را تکفیر کردند.

۳. قَدَریه، در احادیث، گاه بر قائلان به «جبر» و گاه بر قائلان به «تفویض»، اطلاق شده است. برای توضیح بیشتر، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۸ (عدل).



وَإِحْدَى وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَإِنَّ أُمَّتِي سَتَفَرَّقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَاثْنَتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ.<sup>١</sup>

٦ / ٢

## فَسَادُ الْأُمَّةِ

١٢٣ . تاريخ الطبري عن جعفر بن حذيفة الطائي عن الحسين عليه السلام - لَمَّا بَلَغَهُ خَبْرُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ -: كُلُّ مَا حُمُّ<sup>٢</sup> نَازِلٌ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ أَنْفُسَنَا وَفَسَادَ أُمَّتِنَا.<sup>٣</sup>



مركز بحوث ودراسات في العلوم الإسلامية

١ . الفصال: ص ٥٨٥ ح ١١ عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٨ ص ٣ ح ٣ وراجع: الأمالي للطوسي: ص ٥٢٣ ح ١١٥٩ وبشارة المصطفى: ص ٢١٦ .  
٢ . حُمُّ: أي قُدْر (النهاية: ج ١ ص ٢٤٦ وحمم).  
٣ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٧٥، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٢٣ .

اهل نجات است هفتاد و یک فرقه، در آتش اند و اُمّت من، پس از من، هفتاد و سه فرقه می‌شوند. یک فرقه اهل نجات است و هفتاد و دو فرقه در آتش اند».

۶/۲

## تباہی اُمّت

۱۲۳. تاریخ الطبری - به نقل از جعفر بن خُذیفه طایی، از امام حسین علیه السلام (چون خبر [کشته شدن] مسلم بن عقیل به ایشان رسید) - : هر چیز که تقدیر شده، فرود می‌آید و ما جانبازی خود را به حساب خدا می‌نهییم و از تباہی اُمّت به محضر همو شکوه می‌بریم.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

## القَصْدُ الثَّالِثُ

# أَهْلُ الْبَيْتِ

١ / ٣

## فَضَائِلُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٢٢ . تأويل الآيات الظاهرة عن زيد بن علي عن أبيه عن جده عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَأَتَيْتِي بِحَرِيرَةٍ<sup>١</sup>، فَدَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهم السلام فَأَكَلُوا مِنْهَا، ثُمَّ جَلَلَتْ عَلَيْهِمْ كِسَاءٌ خَيْرِيًّا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>٢</sup>.

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ<sup>٣</sup>.

١٢٥ . الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ عَلَيَّ نَبِيًّا مُحَمَّدًا ﷺ فَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>٤</sup>.

١٢٦ . المناقب عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا

١ . الحريرة: دقيق يطبخ بلبن (الصحاح: ج ٢ ص ٦٢٨ حرره).

٢ . الأحزاب: ٣٣.

٣ . تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ٢١، مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٥٩ عن أم سلمة نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢١٣ ح ٣.

٤ . الفتوح: ج ٥ ص ١٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥؛ تسليمة الشجاس: ج ٢ ص ١٥٣.

## فصل سوم اهل بیت

۱/۳

### فضیلت های اهل بیت

۱۲۳. تاویل الآیات الظاهرة - به نقل از زید بن علی، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا، در اتاق ام سلمه بود که مقداری حریره برای ایشان آوردند. علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کرد و از آن خوردند. سپس، عبایی خیبری بر آنها گستراند و فرمود: «خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد».

ام سلمه گفت: من هم با آنها هستم، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «تو بر خیر هستی».

۱۲۵. الفتوح - از امام حسین علیه السلام :- ما اهل بیت طهارتیم که خدای تعالی [درباره ما] بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله چنین نازل کرد: «خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد».

۱۲۶. المناقب، ابن شهر آشوب - از امام حسین علیه السلام (درباره سخن خدای متعال: «آنان که

الصلوة<sup>١</sup> : هذِهِ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>٢</sup>.

١٢٧ . الفتح عن الإمام الحسين<sup>عليه السلام</sup> : إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَالْحَقُّ فِينَا ، وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ السُّنَّتَانَا<sup>٣</sup>.

١٢٨ . كمال الدين بإسناده عن الحسين عن أبيه علي صلوات الله عليهم : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ<sup>٤</sup> .  
١٢٩ . الكافي عن الحكم بن عتيبة : لَقِيَ رَجُلٌ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ بِالثُّعَلَيْيَّةِ<sup>٥</sup> وَهُوَ يُرِيدُ كَرْبَلَاءَ ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ : مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ ؟ قَالَ : مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ .

قَالَ : أَمَا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ ، لَوْ لَقَيْتَكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتَكَ أَثَرَ جَبْرَائِيلَ ﷺ مِنْ دَارِنَا وَنُزُولِهِ بِالْوَحْيِ عَلَيَّ جَدِّي ، يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ ، أَفَمُسْتَقَى النَّاسِ الْعِلْمَ مِنْ عِنْدِنَا ؛ فَعَلِمُوا وَجَهَلْنَا ؟! هَذَا مَا لَا يَكُونُ<sup>٦</sup> .

١٣٠ . شواهد التنزيل عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup> : نَحْنُ الْمُسْتَضْعَفُونَ ، وَنَحْنُ الْمَقْهُورُونَ ، وَنَحْنُ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَنْ نَصَرَنَا فَرَسُولَ اللَّهِ نَصَرَ ، وَمَنْ خَذَلَنَا

١ . الحج : ٢١ .

٢ . المناقب لابن شهر آشوب : ج ٢ ص ٢٧ ، تأويل الآيات الظاهرة : ج ١ ص ٣٢٢ ح ٢٣ ، بحار الأنوار : ج ٢٤ ص ١٦٦ ح ١١ .

٣ . الفتح : ج ٥ ص ١٧ ، مقتل الحسين للخوارزمي : ج ١ ص ١٨٥ ، تسليمة المجالس : ج ٢ ص ١٥٣ وفيه : إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْحَقِّ وَالْحَقُّ فِينَا .

٤ . كمال الدين : ص ٢٣٩ ح ٥٨ عن عبد الله بن محمد بن علي التميمي عن الإمام الرضا عن أبيه ﷺ وراجع : إعلام الوری : ج ٢ ص ١٨٠ ، وأهل البيت في الكتاب والسنة / تحقيق حول حديث الثقلين .

٥ . الثعلبية : من منازل طريق مكة من الكوفة وهي ثلثا الطريق (معجم البلدان : ج ٢ ص ٧٨) .

٦ . الكافي : ج ١ ص ٣٩٨ ح ٢ ، بصائر الدرجات : ص ١٢ ح ١ ، تفسير العياشي : ج ١ ص ١٦ ح ٩ عن الحكم بن عيينة نحوه ، بحار الأنوار : ج ٢٥ ص ٩٣ ح ٣٢ .

اگر در زمین قدرشان بدهیم، نماز برها می‌دارند» -: این [آیه]، دربارهٔ ما اهل بیت است.  
۱۲۷. الفتوح - از امام حسین علیه السلام -: ما خاندان پیامبر خداییم. حق، در میان ماست و زیان ما به حق گویاست.

۱۲۸. کمال الدین - به سندش، از امام حسین، از پدرش امام علی علیه السلام -: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، در میان شما دو چیز گران بها به جا نهادم: کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم. آن دو، هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا آن که در [قیامت و در کنار] حوض [کوثر]، بر من در آیند».

۱۲۹. الکافی - به نقل از حکم بن عتّیبه -: مردی امام حسین علیه السلام را که آهنگ کربلا داشت، در ثعلبیه<sup>۱</sup> دید. بر او درآمد و سلام داد. امام حسین علیه السلام از او پرسید: «کجایی هستی؟»

مرکز تحقیقات کوفه و کربلا

گفت: اهل کوفه‌ام.

امام علیه السلام فرمود: «هان! به خدا سوگند، ای برادر کوفی! اگر تو را در مدینه می‌دیدم، جای پای جبرئیل علیه السلام در خانه‌مان و جایگاه نزول او بر جدمان را به تو نشان می‌دادم. ای برادر کوفی! آیا آبشخور علم مردم، نزد ما باشد و آن گاه، آنها بدانند و ما ندانیم؟! این، نشدنی است».

۱۳۰. شواهد التنزیل - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام -: ما یمیم مستضعف، ما تحت سلطه هستیم و ما یمیم خاندان پیامبر خدا. هر که ما را یاری دهد، پیامبر خدا را یاری داده است و هر که ما را وا نهد، پیامبر خدا را وا نهاده

۱. ثعلبیه، یکی از منزلگاه‌های راه مکه به کوفه است و فاصله‌اش تا کوفه، نصف فاصلهٔ آن تا مکه است.

فَرَسَوَلِ اللّٰهِ خَذَلْ، وَنَحْنُ وَأَعْدَاؤُنَا نَجْتَمِعُ ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ الآية ٢.

١٣١. تاويل الآيات الظاهرة عن الإمام الحسين عليه السلام - لِأَصْحَابِهِ بِالطَّفِّ -: أَوْ لَا أَحَدْتُكُمْ بِأَوَّلِ أَمْرِنَا وَأَمْرِكُمْ مَعَاشِيرَ أَوْلِيَانِنَا وَمُحِبِّينَا وَالْمُبْغِضِينَ لِأَعْدَائِنَا، لِيَسْهَلَ عَلَيْكُمْ احْتِمَالُ مَا أَنْتُمْ لَهُ مُعَرَّضُونَ؟  
قالوا: بلى، يَا بَنَ رَسُولِ اللّٰهِ.

قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ لَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَسَوَاءَهُ وَعَلَّمَهُ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ وَعَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، جَعَلَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَشْبَاحًا خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ، وَكَانَتْ أَنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْآفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبِ وَالْجِنَانِ وَالْكَرْسِيِّ وَالْعَرْشِ، ثُمَّ أَمَرَ اللّٰهَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ تَعْظِيمًا لَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وَعَاءً لِتِلْكَ الْأَشْبَاحِ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْآفَاقُ، فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللّٰهِ، وَأَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، وَقَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا، فَاسْتَكْبَرَ وَتَرَفَّعَ بِإِبَابَتِهِ ذَلِكَ وَتَكَبَّرَهُ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.<sup>٣</sup>

١٣٢. علل الشرائع عن حبيب بن مظاهر الأسدي: أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللّٰهُ آدَمَ عليه السلام؟ قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ فَتَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدَ.<sup>٤</sup>

١٣٣. كنز الفوائد بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ

١. آل عمران: ٢٠.

٢. شواهد التنزيل: ج ١ ص ٥٦٠ ح ٥٩٧.

٣. تاويل الآيات الظاهرة: ج ١ ص ٤٤ ح ١٨، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢١٩ ح ١٠١، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٥٠ ح ٢٥.

٤. علل الشرائع: ص ٢٣ ح ١، بحار الأنوار: ج ٦ ص ٣١١.

است. ما و دشمنانمان، گرد می آییم «در روزی که هر کس، هر عمل خیری انجام داده، حاضر می یابد».

۱۳۱. تاویل الآيات الظاهرة: امام حسین علیه السلام در کربلا، خطاب به یارانش فرمود: «آیا سر آغاز کار خود و شما، و دوستان و دوستداران ما و دشمنان با دشمنان ما را برایتان نگویم تا تحمل آنچه خود را در معرضش قرار داده اید، برایتان آسان شود؟».

گفتند: چرا، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «خداوند، چون آدم علیه السلام را آفرید و کامل کرد و نام های همه چیز را به او یاد داد و بر فرشتگان عرضه داشت، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را پنج روح در پشت آدم علیه السلام قرار داد و نورهایشان، در افق آسمان ها و حجاب ها و بهشت و کرسی و عرش می تابید. سپس، خداوند، فرشتگان را از سر تعظیم به سجود در برابر آدم علیه السلام فرمان داد؛ زیرا او را بزرگ داشته و ظرف این پنج روحی قرار داده بود که نورشان، همه افق ها را فرا گرفته بود. پس فرشتگان، سجده کردند، جز ابلیس، که از فروتنی در برابر شکوه عظمت الهی و نورهای ما اهل بیت، خودداری ورزید، در حالی که همه فرشتگان در برابر آن، فروتنی کرده بودند. پس کبر ورزید و با خودداری ورزیدن [از سجده] و تکبرش از کافران شد».

۱۳۲. علل الشرائع: حبیب بن مظاهر اسدی به امام حسین علیه السلام گفت: شما پیش از آن که خدای تعالی، آدم علیه السلام را بیافریند، چه بودید؟

امام علیه السلام فرمود: «ما تندیس هایی از نور بودیم که گرداگرد عرش رحمان، می چرخیدیم و تسبیح و تهلیل و سپاس گزاری را به فرشتگان می آموختیم».

۱۳۳. کنز الفوائد - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «به بهشت درآمدم.



عَلَىٰ بِأَبِهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ آيَةُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَتَا اللَّهِ، عَلِيُّ مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ.<sup>١</sup>

١٣٣. مئة منقبة بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبِهَا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمَّةُ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، عَلِيُّ مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ.<sup>٢</sup>

٢ / ٣

### خَصَائِصُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٣٥. الأماشي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: ... بَعَثَ عُتْبَةَ<sup>٣</sup> إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>٤</sup> أَمَرَكَ أَنْ تُبَايِعَ لَهُ». فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام:

يَا عُتْبَةُ، قَدْ عَلِمْتُ أَنَا أَهْلَ بَيْتِ الْكِرَامَةِ وَمَعْلِينِ الرِّسَالَةِ، وَأَعْلَامِ الْحَقِّ الَّذِينَ أَوْدَعَهُ اللَّهُ قُلُوبَنَا، وَأَنْطَقَ بِهِ أَلْسِنَتَنَا، فَتَطَقَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «إِنَّ الْخِلَافَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ وَوَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ» وَكَيْفَ أَبَايُغِ أَهْلَ بَيْتِي قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا؟<sup>٥</sup>

١٣٦. الملهوف: أَقْبَلَ [الْحُسَيْنُ عليه السلام] عَلَيَّ الْوَلِيدِ فَقَالَ: أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ،

١. كنز الفوائد: ج ١ ص ١٢٩ عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٢٨ ح ٣٠.  
 ٢. مئة منقبة: ص ١٠٩ عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام.  
 ٣. هو عتبة بن أبي سفیان، عامل يزيد على مدينة رسول الله ﷺ.  
 ٤. يعني يزيد بن معاوية لعنه الله.  
 ٥. الأماشي للصدوق: ص ٢١٦ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣١٢ ح ١.

دیدم که بر در آن با طلا نوشته‌اند: "خدایی جز الله نیست. محمد، حبیب خداست. علی بن ابی طالب، ولی خداست. فاطمه، آیت خداست. حسن و حسین، برگزیدگان خدایند. لعنت خدا بر دشمنان اینان باد!"

۱۳۴. مئة منقبة - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «به بهشت درآمدم. دیدم که بر در بهشت، با نور نوشته شده است: "خدایی جز الله نیست. محمد، پیامبر خداست. علی بن ابی طالب، ولی خداست. فاطمه، کنیز خداست. حسن و حسین، برگزیده خدایند. لعنت خدا بر دشمنان آنان باد!"

۲ / ۳

### ویژگی های اهل بیت

۱۳۵. الأمالی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام :- پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد... که عتبه<sup>۱</sup> به سوی امام حسین علیه السلام پیام فرستاد و گفت: فرمانروای مؤمنان (یزید)، فرمان داده که با او بیعت کنی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای عتبه! تو می دانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و نشانه‌های برافراشته حق؛ کسانی که خداوند تعالی، حق را در دلمان به ودیعت نهاد و زبانمان را به آن، گویا کرد. به اذن خدای تعالی می گویم که شنیدم جدم پیامبر خدا می فرماید: "بی تردید، خلافت بر فرزندان ابوسفیان، حرام است" و من، چگونه با خاندانی بیعت کنم که پیامبر خدا درباره آنها چنین گفته است؟!»

۱۳۶. الملهوف - در نقل جریان ملاقات امام حسین علیه السلام با ولید، فرماندار مدینه - : امام

۱. منظور، عتبه بن ابی سفیان، کارگزار یزید در مدینه است.

وَمَعِدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَبِنَا فَتَحَ اللهُ وَبِنَا خَتَمَ اللهُ، وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاَسِيقُ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِنٌ بِالفِسْقِ لَيْسَ لَهُ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ، وَلَكِنْ نُصِيحُ وَتُصِيحُونَ، وَتَنْظُرُونَ وَتَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ ١.

١٣٧. نزهة الناظر: أَنَّهُ اجْتَارَ بِهِ [أَيِ الْمُنْدِرُ بْنُ الْجَارُودِ بِالْحُسَيْنِ] وَقَدْ أُغْضِبَ، فَقَالَ: مَا نَدْرِي مَا تَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا؟! إِنَّا لَبَيْتُ الرَّحْمَةَ، وَشَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَعِدِنُ الْعِلْمِ ٢.

١٣٨. أنساب الأشراف عن أبي الحوراء السعدي: قُلْتُ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: مَا تَذَكَّرُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ بِتَمْرٍ مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَأَخَذْتُ مِنْهُ تَمْرَةً فَجَعَلْتُ الْوَكُفَا، فَأَخَذَهَا بِلُعَابِهَا حَتَّى أَلْقَاهَا فِي التَّمْرِ، وَقَالَ: إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ ٣.

١٣٩. مسند ابن حنبل عن ربيعة بن شيبان: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: مَا تَعْقِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَ: صَعِدْتُ غُرْفَةً فَأَخَذْتُ تَمْرَةً فَلَكْتُهَا فِي فِيَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ: أَلْقِهَا، فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ ٤.

١٤٠. تأويل الآيات الظاهرة عن أبي يحيى الصنعاني عن أبي عبد الله: قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي أَبِي مُحَمَّدٌ: قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: يَا أَبَتَا، كَأَنَّ بَيْنَنَا مِنْ فَيْكَ خِلَافَةٌ.

١. الملهوف: ص ٩٨، شهر الأحرار: ص ٢٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٥ ح ١٢، الفتح: ج ٥ ص ١٤، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٤.

٢. نزهة الناظر: ص ٨٥ ح ٢١.

٣. أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٢٥٩، وفي دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٥٨ عن الإمام الحسن نحوه.

٤. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٢٢٨ ح ١٧٣١، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨٦ ح ٢٧٤١ وفيه «للحسن بن علي» بدل «للحسين بن علي» نحوه.

حسین علیه السلام به ولید رو کرد و فرمود: «ای امیر! ما اهل بیت نبوت، معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگانیم، خداوند، [راهش را] با ما آغاز می‌کند و با ما به پایان می‌برد. یزید، مردی فاسق، شرابخوار، قاتل جان‌های محترم، و علنی‌کننده فسق و فجور است و شایسته این شأن (خلافت) نیست و مانند من، با مانند او بی بیعت نمی‌کند؛ ولی ما و شما صبح می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا ببینیم که کدام یک از ما به خلافت و بیعت، سزاوار است.»

۱۳۷. نزهة الناظر: مُنذر بن جارود، خشمگینانه از کنار امام حسین علیه السلام گذشت. امام علیه السلام فرمود: «نمی‌دانیم که چرا مردم، از ما ناراحت‌اند؟! ما خانه رحمت، درخت نبوت و معدن علم هستیم.»

۱۳۸. انساب الأشراف - به نقل از ابو حوراء سعدی - : به امام حسین علیه السلام گفتم: از پیامبر خدا، چه به یاد داری؟

فرمود: «خرمایی از خرماهای زکات برای پیامبر خدا آوردند. خرمایی از آنها برداشتم و خواستم آن را بجَوم که آن را از دهانم گرفت و در میان خرماها انداخت و فرمود: "زکات، بر خاندان محمد، حلال نیست"».

۱۳۹. مسند ابن حنبل - به نقل از ربیعة بن شیبان - : به امام حسین علیه السلام گفتم: از پیامبر خدا چه به یاد داری؟

فرمود: «به اتاق [نگهداری اموال] درآمد و خرمایی برداشتم و در دهانم گذاشتم تا بجَوم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "آن را بینداز که زکات، بر ما حلال نیست"».

۱۴۰. تأویل الآيات الظاهرة - به نقل از ابویحیی صنعانی - : امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) به من فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام سوره قدر را خواند و حسن و حسین علیهما السلام نزدش بودند. حسین علیه السلام به ایشان گفت: پدر جان! این سوره از دهان تو بسیار شیرین است.

فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِي، إِنِّي أَعْلَمُ فِيهَا مَا لَا تَعْلَمُ، إِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ بَعَثَتْ إِلَيَّ جَدُّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَفَقَرَأَهَا عَلَيَّ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ كَتِفِي الْأَيْمَنِ وَقَالَ: يَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَلِيَّ أُمَّتِي بَعْدِي، وَحَرَبَ أَعْدَائِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، هَذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدِي، وَلَوْلَاكَ مِنْ بَعْدِكَ، إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَخِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَدَّثَ إِلَيَّ أَحْدَاثَ أُمَّتِي فِي سَنَتِهَا، وَإِنَّهُ لِيُحَدِّثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَأَحْدَاثِ النَّبُوَّةِ، وَلَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَقُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ ﷺ. ١.

٣ / ٣

## زَهْدُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٢١ . روضة الواعظين عن الحسين بن علي ﷺ: لَمَّا زَوَّجَ [النَّبِيَّ ﷺ] فَاطِمَةَ عَلِيًّا ﷺ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَجْعَلَ ثُلُثَهَا فِي الْعِطْرِ وَثُلُثًا فِي الثِّيَابِ، فَدَخَلَ بِهِمَا وَمَا لُهُمَا فِرَاشٌ إِلَّا فَرَوَةٌ أَضْحِيَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوِسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ<sup>٢</sup> حَشَوَهَا لَيْفٌ.<sup>٣</sup>

١٢٢ . صحيح البخاري عن ابن شهاب عن علي بن حسين ﷺ: إِنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ<sup>٤</sup> مِنْ نَصِيْبِي مِنَ الْمَغْنَمِ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَعْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَبْتِي بِفَاطِمَةَ ﷺ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَاعَدْتُ رَجُلًا

١ . تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٢٠ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٧٠ ح ٦٠.

٢ . الأدم: جمع أديم، وهو الجلد الذي قد تم دباغته (تاج العروس: ج ١٦ ص ٩٥٩ أدم).

٣ . روضة الواعظين: ص ١٦٢، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٥١ وفيه صدره إلى «درهما»، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١١٢ ح ٢٢ وراجع: كشف الغمة: ج ١ ص ٣٢٩.

٤ . الشارِف: الناقَةُ الصَّيْتَةُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٦٢ «شرف»).

علی علیه السلام به او فرمود: «ای فرزند پیامبر خدا و پسر من! من، چیزی درباره آن می دانم که تو نمی دانی. چون این سوره نازل شد، جدت پیامبر خدا به سوی من فرستاد و آن را بر من خواند. سپس بر شانه راستم زد و فرمود: «ای برادر و وصی من، و ولی امتم پس از من، و دشمن دشمنان من تا روزی که برانگیخته می شوند! این سوره، بعد از من، برای توست و بعد از تو هم برای فرزندان توست. برادرم جبرئیل علیه السلام، از میان فرشتگان، حوادث امتم را در هر سال برایم می گفت و مانند اخبار نبوت، برای تو نیز می گوید، و برای آن [سوره]، نوری تابان در دل تو و دل اوصیای توست، تا طلوع سپیده [ی دولت] قائم».



۱۲۱. روضة الواعظین - از امام حسین علیه السلام :- چون پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را با مهریه چهار صد و هشتاد درهم به همسری علی علیه السلام درآورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمان داد که دو سوم آن را عطر بخرد و یک سومش را لباس؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن دو وارد شد، در حالی که بسترشان، جز پوست گوسفند قربانی پیامبر خدا نبود و پستی آنها از پوستی دباغی شده بود که داخلش را با لیف [خرما] پُر کرده بودند.

۱۲۲. صحیح البخاری - به نقل از ابن شهاب، از امام زین العابدین علیه السلام :- امام حسین خبیر داد که علی علیه السلام فرمود: «نصیب من از غنیمت، شتر پیری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خمس [غنائم] به من عطا کرد. وقتی خواستم فاطمه، دختر پیامبر خدا را به خانه ببرم، با مردی رنگرز از یهودیان بنی قینقاع، قرار گذاشتم که با من بیاید و با

صَوَاغًا مِنْ بَنِي قَيْنِقَاعٍ<sup>١</sup> أَنْ يَرْتَجِلَ مَعِيَ، فَسَأَلْتِي بِإِذْخِرٍ<sup>٢</sup> أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَهُ مِنْ الصَّوَاغِينَ، وَأَسْتَعِينَ بِهِ فِي وَليمةٍ عُرْسِي<sup>٣</sup>.

٣ / ٣

### مِنْ مَبَادِي عُلُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٣٣ . بصائر الدرجات عن جعيد الهمداني - وكان ممن خرج مع الحسين عليه السلام بكر بلاء، قال :-

قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ بِأَيِّ شَيْءٍ تَحْكُمُونَ؟

قال : يا جُعَيْدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ، فَإِذَا عِينَا<sup>٤</sup> عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِرُوحِ الْقُدْسِ<sup>٥</sup>.

٥ / ٣

### حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٣٣ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : اجتمع المهاجرون والأنصار إلى

رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فقالوا: إِنَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَوْتَةٌ فِي نَفْسِكَ وَفِي مَنْ يَأْتِيكَ مِنَ الْوُفُودِ،

وَهَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَائِنَا، فَاحْكُمْ فِيهَا بَارَأَ مَا جُورًا، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَأَمْسِكْ مَا شِئْتَ

مِنْ غَيْرِ خَرْجٍ.

قال: فَأَنْزَلَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

١ . قَيْنِقَاع: بطن من بطون يهود المدينة (النهاية: ج ٤ ص ١٣٦ «قَيْنِقَاع»).

٢ . إِذْخِر: نبات معروف عريض الأوراق طيب الرائحة... يحرقه الحداد بدل الحطب والفحم (مجمع البحرين: ج ١ ص ٦٣١ «إذخر»).

٣ . صحيح البخاري: ج ٢ ص ٧٣٦ ح ١٩٨٣، صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٥٦٩ ح ٢، سنن أبي داود: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٩٨٦، السنن الكبرى: ج ٦ ص ٢٥٣ ح ١١٨٥٣ عن الزهري، كنز العمال: ج ٥ ص ٥٠٢ ح ١٣٧٤٢.

٤ . عيني بالأمر: لم يهتد لوجه مراده، أو عجز عنه. وعيني في المنطق: حصر (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٣٦٨ «عيني»).

٥ . بصائر الدرجات: ص ٤٥٢ ح ٧، مختصر بصائر الدرجات: ص ١، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٥٧ ح ٢٣.

هم، گیاه آذخر<sup>۱</sup> را [با شتر] بیاوریم و به رنگرزان بفروشیم و از آن، برای ولیمه عروسی کمک بگیرم».

۴/۳  
از سرچشمه های علوم اهل بیت

۱۳۳. بصائر الدرجات - به نقل از جُعید هَمْدانی (که از کسانی بود که با امام حسین علیه السلام به سوی کربلا راهی شد) - : به امام حسین علیه السلام گفتم: فدایت شوم! به چه چیز حکم می‌کنید؟

فرمود: «ای جعیدا! به حکم خاندان داود علیه السلام حکم می‌کنیم. پس چون در چیزی درماندیم، روح القدس به ما یاد می‌دهد».



۱۳۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : مهاجران و انصار، گرد پیامبر خدا جمع شدند و گفتند: بی‌گمان، ای پیامبر خدا! زندگی‌ات و نیز میهمانانی که گروه، گروه بر تو درمی‌آیند، هزینه دارد. این دارایی‌ها با جانمان از آن تو، و در آن، به نیکی و اجر، حکم بران. هر چه را خواستی، عطا کن و هر چه را خواستی، بی‌زحمت و سختی، نگاه دار.

خداوند تعالی روح الامین را بر او نازل کرد و گفت: ای محمد! «بگو: از شما اجری نمی‌خواهم، جز دوستی درباره خویشتان»؛ یعنی پس از من، بنا نزدیکانم دوستی بورزید.

۱. آذخر، گیاهی مشهور با برگ‌هایی پهن و خوش بوست که آهنگران، آن را به جای هیزم و زغال می‌سوزانند.



الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>١</sup> يعني أن تودوا قرابتي من بعدي.

فَخَرَجُوا فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: مَا حَمَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضْنَا عَلَيْهِ إِلَّا لِيُحْتَنَّا عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ<sup>٢</sup>، إِنْ هُوَ إِلَّا شَيْءٌ افْتَرَاهُ فِي مَجْلِسِهِ!

وكان ذلك من قولهم عظيماً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ هَذِهِ الْآيَةَ: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَاتَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>٣</sup>، فَبَعَثَ عَلَيْهِمُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَلْ مِنْ حَدِيثٍ؟

فَقَالُوا: إِي وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ قَالَ بَعْضُنَا كَلَاماً غَلِيظاً كَرِهْنَاهُ.

فَتَلَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْآيَةَ، فَبَكَوْا، وَاشْتَدَّ بُكَاءُهُمْ، فَأَنْزَلَ ﷻ: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»<sup>٤</sup>.

١٢٥ . تأويل الآيات الظاهرة عن عبد الملك بن عمير عن الحسين بن علي ﷺ - في قوله ﷻ: «قُلْ لَا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - إِنْ الْقَرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَ مِنْ حَقِّهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا، قَرَابَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ حَقَّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ<sup>٥</sup>.

١٢٦ . المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الحسين بن علي ﷺ: مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ صَاحِبَ

الدُّنْيَا يُحِبُّهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ كُنَّا نَحْنُ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ

١ . الشورى: ٢٣.

٢ . في المصدر: «من بعده»، والتصويب من بحار الأنوار والمصادر الأخرى.

٣ . الأحقاف: ٨.

٤ . الشورى: ٢٥.

٥ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ٢٣٥ ح ١، بشارة المصطفى: ص ٢٣٢، الأمالي للصدوق: ص ٦٢١ كلها عن

الريان بن الصلت عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، تحف العقول: ص ٣٣٢ وفيهما «لا تودوا» بدل «أن تودوا»،

بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٢٢٨ ح ٢٠.

٦ . تأويل الآيات الظاهرة: ج ٢ ص ٥٢٥ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥١ ح ٢٧.

وقتی بیرون آمدند، منافقان گفتند: چیزی پیامبر خدا را به نپذیرفتن پیشنهاد ما وادار نکرد، جز این که ما را بر دوستی با نزدیکانش پس از خویش برانگیزد و آن آیه، جز افترابی برساخته در همان مجلس نبود. این، سخن درشتی از سوی آنان بود. خدای ﷻ هم این آیه را نازل کرد: «یا می‌گویند: آن را افترا بسته است. بگو: من، آن را دروغ نبسته‌ام. شما در برابر خدا، اختیاردار من نیستید. او داناتر است به آنچه [به ناحق] در آن فرو می‌روید. گواه بودن او میان من و شما کافی است، و البته اوست آمرزندهٔ مهربان».

پیامبر ﷺ برای یارانش پیام فرستاد و فرمود: «آیا خبری شده است؟».

گفتند: آری. به خدا سوگند، ای پیامبر خدا! برخی از ما سخن درشتی گفته‌اند که آن را ناخوش داریم.

پس پیامبر خدا، آیه را بر ایشان خواند و آنان، گریستند و گریه‌شان شدت گرفت. پس خداوند ﷻ، نازل کرد: «و اوست که توبه را از پندگانش می‌پذیرد و از زشتکاری‌ها در می‌گذرد و می‌داند چه می‌کنید».

۱۳۵. تاویل الآيات الظاهرة - به نقل از عبد الملک بن عمیر، از امام حسین ﷺ (دربارهٔ گفته خدای ﷻ): «بگو: از شما اجری نمی‌خواهم، جز دوستی دربارهٔ خویشاوندان» - : نزدیکی و خویشی‌ای که خداوند به پیوند با آن و بزرگ‌داشت حقش فرمان داده و خیر را در آن نهاده، نزدیکی و خویشی ما اهل بیت است که خداوند، حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرده است.

۱۳۶. المعجم الكبير - به نقل از بشر بن غالب - : امام حسین ﷺ فرمود: «هر کس ما را برای دنیا دوست داشته باشد، بی‌گمان، دنیادار، محبوب نیکوکار و بدکار است و هر

### بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى - ١.

١٢٧ . الأماشي عن بشر بن غالب عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَيَّ

نَبِينَا عليه السلام هَكَذَا - وَضَمَّ إِصْبَعِيهِ - ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ .<sup>٢</sup>

١٢٨ . المحاسن عن بشر بن غالب الأسدي: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ، قَالَ لِي : يَا بَشْرُ بْنُ

غَالِبٍ ، مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ ، جِئْنَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ - وَقَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - ، وَمَنْ

أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا ، فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ .<sup>٣</sup>

١٢٩ . اعلام الدين عن الإمام الصادق عليه السلام: وَقَدَّ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَقَدَّ فَقَالُوا: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ

أَصْحَابَنَا وَقَدَّوْا إِلَى مُعَاوِيَةَ وَوَقَدْنَا نَحْنُ إِلَيْكَ .

فَقَالَ: إِذْنٌ أَجِيزٌ كُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا يُجِيزُهُمْ .

فَقَالُوا: جُعِلْنَا فِدَاكَ ، إِنَّمَا جِئْنَا مُرْتَادِينَ لِدِينِنَا .

قَالَ: فَطَاطَأَ رَأْسَهُ وَنَكَتَ<sup>٤</sup> فِي الْأَرْضِ ، وَأَطْرَقَ طَوِيلًا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ:

قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلَةٍ<sup>٥</sup>؛ مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَابَةٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ ، وَلَا لِمَعْرُوفِ أَسَدِيْنَاهُ إِلَيْهِ ،

إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ، (فَمَنْ أَحَبَّنَا)<sup>٦</sup> جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَقَرَنَ بَيْنَ

١ : المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٥ ح ٢٨٨٠ .

٢ . الأماشي للطوسي: ص ٢٥٢ ح ٤٥٥ ، بشارة المصطفى: ص ١٢٣ ، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٨٢ ح ٢٦ ، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٢ .

٣ . المحاسن: ج ١ ص ١٣٤ ح ١٦٨ ، شرح الأخبار: ج ١ ص ٤٢٤ ح ١١٦ نحوه ، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٢٤ ، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٥ ح ٢٨٨٠ نحوه . ولعل المراد منه أن محبة أهل البيت لها منافع حتى وإن كانت المحبة للدنيا فضلاً عن كونها لله والأخرة . وأحد فوائد محبتهم للدنيا ، هو التمتع في ظل عدالتهم وحكومتهم العادلة ، فإن العدالة بإعطاء كل ذي حق حقه ، فلا يبخس نصيبه .

٤ . نَكَتَ الْأَرْضَ (بالقضب): هو أن يؤثر فيها بطرفه ، فعمل المُفَكِّرِ المهموم (النهاية: ج ٥ ص ١١٣ «نكت»).

٥ . القصيرة: التمرة ، والطويلة: النخلة ، [مَثَلٌ] يُضْرَبُ لاختصار الكلام (مجمع الأمثال: ج ٢ ص ٤٩٩).

٦ . ما بين القوسين ليس موجوداً في بحار الأنوار .

کس ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او، در روز قیامت مانند این دو هستیم» و به انگشت اشاره و میانی اش اشاره کرد.

۱۳۷. الأمالی، طوسی - به نقل از بشر بن غالب - : امام حسین علیه السلام فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، من و او، این چنین (دو انگشت خود را به هم چسباند) بر پیامبران وارد خواهیم شد و هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، [بداند که] دنیا، نیکوکار و بدکار را در بر می گیرد».

۱۳۸. المعاسن - به نقل از بشر بن غالب اسدی - : امام حسین علیه السلام برایم نقل کرد و فرمود: «ای بشر بن غالب! هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز به خاطر خدا نباشد، [در روز قیامت،] ما و او مانند این دو (دو انگشت اشاره اش را به موازات هم قرار داد) وارد می شویم و هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز برای دنیا نباشد، [باید بداند که] هرگاه برپاکننده عدالت قیام کند، عدالت و دادگری او شاملی نیکوکار و بدکار خواهد شد»<sup>۱</sup>.

۱۳۹. اعلام الدین - از امام صادق علیه السلام - : نمایندگان به حضور امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! همراهان ما نزد معاویه رفتند و ما نزد شما آمدیم. امام علیه السلام فرمود: «پس در این صورت، من بیش از آنان به شما جایزه می دهم». گفتند: فدایت شویم! ما در طلب دینمان آمده ایم.

امام حسین علیه السلام سرش را زیر انداخت و متفکرانه بر روی زمین، نقش و نگاری کشید و مدتی دراز، تأمل کرد. سپس، سرش را بالا آورد و فرمود: «نمی ازیمی. هر کس، نه از سر خویشاوندی با ما، و نه به دلیل احسانی که به او کرده ایم و تنها به خاطر خدا و پیامبرش ما را دوست بدارد، روز قیامت، با ما مانند این دو

۱. شاید منظور این است که دوستی با اهل بیت علیهم السلام به خاطر دنیا هم فوایدی دارد، چه رسد به دوستی با آنها به خاطر خدا! چرا که یکی از فایده های دوستی در دنیا، بهره مندی از عدالت و حکومت عادلانه آنهاست و عدالت، حق هر کسی را ادا می کند و کسی را در دنیا، بی نصیب نمی گذارد.

سَبَابَتِيهِ - ١

١٥٠ . الأُمالي بإسناده عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليه السلام: قال النبي ﷺ: أَحِبُّوا اللهَ بِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي ٢.

١٥١ . سنن الترمذي بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه علي بن أبي طالب عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا، كَانَ مَعِي فِي ذَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ٣.

١٥٢ . الأُمالي عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللهُ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعْمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟  
قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ؛ إِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَدُهُ ٤.

١٥٣ . معاني الأخبار عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّكَ وَأَحَبَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ فَلْيَحْمَدِ اللهُ عَلَيَّ طَيْبِ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ، وَلَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ ٥.

١ . أعلام الدين: ص ٤٦٠، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٧ ح ١١٨.

٢ . الأُمالي للطوسي: ص ٢٧٨ ح ٥٣١، بشارة المصطفى: ص ١٣٢ كلاهما عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام.

٣ . سنن الترمذي: ج ٥ ص ٦٢١ ح ٣٧٣٣، مستدرك حنبل: ج ١ ص ١٦٨ ح ٥٧٦، أسد الغابة: ج ٢ ص ١٠٤ كلها عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج ١٢ ص ٩٧ ح ١٣٤١٦١، المدة: ص ٢٧٤ ح ٢٣٦ عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٧٢ ح ٣٩.

٤ . الأُمالي للطوسي: ص ٢٥٥ ح ١٠١٨ عن الحسين بن زيد وعبد الله بن إبراهيم الجعفري عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٠ ح ١٨.

٥ . معاني الأخبار: ص ١٦١ ح ٣، علل الشرائع: ص ١٤١ ح ٣، الأُمالي للصدوق: ص ٥٦٢ ح ٧٥٦، بشارة المصطفى: ص ١٧٧، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٢٦ ح ٥.

می آید»، و دو انگشت اشاره اش را کنار هم قرار داد.

۱۵۰. الأمامی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «خدا را به خاطر نعمت هایش که به شما می دهد، دوست بدارید و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیت را به خاطر من، دوست بدارید».

۱۵۱. سنن الترمذی - به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود: «کسی که من و این دو نفر و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، در روز قیامت، با من در یک درجه خواهد بود».



۱۵۲. الأمامی، طوسی - از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو ذر هر که ما اهل بیت را دوست دارد، پیش خدا را بر نخستین نعمت، سپاس گوید».

ابو ذر پرسید: ای پیامبر خدا! نخستین نعمت، کدام است؟

فرمود: «حلال زادگی. تنها حلال زاده، ما اهل بیت را دوست دارد».

۱۵۳. معانی الأخبار - به نقل از زید بن علی، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «ای علی! هر کس مرا دوست بدارد و تو را نیز دوست بدارد و امامان از نسل تو را نیز دوست داشته باشد، باید خدا را بر حلال زاده بودنش سپاس بگزارد؛ چرا که تنها حلال زاده ما را دوست می دارد و تنها، حرام زاده ما را دشمن می دارد».

١٥٢ . شرح الأخبار عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِقَلْبِهِ، وَجَاهَدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى<sup>١</sup>.

وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَجَاهَدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ، وَضَعَفَ عَنَّا أَنْ يُجَاهِدَ مَعَنَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ تِلْكَ.

وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَضَعَفَ عَنَّا أَنْ يُجَاهِدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَكَفَّ عَنَّا يَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَكَفَّ عَنَّا لِسَانَهُ وَيَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ<sup>٢</sup>.

١٥٥ . شرح الأخبار عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ تَوَالَاَنَا بِقَلْبِهِ، وَذَبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

وَمَنْ تَوَالَاَنَا بِقَلْبِهِ، وَذَبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ، وَضَعَفَ أَنْ يَذُبَّ عَنَّا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ تَوَالَاَنَا بِقَلْبِهِ، وَضَعَفَ أَنْ يَذُبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يُعِنِ عَلَيْنَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.

١ . الرفيق: جماعة الأنبياء الذين يسكنون أعلى عليين (النهاية: ج ٢ ص ٢٢٦ «رفق»).

٢ . شرح الأخبار: ج ١ ص ١٦٥ ح ١٢٠، الغصال: ص ٢٩٦ ح ١٠ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علي عليه السلام نحوه وراجع: تحف العقول: ص ١١٨.

۱۵۲. شرح الأخبار- از امام حسین علیه السلام :- هر کس ما اهل بیت را به دل دوست بدارد و بازبان و دستش همراه ما بجنگد، با ما در بهشت و در رفیق اعلا خواهد بود.

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و بازبانش همراه ما بجنگد، ولی از جنگیدن با سلاح به همراه ما ناتوان باشد، با ما در بهشت است، اما در درجه ای فروتر.

و هر کس به دل ما را دوست بدارد و از این که با دست و زبان بجنگد، ناتوان است، با ما در بهشت است، اما از درجه قبلی هم فروتر.

و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و با دست و زبان، علیه ما بکوشد، در ژرف ترین ذرکات آتش [دوزخ] است.

و هر کس به دل و زبان با ما دشمنی کند، اما اقدام عملی نکند، در آتش است، اما اندکی بالاتر.

و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و دست و زبان خویش را از ما نگاه دارد، در آتش است، اما بالاتر از قبلی.

۱۵۵. شرح الأخبار- از امام حسین علیه السلام :- هر کس ما را با دلش دوست بدارد و بازبان و دستش از ما دفاع کند، با ما در رفیق اعلا خواهد بود.

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و بازبانش از ما دفاع کند و نتواند که با دستش از ما دفاع کند، با ما در بهشت است، اما در درجه ای پایین تر.

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و ناتوان باشد از این که بازبان و دستش از ما دفاع کند، با ما در بهشت است، اما از درجه قبلی هم پایین تر.

و هر کس با دلش ما را دشمن بدارد و بازبان و دستش علیه ما یاری دهد، در ژرف ترین جایگاه آتش [دوزخ] است.

و هر کس ما را به دل، دشمن بدارد و بازبانش علیه ما یاری دهد، ولی با دستش علیه ما کاری نکند، در آتش است، اما اندکی بالاتر.



وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَلَمْ يُعِن عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا يَتَدَبَّرْهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.<sup>١</sup>

١٥٦ . الأماشي عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الزَّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يُحِبُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا.<sup>٢</sup>

١٥٧ . فضائل الشيعة عن جابر عن أبي جعفر عن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ.<sup>٣</sup>

١٥٨ . نزهة الناظر عن أبان بن تغلب: قَالَ الْإِمَامُ الشَّهِيدُ عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَقُلْتُ: مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟! فَقَالَ: مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؟<sup>٤</sup>

١٥٩ . كشف الغمّة عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَنَا لَمْ يَعْدَمْ خَصْلَةٌ مِنْ أَرْبَعٍ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَقَضِيَّةٌ عَادِلَةٌ، وَأَخًا مُسْتَفَادًا، وَمُجَالَسَةَ الْعُلَمَاءِ.<sup>٥</sup>

١٦٠ . المناقب عن أبي سعيد دينار عن الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا نَفَعَهُ اللَّهُ بِحُبِّنَا وَإِنْ كَانَ أُسِيرًا فِي

١ . شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٢١.

٢ . الأماشي للمفيد: ص ١٣ ح ١، الأماشي للطوسي: ص ١٨٧ ح ٣١٤، المحاسن: ج ١ ص ١٣٥ ح ١٦٩، المناقب للكوفي: ج ٢ ص ١٠٠ وفيها «يودنا» بدل «يحبنا» و «بمعرفة حقنا» بدل «بمعرفةتنا»، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٩٠ ح ٤٥ و ص ١٧٠ ح ١٠.

٣ . فضائل الشيعة: ص ٤٧ ح ٢، الأماشي للصدوق: ص ٦٠ ح ١٧، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١٥٨ ح ٣ وراجع: الفصائل: ص ٣٦٠ ح ٢٩.

٤ . إبراهيم: ٣٦.

٥ . نزهة الناظر: ص ٨٥ ح ١٩.

٦ . كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٤، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٩٥ ح ٩.

و هر کس ما را به دل دشمن بدارد، اما با زیان و دستش علیه ما کاری نکند، در آتش است، اما بالاتر از قبلی.

۱۵۶. الأمالی، مفید - به نقل از عبدالرحمان بن ابی لیلی، از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «به مودت ما اهل بیت ملتزم باشید که هر کس خدا را دیدار کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد، به شفاعت ما به بهشت درمی‌آید و سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ بنده‌ای از عملش سود نمی‌برد، جز با معرفت به ما».

۱۵۷. فضائل الشیعة - به نقل از جابر، از امام باقر، از امام زین العابدین از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «محبت من و محبت اهل بیت من، در هفت جای هولناک، سودمند است: مرگ، قبر، بیرون آمدن از قبر، گرفتن نامه اعمال، محاسبه اعمال، وزن شدن اعمال، و به گاه عبور از صراط».

۱۵۸. نزهة الناظر - به نقل از ابان بن تغلب -: امام شهید (امام حسین علیه السلام) فرمود: «هر کس ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است».

گفتم: از شما اهل بیت؟

فرمود: «از ما اهل بیت».

تا سه بار تکرار کرد و سپس فرمود: «آیا گفته ابراهیم، بنده شایسته [ی خدا] را

نشیدی که: «هر کس از من پیروی کند، از من است»؟

۱۵۹. کشف الغمّة - از امام حسین علیه السلام -: هر کس نزد ما بیاید، یکی از این چهار ویژگی را از

دست نمی‌دهد: آیتی استوار، حکمی عادلانه، برادری قابل استفاده، و همنشینی با عالمان.

۱۶۰. المناقب، ابن مغازلی - به نقل از ابوسعید دینار، از امام حسین علیه السلام -: هر کس ما را

دوست بدارد، خداوند، سودی از آن به او می‌رساند، هر چند در دیلم اسیر

الدَّيْلَمِ، وَإِنَّ حُبَّنَا لَيُسَاقِطُ<sup>١</sup> الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ<sup>٢</sup>.

٦ / ٣

## وِلَايَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٦١ . الأمامي بإسناده عن الحسين عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَنِ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَجَلَّ وَجْهُهُ، قَالَ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي؛ عِبَادِي فَاعْبُدُونِي، وَلْيَعْلَمْ مَنْ لَقِيَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي.

قالوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ؟

قَالَ: طَاعَةَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَوِلَايَةَ أَهْلِ بَيْتِهِ عليهم السلام.<sup>٣</sup>

٧ / ٣

## صَلَاةُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٦٢ . الأمامي عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده عليه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ، وَأَنْ يَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلْيَصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَيُدْخِلِ الشُّرُورَ عَلَيْهِمْ<sup>٤</sup>.

١ . في المصدر: «لتساقط»، والصواب ما أثبتناه. وساقطه: أسقطه وتابع إسقاطه (لسان العرب: ج ٧ ص ٣١٦ «سقط»).

٢ . المناقب لابن المغازلي: ص ٤٠٠ ح ٢٥٤ عن أبي سعيد دينار؛ شرح الأخبار: ج ٢ ص ٥١٣ ح ٩٠٦ عن علي بن حمزة نحوه.

٣ . الأمامي للطوسي: ص ٥٨٩ ح ١٢٢٠ عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ١٢٠ ح ١ وراجع: الأمامي للصدوق: ص ٣٠٦ ح ٣٢٩ وح ٣٥٠.

٤ . الأمامي للصدوق: ص ٤٦٢ ح ٦١٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٥، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٢٢٧ ح ١.

باشد. بی‌گمان، محبت ما گناهان را می‌ریزد، همان‌گونه که باد، برگ را فرو می‌ریزد.

۶/۳

### ولایت اهل بیت

۱۶۱. الأملی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: پدرم امیر مؤمنان، از پیامبر خدا، از جبرئیل روح الامین، از خداوند - که نام‌هایش پاک و ذاتش باشکوه است - چنین خبر داد [که فرموده است]: «منم خداوند یکتایی که خدایی جز من نیست. بندگان من! مرا بپرستید و باید دانسته شود که هر یک از شما مرا با گواهی خالصانه به یکتایی و یگانگی ام دیدار کند، به قلعه من درآمده است و هر کس به قلعه من درآید، از عذاب من، ایمن است» فرمود رسول

گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! گواهی خالصانه برای خدا، یعنی چه؟

فرمود: «اطاعت خدا و پیامبرش و ولایت خاندان پیامبر علیهم السلام».

۷/۳

### نیکی به اهل بیت

۱۶۲. الأملی، صدوق - به نقل از ابان بن تغلب، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «هر که می‌خواهد به من توسل جوید و او را نزد من احسانی باشد که به واسطه آن، روز قیامت شفاعت‌ش کنم، به خاندانم هدیه بدهد و آنان را شاد سازد».

١٦٣ . الأماشي بإسناده عن الحسين بن فاطمة بنت رسول الله ﷺ عن علي بن أبي طالب زوج فاطمة بنت رسول الله ﷺ، قال: أَيُّمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يُكَافِئْهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا. ١

٨ / ٣

### التَّوَسُّلُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ

١٦٤ . كفاية الأثر عن عبد الله بن سعد عن الحسين بن علي بن النبي ﷺ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ ﷺ:

لَمَّا تَبَيَّنَ اللَّهُ ﷻ اسْمَ مُحَمَّدٍ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، قُلْتُ: يَا رَبِّ هَذَا الْإِسْمُ الْمَكْتُوبُ فِي سُورَةِ الْعَرْشِ، أَرِنِي ٢ أَعَزُّ خَلْقِكَ عَلَيْكَ، قَالَ: فَأَرَاهُ اللَّهُ ﷻ اثْنِي عَشَرَ أَشْبَاحاً أَبْدَاناً بِلا أرواحٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي مَنْ هُمْ؟

قال: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهَذَا نُورُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَهَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا نُورُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا نُورُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَهَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَهَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَهَذَا نُورُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهَذَا نُورُ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ.

قال: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا أَحَدٌ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ﷻ بِهَوْلَاءِ الْقَوْمِ، إِلَّا أَعْتَقَ اللَّهُ تَعَالَى رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ. ٣

١ . الأماشي للطوسي: ص ٢٥٥ ح ٧٣٦ عن علي بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٩٦

ص ٢٢٥ ح ٢٣ نقلاً عن الأماشي بإسناده إلى رسول الله ﷺ.

٢ . في بعض نسخ المصدر: «أرى» بدل «أرني».

٣ . كفاية الأثر: ص ١٧٠، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤١ ح ٢٠٦.

۱۶۳. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: هر که به یکی از فرزندان من نیکی کند، اما او جبران نکند، من برایش جبران خواهم کرد.

### ۸ / ۳ توسل بر اهل بیت

۱۶۴. کفایة الأثر - به نقل از عبد الله بن سعد، از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که چون خدای تعالی، نام محمد را بر پایه عرش نگاشت، گفتم: ای پروردگار این نام نوشته شده بر سر پرده عرش! عزیزترین خلقت را به من نشان ده.

پس خداوند تعالی، دوازده مثال، همچون بدن های بی جان، میان آسمان و زمین به او نشان داد.

پس جبرئیل علیه السلام گفت: پروردگار! به حق ایشان بر تو، به من بگو اینان که هستند؟

خداوند فرمود: «این، نور علی بن ابی طالب است و این، نور حسن و حسین است و این، نور علی بن الحسین است و این، نور محمد بن علی است و این، نور جعفر بن محمد است و این، نور موسی بن جعفر است و این، نور علی بن موسی است و این، نور محمد بن علی است و این، نور حسن بن علی است.»

پیامبر خدا فرمود: «هیچ کس با این گروه به خدا تقرب نجست، جز آن که خدای متعال، او را از آتش رهایی بخشید.»

٩ / ٣

## بُغْضُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٦٥ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: ما كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله ﷺ إلا يبغضهم علينا وولده عليه السلام.<sup>١</sup>

١٦٦ . سبل الهدى والرشاد عن أبي بكر البرقاني عن الحسين بن علي عليه السلام: أن رسول الله ﷺ قال: من سب أهل البيت، فإنما يسب الله ورسوله.<sup>٢</sup>

١٦٧ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حدثني أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي وقتلهم، وعلى المعترض عليهم والساب لهم، وأزنتك لا خلق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم.<sup>٣</sup>

١٦٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام عن النبي ﷺ عن جبرئيل عن الله تعالى: من عادى أوليائي فقد بارزني بالمحاربة، ومن حارب أهل بيت نبيي فقد حلّ عليه عذابي، ومن تولى غيرهم فقد حلّ عليه غضبي، ومن أعزّ غيرهم فقد آذاني، ومن آذاني فله النار.<sup>٥</sup>

١ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٧ ح ٣٠٥ عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٣٠٢ ح ١١٣.

٢ . سبل الهدى والرشاد: ج ١١ ص ٨.

٣ . آل عمران: ٧٧.

٤ . الأمالي للطوسي: ص ١٦٢ ح ٢٧٢ عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، كشف الغمّة: ج ٢ ص ١٥ عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام.

٥ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٥ عن محمد بن عبد الله بن علي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٥ ح ١٢.

۹/۳

## دشمنی با اهل بیت

۱۶۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : ما، در روزگار پیامبر خدا،

منافقان را تنها از دشمنی شان با علی و فرزندانش می شناختیم.

۱۶۶. سبل الهدی والرشاد - به نقل از ابو بکر بزقانی، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود:

«هر کس اهل بیت را دشنام دهد، خدا و پیامبرش را دشنام داده است».

۱۶۷. الأملی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی

طالب گفت که پیامبر خدا فرمود: «بهشت، بر کسی که به خاندانم ستم کند و با

آنان بجنگد، حرام است؛ و نیز بر کسی که متعرض آنان شود و به آنان، ناسزا

بگوید. «اینان را بهره‌ای در آخرت نیست. خدا با آنان سخن نمی‌گوید و روز قیامت، به آنان

نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌دارد و عذابی دردناک دارند».

۱۶۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام از

خدای متعال - : «هر کس با اولیای من عداوت ورزد، آشکارا با من به مبارزه

برخاسته است و هر کس با اهل بیت پیامبرم بجنگد، عذابم بر او روا گشته است و

هر کس غیر آنان را ولی خود گیرد، خشمم بر او روا شده است و هر کس جز

آنان را گرمی بدارد، مرا آزار رسانده است و هر کس مرا آزار برساند، آتش

[دوزخ] برای اوست».



١٦٩ . الأماشي عن زيد بن علي: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ آخِذٌ بِشَعْرِهِ، قَالَ: مَنْ آذَى شَعْرَةَ مِنِّي فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ صلى الله عليه وآله، وَمَنْ آذَى اللَّهَ صلى الله عليه وآله لَعَنَهُ مَلَأُ السَّمَاوَاتِ وَمَلَأُ الْأَرْضِ. وَتَلَا: **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا** ١. ٢.



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

١ . الأحزاب: ٥٧.

٢ . الأماشي للطوسي: ص ٢٥١ ح ١٠٠٦، عون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٥٠ ح ٣، الأماشي للصدوق: ص ٢٠٩ ح ٥٣٠، دلائل الإمامة: ص ١٢٥ ح ٢٢ وليس فيها الآية، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٦ ح ١١٣، المناقب للخوارزمي: ص ٣٢٨ ح ٣٢٢.

۱۶۹. الأمانی، طوسی - به نقل از زید بن علی - : پدرم امام زین العابدین، در حالی که مویش را در دست گرفته بود، فرمود: از پدرم حسین علیه السلام، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: از امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: از پیامبر خدا، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: «هر کس یک مو از مرا آزار دهد، مرا آزرده است و هر کس مرا آزار دهد، بی تردید، خدای تعالی را آزرده است و هر کس خدای تعالی را آزار دهد، همه آسمانیان و همه زمینیان، او را لعنت می کنند».

سپس تلاوت کرد: «**یٰ اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا اَیُّهَا الَّذِیْنَ کَفَرُوا سَبْعَ اَنْبِیَاءَ کَذَبُوا عَلَیْهِمْ اَحْزَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَذَلَّلَهُمْ وَاَنْزَلَهُمْ فِی الْاَسْفَلِ السُّفْلٰی**» .



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

## القَصْدُ الرَّابِعُ

# أَمْرُ الْأُمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ

١ / ٢

## فَضْلُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ

١٧٠ . المناقب عن الحسين بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :  
فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ .<sup>١</sup>

١٧١ . مئة منقبة بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : فَاطِمَةُ مُهَجَّةٌ  
قَلْبِي ، وَابْنَاهَا ثَمَرَةٌ فُؤَادِي ، وَبَعْلُهَا نُورٌ بَصْرِي ، وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلُهُ  
الْمَدْمُودُ بَيْنَهُ وَيَبِينُ خَلْقِهِ ، مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى .<sup>٢</sup>

١٧٢ . المستدرک علی الصحیحین بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه عن علي عليه السلام : قَالَ

١ . المناقب للكوفي : ج ٢ ص ١٩٧ ح ٦٧٠ عن عنبسة بن بجاد .

٢ . مئة منقبة : ص ١٠٠ ح ٤٤ عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام ، الفضائل : ص ١٢٤  
عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج ٢٣ ص ١٢٢ ح ٩٥ ، مقتل الحسين  
للخوارزمي : ج ١ ص ٥٩ ، فرائد السعدين : ج ٢ ص ٦٦ ح ٣٩٠ كلاهما عن حميد بن صالح عن الإمام الصادق  
عن آبائه عن عليه السلام وفيهما «بهجة» بدل «مهجة» .

## فصل چهارم

# مادر امان، از اهل بیت است

۱ / ۴

## فضیلت های فاطمه، دختر پیامبر خدا

۱۷۰. المناقب، کوفی - به نقل از حسین بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «فاطمه، سرور زنان جهانیان است».

۱۷۱. مئة منقبة - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «فاطمه، حیاتِ دل من است و پسرانش، میوه دل من، شوهرش نور دیده ام و امامان از نسل او، امانتداران پروردگارم و ریسمان کشیده شده میان او و خلقش هستند. هر کس به آنان چنگ زند، نجات می یابد و هر کس از آنان تخلف ورزد، سرنگون می شود».

۱۷۲. المستدرک علی الصحیحین - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِفاطمةَ: إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِغَضَبِكَ، وَيَرْضَى لِرِضَاكَ<sup>١</sup>.

١٧٣. الإرشاد: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ الْحَسَنِ خَطَبَ إِلَى عَمِّهِ الْحُسَيْنِ ﷺ إِحْدَى ابْنَتَيْهِ، فَقَالَ لَهُ

الْحُسَيْنُ ﷺ: إِخْتَرِ يَا بُنَيَّ أَحَبَّهُمَا إِلَيْكَ، فَاسْتَحْيَا الْحَسَنُ وَلَمْ يُجِرْ<sup>٢</sup> جَوَاباً.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: فَإِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ ابْنَتِي فاطمةَ، وَهِيَ أَكْثَرُهُمَا شَبْهًا بِأُمِّي

فاطمةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ<sup>٣</sup>.

١٧٤. دلائل الإمامة عن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن علي بن أبي

طالب ﷺ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فاطمةَ فاطمةَ؛ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ

وَشِيعَتُهَا وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ<sup>٤</sup>.



١٧٥. الأمالي عن علي بن محمد الهرمزان عن علي بن الحسين بن علي بن أبيه الحسين ﷺ: لَمَّا

مَرَضَتْ فاطمةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهَا السَّلَامُ، وَصَّتْ إِلَى عَلِيِّ

١. المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٦٧ ح ٤٧٣٠ عن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن  
جده ﷺ، المعجم الكبير: ج ١ ص ١٠٨ ح ١٨٢، تاريخ دمشق: ج ٣ ص ١٥٦ ح ٥٩٩ كلاهما عن علي بن عمر  
بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عنه ﷺ، كنز العمال: ج ١٢ ص ١١١ ح ١٣٤٢٣٧، الأمالي  
للطوسي: ص ٤٢٧ ح ٩٥٤، الأمالي للصدوق: ص ٤٦٧ ح ٥٦٢٢ كلاهما عن علي بن عمر بن علي عن الإمام  
الصادق عن أبيه عن جده عنه ﷺ، دلائل الإمامة: ص ١٢٦ ح ٥٣ عن فاطمة ابنة الإمام الحسين ﷺ، بحار  
الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٢ ح ١٢.

٢. لم يحر جواباً: أي لم يرد جواباً (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٧٢ حور).

٣. الإرشاد: ج ٢ ص ٢٥، العمد القوية: ص ٣٥٥ ح ١٨، عمدة الطالب: ص ٩٨، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٠٥، بحار  
الأنوار: ج ٤٤ ص ١٦٧ ح ١٣، مقال الطالبين: ص ١٦٧، سر السلسلة العلوية: ص ٦٦ نحوه.

٤. دلائل الإمامة: ص ١٢٨ ح ٥٧ وراجع: كشف الغمة: ج ٢ ص ٨٩.

مادر امامان، از اهل بیت است ..... ۲۰۵

به فاطمه علیها السلام فرمود: «خداوند، به خشم تو خشم می‌گیرد و به خشنودی‌ات، خشنود می‌شود».

۱۷۳. الإرشاد: حسن پسر امام حسن علیه السلام یکی از دختران عمویش امام حسین علیه السلام را از ایشان خواستگاری کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «پسر عزیزم! هر کدام را که بیشتر دوست داری، برگزین»؛ اما حسن، خجالت کشید و پاسخی نداد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «من، دخترم فاطمه را برای تو برگزیدم که بیشترین شباهت را به مادرم فاطمه، دختر پیامبر خدا دارد».

۱۷۴. دلائل الإمامة - به نقل از حسین بن زید، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - شنیدم که پیامبر خدا می‌فرماید: «فاطمه، به این دلیل فاطمه (بازداشته) نامیده شد که او و پیروان و فرزندان او از آتش [دوزخ]، باز داشته شدند».

۲ / ۲

## وفات فاطمه

۱۷۵. الأمالی، مفید - به نقل از علی بن محمد هرمزانی، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - چون فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار شد، به علی علیه السلام سفارش کرد که امرش را پنهان و خبرش را مخفی بدارد و هیچ‌کس را از بیماری‌اش آگاه نکند

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا، وَيُخْفِيَ خَبْرَهَا، وَلَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا، فَفَعَلَ ذَلِكَ، وَكَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ، وَتُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَى اسْتِسْرَارٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ.

فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا، وَيَدْفِنَهَا لَيْلًا، وَيُعْفِي قَبْرَهَا. فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَدَفَنَهَا، وَعَفَى مَوْضِعَ قَبْرَهَا.

فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنِّي، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ وَقُرَّةِ عَيْنِكَ، وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ، وَالْمُخْتَارِ لَهَا اللَّهُ سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَضَعْفَ عَنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ فِي التَّأْسِي لِي بِسُنَّتِكَ وَالْحُزْنَ الَّذِي حَلَّ بِي بِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعْزِي، فَلَقَدْ وَشَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي، وَغَمَّضْتُكَ بِيَدِي، وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي، نَعَمْ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمُ الْقَبُولِ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>١</sup>.

لَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ، وَاخْتَلَسَتِ الزَّهْرَاءُ، فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءُ وَالغَبْرَاءُ<sup>٢</sup>، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ<sup>٣</sup>، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ<sup>٤</sup>، لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ، كَمَدَّةٍ مُقْبِحٍ، وَهَمٌّ مُهَيِّجٌ، سَرْعَانَ

١ . عَفَى الرِّيحُ الْأَنْزَ: أَي دَرَسَتْهُ وَمَحَتْهُ (تاج العروس: ج ١٩ ص ٦٨٧ «عفو»).

٢ . الْبُقْرَةُ: ١٥٦.

٣ . الْغَبْرَاءُ: الْأَرْضُ. وَالْخَضْرَاءُ: السَّمَاءُ؛ لِلْوَنُومَا (النهاية: ج ٣ ص ٢٣٧ «غبر»).

٤ . السَّرْمَدُ: الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ (النهاية: ج ٢ ص ٢٦٣ «سرمدة»).

٥ . الشُّهْدُ: الْأَرْقُ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٠٥ «شهد»).

٦ . الْكَمْدُ - بِالْفَتْحِ وَبِالتَّحْرِيكِ -: تَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَذَهَابُ صِفَانِهِ، وَالْحُزْنُ الشَّدِيدُ، وَمَرَضُ الْقَلْبِ (القاموس

المحيط: ج ١ ص ٢٣٣ «الكمدة»).

و علی علیه السلام چنین کرد و خود، از او پرستاری می‌کرد. اسماء بنت عمیس نیز - که خدایش پیامرزد -، او را بر مخفی داشتن این امر، همان‌گونه که فاطمه علیها السلام سفارش کرده بود، یاری می‌داد.

چون وفاتش در رسید، به امیرمؤمنان وصیت کرد که کارش را خود به عهده بگیرد و او را شبانه دفن کند و قبرش را بی‌نشان و مخفی بگذارد. امیرمؤمنان، این کار را به عهده گرفت و فاطمه علیها السلام را به خاک سپرد و نشانه‌های قبرش را محو کرد.

چون دستش را از خاک قبر تکاند، غم به او هجوم آورد و اشک‌هایش بر گونه‌هایش ریخت. رو به قبر پیامبر خدا کرد و گفت: «ای پیامبر خدا! از من به تو سلام، و نیز از دختر و محبوب و روشنی چشمت و زائرت و خفته در خاک بقعات؛ او که خدا پیوستن شتابان به تو را برایش برگزید.

ای پیامبر خدا! شکیبایی‌ام برای از کف دادن یار مهربانت، کم گشته و توان حرکت از فقدان سرور زنان، سست شده است، جز آن که اقتدای من به سنت تو و اندوهی که در فراق تو به من دست داد، تسلی بخش من در این مصیبت است که من، پس از جان دادنت بر روی سینه‌ام و بستن چشمانت با دستم، خود، عهده‌دار کازت شدم و تو را در قبر نهادم و سنگش را محکم کردم. آری! در کتاب خدا، درباره بهترین [عامل] تحمل [مصیبت] آمده است: «ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

بی‌گمان، امانت، باز گردانده و گرو، باز گرفته شده و زهرا، زیوده شد. چه زشت به نظر می‌آید آسمان و زمین، ای پیامبر خدا! اندوهم جاودان و شبم بی‌خواب است. اندوه از دلم بیرون نمی‌رود تا خداوند برای من نیز سرای اقامت تو را برگزیند. غمی دهشتناک و اندوهی هیجان‌زاست. چه زود از هم جدا



ما فُرِّقَ بَيْنَنَا، وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو. وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلِيٍّ وَعَلَى هَضْبِهَا حَقَّهَا، فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ<sup>١</sup> بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا، وَسَتَقُولُ، وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُوَدَّعٍ، لَا سَنِيمٍ وَلَا قَالَ<sup>٢</sup>، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَن مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ، وَلَوْلَا غَلْبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرِزَامًا، وَلَكَلَيْتُ عِنْدَهُ مَعَكُوفًا، وَلَا عَوَلْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا، وَتُهْتَضَمُ حَقَّهَا قَهْرًا، وَتُمْنَعُ إِرْتِهَا جَهْرًا، وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ، فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَفِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ، وَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَيْهَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ<sup>٣</sup>.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی  
٣/٢  
غُسْلُهَا وَكُفُّهَا

١٧٦. بحار الأنوار عن أبي عبد الله الحسين عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام غَسَلَ فَاطِمَةَ عليها السلام ثَلَاثًا وَخَمْسًا، وَجَعَلَ فِي الْفَسَلَةِ الْخَامِسَةِ - الْآخِرَةِ - شَيْئًا مِنْ الْكَافُورِ، وَأَشْعَرَهَا<sup>١</sup>

١. اعتلج المَنُوجُ: التظنم، واعتلج الهم في صدر، كذلك على المثل (لسان العرب: ج ٢ ص ٣٢٧ «علج»).
٢. القَلَى: البغض. يقال: قلاة يقلبه قلىً وقلىً: إذا أبغضه (النهاية: ج ٤ ص ١٠٥ «قلا»).
٣. الأماي للمفيد: ص ٢٨١ ح ٧، الأماي للطوسي: ص ١٠٩ ح ١٦٦ عن علي بن محمد الهرمزداني عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بشارة المصطفى: ص ٢٥٨ عن علي بن محمد الهرمزداري عن الإمام زين العابدين عليه السلام، الكافي: ج ١ ص ٤٥٨ ح ٣ عن علي بن محمد الهرمزداني عن الإمام الحسين عليه السلام، دلائل الإمامة: ص ١٣٧ ح ٤٦ عن المفصل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام عن أبيه عليه السلام وليس فيها صدره إلى «وصت به»، وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩٣ ح ٢١.
٤. الشعار: ما ولي الجسد من الثياب (المصباح المنير: ص ٣١٥ «شعر»).

شدیم! به خدا شکوه می‌برم.

دخترت، هجوم پشت در پشتِ اُمّت بر من و خوردنِ حقّش را به تو خبر می‌دهد. وضع او را از خود او پرس. که بسی دردمند که چیزی در دلش عقده می‌شود و راهی برای عقده‌گشایی نمی‌یابد، و او به زودی برای تو می‌گوید، و خدا حکم می‌راند، و او بهترین حاکمان است.

خدا حافظ، ای پیامبر خدا! خدا حافظی کسی که جدا شدنش از تو، از روی ناراحتی و ناخوش داشتن نیست. اگر باز می‌گردم، از ملالت نیست و اگر می‌مانم، از بدگمانی به وعده‌الهی به صابران نیست، که صبر، مبارک‌تر و زیباتر است. اگر چیرگی این چیرگان بر ما نبود، برای همیشه نزد قبرت می‌ماندم و در کنارت معتکف می‌شدم و چون زنِ فرزندِ مرده، بر بزرگی مصیبت، شیون می‌کردم. در دیدرسِ خدا، دخترت مخفیانه دفن می‌شود و حقّش به زور خورده می‌شود و آشکارا از [رسیدن به] ارثش بازش می‌دارند، در حالی که از عهد تو مدّتی نگذشته و تو از یاد نرفته‌ای.

ای پیامبر خدا! به خدا شکوه می‌برم و زیباترین شکیب را از تو می‌آموزم. دروهای خدا و رحمت و برکات او بر تو و فاطمه باد!.

۳ / ۳

غسل و کفن فاطمه

۱۷۶. بحار الأنوار - از امام حسین علیه السلام :- امیر مؤمنان، سه و پنج بار، فاطمه علیها السلام را غسل داد و در بار پنجم و آخر، با آب و کافور، غسلش داد و جامه‌ای سرتاسری زیر کفن

مِثْرًا سَابِغًا<sup>١</sup> دُونَ الْكَفَنِ، وَكَانَ هُوَ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ مِنْهَا وَهُوَ يَقُولُ:  
اللَّهُمَّ إِنَّهَا أُمَّتُكَ، وَبِنْتُ رَسُولِكَ وَصَفِيَّتُكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ لَقْنَهَا حُجَّتَهَا،  
وَأَعْظَمَ بُرْهَانَهَا، وَأَعْلَى دَرَجَتَهَا، وَاجْمَعْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ ﷺ.<sup>٢</sup>

٤ / ٤

### شِكْوَاهَا لِأَبِيهَا

١٧٧ . الملهوف عن عمر بن علي بن أبي طالب عن الحسين بن علي ﷺ: لَتَلْقَيْنَ فاطمةً أباها شاكيةً  
ما لقيت ذريتها من أمته، ولا يدخل الجنة أحدٌ آذاها في ذريتها.<sup>٣</sup>

٥ / ٤



١٧٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبي طالب ﷺ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:  
تُحَشِّرُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا إِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ بِالدَّمَاءِ، تَتَعَلَّقُ  
بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ، تَقُولُ: يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ، احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ  
وَلَدِي.

وَيُحْكَمُ لِابْنَتِي فَاطِمَةَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.<sup>٤</sup>

١٧٩ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبي طالب ﷺ: قَالَ رَسُولُ

١ . شيء سابع: أي كامل وافب (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٢١ «سبع»).

٢ . بحار الأنوار: ج ٨١ ص ٣٠٩ ح ٢٩ نقلًا عن مصباح الأنوار.

٣ . الملهوف (طبعة منشورات دار الهدى): ص ٢٠.

٤ . عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٩ ح ٢١ عن أبي أحمد بن سليمان الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ،

صحيفة الإمام الرضا ﷺ: ص ٨٩ ح ٢١ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه ﷺ، كشف

الغمة: ج ٣ ص ٥٩ عن الإمام الرضا عن آبائه عنه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٢٠ ح ٢.

بر او پوشاند و خود، این امور را به عهده داشت و می‌گفت:

«خدایا! او کنیز تو و دختر پیامبرت و برگزیده تو و برگزیده از خلقت است. خدایا! حجتش را بر او تلقین کن و برهانش را بزرگ دار و درجه‌اش را بالا ببر و میان او و پدرش جمع کن.»

۴/۴

### شکایت بردن فاطمه به پدرش

۱۷۷. الملهوف - از عمر بن علی بن ابی طالب، از امام حسین علیه السلام - بی‌گمان، فاطمه علیها السلام به پدرش از آنچه فرزندانش از ائمت دیده‌اند، شکایت می‌برد و هر کس که فاطمه علیها السلام را با آزردن فرزندانش، آزار دهد، به بهشت در نمی‌آید.



۵/۴  
مکتب اهل بیت  
مخبرین فاطمه

۱۷۸. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه، روز قیامت، در حالی محشور می‌شود که لباسی خونین همراه دارد و یکی از ستون‌های عرش را گرفته و می‌گوید: "ای حاکم‌ترین حاکمان! میان من و قاتل فرزندم حکم کن."»

و به خدای کعبه سوگند، به سود دخترم فاطمه، حکم می‌شود.»

۱۷۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «دخترم فاطمه، در حالی محشور می‌شود که جامه کرامت به تن دارد؛ جامه‌ای که

الله ﷺ: تُحَشِّرُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَعَلَيْهَا حُلَّةُ الْكِرَامَةِ، وَقَدْ عُجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَّوَانِ<sup>١</sup>، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا. ثُمَّ تُكْسَى أَيْضاً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ أَلْفَ حُلَّةٍ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ بِحَظِّ أَخْضَرَ: «أَدْخِلُوا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ وَأَحْسَنِ كِرَامَةٍ وَأَحْسَنِ مَنْظَرٍ»، فَتُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوسُ، فَيُوكَّلُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ<sup>٢</sup>.

١٨٠ . دلائل الإمامة بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي ﷺ: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: يا معشر الخلائق، غصوا أبصاركم ونكسوا رؤوسكم حتى تمر فاطمة بنت محمد. فتكون أول من يكسى، وتستقبلها من الفردوس اثنا عشر ألف حوراء، وخمسون ألف ملك، على نجائب<sup>٣</sup> من الياقوت، أجنحتها وأزمتها<sup>٤</sup> اللؤلؤ الرطب، ركبها من زبرجد، عليها رطل من الدر، على كل رطل تمرقة<sup>٥</sup> من سندس، حتى يجوزوا بها الصراط، ويأتوا بها الفردوس، فيبشروا بمجئها أهل الجنان.

فتجلس على كرسي من نور، ويجلسون حولها، وهي جنة الفردوس التي سقفاها

١ . الحيوان: أي داء الحياة الدائمة (تاج العروس: ج ١٩ ص ٣٥٦ «حي»).

٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٠ ح ٣٨ عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ١٢٢ ح ٧٩، دلائل الإمامة: ص ١٥٥ ح ٦٩٦ كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٢١ ح ١٦ تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٣٢٢ ح ٣٢٩٧ عن داود بن سليمان القاري عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام.

٣ . النجيب: الفاضل من كل حيوان، والنجيب من الإبل: وهو القوي منها، الخفيف السريع (النهاية: ج ٥ ص ١٧ «نجب»).

٤ . الزمام: الخيط الذي يشد... في طرفه المفود، وقد يسمى المفود زماماً (الصالح: ج ٥ ص ١٩٢٢ «زم»).

٥ . التمرقة: وسادة صغيرة (الصالح: ج ٢ ص ١٥٦١ «نمرق»).

با آب حیات، عجین شده است و مردم به آن می‌نگرند و از آن به شگفت می‌آیند.

سپس، دوباره از جامه‌های زریفت بهشتی، هزار جامه بر او می‌پوشانند و بر هر جامه به خطی سبز نوشته شده است: «دختر محمد را با بهترین صورت و نیکوترین بزرگداشت و به زیباترین شکل، به بهشت درآورید».

پس همچون عروس شب زفاف، او را به بهشت می‌برند و هفتاد هزار بانوی خدمتکار به خدمت وی می‌گمارند».

۱۸۰. دلائل الإمامة - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله -: چون روز قیامت شود، منادی ندا می‌دهد: «ای مردم! دیده‌هایتان را فرو بخوابانید و سرهایتان را پایین بیندازید تا فاطمه دختر محمد، بگذرد».

پس، نخستین کسی که پوشانده می‌شود و دوازده هزار حوریه از بهشت به استقبالش می‌آیند و نیز پنجاه هزار فرشته، سوار بر مرکب‌هایی از یاقوت که بال‌ها و زمام‌هایشان از مروارید نو و رکاب‌هایشان از زبرجد و جهازشان از در است و بر هر جهازی، فرشی از ابریشم گسترده است، تا او را از صراط بگذرانند و به بهشت درآورند و بهشتیان، همدیگر را به آمدنش مژده می‌دهند.

فاطمه علیها السلام، بر صندلی‌ای از نور می‌نشیند و آنان، گرد او می‌نشینند. آن،

عَرَشُ الرَّحْمَنِ، وَفِيهَا قَصْرَانِ: قَصْرٌ أبيضٌ وَقَصْرٌ أصْفَرٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ عَلَى عِرْقٍ واحدٍ؛ فِي القَصْرِ الأَبْيَضِ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِينُ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَفِي القَصْرِ الأَصْفَرِ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِينُ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ.

ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ ﷻ مَلَكاً لَهَا لَمْ يَبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا، وَلَا يُبْعَثُ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: سَلِّبْنِي.

فَتَقُولُ: هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، قَدْ أْتَمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ، وَهَنَأَنِي كَرَامَتَهُ، وَأَبَاخَنِي جَنَّتَهُ، وَفَضَّلَنِي عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ، أَسْأَلُهُ وَوَلَدِي وَذُرِّيَّتِي، وَمَنْ وَدَّهْمُ بَعْدِي وَحَفِظَهُمْ فِيَّ.

قَالَ: فَيُوجِي اللهُ إِلَى ذَلِكَ المَلَكِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَزُولَ مِنْ مَكَانِهِ، أَخْبَرَهَا أَنِّي قَدْ شَفَعْتُهَا فِي وُلْدِهَا وَذُرِّيَّتِهَا وَمَنْ وَدَّهْمُ فِيهَا، وَحَفِظَهُمْ بَعْدَهَا.

قَالَ: فَتَقُولُ: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدَهَبَ عَنِّي الحَزْنَ، وَأَقَرَّ عَيْنِي. فَيُقِرُّ اللهُ بِذَلِكَ عَيْنَ مُحَمَّدٍ ﷺ. ٢.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

١. العِرْقِيُّ: أصلُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَا يَقُومُ عَلَيْهِ (تاج العروس: ج ١٣ ص ٣٢٥ «عرق»).
٢. دلائل الإمامة: ص ١٥٣ ح ٦٨ عن علي بن جعفر بن محمد عن أخيه الإمام الكاظم عن أبائه ﷺ، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٣٢ ح ٥٥، صحيفة الإمام الرضا ﷺ: ص ١٥٦ ح ١٠٢ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبائه عنه ﷺ وفيهما صدره إلى «بنت محمد»، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٢٢٠ ح ٢ وراجع: كشف الغمة: ج ٢ ص ٨٣.

بهشتِ فردوس است که سقفش عرش رحمان است و در آن، دو قصر است: قصری سفید و قصری زرد، از مروارید یک شکل. در قصر سفید، هفتاد هزار خانه برای محمد ﷺ و خاندان اوست و در قصر زرد، هفتاد هزار خانه برای ابراهیم ﷺ و خاندان اوست.

سپس، خداوند ﷻ، فرشته‌ای برای او روانه می‌کند که پیش از آن برای هیچ‌کس نفرستاده است و به سوی کسی پس از او نیز روانه نمی‌کند و [فرشته] می‌گوید: «پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: از من بخواه».

فاطمه ﷺ می‌گوید: او سلام است و سلامت، از اوست. نعمتش را بر من تمام، کرامتش را برایم مهیا و بهشتش را برایم روا کرده و مرا بر بقیه خلقتش برتری داده است. از او [حق شفاعت] فرزندان و دودمانم و هر کس که پس از من، آنان را دوست داشته و به خاطر من، رعایتشان کرده است، می‌خواهم.

پس خداوند به آن فرشته و در همان جا وحی می‌کند که: «به او خبر بده که من، او را در حق فرزندان و نسل و دوستداران و رعایت‌کنندگان آنها پس از او، شفیع قرار دادم».

فاطمه ﷺ می‌گوید: ستایش، خدایی راست که اندوهم را بُرد و چشمم را روشن داشت.

پس خداوند، بدان، چشم محمد ﷺ را روشن می‌دارد.



الفصل الخامس

إمامة أهل البيت

١/٥

الإخجاج على إمامة أهل البيت

١٨١ . كتاب سليم بن قيس: لما كان قبل موت معاوية بسنة، حجَّ الحسين بن علي صلوات الله عليه وعبد الله بن عباس وعبد الله بن جعفر معه. فجمع الحسين بن علي بني هاشم؛ رجالهم ونساءهم ومواليهم وشيعتهم من حج منهم، ومن الأنصار ممن يعرفه الحسين بن علي وأهل بيته، ثم أرسل رسلاً: لا تدعوا أحداً ممن حج العام من أصحاب رسول الله ﷺ المعروفين بالصلاح والنسك إلا اجمعوهم لي.

فاجتمع إليه بمعنى أكثر من سبعين رجلاً وهم في سرايهم<sup>١</sup>، عامتهم من التابعين، ونحو من مئتي رجلاً من أصحاب النبي ﷺ وغيرهم. فقام فيهم الحسين بن علي خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال:

أما بعد، فإن هذا الطاغية قد فعل بنا ويشيعتنا ما قد رأيتم وعلمتم وشهدتم، وإني أريد أن أسألكم عن شيء، فإن صدقت فصدقوني، وإن كذبت فكذبوني: أسألكم بحق الله عليكم وبحق رسول الله وبحق قرابتي من نبيكم، لما سيرتم مقامي هذا

١ . السراي: هو كل ما أحاط بشيء من حائط أو مضرب أو خيلاء (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٩ سردق).

## فصل پنجم

# امامت اهل بیت

۱/۵

## استدلال بر امامت اهل بیت

۱۸۱. کتاب سلیم بن قیس: یک سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام حج گزارد و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر نیز با او بودند. امام حسین علیه السلام همه هاشمیان، مرد و زن، و ابستگان و پیروانشان را که به حج آمده بودند، گیرد آورد و نیز هر کس از انصار را که امام حسین علیه السلام و خاندانش را می شناخت. سپس، بیک هایی فرستاد که: «همه یاران پیامبر خدا را که امسال حج گزارده اند به شایستگی و درستکاری معروف هستند، برایم گرد آورید و کسی را فرو نگذارید».

بیش از هفتصد تن در خیمه و خرگاه امام علیه السلام در مینا گرد آمدند که بیشتر آنان از تابعیان و حدود دویست مرد هم از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر ایشان بودند.

امام حسین علیه السلام در میان ایشان به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی گفت:

«اما بعد، این سرکش، کارهایی با ما و پیروانمان کرده که دیده اید و می دانید و گواهیید. من می خواهم از شما چیزی بپرسم. اگر راست گفتم، تصدیقم کنید و اگر دروغ گفتم، تکذیبم کنید. از شما می خواهم که به حق خدا بر شما و حق پیامبر خدا و حق نزدیکی ام با پیامبرتان، چون از این جا رفتید و گفته مرا باز گفتید و همه یارانتان را از قبیله هایتان، آنان

وَوَصَفْتُمْ مَقَالَتِي، وَدَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ فِي أَنْصَارِكُمْ مِنْ قَبَائِلِكُمْ مَنْ أَمِنْتُمْ مِنَ النَّاسِ  
وَوَيْقْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا؛ فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرَسَ هَذَا الْأَمْرُ  
وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ، وَاللَّهُ مَيِّمٌ نَوْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

وما تَرَكَ شَيْئاً مَعَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا تَلَاهُ وَفَسَّرَهُ، وَلَا شَيْئاً مَعَا قَالَهُ  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَبِيهِ وَأَخِيهِ وَأُمِّهِ وَفِي نَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا رَوَاهُ.

وَكُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ الصَّحَابَةُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا وَشَهِدْنَا.

وَيَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ حَدَّثَنِي بِهِ مَنْ أَصَدَّقُهُ وَأَتَمِنُهُ مِنَ الصَّحَابَةِ.

فَقَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ إِلَّا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَثِقُونَ بِهِ وَبِدِينِهِ.

قَالَ سُلَيْمٌ: فَكَانَ فِيمَا نَاشَدَهُمُ الْحُسَيْنُ ﷺ وَذَكَرَهُمْ أَنْ قَالَ:

أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ آخَى  
بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ، وَقَالَ: أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَمَنَازِلِهِ  
فَابْتَنَاهُ، ثُمَّ ابْتَنَى فِيهِ عَشْرَةَ مَنَازِلَ؛ تِسْعَةً لَهٗ، وَجَعَلَ عَاشِرَهَا فِي وَسْطِهَا لِأَبِي، ثُمَّ  
سَدَّ كُلَّ بَابٍ شَارِعٍ إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِهِ، فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ، فَقَالَ ﷺ: «مَا  
أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ»، ثُمَّ نَهَى  
النَّاسَ أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ غَيْرَهُ، وَكَانَ يُجَنَّبُ فِي الْمَسْجِدِ وَمَنْزِلُهُ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ  
اللَّهِ ﷺ، فَوُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَهُ فِيهِ أَوْلَادٌ؟

١ . دَرَسَ: أَي عَفَا (الصَّحاح: ج ٣ ص ٩٢٧ «دَرَسَ»).

٢ . شَرَعَ الْبَابَ إِلَى الطَّرِيقِ شَرَعًا: اتَّصَلَ بِهِ (المصباح المنير: ص ٣١٠ «شَرَعَ»).

را که مورد اطمینان و وثوق شما هستند، فرا خواندید، به آنچه از حق ما می دانید، دعوت کنید. من، بیم آن دارم که این امر، کهنه شود و حق، برود و مغلوب شود، و البته خداوند، تمام کننده نور خود است، هر چند کافران را خوش نیاید.

امام علیه السلام، هیچ آیه ای از قرآن را که در حق ایشان نازل شده بود، نگذارد، جز آن که آن را تلاوت و تفسیر کرد، و هیچ سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله در حق پدر و برادر و مادر و خود و خاندانش نبود، جز آن که روایت کرد.

در همه آنها، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گفتند: به خدا، آری اشنیدیم و گواه بودیم. هر تابعی ای نیز می گفت: به خدا، آن را فردی از یاران پیامبر که تصدیقش می کنم و به او اطمینان دارم، برایم نقل کرده است.

امام علیه السلام فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم که این مطالب را به کسی که به خود و دینش اعتماد دارید، باز گوید».

در میان آنچه امام حسین علیه السلام سوگندشان داد و به یادشان آورد، این بود: «شما را سوگند می دهم، آیا می دانید هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله میان پارانیش پیمان برادری بست، علی بن ابی طالب، برادر پیامبر خدا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را برادر خود خواند و فرمود: «تو برادر منی و من، برادر تو در دنیا و آخرتم؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا، جای مسجد و منزل هایش را خرید و آن را با ده اتاق ساخت که نه اتاق برای خودش بود و دهمین اتاق در میان آنها، برای پدرم بود. سپس هر دری را که به مسجد راه داشت، بست، جز در اتاق (خانه) پدرم را. برخی در این میان، چیزهایی گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من، درهای شما را نبستم و در او را نگشودم؛ بلکه خداوند، مرا به بستن درهای شما و باز گذاشتن در او فرمان داد». سپس، مردم را جز او از خوابیدن در مسجد، نهی کرد و علی علیه السلام در مسجد جنب می شد و خانه اش در خانه پیامبر خدا بود و فرزندان برای پیامبر خدا و او [از نسل فاطمه] به وجود آمد؟».

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَفَتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَّصَ عَلَى كَوْثَرٍ قَدَرَ عَلَيْهِ يَدْعُهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَأَبَى عَلَيْهِ، ثُمَّ خَطَبَ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِداً طَاهِراً لَا يَسْكُنُهُ غَيْرُهُ وَغَيْرُ هَارُونَ وَابْنَيْهِ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُبْنِيَ مَسْجِداً طَاهِراً لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَغَيْرُ أَخِي وَابْنَيْهِ؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، فَنادى لَهُ بِالْوِلَايَةِ وَقَالَ: «لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ دَعَا النُّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ، لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَبِصَاحِبَيْهِ وَابْنَيْهِ؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ اللُّوَاءَ يَوْمَ خَيْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: «لَأَدْفَعَنَّ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، كَزَّارٍ غَيْرِ فَرَّارٍ، يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ؟»

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ بِبِرَاءَةٍ، وَقَالَ: «لَا يُبْلَغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که عمر بن خطاب، مشتاق بود که سوراخی کوچک به اندازه چشمش از اتاقش به مسجد داشته باشد، اما پیامبر ﷺ نپذیرفت و به سخن ایستاد و فرمود: "خداوند، موسی ﷺ را فرمان داد که مسجدی پاکیزه بسازد و کسی را جز خود و هارون و دو پسرش در آن جای ندهد. خداوند به من هم فرمان داده است تا مسجدی پاکیزه بسازم که کسی جز من و برادرم (علی ﷺ) و دو پسرش را در آن جای ندهم" ۴۹».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر خدا، او را روز غدیر خم برپا داشت و به ولایت او ندا داد و فرمود: "حاضر به غایب برساند" ۵۰».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر خدا در غزوة تبوک به او فرمود: "تو برای من، به منزله هارون برای موسی ﷺ هستی و تو ولی هر مؤمن پس از منی" ۵۱».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر خدا، هنگامی که مسیحیان نجران را به مباحله فرا خواند، فقط با او و همسرش (فاطمه ﷺ) و دو پسرش آمد ۵۲».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پرچم را در جنگ خیبر به او سپرد و فرمود: "آن را به مردی می‌سپارم که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد. باز گردنده است و نه گریزنده. خداوند بر دستان او فتح را به ارمغان می‌آورد" ۵۳».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا، او را برای برائت [از مشرکان] روانه کرد

رَجُلٌ مِنِّي؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أن رسول الله ﷺ لم تنزل به شدة قط إلا قدمته لها ثقة به، وأنه لم يدعه باسمه قط إلا أن يقول: يا أخي، وادعوا لي أخي؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أن رسول الله ﷺ قضى بينه وبين جعفر وزيد، فقال له: «يا علي، أنت مني وأنا منك، وأنت ولي كل مؤمن ومؤمنة بعدي»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أنه كانت له من رسول الله ﷺ كل يوم خلوة وكل ليلة دخلة؛ إذا سأله أعطاه، وإذا سكّت أبدأه؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

مرکز تحقیق و ترویج علوم و معارف اسلامی

قال: أتعلمون أن رسول الله ﷺ فضله على جعفر وحمزة حين قال لفاطمة: «زوجتك خير أهل بيتي؛ أقدمهم سلماً، وأعظمهم جِلاماً، وأكثرهم علماً»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أن رسول الله ﷺ قال: «أنا سيّد ولد آدم، وأخي عليّ سيّد العرب، وفاطمة سيّدة نساء أهل الجنة، وابناي الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة»؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أن رسول الله ﷺ أمره بغسله، وأخبره أن جبرئيل يُعينه عليه؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قال: أتعلمون أن رسول الله ﷺ قال في آخر خطبة خطبها: «أيها الناس: إنني

و فرمود: «از جانب من، جز من یا مردی از [خاندان] من، ابلاغ نمی‌کند؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا، هیچ سختی‌ای به او نرسید، جز آن که او را از سرِ اعتمادی که به وی داشت، پیش انداخت و هیچ‌گاه، او را به نامش نخواند و فقط می‌فرمود: «ای برادر من!» و «برادرم را برایم بخوانید؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا، میان او و جعفر و زید، قضاوت کرد و به او فرمود: «ای علی! تو از منی و من، از تو و تو، ولی هر مرد و زن مؤمن پس از منی؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که او، هر روز، با پیامبر ﷺ خلوت می‌کرد و هر شب، ساعتی بر او وارد می‌شد و چون از پیامبر ﷺ می‌خواست، عطایش می‌کرد و چون ساکت می‌شد، پیامبر ﷺ آغاز [به سخن] می‌کرد؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا، او را بر جعفر و حمزه، برتری داد، هنگامی که به فاطمه رضی الله عنها فرمود: «تو را به همسری بهترین فرد خاندانم درآوردم؛ اسلام آوردنش از همه پیش‌تر، بردباری‌اش از همه بیشتر و دانشش از همه فراوان‌تر است؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا فرمود: «من، سرور فرزندان آدمم و برادرم علی، سرور عرب است و فاطمه، سرور زنان بهشتی است و پسرانم حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی‌اند؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا، او را به غسل خویش [پس از درگذشت] فرمان داد و به او خبر داد که جبرئیل علیه السلام به او کمک می‌کند؟».

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «آیا می‌دانید که پیامبر خدا، در آخرین سخنرانی‌اش فرمود: «ای



تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟

قالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَلَمْ يَدَعْ شَيْئاً أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ خَاصَّةً وَفِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَلَا عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ إِلَّا نَاشِدَهُمْ فِيهِ، فَيَقُولُ الصَّحَابَةُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا، وَيَقُولُ التَّابِعِيُّ: اللَّهُمَّ قَدْ حَدَّثَنِيهِ مَنْ أَرَبُّ بِهِ، فَلَانُ وَفُلَانُ.

ثُمَّ نَاشِدَهُمْ أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَّبَ، لَيْسَ يُحِبُّنِي وَهُوَ يُبْغِضُ عَلِيًّا»، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ»؟

فقالوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا. وَتَفَرَّقُوا عَلَى ذَلِكَ. ١

١٨٢. الإرشاد - في ذكر مسير الإمام الحسين ﷺ إلى كربلاء -: ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى بِالْعَصْرِ وَأَقَامَ، فَاسْتَقَدَّمَ ٢ الْحُسَيْنُ ﷺ فَصَلَّى بِالْقَوْمِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَأَنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:

أَمَا بَعْدُ: أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّكُمْ إِنْ تَشَقُّوا اللَّهَ وَتَعَرَّفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِيهِ عَنْكُمْ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، وَأَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِنْ أَيْبَتُمْ إِلَّا كَرَاهِيَّةً لَنَا وَالْجَهْلَ

١. كتاب سليم بن قيس: ج ٢ ص ٧٨٨ ح ٢٦، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ١٨١ ح ٢٥٦ وراجع: الاحتجاج: ج ٢ ص ٨٧ ح ١٦٢.

٢. في الطبعة المعتمدة: «فاستقام»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار وبعض النسخ الخطية للمصدر.

مردم! من در میان شما دو چیز گران سنگ به جا نهادم: کتاب خدا و خاندانم. پس بدانها چنگ بزنید تا هرگز گمراه نشوید"؟

گفتند: به خدا، آری!

امام حسین علیه السلام هیچ چیز از آنچه خدا درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندانش در قرآن و بر زبان پیامبرش نازل کرده بود، و انگذاشت، جز آن که آنان را به [قبول] آن سوگند داد و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هم می گفتند: به خدا، آری! آن را شنیده ایم؛ و هر تابعی ای می گفت: به خدا، آن را فلانی یا فلانی - که به او اطمینان دارم - برایم نقل کرده است.

سپس، آنان را سوگند داد که آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرمود: "هر کس ادعا کند که مرا دوست می دارد، ولی علی را دشمن می دارد، دروغ می گوید. نمی شود مرا دوست بدارد، ولی علی را دشمن بدارد" و شخصی به ایشان گفت: ای پیامبر خدا! این، چگونه می شود؟ فرمود: «چون او از من است و من، از اویم. هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست خواهد داشت و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست خواهد داشت و هر کس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است"؟»

همه گفتند: به خدا، آری! شنیده ایم. سپس، متفرق شدند.

۱۸۲. الإرشاد - در ذکر حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا - : سپس، جارچی اش را فرمان داد تا [اذان] نماز عصر را ندا دهد و اقامه بگوید. آن گاه، امام حسین علیه السلام جلو رفت و با مردم، نماز گزارد.

سپس سلام داد و رویش را به سوی آنها کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «أما بعد، ای مردم! اگر شما از خدا پروا کنید و حق را از آن صاحبش بدانید، خدا از شما راضی تر خواهد بود. ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستیم و به عهده دار شدن سرپرستی شما از این مدعیان به ناحق - که رفتارشان با شما ظالمانه و متجاوزانه است - سزاوارتریم و اگر تنها به جهت ناخوش داشتن ما و جهل به حق ما را نمی پذیرید، اکنون، رأیستان

بِحَقِّنَا، فَكَانَ رَأْيُكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَنِي بِهِ كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتُمْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصَرَفْتُ عَنْكُمْ ١.

راجع: ص ٢٢٨ (إتمام الحجّة على أعدائه).

٢ / ٥

### وَجُوبُ الْإِنِّهَامِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٣ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَيُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ ٢.

٣ / ٥

### وَجُوبُ طَاعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٤ . الاحتجاج عن موسى بن عقبة عن الحسين عليه السلام - في خُطْبَةٍ لَهُ -: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَعِزَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَقْرَبُونَ، وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَأَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثَانِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، وَالْمَعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ، لَا يُبْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ، بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ.

١ . الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩، إعلام الوری: ج ١ ص ٤٤٨، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٧، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٢، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٢، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٨٠ وراجع: روضة الواعظين: ص ١٩٨.  
٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٥٨ ح ٢١٤ عن الحسن بن عبد الله الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٢٧ عن الحسن بن محمد الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨١ ح ١٨.

غیر از آن چیزی است که نامه‌هایتان و فرستادگان شما به من گفته‌اند. از شما روی می‌گردانم».

رکعت ص ۲۳۹ (اتمام حجت بر دشمنان).

۲ / ۵

## وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت

۱۸۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هر کس بمیرد، ولی امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است و بدانچه در جاهلیت و اسلام عمل کرده است، مؤاخذه می‌شود».

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

۳ / ۵

## وجوب فرمانبری از اهل بیت

۱۸۴. الإحتجاج - به نقل از موسی بن عقبه، از امام حسین علیه السلام -: ما حزب چیره خداییم و خاندان و نزدیکان پیامبر خدا و اهل بیت پاک او و یکی از دو چیز گران‌بهایی که پیامبر خدا، در کنار کتاب خدای متعال و پس از آن قرار داد؛ کتابی که بیان هر چیز در آن هست و باطل، از پس و پیش، به آن راه ندارد و در تفسیر آن، بر ما اعتماد می‌شود و در تأویلش در نمی‌مانیم؛ بلکه حقایقش را دنبال می‌کنیم.

فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَقْرُونَةً، قَالَ اللَّهُ ﷻ:  
 «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ  
 وَالرَّسُولِ»<sup>١</sup> وَقَالَ: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ  
 يَسْتَنْدِ بِطَوْلَانِهِمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيَاطِينَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>٢</sup>.

١٨٥ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷻ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷻ: مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبِيهِ  
 الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ ﷻ، وَأَطَاعَهُمَا حَقَّ الطَّاعَةِ، قِيلَ لَهُ: تَبَحَّحَ<sup>٣</sup> فِي أَيِّ الْجَنَانِ  
 شِئْتِ<sup>٥</sup>.

٢ / ٥

### إِسْتِخْرَاجُ إِمَامَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٦ . الاستنصار عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده ﷻ: قَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي وَائْتِي عَشْرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْلَاهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷻ أَوْلَادُ  
 الْأَرْضِ الَّتِي أَمْسَكَهَا اللَّهُ بِهَا أَنْ تَسِيخَ<sup>٤</sup> بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَتِ الْإِثْنَا عَشْرَ مِنْ أَهْلِ  
 سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا<sup>٧</sup>.

١ . النساء: ٥٩.

٢ . النساء: ٨٣.

٣ . الاحتجاج: ج ٢ ص ٩٥ ح ١٦٥، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٦٧، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٠٥ ح ١،  
 وفي الأمالي للمفيد: ص ٣٢٩ ح ٤ والأمالي للطوسي: ص ١٢١ ح ١٨٨ و ص ٦٩١ ح ١٢٦٩ والمُمدد القوية:  
 ص ٢٢٤ ح ٢٦ عن الإمام الحسن ﷻ.

٤ . تبحيح الدار: إذا توسطها وتمكن منها (تاج العروس: ج ٢ ص ٦٦٦ بحجج).

٥ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷻ: ص ٣٣٠ ح ١٩٣، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٩ ح ١١.

٦ . ساخت في الأرض: دخلت فيها وغابت (الصحيح: ج ١ ص ٢٢٤ «سوخ»).

٧ . الاستنصار: ص ٨.

از ما اطاعت کنید که اطاعت از ما واجب است؛ زیرا با اطاعت خدا و پیامبرش همراه است. خداوند ﷻ؛ فرموده است: ﴿از خدا و پیامبر و اختیارداران خود، اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید﴾ و فرمود: ﴿و اگر به پیامبر و اختیارداران خود باز می‌گردانند، بی‌تردید، به حقیقت آن پی می‌برند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، همه شما، جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید﴾.

۱۸۵. التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری ﷻ: امام حسین ﷻ فرمود: «هر کس حق دو پدر برترش محمد ﷺ و علی ﷻ را بشناسد و از آنان به تمام و کمال اطاعت کند، به او گفته می‌شود: هر جای بهشت را که می‌خواهی، انتخاب کن و در آن، قرار بگیر».



۱۸۶. الإستنصار - به نقل از ابوجارود، از امام باقر، از امام زین‌العابدین، از امام حسین ﷻ: -: پیامبر خدا فرمود: «من و دوازده نفر از اهل بیتم - که نخستین آنها علی بن ابی طالب است -، از اوتاد (میخ‌های) زمین هستیم که خدا، زمین را به خاطر آنان، از فرو کشیدن ساکنانش نگاه می‌دارد، و هر گاه دوازده نفر از خاندانم بروند، زمین، ساکنانش را فرو می‌برد».

٥/٥

## عَدَا أُمَّةَ أَهْلِ الْبَيْتِ

١٨٧ . كفاية الأثر عن إبراهيم بن يزيد السقمان عن أبيه عن الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُرِيدُ الْإِسْلَامَ وَمَعَهُ ضَبٌّ قَدِ اصْطَادَهُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَجَعَلَهُ فِي كُمِّهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْزُضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ.

فَقَالَ: لَا أُوْمِنُ بِكَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ يُؤْمِنُ بِكَ هَذَا الضَّبُّ. وَرَمَى الضَّبُّ مِنْ كُمِّهِ، فَخَرَجَ الضَّبُّ مِنَ الْمَسْجِدِ يَهْرُبُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا ضَبُّ، مَنْ أَنَا؟

قَالَ: أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

قَالَ: يَا ضَبُّ، مَنْ تَعْبُدُ؟

قَالَ: أَعْبُدُ الَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِمَةَ، وَاتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَنَاجَى مُوسَى كَلِيمًا، وَاصْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟

قَالَ: لَا، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَلَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَوَامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نُجَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَتِسْعَةٌ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا - وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي - وَالْقَائِمُ تَاسِعُهُمْ؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ.

قَالَ: فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ:

فَبُورِكَتْ مَهْدِيًّا وَبُورِكَتْ هَادِيًّا

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ

۵/۵

## تعداد امامان اهل بیت

۱۸۷. کفایة الأثر - به نقل از ابراهیم بن یزید سَمَّان، از پدرش، از امام حسین علیه السلام - : عربی بادیه نشین بر پیامبر خدا درآمد و می خواست مسلمان شود و مارمولکی داشت که از صحرا صید کرده و در آستین خود، جای داده بود. پیامبر خدا، اسلام را بر آن بادیه نشین عرضه کرد.

عرب گفت: ای محمدا! به تو ایمان نمی آورم تا این که این مارمولک، به تو ایمان بیاورد. سپس، مارمولک را از آستینش پرتاب کرد. مارمولک از مسجد بیرون پرید و گریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مارمولک! من کیستم؟».

گفت: تو محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

فرمود: «ای مارمولک! چه کسی را می پرستی؟».

گفت: کسی را می پرستم که دانه را آفرید و خلق را پدید آورد و ابراهیم را خلیل خود گرفت و با موسی راز گفت و تو را - ای محمّد - برگزید.

عرب گفت: گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو، پیامبر برحقّ خدایی. پس ای پیامبر خدا! به من بگو آیا پیامبری پس از تو هست؟

فرمود: «نه. من، آخرین پیامبرم؛ اما پس از من، امامانی از نسل من هستند که به عدالت، قیام می کنند و به عدد تقییان بنی اسرائیل اند. نخستین آنها، علی بن ابی طالب است که امام و جانشین پس از من است و نه تن از امامان از پشت او هستند» و دستش را بر سینه من نهاد و افزود: «و نهمین آنان، قائم است و در آخر زمان، به دین قیام می کند، همان گونه که من در اوّل زمان به آن قیام کردم».

پس اعرابی چنین سرود:

هان، ای پیامبر خدا! تو راستگویی

پس بر مهدی و هادی ات (ره یافته و راهنمایت) مبارک باد!



شَرَعْتَ لَنَا الدِّينَ العَنيفِيَّ<sup>١</sup> بَعْدَمَا  
عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الحَمِيرِ الطَّوَاغِيَا  
فِيَا خَيْرٍ مَبْعُوثٍ وَبِأَخَيْرِ مُرْسَلٍ  
إِلَى الإِنْسِ ثُمَّ الجِنِّ لِيُبَيِّنَ دَاعِيَا  
وَبُورِكَتٍ فِي الأَقْوَامِ حَيًّا وَمَيِّتًا  
وَبُورِكَتٍ مَوْلُودًا وَبُورِكَتٍ نَائِيَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَخَا بَنِي سُلَيْمٍ، هَلْ لَكَ مَالٌ؟  
فَقَالَ: وَالَّذِي أَكْرَمَكَ بِالنَّبُوءِ وَخَصَّكَ بِالرِّسَالَةِ، إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ بَيْتٍ فِي بَنِي سُلَيْمٍ  
مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي! فَحَمَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى نَاقَةٍ.  
فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ بِذَلِكَ، قَالُوا: فَأَسْلَمَ الأَعْرَابِيُّ طَمَعًا فِي النَّاقَةِ  
فَبَقِيَ يَوْمَهُ فِي الصُّفَّةِ<sup>٢</sup> لَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الغَدِ تَقَدَّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ  
فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا المرءُ الَّذِي لَانَعَدْمَهُ  
أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا نَعَلْتَهُ  
وَدِينُكَ الإِسْلَامُ دِينًا نَعِظُهُ  
بِنَبِيِّ<sup>٣</sup> مَعَ الإِسْلَامِ شَيْئًا نَقِضُهُ<sup>٤</sup>  
قَدْ جِئْتُ بِالحَقِّ وَشَيْئًا نَطَعُهُ.

فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَعْطِ الأَعْرَابِيَّ حَاجَتَهُ.  
فَحَمَلَهُ عَلِيُّ ﷺ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ وَأَشْبَعَهُ، وَأَعْطَاهُ نَاقَةً وَجُلَّةً<sup>٥</sup> تَمْرٍ<sup>٦</sup>.

١ . في المصدر: «الجني»، والتصويب من بحار الأنوار.  
٢ . الصُّفَّة: سقيفة في مسجد رسول الله ﷺ، كانت مسكن الغرباء والفقراء (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٣٦ «صف».)  
٣ . في المصدر: «سعي»، والتصويب من بحار الأنوار.  
٤ . النَّقِضُ: الأكل بأطراف الأسنان. وما دُقَّتْ فضاها: أي شيئاً (الصحيح: ج ٥ ص ٢٠١٣ «نقضم».)  
٥ . الجُلَّة: قفَّة كبيرة للتمر (تاج العروس: ج ١٢ ص ١١٣ «جلل».)  
٦ . كفاية الأثر: ص ١٧٢، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٢٢ ح ٢٠٨ وراجع: الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٣٠.

دین حنیف را برای ما آوردی

از پی آن که طاغوت‌هایی همچون خر را می‌پرستیدیم.

ای بهترین برانگیخته و ای بهترین فرستاده

به سوی انس و جن ادهوت را اجابت کردیم.

در زندگی و مرگ، میان همه مبارک باشی

ولادت و آمدنت مبارک بادا

پیامبر خدا فرمود: «ای برادر بنی سلیمی! آیا مالی داری؟».

گفت: به آن که تو را به نبوت، گرامی داشت و به رسالت، اختصاص داد، میان

چهار هزار خانه بنی سلیم، فقیرتر از من نیست.

پیامبر ﷺ او را بر ماده شتری سوار کرد و او به سوی قومش بازگشت و ماجرا

را بازگو کرد.



گفتند: عرب، به طمع شتر، اسلام آوردا

پس بقیه روز را در صُفّه<sup>۱</sup> ماند و چیزی نخورد و صبح فردا به نزد پیامبر خدا

آمد و گفت:

ای مردی که او را از دست نمی‌دهیم!

تو پیامبر بر حق خدایی. این را می‌دانیم.

و دین تو، اسلام، دینی است که آن را بزرگ می‌داریم

اما با اسلام، چیزی هم می‌خواهیم که بخوریم.

تو حقیقت را آوردی و [نیز] چیزی برای خوراندن.

پیامبر ﷺ لبخند زد و فرمود: «ای علی! نیاز بادیه‌نشین را برآور».

علی رضی الله عنه او را به منزل فاطمه رضی الله عنها برد و سیرش کرد و ماده شتری و مقدار زیادی

خرما به او بخشید.

۱. صُفّه به ابوان مسجد پیامبر خدا گفته می‌شود که یک پله از زمین، بالاتر بود و محل زندگی فقیران و غریبان بود.

١٨٨ . كفاية الأثر عن موسى بن عبد ربه: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ﷺ وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ ﷺ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ ﷻ حُجْبَةَ فَكَتَبَ عَلِيَّ أَرْكَانِيهِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلِيَّ أَرْكَانِيهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضِينَ فَكَتَبَ عَلِيَّ أَطْوَادِهَا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ فَكَتَبَ عَلِيَّ حُدُودِهِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ النَّبِيَّ وَلَا يُحِبُّ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَذَّبَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ النَّبِيَّ وَلَا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَفَرَ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ، فَأُحِبُّوهُمْ لِحُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضَلُّوا.

قيل: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَوَيْلٌ بِطَرَفِيهِ

قال: عَلِيٌّ وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَةٌ أَمْنَاءُ مَعْصُومِينَ، أَلَا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي.<sup>٢</sup>

١٨٩ . كفاية الأثر عن يحيى بن يعمن: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ ﷺ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدُ السُّمْرَةِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ ﷺ، فَقَالَ: ... أَخْبِرْنِي عَنْ عَدَدِ الْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قال: إِثْنَا عَشَرَ؛ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

١ . الطُّرُودُ: الْجِبَلُ الْعَظِيمُ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٥٠٢ طود).

٢ . كفاية الأثر: ص ١٧١، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤١ ح ٢٠٧.

۱۸۸. کفایة الأثر - به نقل از موسی بن عبد ربّه - : شنیدم که امام حسین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان حیات پدرش امام علی علیه السلام می فرمود: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «نخستین چیزی که خدا آفرید، حجاب هایش بود که بر ستون های آن نوشت: "لا اله الا الله، محمّد رسول الله، و علی وصی رسول الله".

سپس، عرش را آفرید و بر ستون هایش نوشت: "لا اله الا الله، محمّد رسول الله، علی وصی رسول الله".

سپس زمین ها را آفرید و بر کوه های بزرگ آن نوشت: "لا اله الا الله، محمّد رسول الله، علی وصی رسول الله".

سپس لوح را آفرید و بر کرانه های آن نوشت: "لا اله الا الله، محمّد رسول الله، علی وصی رسول الله".

پس هر کس ادّعا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارد، اما وصی (علی علیه السلام) را دوست ندارد، دروغ می گوید و هر کس ادّعا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسد، ولی وصی را نمی شناسد، کفر ورزیده است.

سپس فرمود: «اهل بیت من، مایه امان شمایند. پس آنها را به سبب محبت من، دوست بدارید و بدیشان، چنگ در زنید تا هرگز گم راه نشوید».

گفته شد: اهل بیت تو چه کسانی اند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «علی و دو نوه من و نه تن از فرزندان حسین، که امامانی امین و معصوم اند. آگاه باشید که ایشان، اهل بیت و عترت من و از گوشت و خون من اند».

۱۸۹. کفایة الأثر - به نقل از یحیی بن یعمن - : نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عربی نقابدار و به شدت گندم گون، بر او درآمد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام پاسخ سلامش را داد. آن مرد پرسید: ... تعداد امامان پس از پیامبر خدا را به من بگو.

فرمود: «دوازده نفر، به عدد نقیبان بنی اسرائیل».

قال: فَسَمُّهُمْ لِي.

قال: فَأَطْرَقَ الْحُسَيْنُ ﷺ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَخِيْرِكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ، إِنَّ  
الإِمَامَ وَالْخَلِيْفَةَ بَعْدَ رَسولِ اللَّهِ ﷺ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتِسْعَةٌ مِنْ  
وُلْدِي، مِنْهُمْ عَلِيٌّ ابْنِي، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ،  
وَبَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْخَلْفُ  
الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.<sup>١</sup>

١٩٠ . الأُمالي بإسنادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: قُلْتُ  
لِرَسولِ اللَّهِ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيٌّ، هُمْ اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ أَنْتَ  
وَأَخِرُهُمُ الْقَائِمُ.<sup>٢</sup>

١٩١ . كَفَايَةِ الْأَثَرِ بِإِسنادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ: قَالَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ:  
الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدُ نَبِيِّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيِّ عِيسَى<sup>٣</sup> عِيسَى، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ  
أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ، هُمْ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ.<sup>٤</sup>

١٩٢ . كَمالِ الدِّينِ بِإِسنادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلِيٌّ جَدِّي رَسولِ اللَّهِ ﷺ  
فَأَجَلَسَنِي عَلِيٌّ فَخَذِهِ، وَأَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنُ عَلِيٌّ فَخَذِهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ قَبَلْنَا وَقَالَ:

١ . كَفَايَةِ الْأَثَرِ: ص ٢٣٢، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥.

٢ . الأُمالي للصدوق: ص ٧٢٨ ح ٩٩٨ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ ﷺ، بحار  
الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٣٢ ح ١٥.

٣ . الحَوَارِيُّونَ: أَصْحَابُ الْمَسِيحِ ﷺ، أَيِ خُلَصَانِهِ وَأَنْصَارِهِ (النَّهْأَةُ: ج ١ ص ٢٥٨ «حور»).

٤ . كَفَايَةِ الْأَثَرِ: ص ١٦٦ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ ﷺ، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٣٠  
ح ٢٠٣.

گفت: آنان را برایم نام ببر.

امام حسین علیه السلام مدتی سر به زیر افکند و سپس، سر برداشت و فرمود: «باشد، ای برادر عرب! خبرت می‌کنم. امام و جانشین پس از پیامبر خدا، امیر مؤمنان علی و حسن علیهما السلام و من و نه فرزند من اند که از جمله آنها، پسرم علی است و پس از او پسرش محمد، و پس از او پسرش جعفر، و پس از او پسرش موسی، و پس از او پسرش علی، و پس از او پسرش محمد، و پس از او پسرش علی، و پس از او پسرش حسن، و پس از او جانشین، مهدی است که نهمین نفر از نسل من است و در آخر زمان، دین را برپا می‌دارد.

۱۹۰. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- علی علیه السلام فرمود: به پیامبر خدا گفتم: از تعداد امامان پس از خودت، مرا آگاه کن.

فرمود: «ای علی! آنان، دوازده نفرند که نخستین آنان، تویی و آخرین آنها، قائم است».

۱۹۱. کفایة الأثر - به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیهما السلام :- پیامبر خدا فرمود: «امامان پس از من، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل و حواریان (یاران خاص) عیسی علیه السلام هستند. هر کس آنان را دوست بدارد، مؤمن است و هر کس دشمنشان بدارد، منافق است. آنان، حجّت‌های خدا میان خلقتش و نشانه‌های او میان آفریده‌هایش هستند».

۱۹۲. کمال الدین - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- من و برادرم، خدمت جدّم پیامبر خدا رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بر یک ران خود و حسن را بر ران دیگر نشانید. سپس ما را

بِأَبِي أَنْتُمْ مِنْ إِمَامِينَ صَالِحِينَ اخْتَارَكُمْ اللَّهُ مِنِّي وَمِنْ أَيْبِكُمْ وَأُمَّكُمْ، وَاخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءٌ.<sup>١</sup>

١٩٣ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي»، مَنِ الْعِتْرَةُ؟

فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ التُّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَوْضَهُ.<sup>٢</sup>

١٩٤ . الصراط المستقيم عن الإمام الحسين عليه السلام: «عَهْدَ إِلَيْنَا نَبِيْنَا كَوْنَ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.»<sup>٣</sup>

١٩٥ . كفاية الأثر عن إسماعيل بن عبد الله عن الحسين بن علي عليه السلام: «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾<sup>٤</sup> سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ تَأْوِيلِهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا عَنَى غَيْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبوكَ عَلِيٌّ أَوْلَىٰ بِي وَبِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَىٰ أَبوكَ فَأَخوكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِي، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِي.»

١ . كمال الدين: ص ٢٦٩ ح ١٢، دلائل الإمامة: ص ٤٤٧ ح ٤٢٣ وفيه «يا ابني، أنعم بكما» بدل «بأبي أنتما»، كشف الغمة: ج ٣ ص ٣٠١، إعلام الوري: ج ٢ ص ١٩١ كلها عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٩، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٥ ح ٧٢.

٢ . كمال الدين: ص ٢٤٠ ح ٦٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٥٧ ح ٢٥، قصص الأنبياء: ص ٣٦٠ ح ٢٣٥، إعلام الوري: ج ٢ ص ١٨٠ كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمة: ج ٣ ص ٢٩٩، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٧٣ ح ٢.

٣ . الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٣٠ عن علي بن محمد القمي بإسناده إلى الإمام زين العابدين عليه السلام.

٤ . الأنفال: ٧٥.

بوسید و فرمود: «پدرم فدای شما دو امام نیکو گردد خداوند، شما دو تن را از [نسل] من و پدر و مادرتان برگزیده است و از پشت تو - ای حسین - نه امام برگزیده است که نهمین آنها قائم ایشان است و همه شما در فضیلت و منزلت، نزد پروردگار متعال، یکسانید».

۱۹۳. کمال الدین - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : از امیر مؤمنان، درباره این سخن پیامبر خدا که: «من در میان شما دو چیز گران سنگ به یادگار می‌نهم: کتاب خدا و عترتم»، پرسیده شد که «عترت» چه کسانی هستند؟

امیر مؤمنان فرمود: «من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین، که نهمین آنها مهدی ایشان و قائم آنهاست. آنان، هرگز از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا هم از ایشان جدا نمی‌شود تا در کنار حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد آیند».

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۱۹۴. الصراط المستقیم - از امام حسین علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله به ما سفارش نمود که امامان پس از او به عدد نقیبان بنی اسرائیل است.

۱۹۵. کفایة الأثر - به نقل از اسماعیل بن عبد الله، از امام حسین علیه السلام - : چون خدای - تبارک و تعالی - این آیه را نازل کرد: «و خویشان، نسبت به یکدیگر سزاوارترند»، تأویل آن را از پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «به خدا سوگند، غیر از شما را منظور نداشت و شما خویشان هستید. چون درگذشتم، پدرت علی به من و به جایگاهم اولویت دارد و چون پدرت درگذشت، برادرت حسن، اولویت دارد و چون حسن درگذشت، تو بدان اولی هستی».



قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ بَعْدِي أَوْلَىٰ بِي؟

فَقَالَ: ابْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ،  
فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَكَانِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ جَعْفَرٌ فَابْنُهُ مُوسَىٰ أَوْلَىٰ  
بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ مُوسَىٰ فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَابْنُهُ  
مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ فَابْنُهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ  
عَلِيُّ فَابْنُهُ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي التَّاسِعِ مِنَ  
وَلَدِكَ، فَهَذِهِ الْأُمَّةُ التُّسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ، أَعْطَاهُمْ عِلْمِي وَفَهْمِي، طَيَّبْتُهُمْ مِنْ طَيِّبَتِي. مَا  
لِقَوْمٍ يُؤْذُونِي فِيهِمْ؟ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي! ١

١٩٦ . كفاية الأثر عن محمد بن مسلم: دَخَلْتُ عَلِيَّ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ  
أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ!

قَالَ: [لَا] ٢، وَلَكِنِّي مِنَ الْعَرَفَةِ. مرکز تحقیقات کوفه ویرانمردی  
قُلْتُ: فَمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ؟

قَالَ: سَبْعَةٌ ٣ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ.

قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلِيَّ الْبَاقِرَ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ،  
سَيَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ. ثُمَّ بَكَى عليه السلام وَقَالَ: كَأَنِّي بِهِ  
وَقَدْ صُلِبَ فِي الْكُنَاسَةِ ٤.

١ . كفاية الأثر: ص ١٧٥، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٥٥ نحوه، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٤ ح ٢٠٩.

٢ . ما بين المعرفين أثبتناه من بحار الأنوار.

٣ . في بعض نسخ المصدر: «سنة» بدل «سبعة»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٤ . الكُنَاسَةُ: هي محلّة بالكوفة، عندها واقع يوسف بن عمر الثقفي زيد بن علي بن الحسين عليه السلام (معجم  
البلدان: ج ٤ ص ٢٨١).

گفتم: ای پیامبر خدا! پس از من، چه کسی نسبت به من، سزاوارتر است؟  
 فرمود: «پسرت علی، پس از تو به جایگاهت سزاوارتر است و چون درگذشت،  
 پسرش محمد، به جایگاهش سزاوارتر است و چون او درگذشت، پسرش جعفر، به  
 جایگاهش سزاوارتر است و چون جعفر درگذشت، پسرش موسی، پس از او به  
 جایگاهش سزاوارتر است و چون موسی درگذشت، پسرش علی، پس از او به  
 جایگاهش سزاوارتر است و چون علی درگذشت، پسرش محمد، پس از او به  
 جایگاهش سزاوارتر است و چون محمد درگذشت، پسرش علی، پس از او به  
 جایگاهش سزاوارتر است و چون علی درگذشت، پسرش حسن، پس از او به  
 جایگاهش سزاوارتر است و چون حسن درگذشت، غیبت نهمین فرزندان واقع  
 می‌شود و این نه امام، از پشت تو هستند. خداوند، علم و فهم من را به آنان عطا کرد.  
 سرشت آنها از سرشت من است. چرا مردمی مرا در مورد آنان آزار می‌دهند؟  
 خداوند، شفاعت مرا شامل ایشان نکند».

۱۹۶. کفایة الأثر - به نقل از محمد بن مسلم - : بزید بن علی [بن حسین علیه السلام] در آمدم و گفتم:  
 برخی ادعا می‌کنند که تو صاحب این امر (امامت) هستی.

گفت: نه؛ اما من از اهل بیتم.

گفتم: پس از شما، چه کسی این امر را عهده‌دار می‌شود؟

گفت: هفت نفر از جانشینان، و مهدی هم از آنان است.

سپس بر امام باقر علیه السلام در آمدم و خبر را به او دادم. فرمود: «برادرم زید، راست گفته  
 است. این امر را پس از من، هفت نفر از اوصیا به عهده می‌گیرند و مهدی هم از آنان  
 است».

سپس گریست و فرمود: «گویی او (زید) را می‌بینم که در کُناسه<sup>۱</sup> به دار آویخته  
 شده است».

۱. کُناسه، محلی در کوفه است که یوسف بن عمر تقفی در آن جا با زید بن علی بن حسین علیه السلام جنگید.

يَابْنَ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدَهُ عَلَيَّ كَيْفِي وَقَالَ: يَا بَنِيَّ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: زَيْدٌ، يُقْتَلُ مَظْلُومًا، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ إِلَى الْجَنَّةِ ١.

٦ / ٥

### إِمَامَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ

١٩٧ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ لِي بُرَيْدَةٌ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ نُسَلِّمَ ٢ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ ٣.

١٩٨ . الأمامي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، خَلَقَنِي اللَّهُ تَعَالَى وَأَنْتَ مِنْ نَوْرِ اللَّهِ حِينَ خَلَقَ آدَمَ، وَأَفْرَغَ ذَلِكَ النَّوْرَ فِي صُلْبِهِ، فَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ افْتَرَقَا مِنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ أَنَا فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ فِي أَبِي طَالِبٍ، لَا تَصْلُحُ النَّبُوَّةُ إِلَّا لِي، وَلَا تَصْلُحُ الْوَصِيَّةُ إِلَّا لَكَ، فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ جَحَدَ نُبُوتِي، وَمَنْ جَحَدَ نُبُوتِي أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ٤.

١٩٩ . التوحيد عن الأصبغ بن نباتة: لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ عليه السلام فِي الْخِلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ، خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، لَا بِسَا بُرْدَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، مُتَنَعِّلًا نَعْلَ رَسُولِ

١ . كفاية الأثر: ص ٣٠٦، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ٢٠٠ ح ٧٣ وراجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٥٠ ح ٢ والأمامي للصدوق: ص ٤٠٩ ح ٥٢٩ وكفاية الأثر: ص ٣٠٣.  
٢ . في المصدر: «أسلم»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.  
٣ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٢ عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٢٩٠ ح ١.  
٤ . الأمامي للطوسي: ص ٢٩٥ ح ٥٧٧ عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٥ ص ١٢ ح ١٥.

ای فرزند مسلم! پدرم از پدرش حسین علیه السلام برایم نقل کرد که: پیامبر خدا، دستش را بر شانهام نهاد و فرمود: «ای فرزند عزیزم! از پشت تو مردی به نام زید بیرون می آید که مظلوم، کشته می شود و چون روز قیامت شود، به سوی بهشت، محشور می شود».

۶/۵

### امامت امیرمؤمنان

۱۹۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : بُریده به من گفت: پیامبر

خدا به ما فرمان داد که بر پدرت برای حکومت یافتن بر مؤمنان، سلام دهیم.

۱۹۸. الأملی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : امیر مؤمنان برایم چنین نقل کرد که

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای علی! خداوند متعال، من و تو را به هنگام آفرینش

آدم علیه السلام، از نور خود آفرید و در پشت آدم قرار داد تا به عبدالمطلب رسید. سپس

از عبدالمطلب، دو پاره شد. من در [پشت] عبد الله قرار گرفتم و تو در [پشت] [

ابوطالب. پیامبری، جز برای من و وصایت، جز برای تو شایسته نیست. هر که

وصایت تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است و هر که پیامبری مرا انکار

کند، خداوند، او را به رو، در آتش خواهد انداخت».

۱۹۹. التوحید - به نقل از اصبع بن نباته - : هنگامی که علی علیه السلام به [مسند] خلافت نشست و

مردم با او بیعت کردند، در حالی که عمامه پیامبر خدا را بر سر نهاده و ردای او را

پوشیده بود و کفش های او را به پا کرده و شمشیرش را حمایل ساخته بود، بر

الله ﷺ، مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ ﷺ عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا....

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ ﷺ: يَا حَسَنُ، قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ فَتَكَلِّمْ....

ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ ﷺ: يَا بَنِي قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ وَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تُجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي، فَيَقُولُونَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُبْصِرُ شَيْئًا، وَلَيْكُنْ كَلَامُكَ تَسْبَعًا لِكَلَامِ أَخِيكَ.

فَصَعِدَ الْحُسَيْنُ ﷺ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَى نَسَبِهِ ﷺ صَلَاةً مُوجِزَةً، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى، فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ».

فَوَثَبَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ ﷺ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَقَبَّلَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اشْهَدُوا أَنَّهُمَا فَرَحَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَوَدِيعَتُهُ الَّتِي اسْتَوْدَعْتُمَا، وَأَنَا اسْتَوْدِعُكُمْوَهَا. مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَائِلُكُمْ عَنْهُمَا.

٢٠٠. الفتح - في ذكر أحداث حرب صفين -: أُرْسِلَ عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ أَنْ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ، فَالْقَنِي إِذَا شِئْتَ حَتَّى أُخْبِرَكَ.

قَالَ: فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى وَاقَفَهُ وَظَنَّ أَنَّهُ يُرِيدُ حَرْبَهُ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ: إِنِّي لَمْ أَدْعُكَ إِلَى الْحَرْبِ، وَلَكِنْ اسْمَعْ مِنِّي فَإِنَّهَا نَصِيحَةٌ لَكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: قُلْ مَا تَشَاءُ.

فَقَالَ: إِعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ وَتَرَ قُرَيْشًا، وَقَدْ بَغَضَهُ النَّاسُ وَذَكَرُوا أَنَّهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَ

عُثْمَانَ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَخْلَعَهُ وَتُخَالِفَ عَلَيْهِ حَتَّى تُؤَلِّتِكَ هَذَا الْأَمْرَ؟

١. التوحيد: ص ٣٠٥-٣٠٧ ح ١، الأمالي للصدوق: ص ٢٢٢-٢٢٥ ح ٥٦٠، الاختصاص: ص ٢٣٥-٢٣٨، بحار

الأنوار: ج ٢٠ ص ٢٠٢ ح ٦.

فراز منبر رفت و نشست .... و به حسن علیه السلام فرمود: «ای حسن! برخیز و بر منبر شو و سخن بگو...».

سپس به حسین علیه السلام فرمود: «برخیز و به منبر برو و سخنی بگو که پس از من، قریش، تو را نادیده نگیرند و نگویند که حسین بن علی، چیزی نمی‌داند؛ اما کلام تو باید در جهت سخنان برادرت باشد».

حسین علیه السلام بر فراز منبر شد و حمد و ثنای خدا را گفت و بر پیامبرش، درودی کوتاه فرستاد و آن‌گاه فرمود: ای مردم! از جدم پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «علی، شهر هدایت است. هر کس به آن درآید، رستگار می‌گردد و هر کس از آن روی گرداند، نابود می‌گردد».

این جا بود که علی علیه السلام به سویش رفت و وی را به سینه چسباند و او را بوسید و آن‌گاه فرمود: «ای مردم! گواهی دهید که این دو، ذرذانه‌های پیامبر خدا و امانت‌های اویند که پیش من به امانت گذاشته بود و من، آن دو را نزد شما به امانت می‌نهم. ای مردم! پیامبر خدا، درباره این دو از شما خواهد پرسید».

۲۰۰. الفتوح - در ذکر حوادث پیکار صفین -: عبید الله بن عمر بن خطاب، به امام حسین علیه السلام

پیام فرستاد که: من با تو کاری دارم. هر گاه خواستی، به دیدارم بیا تا آگاهی کنم.

امام حسین علیه السلام به سوی او روانه شد تا در برابرش ایستاد و گمان کرد که [عبید الله] می‌خواهد با او بجنگد. ابن عمر به او گفت: من تو را به جنگ نخواندم؛ اما نصیحتی به تو دارم که از من بشنو.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آنچه می‌خواهی، بگو».

ابن عمر گفت: بدان که پدرت، خون قریش را ریخته است و مردم، او را دشمن می‌دارند و می‌گویند که او قاتل عثمان است. آیا می‌توانی او را خلع کنی و با او مخالفت ورزی تا حکومت را به تو بسپاریم؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: كَلَّا وَاللَّهِ، لَا أَكْفُرُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، إِخْسًا<sup>١</sup> وَيَلَكَّ مِنْ شَيْطَانٍ مَارِدٍ! فَلَقَدْ زَيْنَ لَكَ الشَّيْطَانُ سُوءَ عَمَلِكَ، فَخَدَعَكَ حَتَّى أَخْرَجَكَ مِنْ دِينِكَ بِاتِّبَاعِ الْقَاسِطِينَ وَنُصْرَةِ هَذَا الْمَارِقِ مِنَ الدِّينِ، لَمْ يَزَلْ هُوَ وَأَبُوهُ حَرِيْبَيْنِ وَعَدُوِّينِ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، فَوَاللَّهِ مَا أَسْلَمَا وَلَكِنَّهُمَا اسْتَسْلَمَا خَوْفًا وَطَمَعًا.

فَأَنْتَ الْيَوْمَ تُقَاتِلُ عَنْ غَيْرِ مُتَدَمِّمٍ<sup>٢</sup>، ثُمَّ تَخْرُجُ إِلَى الْحَرْبِ مُتَخَلِّقًا<sup>٣</sup> لِتُرَائِي بِذَلِكَ نِسَاءَ أَهْلِ الشَّامِ، ارْتِعَ<sup>٤</sup> قَلِيلًا، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَقْتُلَكَ اللَّهُ ﷻ سَرِيعًا.

قَالَ: فَضَحِكَ عَبِيدُ اللَّهِ بِنُ عُمَرَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: إِنِّي أَرَدْتُ خَدِيعَةَ الْحُسَيْنِ وَقُلْتُ لَهُ كَذَا وَكَذَا، فَلَمْ أَطْمَعْ فِي خَدِيعَتِهِ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بِنَ عَلِيٍّ لَا يُخَدَعُ، وَهُوَ ابْنُ أَبِيهِ<sup>٥</sup>.

٢٠١ . المناقب عن رجل من بني هاشم يقال له عبد الله بن الحسين: جاء رجل إلى الحسين بن

علي ﷺ فقال: حَدَّثَنِي فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَقَالَ: وَيْحَكَ! وَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَحَدَّثَكَ فِي عَلِيٍّ وَهُوَ أَبِي؟

قَالَ: بَلْ تُحَدِّثُنِي.

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهُ الْآدَابَ كُلَّهَا، فَلَمَّا اسْتَحْكَمَ الْآدَبُ فَوَاضَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا آتَيْنَاكُمْ الرُّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>٦</sup>، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَدَّبَ عَلِيًّا ﷺ بِتِلْكَ الْآدَابِ الَّتِي أَدَّبَهُ بِهَا، فَلَمَّا اسْتَحْكَمَ الْآدَابَ كُلَّهَا فَوَاضَ الْأَمْرَ

١ . كذا في المصدر، والصواب: «إخسًا».

٢ . الذمَّة والذمام: هما بمعنى العهد والأمان والضمان والحرمة والحق (النهاية: ج ٢ ص ١٦٨ «الذمم»).

٣ . الخلوقة: وهو طيب معروف مركب يتخذ من الزعفران وغيره (النهاية: ج ٢ ص ٧١ «خلق»).

٤ . يقال: خرجنا نرتع ونلعب: أي نلعب ونلهو (الصحاح: ج ٣ ص ١٢١٦ «رتع»).

٥ . الفتح: ج ٣ ص ٣٩.

٦ . الحشر: ٧.

امام حسین علیه السلام فرمود: «هرگزا به خدا سوگند، به خدا و پیامبرش و وصی پیامبر خدا کفر نمی‌ورزم. دور شو. وای بر تو از شیطان رانده شده! بی‌تردید، شیطان، بدکاری‌ات را برایت آراسته و تو را فریب داده تا با پیروی از متجاوزان و یاری این بیرون رفته از دین (معاویه)، تو را از دینت بیرون کند؛ معاویه‌ای که خود و پدرش، همواره در ستیز و دشمنی با خدا و پیامبرش و مؤمنان بوده‌اند. به خدا سوگند، اسلام نیاوردند؛ بلکه از سرِ هراس و طمع، تسلیم شدند.

و تو امروز برای نکوهیده نشدن می‌جنگی و با بوی خوش برای جنگ بیرون می‌آیی تا پیش زنان شام، خودنمایی کنی. اندکی خوش باش که امیدوارم خدای تعالی، تو را به زودی بکشد.

عبید الله بن عمر، خندید و به سوی معاویه بازگشت و گفت: من می‌خواستم حسین را فریب دهم و به او چنین و چنان گفتم؛ اما امیدی به فریبش ندارم. معاویه گفت: حسین بن علی، فریب نمی‌خورد. او پسر پدرش است.

۲۰۱. المناقب، کوفی - به نقل از مردی هاشمی به نام عبد الله بن حسین -: مردی نزد امام

حسین علیه السلام آمد و گفت: درباره علی بن ابی طالب، برایم سخن بگو.

امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چه می‌خواهی از علی به تو بگویم، در حالی که او پدر من است؟».

مرد گفت: اما برایم بگو.

فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - همه آداب را به پیامبرش آموخت و چون آنها را استوار کرد، کار را به او وا نهاد و فرمود: «آنچه را پیامبر برایتان آورد، بگیرید و آنچه را از آن باز داشت، رها کنید». بی‌گمان، پیامبر خدا، همان آدابی را که آموخته بود، به علی علیه السلام یاد داد و چون علی علیه السلام آنها را استوار کرد، کار را به او وا نهاد و



إليه، فقال: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>١</sup>.

تفسيه

إنَّ الأحاديث المأثورة عن الإمام الحسين عليه السلام حول إمامة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام وفضائله كثيرة، وقد ذكرنا هذه الأحاديث في موسوعة الإمام علي عليه السلام، فلذا تجنَّبنا عن ذكرها هنا.

٧ / ٥

### إِمَامَةُ الْحَسَنِ لِلْحُسَيْنِ

٢٠٢ . رجال الكشي عن فضيل غلام محمد بن راشد عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنْ أَقْدَمَ أَنْتَ وَالْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُ عَلِيٍّ فَخَرَجَ مَعَهُمْ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ الْأَنْصَارِيُّ، وَقَدِمُوا الشَّامَ، فَأَذِنَ لَهُمْ مُعَاوِيَةُ، وَأَعَدَّ لَهُمُ الْخُطْبَاءَ.  
فَقَالَ: يَا حَسَنُ قُمْ فَبَايِعْ، فَقَامَ فَبَايَعَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: قُمْ فَبَايِعْ، فَقَامَ فَبَايَعَ، ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا قَيْسُ فَبَايِعْ، فَالْتَفَتَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام يَنْظُرُ مَا يَأْمُرُهُ، فَقَالَ: يَا قَيْسُ، إِنَّهُ إِمَامِي. يَعْنِي الْحَسَنَ عليه السلام.<sup>٢</sup>

٨ / ٥

### أَبْوَالِ الْأَمْتِ لِلشَّعَةِ

٢٠٣ . كفاية الأثر عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَصْفَرُ، فَدَعَاهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ

١ . المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٢٢٨ ح ٩١٠.

٢ . رجال الكشي: ج ١ ص ٣٢٥ ح ١٧٦، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٦١ ح ٩.

فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی، مولای اوست».

نکته

احادیث رسیده از امام حسین علیه السلام درباره امامت امیر مؤمنان و فضیلت‌های ایشان، فراوان است و چون آنها را در دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام آورده‌ایم، از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

۷ / ۵

### امامت امام حسن برای امام حسین

۲۰۲. رجال الکشی - از فضیل (غلام محمد بن راشد)، از امام صادق علیه السلام - : معاویه به امام

حسن علیه السلام نوشت: تو و حسین و یاران علی، نزد ما بیایید.

قیس بن سعد بن عباده انصاری هم با آنان روانه شد و به شام درآمدند و معاویه، اجازه ورود به ایشان داد و سخنرانانی هم برای [مقابله با] آنان، آماده نمود.

معاویه گفت: ای حسن! برخیز و بیعت کن.

پس برخاست و بیعت کرد. سپس به حسین علیه السلام گفت: برخیز و بیعت کن.

پس برخاست و بیعت کرد. سپس به قیس گفت: ای قیس! برخیز و بیعت کن.

قیس به حسین علیه السلام نگریست و منتظر فرمان او شد.

حسین علیه السلام فرمود: «ای قیس! او (یعنی حسن علیه السلام)، امام من است».

۸ / ۵

### پدرنوا امام

۲۰۳. کفایة الأثر - به نقل از عبید الله بن عبد الله بن عتبة - : نزد امام حسین علیه السلام بودم که

فرزندش علی اصغر (امام زین العابدین علیه السلام) وارد شد. امام حسین علیه السلام او را صدا زد

قال: يَا بِي أَنْتَ مَا أَطِيبَ رِيحَكَ وَأَحْسَنَ خِفْلَكَ!

فَتَدَاخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: يَا بِي وَأُمِّي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنْ كَانَ مَا نَعُودُ بِاللَّهِ أَنْ نَرَاهُ فِيكَ، قَالِي مَنْ؟

قال: إِلَى عَلِيِّ ابْنِي هَذَا، هُوَ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَيْمَةِ ١.

٢٠٢ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ عَصَى وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ جَفَا وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ وَصَلَكُمْ فَقَدْ وَصَلَنِي، وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَانِي، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَانِي، لِأَنَّكُمْ مِنِّي، خُلِقْتُمْ مِنْ طِينَتِي وَأَنَا مِنْكُمْ ٢.

٢٠٥ . كفاية الأثر عن أبي خالد الكابلي عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلْتُ

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَّفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَالِي أَرَاكَ مُتَّفَكِّرًا؟

قال: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ قَدْ أَتَانِي، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ ثُبُوتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَأَثَارَ عِلْمِ النَّبُوءَةِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَيُعْرِفُ بِهِ وَلايَتِي، فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عِلْمًا ٣ النَّبُوءَةِ مِنَ الْغَيْبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ.

١ . كفاية الأثر: ص ٢٣٢ .

٢ . كمال الدين: ص ٤١٣ ح ١٣ عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٩٧ ح ٤ .

٣ . في المصدر: «على النبوة»، والتصويب من بحار الأنوار .

و سخت در آغوشش گرفت و میان پیشانی او را بوسید و سپس فرمود: «پدرم فدایت! چه قدر بویت خوش و خویت زیباست!».

از این ماجرا، چیزی به دلم افتاد و گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای فرزندی پیامبر خدا! پناه بر خدا، اگر حادثه‌ای برای شما اتفاق بیفتد، به سوی که برویم؟  
فرمود: «به سوی این فرزندم، علی، که امام است و پدرِ امامان».

۲۰۴. کمال الدین - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «ای علی! تو و امامان از نسل تو، پس از من، حجّت‌های خدا بر خلق او هستند و نشانه‌های هدایت در میان مردمان. هر کس یک تن از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس یکی از شما را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است و هر کس به یک نفر از شما جفا کند، به من جفا کرده است و هر کس به شما پیوندد، به من پیوسته است و هر کس از شما اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و هر کس با شما دوستی کند، با من دوستی کرده است و هر کس با شما دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است؛ زیرا شما از گِل من آفریده شده‌اید و من از شما میم».

۲۰۵. کفایة الأثر - به نقل از ابو خالد کابلی، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : بر پیامبر خدا در آدمم و چون متفکر و غمگین و اندوهگین بود، پرسیدم: ای پیامبر خدا! چه شده است که تو را اندیشناک می‌بینم؟

فرمود: «ای پسر عزیزم! روح الامین، نزد من آمد و گفت: ای پیامبر خدا! [خدای] والای برتر، به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: "تو پیامبری‌ات را تمام کردی و روزگارت را به پایان بردی. پس اسم اکبر [خدا] و میراث علمی و آثار علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار که من، زمین را رها نمی‌کنم، جز آن که در آن، عالمی باشد که طاعت و ولایت من، با او شناخته شود که من، آگاهی از غیب را از نسل تو نمی‌گسلم، همان گونه که از نسل دیگر پیامبران میان تو و آدم علیه السلام نگسستم».

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟

قَالَ: أَبوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَخِي وَخَلِيفَتِي، وَيَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُ أَنْتَ وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ، يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتِ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ هُمْ شِيعَتُهُ<sup>١</sup>.

٢٠٦ . كفاية الأثر بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ: يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أئِمَّةٌ أَمْنَاءُ، التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأئِمَّةِ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أئِمَّةٌ أَبْرَارٌ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ<sup>٢</sup>.

٢٠٧ . كفاية الأثر بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَتْ لِي أُمِّي فَاطِمَةُ عليها السلام: لَمَّا وُلِدْتُكَ دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَنَاوَلْتِكَ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ، فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ لَفَكَ فِيهَا، وَأَذَّنَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْمَنِ وَأَقَامَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْسَرِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ، خُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْأئِمَّةِ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أئِمَّةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ<sup>٣</sup>.

٢٠٨ . كفاية الأثر عن زيد بن علي عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا حُسَيْنُ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَخُو الْإِمَامِ وَابْنُ الْإِمَامِ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ<sup>٤</sup>.

١ . كفاية الأثر: ص ١٧٨، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٥ ح ٢١٢.

٢ . كفاية الأثر: ص ١٧٦ عن عبد الله بن إبراهيم عن أبيه عن جده عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٤٤ ح ٢١٠.

٣ . كفاية الأثر: ص ١٩٧ عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٥٢ ح ٢٢٢.

٤ . كفاية الأثر: ص ٢٩٩، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٦١ ح ٢٣١.

گفتم: ای پیامبر خدا! پس از تو چه کسی اختیاردار این کار است؟  
فرمود: «پدرت علی بن ابی طالب، برادر و جانشین من است و پس از علی،  
حسن، فرمانرواست و سپس، تو و نه فرزندت، دوازه امامی هستی که ولایت  
را در اختیار دارید. سپس، قائم ما قیام می‌کند و دنیا را از انصاف و عدل، آکنده  
می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم، پُر شده است و سینه‌گروهی را که مؤمن و  
پیرو او هستند، شفا می‌دهد».

۲۰۶. کفایة الأثر - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا، در بشارت‌هایی که به من  
داد، می‌فرمود: «ای حسین! تو سرور، فرزند سرور و پدر سرورانی. نه تن از  
فرزندانت، امامان امین‌اند. نهمین آنان، قائم آنان است. تو امام، پسر امام و پدر  
امامانی. نه تن از پشت تو، امامان و نیکان هستند و نهمین، مهدی آنان است که  
زمین را از عدل و داد، آکنده می‌سازد و در آخر زمان، قیام می‌کند، همان‌گونه که  
من در اول زمان، قیام کردم».

۲۰۷. کفایة الأثر - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- مادرم فاطمه علیها السلام به من فرمود: «چون تو  
را به دنیا آوردم، پیامبر خدا بر من درآمد و من، تو را در پارچه‌ای زرد به ایشان  
دادم. پارچه را کنار انداخت و پارچه‌ای سفید گرفت و تو را در آن پیچید و در  
گوش راستت، اذان و در گوش چپت، اقامه گفت».

سپس فرمود: «ای فاطمه! او را بگیر که پدر امامان است، نه تن از فرزندانش،  
امامانی نیک‌اند و نهمین آنان، مهدی آنهاست».

۲۰۸. کفایة الأثر - به نقل از زید بن علی، از امام سجاد از پدرش امام حسین علیه السلام :- پیامبر  
خدا فرمود: «ای حسین! تو امام، برادر امام و پسر امام هستی. نه تن از  
فرزندانت، امین و معصومانند و نهمین آنان، مهدی آنهاست. خوشا به حال کسی  
که آنان را دوست بدارد و بدا به حال کسی که ایشان را دشمن بدارد».

٩ / ٥

## قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ

٢٠٩ . كمال الدين عن عبد الله بن شريك عن رجل من همدان: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، وَهُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ<sup>١</sup>.

٢١٠ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ، وَسُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام، وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ<sup>٢</sup>.

٢١١ . كمال الدين عن عبد الله بن عمر: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تعالى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ<sup>٣</sup>.

٢١٢ . إثبات الهداة عن ثابت بن دينار عن أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَالَ: يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمَنَا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَنْ قَائِمُكُمْ؟

قَالَ: السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً

١ . كمال الدين: ص ٣١٧ ح ٢، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٩، إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٣٠ عن جميع الهمداني، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٣.

٢ . كمال الدين: ص ٣١٧ ح ١، إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٣٠ كلاهما عن عبد الرحمن بن الحججاج عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٢٩، كشف الغمة: ج ٣ ص ٣١٢، العدد القوية: ص ٧١ ح ١١٢ وليس فيه ذيله من «يصلح»، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٢.

٣ . كمال الدين: ص ٣١٨ ح ٤، إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٥.

## ۹/۵ قائم این امت

۲۰۹. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن شریک، از مردی از قبیلۀ هَمْدان - : شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «قائم این امت، نهمین نفر از نسل من است. او غایب می شود و با آن که زنده است، میراثش قسمت می شود».

۲۱۰. کمال الدین - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : در نهمین فرزند از نسل من، سَنَتی از یوسف علیه السلام و سَنَتی از موسی بن عمران علیه السلام است و او، قائم ما اهل بیت است. خدای - تبارک و تعالی - کار او در یک شب، به سامان می کند».

۲۱۱. کمال الدین - به نقل از عبد الله بن عمر - : شنیدم که حسین علیه السلام می گوید: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، خدا آن روز را چنان طولانی می کند تا مردی از نسل من، خروج کند و دنیا را از عدل و داد، پُر کند، همان گونه که از ظلم و ستم، پُر شده است. از پیامبر خدا شنیدم که این چنین می فرمود».

۲۱۲. إلیات الهداة - به نقل از ثابت بن دینار، از امام باقر علیه السلام - : امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، قائم ما را آشکار می سازد تا از ستمکاران، انتقام بگیرد».

به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! قائم شما کیست؟

فرمود: «هفتمین فرزند از نسل پسر من، محمد بن علی. اوست حجّت، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر من. او روزگاری دراز، غایب می شود. سپس ظاهر می شود و



طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِثَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. ١.

٢١٣ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلِيٌّ جَدِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَجَلَسَنِي عَلِيٌّ فَخِذِيهِ، وَأَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلِيٌّ فَخِذِيهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتُمَا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ، اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَمِنْ أَيْبِكُمَا وَأُمَّكُمَا، وَاخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءً. ٢.

٢١٢ . كفاية الأثر عن يحيى بن جعدة بن هبيرة عن الحسين بن علي صلوات الله عليهما - في جواب رَجُلٍ سَأَلَهُ عَنِ الْأَيْمَةِ -: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:

أَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ حَدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًا، ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًا، فِي آخِرِهَا فَوْجٌ يَكُونُ أَعْرَضُهَا بَحْرًا، وَأَعْمَقُهَا طَوْلًا وَفَرَعًا، وَأَحْسَنُهَا جَنِي. ٣.

٢١٥ . كمال الدين عن ثابت بن دينار عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين عن سيّد الشهداء الحسين بن عليّ عن سيّد الأوصياء أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ ﷻ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا. ٢.

١ . إثبات الهداة: ج ٣ ص ٥٦٩ ح ٦٨١.

٢ . كمال الدين: ص ٢٦٩ ح ١٢، دلائل الإمامة: ص ٤٤٧ ح ٤٢٣، إعلام الوری: ج ٢ ص ١٩١، كشف الغمة: ج ٣ ص ٣٠١ كلّها عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام.

٣ . كفاية الأثر: ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٤.

٤ . كمال الدين: ص ٢٨٢ ح ٣٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٦٥ ح ٣٣، الأمالي للصدوق: ص ١٧٢ ح ١٧٥، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٢٦ ح ١.

زمین را از عدل و داد، پُر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است».

۲۱۳. کمال‌الدین - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : من و برادرم خدمت جدم پیامبر خدا رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بر یک ران خود و حسن را بر دیگر ران خود نشانند. سپس، ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدای شما دو امام نیکو گردد! خداوند، شما دو تن را از من و پدر و مادرتان برگزیده است و از پشت تو، ای حسین! نه امام برگزیده که نهمین آنها قائم ایشان است و همگی در فضیلت و منزلت، نزد پروردگار متعال، یکسان‌اند».

۲۱۴. کفایة الأثر - به نقل از یحیی بن جعدة بن هبیره، از امام حسین علیه السلام (در پاسخ مردی که از ایشان، درباره امامان پرسید) - : آنان، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل‌اند. نه تن از نسل من هستند که آخرین آنان، قائم است. شنیدم که پیامبر خدا فرمود: «بشارت دهید، بشارت دهید!» تا سه بار [و افزود که:] «حکایت اهل بیت من، حکایت باغی است که یک سال از آن به گروهی و سال بعد، به گروهی دیگر، میوه داده می‌شود و در آخر آن باغ، [نیز] عده‌ای هستند. آن جا نهری گسترده‌تر است و باغ، طول و عرضی پهناورتر و میوه‌هایی در دسترس‌تر دارد».

۲۱۵. کمال‌الدین - به نقل از ثابت بن دینار، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «امامان پس از من، دوازده تن هستند که نخستین آنها - ای علی - تو هستی و آخرین ایشان، قائم است که خدا، خاور و باختر زمین را به دست او فتح می‌کند».

١٠/٥

## صِفَةُ الْمَهْدِيِّ

٢١٦ . الغيبة عن سليمان بن بلال عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن الحسين بن علي عليه السلام: جاء

رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَبَيَّنَا بِمَهْدِيكُمْ هَذَا.

فَقَالَ: إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ، وَقَلَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ، فَهُنَاكَ هُنَاكَ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِمَّنِ الرَّجُلُ؟

فَقَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، مِنْ ذِرْوَةٍ<sup>٢</sup> طُودِ<sup>٣</sup> الْعَرَبِ، وَبَحْرِ مَغِيضِهَا<sup>٤</sup> إِذَا وَرَدَتْ،

وَمَخْفَرِ<sup>٥</sup> أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ، وَمَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اِكْتَدَرَتْ، لَا يَجْبُنُ إِذَا الْعَنَايَا هَكَعَتْ<sup>٦</sup>،

وَلَا يَخُورُ إِذَا الْمَنُونُ اِكْتَنَعَتْ<sup>٧</sup>، وَلَا يَنْكَلُ<sup>٨</sup> إِذَا الْكُمَاةُ<sup>٩</sup> اصْطَرَعَتْ، مُشَمَّرٌ مُغْلَوْلِبٌ،

ظَفِيرٌ<sup>١٠</sup>، ضِرْغَامَةٌ، حَصِيدٌ، مُخَدَّشٌ، ذِكْرٌ، سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، رَأْسٌ، قُشْمٌ<sup>١١</sup>.

١ . دَرَجَ: أَي مَاتَ (النهاية: ج ٢ ص ١١١ «درج»).

٢ . ذِرْوَةٌ كُلُّ شَيْءٍ: أَعْلَاهُ (النهاية: ج ٢ ص ١٥٩ «ذرا»).

٣ . الطُّودُ: الْجَبَلُ، أَوْ عَظِيمَةٌ، الْمَتَطَاوِلُ فِي السَّمَاءِ (تاج العروس: ج ٥ ص ٨١ «طود»).

٤ . الْمَغِيضُ، الْمَوْضِعُ الَّذِي يَدْخُلُ فِيهِ الْمَاءُ فَيَغِيْبُ.

٥ . خَفَّرَتْ الرَّجُلَ: أَجْرَتْهُ وَحَفَظَتْهُ. وَخَفَّرَتْهُ: إِذَا كُنْتَ لَهُ خَفِيرًا؛ أَي حَامِيًا وَكَفِيلًا (النهاية: ج ٢ ص ٥٢ «خفرا»).

٦ . هَكَعَتْ الرَّجُلَ بِالْقَوْمِ: نَزَلَ بِهِمْ (تاج العروس: ج ١١ ص ٥٤٥ «هكع»).

٧ . اِكْتَنَعَتْ: دَنَا (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٤ «كنع»).

٨ . نَكَلَ عَنِ الْعَدُوِّ: جَبَنَ (الصحيح: ج ٥ ص ١٨٣٥ «نكل»).

٩ . الْكُمِيُّ: الشُّجَاعُ، وَالْجَمْعُ: الْكُمَاةُ (الصحيح: ج ٦ ص ٢٤٧٧ «كمي»).

١٠ . الظَّفِيرُ: الْفُورُ، وَقَدْ ظَفَرَ بَعْدَوَهُ فَهُوَ ظَفَرٌ (الصحيح: ج ٢ ص ٧٣٠ «ظفر»).

١١ . قُشْمٌ: الْجَامِعُ الْكَامِلُ، وَقِيلَ: الْجَمْعُ لِلنَّخِيرِ (النهاية: ج ٤ ص ١٦ «قشم»).

۱۰/۵

## توصیف مهدی

۲۱۶. الغیبة، نعمانی - به نقل از سلیمان بن بلال، از امام صادق، از امام زین العابدین، از امام باقر، از امام حسین علیه السلام :- مردی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! از [ظهور] مهدی تان به ما خبر ده.

فرمود: «چون روندگان [از دنیا] بروند و مؤمنان، اندک شوند و آشوبگران، نابود شوند، همان وقت است، همان وقت.»

گفت: ای امیر مؤمنان! این مرد از کدام قوم است؟

فرمود: «از بنی هاشم، از والاترین طایفه عرب و از دریایی که آب‌های خروشان، از همه سو به آن می‌ریزد و پناهگاهی که پناهجویان، به آن پناه می‌برند و معدن زلال میان ناصافی‌ها. به گاه شبیخون مرگ، نمی‌هراسد و به گاه نزدیک شدن آن، سست نمی‌شود و از دست و پنجه نرم کردن با هم‌وردان شجاع، سز باز نمی‌زند.»

نُشِئَ رَأْسُهُ فِي بَادِيَةِ السُّودِ ١، وَعَارِزُ ٢ مَجْدِهِ فِي أَكْرَمِ الْمَحْتَدِ ٣، فَلَا يَصْرِفُكَ عَنْ  
بَيْعَتِهِ صَارِفٌ عَارِضٌ يَتَوَصُّ إِلَى الْفِتْنَةِ كُلِّ مَنَاصٍ، إِنْ قَالَ فَشْرُهُ قَائِلٌ، وَإِنْ سَكَتَ  
فَدُو دَعَايِرُ ٤.

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ ٥ فَقَالَ: أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا، وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا، وَأَوْصَلُكُمْ  
رَحِمًا، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعَثَهُ خُرُوجًا مِنَ النُّعْمَةِ، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ، فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ  
فَاعْزِمِ وَلَا تَنْتَنَنَّ عَنْهُ إِنْ وُفِّقْتَ لَهُ، وَلَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدِيَتْ إِلَيْهِ، هَاهُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ  
إِلَى صَدْرِهِ - شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ ٥.

١١ / ٥

### المهدي من ولد فاطمة

٢١٧ . دلائل الإمامة عن الزهري عن علي بن الحسين عن أبيه ٦: أن النبي ٧ قال لفاطمة صلوات

الله عليها: المهدي من ولدك. *مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی*

١٢ / ٥

### فضل الضارفي عصر الغيبة

٢١٨ . كمال الدين عن عبد الرحمن بن سليط عن الحسين بن علي بن أبي طالب ٨: منا اثنا عشر

١ . السؤدد: الشرف (لسان العرب: ج ٣ ص ٢٢٨ «سود»).

٢ . القُرُورُ: اشتداد الشيء وغلظه (لسان العرب: ج ٥ ص ٣٧٣ «عرز»).

٣ . المحتد: الأصل والطبع (لسان العرب: ج ٣ ص ١٣٩ «حقل»).

٤ . الدعارة: الفساد والشر (النهاية: ج ٢ ص ١١٩ «دعر»).

٥ . الغيبة للنعماني: ص ٢١٢ ح ١، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١١٥ ح ١٢ وفيه «نشق» بدل «نشوء».

٦ . دلائل الإمامة: ص ٤٤٤ ح ٤١٧، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٢٥٨، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ٧٨ ح ١٣٧؛ ذخائر

المعنى: ص ٢٣٦.

دامن همت به کمر زده و پرتوان و پیروز و به سان شیر نر، دروکننده و زخم زنده است. شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار، کامل و پرورده جلال و مجد است و ریشه سبزش در خاندان کرم. پس تو را از بیعتش منصرف نکند کسی که هرگاه فرصت یابد، به سوی فتنه می شتابد و اگر سخن گوید، بدترین سخنران است و اگر خاموش بنشیند، فسادها و شرارتها [در نهان] دارد».

سپس به توصیف امام مهدی عج بازگشت و فرمود: «درگاه پناه او، از همه شما گشاده تر، علمش از همه شما افزون تر و از همه شما به خویشان، پیوسته تر است. خدایا! برانگیخته شدن او را مایه به در آمدن از اندوه و گرد آمدن این امت متفرق، قرار ده.

پس اگر خدا برایت [درک حضور را] برگزید و توفیق خدمتش را یافتی، مصمم بمان و از او روی مگردان و هرگاه به او رهنمون شدی، از او در مگذر. آه که این دل (و با دست به سینه اش اشاره کرد)، چه مشتاق اوست!».

۱۱/۵

### مهدی از نسل فاطمه است

۲۱۷. دلائل الإمامة - از زهری، از امام زین العابدین، از امام حسین عج - : پیامبر ص به فاطمه ع فرمود: «مهدی، از نسل توست».

۱۲/۵

### فضیلت سکیبا در روزگار غیبت

۲۱۸. کمال الدین - به نقل از عبد الرحمان بن سلیط، از امام حسین عج - : دوازده هدایت یافته از ماست. نخستین آنان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب ع است و

مَهْدِيًّا؛ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَأَخْرَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ  
الإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ  
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَبْثُثُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ،  
فَيُؤَدُّونَ وَيُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>١</sup>، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى  
الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.<sup>٢</sup>

١٣/٥

### مِنْ عِلَامَاتِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ

٢١٩ . الغيبة عن عميرة بنت نفيل: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي  
تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيَنْفِلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَيَشْهَدَ  
بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.  
فَقُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَسُولِي  
فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا وَيَدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ.<sup>٣</sup>

١٤/٥

### أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ

٢٢٠ . كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: التَّاسِعُ

١ . يس: ٤٨ وسبا: ٢٩.

٢ . كمال الدين: ص ٣١٧ ح ٣، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٤٨ ح ٣٤، إعلام الوري: ج ٢ ص ١٩٤، العدد  
القوية: ص ٧١ ح ١١٤ وفيه صدره إلى «بالحق»، كفاية الأثر: ص ٢٢٢ عن عبد الرحمن بن سابط، بحار  
الأنوار: ج ٥١ ص ١٣٣ ح ٤.

٣ . الغيبة للنعمانى: ص ٢٠٥ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢١١ ح ٥٨، وفي الغيبة للطوسي: ص ٢٢٨ ح ٢٢٩  
والغرائب والجرائع: ج ٣ ص ١١٥٣ ح ٥٩ عن الإمام الحسن عليه السلام.

آخرینشان، نهمین فرزند از نسل من است که حق را برپا می‌دارد. خدا، زمین را پس از مرگ، به وسیله او زنده می‌کند و دین حق را به وسیله او بر همه دین‌ها غلبه می‌دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که در آن، گروه‌هایی مرتد می‌شوند و برخی دیگر، در دین، ثابت‌قدم می‌مانند و آزار می‌بینند و به آنان گفته می‌شود: «این وعده، کی محقق می‌شود، اگر راست می‌گویید؟». بدانید که شکیبیا در برابر آزار و انکار دیگران در غیبت او، به منزله مجاهد با شمشیر، پیشاپیش پیامبر خداست.

۱۳/۵

### ازشانه‌های ظهور مهدی

۲۱۹. الغیبة، نعمانی - به نقل از عمیره دختر نفیل - : شنیدم که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «امری را که انتظار می‌کشید، واقع نمی‌شود تا زمانی که برخی از شما از برخی دیگر، بیزاری بجویند و به صورت یکدیگر، آب دهان بیندازند و همدیگر را کافر بشمارند و یکدیگر را لعنت کنند».

به ایشان گفتم: پس در آن روزگار، خیری نیست.

فرمود: همه خیر، در آن روزگار است. قائم ما قیام می‌کند و همه این نابه‌سامانی‌ها را سامان می‌دهد».

۱۴/۵

### یاوران مهدی

۲۲۰. کمال‌الدین - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پدرم امیر مؤمنان فرمود: «ای حسین! نهمین فرزند از نسل تو، همان قائم به حق است؛ غلبه دهنده دین و گستراننده



مِنَ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنٌ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ، وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ.

قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟

فَقَالَ عليه السلام: إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام بِالنُّبُوَّةِ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ، وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَخَيْرَةٍ، فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ، الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عليه السلام مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا، وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ. ١

١٥/٥

## مَدَّةُ مُلْكِهِ

٢٢١ . عقد الدرر عن الحسين بن علي عليه السلام: يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا. ٢

١٦/٥

## سِرُّ اخْتِلَافِ عَمَلِ الْإِمَامِينَ

٢٢٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه عن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام إِلَى عَلِيِّ عليه السلام وَحَدَّه، وَأَوْصَى عَلِيًّا عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليه السلام جَمِيعًا، وَكَانَ الْحَسَنُ عليه السلام إِمَامَهُ، فَدَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَهُوَ يَتَغَدَّى وَالْحُسَيْنُ عليه السلام صَائِمٌ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَمَا قَبِضَ الْحَسَنُ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ يَتَغَدَّى وَعَلِيٌّ عليه السلام بَنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام صَائِمٌ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَهُوَ يَتَغَدَّى وَأَنْتَ صَائِمٌ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْكَ وَأَنْتَ مُفْطِرٌ؟ ١

١ . كمال الدين: ص ٣٠٤ ح ١٦، إعلام الوری: ج ٢ ص ٢٢٩ كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن

آبائه عليهم السلام، كشف الغمّة: ج ٣ ص ٣١١ عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١١٠ ح ٢.

٢ . عقد الدرر: ص ٢٣٩.

عدالت».

به ایشان گفتم: ای امیرمؤمنان! آیا این، شدنی است؟

فرمود: «آری، سوگند به کسی که محمد ﷺ را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مردمان برگزید؛ اما پس از غیبتی و حیرتی که جز مخلصان پیوسته به روح یقین، بر دین او ثابت قدم نمی‌مانند؛ کسانی که خداوند، ولایت ما را از ایشان پیمان گرفته و ایمان را در دل‌هایشان استوار کرده و با روحی از خود، تأییدشان نموده است».

۱۵/۵

### مدت فرمان‌روایی مهدی

۲۲۱. عقداؤذرر - از امام حسین ﷺ - : مهدی، نوزده سال و چند ماه فرمان‌روایی می‌کند.

مرکز تحقیقات علوم اسلامی  
۱۶/۵

### راز کوناکونی زقار دو امام

۲۲۲. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از سالم، از امام صادق ﷺ - : پیامبر خدا به علی ﷺ به تنهایی وصیت کرد و علی ﷺ به حسن و حسین ﷺ هر دو، وصیت کرد و حسن ﷺ پیشوای حسین ﷺ بود.

مردی روز عرفه بر حسن ﷺ درآمد، در حالی که ایشان، غذا می‌خورد و حسین ﷺ روزه بود. بعد از درگذشت حسن ﷺ، روز عرفه بر حسین ﷺ درآمد، در حالی که ایشان غذا می‌خورد و علی بن الحسین ﷺ روزه داشت. آن مرد به حسین ﷺ گفت: بر حسن ﷺ درآمدم، در حالی که غذا می‌خورد و تو روزه بودی و سپس، بر تو درآمدم و روزه نیستی!؟

فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ ﷺ كَانَ إِمَامًا فَأَفْطَرَ لِنَلَا يُتَّخَذَ صَوْمُهُ سُنَّةً وَلِيَتَأَسَىٰ بِهِ النَّاسُ، فَلَمَّا أَنْ قُبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامَ؛ فَأَرَدْتُ أَلَّا يُتَّخَذَ صَوْمِي سُنَّةً فَيَتَأَسَى النَّاسُ بِي.<sup>٢</sup>

٢٢٣. مستدرک الوسائل عن مسروق: دَخَلْتُ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَأَقْدَحُ السُّوْقِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَبَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِهِ، وَالْمَصَاحِفُ فِي حُجُورِهِمْ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ الْإِفْطَارَ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي، فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، وَالنَّاسُ يَدْخُلُونَ إِلَى مَوَائِدَ مَوْضِعَةٍ عَلَيْهَا طَعَامٌ عَتِيدٌ<sup>٣</sup>، فَيَأْكُلُونَ وَيَحْمِلُونَ، فَرَأَنِي وَقَدْ تَغَيَّرْتُ.

فَقَالَ: يَا مَسْرُوقُ لِمَ لَا تَأْكُلُ؟

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنَا صَائِمٌ، وَأَنَا أَذْكَرُ شَيْئًا.

فَقَالَ: أَذْكَرُ مَا بَدَا لَكَ.

فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مُخْتَلِفِينَ، دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ ﷺ فَرَأَيْتُهُ يَنْتَظِرُ الْإِفْطَارَ، وَدَخَلْتُ عَلَيْكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الصُّفَةِ وَالْحَالِ!

فَضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا بَنَ الْأَشْرَسِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبْنَا لِسِيَّاسَةِ الْأُمَّةِ، وَلَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا وَسِعَكُمْ غَيْرُهُ؟ إِنِّي أَفْطَرْتُ لِمُفْطِرِكُمْ، وَصَامَ أَخِي لِصُؤَامِكُمْ.<sup>٢</sup>

٢٢٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ

١. الأسوة والمؤاسة: القدوة (النهاية: ج ١ ص ٥٠ وأساة).

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٨٧ ح ١٨١٠، علل الشرائع: ص ٣٨٦ ح ١، الإقبال: ج ٢ ص ٥٩، بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ١٢٣ ح ٣.

٣. العتيد: الشيء الحاضر المهيأ (الصحاح: ج ٢ ص ٥٠٥ عتده).

٤. مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ٥٢٨ ح ٨١٢٠ نقلًا عن كتاب الصاوي.

حسین علیه السلام فرمود: «حسن علیه السلام [آن زمان] امام بود و روزه نگرفت تا روزه عرفه، سنت و [به عنوان یک عمل واجب] مورد تأسی مردم نشود و چون درگذشت، من، امام هستم و خواستم که روزه من، سنت و مورد تأسی مردم نشود».

۲۲۳. مستدرک الوسائل - به نقل از مسروق - : روز عرفه بر امام حسین علیه السلام در آمدم، در حالی که کاسه های سویق<sup>۱</sup>، جلوی ایشان و یارانش قرار داشت و قرآن ها هم در دامن هایشان بود و منتظر افطار بودند. از او مسئله ای پرسیدم. پاسخ گرفتم و بیرون آمدم و بر امام حسن علیه السلام در آمدم، در حالی که مردم بر سفره هایی که غذاهای آماده بر آن نهاده بودند، در می آمدند و می خوردند و می بُردند. ایشان، دید که حالم دگرگون است. فرمود: «ای مسروق! چرا نمی خوری؟».

گفتم: ای سرور من! روزه دارم و چیزی را نمی خواهم بگویم.

فرمود: «هر چه می خواهی، بگو».

گفتم: پناه می بریم به خدا از این که شما (حسن و حسین علیه السلام) با هم اختلاف داشته باشید. بر حسین علیه السلام در آمدم و دیدم که منتظر افطار است و بر شما در آمدم و در چنین وضعیتی هستی!

امام علیه السلام مرا به سینه اش فشرد و فرمود: «ای پسر آشرس! آیا نمی دانی که خدای متعال، ما را به تربیت امت، فرا خوانده است و اگر همه بر یک کار گرد آییم، شما نمی توانید کار دیگری انجام دهید؟ من روزه نگرفتم، برای کسانی که روزه نیستند و برادرم روزه گرفت، برای روزه داران».

۲۲۴. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از یعقوب بن شعیب - : از امام صادق علیه السلام درباره روزه

۱. غذایی که از آرد جو و گندم تهیه می شود.

صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ، قَالَ:

إِنْ شِئْتَ صُمْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَصُمْ.

وَذَكَرَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام فَوَجَدَ أَحَدَهُمَا صَائِمًا وَالْآخَرَ مُفْطِرًا،

فَسَأَلَهُمَا فَقَالَا: إِنْ صُمْتَ فَحَسَنٌ، وَإِنْ لَمْ تَصُمْ فَجَائِزٌ!



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

روز عرفه پرسیدم. فرمود: «اگر می‌خواهی، روزه بگیر و اگر می‌خواهی، روزه نگیر».

سپس فرمود: «مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمد و یکی را روزه‌دار یافت و دیگری را نه. علت را از آن دو پرسید. فرمودند: «اگر روزه بگیری، خوب است و اگر نگیری، جایز است».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

الفصل السادس

شِيعَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ

١ / ٦

فَضْلُ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٢٢٥ . المحاسن عن زيد بن أرقم عن الحسين بن علي عليه السلام: ما من شيعتنا إلا صديق شهيد.

قال: قلت: جعلت فداك، أنى يكون ذلك وعامتهم يموتون على فراشهم؟

فقال: أما تتلو كتاب الله في الحديد: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ

الصَّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾<sup>١</sup>؟

قال: فقلت: فكأنني لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله تعالى قط!

قال: لو كان الشهداء ليس إلا كما تقول لكان الشهداء قليلاً<sup>٢</sup>.

٢٢٦ . تفسير فرات عن أبي الجارية والأصبغ بن نباتة: لما كان مروان على المدينة، خطب

الناس فوقع في أمير المؤمنين عليه السلام... فقام الحسين عليه السلام مغضباً حتى دخل على

١ . الحديد: ١٩.

٢ . المحاسن: ج ١ ص ٢٦٥ ح ٥١٢، مشكاة الأنوار: ص ١٦٨ ح ٢٣٥، الدعوات: ص ٢٤٢ ح ٦٨١، شرح

الأخبار: ج ٣ ص ٤٣٩ ح ١٢٩٨ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٧٣ ح ٦.

فصل ششم

## پیروان اهل بیت

۱ / ۶

### فضیلت پیروان اهل بیت

۲۲۵ . المحاسن - به نقل از زید بن ارقم - : امام حسین علیه السلام فرمود: «از پیروان ما، جز صدیق شهید نیست».

گفتم: فدایت شوم! چگونه چنین می شود، در حالی که توده آنها در بسترهایشان می میرند؟

فرمود: «آیا در کتاب خدا در سوره حدید نخوانده‌ای: «و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان، نزد خداوندگارشان صدیقان و شهیدان هستند»؟»  
گفتم: گویی تاکنون این آیه از کتاب خدا را هرگز نخوانده‌ام.

فرمود: «اگر شهیدان، فقط کسانی بودند که تو می گویی (کسانی که در جنگ شهید می شوند)، تعداد شهیدان، اندک بود».

۲۲۶ . تفسیر فرات الکوفی - به نقل از ابو جاریه و اصبع بن نباته - : هنگامی که مروان، امیر مدینه بود، برای مردم خطبه خواند و به امیر مؤمنان، ناسزا گفت. پس امام



مروان، فقال له: يابن الزرقاء<sup>١</sup> ويابن آكلة القمل، أنت الواقع في علي...  
 ألا أخبرك بما فيك وفي أصحابك وفي علي<sup>عليه السلام</sup>؟ فإن الله تبارك وتعالى يقول:  
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>٢</sup> فذلك ليعلي وشيعته  
 ﴿فإِنَّمَا يَسْتُرْنَا بِلسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>٣</sup>، فبشر بذلك النبي<sup>صلى الله عليه وآله</sup> ليعلي بن أبي  
 طالب<sup>عليه السلام</sup>.<sup>٤</sup>

٢٧٧. الأصول الستة عشر عن أبي سعيد المدائني عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن أبيه<sup>عليه السلام</sup>:  
 جاء رجل إلى أبي فحدثه فقال: إن الرجل من شيعتنا ليأتي يوم القيامة عليه تاج  
 ثبوة، قدامه سبعون ملكاً<sup>٥</sup> ينساق سواقاً إلى باب الجنة، فيقال له: أدخل الجنة بغير  
 حساب.<sup>٦</sup>

٢٢٨. تاريخ دمشق عن علي بن محمد بن الصايغ عن أبيه عن حسين بن علي<sup>عليه السلام</sup>: حدثني أبي عن  
 جدي عن جبريل<sup>عليه السلام</sup> عن ربه<sup>عليه السلام</sup> أن تحت قائمة كرسي العرش في ورقة<sup>٧</sup> آس  
 خضراء مكتوب عليها: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، يا شيعته آل محمد، لا يأتي  
 - يعني - أحد منكم يوم القيامة يقول: «لا إله إلا الله» إلا أدخله الله الجنة.<sup>٨</sup>

١. زُرقت عينه: إذا تقلبت لسان بياضها، والزرقه أبغض شيء من ألوان العيون عند العرب (مجمع البحرين:

ج ٢ ص ٧٧١ زرق). وقد استعملت الزرقاء في الروايات في مقام الدم لا في مقام بيان صفة ظاهرية في  
 العين.

٢. مريم: ٩٦.

٣. مريم: ٩٧.

٤. تفسير فوات: ص ٢٥٣ ح ٣٤٥، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢١١ ح ٧.

٥. في المصدر: «سبعين ملكاً»، وهو تصحيف. وفي طبعة مؤسسة دار الحديث: ص ٢٤٩ «سبعون ألف  
 ملك».

٦. الأصول الستة عشر: ص ٨٠.

٧. في الطبعة المعتمدة: «ورقة»، والتصويب من الترجمة المطبوعة بتحقيق الشيخ المحمودي: ص ٨.

٨. تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١١٤.

حسین علیه السلام خشمگینانه برخاست و بر مروان درآمد و به او فرمود: «ای پسر زن کبود چشم<sup>۱</sup> و پسر زن شپش خوار! تو به علی ناسزا می گویی؟!....»

آیا از آنچه درباره تو و یارانت، و نیز آنچه [از قرآن] درباره علی علیه السلام است، باخبرت نکنم؟ خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، به زودی خداوند رحمان، برای آنها [در دل دیگران] محبتی می نهد». این، برای علی علیه السلام و بیروان اوست. «ما آن را به زبان تو آسان کردیم تا تنها پرهیزگاران را بدان بشارت دهی». پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام بشارت داد.

۲۲۷. الأصول الستة عشر - به نقل از ابوسعید مدائنی، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : مردی نزد پدرم [علی علیه السلام] آمد. پدرم برایش گفت: «روز قیامت، مردی از بیروان ما می آید که تاج پیامبری بر سر دارد و هفتاد فرشته، پیشاپیش او به سوی بهشت، روان اند و به او گفته می شود: بدون محاسبه، به بهشت درآی».

۲۲۸. تاریخ دمشق - به نقل از علی بن محمد بن صائغ، از پدرش، از امام حسین علیه السلام - : پدرم، از جدش، از جبرئیل علیه السلام از پروردگار جل جلاله نقل می کند که: «زیر پایه تخت عرش و بر برگ سبز از درخت خوش بوی آس (موزد) نوشته شده است: "خدایی جز الله نیست. محمد، پیامبر خداست. ای بیروان خاندان محمد! هیچ یک از شما که لا اله الا الله گفته باشد، روز قیامت نمی آید، جز آن که خداوند، وارد بهشتش می کند».

۱. در عرب، به زنی که چشمش برگشته و سفیدی اش آشکار شده باشد، «زرقاء» می گویند. در روایات، به عنوان نکوهش شخص به کار رفته است، نه آن به عیبی و یا صفتی دیگر اشاره داشته باشد؛ اما زرقاء بنت موهب، مادر بزرگ مروان، زنی بدکاره بود (الکامل: ج ۴ ص ۱۶۰).

٢٢٩ . الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ،  
بَشِّرْ شِيعَتَكَ وَأَنْصَارَكَ بِخِصَالٍ عَشْرٍ:

أُولَاهَا: طَيْبُ الْمَوْلِدِ، وَثَانِيهَا: حُسْنُ إِيمَانِهِمْ بِاللهِ، وَثَالِثُهَا: حُبُّ اللهِ ﷻ لَهُمْ،  
وَرَابِعُهَا: الْفُسْحَةُ فِي قُبُورِهِمْ، وَخَامِسُهَا: النَّورُ عَلَى الصَّرَاطِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ، وَسَادِسُهَا:  
نَزْعُ الْفَقْرِ مِنْ بَيْنِ أَعْيُنِهِمْ وَغِنَى قُلُوبِهِمْ، وَسَابِعُهَا: الْمَقْتُ مِنَ اللهِ ﷻ لِأَعْدَائِهِمْ،  
وَثَامِنُهَا: الْأَمْنُ مِنَ الْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْجُنُونِ، يَا عَلِيُّ! وَتَاسِعُهَا: إِنْحِطَاطُ الذُّنُوبِ  
وَالسَّيِّئَاتِ عَنْهُمْ، وَعَاشِرُهَا: هُمْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا مَعَهُمْ ١.

٢ / ٦

### فَصَائِبُ شَيْعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٢٣٠ . المؤمن عن سعد بن طريف: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَجَاءَ جَمِيلٌ الْأَزْرَقُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ،  
قَالَ: فَذَكَرُوا بَلَايَا الشَّيْعَةِ وَمَا يُصِيبُهُمْ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ أَنْسَأَ أَتَوْا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَعَبْدَ اللهِ بْنَ عَبَّاسٍ فَذَكَرُوا  
لَهُمَا نَحْوًا مِمَّا ذَكَرْتُمْ، قَالَ: فَأَتَيْتَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فَذَكَرْنَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ  
الْحُسَيْنُ عليه السلام: وَاللهِ، الْبَلَاءُ وَالْفَقْرُ وَالْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلَيَّ مِنْ أَحَبَّنَا مِنْ رَكْضِ الْبَرَادِينِ ٢،  
وَمِنَ السَّيْلِ إِلَيَّ صِمْرِهِ - قُلْتُ: وَمَا الصَّمْرُ ٣؟ قَالَ: مُنْتَهَاهُ - وَلَوْلَا أَنْ تَكُونُوا كَذَلِكَ  
لَرَأَيْنَا أَنْكُمْ لَسْتُمْ مِنَّا ٢.

١ . الخصال: ص ٢٣٠ ح ١٠ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع: روضة الواعظين:  
ص ٣٢١ ومشكاة الأنوار: ص ١٥٠ ح ٣٤٢.

٢ . البرذون: الجلد على السير من الخيل غير العرابية، وأكثر ما يجلب من الروم (تاج العروس: ج ١٨ ص ٥٤  
«برذن»).

٣ . في المصدر: «وما الصمرة»، والتصويب من بحار الأنوار.

٤ . المؤمن: ص ١٥ ح ٤، مشكاة الأنوار: ص ٥٠٦ ح ١٦٩٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ٢٤٦ ح ٨٥.

۲۲۹. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «ای علی! پیروان و یارانت را به ده ویژگی بشارت بده: نخست، حلال زاده بودن؛ دوم، نیکویی ایمانشان به خدا؛ سوم، محبت خدای تعالی به ایشان؛ چهارم، گشادگی قبرهایشان؛ پنجم، [حرکت] نوری در پیشاپیش آنها در صراط؛ ششم، برگزیدن فقر از میان چشم‌هایشان (چشم طمع ندارند) و ایجاد توانگری در دل‌هایشان؛ هفتم، دشمنی خدای تعالی با دشمنانشان؛ هشتم، در امان بودن از خوره و پیسی و دیوانگی - ای علی - و نهمین آنها، زدودن گناهان و زشتی‌های آنهاست؛ و دهمین، آنان در بهشت با من‌اند و من، با آنهایم».

## ۲/۶ مصائب پیروان اهل بیت

۲۳۰. المؤمن - به نقل از سعد بن طریف - : نزد امام باقر علیه السلام بودم که جمیل ازرق، بر ایشان در آمد و از بلاها و مصیبت‌های شیعه یاد کردند. امام باقر علیه السلام فرمود: «عده‌ای نزد امام زین العابدین علیه السلام و عبد الله بن عباس آمدند و چیزهایی مانند سخنان شما گفتند، آن دو (امام زین العابدین و ابن عباس) نزد امام حسین علیه السلام آمدند و آن سخنان را نقل کردند. ایشان فرمود: "به خدا سوگند، [روی آوردن] بلا و فقر و کشتار، به سوی دوستداران ما، از دویدن اسبان تیزرو و سیل به سوی صِمر، سریع‌تر است".

گفتم: صِمر، یعنی چه؟

فرمود: «قرارگاه سیل. اگر این گونه [در بلا] نبودید، شما را از خود نمی‌دانستیم».

٢٣١ . علل الشرائع عن عبد الله بن الحسن عن علي بن الحسين عن ابيه عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا زِلْتُ أَنَا وَمَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ مُبْتَلَيْنَ بِمَنْ يُؤْذِينَا، وَلَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَقَبِضَ اللَّهُ ﷻ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ لِتَأْجِرَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ.<sup>٢</sup>

٢٣٢ . المحاسن عن إسحاق بن جرير الجريري عن رجل من أهل بيته عن أبي عبد الله عليه السلام: لَمَّا شِيعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَبُو ذَرٍّ عليه السلام، وَشِيعَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام، وَعَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ، قَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَدَّعُوا أَخَاكُمْ، فَإِنَّهُ لَا بَدَّ لِلشَّاخِصِ<sup>٣</sup> مِنْ أَنْ يَمْضِيَ وَلِلْمُشِيعِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ. فَتَكَلَّمَتْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلَيَّ حِيَالِهِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُواكَ بِالْبَلَاءِ لِأَنَّكَ مَتَعْتَهُمْ دِينَكَ فَمَنَعُواكَ دُنْيَاهُمْ، فَمَا أَحْوَجَكَ عَدَاؤِي إِلَى مَا مَتَعْتَهُمْ، وَأَغْنَاكَ عَمَّا مَتَعُواكَ. فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَمَا لِي فِي الدُّنْيَا مِنْ شَجْنٍ<sup>٤</sup> غَيْرِكُمْ، إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.<sup>٥</sup>

٢٣٣ . شرح نهج البلاغة عن ابن عباس: لَمَّا أُخْرِجَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى الرَّبْدَةِ<sup>٦</sup>، أَمَرَ عُثْمَانُ فَنُودِيَ فِي النَّاسِ أَلَّا يُكَلِّمَ أَحَدًا أَبُو ذَرٍّ وَلَا يُشِيعَهُ، وَأَمَرَ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ أَنْ يَخْرُجَ بِهِ. فَخَرَجَ بِهِ، وَتَحَامَاهُ النَّاسُ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَعَقِيلًا أَخَاهُ، وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عليهما السلام.

١ . قَبِضَ اللَّهُ لَهُ كَلِمًا: أَي قَدَّرَهُ (المصباح المنير: ص ٥٢١ «قبض»).

٢ . علل الشرائع: ص ٤٥ ح ٣، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ٢٢٨ ح ٣٨.

٣ . شَخِصَ: إِذَا خَرَجَ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى غَيْرِهِ (المصباح المنير: ص ٣٠٦ «شخص»).

٤ . الشَّجْنُ: الْحَاجَةُ. وَالشَّجْنُ: الْعُرْنُ (الصحيح: ج ٥ ص ٢١٤٣ «شجن»).

٥ . المحاسن: ج ٢ ص ٩٤ ح ١٢٤٧، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٧٥ ح ٢٤٢٨، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٥٣٠ ح ١٨٢٣ كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢٨٠ ح ٣.

٦ . الرَّبْدَةُ: مِنْ قَرْيَةِ الْمَدِينَةِ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَبِهَذَا الْمَوْضِعِ قَبْرُ أَبِي ذَرٍّ الْغَفَارِيِّ (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٤).

۲۳۱. علل الشرائع - به نقل از عبد الله بن حسن، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :-  
پیامبر خدا فرمود: «هماره من و هر یک از پیامبران و مؤمنان پیش از من، مبتلا به  
کسی بوده‌ایم که ما را آزار می‌داده است و اگر مؤمن بر قلّه کوهی هم باشد،  
خداوند تعالی کسی را معین می‌کند که او را آزار برساند تا بر آن، پاداشش دهد».

۲۳۲. المحاسن - به نقل از اسحاق بن جریر جریری، از مردی از خاندانش، از امام  
صادق علیه السلام :- هنگامی که امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام و عقیل بن ابی طالب و  
عبد الله بن جعفر و عمّار بن یاسر - که درود خدا بر آنان باد - ابو ذر را بدرقه  
کردند، امیر مؤمنان به آنان فرمود: «با برادران خدا حافظی کنید که مسافر، باید  
برود و بدرقه کننده، باید بازگردد».

هر یک از آنان از جانب خود، چیزی گفت. امام حسین علیه السلام فرمود: «ای  
ابو ذر، خدایت رحمت کند این جماعت، تو را با گرفتاری، خوار داشتند؛ زیرا  
تو ایشان را از تعرض به دینت باز داشتی و آنان هم تو را از دنیایشان باز داشتند و  
فردا روز، چه پُرنیازی به آنچه از ایشان باز داشتی و چه بی‌نیازی از آنچه تو را باز  
داشتند».

ابو ذر گفت: ای اهل بیت، خدایتان رحمت کند که من در دنیا، اندیشناک  
چیزی جز شما نیستم! هنگامی که شما را یاد می‌کنم، پیامبر خدا را به یاد  
می‌آورم.

۲۳۳. شرح نهج البلاغه - به نقل از ابن عباس - : چون ابو ذر به رَیْذَه<sup>۱</sup> تبعید شد، عثمان  
فرمان داد که در میان مردم ندا دهند: هیچ‌کس با ابو ذر سخن نگوید و به  
بدرقه‌اش نرود، و فرمان داد که مروان بن حکم با او برود.

۱. رَیْذَه، از روستاهای مدینه به فاصله سه روز راه از آن، و اکنون، مدفن ابو ذر غفاری است.

وَعَمَّارًا؛ فَإِنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَهُ يُشِيعُونَهُ.

فَجَعَلَ الْحَسَنُ عليه السلام يُكَلِّمُ أبا ذَرٍّ، فَقَالَ لَهُ مَرَوَانُ: إِيهَأْ يَا حَسَنُ! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ نَهَى عَنِ كَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ؟! فَإِنْ كُنْتَ لَا تَعْلَمُ فَاعْلَمْ ذَلِكَ.

فَحَمَلَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى مَرَوَانَ، فَضَرَبَ بِالسُّوِطِ بَيْنَ أُذُنَيْ رَاحِلَتَيْهِ، وَقَالَ: تَنَحَّ لِحَاكِ اللَّهِ إِلَى النَّارِ! فَرَجَعَ مَرَوَانُ مُغْضَبًا إِلَى عُثْمَانَ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَتَلَطَّى عَلِيٌّ عليه السلام....

ثُمَّ تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، فَقَالَ: يَا عَمَّاهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُغَيِّرَ مَا قَدْ تَرَى، وَاللَّهُ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، وَقَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمُ دُنْيَاهُمْ وَمَنَعَتْهُمْ دِينَكَ، فَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ، وَأَحْوَجَهُمْ إِلَيَّ مَا مَنَعَتْهُمْ! فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ، وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَالْجَزَعِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَالكَرَمِ، وَإِنَّ الْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا، وَالْجَزَعَ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا.<sup>١</sup>



### تَكْلِيبٌ مِنْ أَدْعَى الشَّيْعَةِ

٢٣٣ . تنبيه الخواطر: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنَا مِنْ شِيعَتِكَم.

قَالَ عليه السلام: إِنَِّّي اللَّهُ وَلَا تَدْعِينِ شَيْئًا، يَقُولُ اللَّهُ لَكَ: كَذَبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ! إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَدَغَلٍ<sup>٣</sup>، وَلَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَمُحِبِّيكُمْ.<sup>٢</sup>

١ . لَحَاءُ اللَّهِ: أَي قَبْحُهُ وَلَعْنُهُ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٤٨١ «لحي»).

٢ . شرح نهج البلاغة: ج ٨ ص ٢٥٢؛ الكافي: ج ٨ ص ٢٠٧ ح ٢٥١ عن أبي جعفر الخثعمي نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٤١٢.

٣ . الدَّغَلُ: الْفَسَادُ (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٦٩٧ «دغل»).

٤ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٠٦، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٠٩ ح ١٥٤، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ١٥٦ ح ١١.

مروان با او خارج شد و مردم هم از او دوری گزیدند، جز علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرش عقیل و حسن و حسین علیهم السلام و عمار که آنان با او بیرون آمدند و بدرقه اش کردند.

حسن علیه السلام با ابو ذر به گفتگو پرداخت که مروان به او گفت: ای حسن! باز ایست. آیا نمی دانی که فرمانروای مؤمنان (عثمان) از گفتگو با این مرد، نهی کرده است؟ اگر نمی دانستی، بدان.

علی علیه السلام به مروان هجوم بُرد و با تازیانه به میان دو گوش مرکبش زد و فرمود: «دور شو، خدایت به آتش ببرد!».

مروان، خشمناک به نزد عثمان بازگشت و ماجرا را گفت، و عثمان بر علی علیه السلام خشم گرفت....

سپس حسین علیه السلام به سخن آمد و فرمود: «ای عمو! خدای متعال بر تغییر دادن آنچه که می بینی، تواناست، و خداوند، هر روز در کاری است و این گروه، تو را از دنیایشان باز داشتند و تو، آنان را از دینت. تو چه بی نیازی از آنچه بازت داشتند و چه پُر نیازند به آنچه تو از آن بازشان داشتی! از خداوند، شکیبایی و یاری بخواه و از حرص و بی تابی به او پناه ببر، که شکیبایی، جزو دین و کرم است و حرص، رزقی را جلو نمی کشد و بی تابی، اجلی را به عقب نمی اندازد».

۳/۶

### تکذیب کسی که ادعای شیعه داشت

۲۳۳. تنبیه الخواطر: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من از شیعیان شما هستم.

فرمود: «از خدا پروا کن و چیزی را ادعا مکن که خدای متعال به تو بگوید: دروغ گفتی و در ادعایت از حد خارج شدی! بی تردید، شیعیان ما کسانی اند که دل هایشان از هر فریب و دغلی پاک است؛ بلکه بگو: من از طرفداران و دوستداران شما هستم».



## الفصل السابع

# مُواجهَةُ الإمامِ الحُسَيْنِ مُعاوِيَةَ

١ / ٧

## الإمْتِناعُ مِنْ نَقْضِ بَيْعَةِ مُعاوِيَةَ

٢٣٥ . الإرشاد: لَمَّا ماتَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام، تَحَرَّكَتِ الشَّيْعَةُ بِالعِراقِ وكتبوا إلى الحُسَيْنِ عليه السلام في خَلْعِ مُعاوِيَةَ وَالبَيْعَةِ لَهُ، فامْتَنَعَ عَلَيْهِم وَذَكَرَ أَنَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُعاوِيَةَ عَهْدًا وَعَقْدًا لَا يَجوزُ لَهُ نَقْضُهُ حَتَّى تَمضيَ المُدَّةُ، فَإِن ماتَ مُعاوِيَةَ نَظَرَ في ذَلِكَ<sup>١</sup>.

٢٣٦ . أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام - في جوابٍ مَنْ دَعاهُ إلى نَقْضِ بَيْعَةِ مُعاوِيَةَ -: إِنَّا قَد بايَعنا، وَليسَ إلى ما ذَكَرْتَ سَبيلٌ<sup>٢</sup>.

٢٣٧ . أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام - لِ مُحَمَّدِ بنِ بِشْرِ وَسُفيانَ بنِ لَيْلى الهَمْدانِيِّينَ -:  
لَيَكُنْ كُلُّ امرئٍ مِنْكُمْ جِلِسا<sup>٣</sup> مِنْ أِخْلَاسِ بَيْتِهِ ما دَامَ هَذَا الرَّجُلُ [أَي مُعاوِيَةَ] حَيًّا، فَإِن يَهْلِكُ وَأَنْتُمْ أَحياءُ، رَجَونا أن يَخيرَ اللهُ لَنا وَيُؤَيِّتِنا رُشدَنا، وَلا يَكِلَنا إلى أَنْفُسِنا

١ . الإرشاد: ج ٢ ص ٣٢، روضة الواعظين: ص ١٨٩، إعلام الوری: ج ١ ص ٤٣٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٢ ح ٢.

٢ . أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٦.

٣ . تكونوا إخلاص بيوتكم: أي الزمواها (النهاية: ج ١ ص ٤٢٣ وحلص).

## فصل هفتم

### روپارویی امام حسین با معاویه

۱ / ۷

#### خودداری امام از شکستن بیعت با معاویه

۲۳۵. الإرشاد: چون امام حسن علیه السلام درگذشت، شیعیان در عراق به جنبش درآمدند و برای خلع معاویه و بیعت با امام حسین علیه السلام به او نامه نوشتند. امام علیه السلام خودداری ورزید و یادآور شد که میان او و معاویه، پیمانی است که شکستن آن، روا نیست تا آن که مدتش سپری شود، و چون معاویه مُرد، در آن بازنگری می‌کند.

۲۳۶. أنساب الأشراف - از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به کسی که او را به بیعت شکنی با معاویه فرا خواند) :- ما با او بیعت کرده‌ایم و راهی به آنچه تو می‌گویی، نیست.

۲۳۷. أنساب الأشراف - از امام حسین علیه السلام (خطاب به محمد بن بشر همدانی و سفیان بن لیلی همدانی) :- تا هنگامی که این مرد (معاویه) زنده است، همه شما باید در خانه خود بنشینید و اگر هلاک شد و شما زنده بودید، امیدواریم که خدا برای ما نیک بگزیند و به راهمان درآورد و به خودمان وا نهد که بی‌گمان، خداوند، با تقوا

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾<sup>١</sup>.

٢٣٨ . أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام - في جواب كتاب كتبه إليه جماعة من شيعته بعد وفاة الحسن عليه السلام يذكرون فيه انتظارهم أمره -: إني لأرجو أن يكون رأي أخي رحمه الله في الموادعة، ورأيي في جهاد الظلمة رُشداً وسداداً، فالصقوا بالأرض، وأخفوا الشخص، واكتموا الهوى، واحترسوا من الأظنأء<sup>٢</sup> مادام ابن هند حياً، فإن يحدث به حدث وأنا حي يأتكم رأيي إن شاء الله.<sup>٣</sup>

٢٣٩ . الطبقات الكبرى: قالوا: لما بايع معاوية بن أبي سفيان الناس ليزيد بن معاوية، كان حسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ممن لم يبايع له، وكان أهل الكوفة يكتبون إلى حسين عليه السلام يدعونه إلى الخروج إليهم في خلافة معاوية، كل ذلك يابى. فقدم منهم قوم إلى محمد بن الحنفية، فطلبوا إليه أن يخرج معهم، فأبى وجاء إلى الحسين عليه السلام فأخبره بما عرضوا عليه، وقال<sup>٤</sup>: إن القوم إنما يريدون أن يأكلوا بسنا ويشيطوا<sup>٥</sup> دماءنا.<sup>٦</sup>

١ . النحل: ١٢٨.

٢ . أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٥.

٣ . ظنين: أي متهم في دينه (النهاية: ج ٣ ص ١٦٣ «ظن»).

٤ . أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٦.

٥ . في البداية والنهاية: «فقال له الحسين عليه السلام: إن القوم...».

٦ . شاط: أي هلك، ويقال شاط بدمه: أي عرضه للقتل (الصحيح: ج ٣ ص ١١٣٨ «شيط»).

٧ . الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٢٣٩، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٥، بغية الطلب

في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٦٠٦، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٩٣ ليس فيه صدره إلى «لم يبايع له»، البداية

والنهاية: ج ٨ ص ١٦١.

پیشگان و کسانی است که نیکوکارند».

۲۳۸. أنساب الأشراف - از امام حسین علیه السلام (در پاسخ نامه‌ای که گروهی از شیعیان پس از وفات امام حسن علیه السلام به او نوشته و گفته بودند که فرمان او را انتظار می‌کشند) :-  
من، امیدوارم که نظر برادرم - که خدایش رحمت کند - در متارکه جنگ و نظر من در جهاد با ستمکاران، درست و استوار باشد. در سرزمین خود بمانید و بیرون نیابید و خواسته‌تان را پوشیده بدارید و تا آن گاه که پسر هند زنده است، خود را از جاسوسان بپایید. اگر حادثه‌ای رخ داد و من زنده بودم، نظرم به شما می‌رسد،  
إن شاء الله!

۲۳۹. الطبقات الکبری: گفته‌اند که چون معاویه بن ابی سفیان از مردم برای یزید بیعت گرفت، امام حسین علیه السلام از کسانی بود که با او بیعت نکرد. کوفیان به او نامه می‌نوشتند و در روزگار خلافت معاویه، او را به بیرون آمدن به سوی خود، فرا می‌خواندند؛ ولی امام علیه السلام به همه آنها جواب رد می‌داد.

گروهی از کوفیان به نزد محمد بن حنفیه آمدند و از او خواستند که وی با آنان خروج کند؛ اما او هم خودداری کرد و نزد امام حسین علیه السلام آمد و پیشنهاد آنان را به ایشان عرضه کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «این مردم می‌خواهند با [پیش انداختن] ما [تان] بخورند و خون ما را در معرض ریخته شدن بگذارند».

٢ / ٧

## مَا رَوَى عَنْهُ فِي مَسْأَلَةِ الصَّلَاحِ

٢٢٠ . دلائل الإمامة عن محمد بن يعلى: لَقِيتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ<sup>١</sup> وَهُوَ رَاحِلٌ

مَعَ الْحَسَنِ يُرِيدُ مُعَاوِيَةَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَرْضَيْتَ؟

فَقَالَ: شِقْشِقَةٌ<sup>٢</sup> هَدَّرَتْ<sup>٣</sup>، وَفُورَةٌ نَارَتْ، وَعَرَبِيٌّ مَنَحَى<sup>٤</sup>، وَسَمٌّ دُعِيفٌ<sup>٥</sup>، وَقِيَعَانٌ

بِالْكُوفَةِ وَكَرْبَلَاءَ، إِنِّي وَاللَّهِ لَصَاحِبُهَا، وَصَاحِبُ ضَحِيَّتِهَا، وَالْعُصْفُورُ فِي سَنَابِلِهَا<sup>٦</sup>، إِذَا

تَضَعَّعَ نَوَاحِي الْجَبَلِ بِالْعِرَاقِ، وَهَجَّجَ<sup>٧</sup> كُوفَانُ الْوَهْلِ<sup>٨</sup>، وَمُنِعَ الْبِرُّ جَانِبَهُ، وَعُطِّلَ

بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامُ، وَأَزْحِفَ الْوَقِيدُ<sup>٩</sup>، وَقَدِحَ الْهَبِيدُ<sup>١٠</sup>، فَيَأْخُذُ مِنِّي أَنَا صَاحِبُهَا، إِيَّهِ إِيَّهِ

أَنْتَى وَكَيْفَ! وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: أَيْنَ أَنْزَلُ، وَأَيْنَ أَقِيمُ.

فَقُلْنَا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا تَقُولُ؟

قَالَ: مَقَامِي بَيْنَ أَرْضٍ وَسَمَاوٍ، وَنُزُولِي حَيْثُ حَلَّتِ الشَّيْعَةُ الْأَصْلَابَ، وَالْأَكْبَادَ

الصَّلَابَ، لَا يَتَضَعَّعُونَ لِلضَّيْمِ، وَلَا يَأْتَفُونَ مِنَ الْآخِرَةِ مُعْضِلًا يَحْتَأَفُهُمْ، أَهْلُ

مِرَابِثِ عَلِيٍّ وَوَرَثَةِ بَيْتِهِ<sup>١١</sup>.

١ . ظهر الكوفة: ما وراء النهر إلى النجف (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١١٤٦ (ظهر)).

٢ . الشَّقْشِقَةُ: شيء كالرنة يخرجها البعير من فيه إذا هاج (الصحيح: ج ٤ ص ١٥٠٣ (شقق)).

٣ . الهدير: ترديد صوت البعير في حنجرتة (النهاية: ج ٥ ص ٢٥٠ (هدر)).

٤ . في مدينة المعاجز: ج ٣ ص ٤٥٣ (وعرى منجى).

٥ . ذعاف: أي سريع يعجل القتل (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٦١ (ذعف)).

٦ . كناية عن قتل الرجال والفرسان من جيوش الأعداء.

٧ . هَجَّجَتْ: أي صحت به وزجرته ليكف (الصحيح: ج ١ ص ٣٤٩ (هجج)).

٨ . الْوَهْلُ: الْفَرْعُ (النهاية: ج ٥ ص ٢٣٣ (وهل)).

٩ . وَقْدَةٌ: إِذَا سَكَنَ وَمَنَعَهُ مِنْ ائْتِهَاجِ مَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ (النهاية: ج ٥ ص ٢١٢ (وقد)).

١٠ . الْهَبِيدُ: الْعَدُوُّ وَالْإِسْرَاعُ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٦٠ (هبذ)).

١١ . دلائل الإمامة: ص ١٨٤ ح ١٠٣.

۲/۷

## آنچه درباره صلح، از ایشان روایت شده است

۲۴۰. دلائل الإمامة - به نقل از محمد بن یعلی - : امام حسین علیه السلام را در پشت کوفه دیدم که با امام حسن علیه السلام به سوی معاویه می رفتند. گفتم: ای ابا عبد الله! آیا [به صلح،] راضی شدی؟

فرمود: «بانگی برآمد و هیجانی برانگیخته شد. عربی رانده شده و زهری کشنده و پیکان‌هایی تیز و بُرنده در کوفه و کربلا پیدا شدند.

به خدا سوگند، عامل این کارها و صاحب قربانی و پرنده برچیننده دانه‌ها<sup>۱</sup> منم، آن گاه که کوه‌های کرانه عراق، فرو بریزند و ناله کوفه بلند شود و زمین، از برکت باز ایستد، خانه خدا را به تعطیلی بکشند و کُند و بی تحرک، به مشقت پیش رانده شود، تندرو، سرکوب گردد، ای کاش، دسته‌هایی [جنگجو] بودند که من، صاحب آنها بودم. بس است؛ بس است! کجا و چگونه؟ اگر می‌خواستم، می‌گفتم که کجا فرود می‌آیم و کجا می‌ایستم».

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! چه می‌گویی؟

فرمود: «جایگاهم میان زمین و آسمان است و جایگاه فرودم، آن جاست که شیعیان سبّ و رنج دیدگان استوار هستند که در برابر ستم، سر فرود نمی‌آورند و برای آخرت، از هیچ مشکل و سختی‌ای روی نمی‌گردانند؛ میراثبران علی علیه السلام و وارثان خانه او».

۱. کنایه از کشتن دشمنان و جنگجویان لشکر مقابل است.

٣ / ٧

## صِفَةُ مُعَاوِيَةَ

٢٣١ . كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام - حينَ بَلَغَهُ كَلامُ نافعِ بنِ جُبَيْرٍ في مُعَاوِيَةَ وَقَوْلُهُ: إِنَّهُ

كَانَ يُسَكِّتُهُ الحِلْمُ، وَيُنطِقُهُ العِلْمُ - : بَلْ كَانَ يُنطِقُهُ البَطْرُ<sup>١</sup>، وَيُسَكِّتُهُ الحَصْرُ<sup>٢</sup>.

٢٣٢ . شرح الأخبار عن بشر بن غالب: إِنِّي لَجالِسٌ عِنْدَ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ،

فَقَالَ: يا أبا عَبْدِ اللَّهِ، سَمِعْتُ رَجُلًا يَبْكِي لِمَوْتِ مُعَاوِيَةَ بنِ أَبِي سُفْيَانَ.

فَقَالَ الحُسَيْنُ عليه السلام: لا أَرَقًا<sup>٣</sup> اللهُ دَمَعَتُهُ، ولا فَرَجَ هَمُّهُ، ولا كَشَفَ غَمُّهُ، ولا سَلَى

حُزْنَهُ، أَتَرى أَنَّهُ يَكُونُ بَعْدَهُ مَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْهُ؟ أَ تَرَبَّتْ<sup>٥</sup> يَدَاؤُهُ وَقَمُّهُ، أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ أَصْبَحَ

مِنَ النَّادِمِينَ<sup>٦</sup>.

٢٣٣ . عيون الأخبار: قال معاوية: لا ينبغي أن يكون الهاشمي غير جواد، ولا الأموي غير

حليم، ولا الزبير غير شجاع، ولا المخزومي غير تياه.

فَبَلَغَ ذَلِكَ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: قَاتَلَهُ اللهُ، أَرَادَ أَنْ يَجُودَ بَنُو هاشِمٍ فَيَنْفَدَ<sup>٧</sup>

ما بِأَيْدِيهِمْ، وَيَحْلُمَ بَنُو أُمَيَّةَ فَيَتَحَبَّبُوا إِلى النَّاسِ، وَيَتَشَجَّعَ آلُ الزُّبَيْرِ فَيَفْتَنُوا،

١ . البَطْرُ: الأَسْرُ؛ وَهُوَ شِدَّةُ المَرَحِ. وَقَدْ بَطَرَ يَبْطُرُ وَأَبْطَرَهُ المَالُ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٥٩٣ «بطر»).

٢ . الحَصْرُ: العَيْ، وَالْحَصْرُ أَيضاً: ضيقُ الصِّدْرِ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٦٣١ «حصر»).

٣ . كنز الفوائد: ج ٢ ص ٣٢، تَرْهَةُ النَّاطِرُ: ص ٩١ ح ١١، بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٢١٩ ح ٥٠٨ وراجع: أعلام الدين: ص ٢٩٩ وكشف الغمّة: ج ٢ ص ٣١٩.

٤ . رَقًا الدَّمْعُ: إِذَا سَكَنَ وَانْقَطَعَ (النَّهْجُ: ج ٢ ص ٢٤٨ «رقا»).

٥ . تَرَبَّتْ يَدَاؤُهُ: وَهُوَ عَلَى الدَّعَاءِ، أَي لا أَصَبَتْ خَيْرًا (الصَّحاح: ج ١ ص ٩١ «ترب»).

٦ . شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٠٣ ح ١٠٣٦.

٧ . نَفَدَ الشَّيْءُ: فَنِيَ، وَأَنفَدَ القَوْمُ: أَي ذَهَبَتْ أَمْوَالُهُمْ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٥٤٢ «نفد»).

## ویژگی معاویه

۲۲۱. کنزالفوائد: هنگامی که سخن نافع بن جُبَیر به او (امام حسین علیه السلام) رسید که درباره معاویه و سخن گفتنش گفته بود: بردباری، او را به سکوت و علم، وی را به سخن گفتن و او را می‌دارد؛ امام علیه السلام فرمود: «بلکه سرمستی، او را به سخن می‌آورد و درماندگی، او را به سکوت می‌کشاند».

۲۲۲. شرح الأخبار - به نقل از بشر بن غالب - : من نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای ابا عبد الله! شنیدم که مردی به خاطر مرگ معاویه بن ابی سفیان می‌گرید.



امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند به اشکش پایان ندهد و در غمش، گشایش حاصل نگردد و اندوهش برطرف نشود و حزنش آرام نگیرد! آیا پس از او کسی را بدتر از وی می‌بینی؟! [گریه کننده] خیر نبیند! به خدا سوگند، از پشیمانان خواهد شد».

۲۲۳. عیون الأخبار: معاویه گفت: سزا نیست که هاشمی، بخشنده نباشد و اموی، بردبار نباشد و زبیری، شجاع و مخزومی، متکبر نباشد.

این سخن به امام حسین علیه السلام رسید. فرمود: «خدا او را بکشد! می‌خواهد که بنی هاشم، آن قدر ببخشند که هر چه دارند، از دست بدهند و بنی امیه، بردباری کنند و محبوب مردم شوند و خاندان زبیر، شجاعت ورزند و از میان بروند و



بنو مخزوم فَيُفِضُهُمُ النَّاسُ. ١

٤ / ٧

## إِحْتِجَاجَاتُ الْإِمَامِ عَلِيِّ مَعَاوِيَةَ

٢٣٢ . تاريخ اليعقوبي: قَالَ مُعَاوِيَةَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَعْلِمْتَ أَنَا قَتَلْنَا شِيعَةَ

أَبِيكَ، فَحَنَطْنَاهُمْ وَكَفَّنَاهُمْ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَدَفَّنَاهُمْ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: حَبَجْتُكَ<sup>٢</sup> وَرَبُّ الْكَعْبَةِ! لَكِنَّا وَاللَّهِ إِنْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّنَاهُمْ

وَلَا حَنَطْنَاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَلَا دَفَّنَاهُمْ<sup>٣</sup>.

٢٣٥ . ندر الدر: لَمَّا قَتَلَ مُعَاوِيَةَ حُجْرَ بْنَ عَدِيٍّ وَأَصْحَابَهُ، لَقِيَ فِي ذَلِكَ الْعَامِ الْحُسَيْنَ عليه السلام

فَقَالَ: أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، هَلْ بَلَغَكَ مَا صَنَعْتُ بِحُجْرٍ وَأَصْحَابِهِ مِنْ شِيعَةِ أَبِيكَ؟

فَقَالَ: لَا.

قَالَ: إِنَّا قَتَلْنَاهُمْ وَكَفَّنَاهُمْ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ عليهم السلام.

فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا مُعَاوِيَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ

وَلِينَا مِثْلَهَا مِنْ شِيعَتِكَ مَا كَفَّنَاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ. وَقَدْ بَلَغَنِي وَقُوعُكَ بِأَبِي حَسَنِ،

وَقِيَامُكَ وَاعْتِرَاضُكَ بَنِي هَاشِمٍ بِالْعُيُوبِ، وَإِيمُ اللَّهِ لَقَدْ أَوْتَرْتَ غَيْرَ قَوْسِكَ<sup>٤</sup>، وَرَمَيْتَ

غَيْرَ غَرَضِكَ<sup>٥</sup>، وَتَنَاولْتَهَا بِالْعَدَاوَةِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَلَقَدْ أَطَعْتَ امْرَأً مَا قَدَّمَ إِيْمَانَهُ،

١ . عمود الأخبار لابن قتيبة: ج ١ ص ١٩٦، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٣٧ وفيه «فبلغ ذلك الحسن بن علي عليه السلام» نحوه.

٢ . في الطبعة المعتمدة: «حجرك»، والتصويب من طبعة النجف.

٣ . تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٣١.

٤ . أوترت القوس: شدت وترها (المصباح المنير: ص ٦٤٧ وتره).

٥ . الغرض: الهدف الذي يرمن إليه (المصباح المنير: ص ٢٤٥ غرضه).

مخزومیان، تکبر کنند و منفور مردم شوند».

۴ / ۷

### احتجاج مای امام بر ضد معاویه

۲۲۲. تاریخ یعقوبی: معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: ای ابا عبد الله! دانستی که ما پیروان پدرت (حجر بن عدی و پیروانش) را کشتیم و آنها را غسل و کفن نمودیم و بر آنان، نماز خواندیم و به خاک سپردیم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خداوندگار کعبه سوگند، مغلوبت می‌کنم! اما به خدا سوگند، اگر ما پیروان تو را بکشیم، نه آنان را کفن و حنوط می‌کنیم، نه بر آنان نماز می‌خوانیم و نه به خاکشان می‌سپاریم (آنان را مسلمان نمی‌شمریم).

۲۲۵. نثر الدر: چون معاویه، حجر بن عدی و یارانش را کشت، در همان سال، امام حسین علیه السلام را دید و گفت: ای ابا عبد الله! آیا آنچه با حجر و یارانش - که پیروان پدرت بودند - کرده‌ام، به تو خبر داده‌اند؟  
فرمود: «نه».

گفت: ما آنان را کشتیم و کفن کردیم و بر آنان، نماز خواندیم.

امام حسین علیه السلام خندید و سپس فرمود: «ای معاویه! روز قیامت، این گروه، دشمن تو خواهند بود. هان! به خدا سوگند، اگر ما چنین کاری را با پیروان تو بکنیم، آنان را نه کفن می‌کنیم و نه بر ایشان نماز می‌خوانیم. به من خبر رسیده که به ابوالحسن علی علیه السلام ناسزا می‌گویی و به بنی هاشم، عیب می‌گیری و به ستیز با آنان برخاسته‌ای.

به خدا سوگند، زه کمان دیگری را می‌کشی و جایی جز هدفت را نشانه رفته‌ای<sup>۱</sup> و دشمنی را از جایی نزدیک برای خود خریده‌ای. تو از کسی پیروی می‌کنی که سابقه ایمان ندارد و نفاقش هم تازه نیست و به سود تو نظر نداده است.<sup>۲</sup> تو خود برای

۱. دو مثل عربی‌اند، برابر با مثل فارسی: «سنگ دیگران را به سینه می‌زنی».

۲. منظور امام علیه السلام عمرو بن عاص بود.

ولا حَدَّثَ نِفَاقُهُ، وما نَظَرَ لَكَ، فَانظُرْ لِنَفْسِكَ أَوْ دَع - يُرِيدُ: عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ ١.  
 ٢٣٦. الإمامة والسياسة - في ذكر قدوم معاوية إلى المدينة حاجاً وأخذه البيعة ليزيد،  
 وخطبته التي يمدح فيها يزيد الطاغية ووصفه بالعلم بالسنة وقراءة القرآن والحلم:-  
 فَقَامَ الْحُسَيْنُ ﷺ فَحَمِدَ اللَّهَ وَصَلَّى عَلَى الرَّسُولِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَا بَعْدُ يَا مُعَاوِيَةَ! فَلَنْ يُؤَدِّيَ الْقَائِلُ وَإِنْ أَطْنَبَ ٢ فِي صِفَةِ الرَّسُولِ ﷺ مِنْ جَمِيعِ  
 جُزْءِ أ، وَقَدْ فَهَمْتُ مَا لَبَسْتَ بِهِ الْخَلْفَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِيجَازِ الصِّفَةِ، وَالتَّنَكُّبِ  
 عَنِ اسْتِبْلَاحِ النُّعْتِ، وَهَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا مُعَاوِيَةَ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَّةَ الدُّجَى، وَبَهَّرَتِ  
 الشَّمْسُ أَنْوَارَ الشُّرُجِ، وَلَقَدْ فَضَّلْتَ حَتَّى أَفْرَطْتَ، وَاسْتَأَثَرْتَ حَتَّى أَجْحَفْتَ،  
 وَمَنَعْتَ حَتَّى مَحَلْتَ، وَجُرْتَ حَتَّى جَاوَزْتَ، مَا بَدَلْتَ لِذِي حَقٍّ مِنْ اسْمِ حَقِّهِ  
 بِنَصِيبٍ، حَتَّى أَخَذَ الشَّيْطَانُ حَظَّهُ الْأَوْفَرَ، وَنَصِيبَهُ الْأَكْمَلَ.

وَفَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَهُ عَنِ يَزِيدَ مِنْ اكْتِمَالِهِ، وَسِيَاسَتِهِ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، تُرِيدُ أَنْ تُوهِمَ  
 النَّاسَ فِي يَزِيدَ، كَأَنَّكَ تَصِفُ مَحْجُوباً، أَوْ تَنْعَتُ غَائِباً، أَوْ تُخْبِرُ عَمَّا كَانَ مِمَّا  
 احْتَوَيْتَهُ بِعِلْمٍ خَاصٍّ، وَقَدْ دَلَّ يَزِيدُ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مَوْجِعِ رَأْيِهِ، فَخُذْ لِيَزِيدَ فِيمَا أَخَذَ  
 فِيهِ مِنْ اسْتِقْرَائِهِ الْكِلَابَ الْمَهَارِشَةَ ٣ عِنْدَ الثَّهَارِشِ، وَالْحَمَامَ السُّبْقِ لِأَتْرَابِهِنَّ، وَالْقِيَانَ  
 ذَوَاتِ الْمَعَارِفِ، وَضَرْبِ الْمَلَاهِي تَجِدُهُ بَاصِراً، وَدَعِ عَنكَ مَا تُحَاوِلُ، فَمَا أَغْنَاكَ أَنْ  
 تَلْقَى اللَّهَ مِنْ وَزْرِ هَذَا الْخَلْقِ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَنْتَ لِاقِيهِ، فَوَاللَّهِ مَا بَرَحْتَ تَقْدَحُ بِاطِّلَاءِ فِي  
 جَوْرِ، وَحَقْناً فِي ظَلَمٍ، حَتَّى مَلَأْتَ الْأَسْقِيَةَ، وَمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَوْتِ إِلَّا غَمُضَةٌ، فَتَقْدَمُ  
 عَلَى عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فِي يَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَلَا تَ حِينَ مَنَاصٍ.

١. نثر الدر: ج ١ ص ١٣٥، نزهة الناظر: ص ٨٢ ح ٧، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، الاحتجاج: ج ٢ ص ٨١

ح ١٦٣ عن صالح بن كيسان نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٢٩ ح ١٩.

٢. أطنب في الكلام: بالغ فيه (الصحاح: ج ١ ص ١٧٢ «طنب»).

٣. المهارشة بالكيلاب: وهو تحريش بعضها على بعض (الصحاح: ج ٣ ص ١٠٢٧ «هرش»).

خود بیندیش یا رها کن».

۲۴۶. الإمامة و السياسة - درباره آمدن معاویه به مدینه به قصد حج و گرفتن بیعت برای یزید و خطبه‌اش که در آن، یزید طغیانگر را ستود و او را به سنت دانی و قرآن خوانی و بردباری توصیف می‌کند - : امام حسین علیه السلام برخاست و خدا را ستود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس فرمود: «اما بعد، ای معاویه! سخنران، هر چند که توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله را طول دهد، جز اندکی از آن را نمی‌تواند بگوید. من، آنچه را که تو با توصیف کوتاهت بر خلیفگان پوشاندی و از تکمیل توصیف، شانه خالی کردی، دریافتم؛ هیهات؛ هیهات، ای معاویه! صبح، تاریکی شب را رسوا کرده و خورشید، همه چراغ‌ها را در پرتو خود گرفته است. [برخی از آنان را] چنان برتری دادی که به افراط کشیدی و آن قدر ویژه‌خواری کردی که اجحاف نمودی و [از توصیف برخی دیگر] خودداری کردی و چیزی نگذاشتی و چندان گذشتی که از حد گذراندی. کمترین بهره از والاترین حقّی حقدار را به او ندادی تا آن که شیطان، بیشترین و کامل‌ترین بهره‌اش را بُرد.

آنچه از کامل شدن [یزید] و سیاستدانی او با ائمت علیهم السلام گفتی، فهمیدم. تو می‌خواهی مردم را درباره یزید به اشتباه بیندازی. گویی که شخصی در پرده و یا نادیده را توصیف می‌کنی و یا از چیزی که تنها تو می‌دانی، خبر می‌دهی، در حالی که یزید، خود و اندیشه‌اش را شناسانده است. درباره یزید، آن چیزهایی را که او برگرفته، تو هم همانها را بگیر [و بگو]: از گردآوری سگ‌ها برای به جان هم انداختن آنها (سگ‌بازی) و کبوترهایی برای مسابقه (کبوتربازی) و کنیزکان رامشگر موسیقی نواز. در این صورت، او را دارای بینش در این امور می‌یابی. آنچه در صدد انجام دادن آنی، واگذار؛ زیرا این که خدا را با وزر و وبال این مردم دیدار کنی، تو را از آنچه خودت داری، بی‌نیاز نمی‌کند. به خدا سوگند، تو همواره و بیهوده در ستمکاری فرو رفته‌ای و به ستم، خشم گرفته‌ای. همه پیمانها را پُر کردی و میان تو و مرگ، جز چشم بر هم نهادنی، نمانده است و بر عمل نگه داشته شده، در روزی که همه حاضر می‌شوند، در می‌آیی و دیگر، فرصت گریزی نیست.

وَرَأَيْتَكَ عَرَضْتَ بِنَا بَعْدَ هَذَا الْأَمْرِ، وَمَنْعَتْنَا عَنْ آبَائِنَا تُرَانًا، وَلَقَدْ - لَعَمْرُ اللَّهِ -  
أُورَثْنَا الرَّسُولَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَوَلَادَةٌ، وَجِئْتَ لَنَا بِهَا، أَمَا حَبَجْتُمْ بِهِ الْقَائِمَ عِنْدَ  
مَوْتِ الرَّسُولِ، فَأَذَعَنْ لِلْحُجَّةِ بِذَلِكَ، وَرَدَّهَ الْإِيمَانَ إِلَى النَّصْفِ، فَرَكِبْتُمْ الْأَعَالِيلَ،  
وَفَعَلْتُمْ الْأَفَاعِيلَ، وَقُلْتُمْ: كَانَ وَيَكُونُ، حَتَّى أَتَاكَ الْأَمْرُ يَا مُعَاوِيَةَ! مِنْ طَرِيقِ كَانَ  
قَصْدُهَا لِغَيْرِكَ، فَهَنَّاكَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ....<sup>١</sup>

٢٣٧ . الفروع - في ذكر قدوم معاوية إلى مكة وأخذه البيعة ليزيد - : أقام معاوية بمكة لا  
يذكر شيئاً من أمر يزيد، ثم أرسل إلى الحسين عليه السلام فدعاه، فلما جاءه ودخل إليه  
قرب مجلسه ثم قال: أبا عبد الله! اعلم أنني ما تركت بلداً إلا وقد بعثت إلى أهله  
فأخذت عليهم البيعة ليزيد، وإنما أخرت المدينة لأنني قلت: هم أصله وقومه  
وعشيرته ومن لا أخافهم عليه، ثم إنني بعثت إلى المدينة بعد ذلك فأبى بيعته من لا  
أعلم أحداً هو أشد بها منهم، ولو علمت أن لأمة محمد عليه السلام خيراً من ولدي يزيد لما  
بعثت له.

مرکز تحقیقات کلمه و تفسیر علوم اسلامی

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: مهلاً يا معاوية! لا تقل هكذا، فإنك قد تركت من هو خير  
منه أمّاً وأباً ونفساً.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَأَنَّكَ تُرِيدُ بِذَلِكَ نَفْسَكَ أبا عبد الله!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: فَإِنْ أَرَدْتُ نَفْسِي فَكَانَ مَاذَا!؟

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: إِذَا أَخْبَرْتُكَ أبا عبد الله! أَمَا أُمُّكَ فَخَيْرٌ مِنْ أُمِّ يَزِيدَ، وَأَمَا أَبُوكَ فَلَهُ  
سَابِقَةٌ وَفَضْلٌ، وَقَرَابَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام لَيْسَتْ لِغَيْرِهِ مِنَ النَّاسِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ حَاكَمَ  
أَبُوهُ أَبَاكَ، فَفَضَى اللَّهُ لِأَبِيهِ عَلَى أَبِيكَ، وَأَمَا أَنْتَ وَهُوَ فَهُوَ وَاللَّهُ خَيْرٌ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام  
مِنْكَ.

تو را دیدم که پس از این کار، متعرض ما شدی و ما را از میراث پدرانمان، محروم کردی. به خدا سوگند، پیامبر - که بر او درود و سلام باد - از طریق [پیوند خویشاوندی و] ولادت، برای ما ارث نهاد و تو آن را برای ما [حجت خلافت] آوردی. مگر شما با آن برای کسی که هنگام وفات پیامبر ﷺ فرمان روا شد، احتجاج نکردید و او هم به خاطر همین پذیرفت؟ و ایمانش او را به رعایت انصاف و داشت، پس، بهانه‌ها آوردید و کارها کردید و گفتید: چنین و چنان می‌شود، تا آن که، ای معاویه! کار [خلافت] به تو رسید، از راهی که از آن دیگری است. پس ای اندیشمندان! از این، عبرت گیرید.

۲۳۷. الفتوح - در یاد کرد آمدن معاویه به مکه و بیعت گرفتنش برای یزید - : معاویه در مکه اقامت کرد و هیچ چیزی درباره یزید نگفت. سپس به سوی امام حسین ﷺ فرستاد و او را فرا خواند. چون آمد و بر او داخل شد، او را نزدیک خود نشاند و گفت: ای ابا عبد الله! بدان که من، هیچ شهری را ننهادم، جز آن که به سوی اهلس فرستادم و از آنان، برای یزید بیعت گرفته‌ام و مدینه را به تأخیر انداخته‌ام؛ زیرا گفتم: آنان، ایل و تبار و خویشان یزید و کسانی‌اند که بیمی از آنها ندارم. سپس به مدینه [بیک] فرستادم؛ اما آنان از بیعت با یزید، خودداری کردند و از همه در این کار، سختگیرتر هستند. اگر برای امت محمد ﷺ بهتر از یزید سراغ داشتیم، برای [بیعت کردن با] یزید، کسی را روانه نمی‌کردم.

امام حسین ﷺ فرمود: «آرام، ای معاویه! این گونه نگو. تو بهتر از او را و نهادهای؛ کسی که هم خودش بهتر است، هم پدر و مادرش از پدر و مادر او بهترند».

معاویه گفت: گویی خود را می‌گویی، ای ابا عبد الله!

امام حسین فرمود: «اگر خودم را قصد کنم، چه می‌شود؟».

معاویه گفت: ای ابا عبد الله! در این صورت، به تو می‌گویم. اما مادرت، بهتر از مادر یزید است. اما پدرت، سابقه و فضیلت دارد و خویشاوندی‌اش را با پیامبر، کس دیگری ندارد، جز آن که پدرت با پدر یزید (معاویه) به حکمیت تن در دادند و خداوند، پدرش را بر پدرت مقدم داشت. و اما تو و او، به خدا سوگند، او برای امت محمد، بهتر از تو است.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: مَنْ خَيْرٌ لِأُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ؟! يَزِيدُ الْخَمُورُ الْفَجُورُ؟  
 فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: مَهَلًا أبا عَبْدِ اللَّهِ! فَإِنَّكَ لَوْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ لَمَا ذَكَرَ مِنْكَ إِلَّا حَسَنًا.  
 فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: إِنْ عَلِمَ مِنِّي مَا أَعْلَمُهُ مِنْهُ أَنَا فَلْيَقُلْ فِيَّ مَا أَقُولُ فِيهِ.  
 فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: أبا عَبْدِ اللَّهِ! انصَرِفْ إِلَى أَهْلِكَ رَاشِدًا، وَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ،  
 وَاحْذَرِ أَهْلَ الشَّامِ أَنْ يَسْمَعُوا مِنْكَ مَا قَدْ سَمِعْتُهُ؛ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُكَ وَأَعْدَاءُ أَبِيكَ.  
 قَالَ: فَانصَرَفَ الْحُسَيْنُ ﷺ إِلَى مَنْزِلِهِ ١.

٥/٧

### مَكَائِبَاتُ الْإِمَامِ وَمُعَاوِيَةَ

٢٣٨ . انساب الأشراف: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ:

أَمَا بَعْدُ: فَقَدْ انْتَهتَ إِلَيَّ عَنْكَ أَمْرٌ أَرَعْبُ بِكَ عَنْهَا، فَإِنْ كَانَتْ حَقًّا لَمْ أَقَارِكَ ٢  
 عَلَيْهَا، وَلَعَمْرِي إِنْ مَنْ أَعْطَى صَفْقَةً يَمِينِهِ وَعَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ لَحَرِيٍّ بِالْوَفَاءِ، وَإِنْ  
 كَانَتْ بَاطِلًا فَأَنْتَ أَسْعَدُ النَّاسِ بِذَلِكَ، وَبِحَظِّ نَفْسِكَ تَبَدُّأً، وَبِعَهْدِ اللَّهِ تَوْفِي، فَلَا  
 تَحْمِلْنِي عَلَى قَطِيعَتِكَ وَالْإِسَاءَةِ بِكَ، فَإِنِّي مَتَى أَنْكَرَكَ تُنْكِرْنِي، وَمَتَى تَكِيدُنِي أَكِيدُكَ،  
 فَاتَّقِ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنْ يَرْجِعُوا عَلَيَّ يَدِيكَ إِلَى الْفِتْنَةِ، فَقَدْ جَرَّبَتِ النَّاسَ  
 وَبَلَوْتَهُمْ، وَأَبُوكَ كَانَ أَفْضَلَ مِنْكَ، وَقَدْ كَانَ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رَأْيُ الَّذِينَ يَلُودُونَ بِكَ، وَلَا  
 أَظُنُّهُ يَصْلُحُ لَكَ مِنْهُمْ مَا كَانَ فَسَدَ عَلَيْهِ، فَانظُرْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ ﴿وَلَا يَسْتَخْفِيَنَّكَ الَّذِينَ  
 لَا يُوقِنُونَ﴾ ٣.

١ . الفتوح: ج ٢ ص ٣٣٩ وراجع: الإمامة والسياسة: ج ١ ص ٢١١.

٢ . فَاذَةُ مُقَارَاةٌ: قُرْمَعَةٌ وَسُكْرَنٌ، وَفَلَانٌ قَارٌ: سَاكِنٌ (تاج العروس: ج ٧ ص ٣٨٦ وقرره).

٣ . الروم: ٦٠.

امام حسین علیه السلام فرمود: «چه کسی برای امت محمد، بهتر است؟ یزید باده‌خوار فاسد؟!».

معاویه گفت: آرام، ای ابا عبد الله! اگر از تو نزد او یاد شود، جز نیکی از تو نمی‌گوید.

امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر آنچه من از او می‌دانم، او در من سراغ دارد، بگوید». معاویه به او گفت: ابا عبد الله! به هوش باش و هشیار به سوی خانواده‌ات باز گرد و از خدا بر خودت بترس و مراقب باش که شامیان، آنچه من از تو شنیدم، نشنوند که آنان، دشمنان تو و دشمنان پدرت هستند. امام حسین علیه السلام به خانه‌اش بازگشت.



۲۳۸. انساب الأشراف: معاویه به امام حسین علیه السلام نوشت: اما بعد، خبر کارهایی از تو به من رسیده که آنها را از تو بعید می‌دانم. اگر آن خبرها درست باشد، با تو بر آنها موافقت نمی‌کنم. به جانم سوگند، کسی که به پیمان خود و عهد و میثاق الهی وفا کند، سزاوار وفاست؛ و اگر آنها درست نباشند، تو در میان مردم، بیشترین سهم را از این داری و به بهره خود می‌آغازی و به عهد خدا وفا می‌کنی. مرا به قطع پیوند و بدی با خود، و ادار مکن. اگر مرا انکار کنی، انکارت می‌کنم و اگر به من نیرنگ بزنی، به تو نیرنگ می‌زنم. از شکستن اجتماع این امت و بازگرداندن آنها به فتنه پرهیز. تو مردم را تجربه کرده و آزموده‌ای و پدرت از تو برتر بود، و نظر کسانی که به تو پناه می‌آورند، بر او گردد آمده بود و گمان نمی‌برم آنچه برای پدرت نکردند، برای تو بکنند. پس به فکر خود و دینت باش و «کسانی که یقین ندارند، تو را سبک شمارند».



فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام:

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ أَنَّهُ بَلَغْتِكَ عَنِّي أُمُورٌ تَرَعَبُ عَنْهَا، فَإِنْ كَانَتْ حَقًّا لَمْ تُقَارِنِي عَلَيْهَا، وَلَنْ يَهْدِيَنِي إِلَى الْحَسَنَاتِ وَيُسَدِّدَ لَهَا إِلَّا اللَّهُ، فَأَمَّا مَا نُمِّي <sup>١</sup> إِلَيْكَ فَإِنَّمَا رَقَاءُ <sup>٢</sup> الْمَلَقُونَ <sup>٣</sup> الْمَشَاوُونَ بِالنَّمَائِمِ <sup>٤</sup>، الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْجَمِيعِ <sup>٥</sup>، وَمَا أُرِيدُ خَرِبًا لَكَ وَلَا خِلَافًا عَلَيْكَ، وَإِيْمُ اللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتُ ذَلِكَ وَأَنَا أَخَافُ اللَّهَ فِي تَرْكِهِ، وَمَا أَظُنُّ اللَّهَ رَاضِيًا عَنِّي بِتَرْكِ مُحَاكَمَتِكَ إِلَيْهِ، وَلَا عَازِرِي دُونَ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَايَكَ الْقَاسِطِينَ الْمُلْحِدِينَ، حِزْبِ الظَّالِمِينَ وَأَوْلِيَاءِ الشَّيَاطِينِ.

أَلَسْتُ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدِيٍّ وَأَصْحَابِهِ الْمُصَلِّينَ الْعَابِدِينَ، الَّذِينَ يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ وَيَسْتَعْظِمُونَ الْبِدْعَ، وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ - ظُلْمًا وَعُدْوَانًا -، بَعْدَ إِعْطَانِهِمُ الْأَمَانَ بِالْمَوَاتِيْقِ وَالْأَيْمَانِ الْمُغْلَظَةِ؟

أَوْلَسْتُ قَاتِلَ عَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، الَّذِي أَبْلَتْهُ الْعِبَادَةُ وَصَفَّرَتْ لَوْنَهُ وَأَنْحَلَتْ جِسْمَهُ؟

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری علوم اسلامی

أَوْلَسْتُ الْمُدَّعِيَّ زِيَادَ بْنَ سُمَيْيَةَ الْمَوْلُودَ عَلَى فِرَاشِ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ نَعِيفٍ، وَزَعَمْتَ أَنَّهُ ابْنُ أَبِيكَ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»، فَتَرَكْتَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَخَالَفْتَ أَمْرَهُ مُتَعَمِّدًا، وَاتَّبَعْتَ هَوَاكَ مُكْذِبًا، بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ سَلَطْتَهُ عَلَى الْعِرَاقِ فَقَطَّعَ أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ وَسَمَلَ <sup>٦</sup> أَعْيُنَهُمْ، وَصَلَبَهُمْ عَلَى جُذُوعِ النَّخْلِ، كَأَنَّكَ لَسْتَ مِنَ الْأُمَّةِ وَكَأَنَّهَا لَيْسَتْ مِنْكَ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ

١ . نُمِيَتْ الْحَدِيثُ تَنْمِيَةً: إِذَا بَلَغْتَهُ عَلَى وَجْهِ النَّمِيمَةِ وَالْإِفْسَادِ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٥١٦ «نَمَا»).

٢ . رَقَى عَلَيْهِ كَلَامًا: إِذَا رَفَعَ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٣٦١ «رَقَى»).

٣ . الْمَلَقُ: أَنْ تُعْطِيَ بِاللِّسَانِ مَا لَيْسَ فِي الْقَلْبِ (الْقَامُوسُ الْمَحِيْطُ: ج ٣ ص ٢٨٤ «مَلَقَ»).

٤ . النَّمِيمَةُ: هِيَ نَقْلُ الْحَدِيثِ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ عَلَى جِهَةِ الْإِفْسَادِ وَالشَّرِّ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٥ ص ١٢٠ «نَمِمَ»).

٥ . هَكَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَفِي الْإِمَامَةِ وَالسِّيَاسَةِ: «الْجَمْعُ» بِدَلِّ «الْجَمِيعِ».

٦ . سَمَلْتُ عَيْنَهُ: فَقَاتَلْتُهَا بِحَدِيدَةٍ مُخَمَّاةٍ (الصَّحَاحُ الْمُنِيرُ: ص ٢٨٩ «سَمَلْتُ»).

امام حسین علیه السلام در پاسخ معاویه نوشت: «اما بعد، نامه‌ات به من رسید. نوشته بودی که خبر کارهایی از من به تو رسیده که دوست نداری [گفته باشم] و اگر درست باشد، با من بر آنها موافقت نمی‌کنی، و جز خدا، به نیکی‌ها ره نمی‌نماید و به آنها موفق نمی‌دارد. اما سخن چینی انجام شده برای تو را چاپلوسان سخن‌چین تفرقه‌افکن میان جماعت کرده‌اند. من، سرِ جنگ و مخالفت با تو را ندارم. سوگند به خدا، آن را و نهاده‌ام و من، از این وا نهادن، از خدا می‌ترسم و گمان نمی‌کنم خداوند از این که دشمنی با تو را کنار گذاشته‌ام، و درباره‌ی تو و دوستان متجاوز ملحدت - که حزب ظالمان و دار و دسته‌ی شیطان‌اند - در برابر خدا، عذری جز آنچه خود بپذیرد، ندارم.

آیا تو حجر بن عدی و یارانش را به ستم و تجاوز نکشتی؛ آنان که نمازگزار و عابد بودند و ستم را زشت و بدعت‌ها را دهشتناک می‌شمردند و از سرزنش هیچ سرزنشگری در راه خدا نمی‌ترسیدند؟ این قتل را پس از امان دادن به آنها، با همه‌ی وثیقه‌ها و سوگندهای غلیظ و شدید، انجام دادی.

آیا تو قاتل عمرو بن حَمِق، صحابی پیامبر خدا، نیستی که عبادت، فرسوده‌اش کرده و رنگش را زرد و بدنش را لاغر نموده بود؟

آیا تو زیاد بن سمیه را که بر بستر عبید (برده‌ی ثقیف) زاده شده بود، پسر پدرت نخواندی، در حالی که پیامبر خدا فرموده بود: "فرزند، متعلق به بستر است و برای زناکار، سنگ است؟" تو سنت پیامبر خدا را و نهادی و به عمد، با فرمان او مخالفت کردی و از سرِ تکذیب، هوس خود را دنبال کردی، بی‌آن که رهنمودی از جانب خدا داشته باشی. سپس، زیاد را بر کوفه و بصره مسلط کردی تا دستان مسلمانان را قطع کند و چشمان آنان را با میله‌ی داغ، برگزند و به شاخه‌های نخل بیاویزد. گویی تو از امت نیستی و او هم از تو نیست که پیامبر خدا فرمود: "هر کس بیگانه‌ای را جزء خاندان قومی حساب کند که نسبش آن نیست، ملعون است."

أَلْحَقَ بِقَوْمٍ نَسَبًا لَيْسَ لَهُمْ فَهَوُ مَلْعُونٌ»!

أولست صاحب الحضرميين الذين كتب إليك ابن سميّة أنهم على دين عليؑ، فكتبت إليه: أقتل من كان على دين عليؑ ورأيه، فقتلهم ومثل بهم بأمرك، ودين عليؑ دين محمدﷺ الذي كان يضرب عليه أباك، والذي اتحالك إياه أجلسك مجلسك هذا، ولولا هو كان أفضل شرفك تجشم الرحلتين في طلب الخمر! وقلت: أنظر لنفسك ودينك والأمة، واتق شق عصا الألفه وأن ترد الناس إلى الفتنة!

فلا أعلم فتنة على الأمة أعظم من ولايتك عليها! ولا أعلم نظراً لنفسي وديني أفضل من جهادك! فإن فعله فهو قربة إلى ربي، وإن أتزكه فذنب أستغفر الله منه في كثير من تقصيري، وأسأل الله توفيقه لأرشد أموري.

وأما كيدك إياي، فليس يكون على أحد أضرّ منه عليك، كفيلك بهؤلاء النفر الذين قتلهم ومثلت بهم بعد الصلح من غير أن يكونوا قاتلوك ولا تقضوا عهدك، إلا مخافة أمر لو لم تقتلهم ميت قبل أن يفعلوه، أو ماتوا قبل أن يدركوه، فأبشريا معاوية بالقصاص، وأيقن بالحساب، وأعلم أن الله كتاباً لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها، وليس الله يناس لك أخذك بالظنة، وقتلك أولياءه على الشبهة والشبهة، وأخذك الناس بالبيعة لابنك؛ غلام سفيه يشرب الشراب ويلعب بالكلاب! ولا أعلمك إلا خسرت نفسك، وأوبقت دينك، وأكلت أمانتك، وغششت رعيّتك، وتبوات مقعدك من النار ف «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ٢.٢

١. وثق: هلّك، ويتعدى بالهمزة، فيقال: أوبقت (المصباح المنير: ص ٦٤٦ وثق).

٢. هود: ٤٤.

٣. أنساب الأشراف: ج ٥ ص ١٢٨، الإمامة والسياسة: ج ١ ص ٢٠١-٢٠٢؛ رجال الكشي: ج ١ ص ٢٥٢ ح ٩٨ و ٩٩ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢١٢ ح ٩.

آیا تو همان نیستی که [زیاد] ابن سمیه به تو نوشت: حَضْرَمِیَان بر دین علی هستند، و تو به او نوشتی: هر کس را که بر دین علی و اندیشه اوست، بکش، و او هم به فرمان تو، آنان را کشت و مثله کرد؟ دین علی علیه السلام دین محمد صلی الله علیه و آله است که بر سر آن با پدرت می جنگید؛ کسی که با بستن خود به [آیین] او، بر این جایگاه نشسته‌ای و اگر او نبود، برترین شرف تو، زحمت ترتیب دادن دو سفر [زمستانی و تابستانی قریش] در طلب شراب بود.

گفته‌ای: به خودت و دین و اُمت بیندیش و اجتماع و اُلفت اُمت را نشکن و مردم را به فتنه باز نگردان. من، فتنه‌ای بزرگ‌تر از فرمان‌روایی تو بر این اُمت نمی‌شناسم و برای خود و دینم، رأیی برتر از جهاد با تو نمی‌دانم. اگر جهاد کنم، مایه نزدیکی من به پروردگارم است و اگر آن را واگذارم، گناهی است که از فراوانی تقصیرم در آن، از خدا مغفرت می‌طلبم و از خدا می‌خواهم که به درست‌ترین کار، موقم بدارد.

اما زیان نیرنگ تو با من، بیش از هر کس دیگر، به خودت می‌رسد؛ مانند همین کار تو با این چند تنی که آنان را کشتی و مثله‌شان نمودی، با آن که آنان، در صلح با تو بودند و نه با تو جنگیده و نه پیمان‌ت را شکسته بودند و فقط، از چیزی ترسیدی که اگر هم آنان را نمی‌کشتی، پیش از این می‌مردی یا آنان، پیش از رسیدن به آن می‌مُردند.

پس، ای معاویه! قصاص را در پیش رو داری. به حساب، یقین داشته باش و بدان که خدا، نوشته‌ای دارد که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، جز آن که آن را بر شمرده است. خدا فراموش نمی‌کند دستگیر کردن‌هایت را به خاطر بی‌اعتمادی و بدبینی، و کُشتن اولیا را به شبهه و تهمت، و بیعت گرفتنت را از مردم برای پسرت، آن جوان نابخرد، شرابخوار و سگباز!

جز این نمی‌دانم که خود را تباه کردی و دینت را هلاک نمودی و امانتت را خوردی و مردم را فریفتی و جایگاهی از آتش برای خود برگزفتی. پس «دور باد قوم ظالم از رحمت الهی»!

## الإِخْتِصَامُ فِي اللَّهِ

۲۳۹ . الخصال عن الفضل بن مالك: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: «هَذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»<sup>۱</sup>.

قَالَ: نَحْنُ وَبَنُو أُمَّيَّةَ، اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ عز وجل. قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ، وَقَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ. فَتَحْنُ وَإِيَّاهُمْ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۲</sup>.

۲۵۰ . بحار الأنوار عن بكر بن أيمن عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّا وَبَنِي أُمَّيَّةَ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ، فَتَحْنُ وَهُمْ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَجَاءَ جِبْرَائِيلُ عليه السلام بِرَأْيَةِ الْحَقِّ فَرَكَزَهَا بَيْنَ أَظْهَرِنَا، وَجَاءَ إِبْلِيسُ بِرَأْيَةِ الْبَاطِلِ فَرَكَزَهَا بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ<sup>۳</sup>.



مرکز تحقیقات علوم و تاریخ اسلامی

۱ . الحج: ۱۹ .

۲ . الخصال: ص ۴۳ ح ۳۵، بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۵۱۷ ح ۱۶ .

۳ . بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۳۰۸ .

۶/۷

## دشمنی برای خدا

۲۴۹. الخصال - به نقل از نصر بن مالک - : به امام حسین علیه السلام گفتم: ای ابا عبد الله! از گفته

خدای تعالی بگو که فرمود: «این دو دشمن برای پروردگارشان با هم دشمنی کردند».

فرمود: «مانند» ما و بنی امیه که به خاطر خدای تعالی با آنها دشمنی کردیم. ما

گفتیم: خداوند، راست می گوید و آنان گفتند: دروغ می گوید. پس ما و آنان،

روز قیامت، دو دشمنیم».

۲۵۰. بحار الأنوار - به نقل از بکر بن ایمن، از امام حسین علیه السلام - : ما با بنی امیه برای خدا

دشمنی کردیم. ما و ایشان، در روز قیامت نیز چنین هستیم. پس جبرئیل علیه السلام

پرچم حق را می آورد و بر پشت ما می نهد و ابلیس هم، پرچم باطل را می آورد و

بر پشت آنها می نشاند.

الفصل الثامن

## بيعة يزيد

١ / ٨

مواصفات يزيد

٢٥١ . دعائم الاسلام: عن الحسين بن علي عليه السلام أنه كتب إلى معاوية كتاباً يقرعه<sup>١</sup> فيه ويبيته<sup>٢</sup> بأمور صنعها، كان فيه:

مركز تحقيقات علوم اسلامی  
ثُمَّ وَلَيْتَ ابْنَكَ وَهُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْهَوُ بِالْكِلاِبِ، فَخُنْتَ أَمَانَتَكَ،  
وَأَخْرَبْتَ<sup>٣</sup> رَعِيَّتَكَ، وَلَمْ تُؤدِّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ، فَكَيْفَ تُؤَلِّي عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام مَنْ يَشْرَبُ  
المُسْكِرَ؟ وَشَارِبُ المُسْكِرِ مِنَ الفَاسِقِينَ! وَشَارِبُ المُسْكِرِ مِنَ الأَشْرَارِ! وَلَيْسَ  
شَارِبُ المُسْكِرِ بِأَمِينٍ عَلَى دِرْهَمٍ، فَكَيْفَ عَلَى الأُمَّةِ؟!<sup>٤</sup>

فَعَن قَلِيلٍ تَرُدُّ عَلَى عَمَلِكَ، حِينَ تُطَوِّى صَحَائِفَ الإِسْتِغْفَارِ.<sup>٥</sup>

١ . التصريح: التعنيف والتشريب، وقرعه تقرعاً ويخه وعذله (تاج العروس: ج ١١ ص ٣٦٦ رقم ٤٤).

٢ . التبييت: التصريح والتوبيخ (النهاية: ج ١ ص ١٤٨ بكت ٤).

٣ . في بعض نسخ المصدر: «أخرت» بدل «أخرت».

٤ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٣٣ ح ٢٦٨، وفي بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٩٥ ح ٤١ عن الإمام الحسن عليه السلام ولكن مضمون الكتاب بعيد عن زمانه عليه السلام.

## فصل هشتم بیت بایزید

۱ / ۸

ویژگی بایزید

۲۵۱. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام نامه‌ای کوبنده به معاویه نوشت و او را به سبب کارهایی که کرده بود، سرزنش کرد. در آن نامه چنین بود: «سپس، پسرت را ولایت دادی، در حالی که جوانی شراب‌خوار و سگ‌باز است. در امانت خیانت کردی و مردم را و نهادی و به نصیحت پروردگارت عمل نکردی. چگونه کسی را که شراب می‌نوشد، بر امت محمد صلی الله علیه و آله می‌گماری، با آن که شراب‌خوار، از فاسقان است و کسی که مست‌کننده می‌نوشد، از اشرار؟ شراب‌خواری که نمی‌تواند امانت‌دار یک درهم باشد، چگونه امین امت باشد؟»

به زودی نتیجه عملت را می‌بینی، هنگامی که دیگر صحیفه‌های استغفار، پیچیده و بسته شده است.»



## إمْتِنَاعُ الْإِمَامِ مِنْ بَيْعَةِ يَزِيدَ

٢٥٢ . الفتح عن الإمام الحسين عليه السلام - لَمَّا أَمَرَهُ مَرَوَانُ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ -: وَيَحَاكَ! أَتَا مُرْنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؟ لَقَدْ قُلْتُ شَطَطًا<sup>١</sup> مِنَ الْقَوْلِ يَا عَظِيمَ الزَّلَلِ! لَا أَلْمُوكَ عَلَيَّ قَوْلِكَ لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَنْتَ فِي صُلْبِ أَبِيكَ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَا يُمَكِّنُ لَهُ وَلَا مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ إِلَى بَيْعَةِ يَزِيدَ.

ثُمَّ قَالَ: إِلَيْكَ عَنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ، فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَالْحَقُّ فِينَا وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ السِّنُّنَا، وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، وَعَلَى الطُّلُقَاءِ<sup>٢</sup> أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلِيَّ مِنْبَرِي فَاذْكُرُوا<sup>٣</sup> بَطْنَهُ»، فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ عَلِيَّ مِنْبَرِي جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَايْتَلَاهُمْ<sup>٤</sup> اللَّهُ بِأَبْنِهِ يَزِيدَ! زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا<sup>٥</sup>.

٢٥٣ . مثير الأحزان عن الإمام الحسين عليه السلام - لِمَرَوَانَ لَمَّا أَشَارَ عَلِيُّ الْوَلِيدِ وَالِي الْمَدِينَةَ بِضَرْبِ أَعْنَاقِ الْقَوْمِ إِذْ لَمْ يَرْضُوا بِبَيْعَةِ يَزِيدَ -: وَيَلِي عَلَيْكَ يَا بَنَ الزَّرْقَاءِ<sup>٦</sup>، أَنْتَ تَأْمُرُ

١ . الشُّطَطُ: الإفراط في الجهد (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٢٥٣ «شططه»).

٢ . الطُّلُقَاءُ: هم الذين خلى عنهم (النبي صلى الله عليه وسلم) يوم فتح مكة، وأطلقهم ولم يسترقهم (النهاية: ج ٣ ص ١٣٦ «طلق»).

٣ . في المصدر: «فاذكروا»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٤ . في المصدر: «قاتلهم»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٥ . الفتح: ج ٥ ص ١٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٥؛ تسليمة المجالس: ج ٢ ص ١٥٣.

٦ . يطلق على مروان وذريته بنو الزرقاء - والزرقاء اسم يطلق للملذمة في الأدب العربي - وهي اسم جدّة مروان، وكانت بغية من ذوات الأعلام (الكامل: ج ٤ ص ١٦٠).

## خودداری امام از بیعت با یزید

۲۵۲. الفتوح: چون مروان امام حسین علیه السلام را به بیعت با یزید فرمان داد، امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا مرا به بیعت با یزید، فرمان می دهی، در حالی که او مردی فاسق است؟! ای که لغزشت بزرگ است! سخن بس بیراهمی گفتی. من، تو را بر سخنت سرزنش نمی کنم که تو بر زبان پیامبر خدا لعنت شدی، در حالی که هنوز در پشت پدرت، حکم بن ابی عاص بودی، و لعنت شده پیامبر خدا، جز این نمی تواند باشد که به بیعت با یزید، فرا بخواند».

سپس امام علیه السلام فرمود: «ای دشمن خدا! از من دور شو که ما خاندان پیامبر خداییم و حق، میان ماست و زبان هایمان، به حق سخن می گوید. شنیدم که پیامبر خدا می فرماید: "خلافت بر خاندان ابوسفیان و نیز بر آزاد شدگان<sup>۱</sup> فرزندان آزاد شدگان، حرام است و چون معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید".

به خدا سوگند، اهل مدینه، او را بر منبر جدم دیدند و آنچه فرمان یافته بودند، نکردند و خدا هم، آنان را به پسرش یزید، مبتلا کرد. خدا عذابش را در آتش دوزخ بیفزاید».

۲۵۳. مشیر الأحزان: مروان به ولید، حاکم مدینه، اشاره کرد کسانی را که به بیعت با یزید رضایت نداده اند، گردن بزنند. امام حسین علیه السلام به مروان فرمود: «وای بر تو،

۱. آزاد شدگان (مطلقاً)، کسانی بودند که تا فتح مکه، مسلمان نشده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، آنان را به اسارت نگرفت و آزادشان نمود.

يَضْرِبُ عُنُقِي؟! كَذَبْتَ وَلُوِّمْتَ، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَيَزِيدُ فَاسِقُ  
شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ، وَلَكِنْ نُصْبِحُ وَتُصْبِحُونَ<sup>١</sup> أَيْنَا  
أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ<sup>٢</sup>.



مركز تحقيقات كميوتير علوم اسلامی

١ . في الملهوف هنا زيادة : «وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ» .

٢ . مشير الأحران : ص ٢٤ ، الملهوف : ص ٩٨ نحوه ، بحار الأنوار : ج ٢٤ ص ٣٢٥ .

ای پسر زنی که بود چشم<sup>۱</sup> تو به گردن زدن من فرمان می‌دهی؟ نادرست گفتی و پستی کردی. ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و یزید، فاسق، شراب‌خوار و قاتل مردم است. مانند من، با مانند او بیعت نمی‌کند؛ اما ما و شما منتظر می‌مانیم تا ببینیم کدام یک از ما به خلافت و بیعت، سزاوارتریم.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

---

۱. به مروان و فرزندانش «بنو الزرقاء» می‌گفتند. زرقاء - که در ادبیات عرب، نامی برای نكوهش است -، نام دختر موهب، مادر بزرگ مروان بود. وی، از زنان بدکار و صاحب پرچم بود (الکامل: ج ۴ ص ۱۶۰).

## الفصل التاسع

# أسباب الخروج علي بن زيد

١ / ٩

## إحياء السنة ومعالي الدين

٢٥٢ . أنساب الأشراف: قد كان الحسين بن علي عليه السلام كتب إلى وجوه أهل البصرة يدعوهم إلى كتاب الله، ويقول لهم: إن السنة قد أميتت، وإن البدعة قد أحييت ونعشت<sup>١</sup>.

٢٥٥ . الطبقات الكبرى - في ذكر أحداث يوم عاشوراء: ثم قال حسين عليه السلام لعمر وأصحابه: لا تعجلوا حتى أخبركم خبري، والله ما أتيتكم حتى أتني كتب أمائلكم بأن السنة قد أميتت، والنفاق قد نجم<sup>٢</sup>، والحدود قد عطلت، فاقدم لعل الله تبارك وتعالى يصلح بك أمة محمد عليه السلام، فأتيتكم فإذا كرهتم ذلك، فأنا راجع عنكم، وارجعوا إلى أنفسكم فانظروا هل يصلح لكم قتلي، أو يحل لكم دمي؟

ألسن ابن بنت نبيكم وابن ابن عمه وابن أول المؤمنين إيماناً؟

أوليس حمزة والعباس وجعفر عمومتني؟

١ . نقشة: زلعة (النهاية: ج ٥ ص ٨١ ونعش).

٢ . أنساب الأشراف: ج ٢ ص ٣٣٥، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٥٧.

٣ . نجم الشيء: ظهر وطلع (الصاح: ج ٥ ص ٢٠٣٩ ونجم).

فصل ۳۳

## عوامل قیام بر ضد زید

۱ / ۹

### احیای سنت و نشانه‌های دین

۲۵۲. انساب الأشراف: امام حسین علیه السلام به سرشناسان بصره نامه نوشت و آنان را به کتاب خدا فرا خواند و فرمود: «سنت، مرده است و بدعت، زنده و برافراشته گشته است».

۲۵۵. الطبقات الکبری - در یادکرد حوادث روز عاشورا - امام حسین علیه السلام به عمر [بن سعد] و یارانش فرمود: «عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آن که نامه‌های بزرگان شما به من رسید که: سنت، مرده و نفاق، سر برآورده و حدود الهی، تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای - تبارک و تعالی - امت محمد صلی الله علیه و آله را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم و اگر آمدنم را ناخوش دارید، باز می‌گردم و شما هم به خود آید و بنگرید که آیا کشتن من به صلاح شماست یا خون من بر شما رواست؟

آیا من، پسر دختر پیامبرتان و پسر پسرعموی او و پسر نخستین مؤمن نیستم؟

آیا حمزه و عباس و جعفر، عموهای من نیستند؟

أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيَّ وَفِي أَخِي: «هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ»؟! ١

٢٥٦ . الأخبار الطوال: كَتَبَ [الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ] كِتَابًا إِلَى شِيعَتِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَعَ مَوْلَى  
لَهُ يُسَمَّى سَلْمَانَ، نُسَخَتْهُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مَالِكِ بْنِ مِسْمَعٍ، وَالْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَالْمُنْذِرِ بْنِ  
الْجَارُودِ، وَمَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو، وَقَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ  
إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ، وَإِمَاتَةِ الْبِدْعِ، فَإِنْ تُجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامِ. ٢

٢ / ٩  
الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ

٢٥٧ . الفتوح عن الإمام الحسين ﷺ - فِي وَدَاعِ قَبْرِ جَدِّهِ ﷺ -: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ،  
وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَحِبُّ  
الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ... ٣

٢٥٨ . تسليية المجالس: دَعَا الْحُسَيْنُ ﷺ بِدَوَاةٍ وَبِيَاضٍ، وَكَتَبَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ لِأَخِيهِ مُحَمَّدٍ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ  
الْحَنْفِيَّةِ: إِنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

١ . الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٦٨، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠١ الرقم ٢٨.

٢ . الأخبار الطوال: ص ٢٣١.

٣ . الفتوح: ج ٥ ص ١٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٨.

آیا گفته پیامبر خدا درباره من و درباره برادرم به شما نرسیده است که: «این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشتی اند»؟».

۲۵۶. الأخبار الطوال: امام حسین علیه السلام نامه‌ای به پیروانش در بصره نوشت و آن را با یکی از طرفداران خود به نام سلمان فرستاد. متن آن نامه چنین بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به مالک بن مسمع و احنف بن قیس و منذر بن جارود و مسعود بن عمرو و قیس بن هبشم. سلام علیکم! اما بعد، من، شما را به زنده داشتن نشانه‌های حق و میراندن بدعت‌ها فرامی‌خوانم. اگر اجابت کنید، به راه‌های هدایت، رهنمون می‌شوید. والسلام!».



امریه معروف و منی از منکر می

۲۵۷. الفتوح - از امام حسین علیه السلام (در وداع قبر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله): «خدایا! این قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من، پسر دختر محمد صلی الله علیه و آله؛ و می‌دانی که چه به من رسیده است. خدایا! من، معروف را دوست و منکر را ناپسند می‌دارم....»

۲۵۸. تسلية المجالس: امام حسین علیه السلام مُرکب و کاغذی خواست و این وصیت را برای برادرش محمد نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این وصیت حسین بن علی بن ابی طالب به برادرش محمد، معروف به ابن حنفیه است. حسین، گواهی می‌دهد که خدایی جز الله نیست و شریکی ندارد. محمد، بنده و فرستاده اوست و حق را از نزد حق



وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا<sup>١</sup> وَلَا بَطِرًا<sup>٢</sup> وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي ﷺ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَمَنْ قِيلَنِي يَقْبُولِ الْحَقُّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَيَحْكُمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ، وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ<sup>٣</sup>.

٢٥٩. تاريخ الطبري عن عقبة بن ابي العيزار: إن الحسين ﷺ خطب أصحابه وأصحاب الحر... ثم قال: أيها الناس، إن رسول الله ﷺ قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناكثاً<sup>٤</sup> لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله ﷺ، يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان، فلم يغير عليه بفعل ولا قول، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله<sup>٥</sup>.

مرکز تحقیقات کلامی / ٣ / ٩ / ١٤٠٣ هـ

## الْفِيَامُ لِنَصْرِ الدِّينِ

٢٦٠. تذكرة الخواص عن الإمام الحسين ﷺ - لِلْفَرَزْدَقِيِّ الشَّاعِرِ -: يَا فَرَزْدَقُ، إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ، وَأَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَشَرَبُوا الْخُمُورَ، وَاسْتَأْتَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، وَأَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ

١. الأشر: البطر، وقيل: أشد البطر (النهاية: ج ١ ص ٥١ «أشرة»).

٢. البطر: الطغيان عند النعمة وطول الغنى (النهاية: ج ١ ص ١٣٥ «بطرة»).

٣. تسليمة المجالس: ج ٢ ص ١٦٠، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٩، الفتح: ج ٥ ص ٢١، مقتل الحسين

للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٨ كلاهما نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٩.

٤. التكت: نقض العهد (النهاية: ج ٥ ص ١١٤ «نكت»).

٥. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٣.

آورد و بهشت و دوزخ، حق است و بی‌تردید، قیامت می‌آید. خداوند، همه کسانی را که در قبر هستند، برمی‌انگیزد. من از سر سرمستی و طغیان و فساد و ستم نشوریده‌ام؛ بلکه تنها برای پی‌جویی اصلاح در امتِ جَدَمِ بیرون آمده‌ام و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیرهٔ جَدَمِ مُحَمَّدٌ ﷺ و پدرم علی بن ابی طالب ﷺ، رفتار کنم. هر کس مرا به حق پذیرد که خداوند، به حق سزاوارتر است و هر کس این را از من نپذیرد، صبر می‌کنم تا خداوند، میان من و این مردم، به حق قضاوت کند و میان من و آنان، حکم برآند که او بهترین حاکمان اوست. این وصیت من به توست، ای برادر من، و توفیق من، جز با خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم».

۲۵۹. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن ابی عیزار - : امام حسین ﷺ برای یاران خود و یاران حُر، سخن راند... و سپس فرمود: «ای مردم، پیامبر خدا فرمود: "هر کس فرمان‌روایی ستمکار را ببیند که حرمت‌های الهی را زیر پا می‌گذارد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز عمل می‌نماید و با کردار و گفتار بر او نیاشوید، حق خداست که او را در همان جایی داخل کند که آن فرمان‌روا را می‌کند».

۳/۹

### قیام برای یاری دین

۲۶۰. تذکرة الخواص - از امام حسین ﷺ (خطاب به فرزندق شاعر) - : ای فَرَزْدَق! این قوم، به اطاعت از شیطان چسبیدند و اطاعت خدای رحمان را وا نهادند و فساد را در زمین، آشکار کردند و حدود الهی را باطل نمودند و شراب نوشیدند و اموال فقیران و بینوایان را از آن خود کردند. من، سزاوارترین کس به قیام برای یاری

بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَإِعْزَازِ شَرْعِهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، لِتَكُونَ «كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْغَلِيَّةُ»<sup>١</sup>.  
 ٢٦١ . تاريخ الطبري عن أبي عثمان النهدي: كَتَبَ حُسَيْنٌ ﷺ مَعَ مَوْلَى لَهُمْ يُقَالُ لَهُ سُلَيْمَانُ،  
 وَكَتَبَ بِنُسخَةٍ إِلَى رُؤُوسِ الْأَخْمَاسِ<sup>٢</sup> بِالْبَصْرَةِ وَإِلَى الْأَشْرَافِ، فَكَتَبَ إِلَى مَالِكِ بْنِ  
 مِسْمَعِ الْبَكْرِيِّ، وَإِلَى الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَإِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ، وَإِلَى مَسْعُودِ بْنِ  
 عَمْرٍو، وَإِلَى قَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ، وَإِلَى عَمْرٍو بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ، فَجَاءَتْ مِنْهُ نُسخَةٌ  
 وَاحِدَةٌ إِلَى جَمِيعِ أَشْرَافِهَا:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوءَتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ،  
 ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَبَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ ﷺ، وَكُنَّا أَهْلُهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ  
 وَوَرَثَتَهُ، وَأَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا وَكْرَهْنَا  
 الْفِرْقَةَ وَأَحْبَبْنَا الْعَاقِبَةَ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذَلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقُّ عَلَيْنَا مِنْ  
 تَوْلَاهُ، ... وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ  
 نَبِيِّهِ ﷺ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسَمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا  
 أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.<sup>٣</sup>

٤ / ٩

## مَعْلَمَةٌ إِلَى اللَّهِ

٢٦٢ . تاريخ الطبري عن الحسين ﷺ - مِنْ كَلَامِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْحُرِّ بْنِ يَزِيدَ -: أَيْهَا النَّاسُ! إِنَّهَا

١ . التوبة : ٤٠ .

٢ . تذكرة الخواص : ص ٢٤١ .

٣ . الخُمَيْسُ : الْجَيْشُ، سُمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ مَقْسُومٌ بِخَمْسَةِ أَقْسَامٍ : الْمَقْدَمَةُ، وَالسَّاقَةُ، وَالْمَيْمَنَةُ، وَالْمَيْسِرَةُ، وَالْقَلْبُ  
 (النهاية : ج ٢ ص ٧٩ «خمس»).

٤ . تاريخ الطبري : ج ٥ ص ٣٥٧، البداية والنهاية : ج ٨ ص ١٥٧ و ص ١٧٠، وراجع : الكامل في التاريخ : ج ٢  
 ص ٥٣٥ .

دین خدا و عزت بخشیدن به آیین او و جهاد در راه او هستیم تا «فرمان خدا، والاترین باشد».

۲۶۱. تاریخ الطبری - به نقل از ابو عثمان نهدی - : امام حسین علیه السلام نامه‌ای نگاشت و با یکی از وابستگانش به نام سلیمان برای سران سپاه بصره و بزرگان آن جا، مانند مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیشم و عمرو بن عبید الله بن معمر فرستاد. متن نامه واحدی که برای بزرگان [بصره] فرستاد [، چنین است]:

«اما بعد، خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را بر خلقش برگزید و با نبوت خویش، گرامی داشت و برای رسالتش برگزید. سپس، خدا او را به سوی خویش برگرفت، در حالی که برای بندگانش خیرخواهی کرده بود و آنچه برای آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد.

ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او هستیم که در میان مردم، سزاوارترین مردم به جایگاه او هستیم؛ اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند و ما رضایت دادیم و تفرقه را ناخوش داشتیم و سلامت [امت] را دوست داشتیم.

ما می دانیم که به این حق جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر از کسی هستیم که آن را به دست گرفته است ... فرستاده‌ام را با این نامه به سوی شما روانه کردم. من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می خوانم که بی تردید، سنت، مرده و بدعت، زنده گشته است و اگر گفته‌ام را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه هدایت، رهنمون می شوم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

۳ / ۹

عذریه پیشگاه الهی

۲۶۲. تاریخ الطبری - از امام حسین علیه السلام (از سخنانش با یاران حُر بن یزید) - : ای مردم!

مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتْنِي كُتُبَكُمْ وَقَدِمْتِ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ؛ أَنْ  
أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ فَقَدْ  
جِئْتُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَمَوَائِقِكُمْ أَقْدَمَ مِصْرَكُمْ، وَإِنْ لَمْ  
تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ<sup>١</sup>.

٥/٩

### مُكَافَاةُ الظُّلْمِ الْجَوْرِ

٢٦٣. تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام - أيضاً -: أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا وَتَعْرِفُوا  
الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ  
هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمْونَا  
وَجَهَلْتُمْ حَقَّنَا وَكَانَ رَأْيُكُمْ غَيْرَ مَا أَتْنِي كُتُبَكُمْ وَقَدِمْتِ بِهِ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ، انصَرَفْتُ  
عَنْكُمْ<sup>٢</sup>.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

٢٦٤. تاريخ الطبري عن عقبه بن أبي الغيزار: إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحُرِّ  
بِالْبَيْضَةِ<sup>٣</sup>، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتْنِي عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ  
رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرِّمِ اللَّهِ، نَاكِئًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ  
فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ

١. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠١، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣١،  
الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩، إعلام الوری: ج ١ ص ٢٢٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٦ كلاهما نحوه  
وراجع: الأخبار الطوال: ص ٢٢٩.

٢. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٢، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٢٨٠  
وليس فيه من «ونحن» إلى «والعدوان»: الإرشاد: ج ٢ ص ٧٩، إعلام الوری: ج ١ ص ٢٢٨ وراجع: روضة  
الواعظين: ص ١٩٨.

٣. البيضة: اسم ماء بين واقصة وعذيب ويتصل ببئر بني يربوع (معجم البلدان: ج ١ ص ٥٣٢).

این عذری به پیشگاه خدای ﷻ و شماست. من، نزد شما نیامدم تا آن که نامه‌های شما به من رسید و فرستادگانتان بر من درآمدند و گفتند: بر ما درآی که پیشوایی نداریم و شاید خدا، ما را به وسیله تو بر هدایت، گرد آورد.

اگر بر سر همان گفته هستید، نزدتان آمده‌ام و اگر عهدی مطمئن و قابل اعتماد به من می‌دهید، به شهرتان درآیم و اگر چنین نمی‌کنید و آمدن من را ناخوش دارید، به همان جایی باز می‌گردم که پیش از حرکت به سوی شما بودم.

۵/۹

### سبزه با ستم و تجاوز

۲۶۳. تاریخ الطبری - از امام حسین ﷻ (از سخنانش با یاران حر بن یزید) - ای مردم! اگر تقوا بورزید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید، این، خدا را بهتر خوشنود می‌کند. ما اهل بیت، به سرپرستی این امر (حکومت) بر شما از این مدعیان که حقی ندارند و میان شما با ستم و تجاوز، رفتار می‌کنند، سزاوارتریم. اگر ما را خوش ندارید و حق ما را نمی‌شناسید و نظرتان غیر از آن چیزی است که نوشته‌ها و فرستادگان شما به من رساندند، باز می‌گردم.

۲۶۴. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن ابی عیزار - امام حسین ﷻ برای یاران خود و یاران خرد در بیضه،<sup>۱</sup> خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر کس فرمان‌روای ستمکاری را ببیند که حرمت‌های الهی را حلال می‌شمرد و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند و میان بندگان خدا با گناه و تجاوز عمل می‌کند، ولی با عمل و گفتار، بر او نیاشوید، بر خداوند است که او را به همان جایی درآورد که آن ستمکار را می‌برد».

۱. بیضه، نام آب‌گامی میان واقعه و عذیب است که به چاه بنی یربوع، متصل است.

يُدْخِلُهُ مُدْخِلَهُ».

أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْقِيَمِ، وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرِي، قَدْ أَتَنِي كُتُبُكُمْ، وَقَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِبَيْعَتِكُمْ؛ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونَنِي وَلَا تَخَذُلُونَنِي، فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَيَّ بِبَيْعَتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ. وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَخَلَعْتُمْ بَيْعَتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ، وَالْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَّ بِكُمْ، فَحَظُّكُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَنَصِيْبِكُمْ ضَيَّعْتُمْ، وَمَنْ نَكَثَ<sup>٢</sup> فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَيَّ نَفْسِيهِ، وَسَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.



مرکز تحقیقات علوم و تاریخ اسلامی

١ . في الفتوح: «وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرِي بِهَذَا الْأَمْرِ؛ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» بدل «وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرِي».

٢ . النُّكْثُ: قَرِيبٌ مِنَ النِّقْضِ، وَاسْتَعْمِرَ لِنَقْضِ الْعَهْدِ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٨٢٢ «نكث»).

٣ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٣، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٢، الفتوح: ج ٥ ص ٨١، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٤ كلها نحوه؛ بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٢ وراجع: أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٢٨١.

هان! اینان به طاعت شیطان چسبیدند و طاعت خدای رحمان را وا نهادند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و اموال عمومی را برای خود برداشتند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند و من، سزاوارترین کسی هستم که بر آشوبید. نامه‌هایتان به من رسید و فرستادگان شما بیعتتان را به من عرضه کردند که مرا تسلیم [دشمن] نمی‌کنید و وا نمی‌نهد. پس اگر بیعتتان را به پایان برسانید، به راه هدایت رسیده‌اید. من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا. خودم در کنار شمایم و خانواده‌ام با خانواده‌های شما هستند و در من، الگویی برای شما هست.

اگر چنین نکنید و عهدتان را بشکنید و بیعتم را از گردن خود بردارید - که به جانم سوگند، این از شما دور نیست که آن را با پدر و مادر و پسرعمویم، مسلم، کردید و فریب خورده کسی است که فریب [حمایت] شما را بخورد -، پس به نصیب خود نرسیده‌اید و آن را تباه نموده‌اید و هر کس پیمان بشکند، به زیان خود شکسته است. به زودی خداوند، مرا از شما بی‌نیاز می‌کند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!.



## الفصل العاشر

### رَفْضُ اقْتِرَاحِ الشُّكُوتِ

٢٦٥ . تاريخ الطبري - في خروج الإمام من المدينة - : وأما الحسين فإنه خرج بسنيته وإخوته وبني أخيه وجل أهل بيته إلا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ، فإنه قال له:

يا أخي، أنت أحبُّ الناسِ إليّ وأعزُّهم عليّ، ولست أدخِرُ النَّصِيحَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَحَقَّ بِهَا مِنْكَ، تَنَحَّ بِتَبِعَتِكَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَعَنِ الْأَمْصَارِ مَا اسْتَطَعْتَ، ثُمَّ ابْعَثْ رُسُلَكَ إِلَى النَّاسِ فَادْعُهُمْ إِلَى نَفْسِكَ، فَإِنْ بَايَعُوا لَكَ حَمِدَتَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ، وَإِنْ أَجْمَعَ النَّاسُ عَلَى غَيْرِكَ لَمْ يَنْقُصِ اللَّهُ بِذَلِكَ دِينَكَ وَلَا عَقْلَكَ وَلَا يُذْهِبُ بِهٖ مُرُوءَتَكَ وَلَا فَضْلَكَ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَدْخُلَ مِصْرًا مِنْ هَذِهِ الْأَمْصَارِ وَتَأْتِيَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَيَخْتَلِفُونَ بَيْنَهُمْ، فَمِنْهُمْ طَائِفَةٌ مَعَكَ وَأُخْرَى عَلَيْكَ، فَيَقْتَتِلُونَ فَتَكُونُ لِأَوَّلِ الْأَسِنَّةِ، فَإِذَا خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا نَفْسًا وَأَبًا وَأُمًَّا أَضِيْعَهَا دَمًا وَأَذْلَهَا أَهْلًا.

قال له الحسين عليه السلام: فأني ذاهبٌ يا أخي.

قال: فانزل مكة، فإن اطمانت بك الدائر فسبيل ذلك، وإن نبت<sup>١</sup> بك لرحقت بالرمال<sup>٢</sup> وشعف<sup>٢</sup> الجبال، وخرجت من بلد إلى بلد حتى تنظر إلى ما يصير أمر

١ . نبا به منزله: إذا لم يوافق (النهاية: ج ٥ ص ١١ «نبا»).

٢ . شقفة كل شيء: أعلاه، يريد به رأس الجبل (النهاية: ج ٢ ص ٤٨١ «شعف»).

## فصل دهم روپشینا و سکوت

۲۶۵. تاریخ الطبری - درباره خروج امام علیه السلام از مدینه - : امام حسین علیه السلام با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندانش خارج شد، بجز محمد بن حنفیه که به امام علیه السلام گفت: ای برادر من! تو محبوبترین مردم و عزیزترین آنان نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو، نیندوخته‌ام. با پیروانت، تا می‌توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهرها کناره بگیر. سپس، پیکاهایت را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان. اگر با تو بیعت کردند، خدا را بر آن می‌ستایی و اگر مردم، گردِ جز تو جمع شدند، خداوند با آن، از دین و عقل تو نمی‌کاهد و جوان مردی و فضیلت از میان نمی‌رود، که من می‌ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم درآیی، میانشان اختلاف بیفتد و گروهی با تو و گروهی علیه تو شوند و به جان هم بیفتند و در این میان، تو آماج نیزه‌ها گردی و بهترین این امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی، خونس ضایع‌ترین و خودش خوارترین شود.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «برادر من! من، حتماً می‌روم».

محمد بن حنفیه گفت: در مکه فرود آی. اگر آن جا جای مطمئن و محل استقرار بود، که راهی [مناسب] است، و اگر مطابق میل نبود، به شنزارها و قلعه کوه‌ها و از شهری به شهری می‌روی تا ببینی کار مردم به کجا می‌کشد و آن زمان، می‌دانی

الناس، وتعرف عند ذلك الرأي، فإنك أصوب ما يكون رأياً وأحزمه عملاً حين تستقبل الأمور استقبالاً، ولا تكون الأمور عليك أبداً أشكل منها حين تستدبرها استدباراً.

قال: يا أخي، قد نصحت فأشقت، فأرجو أن يكون رأيك سديداً موقفاً.<sup>١</sup>

٢٦٦ . تاريخ دمشق - بعد ذكره كتاب عمرو بن سعيد بن العاص للحسين عليه السلام وطلبه منه عدم الشخوص إلى العراق -: فكتب إليه الحسين عليه السلام :

إن كنت أردت بكتابك إليّ بري واصلتي فجزيت خيراً في الدنيا والآخرة، وإنه لم يشاقق من دعا إلى الله وعمل صالحاً وقال إنني من المسلمين، وخير الأمان أمان الله، ولم يؤمن بالله من لم يخفه في الدنيا، فسال الله مخافة في الدنيا توجب لنا أمان الآخرة عنده.<sup>٢</sup>

٢٦٧ . تاريخ الطبري: ثم أقبل الحسين عليه السلام سيراً إلى الكوفة، فأنتهى إلى ماء من مياه العرب، فإذا عليه عبد الله بن مطيع العدوي وهو نازل هاهنا، فلما رأى الحسين عليه السلام قام إليه، فقال: يا بني أنت وأمي يابن رسول الله، ما أقدمك؟! [واحتمله فأنزله].

فقال له الحسين عليه السلام: كان من موت معاوية ما قد بلغك، فكتب إليّ أهل العراق يدعونني إلى أنفسهم.

فقال له عبد الله بن مطيع: أذكرك الله يابن رسول الله وحرمة الإسلام أن تنتهك،

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٤١، الفتوح: ج ٥ ص ٢٠، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٧، الإرشاد: ج ٢ ص ٣٣٤ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٦.

٢ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٠، تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٩، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٢٨ كلاهما نحوه.

که چه باید کرد. درست‌ترین رأی و دور‌اندیشانه‌ترین کار، زمانی به دست می‌آید که به جد، به استقبال رخدادها بروی و هیچ‌گاه رخدادها بر تو از این مشکل‌تر نیست که از پشت سر، آنها را دنبال کنی.

امام علیه السلام فرمود: «ای برادر من! خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی. امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق همراه باشد.»

۲۶۶. تاریخ دمشق: - عمرو بن سعید بن عاص، به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از ایشان خواست که به عراق نیاید. امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت: «اگر با نامه‌ات به من، قصد خیر و احسان داشته‌ای، خیر دنیا و آخرت، جزایت باشد و کسی که به سوی خدا بخواند و کار شایسته کند و بگوید من از مسلمانانم، دشمنی نوزیده است و بهترین امان، امان خداوند است. به خدا ایمان نیاورده، کسی که در دنیا از خدا نترسیده است. پس ترسی را در دنیا از خدا می‌خواهیم که ایمنی آخرت را برایمان به ارمغان آورد.»

۲۶۷. تاریخ الطبری: امام حسین علیه السلام به طرف کوفه حرکت کرد و به آبی از آب‌های عرب رسید که عبد الله بن مطیع عدوی در آن جا فرود آمده بود. چون امام حسین علیه السلام را دید، به سوی او آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! به چه کار آمده‌ای؟ و کمک کرد تا ایشان، پیاده شود.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «از مرگ معاویه که خبر داری. عراقیان به من نامه نوشته‌اند و مرا به سوی خود خوانده‌اند.»

أَنْشُدَكَ اللهُ فِي حُرْمَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، أَنْشُدَكَ اللهُ فِي حُرْمَةِ الْعَرَبِ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ طَلَبْتَ مَا فِي أَيْدِي بَنِي أُمَّيَّةَ لَيَقْتُلَنَّكَ، وَلَئِنْ قَتَلُوكَ لَا يَهَابُونَ بَعْدَكَ أَحَدًا أَبَدًا، وَاللَّهِ إِنَّهَا لَحُرْمَةٌ الْإِسْلَامِ تُنْتَهَكُ، وَحُرْمَةٌ قُرَيْشٍ وَحُرْمَةٌ الْعَرَبِ، فَلَا تَفْعَلْ، وَلَا تَأْتِ الْكُوفَةَ وَلَا تَعْرِضْ لِبَنِي أُمَّيَّةَ.

قال: فأبى إلا أن يمضي<sup>١</sup>.



مركز بحوث التاريخ والعلوم الإسلامية

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٩٥، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٢٨، الفصول المهمة: ص ١٨٦ بزيادة وقريب من الحاجز، نحوه، الإرشاد: ج ٢ ص ٧١، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٧٠.

عبد الله بن مطيع به ايشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به فکر حرمت اسلام باش که مبادا [با شکستن حرمت تو] هتک شود. تو را به خدا سوگند می‌دهم که از هتک حرمت پیامبر خدا و حرمت عرب، جلوگیری کنی. به خدا سوگند، اگر آنچه را در اختیار بنی‌امیه است، بطلبی، تو را می‌کشند و اگر تو را بکشند، پس از تو، هرگز از کس دیگری نمی‌هراسند و به خدا سوگند، حرمت اسلام و قریش و عرب، شکسته می‌شود. پس نکن و به کوفه مرو و به بنی‌امیه، کاری نداشته باش.

امام علیه السلام از پذیرش پیشنهاد او خودداری کرد و به راهش ادامه داد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

الفصل الحادي عشر

## كلمات الإمام في كربلاء

١/١١

### كلمات الإمام مع أصحابه ليلة عاشوراء

٢٦٨ . تاريخ الطبري عن عبد الله بن شريك العامري عن علي بن الحسين عليهما السلام : جَمَعَ الْحُسَيْنُ عليه السلام

أَصْحَابَهُ بَعْدَمَا رَجَعَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ الْمَسَاءِ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام  
فَدَنَوْتُ مِنْهُ لِأَسْمَعَ وَأَنَا مَرِيضٌ، فَسَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ:

أَنْتِي عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحْسَنَ الثَّنَاءِ، وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، اللَّهُمَّ  
إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالثُّبُوءِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ، وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ، وَجَعَلْتَ لَنَا  
أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفِيدَةً، وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي  
وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا، أَلَا وَإِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ  
هُؤُلَاءِ الْأَعْدَاءِ غَدًا، أَلَا وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُكُمْ فَاَنْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ  
مِنِّي ذِمَامٌ<sup>٢</sup>، هَذَا لَيْلٌ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا<sup>٣</sup>.

١ . في النقول الأخرى : «أذنت» بدل «رأيت»، وهو المناسب للسياق .

٢ . الذمَّة والذمَامُ : بمعنى العهد والأمان والضمان والحرمة والحق (النهاية : ج ٢ ص ١٦٨ «ذمم»).

٣ . تاريخ الطبري : ج ٥ ص ٤١٨ .

فصل یازدهم

## سخنان امام در کربلا

۱/۱۱

### سخنان امام با یارانش در شب عاشورا

۲۶۸. تاریخ الطبری - به نقل از عبد الله بن شریک عامری، از امام زین العابدین علیه السلام - : پس از آن که عمر بن سعد بازگشت، امام حسین علیه السلام یاران خود را در نزدیکی غروب [شب عاشورا] گرد آورد. من، بیمار بودم. خودم را به او نزدیک کردم تا بشنوم. شنیدم که پدرم به یارانش می فرماید: «خدای - تبارک و تعالی - را به بهترین گونه می ستایم و او را در خوشی و ناخوشی ستایش می کنم. خدایا! تو را می ستایم که به نبوت، گرامی مان داشتی و قرآن را به ما آموختی و ما را در دین، فهیم کردی و گوش و دیده و دل برایمان قرار دادی و ما را از مشرکان، قرار ندادی.

اما بعد، من، نه یارانی نزدیک تر و بهتر از یاران خود سراغ دارم و نه خانواده ای نیکوکارتر و برقرار کننده پیوند از خانواده خود. خداوند از جانب من به همه شما جزای خیر دهد! هان که گمان دارم از دست این دشمنان، فقط فردا را داریم. هان! به شما اجازه رفتن دادم. همگی می توانید بروید که تعهدی به من ندارید. این شب است و تاریکی، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود کنید.»



٢٦٩. الطبقات الكبرى: جَمَعَ حُسَيْنٌ ﷺ أَصْحَابَهُ فِي لَيْلَةِ عَاشُورَاءَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَتَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ وَمَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّبُوَّةِ، وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ أُمَّتِي، وَقَالَ: إِنِّي لَا أَحْسَبُ الْقَوْمَ إِلَّا مُقَاتِلِيكُمْ<sup>١</sup> غَدًا، وَقَدْ أُذِنْتُ لَكُمْ جَمِيعًا فَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنِّي، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَمَنْ كَانَتْ لَهُ مِنْكُمْ قُوَّةٌ فَلْيَضُمَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيْهِ، وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَيَّ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ»<sup>٢</sup>، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، فَإِذَا رَأَوْنِي لَهُوَ عَن طَلَبِكُمْ. فَقَالَ أَهْلُ بَيْتِهِ: لَا أَبْقَانَا اللَّهُ بَعْدَكَ، لَا وَاللَّهِ لَا نُفَارِقُكَ حَتَّى يُصِيبَنَا مَا أَصَابَكَ. وَقَالَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ جَمِيعًا.

فَقَالَ: أَنَابِكُمْ اللَّهُ عَلَيَّ مَا تَتَوَنَّ الْجَنَّةُ<sup>٣</sup>.

٢٧٠. الخرائج والجرائح عن أبي حمزة الثمالي: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: كُنْتُ مَعَ أَبِي اللَّيْلَةَ الَّتِي قُتِلَ صَبِيحَتَهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَنِي، وَلَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ وَسَعَةٍ. فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا.

قَالَ: إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَدًا كُلُّكُمْ<sup>٤</sup>، لَا يُفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ.

قَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ.

ثُمَّ دَعَا، وَقَالَ لَهُمْ: اِرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَانظُرُوا.

١. في المصدر: «مقاتلوكم»، والتصويب من سير أعلام النبلاء.

٢. تضمينٌ للآية ٥٢ من سورة المائدة.

٣. الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٦٦، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠١ الرقم ٤٨

نحوه وراجع: الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٩ والفتوح: ج ٥ ص ٩٤.

٤: في المصدر: «كذلك» بدل «كلكم»، والتصويب من بحار الأنوار.

۲۶۹. الطبقات الکبری: امام حسین علیه السلام یارانش را در شب عاشورا - که شب جمعه بود - گیرد آورد و پس از حمد و ثنای الهی و یادکرد پیامبر خدا و نبوتش - که خدا به آن گرامی اش داشته و او را بدان بر امتش نعمت داده است - فرمود: «من، جز این گمان نمی برم که این جماعت، فردا با شما می جنگند. من به همه شما اجازه رفتن دادم و شما اجازه دارید در این تاریکی شب که شما را فرا گرفته، بروید. هر کدامتان که می توانید، یکی از خانواده مرا با خود بردارد و در شهرهایتان پراکنده شوید تا خداوند، فتحی و یا امری از جانب خود بیاورد تا اینها (دشمنان) از آنچه در دل نهان کرده اند، پشیمان شوند. این جماعت، فقط مرا می جویند و چون مرا ببینند، دیگر در پی شما نمی آیند».

خاندان ایشان گفتند: خدا ما را پس از تو باقی نگذارد! به خدا سوگند، از تو جدا نمی شویم تا آنچه به تو می رسد، به ما نیز برسد.

یاران ایشان نیز همگی چنین گفتند: *قیمة کومیر علوم رسوی*

امام علیه السلام فرمود: «خداوند، پاداش نیت شما را بهشت قرار دهد».

۲۷۰. الغرانیج و الجرائح - به نقل از ابو حمزة ثمالی - : امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: من در شبی که صبح فردایش پدرم [حسین علیه السلام] کشته شد، با او بودم. به یارانش فرمود: «این، شب است. آن را مرکب خود بگیرد که این جماعت، در پی من اند و اگر مرا بکشند، دیگر به شما کاری ندارند و شما [از جهت بیعت با من] آزاد و اختیاردار هستید».

یارانش گفتند: نه. به خدا سوگند، هرگز چنین نمی شود!

فرمود: «فردا همه شما کشته می شوید و هیچ یک از شما نمی رهد».

گفتند: ستایش، خدایی که ما را به شرف کشته شدن همراه تو رساند.

سپس امام حسین علیه السلام دعا کرد و به آنان فرمود: «سرهایتان را بالا بگیرید و بنگرید».

فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ، وَهُوَ يَقُولُ لَهُمْ: هَذَا مَنْزِلُكَ يَا فُلَانُ، وَهَذَا قَصْرُكَ يَا فُلَانُ، وَهَذِهِ دَرَجَتُكَ يَا فُلَانُ.

فَكَانَ الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرِّمَاحَ وَالسُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَوَجْهَهُ لِيَصِلَ إِلَى مَنْزِلِهِ مِنْ الْجَنَّةِ. ١

٢٧١. أنساب الأشراف: عَرَضَ الْحُسَيْنُ ﷺ عَلَى أَهْلِهِ وَمَنْ مَعَهُ أَنْ يَتَفَرَّقُوا وَيَجْعَلُوا اللَّيْلَ جَمَلًا، وَقَالَ: إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَقَدْ وَجَدُونِي، وَمَا كَانَتْ كُتُبٌ مِّنْ كُتُبِ إِلَهِي - فِيمَا أَظُنُّ - إِلَّا مَكِيدَةٌ لِي وَتَقَرُّبًا إِلَى ابْنِ مُعَاوِيَةَ بِي. فَقَالُوا: قَبِّحَ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ. ٢

٢٧٢. الأُمَالِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ... فَقَامَ الْحُسَيْنُ ﷺ فِي أَصْحَابِهِ خَطِيبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَعْرِفُ أَهْلَ بَيْتِ أَهْرَ وَلَا أَزْكَى وَلَا أَطَهَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَلَا أَصْحَابًا هُمْ خَيْرٌ مِنْ أَصْحَابِي، وَقَدْ نَزَلَ بِي مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي، لَيْسَتْ لِي فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ، وَلَا لِي عَلَيْكُمْ ذِمَّةٌ، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِهِ؛ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، وَلَوْ ظَفِرُوا بِي لَذَهَلُوا ٣ عَنْ طَلَبِ غَيْرِي. ٤

٢ / ١١

## كَلَامُهُ مَعَ أَخِيهِ لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ

٢٧٣. تاريخ الطبري عن الحارث بن كعب وأبي الضمك عن علي بن الحسين ﷺ: إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ الْعَشِيِّ الَّتِي قُتِلَ أَبِي صَبِيحَتَهَا وَعَمَّتِي زَيْنَبُ عِنْدِي تَمَرُّضُنِي، إِذْ اعْتَزَلَ

١. الغرائب والجرائع: ج ٢ ص ٨٤٧ ح ٦٢ و ص ٢٥٢ ح ٨ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٨ ح ٣.

٢. أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٩٣.

٣. ذَهَلْتُ عَنِ الشَّيْءِ: نَسِيْتُهُ وَغَفَلْتُ عَنْهُ (الصحيح: ج ٤ ص ١٧٠٢ ذهل).

٤. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ٢٢٠ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٦ ح ١.

پس به جایگاه و منزلگاه خود در بهشت نگریستند. امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «فلانی! این، منزل توست؛ فلانی! این، قصر توست. فلانی! این، درجه توست». از این رو، هر یک از آنان با سر و سینه به استقبال نیزه‌ها و شمشیرها می‌رفتند تا به جایگاهشان در بهشت برسند.

۲۷۱. أنساب الأشراف: امام حسین علیه السلام به خانواده و همراهانش پیشنهاد داد که از گرد او پراکنده شوند و شب را مرکب خود کنند و فرمود: «آنان، فقط مرا می‌جویند و اکنون، یافته‌اند. گمان می‌کنم که نامه‌هایی که به من نوشتند [و مرا دعوت کردند]، جز از سر نیرنگ با من و نزدیک شدن به پسر معاویه نبوده است».

یارانش گفتند: خداوند، زنده ماندن [ما] پس از تو را زشت بدارد.

۲۷۲. الأمالی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام - پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد... که: امام حسین علیه السلام در میان یارانش به سخن گفتن ایستاد و گفت: «بار خدایا! من، به خاندانی می‌شناسم که از خاندانم نیکوکارتر و پاک‌تر و پاکیزه‌تر باشند، و نه یارانی که بهتر از یاران من باشند. می‌بینید که چه شده است. شما از بیعت من آزادید و چیزی به گردنتان نیست و تعهدی به من ندارید. این، شب است که تاریکی آن، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود گیرید و در شهرها پراکنده شوید که این جماعت، مرا می‌جویند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران، دست می‌کشند».

### گفتگوی امام باخبرش در شب عاشورا

۲۷۳. تاریخ الطبری - به نقل از حارث بن کعب و ابو ضحاک، از امام زین العابدین علیه السلام - در شبی که بامدادش پدرم به شهادت رسید، نشسته بودم و عمه‌ام زینب علیه السلام از من

أبي بأصحابه في خيابه له وعندَهُ حُوي مولى أبي ذر الغفاري وهو يُعالج سيفه  
ويُصلحه، وأبي يقول:

يا دهرُ أُنْ لك من خليل	كَمْ لك بالإسراي والأصيل
من صاحبٍ أو طالبٍ قَتيل	والدهرُ لا يَقْنَعُ بالتبديل
وإنما الأمرُ إلى الجليل	وكُلُّ حَيٍّ سالكِ السبيل

قال: فأعادها مرّتين أو ثلاثاً حتّى فهمتها، فعرفت ما أراد، فحنقنتني عبرتي  
فرددت دمي ولزمتُ السكون، فعلمتُ أن البلاء قد نزل، فأما عمّتي فإنها سمعت ما  
سمعتُ وهي امرأةٌ وفي النساءِ الرقة والجزع، فلم تملك نفسها أن وثبت تجرّ ثوبها،  
وإنها لحاسرةٌ حتّى انتهت إليه، فقالت: وإثكلاه، لبت الموت أعدميني الحياة، اليوم  
ماتت فاطمة أُمي وعليّ أبي وحسن أخي، يا خليفة الماضي وثمان الباقي.

قال: فنظرت إليها الحسين عليه السلام فقال: يا أختي لا يذهبن جلمك الشيطان.

قالت: يا أبي أنت وأُمي يا أبا عبد الله، استقتلت!

نفسى فداك.

فردّ عصته وترقرقت عيناه، وقال: لو ترك القطا ليلاً لنام<sup>١</sup>.

قالت: يا ويلتي! أفتغصبُ نفسك اغتصاباً؟ فذلك أقرحُ لقلبي وأشدُّ على نفسي.  
ولطمت وجهها وأهوت إلى جيبها وشققت، وخرت مغشياً عليها.

فقام إليها الحسين عليه السلام فصبَّ على وجهها الماء، وقال لها: يا أختي اتقي الله،  
وتعزّي بعزاء الله، واعلمي أن أهل الأرض يموتون، وأن أهل السماء لا يبقون.

١. الثمال: المثلج والغيث، وقيل: المطعم في الشدة (النهاية: ج ١ ص ٢٢٢ «نمل»).

٢. هذا مثل، والمراد منه هنا أنهم لا يدعونني في راحة ويلحقوني أينما كنت.

پرستاری می کرد که پدرم از یارانش کناره گرفت و به خیمه خود رفت و فقط حُوی، غلام ابو ذر غفاری، نزدش بود و به اصلاح و پرداخت شمشیر ایشان، مشغول بود. پدرم می خواند:

«ای روزگار، آف بر دوستی ات!

چه قدر بامداد و شامگاه داشتی!

که در آنها همراه و یا جوینده ای کشته شد

که روزگار از آوردن مانندش هفیم است.

و کارها [خدای] بزرگ است

و هر زنده ای این راه را می پیماید.»

دو یا سه بار این شعر را خواند تا آن جا که فهمیدم و دانستم که چه می خواهد. گریه، راه گلویم را بست؛ ولی بغضم را فرو خوردم و هیچ نگفتم و دانستم که بلا فرود می آید. عمه ام نیز آنچه من شنیدم، شنید و چون مانند دیگر زنان، دل نازک و بی تاب بود، نتوانست خود را نگاه دارد. لباسش را کشید و بیرون پرید و در حالی که در مانده شده بود، خود را به پدرم حسین علیه السلام رساند و گفت: «وا مصیبتا اکاش مرده بودم. امروز [که تو را از دست می دهم، در حقیقت،] مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در گذشته اند، ای جانشین گذشتگان و پناه باقی ماندگان!»

امام حسین علیه السلام به او نگریست و فرمود: «ای خواهر عزیز شیطان، بردباری ات را نبرده. زینب علیها السلام گفت: ای ابا عبد الله، پدر و مادرم فدایت! خود را به کشتن دادی، جانم فدایت! امام علیه السلام اندوهش را فرو برد و اشک در چشمانش جمع شد و فرمود: «اگر شب، مرغ سنگخواره را آزاد بگذارند، می خوابد.»<sup>۱</sup>

زینب علیها السلام گفت: «وای بر من! آیا چنین سخت در فشاری؟ همین دلم را بیشتر ریش می کند و بر من، سخت می آید.»

سپس به صورت خود زد و گریبان چاک کرد و مدهوش افتاد.

امام حسین علیه السلام به سویش آمد و آب بر صورتش ریخت و به او فرمود: «خواهر من! از خدا بترس و به تسلیت او آرام باش. بدان که زمینیان، می میرند و آسمانیان، باقی نمی مانند»

۱. تَنَلی است در عرب. در این جا یعنی: آنان، مرا آسوده نمی گذارند و هر جا بروم، در پی من می آیند.

وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ، الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ، وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ، أَبِي خَيْرٍ مِنِّي، وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي، وَأَخِي خَيْرٌ مِنِّي، وَلِي وَلَهُمْ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ.

قال: فَعَزَّاهَا بِهَذَا وَنَحْوِهِ، وَقَالَ لَهَا: يَا أُخِيَّةُ، إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ فَأَبْرِي قَسَمِي؛ لَا تَشْقِي عَلَيَّ جَبِيئاً، وَلَا تَخْمُشِي عَلَيَّ وَجْهاً، وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالتُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ.

قال: ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي.

٣/١١

### كَلَامَةُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ

٢٧٢ . تاريخ دمشق عن بشر بن طانحة عن رجل من همدان: خَطَبَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ غَدَاةَ الْيَوْمِ الَّذِي اسْتُشْهِدَ فِيهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

عِبَادَ اللَّهِ، اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ وَبَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالتَّقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرِّضَا، وَأَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ؛ فَجَدِيدُهَا بَالٍ، وَنَعِيمُهَا مُضْمَجِلٌ، وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَالْمَنْزِلُ بُلْعَةٌ، وَالدَّارُ قُلْعَةٌ<sup>٢</sup>، «وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»<sup>٣</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.<sup>٤</sup>

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٢٢٠ عن الحارث بن كعب وأبي الضحاك، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٩ من دون إسناد إلى علي بن الحسين ﷺ؛ الإرشاد: ج ٢ ص ٩٣، تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٣، إعلام الوری: ج ١ ص ٢٥٦ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١ وراجع: تذكرة الخواص: ص ٢٤٩.  
٢ . منزل قلعة: أي ليس بمشئوطن (الصالح: ج ٣ ص ١٢٧١ «قلع».)  
٣ . البقرة: ١٩٧.  
٤ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨، كفاية الطالب: ص ٢٢٩ وفيه «بشر بن طانحة» بدل «بشر بن طانحة».

و هر چیزی هلاک می‌شود، جز ذات خدا که با قدرتش زمین را آفرید، و مردم را برمی‌انگیزد تا همه باز گردند و او تنها بماند. پدرم از من، بهتر بود، مادرم از من، بهتر بود، برادرم از من، بهتر بود و سرمشق من و آنان و هر مسلمان، پیامبر خداست».

امام علیه السلام این چنین او را تسلی داد و به او فرمود: «خواهر عزیزم! تو را سوگند می‌دهم و بدان عمل کن. بر من، گریبان چاک مده، صورت مخراش و چون درگذشتم، ناله و فغان راه مینداز».

سپس، زینب علیها السلام را آورد و کنار من نشاند.



۲۷۲. تاریخ دمشق - به نقل از بشر بن طانحه، از مردی از قبیله همدان - : امام حسین علیه السلام صبح روز شهادتش برای ما سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «بندگان خدا! از خدا پروا کنید و از دنیا برحذر باشید که اگر قرار بود دنیا برای کسی بماند و کسی در آن بماند، پیامبران به ماندن، سزاوارتر و به خوشنودی، اولی و به قضای خداوند، راضی‌تر بودند؛ اما خداوند متعال، دنیا را برای آزمودن آفرید و اهلش را برای نابودن شدن؛ تازه‌اش کهنه شدنی و نعمتش در معرض نابودی و شادی‌اش رو به تیرگی است و منزلی برای رفتن است، نه خانه‌ای برای ماندن. «و توشه بگیرید که بهترین توشه، پرهیزگاری است» و از خدا پروا کنید، شاید که رستگار شوید».



٢٧٥ . مقتل الحسين: تَقَدَّمَ الْحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى وَقَفَ قُبَالَةَ الْقَوْمِ، وَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهَا السَّيْلُ، وَنَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَاقِفًا فِي صِنَادِيدِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ، مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مَن غَرَّتْهُ، وَالشُّقِيُّ مَن فَتَنَتْهُ، فَلَا تَفَرَّتْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَن رَكَنَ إِلَيْهَا، وَتُخَيِّبُ طَمَعَ مَن طَمِعَ فِيهَا.<sup>٢</sup>

٢٧٦ . الأمالي عن حسين بن زيد بن علي عن أبيه ﷺ: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ خَطَبَ يَوْمَ أُصَيْبٍ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْآخِرَةَ لِلْمُتَّقِينَ، وَالنَّسَارَ وَالْعِقَابَ عَلَى الْكَافِرِينَ، وَإِنَّا وَاللَّهِ مَا طَلَبْنَا فِي وَجْهِنَا هَذَا الدُّنْيَا فَتَكُونَ السَّاكِينِ<sup>٣</sup> فِي رِضْوَانِ رَبِّنَا، فَاصْبِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكُمْ.<sup>٤</sup>

٢٧٧ . معاني الأخبار عن علي بن الحسين ﷺ: لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، نَظَرَ إِلَيْهِ مَن كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ؛ لِإِنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ، وَارْتَعَدَتِ فَرَايِصُهُمْ وَوَجَّحَتِ قُلُوبُهُمْ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَبَعْضُ مَن مَعَهُ مِنْ خِصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ، وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ، وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَنْظَرُوا لَا يُيَالِي بِالْمَوْتِ!

فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ ﷺ: صَبْرًا بَيْنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ

١ . صِنَادِيدُ الْقَوْمِ: أَشْرَافُهُمْ وَعِظْمَاؤُهُمْ وَرُؤَسَاؤُهُمْ (أنظر: النهاية: ج ٣ ص ٥٥ «صند»).

٢ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٥٢؛ تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٢٧٣، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٠ نحوه وليس فيه ذيله من «فإنها»، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥.

٣ . كذا في المصدر، والصواب: «السَّاكِينِ».

٤ . الأمالي للشجري: ج ١ ص ١٦٠.

٥ . وَجَّحَ الْقَلْبُ: اضْطَرَبَ (الصحيح: ج ١ ص ٢٣٢ «وجب»).

۲۷۵. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: امام حسین علیه السلام جلو آمد تا روبه روی مردم (لشکر دشمن) ایستاد. به صف‌های انبوه سیل آسای آنان و نیز به ابن سعد که میان بزرگان کوفه ایستاده بود، نگریست و فرمود: «ستایش، خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای نابودی و فرسایش قرار داد و برای اهلش دگرگون‌شونده و حال به حال قرار داد. فریب خورده، کسی است که دنیا فریبش داد و بدبخت، کسی است که به فتنه آن، دچار شد، این دنیا، شما را نفریبد که امید هر کسی را که به آن اعتماد کند، ناامید می‌کند و طمع هر کسی را که به آن دل ببندد، ناکام می‌نهد».

۲۷۶. الأمالی، شجری - به نقل از حسین بن زید بن علی، از پدرانش علیهم السلام -: امام حسین علیه السلام روز حادثه [ی عاشورا] سخن گفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ستایش، ویژه خدایی است که آخرت را برای پرهیزگاران قرار داد و آتش و کیفر را برای کافران. به خدا سوگند، ما در این راه، به طلب دنیا نیامده‌ایم تا درباره [ی بهشت] پروردگار خود، به شک بیفتیم. شکیب ورزید که خدا با پرهیزگاران است و سرای آخرت، برایتان بهتر است».

۲۷۷. معانی الأخبار - از امام زین العابدین علیه السلام -: چون کار امام حسین علیه السلام سخت شد، برخی از همراهانش، به او نگریستند. امام علیه السلام و برخی از یاران ویژه اش، بر خلاف آنان که هر گاه کار سخت شود، رنگشان دگرگون می‌شود و به لرزه می‌افتند و دل‌هایشان به تپش می‌افتد، رنگشان گلگون می‌شد و اندامشان آرام و جان‌هایشان قرار می‌گرفت.

برخی به برخی دیگر گفتند: بنگرید که باکی از مرگ ندارد!

امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «ای بزرگ‌زادگان! شکیبا باشید. مرگ، جز پلی نیست که شما را از سختی و ناخوشی به بهشت پُرگستره و نعمت جاویدان،

إلى قصرٍ وما هو لأعدائكم إلا كمن ينتقل من قصرٍ إلى سجنٍ وعذابٍ .  
 إنَّ أبي حَدَّثني عن رسولِ الله ﷺ : أنَّ الدُّنيا سجنُ المؤمنِ وجنَّةُ الكافرِ، والموتُ  
 جسرٌ هُوَلاءِ إلى جنَّاتهمِ وجسرٌ هُوَلاءِ إلى جحيمِهِم، ما كَذَبْتُ ولا كُذِّبْتُ. ١  
 ٢٧٨ . الأُمالي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد ﷺ : حَدَّثني أبي عن أبيه قال : ... قال  
 [الحُسَيْنُ ﷺ] لِأصحابِهِ : قوموا فاشربوا مِنَ الماءِ يَكُنْ آخِرَ زادِكُمْ، وتوضَّؤوا  
 واغتسلوا، واغسلوا ثيابَكُم لِتَكُونَ أكفانَكُم . ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ الفجرَ، وعَبَّأَهُم تَعيَّةَ  
 الحربِ. ٢

٢/١١

## إمام الحجة على أعدائه

٢٧٩ . الملهوف: ورَكِبَ أصحابُ عُمَرَ بنِ سعدٍ، فَبَعَثَ الحُسَيْنُ ﷺ بُرَيْرَ بنَ حُصَيْنٍ (خُضَيْرٍ)  
 فَوَعظَهُمْ فَلَمْ يَسْمَعُوا، وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَنْتَفِعُوا، فَرَكِبَ الحُسَيْنُ ﷺ نَاقَتَهُ - وَقِيلَ فَرَسَهُ -  
 فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَنْصَتُوا، فَحَمِدَ اللهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى عَلَيَّ  
 مُحَمَّدٌ ﷺ وَعَلَى المَلائِكَةِ وَالأنبياءِ وَالرُّسُلِ وَأَبْلَغَ فِي المَقالِ، ثُمَّ قالَ :  
 ' تَبَّأ لَكُم أَيْتُهَا الجَماعَةُ وَتَرَحَّأ<sup>٣</sup>، حينَ اسْتَصْرَخْتُمونا وَالِهينَ فَأَصْرَخْنَاكُم  
 موجِّفينَ<sup>٤</sup>، سَلَلْتُم عَلينا سِيفاً لَنَا في أيمانِكُم، وَحَشَشْتُم<sup>٥</sup> عَلينا ناراً اقْتَدَحْنانها

١ . معاني الأخبار: ص ٢٨٨ ح ٣، الاعتقادات: ص ٥٢ من دون إسناد إلى علي بن الحسين ﷺ وفيه «وجلت  
 قلوبهم ووجبت جنوبهم» بدل «وجبت قلوبهم»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٧ ح ٢.  
 ٢ . الأُمالي للصدوق: ص ٢٢١ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٦.  
 ٣ . الترح: ضدُّ الفرح، يقال: تَرَحَّه تترجها: أي حَزَنَتْه (الصحيح: ج ١ ص ٣٥٧ «ترج».)  
 ٤ . الإيجاف: سرعة السير، وقد أوجف دابته: إذا حَنَّها (النهاية: ج ٥ ص ١٥٧ «وجف».)  
 ٥ . حَشَشْتُ النار: أوقدتها (الصحيح: ج ٣ ص ١٠٠١ «حشش».)

عبور می دهد. کدامتان خوش ندارد که از زندان به قصر منتقل شود!؟ و آن برای دشمنانتان، مانند انتقال از قصر به زندان و شکنجه شدن است.

پدرم از پیامبر خدا برایم نقل کرد: «دنیا، زندانِ مؤمن و بوستانِ کافر است و مرگ، پل مؤمنان به بهشتشان و پل کافران به دوزخشان است. نه دروغ گفتم و نه به من، دروغ گفته شده است».

۲۷۸. الأملی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام - : پدرم، از پدرش برایم نقل کرد... که: امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود: «برخیزید و آب بنوشید، که آخرین توشه شماست، و وضو بگیرید و غسل کنید و لباس هایتان را بشویید، که کفن هایتان می شود».

سپس، نماز صبح را با آنان خواند و آماده جنگشان ساخت.



اتمام محبت بر دشمنان سوری

۲۷۹. الملهوف: یاران عمر بن سعد، بر مرکب هایشان سوار شدند. امام حسین علیه السلام بُریر بن حُصَین (/ حُضَیر) را روانه کرد تا آنان را اندرز دهد؛ اما گوش ندادند. به آنها تذکر داد؛ اما سودی نکرد. امام حسین علیه السلام بر شترش (/ اسبش) سوار شد و از آنان خواست که ساکت شوند. ساکت شدند.

پس از حمد و ثنای الهی و یاد خدا، آن گونه که شایسته خدا بود، و درود بر محمد صلی الله علیه و آله و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان، با گفتاری رسا، چنین فرمود: «مرگ و اندوهتان باد، ای جماعت! حیران و سرگردان، ما را به فریادرسی خواندید و ما به تاخت، به فریادتان رسیدیم؛ [اما] شما شمشیری را که ما به دستتان داده بودیم، به روی خود ما برکشیدید و آتشی را که بر دشمن مشترک

عَلَى عَدُوِّنَا وَعَدُوِّكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ أَوْلِيَاءَ لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ؛ بِغَيْرِ عَدْلِ أَفْسَوْهُ  
فِيكُمْ، وَلَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، فَهَلَّا - لَكُمْ الْوَيْلَاتُ - تَرَكَتُمُونَا وَالسَّيْفَ مَشِيمًا<sup>١</sup>،  
وَالجَّاشُ<sup>٢</sup> ضَامِرٌ، وَالرَّأْيُ لَمَّا يَسْتَحْصِفُ<sup>٣</sup>، وَلَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرِ الدَّبَا<sup>٤</sup>،  
وَتَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ<sup>٥</sup> الْفَرَّاشِ فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأُمَّةِ، وَشِرَارَ الْأَحْزَابِ، وَتَبَدُّةَ  
الْكِتَابِ، وَمُخَرَّفِي الْكَلِمِ، وَعُصْبَةَ الْآثَامِ، وَنَفْثَةَ الشَّيْطَانِ، وَمُطْفِئِي السُّنَنِ، أَهْوَاءَ  
تَعْضُدُونَ<sup>٦</sup> وَعَنَا تَتَّخِذُونَ<sup>٧</sup> أَجَلَ وَاللَّهِ، عَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ، وَشَجَتْ<sup>٨</sup> عَلَيْهِ أَسْوَلُكُمْ،  
وَتَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ شَجًا لِلنَّاطِرِ، وَأَكَلَةً<sup>٩</sup> لِلْغَاصِبِ<sup>١٠</sup>.

٢٨٠. الأماشي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ... ثُمَّ  
وَتَبَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام مُتَوَكِّنًا عَلَى سَيْفِهِ، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ فَقَالَ: أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ، هَلْ  
تَعْرِفُونَنِي؟



قالوا: نَعَمْ، أَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَسِبْطُهُ.

مركز تحقيقات علوم و تاریخ اسلامی

١. بُنِيتُ السَّيْفَ: أَعْمَدَتُهُ وَشِمَتُهُ: سَلَكْتُهُ وَهُوَ مِنَ الْأَصْدَادِ (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٩٦٣ «شيم»).
٢. الْجَاشُ: رِوَاعُ الْقَلْبِ عِنْدَ الْفَرْعِ، وَقَدْ لَا يُهْتَمَزُ. وَجَاشَ الْبَحْرُ وَالْقَدْرُ وَغَيْرُهُمَا: غَلَى (القَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج ٢ ص ٢٦٢ «جاش» و ص ٢٦٦ «جاش»).
٣. إِحْصَافُ الْأَمْرِ: إِحْكَامُهُ. وَاسْتَحْصَفَ الشَّيْءَ: أَيِ اسْتَحْكَمَ (الصَّحاح: ج ٢ ص ١٣٢٢ «حصف»).
٤. الدَّبَا: الْجَرَادُ قَبْلَ أَنْ يَطِيرَ، وَقِيلَ: هُوَ نَوْعٌ يَشْبَهُ الْجَرَادَ، وَاحِدَتُهُ دَبَابَةٌ (النَّهْجِيَّة: ج ٢ ص ١٠٠ «دبا»).
٥. هَفَّتِ الشَّيْءَ: خَفَّتْ وَتَطَايَرَتْ، وَتَهَافَتِ الْفَرَّاشُ فِي النَّارِ مِنْ ذَلِكَ؛ إِذَا تَطَايَرَتْ إِلَيْهَا (المصباح المنير: ص ٦٣٨ «هفت»).
٦. عَضُدَتُهُ أَعْضُدُهُ: أَعْتَنَهُ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٥٠٩ «عضد»).
٧. فِي الْمَصْدَرِ: «وَشَجَّتْ»، وَالتَّصْرِيحُ مِنْ بَعْضِ الْمَصَادِرِ الْأُخْرَى. وَوَشَجَّتِ الْعُرُوقُ وَالْأَغْصَانُ، إِذَا اشْتَبَكَتْ، وَوَشَجَ بَيْنَهُمَا أَيِ: خَلَطَ وَأَلْفَ (النَّهْجِيَّة: ج ٥ ص ١٨٧ «وَشَجَّ»).
٨. الْأَكَلَةُ - بِالضَّمِّ -: اللَّقْمَةُ (النَّهْجِيَّة: ج ١ ص ٥٧ «أكل»).
٩. الْمَلْهُوفُ: ص ١٥٥، الْاِحْتِجَاجُ: ج ٢ ص ٩٧، تَعَفُّفُ الْعُقُولِ: ص ٢٤٠، مَشِيرَ الْأَحْزَانِ: ص ٥٤ كُلُّهَا نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٢٥ ص ٤٨، تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ١٤ ص ٢١٨، مَقْتَلُ الْعَسِينِ لِلْخَوَارِزْمِيِّ: ج ٢ ص ٦٦ كِلَاهِمَا نَحْوَهُ.

ما و شما افروخته بودیم، بر ضدّ خود ما افروختید و هم‌دست دشمنانتان، علیه دوستانتان شدید، بی آن که عدالت را میان شما بگسترند و امیدی به آنها داشته باشید.

هان، وای بر شما! ما را وا نهادید، در حالی که شمشیرها هنوز در نیام و ابتدای کار است، و رأی [به جنگ] هنوز پابرجا نگشته؛ اما شما چون ملّخان به سوی آن شتافته و چون پرواز پشه‌ها به سوی آتش و نور، همدیگر را به آن فرا خواندید. نابودی، از آیتان باد، ای بردگان امت و بدترین دسته‌های آن، کنار افکنان قرآن و تحریفگران سخنان و دار و دسته گنهکاران و پذیرندگان وسوسه شیطان و خاموش کنندگان سنت‌ها [ی جاویدان]! آیا اینان را یاری می‌دهید و ما را می‌نهیید؟! آری. به خدا سوگند، خیانت میان شما ریشه‌دار و کهن است. ریشه‌هایتان به آن در آمیخته و شاخه‌هایتان بر آن، پیچیده است و شما، پلیدترین استخوانِ گلوگیر برای بیننده و لقمه [ی آماده] غاصب گشته‌اید.

۲۸۰. الأمالی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام - : پدرم از پدرش برایم نقل کرد: ... سپس، امام حسین علیه السلام برجست و بر شمشیرش تکیه داد و با صدایی بلند، بانگ زد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا مرا می‌شناسید؟».

گفتند: آری. تو فرزند پیامبر خدا و نوه اویی.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن جدي رسول الله ﷺ؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن أمي فاطمة بنت محمد ﷺ؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن أبي علي بن أبي طالب ﷺ؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن جدتي خديجة بنت خويلد أول نساء هذه

الأمّة إسلاماً؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن سيد الشهداء حمزة عم أبي؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأنشدكم الله، هل تعلمون أن جعفر الطيار في الجنة عمي؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأنشدكم الله، هل تعلمون أن هذا سيف رسول الله ﷺ وأنا متقلده؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأنشدكم الله، هل تعلمون أن هذه عمامة رسول الله ﷺ أنا لابسها؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: فأنشدكم الله، هل تعلمون أن علياً كان أولهم إسلاماً، وأعلمهم علماً،

وأعظمهم جِلماً، وأنه ولي كل مؤمن ومؤمنة؟

قالوا: اللهم نعم.

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که جدم پیامبر خداست؟»  
گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که مادرم فاطمه، دختر پیامبر ﷺ است؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که پدرم علی بن ابی طالب است؟»  
گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که جدّه‌ام خدیجه دختر خویلد، نخستین زن مسلمان این امت است؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که سید الشهدا حمزه، عموی پدرم است؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که جعفر، پرواز کننده در بهشت، عموی من است؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که این شمشیر پیامبر خداست که هر گردنم آویخته‌ام؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که این عمامه پیامبر خداست که به سر کرده‌ام؟»

گفتند: به خدا، آری!

فرمود: «شمارا به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که علی، پیش‌تر از همه اسلام آورد و علمش از همه بیشتر و بردباری‌اش از همه فزون‌تر است، و اوست ولی هر مرد و زن مسلمانی؟»

گفتند: به خدا، آری.



قال: فِيمَ تَسْتَجِلُونَ دَمِي، وَأَيُّ الدَّائِدِ عَنِ الحَوْضِ غَدَاً، يَذُودُ عَنْهُ رِجَالاً كَمَا يَذَادُ البَعِيرُ الصَّادِي<sup>١</sup> عَنِ المَاءِ، وَلِوَاءِ الحَمْدِ فِي يَدَيِ جَدِّي يَوْمَ القِيَامَةِ؟! قالوا: قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ! وَنَحْنُ غَيْرُ تَارِكِيكَ حَتَّى تَذُوقَ المَوْتَ عَطْشاً. فَأَخَذَ الحُسَيْنُ<sup>ؑ</sup> بِطَرْفِ لِحْيَتِهِ وَهُوَ يَوْمِيذُ ابْنِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً، ثُمَّ قَالَ: إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى اليَهُودِ حِينَ قالوا: عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى النَّصَارَى حِينَ قالوا: المَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى المَجُوسِ حِينَ عَبَدُوا النَّارَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الغِصَابَةِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ نَبِيِّهِمْ<sup>٢</sup>.

٢٨١. تاريخ الطبري عن الضحاک المشرقي: كان مع الحُسَيْنِ<sup>ؑ</sup> فَرَسٌ لَهُ يُدْعَى: لِاحِقًا، سَمَلَ عَلَيْهِ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ، قَالَ: فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ القَوْمُ عادَ بِرَاحِلَتِهِ فَرَكَبَهَا، ثُمَّ نادى بِأَعْلَى صَوْتِهِ دُعَاءً يُسْمِعُ جُلُ النَّاسِ<sup>٣</sup> كَإِسْمِ رَسُولِ اللَّهِ

أَيُّهَا النَّاسُ، اسْمَعُوا قَوْلِي، وَلَا تُعْجِلُونِي حَتَّى أُعْظِمَ بِمَا لِحقِّ<sup>٤</sup> لَكُمْ عَلَيَّ، وَحَتَّى أَعْتَذَرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ، فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَصَدَّقْتُمْ قَوْلِي وَأَعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ، كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ، وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ، وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي العُذْرَ وَلَمْ تُعْطُوا النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ»<sup>٥</sup>، «إِنَّ وَلِيَّيَ اللّهِ الَّذِي نَزَّلَ الكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى

١. صدي: عطش فهو صاد (المصباح المنير: ص ٣٣٦ (صدي)).

٢. الأمل للصدوق: ص ٢٢٢ ح ٢٣٩، روضة الواعظين: ص ٢٠٥، السهوف: ص ١٢٥-١٥٨ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣١٨.

٣. هكذا في المصدر، وفي الكامل في التاريخ: «بما يجب».

٤. يونس: ٧١.

فرمود: «پس به چه علت، خونم را حلال می‌شمرید، در حالی که پدرم فردا [ی قیامت] کسانی را که چون شتر تشنه هجوم آورده‌اند، از کنار حوض [کوثر] می‌راند و روز قیامت، پرچم حمد در دست جدم است؟».

گفتند: همه اینها را می‌دانیم؛ ولی تو را رها نمی‌کنیم تا تشنه‌کام، مرگ را

بچشی.

امام حسین علیه السلام که آن روز ۵۷ ساله بود، محاسنش را گرفت و فرمود: «خشم خدا، آن هنگام بر یهود سخت شد که گفتند: عزیز، پسر خداست. خشم خدا، آن هنگام بر مسیحیان سخت شد که گفتند: مسیح، پسر خداست. خشم خدا، آن هنگام بر مجوسیان سخت شد که آتش را به جای خدا پرستیدند. خشم خدا، بر قومی سخت شد که پیامبرشان را کشتند. خشم خدا بر این گروهی که اراده قتل پسر پیامبرتان را دارند، سخت شده است».

۲۸۱. تاریخ الطبری - به نقل از ضحاک مشرقی - : امام حسین علیه السلام اسبی به نام «لاحق» به

همراه داشت که پسرش علی بن الحسین را بر آن سوار می‌کرد. چون دشمنان به او نزدیک شدند، به سمت مرکبش بازگشت و بر آن سوار شد و سپس با بالاترین صدا که بیشتر مردم بشنوند، فریاد زد: «ای مردم! گفته‌ام را بشنوید و عجله نکنید، تا شما را به آنچه بر من لازم است، اندرز بدهم و عذر من را از آمدنم به سوی شما بگویم. اگر عذر من را بپذیرید و گفته‌ام را تصدیق کنید و با من انصاف دهید، خوش بخت می‌شوید و راهی بر من ندارید، و اگر عذر من را نپذیرید و انصاف ندهید، «ساز و برگ خویش و شریکانتان (بتان) را گیرد آورید و هیچ چیز از کاری که می‌کنید، بر شما پوشیده نباشد و به دشمنی من، گام پیش نهد و مهلتم ندهید». «ولن من، خداست که این کتاب را نازل کرده است، و او سرپرست صالحان است» ...».

الصَّالِحِينَ»<sup>١</sup>....

قال: فَوَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ مُتَكَلِّمًا قَطُّ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَبْلَغَ فِي مَنْطِقِي مِنْهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ، فَاَنْسُبُونِي فَاَنْظُرُوا مَنْ أَنَا، ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ وَعَايِبُوهَا، فَاَنْظُرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَانْتِهَاكَ حُرْمَتِي؟

أَلَسْتُ ابْنَ ابْنَتِ نَبِيِّكُمْ ﷺ وَابْنَ وَصِيِّهِ وَابْنَ عَمِّهِ، وَأَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ، وَالْمُصَدِّقِ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟

أَوَلَيْسَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمَّ أَبِي؟

أَوَلَيْسَ جَعْفَرُ الشَّهِيدِ الطَّيَّارِ ذُو الْجَنَاحَيْنِ عَمِّي؟

أَوَلَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ مُسْتَفِيضٍ فِيكُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي وَإِلْخِي: «هَذَا نِ سَيِّدِ أَشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»!

فَإِنْ صَدَّقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ - وَهُوَ الْحَقُّ - فَوَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذِبًا مُدَّ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ يَمَقُّتُ عَلَيْهِ أَهْلَهُ، وَيَضُرُّ بِهِ مَنْ اخْتَلَفَهُ، وَإِنْ كَذَّبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَكُمْ؛ سَلُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، أَوْ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، أَوْ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، أَوْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، أَوْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي وَإِلْخِي. أَقَمَا فِي هَذَا حَاجِرٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكِ دَمِي؟

فَقَالَ لَهُ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ: هُوَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ<sup>٢</sup> إِنْ كَانَ يَدْرِي مَا يَقُولُ!

فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُرَاكَ تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى سَبْعِينَ حَرْفًا، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ، مَا تَدْرِي مَا يَقُولُ، قَدْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِكَ.

١. الأعراف: ١٩٦.

٢. تلميح إلى الآية ١١ من سورة الحج «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

به خدا سوگند، پیش از وی و پس از وی، به سخنوری بلیغ تر از او گوش نسپردهام.

سپس فرمود: «اما بعد، نسبت مرا دریا بید و بنگرید که من کیستم. آن گاه، به خود باز گردید و خویش را سرزنش کنید و ببینید که: آیا کشتن و هتک حرمت من، برایتان حلال است؟»

آیا من، پسر دختر پیامبرتان و پسر وصی و پسر عموی من نیستم که نخستین گرونده به خداست و تصدیق کننده پیامبرش در آنچه از نزد پروردگارش آورد؟ آیا حمزه، سالار شهیدان، عموی پدرم نبود؟

آیا جعفر شهید، پرواز کننده با دو بال، عموی من نبود؟

آیا این روایت پُر تکرار به شما نرسیده که پیامبر خدا، درباره من و برادرم فرمود: «این دو، سرور جوانان بهشت اند؟»

اگر گفته مرا که حق است، تصدیق کنید، به خدا سوگند، از آن زمان که دانسته‌ام خداوند، دروغگو را دشمن می‌دارد و به دروغ ساز زیان می‌زند، آهنگ دروغ نکرده‌ام و اگر تکذیبم کنید، میان شما کسانی هستند که اگر از آنها پرسید، آگاهتان می‌کنند. از جابر بن عبد الله انصاری یا ابوسعید خدری یا سهل بن سعد ساعدی یا زید بن ارقم یا آنس بن مالک پرسید. به شما خبر خواهند داد که این گفته را از پیامبر خدا، درباره من و برادرم شنیده‌اند. آیا این، مانع شما از ریختن خون من نمی‌شود؟»  
شمر بن ذی الجوشن به امام علیه السلام گفت که [تنها] به زبان، و نه دل، خدا را می‌پرستد و نمی‌داند که چه می‌گوید!

حبيب بن مظاهر به شمر گفت: به خدا سوگند، چنین می‌بینم که تو، خدا را با هفتاد زبان (با تردید و بدون ایمان قلبی) می‌پرستی و من، گواهی می‌دهم که تو راست می‌گویی و نمی‌دانی [خداوند] چه می‌گوید. خدا بر دلت مهر زده است.

ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، افْتَشُكُونْ أَثْرًا مَا أَنِي<sup>١</sup>  
ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ  
غَيْرِكُمْ، أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ خَاصَّةً.

أخبروني! أتطلبوني بقتيلٍ مِنْكُمْ قَتَلْتُهُ، أو مَالٍ لَكُمْ اسْتَهْلَكْتُهُ، أو بِقِصَاصٍ مِنْ  
جِرَاحَةٍ؟

قَالَ: فَأَخَذُوا لَا يُكَلِّمُونَهُ.

قَالَ: فَنَادَى: يَا شَبَثَ بْنَ رَبِيعٍ، وَيَا حَجَّارَ بْنَ أَبَجَرَ، وَيَا قَيْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ، وَيَا  
يَزِيدَ بْنَ الْحَارِثِ، أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ قَدْ أَيْنَعَتِ الثُّمَارُ، وَاخْضَرَ الْجَنَابُ<sup>٢</sup>، وَطَمَّتِ<sup>٣</sup>  
الْجَمَامُ<sup>٤</sup>، وَإِنَّمَا تَقَدَّمُ عَلَيَّ جُنْدٌ لَكَ مُجْتَدِرٌ، فَأَقْبِلْ؟  
قَالُوا لَهُ: لَمْ نَفْعَلْ.

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! بَلَى وَاللَّهِ، لَقَدْ فَعَلْتُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذْ كَرِهْتُمُونِي فَدَعُونِي أَنْصَرِفَ عَنْكُمْ إِلَى مَا مَنِي مِنَ  
الْأَرْضِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ قَيْسُ بْنُ الْأَشْعَثِ: أَوْلَا تَنْزِلُ عَلَيَّ حُكْمَ بَنِي عَمَّكَ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُرُوكَ  
إِلَّا مَا تُحِبُّ، وَلَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَكْرُوهٌ؟

١. هكذا في المصدر، وفي الكامل في التاريخ: «أَوْ تَشْكُونَ فِي أَنِّي...».

٢. الجناب: الفناء والناحية (القاموس المحيط: ج ١ ص ٤٩ «جنب»).

٣. طم: كل شيء أكثر حتى علا وغلب فقد طم (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٧٦ «طمم»).

٤. الجمام والجمام والجمام: الكيل إلى رأس المكيال. وقيل: بجمائه: طفاؤه (لسان العرب: ج ١٢ ص ١٠٦ «جمم»).

سپس امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «اگر در این گفته تردید دارید، آیا در این هم شک دارید که من، پسرِ دختر پیامبرتان هستم؟ به خدا سوگند، میان مغرب و مشرق، کسی غیر از من، در میان شما و غیر از شما، پسرِ دختر پیامبرتان نیست و تنها من، پسرِ دختر پیامبرتان هستم. به من بگویید، این که مرا [به مبارزه] می طلبید، آیا کسی از شما را کشته‌ام یا مالی را از شما برده‌ام یا جراحی به شما زده‌ام که مرا به قصاص می خواهید؟»

جماعت شنیدند و هیچ نگفتند. امام علیه السلام ندا برآورد: «ای شَبَث بن ربعی، ای حَجَّار بن أَبَجَر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث! آیا به من نوشتید که: میوه‌ها رسیده و همه جا سبز شده و جویبارها پُر و لبریز شده‌اند. بیا که بر لشکری مجهز و آراسته در می آیی؟»

مرکز تحقیقات کربلا و مدینه  
 آنان گفتند: نه. ما چنین نکرده‌ایم.

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! به خدا سوگند که چنین کرده‌اید.

سپس فرمود: «ای مردم! اگر مرا خوش ندارید، مرا واگذارید تا از شما روی بگردانم و به سرزمین امنی بروم».

قیس بن اشعث به امام علیه السلام گفت: آیا حکم پسر عموهایت را نمی‌پذیری که آنان، جز آنچه دوست داری، رأی ندارند و چیز ناخوشی از آنان به تو نمی‌رسد؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: أَنْتَ أَخُو أَخِيكَ<sup>١</sup>، أَتُرِيدُ أَنْ يَطْلُبَكَ بَنُو هَاشِمٍ بِأَكْثَرَ مِنْ دَمِ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ؟ لَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أَقْرَأُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ.  
عِبَادَ اللَّهِ! إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ<sup>٢</sup>، أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْحِسَابِ<sup>٣</sup>.

قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَنَاخَ رَاحِلَتَهُ، وَأَمَرَ عُقَيْبَةَ بْنَ سِمْعَانَ فَعَقَلَهَا، وَأَقْبَلُوا يَرْحَفُونَ نَحْوَهُ<sup>٤</sup>.

٢٨٢ . مقتل الحسين: تَقَدَّمَ الْحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى وَقَفَ قُبَالَةَ الْقَوْمِ... فَقَالَ: ... أَرَأَيْكُمْ قَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ أَمْرٌ قَدْ أَسْخَطْتُمُ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ، فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ، وَأَحْلَى بِكُمْ نِقْمَتَهُ، وَجَنَّبَكُمْ رَحْمَتَهُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنَا، وَيَسَّ الْعَبِيدُ أَنْتُمْ! أَقْرَرْتُمْ بِالطَّاعَةِ، وَأَمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ، ثُمَّ إِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَيَّ ذُرِّيَّتِي تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ! لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنَسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، فَنَبَأَ<sup>٥</sup> لَكُمْ وَلِمَا تُرِيدُونَ، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ، فَبَعْدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>٦</sup>.

١ . يشير ﷺ إلى محمد بن الأشعث أخو قيس، الذي ساهم في قتل مسلم بن عقيل. راجع: تاريخ الطبري: ج ٥ ص ١٧٠.

٢ . تلميح إلى الآية ٢٠ من سورة الدخان.

٣ . تلميح إلى الآية ٢٧ من سورة غافر.

٤ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٢، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦١، الإرشاد: ج ٢ ص ٩٧، إعلام الوري: ج ١ ص ٤٥٨ وفيهما «لا أقر فرار» بدل «أقر إقرار» وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٦ وراجع: أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٩٦ وتذكرة الخواص: ص ٢٥١.

٥ . الثب: الهلاك (النهاية: ج ١ ص ١٧٨ «تب»).

٦ . في المصدر: «وما»، والأصح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٧ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٥٢، تسلية المجالس: ج ٢ ص ٢٧٣، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٠ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٦.

امام حسین علیه السلام فرمود: «تو برادرِ برادرت هستی. آیا می خواهی که بنی هاشم، بیشتر از خون مسلم بن عقیل را از تو بخواهند؟»

نه. به خدا سوگند، به دست خود و ذلیلانه، خود را به آنان نخواهم سپرد و همچون بندگان بی اختیار، قرار نمی گیرم. بندگان خدا! به پروردگار خود و شما پناه بردم از آن که مرا برانید. به پروردگارِ خود و شما، از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می برم.»

سپس مرکبش را نشانند و به عقبه بن سَمعان فرمان داد تا آن را ببندد و دشمن هم، آهنگِ جنگ با او کردند.

۲۸۲. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: امام حسین علیه السلام پیش آمد تا در برابر قوم ایستاد... و فرمود: «... می بینم بر کاری گرد آمده اید که خدا در آن بر شما خشم گرفته و روی کرامت خویش از شما گردانده و کيفرش را بر شما روا داشته و رحمتش را از شما دور کرده است. پروردگار ما، بهترین پروردگار است و شما، بدترین بندگان اطاعت را پذیرفتید، به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردید و سپس، به سوی نسلش لشکر کشیدید و تصمیم به قتلشان دارید. شیطان بر شما مسلط شده و ذکر خدای سترگ را از یادتان برده است. بر شما و آنچه می خواهید، هلاک باد که «ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم»! اینها گروهی اند که پس از ایمان آوردن، کافر شدند. از رحمت

خدا دور باشند گروه ستمگران!

۱. اشاره امام علیه السلام به محمد بن اشعث، برادر قیس است که در شهادت مسلم بن عقیل، شرکت داشت.



٥/١١

## كلام الإمام مع عمر بن سعد

٢٨٢ . مقتل الحسين عن عبد الله بن الحسن - في ذكر وقائع عاشوراء - : ثُمَّ قَالَ ﷺ : أَيْنَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ؟ أَدْعُوا لِي عُمَرَ. فَدُعِيَ لَهُ؛ وَكَانَ كَارِهًا لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَهُ.

فَقَالَ: يَا عُمَرُ، أَنْتَ تَقْتُلُنِي وَتَزْعُمُ أَنْ يُؤَلِّيكَ الدَّعِي<sup>١</sup> ابْنُ الدَّعِي<sup>١</sup> بِلَادَ الرَّيِّ وَجُرْجَانَ؟! وَاللَّهِ لَا تَتَّهِنَا بِذَلِكَ أَبَدًا، عَهْدٌ مَعَهُودٌ، فَاصْنَعْ مَا أَنْتَ صَانِعٌ، فَإِنَّكَ لَا تَفْرَحُ بَعْدِي بِدُنْيَا وَلَا آخِرَةٍ، وَكَأَنِّي بِرَأْسِكَ عَلَى قَصَبَةٍ قَدْ نُصِبَ بِالْكُوفَةِ، يَتْرَامَاهُ الصَّبِيَانُ وَيَتَّخِذُونَهُ غَرَضًا<sup>٢</sup> بَيْنَهُمْ.

فَغَضِبَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ مِنْ كَلَامِهِ، ثُمَّ صَرَفَ وَجْهَهُ عَنْهُ، وَنَادَى بِأَصْحَابِهِ: مَا تَنْتَظِرُونَ<sup>٣</sup> بِهِ؟ إِحْمِلُوا بِأَجْمَعِكُمْ، إِنَّمَا هِيَ أَكْلَةٌ وَاحِدَةٌ<sup>٤</sup>!

٢٨٢ . الملهوف - أيضاً - : تَقَدَّمَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَرَمَى نَحْوَ عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ ﷺ بِسَهْمٍ، وَقَالَ: إِشْهَدُوا لِي عِنْدَ الْأَمِيرِ أَنِّي أَوَّلُ مَنْ رَمَى! وَأَقْبَلَتِ السَّهَامُ مِنَ الْقَوْمِ كَأَنَّهَا الْقَطْرُ.

فَقَالَ [الْحُسَيْنُ] ﷺ لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ<sup>٥</sup> الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامُ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ. فَاقْتَتَلُوا سَاعَةً<sup>٦</sup>.

١ . الدَّعِي: المنسوب إلى غير أبيه (لسان العرب: ج ١٤ ص ٢٦١ «دعا»). والمراد منه هو عبيد الله بن زياد الذي نسيه أبو سفيان إليه، وبهذا النسب أصبح ابناً لأبي سفيان وأخاً لمعاوية.

٢ . الغرض: هَدَفَ يَرْمِي فِيهِ (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٣٣٨ «غرض»).

٣ . في المصدر: «تنتظرون»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٤ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٨؛ تسليع المجالس: ج ٢ ص ٢٧٨، الحدائق الوردية: ج ١ ص ١١٩، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٠ وراجع: إثبات الوصية: ص ١٧٧.

٥ . في المصدر تكررت عبارة: «إلى الموت»، وقد حذفناها تبعاً لنسخة بحار الأنوار.

٦ . الملهوف: ص ١٥٨، مثير الأحرار: ص ٥٦، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٠٠، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١١٢، الفتوح: ج ٥ ص ١٠٠ كلها نحوه.

۵/۱۱

## سخن امام با عمر بن سعد

۲۸۳. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی - به نقل از عبد الله بن حسن (در یادکرد حوادث عاشورا) - : سپس امام علیه السلام فرمود: «عمر بن سعد کجاست؟ او را برایم فرا بخوانید».

عمر را فرا خواندند؛ ولی دوست نداشت که به دیدار امام علیه السلام بیاید. امام علیه السلام به عمر فرمود: «تو مرا می‌کشی و می‌پنداری که خوانده شده،<sup>۱</sup> پسر خوانده شده دیگری، استانداری سرزمین‌های ری و گرگان را به تو خواهد داد؟! به خدا سوگند که هرگز به کام خود، نخواهی رسید و این، حتمی و تمام شده است. هر چه می‌خواهی، بکن که تو پس از من، نه در دنیا شادمان خواهی بود، نه در آخرت. گویی می‌بینم که سرت را بر نی در کوفه نصب کرده‌اند و کودکان، آن را هدف سنگ‌پرانی خود نموده‌اند».

عمر بن سعد، از سخن امام علیه السلام خشمناک شد و از ایشان روی گرداند و یارانش را ندا داد که: منتظر چه هستید؟ همگی حمله کنید که یک لقمه است!

۲۸۴. الملهوف - در یادکرد حوادث عاشورا - : عمر بن سعد، پیش آمد و به سوی سپاه امام حسین علیه السلام تیر انداخت و گفت: نزد امیر، گواهی می‌دهید که من، نخستین تیرانداز بودم.

سپس، تیرهای جماعت باریدن گرفت.

امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود: «خدایان رحمت کند! به سوی مرگ برخیزید؛ به سوی مرگی که از آن ناگزیریم که این تیرها، پیک‌های این جماعت به سوی شمایند».

پس ساعتی جنگیدند.

۱. منظور عبید الله بن زیاد بن ابیه است که طبق ماجرای مشهور، معاویه، او را برادر خود دانست و زیاد بن ابی سفیان خواند.

٢٨٥ . الفتح - بعد أن ذكر الجوار الذي جرى بين الحسين عليه السلام وعمر بن سعد، وما عرضة عليه السلام عليه من خياراتٍ - : فلم يجب عمر إلى شيءٍ من ذلك، فأنصرف عنه الحسين عليه السلام وهو يقول: ما لك؟ ذبحك الله من على فراشك سريعاً عاجلاً، ولا غفر الله لك يوم حشرك ونشرك<sup>١</sup>، فوالله إني لأرجو ألا تأكل من بر<sup>٢</sup> العراق إلا يسيراً<sup>٣</sup>.

٦/١١

### التَّبَوُّعُ مُسْتَقْبَلُ اِعْلَانِهِ

٢٨٦ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام - في كلام له يوم عاشوراء مع أصحاب عمر بن سعد - :  
أما والله لا تلبثون بعدها إلا كرشما يركب الفرس، حتى يدور بكم دور الرحى  
ويقلق بكم قلق المحور<sup>١</sup>، عهد عهدة أبي عن جدي «فأجمعوا أمركم وشركاءكم  
ثم لا يكن أمركم عليكم غمّة ثم أفضوا إلى ولا تنظروني»<sup>٥</sup>، «إني توكلت على الله ربي وربكم  
ما من دابة إلا هو آخذٌ بناصيتها إن ربي على صراطٍ مستقيم»<sup>٦</sup>.

٢٨٧ . تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم عن الإمام الحسين عليه السلام - في يوم عاشوراء وهو يُقاتل

١ . نَشَرَ المَيْتُ: إذا عاش بعد الموت، وأنشده الله: أي أحياه (النهاية: ج ٥ ص ٥٢ ونشره).

٢ . البَر: القمح (المصباح المنير: ص ٤٣ «بر»).

٣ . الفتح: ج ٥ ص ٩٣، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٤٥، تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٢٦٥، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٨٩.

٤ . يونس: ٧١.

٥ . يونس: ٧١.

٦ . يونس: ٧١.

٧ . الملهوف: ص ١٥٧، مشر الأحرار: ص ٥٥، تحف العقول: ص ٢٤٢، تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٢٧٧ كلاهما

نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٩، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٧ نحوه.

۲۸۵. الفتوح - پس از ذکر گفتگوی میان امام حسین علیه السلام و عمر بن سعد و راه‌هایی که امام علیه السلام پیش پای او گذاشت - : عمر به هیچ‌کدام [از راه حل‌ها] پاسخ مثبت نداد. امام حسین علیه السلام از او روی گرداند، در حالی که به عمر می‌فرمود: «تو را چه می‌شود؟ خداوند، به زودی و تندی، تو را در بستر ت سر ببرد و تو را در روز حشر و نشت نیامرزد که به خدا سوگند، امید می‌برم که از گندم عراق، جز اندکی نخوری!».

۶ / ۱۱

### خبر دادن از آینده دشمنان خود

۲۸۶. الملهوف - از امام حسین علیه السلام (در سخنش در روز عاشورا با یاران عمر بن سعد) - :  
هان! به خدا سوگند که پس از آن، جز به مقدار سواری اسبی نخواهید زیست تا آن‌که آسیاب بچرخد و قلابتان بلرزد.<sup>۱</sup> عهدی است که پدرم، از جدش برای من نقل کرده است: «شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید و بی‌آن که پرده‌پوشی کنید، کار مرا یکسر کنید و مهلتم ندهید». «من بر خداوند، پروردگار من و شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آن‌که زمام اختیارش به دست اوست. بی‌گمان، پروردگار من، بر صراط مستقیم است».

۲۸۷. تاریخ الطبری - به نقل از حمید بن مسلم، از امام حسین علیه السلام (در روز عاشورا و به گاه جنگ و حمله بر دشمن) - : آیا به قتل من، تحریک می‌کنید؟ هان! به خدا

۱. کنایه از دگرگونی سریع احوال دنیا است.

الْقَوْمَ وَيَشُدُّ عَلَيْهِمْ :- اَعْلَى قَتْلِي تَحَاتُّونَ<sup>١</sup>، اَمَّا وَاللّٰهِ لَا تَقْتُلُوْنَ بَعْدِي عَبْدًا مِّنْ عِبَادِ  
اللّٰهِ، اللّٰهُ اَسْخَطَ عَلَيْكُمْ لِقَتْلِي مِنِّي ا  
وَ اَيْمُ اللّٰهِ، اِنِّي لَا رَجُو اَنْ يُكْرِمَنِي اللّٰهُ يَهْوَانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِّنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا  
تَشْعُرُوْنَ. اَمَّا وَاللّٰهُ اَنْ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ اَلَقَى اللّٰهُ بِاَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَسَفِكَ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ  
لَا يَرْضٰ لَكُمْ حَتّٰى يُضَاعِفَ لَكُمْ الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ<sup>٢</sup>.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

١ . حُتُّ عَلَى الشَّيْءِ : حُطُّهُ عَلَيْهِ . وَتَحَاتُّونَ : اَيُّ يَتَحَاتُّونَ (اَنْظُر : الصَّحاح : ج ١ ص ٢٧٨ وحشثه) .  
٢ . تَارِيخ الطَّبْرِي : ج ٥ ص ٤٥٢ ، الْكَامِل فِي التَّارِيخ : ج ٢ ص ٥٧٢ وَرَاجِع : الْفَتْوح : ج ٥ ص ١١٨ وَمَقْتَل  
الْحُسَيْنِ لِلخَوَارِزْمِيِّ : ج ٢ ص ٣٤ وَتَسْلِيَةُ الْمَجَالِس : ج ٢ ص ٣١٩ وَبَحَارُ الْاَنْوَار : ج ٤٥ ص ٥٢ .

سوگند، دیگر پس از من، نمی‌توانید بنده‌ای از بندگان خدا را بکشید. خدا به خاطر گشتن من، بر شما خشم گرفته است.

به خدا سوگند، من امید می‌برم که خدا با خوار کردن شما، مرا گرامی بدارد و سپس، انتقام مرا از شما از جایی که نمی‌دانید، بگیرد. هانا به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند، میان شما درگیری می‌اندازد و خون‌هایتان را می‌ریزد و سپس برایتان، جز به این رضایت نمی‌دهد که عذاب دردناک شما را دو چندان کند.



## الفصل الثاني عشر

# كلمات الإمام في الدعوة إلى الصبر

١ / ١٢

## الحث على الصبر

٢٨٨ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اصبر على ما تكره فيما يلزمك الحق، واصبر عما تحب فيما يدعوك إليه الهوى. ١

٢٨٩ . الكافي عن أبي جعفر الخثعمي عن الحسين عليه السلام - في كلام له مع أبي ذر لما سيره عثمان إلى الرثدة -: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي الصَّبْرِ، وَالصَّبْرَ مِنَ الْكَرَمِ، وَدَعِ الْجَزَعَ؛ فَإِنَّ الْجَزَعَ لَا يُغْنِيكَ. ٢

٢ / ١٢

## دعوة أصحابه إلى الصبر

٢٩٠ . كامل الزيارات عن الحلبي: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام صَلَّى بِأَصْحَابِهِ الْغَدَاةَ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ. ٣

١ . نزهة الناظر: ص ٨٥ ح ١٨ .

٢ . الكافي: ج ٨ ص ٢٠٧ ح ٢٥١، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٢٣٦ ح ٥١ .

٣ . كامل الزيارات: ص ١٥٢ ح ١٨٧، إثبات الوصية: ص ١٧٦ نحوه من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٨٦ ح ٢٠ .

فصل دوازدهم

## عثمان امام در دعوت به شکیبایی

۱/۱۲

### ترغیب به شکیبایی

۲۸۸. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام - : هر جا که حقی بر گردن تو لازم می افتد، [اگر آن را خوش نداشتی،] بر ناخوشی، شکیبا باش و در هر چه که هوای نفس تو دوست دارد و تو را بدان می خواند نیز، شکیب بورز.

۲۸۹. الکافی - به نقل از ابو جعفر خثعمی، از امام حسین علیه السلام (در سخنش با ابو ذر، هنگامی که عثمان، او را به ریزه تبعید کرد) - : شکیبا باش که خیر، در شکیبایی است و شکیبایی، از کرم است. بی تابی را فرو گذار، که به کارت نمی آید.

۲/۱۲

### دعوت یاران به شکیبایی

۲۹۰. کامل الزیارات - به نقل از حلبی - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «امام حسین علیه السلام نماز بامداد را با یارانش خواند و سپس به آنان رو کرد و فرمود: "خداوند، به شهادت شما اجازه داده است. پس شکیبا باشید"».



٢٩١ . كامل الزيارات عن الحسين بن ابي العلاء عن ابي عبد الله عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ أُصَيْبُوا: أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ فِي قَتْلِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا. ١

٢٩٢ . الأمالي عن حسين بن زيد بن علي عن أبائه: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام خَطَبَ يَوْمَ أُصَيْبَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: ... فَاصْبِرُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا، وَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكُمْ. ٢

٣ / ١٢

## دَعْوَةُ ابْنِ عَلِيٍّ الْأَكْبَرِ إِلَى الصَّبْرِ

٢٩٣ . الأمالي عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام: لَمَّا بَرَزَ [عَلِيٌّ الْأَكْبَرُ]

إِلَيْهِمْ، دَمَعَتْ عَيْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ: اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ ابْنُ رَسُولِكَ، وَأَشْبَهَ النَّاسِ وَجْهًا وَسَمْتًا عليه السلام.

فَجَعَلَ يَرْتَجِزُ وَهُوَ يَقُولُ: *مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی*

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَسَعُنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ أَحْمِي عَنْ أَبِي

فَقَتَلَ مِنْهُمْ عَشْرَةً، ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا أَبَهَ! الْعَطَشُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: صَبْرًا يَا بُنَيَّ، يَسْقِيكَ جَدُّكَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَىٰ.

فَرَجَعَ فَقَاتَلَ حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةً وَأَرْبَعِينَ رَجُلًا، ثُمَّ قُبِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ. ٢

١ . كامل الزيارات: ص ١٥٢ ح ١٨٥ و ص ١٥٣ ح ١٨٩، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٦ ح ١٩ و ص ٨٧ ح ٢٢.

٢ . الأمالي للشجري: ج ١ ص ١٦٠.

٣ . سمته: أي حسن هيئته ومنظره في الدين، وليس من الحسن والجمال (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٧ «سمت»).

٤ . الأمالي للصدوق: ص ٢٢٦ ح ٢٣٩، روضة الواعظين: ص ٢٠٧ عن ضحاک بن عبد الله من دون إسناد إلى

المعصوم، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢١.

۲۹۱. کامل الزیارات - به نقل از حسین بن ابی العلاء، از امام صادق علیه السلام :- امام حسین علیه السلام به یارانش در روز حادثه (عاشورا) فرمود: «گواهی می‌دهم که شهادت شما امضا شده است. پس از خدا پروا کنید و شکیبا باشید».

۲۹۲. الأمانی، شجری - به نقل از حسین بن زید بن علی، از پدرانش علیهم السلام :- امام حسین علیه السلام در روز حادثه (عاشورا) سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «... شکیبا باشید که خدا با پرهیزگاران است و سرای آخرت، برایتان بهتر است».

۳/۱۲

### دعوت فرزندش علی اکبر علیه السلام به شکیبایی

۲۹۳. الأمانی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام، از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام :- چون [علی اکبر] برای مبارزه به سوی لشکر عمر بن سعد رفت، امام حسین علیه السلام چشمش گریان شد و گفت: «خدایا! تو بر آنان گواه باش که فرزند پیامبرت و شبیه‌ترین مردم به او در شکل و خو، به سوی آنان بیرون شد».

علی اکبر، شروع به رجزخوانی کرد و گفت:

من، علی بن حسین بن علی ام

ما و آل خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتریم.

آیا نمی‌بینید که چگونه از پدرم حمایت می‌کنم؟

آن گاه، ده تن از دشمنان را کُشت. سپس به نزد پدرش بازگشت و گفت: ای پدر،

عطش!

امام حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! شکیبا باش. جدت با کاسهٔ پُر، تو را سیراب می‌کند».

علی اکبر، بازگشت و باز جنگید تا چهل و چهار نفر از آنان را کُشت. سپس، خود

به شهادت رسید. درود خدا بر او باد!

٢٩٢ . مقاتل الطالبين عن سعيد بن ثابت: لَمَّا بَرَزَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَيْهِمْ أَرْخَى الْحُسَيْنُ -  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ - عَيْنِيهِ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ، فَبَرَزَ  
إِلَيْهِمْ غُلامٌ أَشْبَهَ الْخَلْقِي بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

فَجَعَلَ يَشُدُّ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى أَبِيهِ فَيَقُولُ: يَا أَبَه! الْعَطَشُ .

فَيَقُولُ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ: إِصْبِرْ حَبِيبِي، فَإِنَّكَ لَا تُمَسِي حَتَّى يَسْقِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
بِكَأْسِهِ ١ .

٤ / ١٢

### دَعْوَةُ أَخِيهِ إِلَى الصَّبْرِ

٢٩٥ . الملهوف عن الإمام الحسين ﷺ - فيما عَزَى بِهِ أُخْتَهُ أُمَّ كَلْثُومٍ لَمَّا أَخَذَتْ تُنَادِي:  
وَأُمَحْمَدَاهُ وَأَعْلِيَّاهُ... وَاضْيَعَتَاهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ -: يَا أَخْتَاهُ، تَعَزِّي بِعِزَاءِ اللَّهِ، فَإِنَّ  
سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَمُوتُونَ، وَأَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَبْقُونَ، وَجَمِيعَ الْبَرِيَّةِ يَهْلِكُونَ .

ثُمَّ قَالَ: يَا أَخْتَاهُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ، وَأَنْتِ يَا زَيْنَبُ، وَأَنْتِ يَا رُقِيَّةُ، وَأَنْتِ يَا فَاطِمَةُ،  
وَأَنْتِ يَا رَبَابُ، أَنْظِرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشْقُقْنَ عَلَيَّ جَبِيئاً، وَلَا تَحْمُسْنَ عَلَيَّ وَجْهاً،  
وَلَا تَقْلَنَّ عَلَيَّ هُجْراً ٢ .

١ . مقاتل الطالبين: ص ١١٦، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٥ .

٢ . أهجَرَ في منطقته: إذا أكثر الكلام فيما لا ينبغي (النهاية: ج ٥ ص ٢٤٥ هـجره) .

٣ . الملهوف: ص ١٤١، تاريخ الطقوبي: ج ٢ ص ٢٢٤، تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٢٥٣، بحار الأنوار: ج ٤٥  
ص ١٢ الفروع: ج ٥ ص ٨٤، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٧ عن الإمام زين العابدين ﷺ وكلها  
نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢ .

۲۹۲. مقاتل الطالبتین - به نقل از سعید بن ثابت - : چون علی اکبر برای مبارزه به سوی آنان رفت، امام حسین - که درودها و سلام خدا بر او باد -، پلک‌هایش را برهم نهاد و گریست و گفت: «خدایا! تو بر آنان گواه باش که جوانی به سوی آنان رفت که شبیه‌ترین مردم به پیامبر خداست».

علی اکبر با آنان به شدت جنگید. سپس، نزد پدرش بازگشت و گفت: ای پدر، عطش!

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «محبوب من! شکیبا باش که شب نرسیده، از کاسه پیامبر خدا، سیراب می شوی».



۲۹۵. الملهوف: امام حسین علیه السلام چون شنید که خواهرش ام کلثوم، صدایش را به این سخنان بلند کرده است که: «و محمداه، و علیاه!... وای بر ما پس از تو، ای ابا عبد الله، او را تعزیت داد و فرمود: «ای خواهر! با تسلی الهی آرام باش، که ساکنان آسمان‌ها می‌میرند و ساکنان زمین نمی‌مانند و همه آفریده‌ها هلاک می‌شوند».

سپس فرمود: «ای خواهر، ای ام کلثوم، تو ای زینب، و تو ای رقیه، و تو ای فاطمه، و تو ای زباب! بنگرید که چون من کشته شدم، برایم گریبان چاک دهید و صورت مخراشید و سخنان نسنجیده مگویید».

۵/۱۲

## دَعْوَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى الصَّبْرِ

۲۹۶ . الملهوف - في ذكر أحداثِ عاشوراء - : ثُمَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمْ الرَّجُلُ  
بَعْدَ الرَّجُلِ، حَتَّى قَتَلَ الْقَوْمُ مِنْهُمْ جَمَاعَةً، فَصَاحَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فِي تِلْكَ  
الْحَالِ: صَبْرًا يَا بَنِي عُمُوْمِي، صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي، صَبْرًا؛ فَوَاللَّهِ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا<sup>۱</sup> بَعْدَ  
هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا.<sup>۲</sup>



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

۱ . الْهَيَّزَانُ: الدُّلُّ (تاج العروس: ج ۱۸ ص ۵۹۱ و هون).

۲ . الملهوف: ص ۱۶۷، تسلية المجالس: ج ۲ ص ۳۰۵، الفتوح: ج ۵ ص ۱۱۲، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ۲

۵/۱۲

## دعوت خانواده به شکیبایی

۲۹۶. الملهوف - در یادکرد حوادث عاشورا :- سپس، مردان خاندان امام حسین علیه السلام یکی بعد از دیگری بیرون آمدند تا آن جا که لشکر عمر بن سعد، گروهی از آنان را کُشتند، در این حال، امام حسین علیه السلام فریاد برآورد: «عموزادگان من! شکیبایا باشید. ای خاندان من! شکیبایا باشید، شکیبایا. به خدا سوگند، پس از امروز، دیگر هیچ‌گاه خواری نخواهید دید».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## الفصل الثالث عشر

# كلمات الإمام في وفاء أصحابه

١ / ١٣

## وفاء أصحابه

٢٩٧ . مقال الطالبين عن عتبة بن سمران الكلبي: قام الحسين عليه السلام في أصحابه خطيباً فقال: اللهم إنك تعلم أنني لا أعلم أصحاباً خيراً من أصحابي، ولا أهل بيت خيراً من أهل بيتي، فجزاكم الله خيراً، فقد أزرتم وعاونتم، والقوم لا يريدون غيري، ولو قتلوني لم يبتغوا غيري أحداً، فإذا جننكم الليل ففترقوا في سواده وانجوا بأنفسكم.

فقام إليه العباس بن علي أخوه، وعلي ابنه، وبنو عقيل، فقالوا له: معاذ الله والشهر الحرام، فماذا نقول للناس إذا رجعنا إليهم، إنا تركنا سيّدنا وابن سيّدنا وعمادنا وتركناه غرضاً للنبل ودرية<sup>١</sup> للرماح وجزراً<sup>٢</sup> للسباع، وفررنا عنه رغبة في الحياة؟! معاذ الله، بل نحيا بحياتك ونموت معك.

فبكى وبكوا عليه، وجزاهم خيراً، ثم نزل صلوات الله عليه<sup>٣</sup>.

١ . دريئة: خلقة يتعلم عليها الطعن (النهاية: ج ٢ ص ١١٠ «درا»).

٢ . الجزر: الشاة السمينه (الصاح: ج ٢ ص ٦١٣ «جزر»).

٣ . مقال الطالبين: ص ١١٢.

فصل سیزدهم

## سخن امام درباره وفاداری یارانش

۱ / ۱۳

وفاداری یاران امام

۲۹۷ . مقاتل العنابیین - به نقل از عتبه بن سمعان کلبی - : امام حسین علیه السلام میان یارانش به سخن ایستاد و فرمود: «بار خدایا! تو می دانی که من، نه یارانی بهتر از یاران خود می شناسم و نه خاندانی بهتر از خاندان خود. خداوند به شما جزای خیر دهد که یاری و همکاری کردید. این قوم، جز مرا نمی خواهند و اگر مرا بکشند، کسی جز مرا نمی جویند. چون شب شما را فرا گرفت، در سیاهی آن، پراکنده شوید و خود را نجات دهید».

عباس بن علی، برادر امام، علی، فرزندش و فرزندان عقیل به پا خاستند و گفتند: پناه بر خدا و این ماه حرام! چون باز گشتیم، به مردم چه بگوییم؟ [بگوییم: ما سرور و فرزند سرور و تکیه گاهمان را رها کردیم و او را هدف تیرها و حلقه‌ای برای پرتاب نیزه‌ها و قربانی‌ای برای درندگان کردیم و از سرِ رغبت به دنیا گریختیم؟! پناه بر خدا! بلکه ما با تو زنده‌ایم و با تو می‌میریم.

امام علیه السلام گریست و آنان هم با او گریستند و خداوند، جزای خیرشان داد. سپس، امام - که دروذهای خدا بر او باد - نشست.



٢٩٨ . مشير الأحران: جَمَعَ الْحُسَيْنُ ﷺ أَصْحَابَهُ وَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِيٍّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعاً خَيْراً، أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَاَنْطَلِقُوا أَنْتُمْ فِي حِلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ<sup>١</sup>، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلاً<sup>٢</sup>.

فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَأَبْنَاؤُهُ وَأَبْنَاؤُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: وَلِمَ نَفَعَلُ ذَلِكَ؟ لِنَبْقَى بِعَدَاكَ؟ لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ. وَبَدَأَهُمُ الْعَبَّاسُ أَخُوهُ ثُمَّ تَابَعُوهُ.

وَقَالَ لِبَنِي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ: حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِصَاحِبِكُمْ مُسْلِمٍ، اذْهَبُوا فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ.

فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا نُفَارِقُكَ أَبَداً حَتَّى نَقِيكَ بِأَسْيَافِنَا، وَنُقْتَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ<sup>٣</sup>.

٢/١٣  
مَرْثِيَّةُ كَبِيرِ عِلْمِهِ  
وَفَاءُ عَمْرُو بْنِ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ

٢٩٩ . الملهوف: خَرَجَ عَمْرُو بْنُ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيُّ فَاسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنَ ﷺ فَأَذِنَ لَهُ، فَقَاتَلَ قِتَالَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ، وَبَالَغَ فِي خِدْمَةِ سُلْطَانِ السَّمَاءِ، حَتَّى قَتَلَ جَمْعاً كَثِيراً مِنْ حِزْبِ ابْنِ زِيَادٍ، وَجَمَعَ بَيْنَ سَدَادٍ<sup>٤</sup> وَجِهَادٍ، وَكَانَ لَا يَأْتِي إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ سَهْمٌ إِلَّا اتَّقَاهُ بِيَدِهِ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا تَلَقَّاهُ بِمُهْجَتِهِ فَلَمْ يَكُنْ يَصِلُ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ سَوْءٌ، حَتَّى

١ . الذَّمَامُ: الْحَقُّ وَالْحَرَمَةُ (لسان العرب: ج ١٢ ص ٢٢١ «ذمم»).

٢ . يقال للرجل إذا سرى ليلته جمعاء: اتَّخَذَ اللَّيْلَ جَمَلاً؛ كَأَنَّهُ رَكِبَهُ وَلَمْ يَسْمُ فِيهِ (النهاية: ج ١ ص ٢٩٨ «جمل»).

٣ . مشير الأحران: ص ٥٢.

٤ . السَّدَادُ: وَهُوَ الْقَصْدُ فِي الْأَمْرِ وَالْعَدْلُ فِيهِ (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٢ «سدده»).

۲۹۸. مثیر الأحران: امام حسین علیه السلام یارانش را گیرد آورد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «أما بعد، من، نه یارانی وفادارتر و بهتر از یاران خود می شناسم، نه خاندانی برقرار کننده پیوند و نیکوکارتر از خاندانم. خداوند، به همه شما از جانب من» جزای خیر دهد. بدانید که من به شما اذن دادم بروید، که مجازید و حقی بر گردن شما ندارم. این، شب است که شما را پوشانده است. پس آن را مرکب خود کنید».

برادران و پسران امام و پسران عبد الله بن جعفر به او گفتند: چرا چنین کنیم؟ برای این که پس از تو باقی بمانیم؟ خدا، این را از ما نبیند.

عباس، برادرش، آغازگر این سخن بود و سایرین هم پیروی کردند. امام علیه السلام به پسران مسلم بن عقیل فرمود: «کشته شدن مسلم برای شما بس است. بروید که من به شما اذن دادم».

اما آنان گفتند: به خدا سوگند، نه! هرگز از تو جدا نمی شویم تا با شمشیرهایمان از تو محافظت کنیم و جلو تو کشته شویم.

۲ / ۱۳

### وفای عمرو بن قرظہ انصاری

۲۹۹. الملهوف: عمرو بن قرظہ انصاری، بیرون آمد و از امام حسین علیه السلام اجازه خواست. امام علیه السلام اجازه داد. عمرو، مانند مشتاقان به پاداش [الهی] جنگید و در خدمت گزاری فرمانروای آسمان، بسی کوشید تا آن که گروه فراوانی از گروه ابن زیاد را کشت و میان استواری و جهاد، جمع کرد، و تیری به سوی امام حسین علیه السلام نمی آمد، جز آن که با دستش از امام علیه السلام در برابر آن، محافظت می کرد

أثخنَ بِالجِراحِ، فَالتَفَتَ إِلَى الحُسَيْنِ ﷺ وَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْفَيْتُ؟  
قَالَ: نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الجَنَّةِ، فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلِمَهُ أَنِّي  
فِي الأَثَرِ.

فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ ١.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

و شمشیرها را هم با خون خود [و زخمی شدن] دفع می‌کرد.  
به امام حسین علیه السلام آسیبی نرسید تا آن که زخم‌ها، عمرو را از پای درآوردند.  
[آن گاه] به امام حسین علیه السلام رو کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا وفا کردم؟  
امام علیه السلام فرمود: «آری. تو زودتر به بهشت می‌روی. از جانب من به پیامبر خدا  
سلام برسان و به او بگو که من، در پی تو می‌آیم».  
سپس، جنگید تا به شهادت رسید. خداوند، از او خوشنود باد!



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

الفصل الرابع عشر

رُؤِيَ فِي مُسْتَقْبَلِ حَيَاةِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَأَعْلَانِهِمْ

١ / ١٢

رُؤِيَ رَسُولُ اللَّهِ

٣٠٠ . الدر المنثور عن الحسين بن علي عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله أصبح وهو مهموم، فقيل: ما لك يا رسول الله؟

فقال: إني أريت في المنام كأن بني أمية يتعاورون<sup>١</sup> منبري هذا.  
فقيل: يا رسول الله! لا تهتم فإنها دنيا تنالهم.  
فأنزل الله: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾<sup>٢</sup>.

٢ / ١٢

رُؤِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

٣٠١ . شرح الأخبار بإسناده عن الحسين عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: رأيت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله

١ . يتعاورون: أي يختلفون ويتناوبون، كلما مضى واحد تحلّقه آخر (النهاية: ج ٣ ص ٣٢٠ عور).

٢ . الإسراء: ٦٠.

٣ . الدر المنثور: ج ٥ ص ٣١٠ نقلاً عن ابن مردويه.

فصل چهاردهم

## رؤیای نبی درباره آینده اهل بیت و دشمنان

۱/۱۴

### رؤیای پیامبر

۳۰۰. الدر المنثور - از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا، صبحی اندوهگین برخاست. از ایشان، علت اندوه را پرسیدند. فرمود: «در خواب دیدم که بنی امیه، یکی یکی بر این منبر می آیند و می روند».

گفته شد: ای پیامبر خدا! غم مخور که معنای آن، بهره مندی ایشان از دنیاست. پس خداوند نازل کرد: «و رؤیایی را که در خواب نشانت دادیم، جز آزمونی برای مردم، قرار ندادیم».

۲/۱۴

### رؤیای امیر مؤمنان

۳۰۱. شرح الأخبار - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- امیر مؤمنان فرمود: «دیشب حبیبم

الْبَارِحَةَ فِي النَّوَامِ، فَشَكَّوتُ إِلَيْهِ مَا لَقِيْتُهُ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَوَعَدَنِي بِالرَّاحَةِ مِنْهُمْ عَن قَرِيبٍ<sup>١</sup>.

٣ / ١٢

## رُؤْيُ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ

أ - رُؤْيَاهُ فِي هَلَاكِ مُعَاوِيَةَ

٣٠٢ . مثير الأحران عن الإمام الحسين عليه السلام - في موت معاوية - : أظن أن طائفتهم هلك رأيت البارحة أن منبر معاوية منكوس، وداره تشتعل بالنيران<sup>٢</sup>.

ب - رُؤْيَاهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ

٣٠٣ . الفتوح: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ مَنزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَأَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ عليه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ....

ثُمَّ جَعَلَ الْحُسَيْنُ يَبْكِي، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي بَيَاضِ الصُّبْحِ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى الْقَبْرِ فَأَغْفَى سَاعَةً، فَرَأَى النَّبِيَّ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ فِي كَبْكَبَةٍ<sup>٣</sup> مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَن يَمِينِهِ وَعَن شِمَالِهِ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، حَتَّى ضَمَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى صَدْرِهِ، وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ عليه السلام:

يَا بُنَيَّ يَا حُسَيْنُ! كَأَنَّكَ عَن قَرِيبٍ أُرَاكَ مَقْتُولًا مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبِلَاءٍ مِنْ عِصَابَةٍ مِنْ أُمَّتِي، وَأَنْتَ فِي ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى، وَضَمَانٌ لَا تُرَوَّى، وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي، مَا لَهُمْ؟! لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا

١ . شرح الأخبار: ج ٢ ص ٢٣٠ ح ٧٨٠؛ كنز العمال: ج ١٣ ص ١٩٠ ح ٣٦٥٦٦ نحوه نقلاً عن العدني.

٢ . مثير الأحران: ص ٢٣.

٣ . كَبْكَبَةٌ: الجماعة المتضامة من الناس (النهاية: ج ٢ ص ١٢٤ «ككب»).

پیامبر خدا را در خواب دیدم و از آنچه پس از او از عراقیان دیده بودم، گلایه کردم. مرا به زود آسوده شدن از آنان، وعده داد.»

۳/۱۴

## رؤیای امام حسین

### الف - رؤیای امام درباره هلاکت معاویه

۳۰۲. مثیر الأحزان - از امام حسین علیه السلام (هنگام مرگ معاویه) - گمان می‌کنم که طاغوتشان هلاک شده است. دیشب خواب دیدم که منبر معاویه، واژگون است و خانه‌اش در آتش می‌سوزد.



### ب - رؤیای امام، هنگام خروج از مدینه

۳۰۳. الفتوح: امام حسین علیه السلام شبی از منزلش بیرون آمد و نزد قبر جدش آمد و گفت: «سلام بر تو، ای پیامبر خدا!...»

سپس، امام حسین علیه السلام شروع به گریستن کرد. هنگام سپیده صبح، سرش را بر قبر نهاد و ساعتی به خواب رفت. در خواب، پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که با جمعیت انبوهی از فرشتگان [صف کشیده] در راست و چپ، و پیش و پس او، جلو آمد و حسین علیه السلام را به سینه‌اش چسباند و میان دو چشمش را بوسه زد و فرمود:

«ای پسر عزیزم، ای حسین! می‌بینم که به زودی در زمین کرب (سختی) و بلا، به دست گروهی از امت کشته شده‌ای و با سر بُریده افتاده‌ای، در حالی که تشنه بودی و آب ندادند و سیرابت نکردند و با همه اینها، به شفاعت من امید می‌برند. چه توقعی از روز قیامت، خداوند، شفاعت مرا به ایشان نرساند که نزد



لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ خَلْقٍ ١.

حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ! إِنَّ أَبَاكَ وَأُمَّكَ وَأَخَاكَ قَدْ قَدِمُوا عَلَيَّ وَهُمْ إِلَيْكَ مُشْتَاقُونَ، وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ.

فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ ﷺ يَنْظُرُ فِي مَنَامِهِ إِلَى جَدِّهِ ﷺ وَيَسْمَعُ كَلَامَهُ، وَهُوَ يَقُولُ: يَا جَدَّاهُ! لَا حَاجَةَ لِي فِي الرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا أَبَدًا، فَخُذْنِي إِلَيْكَ وَاجْعَلْنِي مَعَكَ إِلَى مَنَزِلِكَ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: يَا حُسَيْنُ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنَ الرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى تُرْزَقَ الشَّهَادَةَ وَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا مِنَ الثَّوَابِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ وَأَبَاكَ وَأَخَاكَ وَعَمَّكَ وَعَمَّ أَيْبِكَ تُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمَرَةٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ٢.

٣٠٢. الملهوف عن الإمام الحسين ﷺ - في جواب مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ لَمَّا أَشَارَ عَلَيْهِ بِعَدَمِ الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ -: أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَمَا فَارَقْتِكَ، فَقَالَ: «يَا حُسَيْنُ، اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يِرَاكَ قَتِيلًا».

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَمَا مَعْنَى حَمَلِكَ هؤُلَاءِ النِّسَاءِ مَعَكَ وَأَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلَ هَذِهِ الْحَالِ؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: قَدْ قَالَ لِي «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يِرَاهُنَّ سَبَايَا»، وَسَلَّمْ عَلَيْهِ وَمَضَى ٣.

٣٠٥. أسد الغابة: سَارَ [الْحُسَيْنُ ﷺ] مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَأَتَاهُ كُتُبُ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَهُوَ بِمَكَّةَ، فَتَجَهَّزَ لِلْمَسِيرِ، فَنَهَاهُ جَمَاعَةٌ، مِنْهُمْ: أَخُوهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ، وَابْنُ عَسَمَرَ،

١. الخَلْقُ: النَّصِيبُ (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٢٧١ «خلق»).

٢. الفُتُوح: ج ٥ ص ١٨، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٦، تسليمة المجالس: ج ٢ ص ١٥٥، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٢٨ وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٨.

٣. الملهوف: ص ١٢٨، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٦٤.

خدا هیچ نصیبی ندارند.

حبیبم، ای حسین! پدر و مادر و برادرت بر من درآمدند و اکنون، مشتاق تو هستند و درجاتی در بهشت، از آن توست که جز با شهادت به آنها نمی‌رسی». امام حسین علیه السلام در خواب به جدش می‌نگریست و سخنش را می‌شنید و می‌گفت: ای نیای من! من، هیچ‌گاه نیازی به بازگشت به دنیا ندارم. مرا با خود ببر و کنار خود، در جایگاهت جای ده.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای حسین! ناگزیری که به دنیا باز گردی تا شهادت و پاداش بزرگی را که خدا برای آن نوشته است، نصیبت شود که تو و پدرت و برادرت و عمویت و عموی پدرت، روز قیامت، در یک گروه محشور می‌شوید تا به بهشت درآید».

۳۰۲. الملهوف - از امام حسین علیه السلام (در پاسخ به محمد بن حنفیه، چون به ایشان گفت که به سوی عراق نرو) :- پس از آن که از تو جدا شدم، پیامبر خدا نزد آمد و گفت: «ای حسین! بیرون برو که خداوند، خواسته است تو را کشته ببیند».

محمد بن حنفیه، [استرجاع کرد و] گفت: «ما از خدایم و به سوی او باز می‌گردیم». پس اکنون که می‌دانی چنین می‌شود، مقصود از همراه بردن این زنان چیست؟ امام علیه السلام به او فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: "خداوند، خواسته که آنها را هم اسیر ببیند" و بر او سلام داد و رفت.

۳۰۵. أبرد الغابة: [امام حسین علیه السلام] از مدینه به سوی مکه حرکت کرد که نامه‌های کوفیان در مکه به او رسید. آماده حرکت شد که گروهی، از جمله برادرش محمد بن حنفیه، ابن عمر، ابن عباس و دیگران، او را باز داشتند.

وَابْنُ عَبَّاسٍ وَغَيْرُهُمْ.

فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ وَأَمَرَنِي بِأَمْرٍ، فَأَنَا فَاعِلٌ مَا أَمَرَ<sup>١</sup>.

٣٠٦. الفتح - بعد ذكر كتاب أهل الكوفة إلى الإمام الحسين ﷺ والذي يدعو فيه إلى القدوم إليهم -: فَعِنْدَهَا قَامَ الْحُسَيْنُ ﷺ فَتَطَهَّرَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ، وَسَأَلَ رَبَّهُ الْخَيْرَ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ أَهْلُ الْكُوفَةِ، ثُمَّ جَمَعَ الرُّسُلَ فَقَالَ لَهُمْ:

إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِي، وَقَدْ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ لِأَمْرِهِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لِي بِالْخَيْرِ، إِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ، وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى<sup>٢</sup>.

٣٠٧. الفتح عن الحسين بن علي ﷺ - في جواب كتاب عبد الله بن جعفر الذي ينشده فيه بالآل يخرج من مكة -: أَمَا بَعْدُ! فَإِنَّ كِتَابَكَ وَرَدَّ عَلَيَّ فَقَرَأْتُهُ وَفَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ، وَأَعْلِمُكَ أَنِّي رَأَيْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَنَامِي فَخَبَّرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ لَهُ، لِي كَانَ أَوْ عَلَيَّ، وَاللَّهُ يَا بْنَ عَمِّي لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَّةٍ<sup>٣</sup> مِنْ هَوَامِّ الْأَرْضِ لَاسْتَخَرَجُونِي وَيَقْتُلُونِي، وَاللَّهُ يَا بْنَ عَمِّي لَيَعْتَدِينَّ عَلَيَّ كَمَا عَدَّتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ السَّبْتِ، وَالسَّلَامُ<sup>٤</sup>.

٣٠٨. الطبقات الكبرى: كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَيْهِ كِتَابًا يُحَذِّرُهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، وَيُنَاشِدُهُ اللَّهُ أَنْ يَشْخَصَ إِلَيْهِمْ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ ﷺ:

إِنِّي رَأَيْتُ رُؤْيَا وَرَأَيْتُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَرَنِي بِأَمْرٍ أَنَا مَاضٍ لَهُ، وَلَسْتُ

١. أسد الغابة: ج ٢ ص ٢٨ الرقم ١١٧٣.

٢. الفتح: ج ٥ ص ٣٠، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٩٥، وراجع: أسد الغابة: ج ٢ ص ٢٨.

٣. الهامة: ما له سم يقتل كالحيّة، وقد تطلق الهوام على ما لا يقتل كالحشرات (المصباح المنير: ص ٦٤١ اللهم).

٤. الفتح: ج ٥ ص ٦٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢١٨ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٤ نحوه.

امام علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا را در خواب دیدم و مرا فرمانی داد که بدان، عمل می‌کنم».

۳۰۶. الفتوح - پس از یادکرد نامه‌نگاری کوفیان به امام حسین علیه السلام برای دعوت امام علیه السلام به سوی ایشان :- در این هنگام، امام حسین علیه السلام برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز، میان رُکن (حجرالأسود) و مقام [ابراهیم] خواند و پس از نماز، از خداوند درباره آنچه کوفیان به او نوشته بودند، خیر طلبید. سپس، فرستادگان [کوفه] را گرد آورد و به ایشان فرمود: «من، جدم پیامبر خدا را در خواب دیدم که به من، فرمانی داد و من، فرمان او را انجام می‌دهم، و خدا هم مرا بر خیرم مصمم کرد، که او سرپرست آن و قادر بر آن است؛ ان شاء الله!».

۳۰۷. الفتوح - از امام حسین علیه السلام (در پاسخ نامه عبد الله بن جعفر که امام علیه السلام را سوگند داده بود تا از مکه بیرون نرود) :- «اما بعد، نامه‌ات به من رسید. آن را خواندم و آنچه را گفته بودی، فهمیدم و تو را می‌آگاهانم که جدم پیامبر خدا را در خواب دیدم که مرا فرمانی داد و من، بدان عمل می‌کنم؛ به سود من باشد یا به زیان من. پس رعموا به خدا سوگند، اگر در لانه حشره‌ای از حشرات زمین باشم، مرا بیرون می‌کشند و می‌کشند. پس رعموا به خدا سوگند، بر من ستم می‌کنند، آن گونه که یهود بر روز شنبه ستم کردند. والسلام!».

۳۰۸. الطبقات الکبری: عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، به امام حسین علیه السلام نامه‌ای نوشت و او را از کوفیان، بر حذر داشت و سوگندش داد تا به سوی آنان نرود. امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت: «من، خوابی دیدم که پیامبر خدا در آن، به من

بِمُخْبِرٍ بِهَا أَحَدًا حَتَّىٰ أَلَاقِيَّ عَمَلِي. ١

٣٠٩ . تاريخ الطبري عن الحارث بن كعب الوالبي عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام -  
ليحیی بن سعید وعبید الله بن جعفر لما حثاه على عدم الخروج - : إني رأيت رؤيا  
فيها رسول الله صلى الله عليه وآله، وأمرت فيها بأمر أنا ماضٍ له، علي كان أولي.

فَقَالَا لَهُ: فَمَا تِلْكَ الرَّؤْيَا؟

قَالَ: مَا حَدَّثْتُ أَحَدًا بِهَا، وَمَا أَنَا مُحَدِّثٌ بِهَا حَتَّىٰ أَلْقَىٰ رَبِّي. ٢

ج - رُؤْيَاةٌ فِي طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ

٣١٠ . مقتل الحسين: سار الحسين عليه السلام حَتَّىٰ نَزَلَ التَّلْعِيبِيَّةَ، وَذَلِكَ فِي وَقْتِ الظَّهِيرَةِ، وَنَزَلَ  
أَصْحَابُهُ، فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَأَغْفَىٰ ثُمَّ انْتَبَهَ بِأَكْبَا مِنْ نَوْمِهِ، فَقَالَ لَهُ ابْنَةُ عَلِيٍّ بِنُ الْحُسَيْنِ:  
مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَهَ، لَا أَبْكِي اللَّهَ عَيْنَيْكَ! ١

فَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، هَذِهِ سَاعَةٌ لَا تُكْذَبُ فِيهَا الرَّؤْيَا، فَأَعْلِمُكَ أَنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي  
خَفَقَةً، فَرَأَيْتُ فَارِسًا عَلَىٰ فَرَسٍ وَقَفَّ عَلَيَّ وَقَالَ: يَا حُسَيْنُ! إِنَّكُمْ تُسْرِعُونَ وَالْمَنَايَا  
تُسْرِعُ بِكُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ! فَعَلِمْتُ أَنَّ أَنْفُسَنَا نُعِيَّتْ إِلَيْنَا.

فَقَالَ لَهُ ابْنَةُ عَلِيٍّ: يَا أَبَهَ، أَفَلَسْنَا عَلَىٰ الْحَقِّ؟

قَالَ: بَلَىٰ يَا بُنَيَّ، وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ!

فَقَالَ ابْنَةُ عَلِيٍّ: إِذَا لَا تُبَالِي بِالمَوْتِ.

١ . الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٤٧، تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٤١٨ الرقم ١٣٢٣،

تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٩، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٥ ص ٩، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٩٧ الرقم ٤٨،

المنقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٥٩٢ كلاهما نحوه.

٢ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨١، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٤٨، البداية والنهاية: ج ٨ ص ١٦٧، الإرشاد:

ج ٢ ص ٦٩، إعلام الوردى: ج ١ ص ٢٢٦، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٦٦.

فرمانی داد و من، بدان عمل می‌کنم و کسی را از آن، آگاه نمی‌کنم تا کارم را ببینم».

۳۰۹. تاریخ الطبری - به نقل از حارث بن کعب والبی، از امام زین العابدین علیه السلام -: امام حسین علیه السلام، خطاب به یحیی بن سعید و عبد الله بن جعفر - هنگامی که او را بر بیرون نرفتن، تشویق کردند - فرمود: «من، خوابی دیدم که پیامبر خدا، در آن بود و در آن، فرمانی یافتم که بدان عمل می‌کنم؛ به زیان من یا به سود من باشد».

به ایشان گفتند: چه خوابی بود؟

فرمود: «آن را برای کسی نگفته‌ام و نخواهم گفت تا خدایم را دیدار کنم».

### ج - رؤیای امام در راه کربلا

۳۱۰. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: امام حسین علیه السلام حرکت کرد و ظهر به اتفاق یارانش در ثعلبیه فرود آمدند. امام علیه السلام سرش را [بر زمین] گذاشت و خوابش بُرد. سپس، گریان بیدار شد. فرزندش علی بن الحسین علیه السلام به ایشان گفت: ای پدر! چرا می‌گریی؟ خدا چشمانت را گریان نکند!

امام علیه السلام به او فرمود: «پسر عزیزم! این، ساعتی است که رؤیا در آن، دروغ نیست. به تو می‌گویم که من، لحظه‌ای به خواب رفتم و دیدم که سواری با اسب بر بالای سرم ایستاد و گفت: ای حسین! شما شتاب می‌ورزید و مرگ‌هایتان هم شما را به سوی بهشت، سوق می‌دهد. پس دانستم که مرگمان را به ما خبر دادند».

پسرش (علی بن الحسین علیه السلام) به ایشان گفت: ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: «چرا، ای پسر عزیزم! سوگند به کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست [، چنین است]».

پس فرزندش علی به ایشان گفت: در این صورت، از مرگ باکی نداریم.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: جَزَاكَ اللَّهُ يَا بُنَيَّ خَيْرَ مَا جَزَى بِهِ وَوَلَدًا عَن وَالِدِهِ. ١

٣١١ . كامل الزيارات عن شهاب بن عبد ربه عن ابي عبد الله عليه السلام: لَمَّا صَعِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَقَبَةَ الْبَطْنِ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا.

قالوا: وما ذاك يا أبا عبد الله؟

قال: رُؤْيَا رَأَيْتُهَا فِي الْمَنَامِ.

قالوا: وما هي؟

قال: رَأَيْتُ كِلَابًا تَنْهَشُنِي، أَشَدُّهَا عَلَيَّ كَلْبٌ أَبْقَعُ. ٢

د - رُؤْيَاهُ قَبْلَ يَوْمِ عَاشُورَاءَ

٣١٢ . تاريخ الطبري: إِنَّ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ نَادَى: يَا خَيْلَ اللَّهِ ارْكَبِي وَأَبْشِرِي. فَرَكِبَ فِي النَّاسِ، ثُمَّ زَحَفَ نَحْوَهُمْ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ، وَحُسَيْنٌ عليه السلام جَالِسٌ أَمَامَ بَيْتِهِ مُحْتَبِيًا<sup>٣</sup> بِسَيْفِهِ، إِذْ خَفَقَ بِرَأْسِهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَسَمِعَتْ أُخْتَهُ زَيْنَبُ الصَّبِيحَةَ، فَذَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا فَقَالَتْ: يَا أُخِي، أَمَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ قَدْ اقْتَرَبَتْ؟ ١

قال: فَزَفَعَ الْحُسَيْنُ عليه السلام رَأْسَهُ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَنَامِ، فَقَالَ لِي: إِنَّكَ تَرُوحُ إِلَيْنَا.

قال: فَلَطَمْتُ أُخْتَهُ وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا وَيْلَتَا.

فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ الْوَيْلُ يَا أُخِيَّةُ، اسْكُنِي رَحِمَكِ الرَّحْمَنُ. ٢

١ . مقتل الحسين للغوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦، الفتوح: ج ٥ ص ١٧١ الملهوف: ص ١٣١ كلاهما نحوه.

٢ . كامل الزيارات: ص ١٥٧ ح ١٩٤، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٧ ح ٢٤.

٣ . الاحتباء: هو ضم الساقين إلى البطن بالثوب أو اليمين (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٥٦ حباء).

٤ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤١٦، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٨، الفتوح: ج ٥ ص ٩٧، مقتل الحسين

للغوارزمي: ج ١ ص ٢٢٩ كلها نحوه، الإرشاد: ج ٢ ص ٨٩، روضة الواعظين: ص ٢٠٢، إعلام الوري: ج ١

ص ٤٥٤، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٩١.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «پسر عزیزم! خدا تو را جزای خیری دهد که هیچ فرزندی را از جانب پدرش به سان آن، جزا نداده باشد».

۳۱۱. کامل الزیارات - به نقل از شهاب بن عبد ربّه، از امام صادق علیه السلام - : چون امام حسین علیه السلام از گردنه بطن بالا رفت، به یارانش فرمود: «من، خود را جز کشته شده نمی بینم».

گفتند: از چه رو، ای ابا عبد الله؟!

فرمود: «به دلیل خوابی که دیده ام».

گفتند: آن چیست؟

فرمود: «سگ‌هایی را دیدم که مرا گاز می‌گیرند و سخت‌ترین آنها، سگ پیسه‌ای بود».



#### د - رؤیای امام، قبل از روز عاشورا

۳۱۲. تاریخ الطبری: عمر بن سعد، بانگ سرداد: ای سواران خدا! سوار شوید. بشارتتان باد! خود نیز با آنان، سوار شد و پس از نماز عصر، به سوی آنان (سپاه امام حسین علیه السلام) تاخت.

امام حسین علیه السلام جلو خیمه‌اش چمباتمه زده و [انحنای]

شمشیرش را به دور پاهایش حلقه کرده بود که خوابش بُرد و سرش بر زانو، خم

شد. در این هنگام، شیون خواهرش زینب علیه السلام را شنید که به برادرش نزدیک شد

و گفت: برادرم! آیا صداها را نمی‌شنوی که نزدیک شده‌اند؟

حسین علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «پیامبر خدا را در خواب دیدم که به من

فرمود: "تو به سوی ما می‌آیی"».

پس خواهرش بر صورت خود زد و گفت: وای بر ما!

امام علیه السلام فرمود: «خواهر عزیزم! وای بر شما نیست. آرام باش، خدای رحمان،

تو را رحمت کند!



٣١٣. الفتح: وإذا المُنادي يُنادي من عَسْكَرِ عُمَرَ: يا جُنْدَ اللَّهِ ارْكَبُوا. قَالَ: فَركِبَ النَّاسُ وساروا نحوَ مُعَسْكَرِ الحُسَيْنِ عليه السلام، والحُسَيْنُ عليه السلام في وقتِهِ ذَلِكَ جالِسٌ قد خَفَقَ رَأْسَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَسَمِعَتْ أُخْتَهُ زَيْنَبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الصَّيْحَةَ وَالضَّجَّةَ، فَدَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا وَخَرَّكَتُهُ، فَقَالَتْ: يا أُخِي، أَلَا تَسْمَعُ الأصواتَ قَدِ اقْتَرَبَتْ مِنَّا؟!

قال: فَرفَعَ الحُسَيْنُ عليه السلام رَأْسَهُ وَقَالَ: يا أُختاه، إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي فِي العَنَامِ وَأَبِي عَلِيًّا وفاطِمَةَ أُمِّي وَأُخِي الحَسَنَ عليه السلام، فَقالوا: يا حُسَيْنُ، إِنَّكَ رايِحُ إِلينا عَن قَرِيبٍ، وَقَدِ وَاللَّهِ يا أُختاه دَنَا الأمرُ في ذَلِكَ لا شَكَّ!

٣١٢. الفتح: لَمَّا كانَ وَقْتُ السَّحْرِ، خَفَقَ الحُسَيْنُ عليه السلام بِرَأْسِهِ<sup>٢</sup> خَفَقَةً<sup>٣</sup>، ثُمَّ اسْتَيْقِظَ فَقَالَ:

أَتَعْلَمُونَ ما رَأَيْتُ في مَنامِي السَّاعَةَ؟

قالوا: وما الَّذي رَأَيْتَ يا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وآلِهِ؟

فَقَالَ: رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلابًا قَدِ شَدَّتْ عَلَيَّ تُنَاشِئُنِي<sup>٤</sup>، وفيها كَلْبٌ أَبَقَعَ رَأْيَتُهُ أَشَدَّها عَلَيَّ، وَأظُنُّ الَّذي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَجُلٌ أَبَقَعَ وَأَبْرَصٌ مِنْ هؤُلاءِ القَوْمِ، ثُمَّ إِنِّي رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَمَعَهُ جَماعَةٌ مِنْ أَصحابِهِ وَهُوَ يَقولُ لي: يا بُنَيَّ! أَنْتَ شَهِيدُ آلِ مُحَمَّدٍ، وَقَدِ اسْتَبَشَّرْتَ بِكَ أَهْلَ السَّماءاتِ وَأَهْلَ الصَّفحِ<sup>٥</sup> الأَعلى، فَلْيَكُنْ

١. الفتح: ج ٥ ص ٩٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٤٩؛ الملهوف: ص ٥٥ وفيه ذيله من «يا أختاه» وكلاهما نحوه.

٢. في المصدر: «رأسه»، والتصويب من المصادر الأخرى.

٣. خَفَقَ بِرَأْسِهِ خَفَقَةً: إذا أَخَذَتْهُ سِنَّةٌ مِنَ العَاسِ فَمالَ رَأْسَهُ دُونَ سائِرِ جَسَدِهِ (المصباح المنير: ص ١٧٦ «خفق»).

٤. نَسَبَ في الشَّيْءِ: إذا وَقَعَ فيمَلا مَخلَصٌ لهُ مِنْهُ (لسان العرب: ج ١ ص ٧٥٧ «نَسَب»).

٥. في مقتل الحسين وبعار الأنوار: «الصفيح» بدل «الصفح». والصفيح: من أسماء السماء (النهاية: ج ٣ ص ٣٥ «صفح»).

۳۱۳. الفتوح: آن گاه، جارچی لشکر عمر بن سعد فریاد برآورد: ای سپاه خدا! سوار شوید.

پس لشکریان سوار شدند و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام حرکت کردند. امام حسین علیه السلام در آن هنگام، [چمباتمه] نشسته بود و سرش را بر زانوانش نهاده [و خواب] بود که شیون خواهرش زینب - که خدایش از او خشنود باد - را شنید که به او نزدیک شد و تکانش داد و گفت: ای برادر من! آیا صداها را نمی شنوی که به ما نزدیک شده اند؟!؟

امام حسین علیه السلام سرش را بالا آورد و فرمود: «ای خواهر! جدم، پدرم علی، مادرم فاطمه و برادرم حسن علیه السلام را در خواب دیدم که می گفتند: «ای حسین! تو به زودی به سوی ما می آیی». ای خواهر! به خدا سوگند، بی تردید، این امر نزدیک شده است.»

مرکز تحقیقات کلمه پیر علوم اسلامی

۳۱۴. الفتوح: در وقت سحر، امام حسین علیه السلام سرش [از خواب]، سنگین شد و یک باره پرید و فرمود: «آیا می دانید هم اکنون، چه خواب دیدم؟!».

گفتند: چه دیدی، ای فرزند دختر پیامبر خدا؟

فرمود: «سگ هایی را دیدم که بر من، سخت گرفته اند و میانشان سگ پیسه ای بود که از بقیه بر من، سخت تر می گرفت. گمان می برم کسی که گشتن مرا به عهده می گیرد، مرد پیسه ای از این قوم باشد که دچار [بیماری] پیسی است. سپس، جدم پیامبر خدا را با گروهی از یارانش دیدم که به من می فرماید: "پسر عزیزم! تو شهید خاندان محمدی و آسمانیان و ملکوتیان، به تو بشارت یافته اند. افطار

إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، عَجَلٌ وَلَا تُؤَخِّرْ، فَهَذَا أَتْرُكُ<sup>١</sup> قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قَارُورَةٍ خَضْرَاءَ.

وهذا ما رأيتُ، وقد أَرَفَ الأَمْرَ وَاقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا، لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ.<sup>٢</sup>

٣١٥. منير الأحران: جاء رجُلٌ ... فقال: أين الحسين؟ فقال: ها أناذا. قال: أبشِرْ بِالنَّارِ.

قال: أبشِرْ بِرَبِّ رَحِيمٍ، وَشَفِيعٍ مُطَاعٍ، مَنْ أَنْتَ؟

قال: أنا شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ. قال الحسين عليه السلام: اللهُ أَكْبَرُ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«رَأَيْتُ كَأَنَّ كَلْبًا أَبْقَعَ يَلْعُقُ<sup>٣</sup> فِي دِمَاءِ أَهْلِ بَيْتِي»....

وقال الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلَابًا تَنْهَشُنِي، وَكَأَنَّ فِيهَا كَلْبًا أَبْقَعَ<sup>٤</sup> كَانَ أَشَدَّهُمْ

عَلَيَّ، وَهُوَ أَنْتَ - وَكَانَ أَبْرَصَ<sup>٥</sup>.



مركز تحقيقات علوم نبوی

١. الأثر: الأجل (النهاية: ج ١ ص ٢٣ وأثره).

٢. الفتوح: ج ٥ ص ٩٩، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٥١.

٣. وَلَعَّ يَلْعُقُ: أي شرب منه بلسانه (النهاية: ج ٥ ص ٢٢٦ «ولغ»).

٤. الأبقع: ماخالط بياضه لون آخر (لسان العرب: ج ٨ ص ١٧ «ابقع»).

٥. منير الأحران: ص ٦٤، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣١ أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٤٠١ وفيه صدره إلى وأهل

امشب را نزد من خواهی بود. بشتاب و تأخیر مکن که این، اجلی فرود آمده از آسمان، به قصد توست تا خونت را در شیشه‌ای سبز بگیرد".  
این است آنچه دیدم و بی تردید، امر نزدیک شده و گاه کوچ از این دنیا در رسیده است».

۳۱۵. مثیر الأحزان: مردی آمد... و گفت: حسین کجاست؟

فرمود: «من این جایم».

مرد گفت: بشارت آتش ده.

فرمود: «بشارت به پروردگاری مهربان و شفیع صاحب فرمان دارم. تو کیستی؟».



گفت: من، شمر بن ذی الجوشن هستم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «الله اکبر! پیامبر خدا فرمود: "سگی سیاه و سفید را دیدم که به خون اهل بیت زبان می‌زند"....».

و نیز فرمود: «سگ‌هایی را دیدم که مرا گاز می‌گیرند و سگ پسه‌ای در میان آنها به چشم می‌آمد که از بقیه بر من، سخت‌گیرتر بود و آن، تویی»، و شمر، دچار پیسی بود.

الفصل الخامس عشر

## إجابة دعوات الإمام وكراماته

١ / ١٥

### خلاص يد رجل في الطواف

٣١٦ . تهذيب الأحكام عن أيوب بن أيعن عن أبي عبد الله عليه السلام: إن امرأة كانت تطوف وخلفها رجل . فأخرجت ذراعها ، فقال <sup>١</sup> بيده حتى وضعتها على ذراعها ، فأثبت الله يده في ذراعها حتى قطع الطواف .

وأرسل إلى الأمير ، واجتمع الناس ، وأرسل إلى الفقهاء ، فجعلوا يقولون : إقطع يده فهو الذي جنى الجنابة .

فقال : ها هنا أحد من ولد محمد رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ فقالوا : نعم ، الحسين بن علي عليه السلام ، قديم الليلة . فأرسل إليه فدعاه ، فقال : أنظر ما لقيت ذان

فاستقبل القبلة ورفع يديه فمكث طويلاً يدعو ، ثم جاء إليها حتى خلص يده من يديها . فقال الأمير : ألا نعاقبه بما صنع ؟ فقال : لا . ٢ . ٣ .

١ . في المناقب لابن شهر آشوب : «لما» بدل «فقال» ، والظاهر أنه الصواب .

٢ . لعل السبب في عدم موافقة الإمام عليه السلام على عقوبة الرجل ، هو أنه أخزي أمام الآخرين ، وهذه عقوبة إلهية له ، وهي كافية لعقوبته الدنيوية أيضاً .

٣ . تهذيب الأحكام : ج ٥ ص ٢٧٠ ح ١٦٤٧ ، المناقب لابن شهر آشوب : ج ٤ ص ٥١ ، بحار الأنوار : ج ٢٤ ص ١٨٣ ح ١٠ .

## فصل پانزدهم

# کرامت های امام و اجابت دعا های ایشان

۱/۱۵

## رها شدن دست مردی در طواف

۳۱۶. تهذیب الأحکام - به نقل از ایوب بن اعیین، از امام صادق علیه السلام - : زنی در حال طواف بود و مردی پشت او طواف می کرد. زن، ساعدش را بیرون آورد و مرد هم دست خود را کج کرد و بر ساعد او نهاد. خداوند، دست مرد را بر ساعد آن زن، چنان چسباند که ناچار، طواف را قطع کرد.

به سوی امیر [مکه] فرستادند و مردم، گرد آمدند و فقیهان را خبر کردند. آنان گفتند: دست مرد را قطع کن؛ زیرا او مرتکب جنایت شده است.

امیر گفت: آیا این جا کسی از فرزندان محمد، پیامبر خدا، هست؟  
گفتند: آری. حسین بن علی علیه السلام دیشب آمده است.

به سوی او فرستاد و او را فراخواند و گفت: ببین این دو چه شده اند!  
امام علیه السلام رو به قبله، دستانش را بلند کرد و مدت مدیدی دعا کرد. سپس، نزد زن آمد و دست مرد را از دست زن، جدا کرد.

امیر گفت: آیا این مرد را به سبب آنچه کرده، کیفر ندهیم؟  
امام علیه السلام فرمود: «نه»<sup>۱</sup>.

۱. عدم موافقت امام علیه السلام با مجازات آن مرد، شاید بدین جهت باشد که رسوایی پیش آمده برای او، در واقع، کیفر الهی بوده و همین مجازات، برای او کافی است.

٢ / ١٥

## إخضرار النخلة اليابسة

٣١٧ . دلائل الإمامة عن محمد الكناني عن أبي عبد الله عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ يَقُولُ بِإِمَامَتِهِ، فَتَزَلُّوا فِي طَرِيقِهِمْ بِمَنْزِلٍ تَحْتَ نَخْلَةٍ يَابِسَةٍ قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْعَطَشِ، فَفَرَّشَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام <sup>١</sup> تَحْتَهَا، وَبِإِزَائِهِ نَخْلَةٌ أُخْرَى [لَيْسَ] <sup>٢</sup> عَلَيْهَا رُطْبٌ. قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ وَدَعَا بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمُهُ، فَاخْضَرَّتِ النَّخْلَةُ وَعَادَتْ إِلَى حَالِهَا، وَأُورِقَتْ وَحَمَلَتْ رُطْبًا.

فَقَالَ الْجَمَالُ الَّذِي اكْتَرَى مِنْهُ: هَذَا سِحْرٌ وَاللَّهِ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: وَيْلَكَ، إِنَّهُ لَيْسَ بِسِحْرٍ، وَلَكِنْ دَعْوَةُ ابْنِ نَبِيِّ مُسْتَجَابَةٌ. قَالَ: ثُمَّ صَعِدُوا النَّخْلَةَ فَجَنَوْا مِنْهَا مَا كَفَاهُمْ جَمِيعًا <sup>٣</sup>.

مرکز تحقیقات کلمه و تفسیر علوم اسلامی

٣ / ١٥

## إحیاء المیت

٣١٨ . الخرائج والجرائح عن يحيى بن أم الطويل: كُنَّا عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَابٌّ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: إِنَّ وَالِدَتِي تُوفِّتُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَلَمْ تَوْصِ، وَلَهَا مَالٌ، وَكَانَتْ قَدْ أَمَرْتَنِي أَلَّا أُحْدِثَ فِي أَمْرِهَا شَيْئًا حَتَّى أَعْلِمَكَ خَبَرَهَا.

١ . في الطبعة المعتمدة: «ففرش الحسين»، والتصويب من طبعة النجف.

٢ . الزيادة من طبعة النجف.

٣ . دلائل الإمامة: ص ١٨٦ ح ١٠٥، وفي الكافي: ج ١ ص ٤٦٢ ح ٢ والعدد القوية: ص ٣٦ ح ٣١ وخرج

الحسن بن علي عليه السلام ...

۲/۱۵

## بزرگداشت «درخت خرمای خشکیده»

۳۱۷. دلایل الإمامة - به نقل از محمد کنانی، از امام صادق علیه السلام - : امام حسین علیه السلام به یکی از سفرهایش رفت و مردی از فرزندان زبیر بن عوام - که به امامت ایشان معتقد بود -، همراه او بود. در میان راه، در منزلگاهی، زیر درخت خرمای خشکی - که به علت بی‌آبی خشک شده بود - فرود آمدند. برای امام حسین علیه السلام زیر آن درخت، فرش گسترده شد و درخت روبه روی امام علیه السلام هم، خشک و بی‌خرما بود. [آن نواده زبیر] می‌گوید: امام علیه السلام دستش را بالا برد و دعایی کرد که نفهمیدم. درخت خرما، سبز شد و به حال اولش بازگشت و برگ درآورد و خرما داد. ساریانی که شتر از او کرایه کرده بود، گفت: به خدا سوگند، این، سحر است. امام حسین علیه السلام فرمود: «وای بر تو! این، سحر نیست؛ بلکه دعای مستجاب فرزند پیامبر است».

سپس، کاروانیان از درخت، بالا رفتند و آن قدر خرما چیدند که همه آنها را کفایت کرد.

۳/۱۵

## زنده کردن مُرده

۳۱۸. الغرائج والجرائح - به نقل از یحیی بن أمّ طویل - : نزد امام حسین علیه السلام بودیم که جوانی گریان بر ایشان وارد شد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «چرا می‌گریی؟».

گفت: مادرم، همین الان، مُرده و وصیت نکرده است و مالی دارد که به من، امر کرده که با آن، کاری نکن تا آن که خبرش را به تو بدهم.



فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: قَوْمُوا بِنَا حَتَّى نَصِيرَ إِلَى هَذِهِ الْحُرَّةِ.

فَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ مُسَجَّاءٌ<sup>١</sup>، فَأَشْرَفَ عَلَى الْبَيْتِ وَدَعَا اللَّهَ لِتَحْيِيهَا حَتَّى تُوَصِّيَ بِمَا تُحِبُّ مِنْ وَصِيِّهَا، فَأَحْيَاهَا اللَّهُ، وَإِذَا الْمَرْأَةُ جَلَسَتْ وَهِيَ تَتَشَهَّدُ، ثُمَّ نَظَرَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَتْ: أَدْخُلِ الْبَيْتَ يَا مَوْلَايَ وَمُرْنِي بِأَمْرِكَ.

فَدَخَلَ وَجَلَسَ عَلَى مِخْدَةَ<sup>٢</sup> ثُمَّ قَالَ لَهَا: وَصِّي بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ.

فَقَالَتْ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لِي مِنْ الْمَالِ كَذَا وَكَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ جَعَلْتُ نُلَّتَهُ<sup>٣</sup> إِلَيْكَ لِتَضَعَهُ حَيْثُ شِئْتَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَالثَّلَثَانِ لِابْنِي هَذَا إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ مَوَالِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، وَإِنْ كَانَ مُخَالَفًا فَخُذْهُ إِلَيْكَ، فَلَا حَقَّ لِلْمُخَالَفِينَ فِي أَمْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ سَأَلَتْهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَأَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا، ثُمَّ صَارَتْ الْمَرْأَةُ مَيْتَةً كَمَا كَانَتْ.<sup>٤</sup>

٢ / ١٥

### بِرْكَةُ مَاءِ الْبَيْتِ

٣١٩ . الطبقات الكبرى عن ابي عون: لَمَّا خَرَجَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ يُرِيدُ مَكَّةَ، مَرَّ بِابْنِ مُطِيعٍ وَهُوَ يَحْفِرُ بَيْتَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟ قَالَ: أَرَدْتُ مَكَّةَ - وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ بِهَا - .

١ . سُجِّي: أَيُّ غُطِّي، وَالْمُسَجَّاءُ: الْمُنْفَعِلِي (النهاية: ج ٢ ص ٣٢٢ «سجاء»).

٢ . الْغَرَائِجُ وَالْجَرَائِحُ: ج ١ ص ٢٢٥ ح ١، الثَّاقِبُ لِي الْمُنَاقِبِ: ص ٣٢٢ ح ٢٩٠، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٢٤ ص ١٨٠

ح ٣ وراجع: الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٧٨ ح ١٠.

امام حسین علیه السلام فرمود: «همراه ما بیاید تا به سوی این زن آزاده برویم». با او برخاستیم تا به در خانه‌ای (/ اتاقی) که زن پوشیده در آن بود، رسیدیم. امام علیه السلام بر در خانه ایستاد و از خدا خواست که آن زن را زنده کند، تا بدانچه می‌خواهد، وصیت کند. خدا هم او را زنده کرد و زن نشست، در حالی که «شهادتین» می‌گفت. سپس به امام حسین علیه السلام نگریست و گفت: ای مولای من! به خانه بیا و مرا فرمان ده.

امام علیه السلام داخل شد و بر پستی‌ای تکیه کرد. سپس به او فرمود: «وصیت کن، خدایت بیامرزد!».

زن گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، فلان مال و فلان مال را در این جا و آن جا دارم و اختیار یک‌سومش را به تو دادم تا به هر یک از دوستانت که خواهی، بدهی و دو سوم آن هم برای این پسرم باشد، اگر دانستی که از ولایت‌مداران و دوستان توست؛ ولی اگر مخالف بود، آن را برای خود بردار که مخالفان را حقی در اموال مؤمنان نیست.

سپس از امام علیه السلام خواست که بر او نماز بگذارد و کارهای کفن و دفنش را به عهده بگیرد. آن گاه، زن مُرد، به همان گونه که پیش‌تر مُرده بود.

۴/۱۵

### برکت یافتن آب چاه

۳۱۹. الطبقات الکبری - به نقل از ابو عون - : چون امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه بیرون رفت، بر ابن مطیع گذشت که چاهی می‌کند. وی به ایشان گفت: پدر و مادرم فدایت! کجا؟

فرمود: «به سوی مکه می‌روم» و از نامه‌هایی که پیروانش از آن جا فرستاده بودند، یاد کرد.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: أَيْنَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! مَتَّعْنَا بِنَفْسِكَ وَلَا تَسِرْ إِلَيْهِمْ. فَأَبَى  
حُسَيْنٌ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: إِنَّ بِثَرِي هَذِهِ قَدْ رَشَّحْتُهَا<sup>١</sup>، وَهَذَا الْيَوْمُ أَوَانُ مَا خَرَجَ  
إِلَيْنَا فِي الدَّلْوِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَلَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ لَنَا فِيهَا بِالْبَرَكَاتِ.  
قَالَ: هَاتِي مِنْ مَائِهَا.

فَأَتَى مِنْ مَائِهَا فِي الدَّلْوِ، فَشَرِبَ مِنْهُ، ثُمَّ مَضَمَضَ ثُمَّ رَدَّهُ فِي الْبِئْرِ، فَأَعَذَبَ  
وَأَمَهَى<sup>٢،٣</sup>.

٥/١٥

## وِلَاةُ غُلَامٍ

٣٢٠. فرج المهموم عن أبي عبد الله عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فِي سَنَةِ مَاشِيًا، فَوَرِمَتْ  
قَدَمَاهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ: لَوْ كَيْتَ لَيْسَكُنِ الْوَرَمُ هَذَا مِنْكَ؟  
فَقَالَ: كَلَّا، إِذَا أَتَيْنَا هَذَا الْمَنْزِلَ فَإِنَّهُ يَسْتَقْبِلُكَ أَسْوَدٌ وَمَعَهُ دُهْنٌ فَاشْتَرِهِ.  
فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، مَا قُدَّامَنَا مَنْزِلٌ يَبِيعُ فِيهِ أَحَدٌ هَذَا الدَّهْنَ؟  
فَقَالَ: بَلَى، أَمَامَكَ دُونَ الْمَنْزِلِ.  
فَسَارَ مِيلاً فَإِذَا هُوَ بِالْأَسْوَدِ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام لِمَوْلَاهُ: دُونَكَ الرَّجُلَ فَخُذْ مِنْهُ  
الدَّهْنَ وَأَعْطِهِ الثَّمَنَ.

فَقَالَ الْأَسْوَدُ لِلْمَوْلَى: لِمَنْ أَرَدْتَ هَذَا الدَّهْنَ؟ فَقَالَ: لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام.

١. في المصدر: «إني»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.

٢. الترشيح: التهينة للشيء (لسان العرب: ج ٢ ص ٢٥٠ «رشح»).

٣. ماهيت الركيئة [البئر]: كثر ماؤها. وأماها الله: أكثر ماؤها (المصباح المنير: ص ٥٨٧ «موه»).

٤. الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ١٤٤، تاريخ دمشق: ج ١٢ ص ١٨٢، تاريخ الإسلام للذهبي: ج ٥ ص ٨، بغية  
الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٢ عن ابن عون.

ابن مطیع به ایشان گفت: پدر و مادرم فدایت! ما را از خود، بهره‌مند کن و به سوی آنان مرو؛ اما امام حسین علیه السلام خودداری ورزید.

ابن مطیع به ایشان گفت: این چاه را آماده کرده‌ام و امروز، نخستین دلو آب را به ما می‌دهد. کاش برای برکت آن، دعا کنی.

امام علیه السلام فرمود: «از آب آن، بیاور».

دلوی از آب آن را آورد. امام علیه السلام از آن نوشید و سپس، مضمضه کرد و بقیه آب را به چاه بازگرداند. چاه، شیرین و پُر آب شد.

۵ / ۱۵



۳۲۰. فرج المهموم - از امام صادق علیه السلام - امام حسین علیه السلام سالی پیاده به مکه رفت و پاهایش ورم کرد. یکی از وابستگانش به ایشان گفت: کاش سوار می‌شدی تا این ورمت، فرو بنشیند.

فرمود: «هرگزا چون به این منزلگاه درآمدم، مردی سیاه، با روغنی به پیشواز تو می‌آید. آن را از او بخر».

آن وابسته گفت: پدر و مادرم فدایت! پیش‌رو، منزلگاهی نیست که در آن، کسی این روغن را بفروشد.

امام علیه السلام فرمود: «چرا. پیش‌روی تو و قبل از رسیدن به منزلگاه، می‌آید».

پس یک میل حرکت کرد که مرد سیاه را دید. امام حسین علیه السلام به او فرمود:

«این، همان مرد است. روغن را از او بگیر و بهایش را پرداز».

مرد سیاه به آن وابسته گفت: این روغن را برای چه کسی می‌خواهی؟

فَقَالَ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ. فَصَارَ نَحْوَهُ فَسَلَّمَ وَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مَوْلَاكَ فَلَا آخُذُ مِنْكَ تَمَنًّا، وَلَكِنْ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا ذَكَرًا سَوِيًّا يُحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَبَانِي خَلَفْتُ امْرَأَتِي تَمَخُّضًا<sup>١</sup>.

فَقَالَ: انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَهَبَ لَكَ وَلَدًا سَوِيًّا. فَذَهَبَ فَوَجَدَهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَدَعَا لَهُ بِالْخَيْرِ لِيُولَدَةَ الْغُلَامِ لَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام مَسَحَ مِنَ الدُّهْنِ، فَمَا قَامَ مِنْ مَوْضِعِهِ حَتَّى ذَهَبَ الْوَرَمُ عَنْهُ<sup>٢</sup>.

٦ / ١٥

### ضَالَّةُ الْأَعْرَابِي

٣٢١. إثبات الهداة عن عبد الله بن عباس: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَجَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ، وَقَالَ:

ضَلُّ بَعِيرِي وَلَيْسَ لِي غَيْرُهُ، وَأَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أُرْسِدْنِي إِلَيْهِ.

فَقَالَ: إِذْهَبْ إِلَى مَوْضِعِ كَذَا فَإِنَّهُ فِيهِ وَفِي مُقَابِلِهِ أَسَدٌ.

فَذَهَبَ إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَوَجَدَهُ كَمَا قَالَ عليه السلام<sup>٣</sup>.

٧ / ١٥

### جَنَابَةُ الْأَعْرَابِي

٣٢٢. الخرائج والجرائح عن جابر الجعفي عن زين العابدين عليه السلام: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَخْتَبِرَ

١. تَمَخَّضْتُ: أَي تَحَرَّكَ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا لِلْوِلَادَةِ، فَضَرِبَهَا الْمَخَاضُ (النهاية: ج ٤ ص ٣٠٦ «مخض»).

٢. فَرَجَ الْمَهْمُومِ: ص ٢٢٦، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٨٥ ح ١٣، وفي الكافي: ج ١ ص ٢٦٣ ح ٦ ودلائل

الإمامة: ص ١٧٢ ح ٩٣ والممدد القوية: ص ٣٠ ح ٢٠ «خرج الحسن بن علي عليه السلام...».

٣. إثبات الهداة: ج ٢ ص ٥٩١ ح ٨٥ نقلًا عن كتاب التحفة في الكلام.

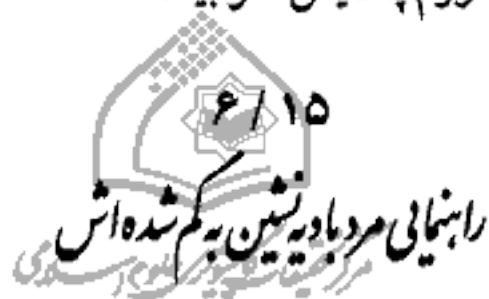
گفت: برای حسین بن علی.

گفت: ما را به سوی او ببر.

به سوی امام علیه السلام آمد و سلام داد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، غلام توام و از تو پولی نمی‌گیرم؛ اما دعا کن که خدا، فرزندی پسر و سالم روزی ام کند که شما اهل بیت را دوست بدارد؛ چرا که همسر من در حال زایمان است.

امام علیه السلام فرمود: «به خانه‌ات برو که خدا به تو پسری سالم بخشیده است».

او رفت و چنان یافت. سپس به سوی امام حسین علیه السلام بازگشت و ایشان، به خاطر ولادت پسرش برای او دعای خیر کرد. آن گاه، امام حسین علیه السلام از روغن به پایش مالید و از جایش برنخاسته بود که ورم پاهایش خوابید.



۳۲۱. إثبات الهداة - به نقل از عبد الله بن عباس - : نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم که عربی بادیه‌نشین آمد و گفت: تنها شترم گم شده است و تو فرزند پیامبر خدایی. مرا به آن، راهنمایی کن.

امام علیه السلام فرمود: «به فلان جا برو که در آن جاست و شیری هم در برابرش ایستاده است».

بادیه‌نشین، رفت و او را در همان جا و به همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، یافت.

۷/۱۵

خبر دادن از جنب بودن اعرابی

۳۲۲. الخرائج و الجرائح - به نقل از جابر جعفی، از امام زین العابدین علیه السلام - : عربی

الْحُسَيْنُ ﷺ لِمَا ذَكَرَ لَهُ مِنْ دَلِيلِهِ، فَلَمَّا صَارَ بِقُرْبِ الْمَدِينَةِ خَضَخَصَ<sup>١</sup> وَدَخَلَ  
الْمَدِينَةَ، فَدَخَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ ﷺ وَهُوَ جُنُبٌ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ ﷺ: أَمَا تَسْتَحِي يَا أَعْرَابِيُّ أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَأَنْتَ  
جُنُبٌ؟! وَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِيرَ الْعَرَبِ، إِذَا خَلَوْتُمْ خَضَخَضْتُمْ.<sup>٢</sup>



مركز تحقيقات و پژوهش‌ها در علوم اسلامی

١ . الخَضَخَصَةُ: الاستِمْتَاءُ، وهو استنزال المني في غير الفرج. وأصل الخَضَخَصَةُ التحريك (النهاية: ج ٢ ص ٣٩ الخَضَخَصَةُ).

٢ . الخَرَاجُ والجَرَاحُ: ج ١ ص ٢٤٦ ح ٢، الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٧٨ ح ٢ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨١ ح ٤.

بادیه‌نشین به مدینه رفت تا آنچه را از دلایل [امامت] امام حسین علیه السلام شنیده بود، بیازماید. چون نزدیک مدینه رسید، استمنا کرد و داخل مدینه شد و با همان حال جنابت، بر امام حسین علیه السلام درآمد.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای اعرابی! آیا شرم نمی‌کنی که با حال جنابت، بر امام خود، وارد می‌شوی؟! شما عرب‌های بادیه، چون خلوت می‌کنید، استمنا می‌کنید.»



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی



الْبَابُ الرَّابِعُ  
الْحِكْمُ الْعِبَادِيَّةُ  
الفصل الأول



٣٢٣ . تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ  
وَكِفَايَتِهِ<sup>١</sup>.

٢/١

أنواع العبادات

٣٢٢ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ  
قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ  
الْأَحْرَارِ؛ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ<sup>٢</sup>.

١ . تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٠٨، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٢٧ ح ١٧٩، بحار الأنوار:  
ج ٧١ ص ١٨٤ ح ٤٤.

٢ . تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٥.

## باب چهارم حکمت های عبادی



۳۲۳. تنبیه الخواطر - از امام حسین علیه السلام :- هر کس خدا را آن گونه که حق اوست، عبادت کند، خداوند، بیش از آرزوها و نیازش به او اعطا می کند.

### ۲/۱ گونه های عبادت

۳۲۴. تعف العقول - از امام حسین علیه السلام :- گروهی خدا را به طمع [بهشت] عبادت کردند. این، عبادت تاجران است. گروهی خدا را از سر ترس، عبادت کردند. این، عبادت بردگان است. گروهی خدا را از سر سپاس، عبادت کردند. این، عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

٣ / ١

## شَرْطُ قَبُولِ الْعِبَادَةِ

٣٢٥ . دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرٍ <sup>١</sup> تَصَدَّقَ الْيَوْمَ بِكَذَا وَكَذَا، وَأَعْتَقَ الْيَوْمَ كَذَا وَكَذَا.

فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَسْرِقُ الْحَاجَّ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِمَا سَرَقَ. وَإِنَّمَا الصَّدَقَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ الَّتِي عَرِقَ فِيهَا جَبِينُهُ، وَاعْبَرْنَا فِيهَا وَجْهَهُ.

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ عَنَى بِذَلِكَ؟ قَالَ: عَنَى بِهِ عَلِيًّا عليه السلام. <sup>٢</sup>

٣٢٦ . تاريخ أصبهان عن أبي إسحاق عن الحسين بن علي: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَثَلُ الَّذِي يُصِيبُ الْمَالَ مِنَ الْحَرَامِ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِهِ، لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ إِلَّا كَمَا يُتَقَبَّلُ مِنَ الزَّانِيَةِ الَّتِي تَزْنِي ثُمَّ تَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَى الْمَرْضَى. <sup>٣</sup>



## مَرَضِيٌّ يَتَصَدَّقُ بِالْعَبْدِيَّةِ

٣٢٧ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ -: إِلَهِي هَذَا ذَلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعِبَادِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. <sup>٤</sup>

١ . عبد الله بن عامر بن كريز القرشي العبشمي، عامل عثمان على البصرة بعد أبي موسى، وولاه أيضاً بلاد فارس بعد عثمان بن أبي العاص، ولم يزل والياً على البصرة إلى أن قتل عثمان، فلما سمع ابن عامر بقتله حمل ما في بيت المال وسار إلى مكة، وقد ولي البصرة مرة أخرى ثلاث سنين في عهد معاوية. ولد في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله، وتوفي سنة سبع، وقيل: سنة ثمان وخمسين (أسد الغابة: ج ٣ ص ٢٨٩ الرقم ٣٠٣٣، الطبقات الكبرى: ج ٥ ص ٤٤).

٢ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٣٢٩ ح ١٢٤٤ و ج ١ ص ٢٤٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٧ ح ٥٦.

٣ . تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ٢١٦ ح ١٤٩٩، كنز العمال: ج ٤ ص ١٤ ح ٩٢٦٢.

٤ . الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٤٩، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٦ ح ٣.

## ۳/۱ شرط قبولی عبادت

۳۲۵. دعائم الإسلام: به امام حسین علیه السلام گفته شد: عبد الله بن عامر، امروز، فلان مقدار صدقه داد و فلان تعداد، بنده آزاد کرد.

فرمود: «حکایت عبد الله بن عامر، حکایت دزدی است که از حاجیان می دزدد و سپس، آنچه را دزدیده، صدقه می دهد. صدقه پاکیزه، صدقه کسی است که بر پیشانی اش عرق نشسته و چهره اش غبار گرفته باشد». به امام صادق علیه السلام گفته شد: منظور ایشان که بود؟

فرمود: «مقصودش علی علیه السلام بود [که از دست رنج خویش، نه از بیت المال، صدقه می داد]».

۳۲۶. تاریخ اصبهان - به نقل از ابو اسحاق، از امام حسین علیه السلام - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مالی را از حرام به دست می آورد و سپس، آن را صدقه می دهد، از او پذیرفته نمی شود، مگر مانند [قبولی صدقه] زن زناکاری که مزد زنایش را به بیماران، صدقه می دهد».

مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی  
۴/۱

## بندگی راستین

۳۲۷. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان) - : خدای من! این خواری من، پیش روی تو آشکار است و حالتی است که از تو پنهان نیست. رسیدن به تو را از تو می خواهم و با تو به تو ره می جویم. پس با نور خود، ره بنما و با بندگی راستین، مرا پیش روی خودت بر پا دار.

۱. عبد الله بن عامر بن کریم بن قرشی عسیمی، پس از ابو موسی اشعری، کارگزار عثمان در بصره بود. عثمان، او را پس از عثمان بن ابی العاص به حکومت سرزمین فارس، منصوب کرد. عبد الله تا زمان کشته شدن عثمان، حاکم بصره بود و زمانی که خبر قتل عثمان را شنید، هر چه از بیت المال در اختیار داشت، با خود برداشت و به مکه رفت. وی، بار دیگر در دوران معاویه، سه سال حاکم بصره شد. عبد الله بن عامر، در زمان پیامبر خدا به دنیا آمد و گفته اند در سال ۵۷ و یا ۵۸ هجری از دنیا رفت (أسد الغابة: ج ۳ ص ۲۸۸ ش ۳۰۳۳، الطبقات الکبری: ج ۵ ص ۴۴).

٥/١

## شِدَّةُ عِبَادَةِ النَّبِيِّ

٣٢٨ . الاحتجاج عن موسى بن جعفر عن آبائه عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب: لَقَدْ قَامَ [رَسُولُ اللَّهِ ﷺ] عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ، حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَاصْفَرَّتْ وَجْهُهُ، يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ، حَتَّى عَوْتَبَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ اللَّهُ ﷻ: ﴿طَهَّ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾<sup>١</sup> بَل لِّتَسْعَدَ بِهِ.<sup>٢</sup>

٦/١

## دَوَامُ عَزْمِ الطَّاعَةِ

٣٢٩ . الإقبال عن الإمام الحسين ﷺ - فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ -: إلهي، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا.<sup>٣</sup>

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی  
٧/١

## ذَمُّ الْإِعْتِمَادِ عَلَى الطَّاعَةِ

٣٣٠ . الإقبال عن الإمام الحسين ﷺ - فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ -: إلهي، حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيئَتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِي حَالٍ حَالًا! إلهي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ شَيْدْتُهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَاتَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ.<sup>٤</sup>

١ . طه: ١ و ٢.

٢ . الاحتجاج: ج ١ ص ٥٢٠ ح ١٢٧، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٢٦.

٣ . الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٢٨، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٥ ح ٣.

٤ . الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٢٨، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٥ ح ٣.

۵/۱

## فراوانی عبادت پیامبر

۳۲۸. الاحتجاج - از امام کاظم، از پدرانش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : [پیامبر خدا]، ده سال بر سر انگشتانش ایستاد تا آن جا که پاهایش ورم کرد و صورتش زرد رنگ شد. همه شب را به عبادت می ایستاد تا آن که در این باره به او عتاب شد و خداوند تعالی فرمود: ﴿طه. ما قرآن را بر تو نفرستادیم تا خود را هلاک کنی﴾؛ بلکه برای آن است که خوش بخت شوی.



۳۲۹. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان) - : خدای من! تو می دانی که من، هر چند طاعتم ادامه دار و قطعی نیست، اما محبت و تصمیم ادامه دار است.

۷/۱

## نگوش اعتماد بر اطاعت

۳۳۰. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان) - : خدای من! حکمت نافذ است و خواسته چیره ات، برای [هیچ] سخنگویی جای سخن و برای [هیچ] قدرتمندی جای کار، نگذاشته است.

خدای من! چه طاعت ها که بنا نهادی و چه حالت ها که استوار داشتی. عدالت تو، اعتماد را بر تو از میان برده و فضل تو، آن را به من باز گردانده است.

## الفصل الثاني

# الأذان

١ / ٢

### بَدْءُ تَشْرِيحِ الْأَذَانِ ١

٣٣١ . دعائم الإسلام بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : ٢ : أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ فِي الْأَذَانِ أَنَّ السَّبَبَ كَانَ فِيهِ رُؤْيَا رَأَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ ، فَأَخْبَرَ بِهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَأَمَرَ بِالْأَذَانِ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام : الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَيَّ نَبِيِّكُمْ وَتَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ ، وَالْأَذَانُ وَجْهُ دِينِكُمْ ! وَغَضِبَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ : بَلْ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ :

أَهْبَطَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَلَكًا ، حَتَّى عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَذَكَرَ حَدِيثَ الْإِسْرَاءِ بِطَوِيلِهِ ، اخْتَصَرْنَاهُ نَحْنُ هَاهُنَا ، قَالَ فِيهِ : - وَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا لَمْ يُرَ فِي السَّمَاءِ قَبْلَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَلَا بَعْدَهُ ، فَأَذَّنَ مَنِّي وَأَقَامَ مَنِّي ، وَذَكَرَ كَيْفِيَّةَ الْأَذَانِ .

١ . ولمزيد من التوضيح راجع : موسوعة ميزان الحكمة : ج ٢ عنوان «الأذان» .

٢ . في المصدر هنا زيادة : «عن علي صلوات الله عليه»، وهي من سهر النساخ والصواب ما أثبتناه من بحار الأنوار .

## فصل دوم

### اذان

۱ / ۲

#### آغاز شیخ اذان<sup>۱</sup>

۳۳۱. دعائم الإسلام: از امام حسین علیه السلام درباره گفته مردم که سبب صدور فرمان به گفتن اذان، خواب عبد الله بن زید انصاری بوده که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده و ایشان هم بدان فرمان داده است، سؤال شد.

فرمود: «وحي بر پیامبرتان نازل می شود و می پندارید که او اذان را از عبد الله بن زید گرفت، در حالی که اذان، سیمای دین شماست!؟»

امام علیه السلام [در این جا] خشمگین شد و فرمود: «بلکه شنیدم که پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: خدای تعالی فرشته‌ای را فرود آورد تا پیامبر خدا را به معراج بُرد...».

امام حسین علیه السلام حدیث معراج را با تمام تفصیلات [به نقل از امام علی علیه السلام] باز گفت که ما در این جا خلاصه‌اش کرده‌ایم، و از جمله فرمود: «و خداوند، فرشته‌ای را برانگیخت که پیش از آن و پس از آن، در آسمان دیده نشد. او

۱. برای آگاهی کامل از این موضوع، ر.ک: دانش نامه میزان الحکمه: ج ۲، مدخل «اذان».



وقال جبرائيل للنبي ﷺ: يا مُحَمَّدُ، هكذا أذن للصلاة<sup>١</sup>.

٣٣٢ . مسند البزار عن زياد بن المنذر عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب: لما أراد الله أن يعلم رسوله الأذان أتاه جبريل صلى الله عليهما بدأته يقال لها البراق، فذهبت يركبها، فاستصعبت، فقال لها جبريل: أسكني، فوالله ما ركبتك عبد أكرم على الله من محمد ﷺ، قال: فركبها، حتى انتهى إلى الحجاب الذي يلي الرحمن تبارك وتعالى.

قال: فبينما هو كذلك، إذ خرج ملك من الحجاب، فقال رسول الله ﷺ: يا جبريل من هذا؟

قال: والذي بعثك بالحق، إني لأقرب الخلق مكاناً وإن هذا الملك ما رأيتُه منذ خلقت قبل ساعتى هذه!

فقال الملك: الله أكبر، الله أكبر، قال: فقيل له من وراء الحجاب: صدق عبدي، أنا أكبر أنا أكبر.

ثم قال الملك: أشهد أن لا إله إلا الله. قال: فقيل له من وراء الحجاب: صدق عبدي، أنا لا إله إلا أنا.

قال: فقال الملك: أشهد أن محمداً رسول الله. قال: فقيل من وراء الحجاب: صدق عبدي، أنا أرسلت محمداً.

قال الملك: حي على الصلاة، حي على الفلاح، قد قامت الصلاة.

ثم قال الملك: الله أكبر الله أكبر. قال: فقيل من وراء الحجاب: صدق عبدي،

١ . دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٤٢ عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، الجعفریات: ص ٤٢ عن الإمام الكاظم عن أبيه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ١٥٦ ح ٥٤.

بندهای اذان و اقامه را دو بار گفت و کیفیت اذان را باز گفت.

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای محمد! برای نماز، این گونه اذان بگو».

۳۳۲. مسند البزار - به نقل از زیاد بن منذر - : امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام نقل کرد که فرمود: چون خداوند خواست اذان را به پیامبر صلی الله علیه و آله یاد دهد، جبرئیل علیه السلام مرکبی به نام بُراق به نزد ایشان آورد که چون خواست سوارش شود، چموشی کرد. جبرئیل علیه السلام به او گفت: آرام باش که به خدا سوگند، هیچ کس بر تو سوار نشده که نزد خدا، گرامی تر از محمد باشد.

پس ایشان سوار شد و تا پرده مجاور خدای رحمان - تبارک و تعالی - رفت. در این هنگام، فرشته‌ای از پرده درآمد. پیامبر خدا از جبرئیل علیه السلام پرسید: «این کیست؟». گفت: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، نزدیک‌ترین مخلوق به خدا منم؛ ولی این فرشته را از آغاز خلقتم تا کنون ندیده‌ام.

فرشته گفت: الله اکبر، الله اکبر (خدا، بزرگ‌تر است)!

پس از پشت پرده به او گفته شد: «بنده‌ام راست گفت. من، بزرگ‌ترم؛ من، بزرگ‌ترم».

فرشته گفت: أشهد أن لا إله إلا الله (گواهی می‌دهم که جز الله، خدایی نیست). پس از پشت پرده به او گفته شد: «بنده‌ام راست گفت. منم و جز من، خدایی نیست».

فرشته گفت: أشهد أن محمداً رسول الله (گواهی می‌دهم که محمد، فرستاده خداست).

پس از پشت پرده گفته شد: «بنده‌ام راست گفت. من، محمد را فرستاده‌ام».

فرشته گفت: حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، قد قامت الصلاة (به سوی نماز بشتابید، به سوی رستگاری بشتابید. نماز، برپا شد).

سپس فرشته گفت: الله اکبر، الله اکبر (خدا، بزرگ‌تر است).

أنا أكبرُ أنا أكبرُ.

ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا.  
 قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ الْمَلَكُ بِيَدِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَدَّمَهُ فَهُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ فِيهِمْ آدَمُ وَنُوحٌ.  
 قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: يَوْمَئِذٍ أَكْمَلَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ الشَّرَفَ عَلَى أَهْلِ  
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.<sup>٢</sup>

٢ / ٢

## نَفْسِيرُ الْأَذَانِ

٣٣٣. معاني الأخبار بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب ﷺ: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ  
 صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي  
 طَالِبٍ ﷺ وَبَكَينَا لِبُكَائِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ؟ قُلْنَا: اللَّهُ  
 وَرَسُولُهُ وَوَصِيِّهُ أَعْلَمُ! قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا!  
 فَلَقَوْلِهِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعَانٍ كَثِيرَةٌ:

منها: أَنَّ قَوْلَ الْمُؤَذِّنِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» يَقَعُ عَلَى قَدَمِهِ وَأُزْلِيَّتِهِ وَأَبْدِيَّتِهِ وَعِلْمِهِ وَقُوَّتِهِ  
 وَقُدْرَتِهِ وَجَلَمِهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَعَطَائِهِ وَكِبْرِيائِهِ، فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ  
 يَقُولُ: اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَبِمَشِيَّتِهِ كَانَ الْخَلْقُ، وَمِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ لِلْخَلْقِ، وَإِلَيْهِ  
 يَرْجِعُ الْخَلْقُ، وَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَزَلْ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَزَالُ،

١. كذا في المصدر، والظاهر أن الصواب: «فأم». .

٢. مسند البزار: ج ٢ ص ١٤٦ ح ١٥٠٨؛ صحيفة الإمام الرضا ﷺ: ص ٢٢٧ ح ١١٥، عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٦  
 ح ١٥٨؛ كلاهما عن أحمد بن محمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ١٥١  
 ح ٢٧.

پس از پشتِ پرده گفته شد: «بنده‌ام راست گفتم. من بزرگ‌ترم؛ من، بزرگ‌ترم». سپس [فرشته] گفت: لا إله إلا الله (خدایی جز الله نیست). پس، از پشتِ پرده گفته شد: «بنده‌ام راست گفتم. جز من، خدایی نیست». پس از آن، فرشته، دست محمد ﷺ را گرفت و او را پیش انداخت و به زیارت آسمانیان برد که آدم و نوح ﷺ هم در میان آنان بودند. امام باقر ﷺ افزود: آن روز بود که خداوند، برتری محمد ﷺ را بر اهل آسمان‌ها و زمین، کامل کرد.

۲ / ۲

## معنای اذان

۳۳۳. معانی الأخبار - به سندش، از امام حسین ﷺ: - مادر مسجد نشسته بودیم که مؤذن از مناره بالا رفت و گفت: «الله اکبر، الله اکبر».

امیر مؤمنان علی ﷺ گریست و ما هم از گریه او گریستیم. چون اذان تمام شد، فرمود: «آیا می‌دانید مؤذن، چه می‌گوید؟».

گفتیم: خدا و پیامبر و وصیش بهتر می‌دانند.

فرمود: «اگر می‌دانستید چه می‌گوید، کم می‌خندیدید و فراوان می‌گریستید؛ چرا که "الله اکبر"، معانی فراوانی دارد».

از جمله معانی "الله اکبر"، آن است که مؤذن، بر قدیم و ازلی و ابدی بودن خدا، و نیز بر علم، قوت، قدرت، بردباری، کرم، سخاوت، عطا و کبریایی او گواهی می‌دهد.

چون مؤذن می‌گوید: "الله اکبر"، در واقع می‌گوید: خداوند، کسی است که خلق و امر، از آن اوست و خلق به خواسته اوست و هر چیز خلق، از اوست و خلق به سوی او باز می‌گردند و او همیشگی، نخستین پیش از هر چیز، ابدی و فرجام پس از هر چیز است. آشکارتر از هر چیز، درک ناشدنی، نهان‌تر از

وَالظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُدْرِكُ، وَالْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُحَدُّ، وَهُوَ الْبَاقِي وَكُلُّ شَيْءٍ دُونَهُ فَايْنٌ.

وَالْمَعْنَى الثَّانِي: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ عَلَيْهِمْ<sup>١</sup> بِمَا كَانَ وَيَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ.

وَالثَّلَاثُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَي الْقَادِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، الْقَوِيُّ لِقُدْرَتِهِ، الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ، الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ، قُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ.

وَالرَّابِعُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» عَلَى مَعْنَى حِلْمِهِ وَكَرَمِهِ، يَحْلُمُ كَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، وَيَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَا يَرَى، وَيَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَا يُعْصَى، لَا يُعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَمًا وَصَفْحًا وَحِلْمًا.

وَالْوَجْهُ الْآخَرُ فِي مَعْنَى «اللَّهُ أَكْبَرُ»: أَي الْجَوَادُ جَزِيلُ الْعَطَاءِ كَرِيمُ الْفَعَالِ<sup>٢</sup>. وَالْوَجْهُ الْآخَرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فِيهِ نَفْيُ صِفَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ؛ كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدْرَ صِفَتِهِ الَّذِي هُوَ مُوصُوفٌ بِهِ، وَإِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا.

وَالْوَجْهُ الْآخَرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ عِبَادِهِ، لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَإِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ مِنَ الْقَلْبِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ، وَأَقْرُبُ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ.

١ . كذا في المصدر، وفي المصادر الأخرى: «علم ما كان» بدل «عليهم بما كان».

٢ . في بعض نسخ المصدر: «النوال».

همه چیز و تعریف نشدنی است، و اوست ماندگار و هر چیز غیر از او ناپایدار است.  
معنای دوم "الله اکبر"، آن که دانای آگاه است، به آنچه بوده و آنچه خواهد بود، پیش از آن که به وجود آید.

معنای سوم "الله اکبر"، یعنی بر هر کاری تواناست. هر چه بخواهد، می تواند. به قدرت خویش، قوی و بر خلقش مقتدر است. نیرویش از خویش است و قدرتش بر همه چیزها سر است. چون حکم کاری را تمام کرد، فقط می گوید: "باش!"، پس می شود.

معنای چهارم "الله اکبر"، بردباری و کرم اوست. چنان بردباری می کند که گویی نمی داند و چنان در می گذرد که گویی نمی بیند و چنان می پوشاند که گویی معصیت نمی شود. از سر کرم و گذشت و بردباری، زود کیفر نمی دهد.

دیگر معنای "الله اکبر"، یعنی بخشنده بزرگ عطا و بزرگ منش.

معنای دیگر "الله اکبر"، نفی صفت و کیفیت از خداست، گویی که می گوید: خدا، بزرگ تر از آن است که توصیف کنندگان، اندازه صفتی را که بدان موصوف است، درک کنند. توصیفگران، او را به اندازه خود توصیف می کنند، نه به اندازه عظمت و جلال او. والا و بس والا باد خدا از آن که توصیفگران به صفت او برسند!

معنای دیگر "الله اکبر"، این است که گویی می گوید: خدا، والاتر و بزرگ تر است و او از بندگانش بی نیاز است و نیازی به اعمال خلقش ندارد.

اما گفته مؤذن: "أشهد أن لا إله إلا الله"، اعلام این مطلب است که گواهی دادن، جز از سر معرفت قلبی، جایز نیست. گویی که می گوید: می دهم معبودی جز خدای ﷻ نیست و هر معبودی جز خدای ﷻ باطل است و آنچه در دل دارم، بر زبان می آورم. علم دارم به این که جز الله، خدایی نیست و گواهی می دهم که در برابر خدا، پناهگاهی جز خود او نیست و جز به یاری خداوند، از شرارت هیچ شرور و خطر هیچ فتنه ای رهایی نیست.

و بار دوم که می گوید: "أشهد أن لا إله إلا الله"، بدین معناست که: گواهی می دهم راهنمایی جز خدا نیست و راهبرم به سوی دین، جز الله نیست. خدا را گواه می گیرم که من، به یکتایی خدا گواهی می دهم و ساکنان آسمانها و زمینها را گواه می گیرم و نیز هر آن که از فرشتگان

ولا منجى من شرِّ كلِّ ذي شرٍّ وفتنه كلِّ ذي فتنه إلا بالله.

وفي المرّة الثانیة: «أشهد أن لا إله إلا الله» معناه: أشهد أن لا هادي إلا الله، ولا دليل لي إلى الدين إلا الله، وأشهد الله بأنني أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ وَسُكَّانَ الْأَرْضِينَ وما فيهنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وما فيهنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَالْأَشْجَارِ وَالْدَّوَابِّ وَالْوُحُوشِ وَكُلِّ رَطْبٍ وَيَاسِسٍ، بأنني أشهد أن لا خالق إلا الله، ولا رازق ولا معبود ولا ضار ولا نافع ولا قابض ولا باسط ولا مُعْطِي ولا مانع ولا ناصح ولا كافي ولا شافي ولا مُقَدِّم ولا مُؤَخَّر إلا الله، له الخلق والأمر، وبِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ، تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

وأما قوله: «أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ» يقول: أشهد الله أنه لا إله إلا هو، وأنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ وَصَفِيُّهُ وَنَجِيُّهُ، أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةَ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ.

وفي المرّة الثانیة: «أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ» يقول: أشهد أن لا حاجة لأحدٍ إلى أحدٍ إلا إلى الله الواحد القهار الغني عن عبادِهِ وَالْخَلَائِقِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى النَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا، فَمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا لَا يَنْفَكُ عَنْهَا أَبَدًا.

وأما قوله: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» أي هَلِّمُوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَدَعْوَةِ رَبِّكُمْ، وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَإِطْفَاءِ نَارِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا، وَفِكَائِ رِقَابِكُمْ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا، لِيُكَفِّرَ اللهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، وَيُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ، فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَقَدْ أذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالدُّخُولِ فِي

و آدمیان میان آنهاست و نیز آنچه از کوه‌ها و درختان و جنبندگان و حیوانات وحشی و هر تر و خشکی در آنهاست، که گواهی می‌دهم آفریدگاری جز خداوند نیست و نه روزی‌رسان و معبودی، و نه زیان‌زننده و سودرسانی، و نه قبض و بسط‌دهنده‌ای، و نه عطاکننده و جلو‌گیرنده‌ای، و نه خیرخواه و کفایت‌کننده و شفادهنده‌ای، و نه پیش‌بزننده و عقب‌نگه‌دارنده‌ای. خلق و امر، از آن اوست و همه خیر به دست اوست. خجسته است خداوند، پروردگار جهانیان.

اما این که می‌گوید: "أشهد أن محمداً رسول الله"؛ یعنی خدا را گواه می‌گیرم که جز او خدایی نیست و این که محمد، بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و محرم راز اوست. او را به سوی همه مردم فرستاد و هدایت و دین حق را همراهش نمود تا بر همه دین‌ها برتری‌اش دهد، هر چند مشرکان را خوش نیاید، و نیز هر آن که را در آسمان‌ها و زمین است، از پیامبران و فرستادگان الهی تا فرشتگان و مردم، همه را گواه می‌گیرم که محمد، سرور اولین و آخرین است.

و در بار دوم که می‌گوید: "أشهد أن محمداً رسول الله"، می‌گوید: گواهی می‌دهم که کسی به کسی نیاز ندارد، جز به خدای یکتای قدرتمندی‌بی‌نیاز از همه بندگان و مخلوقات و مردم، و اوست که محمد را بشارت دهنده و هشدار دهنده به سوی مردم روانه کرد تا به اذن خدا، آنان را به سوی او بخواند و چراغ فروزان [هدایت] باشد. پس هر کس باورش نمود و انکارش کرد و به او ایمان نیاورد، خداوند، او را به آتش دوزخ می‌بزد و جاودان و همیشگی در آن می‌ماند و هیچ‌گاه بیرون نمی‌آید.

اما گفته مؤذن: "حی علی الصلاة"، یعنی به سوی بهترین کارهایتان و فراخوانِ پروردگارتان بشتابید و به سوی آمرزش خدایتان و نیز برای خاموش ساختن آتش [گناهانی] که برافروخته‌اید و آزاد کردن گردن‌هایتان که به گرو نهاده بودید، سرعت بگیرید تا خداوند، زشتکاری‌هایتان را پوشاند و از گناهانتان درگذرد و بدی‌هایتان را به خوبی تبدیل کند، که او سلطانی بزرگوار و با فضلِ فراوان است که به ما مسلمانان اجازه داده تا به خدمتش



خِدْمَتِيهِ، وَالتَّقَدُّمِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ.

وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» أَي قَوْمُوا إِلَى مُنَاجَاةِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، وَعَرَضِ حَاجَاتِكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ، وَتَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَتَشَفَّعُوا بِهِ، وَأَكْثَرُوا الذِّكْرَ وَالْقُنُوتَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْخُضُوعَ وَالْخُشُوعَ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ، فَقَدْ أُذِنَ لَنَا فِي ذَلِكَ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَقْبِلُوا إِلَى بَقَاءِ لَا فَنَاءَ مَعَهُ، وَنَجَاةِ لَا هَلَكَ مَعَهَا، وَتَعَالَوْا إِلَى حَيَاةٍ لَا مَوْتَ مَعَهَا، وَإِلَى نَعِيمٍ لَا نَفَادَ لَهُ، وَإِلَى مُلْكٍ لَا زَوَالَ عَنَّهُ، وَإِلَى سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ، وَإِلَى أُنْسٍ لَا وَحْشَةَ مَعَهُ، وَإِلَى نُورٍ لَا ظُلْمَةَ مَعَهُ، وَإِلَى سَعَةٍ لَا ضَيْقَ مَعَهَا، وَإِلَى بَهْجَةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا، وَإِلَى غِنَى لَا فَاقَةَ مَعَهُ، وَإِلَى صِحَّةٍ لَا سُقْمَ مَعَهَا، وَإِلَى عِزٍّ لَا ذُلَّ مَعَهُ، وَإِلَى قُوَّةٍ لَا ضَعْفَ مَعَهَا، وَإِلَى كِرَامَةٍ يَأْلَاهَا مِنْ كِرَامَةٍ، وَاعْبَجَلُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَالْعُقُوبَى، وَنَجَاةِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.

وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: سَابِقُوا إِلَى مَا دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ، وَإِلَى جَزِيلِ الْكِرَامَةِ وَعَظِيمِ الْمِنَّةِ وَسَنِيِّ النُّعْمَةِ وَالْفَوْزِ الْعَظِيمِ، وَنَعِيمِ الْأَبَدِ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ لِعَبْدٍ أَجَابَهُ وَأَطَاعَهُ، وَأَطَاعَ أَمْرَهُ وَعَبَدَهُ، وَعَرَفَ وَعَيْدَهُ وَاسْتَعْلَى بِهِ وَبِذِكْرِهِ، وَأَحَبَّهُ وَأَمَّنَ بِهِ، وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ وَوَثِقَ بِهِ، وَخَافَهُ وَرَجَاهُ، وَاسْتَأْتَقَ إِلَيْهِ وَوَافَقَهُ فِي حُكْمِهِ وَقَضَائِهِ وَرَضِيَ بِهِ.

وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ كِرَامَتِهِ لِأَوْلِيَائِهِ، وَعُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ، وَمَبْلَغَ عَفْوِهِ وَغُفْرَانِهِ وَنِعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ

در آییم و به درگاهش بشتابیم.

و در بار دومی که می‌گوید: "حَى عَلَى الصَّلَاةِ"، یعنی برای مناجات با خدا و عرضه نیازهایتان بر خدایتان برخیزید و با کلامش به او توسل جوید و شفاعت بخواهید و ذکر و دعا و رکوع و سجود و خضوع و خشوع را فراوان به جای آورید و نیازهایتان را به سوی او ببرید که این را به ما اجازه داده است.

اما گفته مؤذن: "حَى عَلَى الْفَلَاحِ"، یعنی: به بقایی که فَنایی ندارد و نجاتی که هلاکی با آن نیست، رو بیاورید. به زندگی‌ای که مرگ ندارد و نعمتی که تمامی ندارد و سلطنتی که زوال ندارد و شادی‌ای که غمی همراهش نیست و آنسی که تنهایی ندارد و نوری که تاریکی ندارد و وسعتی که تنگی ندارد و سُروری که پایانی ندارد و توانگری‌ای که نیازمندی‌ای ندارد و سلامتی که بیماری‌ای ندارد و عزتی که ذلتی ندارد و قوتی که ضعفی ندارد و کرامتی بی‌همتا روی بیاورید و به سوی شادمانی نزدیک و دور، و نجاتِ پایان و آغاز بشتابید.

و در مرتبه دوم که می‌گوید: "حَى عَلَى الْفَلَاحِ"، یعنی: به آنچه فرایتان خوانده‌ام، سبقت جوید، و نیز به کرامتِ سِرگ، دَهِش بزرگ، نعمت والا، کامیابی بزرگ و نعمت ابدی در کنار محمد ﷺ در جایگاهی راستین، نزد سلطانی مقتدر.

و اما این که [مؤذن] می‌گوید: "الله اکبر"، گویی که می‌گوید: خداوند، والاتر و بزرگ‌تر از آن است که کسی از خلقتش بداند که چه کرامتی برای بنده‌ای که دعوت خدا را اجابت کرده و اطاعتش کرده، در نظر گرفته است؛ بنده‌ای که فرمان خدا را برده و او را پرستیده و به تهدیدش پی برده و به آن و یادش مشغول گشته و به او محبت ورزیده و ایمان آورده است و به او اطمینان و تکیه کرده و بیمناک و امیدوار است، مشتاق اوست و موافق و خشنود به حکم و قضایش.

و در بار دوم که می‌گوید: "الله اکبر"، گویی که می‌گوید: خدا، بزرگ‌تر و والاتر از آن است که کسی بداند تکریم اولیایش و کیفر دادن دشمنانش توسط او تا کجا

وَأَجَابَ رَسُولَهُ، وَمَبْلَغَ عَذَابِهِ وَنِكَالِهِ<sup>١</sup> وَهَوَانِهِ لِمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيْهِم بِالرَّسُولِ وَالرَّسَالَةِ وَالْبَيَانَ وَالِدَّعْوَى، وَهُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ، فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ النَّوْرُ وَالْكَرَامَةُ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ، وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ.

وَمَعْنَى «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ؛ أَي حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ

الْحَوَائِجِ وَدَرْكِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى كَرَامَتِهِ وَعَفْوِهِ وَرِضْوَانِهِ وَغُفْرَانِهِ<sup>٢، ٣</sup>.

### ٣ / ٢ الاذان في أذن المولود

٣٣٣ . مسند أبي يعلى عن طلحة بن عبيد الله عن حسين عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ وُلِدَ لَهُ فَأُذِنَ

فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى، لَمْ يَضُرَّهُ أُمُّ الصَّبِيَانِ<sup>٤، ٥</sup>.

١ . نُكِّلَ بِهِ تَنْكِيلًا: صَنِعَ بِهِ صَنِيعًا يُحَدَّرُ بِهِ. وَالنِّكَالُ: مَا نَكَلْتُ بِهِ غَيْرَكَ كَانَتْ مَا كَانَ (التَّامُوسُ السَّمِيطُ: ج ٢ ص ٦٠ ونكل).

٢ . قَالَ الصَّدُوقُ عليه السلام: إِنَّمَا تَرَكَ الرَّوَايَ لِهَذَا الْحَدِيثِ ذَكَرَ حَسِيًّا عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ لِلتَّقِيَّةِ (مَعَانِي الْأَخْبَارِ: ص ٢١).

٣ . مَعَانِي الْأَخْبَارِ: ص ٣٨ ح ١، التَّوْحِيدُ: ص ٢٣٨ ح ١ كِلَاهِمَا عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام، فَلَاحِ السَّائِلِ: ص ٢٦٢ ح ١٥٦ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام، بَعْدَ الْأَنْوَارِ: ج ٨٤ ص ١٣١ ح ٢٤.

٤ . هُوَ صَرَعٌ يَعْرِضُ الصَّبِيَانَ.

٥ . مَسْنَدُ أَبِي يَعْلَى: ج ٦ ص ١٨١ ح ٦٧٢٧، عَمَلُ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ لِأَمِنِ السَّنِيِّ: ص ٢٢٠ ح ٦٢٣، تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ٥٧ ص ٢٨١ ح ١٢٠٠١، الْفَرْدُوسُ: ج ٣ ص ٦٣٢ ح ٥٩٨٢، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج ١٦ ص ٢٥٧ ح ٤٥٤١٤.

می‌رسد، و نیز اندازه عفو و مغفرت و نعمتی که ارزانی پاسخ‌دهندگان به خود و فرستاده‌اش کرده و مقدار عذاب و شکنجه و تحقیری که بر منکران و ناباورانش مقرر داشته است.

و اما گفته مؤذن: "لا إله إلا الله"، معنایش آن است که خداوند با پیامبر و پیام و بیان و دعوتش بر ایشان (مردم) حجت دارد و برتر از آن است که هیچ یک از ایشان را حجتی بر او باشد. پس هر کس به او پاسخ دهد، نور و کرامت، از آن اوست و هر کس انکار کند، خداوند، از جهانیان بی‌نیاز و سریع‌ترین حساب‌رسان است.

و معنای "قد قامت الصلاة" در اقامه، این است که وقت دیدار و مناجات و برآوردن نیازها و نیل به آرزوها و رسیدن به خدای عز و جلال و کرامت و عفو و رضایت و مغفرت او در رسیده است.<sup>۱</sup>

۳ / ۲

### اذان گفتن در گوش نوزاد

۳۳۲. مسند ابی یعلی - به نقل از طلحة بن عبید الله، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «هر کس بچه‌دار شود و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، از بیماری صرع، در امان می‌ماند».

۱. شیخ صدوق، علت نیابردن «حتی علی خیر العمل» و معنای آن را در این نقل، رعایت تقیه توسط راوی می‌داند.

٢ / ٢

## الأذان في أذن من ساء خلقه

٣٣٥ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ فَأَذَّنُوا فِي أُذُنَيْهِ ١.

راجع: موسوعة ميزان الحكمة: ج ٢ ص ٨٧ (مدخل الأذان).

٥ / ٢

## الأذان لانكسار البرد

٣٣٦ . تاريخ بغداد عن بشر بن غالب الأسدي: قَدِمَ عَلِيُّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام أَنَاثُ مِنْ أَنْطَاكِيَّةٍ ٢، فَسَأَلَهُمْ عَنِ حَالِ بِلَادِهِمْ وَعَنْ سِيرَةِ أَمِيرِهِمْ فِيهِمْ، فَذَكَرُوا خَيْرًا إِلَّا أَنَّهُمْ شَكَّوْا الْبَرْدَ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّمَا بَلَدَةٍ كَثُرَ أَذَانُهَا بِالصَّلَاةِ انْكَسَرَ بَرْدُهَا - أَوْ قَالَ: قَلَّ بَرْدُهَا ٣ - ٢.

١ . الفردوس: ج ٣ ص ٥٥٨ ح ٥٧٥٢، كنز العمال: ج ١٥ ص ٢٢١ ح ٤١٦٦٥؛ المعادن: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ١٨٠٩، عن أبي حفص الأبان عن الإمام الصادق عن أبائه عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ١٥١ ح ٤٦.

٢ . أنطاكية: بلد في غربي تركيا هي من الثغور الشامية الرومية (معجم البلدان: ج ١ ص ٢٦٦).

٣ . الملفت للنظر، هو اهتمام الإمام عليه السلام بالمسائل الاجتماعية والسياسية للبلاد الإسلامية، حتى البعيد منها مثل أنطاكية التي كانت بعيدة عن بلاد المسلمين، ومع ذلك فإن الإمام يسأل عن وضعها وأمرائها. أما ما أبداه الإمام من حله لما شكوه من البرد فيمكن أن يقال: إن ظاهر الرواية، هو البرد الشديد المضر ومقتضى الكتاب والسنة، هو أن طاعة الله، كما تجلب النعمة والرحمة الإلهية، كذلك تدفع النقم والعذاب الإلهي ويمكن أن يكون الأذان من هذه الطاعة ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّخِذْنَا عَلَيْهِمْ بَرْكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (الأعراف: ٩٦).

٤ . تاريخ بغداد: ج ١٣ ص ٣٦ الرقم ٦٩٩٣.

۴ / ۲

## اذان گفتن در گوش بدخو

۳۳۵. الفردوس - از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «هر کس بدخو شد، انسان باشد یا حیوان، در گوش هایش اذان بگوید».

۵ / ۲

## اذان گفتن برای کاستن از سرمای هوا

۳۳۶. تاریخ بغداد - به نقل از بشر بن غالب اسدی - : گروهی از مردم انطاکیه<sup>۱</sup> بر امام حسین علیه السلام درآمدند. ایشان از وضعیت شهر و رفتار فرمانروایشان پرسید. آنان از آن جا به نیکی یاد کردند، جز آن که از سرما گله نمودند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «پدرم، از جدم پیامبر خدا حدیث کرد که فرمود: "هر شهری که برای نماز، بسیار اذان بگوید، سرمایش می رود (/ از سرمایش کاسته می شود)".»<sup>۲</sup>

۱. انطاکیه، شهری بزرگ در غرب ترکیه و از نقاط مرزی روم قدیم است که صدها کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

۲. جالب توجه است که امام علیه السلام این گونه به مسائل اجتماعی و سیاسی جهان اسلام توجه داشته و حتی از نقاطی مانند انطاکیه که با مراکز مهم جهان اسلام فاصله داشته، پرس و جو کرده است.

اما درباره راه حلی که امام علیه السلام ارائه داده، می توان گفت که منظور، سرمای زبان آور و آزاردهنده بوده است که بی شک و بر طبق ادله قرآنی و روایی، همان گونه که اطاعت الهی در جلب نعمت و رحمت الهی مؤثر است، در رفع چنین تنگناهایی نیز مؤثر است که اذان هم می تواند از این گونه طاعت ها به شمار آید و اثربخش باشد. خداوند می فرماید: «و اگر ساکنان آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا می ورزیدند، برکات را از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم» (اعراف: آیه ۹۶).

## الفصل الثالث

# الوضوء والصلاة

١ / ٣

## عدم جواز المسح على الخف في مذهب أهل البيت

٣٣٧ . مسند زيد عن زيد بن علي عن أبيه عن جده الحسين بن علي عليه السلام: إنا ولد فاطمة عليها السلام لا نمسح

على الخفين ولا عمامة ولا كمة<sup>١</sup> ولا خمار ولا جهاز<sup>٢</sup>.

٣٣٨ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: ...

إنا أهل بيت لا نمسح على أخفافنا<sup>٣</sup>.

٢ / ٣

## وقت الصلاة

٣٣٩ . مسند زيد عن زيد بن علي عن أبيه عن جده: نزل جبريل عليه السلام على النبي ﷺ حين زالت

١ . الكمة: القنسورة (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٠ وكمم).

٢ . مسند زيد بن علي: ص ٨٢.

٣ . الأمالي للطوسي: ص ٦٢٧ ح ١٣٢٠ عن محمد بن صدقة عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار:

ج ٧٤ ص ٤٠٠ ح ٤٠.

فصل سوم

## وضو و نماز

۱ / ۳

### عدم جواز مسح بر کفش، از دیدگاه اهل بیت

۳۳۷. مسند زید - به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :-

ما فرزندان فاطمه، بر کفش و عمامه و کلاه و روسری و لباس، مسح نمی‌کنیم.

۳۳۸. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود:

«... ما اهل بیت، بر کفش‌ها پیمان مسح نمی‌کنیم.»

۲ / ۳

### وقت نماز

۳۳۹. مسند زید - به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :-

خورشید در آستانه زوال بود که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به او فرمان داد



الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ كَانَ الْفَيْءُ قَامَةً فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ  
العَصْرَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ وَقَعَ قُرْصُ الشَّمْسِ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ  
حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَمَرَهُ أَنْ  
يُصَلِّيَ الْفَجْرَ.<sup>١</sup>

٣ / ٣

### الْحَدِيثُ عَلَى الْمَحَافِظَةِ عَلَى الصَّلَاةِ

٣٣٠ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا<sup>٢</sup> مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظًا عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، فَإِذَا  
ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَأَوْقَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ.<sup>٣</sup>

٣٣١ . عوالي اللآلي بإسناده عن الحسين الشهيد عن أبيه عليه السلام عن رسول الله ﷺ: إِذَا كَانَ وَقْتُ كُلِّ

فَرِيضَةٍ، نَادَى مَلَكٌ مِنْ تَحْتِ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: أَيُّهَا النَّاسُ، قَوْمُوا إِلَى نِيرَانِكُمْ الَّتِي  
أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ.<sup>٤</sup>

١ . مسند زيد بن علي: ص ٩٨، وللحديث تنمة يبين فيها الإمام عليه السلام فضيلة الصلوات اليومية فراجع .

٢ . أي ذاعرٍ وخوف، أو هو فاعل بمعنى مفعول، أي مدعور (النهاية: ج ٢ ص ١٦١ ذعره).

٣ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢١، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨٤ ح ٩ كلاهما عن أحمد بن عامر  
الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للصدوق: ص ٥٧٢ ح ٧٧٨، ثواب الأعمال: ص ٢٧٤ ح ٣  
كلاهما عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ١٤ ح ٢٢  
وراجع: الكافي: ج ٣ ص ٢٦٩ ح ٨ وتهذيب الأحكام: ج ٢ ص ٢٣٦ ح ٩٣٣.

٤ . عوالي اللآلي: ج ١ ص ٢٢ ح ١ عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام وراجع: تهذيب  
الأحكام: ج ٢ ص ٢٣٨ ح ٩٤٤ وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٢٠٨ ح ٦٢٤.

تا نماز ظهر بخواند و وقتی سایه به اندازه خود شیء سایه دار رسیده بود، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز عصر بخواند. سپس، هنگامی که قرص خورشید پایین رفت، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز مغرب بخواند. سپس، هنگامی که شفق پایین آمد، فرود آمد و به او فرمان داد که نماز عشاء بخواند و هنگامی که سپیده دمید، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز صبح بخواند.

۳ / ۳

### تشویق به مواظبت بر نمازها

۳۲۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «تا هر زمان که مؤمن بر نمازهای پنجگانه خود مواظبت کند، شیطان از او هراسان است و چون آنها را تباه کند، بر او جرئت می یابد و او را در گناهان بزرگ می اندازد».

۳۳۱. عوالی اللآلی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله -: در وقت هر نماز واجب، فرشته ای از لایه های زیرین عرش ندا برمی آورد: «ای مردم! به سوی آتش هایی برخیزید که خود بر پشت خود برافروخته اید و با نمازهایتان، آن [آتش ها] را خاموش کنید».

٢ / ٣

## قُنُوتُ النَّبِيِّ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا

٣٢٢ . مستدرک الوسائل عن الإمام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْنُتُ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ.<sup>١</sup>

٥ / ٣

## الضَّلَاةُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

٣٢٣ . الدر المنثور: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ رُؤِيَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّهَا مِنَ النَّاشِئَةِ.<sup>٢</sup>



٦ / ٣

## حُضُورُ قَلْبِ الْإِمَامِ فِي الصَّلَاةِ

٣٢٤ . بحار الأنوار عن منيف مولى جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليه السلام: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يُصَلِّي، فَمَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ فَتَنَاهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ لَهُ: لِمَ نَهَيْتَ الرَّجُلَ؟

قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، خَطَرَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمِحْرَابِ!

فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ اللَّهَ عز وجل أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَخْطُرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ.<sup>٣</sup>

١ . مستدرک الوسائل: ج ٤ ص ٣٩٦ ح ٥٠٠٤ نقلاً عن عوالي اللآلي: ج ٢ ص ٢١٩ ح ١٧ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢ . إشارة إلى الآية ٦ من سورة المزمل: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ مِنْ أَشَدِّ وَطْأٍ وَأَقْوَمَ قِيلاً﴾.

٣ . الدر المنثور: ج ٨ ص ٣١٧ نقلاً عن ابن المنذر.

٤ . بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ٢٩٨ ح ٥، التوحيد: ص ١٨٤ ح ٢٢ وفيه «كان الحسن» بدل «كان الحسين».

۴/۳

## قنوت پیامبر و بر نماز

۳۳۲. مستدرک الوسائل - از امام حسین علیه السلام - : دیدم که پیامبر خدا در همه نمازهایش قنوت می خواند و من، آن هنگام، شش ساله بودم.

۵/۳

## نماز میان مغرب و عشا

۳۳۳. الدر المنثور: درباره امام حسین علیه السلام روایت شده که میان نمازهای مغرب و عشا، نماز می خواند. از وی در این باره پرسیدند. فرمود: «این از "ناشئه" <sup>۱</sup> به شمار می آید».



## حضور قلب امام در نماز

۳۳۴. بحار الأنوار - به نقل از منیف، <sup>۲</sup> از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام - : امام حسین علیه السلام نماز می خواند و مردی از جلو ایشان می گذشت. یکی از هم نشینان امام علیه السلام، آن مرد را [از حرکت] باز داشت. چون امام حسین علیه السلام نمازش را تمام کرد، به او فرمود: «چرا آن مرد را باز داشتی؟».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! میان تو و محراب، فاصله انداخت.

فرمود: «خداوند تعالی به من نزدیک تر از آن است که میان من و او کسی فاصله بیندازد».

۱. اشاره است به آیه ۶ سوره مزمل که: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ مِنْ أَشَدِّ وَطْئِكُمْ وَأَفْوَجُ قِيْلًا؛ قطعاً بر خاستن [و عبادت در]

شب، اثر بخش تر و به گفتار، استوارتر است».

۲. منیف، از بردگان آزاد شده امام صادق علیه السلام بوده است.

٧ / ٣

## حُبُّ الْإِمَامِ لِلصَّلَاةِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ

٣٢٥. الملهوف: لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ ﷺ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَى تَعْجِيلِ الْقِتَالِ، وَقِلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِالْوَعْظِ وَالْمَقَالِ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَأَفْعَلْ، لَعَلَّنَا نُصَلِّي لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ.

قال الراوي: فَسَأَلَهُمُ الْعَبَّاسُ ذَلِكَ، فَتَوَقَّفَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، فَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ الْحَجَّاجِ الزُّبَيْدِيُّ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّهُمْ مِنَ التُّرْكِ وَالذُّبَيْلِمِ وَسَأَلُوا ذَلِكَ لِأَجْبِنَاهُمْ، فَكَيْفَ وَهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ! فَأَجَابَهُمْ إِلَى ذَلِكَ.

قال الراوي: وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ ﷺ، فَرَقَدَ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَقَالَ: يَا أُخْتَاهُ إِنِّي رَأَيْتُ السَّاعَةَ جَدِّي مُحَمَّدًا ﷺ، وَأَبِي عَلِيًّا، وَأُمِّي فَاطِمَةَ، وَأَخِي الْحَسَنَ، وَهُمْ يَقُولُونَ: «يَا حُسَيْنُ، إِنَّكَ رَائِحٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ» - وَفِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ: «غَدًا» -

قال الراوي: فَلَطَمَتْ زَيْنَبُ وَجْهَهَا وَصَاحَتْ، فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ ﷺ: مَهْلًا، لَا تُشْمِيتِي الْقَوْمَ بِنَا. ١

٨ / ٣

## آخِرُ صَّلَاةٍ صَلَّاهَا الْإِمَامُ

٣٢٦. تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: قَالَ أَبُو ثَمَامَةَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِدِيُّ لِلْحُسَيْنِ ﷺ [يَوْمَ عَاشُورَاءَ]: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! نَفْسِي لَكَ الْفِدَاءُ، إِنِّي أَرَى هَؤُلَاءِ قَدِ اقْتَرَبُوا مِنْكَ، وَلَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى أَقْتَلَ دُونَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَأَحِبُّ أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَقَدْ صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ الَّتِي دَنَا وَقْتُهَا.

۷ / ۳

## دوست داشتن نماز و تلاوت قرآن

۳۲۵. الملهوف: چون امام حسین علیه السلام حرص لشکر عمر سعد را بر زود آغاز کردن جنگ و کم بهرگی آنان را از اندرز و سخن خویش دید، به برادرش عباس فرمود: «اگر می توانی، آنان را امروز از جنگ با ما منصرف کن تا شاید امشب، برای پروردگاران نماز بگزاریم که او می داند که من، نماز گزاردن برای او و تلاوت کتابش را دوست دارم». عباس، آن را از آنان خواست. عمر بن سعد، تأمل کرد. عمرو بن حجاج زبیدی به عمر گفت: به خدا سوگند، اگر آنان، ترک و دیلم بودند و این خواسته را داشتند، می پذیرفتیم. چگونه از ایشان که خاندان محمد هستند، نپذیریم؟! چنین شد که پذیرفتند. امام حسین علیه السلام نشست و به خواب رفت. سپس بیدار شد و فرمود: «ای خواهر! اکنون جدم محمد و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن را در خواب دیدم که می گفتند: «ای حسین! توبه زودی (فردا) به سوی ما می آیی». زینب علیها السلام بر صورتش زد و فریاد برآورد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آرام باش! موجب شماتت ما توسط دشمن مشو».

۸ / ۳

## آخرین نماز امام

۳۲۶. تاریخ الطبری - به نقل از حمید بن مسلم -: ابو ثمامه عمرو بن عبد الله صائدی [روز عاشورا] به امام حسین علیه السلام گفت: ای ابا عبد الله! جانم به فدایت! من می بینم که اینها به تو نزدیک شده اند و به خدا سوگند، کشته نمی شوی تا من به پای تو کشته شوم، إن شاء الله! دوست دارم خدایم را در حالی دیدار کنم که نماز ظهری را که وقتش رسیده، بخوانم.

فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ ﷺ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ! نَعَمْ، هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا.  
ثُمَّ قَالَ: سَلَوْهُمْ أَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ. ١.

٩ / ٣

### ثَوَابُ تَغْفِيْبِ صَلَاةِ الصُّبْحِ

٣٣٧. ثواب الأعمال عن ابن عمر عن الحسين بن عليّ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ جَلَسَ فِي مُصَلَاةِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الْفَجْرَ، يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَحَاجِّ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ.  
فَإِنْ جَلَسَ فِيهِ حَتَّى تَكُونَ سَاعَةٌ تُحِلُّ فِيهَا الصَّلَاةَ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعًا، غُفِرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَحَاجِّ بَيْتِ اللَّهِ. ٢.

مرکز تحقیقات کتب ویراثی علوم اسلامی

١٠ / ٣

### صَلَاةُ الْمَرِيضِ

٣٣٨. سنن الدارقطني بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب ﷺ عن النبي ﷺ: يُصَلِّي الْمَرِيضُ قَائِمًا إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى قَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَسْجُدَ أَوْ مَأْمُومًا وَجَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِدًا صَلَّى عَلَيَّ جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ صَلَّى

١. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٣٩، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٧؛ بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢١.

٢. ثواب الأعمال: ص ٦٨ ح ١، وفي تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٣٨ ح ٥٣٥ والأمال للصدوق: ص ٦٨١ ح ٩٣٠ ومكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٦٧ ح ٢١٦٧ عن الإمام الحسن عن أبيه ﷺ عنه ﷺ.

امام حسین علیه السلام سرش را بالا آورد و فرمود: «نماز را به یاد آوردی. خداوند، تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد. آری. اکنون، اوّل وقت آن است». سپس فرمود: «از آنان بخواید که از ما دست بردارند تا نماز بخوانیم».

۹ / ۳

### پاداش تقیّب نماز صبح

۳۴۷. ثواب الأعمال - به نقل از ابن عمر، از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «هر مرد مسلمانی که پس از نماز صبح در نمازگاهش بنشیند و به ذکر خدای متعال پردازد تا خورشید طلوع کند، اجری مانند حج گزار خانه خدای متعال دارد و خدا او را می آمرزد، و اگر آن قدر بنشیند که وقت نماز دیگری در رسد و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود و اجری مانند حج گزار خانه خدا دارد».

۱۰ / ۳

### نماز بیمار

۳۴۸. سنن الدار قطنی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله -: بیمار اگر توانست، ایستاده نماز بخواند و اگر نتوانست، نشسته نماز بخواند و اگر نتوانست، به سجده برود، اشاره کند و [سرش را در] سجده اش پایین تر از رکوع بیاورد و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، بر سمت راستش [بخوابد] و رو به قبله نماز بخواند و اگر نتوانست بر سمت راستش نماز بخواند [و نه بر سمت



### مُسْتَلْقِيًا وَرِجْلَاهُ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ<sup>١</sup>.

٣٣٩ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين عن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ يُصَلِّيَ قَائِمًا فَلْيُصَلِّ جَالِسًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِسًا فَلْيُصَلِّ مُسْتَلْقِيًا نَاصِبًا رِجْلَيْهِ حِيَالَ الْقِبْلَةِ يُومِيْ إِيْمَاءً<sup>٢</sup>.

٣٥٠ . مسائل علي بن جعفر: سَأَلْتُهُ [مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ، أَيَضَعُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى بِكَفِّهِ أَوْ ذِرَاعِهِ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ، فَإِنْ فَعَلَ فَلَا يَعُودُ لَهُ.

قَالَ عَلِيُّ: قَالَ مُوسَى عليه السلام: سَأَلْتُ أَبِي جَعْفَرَ عليه السلام عَنِ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: ذَلِكَ عَمَلٌ، وَلَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ<sup>٣</sup>.



### مَرْتَبَةُ صَلَاةِ الْحَاجَّةِ

٣٥١ . مكارم الأخلاق عن الحسين بن علي عليه السلام: تُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ تُحَسِّنُ قُنُوتَهُنَّ وَأَرْكَانَهُنَّ: تَقْرَأُ فِي الْأُولَى: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>٤</sup> سَبْعَ مَرَّاتٍ. وَفِي الثَّانِيَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَدَّى أَنَا أَوْ قَلٌّ».

١ . سنن الدارقطني: ج ٢ ص ٤٢ ح ١، السنن الكبرى: ج ٢ ص ٤٣٦ ح ٣٦٧٨ كلاهما عن حسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، كنز العمال: ج ٧ ص ٥٤٨ ح ٢٠١٩٧ نقلاً عن صحيح البخاري ومسلم وراجع: الجعفریات: ص ٤٧.

٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٦٨ ح ٣١٦ عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام و ص ٣٦ ح ٩١، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ١١٤ ح ٧١ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائفي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٣٣٤ ح ٣ وراجع: دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٩٨.

٣ . مسائل علي بن جعفر: ص ١٧٠ ح ٢٨٨، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٢٧٧ ح ١.

٤ . آل عمران: ١٧٣.

چپش]،<sup>۱</sup> به پشت [خوابیده]، در حالی که پاهایش رو به قبله است، نماز بخواند.  
 ۳۳۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود:  
 «چون مرد نتوانست ایستاده نماز بخواند، نشسته نماز بخواند و اگر نتوانست  
 نشسته هم نماز بخواند، به پشت بخوابد و در حالی که پاهایش را رو به قبله  
 نموده، با اشاره نماز بخواند».

۳۵۰. مسائل علی بن جعفر: از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ مرد نمازگزاری پرسیدم که: آیا می‌تواند  
 یک دستش را بر کف دست یا ساعد دست دیگرش بگذارد؟  
 فرمود: «شایسته نیست و اگر کرد، بدان باز نگردد».

[همچنین] فرمود: «از پدرم جعفر علیه السلام در این باره پرسیدم. فرمود: پدرم محمد  
 بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن  
 ابی طالب علیه السلام نقل کرد که این، گونه‌ای کار است و در نماز، نباید کاری [جز نماز]  
 کرد».

۱۱ / ۳

## نماز حاجت

۳۵۱. مکارم الأخلاق - از امام حسین علیه السلام -: [برای نماز حاجت،] چهار رکعت نماز با قنوت  
 و ارکان نیکو می‌خوانی و در رکعت اول، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «حَسْبُنَا اللَّهُ  
 وَبِعَمَلِ الْوَكِيلِ؛ خدا ما را بس است و بهترین وکیل است» و در رکعت دوم، یک مرتبه  
 حمد و هفت مرتبه گفتهٔ خدای متعال را می‌گویی که: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَدْرَأُنَا أَفَلْ  
 مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا؛ آنچه خدا بخواهد، نیرویی جز به خدا نیست، اگر می‌بینی که دارایی

۱. این افزوده با توجه به روایات و فقه شیعی است. (م)

مِنْكَ مَا لَوْ وَلَدًا<sup>١</sup> سَبْعَ مَرَّاتٍ.

وفي الثالثة: الحمد مرّة، وقوله: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>٢</sup>  
سَبْعَ مَرَّاتٍ.

وفي الرابعة: الحمد مرّة، و«أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»<sup>٣</sup> سَبْعَ  
مَرَّاتٍ. ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ<sup>٤</sup>.

١٢ / ٣

### الصَّلَاةُ عَلَى الْمُنَافِقِ

٣٥٢. الكافي عن عامر بن السمط عن ابي عبد الله<sup>عليه السلام</sup>: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ مَاتَ، فَخَرَجَ  
الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَمْشِي مَعَهُ فَلَقِيَهُ مَوْلَى لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ<sup>عليه السلام</sup>:  
أَيْنَ تَذْهَبُ يَا فُلَانُ؟

قَالَ: فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: أَفِرُّ مِنْ جِنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ<sup>عليه السلام</sup>: أَنْظِرْ أَنْ تَقُومَ عَلَيَّ يَمِينِي فَمَا تَسْمَعُنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ.

فَلَمَّا أَنْ كَبَّرَ عَلَيْهِ وَرِثِيهِ، قَالَ الْحُسَيْنُ<sup>عليه السلام</sup>: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ الْعَن فُلَانًا عَبْدَكَ أَلْفَ لَعْنَةٍ  
مُؤْتَلَفَةٍ غَيْرِ مُخْتَلَفَةٍ، اللَّهُمَّ أَخْرِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ، وَاصِلِهِ حَرَّ نَارِكَ، وَأَذِقَهُ  
أَشَدَّ عَذَابِكَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ، وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ<sup>عليه السلام</sup>.<sup>٥</sup>

١. الكهف: ٣٩.

٢. الأنبياء: ٨٧.

٣. غافر: ٤٤.

٤. مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ١٢٢ ح ٢٣٣٠، بحار الأنوار: ج ٩١ ص ٣٥٨ ح ١٩.

٥. الكافي: ج ٣ ص ١٨٩ ح ٢، تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٥٣ عن عامر بن السمط، كتاب من لا يحضره

الغيب: ج ١ ص ١٦٨ ح ٤٩٠، قرب الإسناد: ص ٥٩ ح ١٩٠ كلاهما عن صفوان بن مهران نحوه، بحار الأنوار:

ج ٤٤ ص ٢٠٢ ح ٢٠.

و فرزند من، کمتر از تو ست».

در رکعت سوم، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه گفته خداوند [را می‌گویی که]:  
 ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ جز تو خدایی نیست. منزهی تو. من از  
 ستمکاران بودم».

و در رکعت چهارم، یک مرتبه حمد و هفت مرتبه [گفته خداوند را می‌گویی  
 که:]: ﴿أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ کارم را به خدا می‌سپارم. بی‌گمان،  
 خداوند به بندگان بیناست».

سپس، حاجت خود را درخواست می‌کنی.



۳۵۲. الکافی - به نقل از عامر بن سمط، از امام صادق علیه السلام - : مرد منافقی، مُرد. امام حسین علیه السلام  
 بیرون آمد و همراه [جنازه] وی به راه افتاد که یکی از وابستگان خود را دید. به او  
 فرمود: «فلانی! کجا می‌روی؟».

گفت: از این که بر جنازه این منافق نماز بگذارم، می‌گریزم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «دقت کن که سمت راست من بایستی و مانند آنچه از  
 من می‌شنوی، بگو».

چون ولیّ مَیّت بر او تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام گفت: «الله اکبر. خدایا! فلانی،  
 بندهات، را لعنت کن؛ هزار لعنتِ گرد آمده، نه پراکنده. خدایا! این بندهات را میان  
 بندگان و شهرهایت رسوا کن و داغی آتشت را به او برسان و سخت‌ترین کيفرت را به  
 او بچشان، که او با دشمنانت دوستی و با دوستانت دشمنی می‌ورزید و با اهل بیت  
 پیامبرت دشمن بود».

الفصل الرابع

## الصَوْمُ

١ / ٢

### حِكْمَةُ الصَّوْمِ

٣٥٣ . المناقب: سُئِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: لِمَ افْتَرَضَ اللَّهُ عليه السلام عَلَيَّ عِبِيدَهُ الصَّوْمَ؟ قَالَ: لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ، فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ.<sup>١</sup>

مركز بحوث ودراسات إسلامية

٢ / ٣

### تَحْفَةُ الصَّائِمِ

٣٥٢ . الخصال: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام إِذَا صَامَ يَتَطَيَّبُ بِالطَّيِّبِ، وَيَقُولُ: الطَّيِّبُ تَحْفَةُ الصَّائِمِ.<sup>٢</sup>

٣٥٥ . نزهة الناظر: دَعَاهُ [الْحُسَيْنُ عليه السلام] بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ، فَأَكَلُوا وَلَمْ يَأْكُلِ الْحُسَيْنُ عليه السلام.

فَقِيلَ لَهُ: أَلَا تَأْكُلُ؟

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٣٧٥ ح ٦٢.

٢ . الخصال: ص ٦٢ ح ٨٦، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٨٩ ح ٢ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ١١٣ ح ٣ وتهذيب

الأحكام: ج ٢ ص ٢٦٦ ح ٧٩٩.

## فصل چهارم

### روزه

۱ / ۲

#### حکمت روزه

۳۵۳. المناقب، ابن شهر آشوب: از امام حسین علیه السلام سؤال شد: چرا خدای تعالی روزه را بر بندگانش واجب کرده است؟  
فرمود: «تا توانگر، مزه گرسنگی را بچشد و زیادی مالش را به بینوایان بدهد».

۲ / ۲

#### هدیه روزه دار

۳۵۲. الخصال: ابا عبد الله امام حسین علیه السلام چون روزه می گرفت، خود را با عطر، خوشبو می کرد و می فرمود: «بوی خوش، هدیه روزه دار [به دیگران] است».

۳۵۵. نزهة الناظر: یکی از یاران امام حسین علیه السلام، ایشان را با گروهی دعوت کرد. آنان غذا خوردند؛ اما امام حسین علیه السلام نخورد.  
به ایشان گفته شد: چرا نمی خوری؟

قال: إني لصائم، ولكن تحفة الصائم!

قيل: وما هي؟

قال: الدهن والمجمر<sup>١</sup>.

٣ / ٢

### فَضْلُ السَّحْرِ

٣٥٦ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: إن الله وملائكته يصلون على المستغفرين والمتسحرين بالأسحار، فتسحروا ولو بجرع الماء<sup>٢</sup>.

٤ / ٢

### الإِطَارُ بِالْتَمْرِ

٣٥٧ . مكارم الأخلاق عن الحسين بن علي عن أبيه عليه السلام: إن رسول الله ﷺ كان يبتدئ طعامه إذا كان صائماً بالتمر<sup>٣</sup>.

٥ / ٢

### فَضْلُ صَوْمِ رَجَبِ شَعْبَانَ

٣٥٨ . تاريخ واسط عن الإمام الحسين عليه السلام: صوم رجب وشعبان توبة من الله ﷻ<sup>٥</sup>.

١ . المجمر: هو الذي يوضع فيه النار للبخور (النهاية: ج ١ ص ٢٩٣ «جمرة»).

٢ . نزعة الناظر: ص ٨٥ ح ٢٢، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٢٣ وفيه «عبد الله بن الزبير وأصحابه» بدل «بعض أصحابه في جماعة منهم»، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٩٥ ح ٩.

٣ . الأماي للطوسي: ص ٢٩٧ ح ١٠٩٠ عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام، مسند زيد: ص ٢٠٤، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٣١٣ ح ١١ وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ١٣٦ ح ١٩٦١ والإقبال: ج ١ ص ١٨٥.

٤ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٦٧ ح ١٢١٠، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٢١ ح ٥٨.

٥ . تاريخ واسط: ص ١٩٦.

فرمود: «من، روزه دارم؛ اما تحفة (هدیه) روزه دار را می پذیرم».

گفته شد: تحفة روزه دار چیست؟

فرمود: «روغن (برای پوست و مو) و میجر (برای بنخوردن و بوی خوش)».

۳/۴

### فضیلت سحری خوردن

۳۵۶. الأمانی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود:

«خداوند و فرشتگانش بر آمرزش خواهان در سحر و [روزه داران] سحری خور،

درود می فرستند. پس هر چند با جرعه‌ای آب، سحری بخورید».

مرکز تحقیقات علوم اسلامی  
۴/۴

### انظار با خرما

۳۵۷. مکارم الأخلاق - از امام حسین از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا، چون روزه می گرفت،

آن را با خرما می گشود.

۵/۴

### فضیلت روزه رجب و شعبان

۳۵۸. تاریخ واسط - از امام حسین علیه السلام :- روزه رجب و شعبان، توبه‌ای (بازگشتی) از جانب

خدای جل جلاله است.



٣٥٩ . فضائل الأشهر الثلاثة بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : مَنْ صَامَ شَعْبَانَ مَحَبَّةً نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَتَقَرُّباً إِلَى اللَّهِ ﷻ؛ أَحَبَّهُ اللَّهُ ﷻ، وَقَرَّبَهُ مِنْ كَرَامَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوْجَبَ لَهُ الْجَنَّةَ. ١.

٦ / ٤

### فَضْلُ صَوْمِ الْجُمُعَةِ

٣٦٠ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ صَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَبْرًا وَاحْتِسَابًا، أُعْطِيَ ثَوَابَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ غُرَّ زَهْرٍ لَا تُشَاكِلُ أَيَّامَ الدُّنْيَا. ٢.



مركز تحقيقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

١ . فضائل الأشهر الثلاثة: ص ٦١ ح ٢٣ عن أبان عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليه السلام ، بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ٨٢ ح ٥٣.

٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ٢ ص ٣٦ ح ٩٢ ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص ١١٢ ح ٧٢ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ٢٦٦ ح ١٢.

۳۵۹. فضائل الأشهر الثلاثة - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- شنیدم امیر مؤمنان می فرماید: «هر کس ماه شعبان را از سر محبت به پیامبر خدا و تقرب به خدای جل جلاله روزه بدارد، خدای جل جلاله دوست او خواهد شد و روز قیامت، او را به کرامتش نزدیک و بهشت را برایش واجب می کند».

۶ / ۴

### فضیلت روزه جمعه

۳۶۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «هر کس روزه جمعه را از سر شکیبایی و برای خدا روزه بگیرد، [خداوند] پاداش روزه ده روز نورانی و تابان را که شباهتی به روزهای دنیا ندارد، به او می دهد».



مرکز تحقیقات علوم دینی

## الفصل الخامس

# الحج والعمرة والطواف

١/٥

## التحذير من ترك الحج

٣٦١. الذرية الطاهرة بإسناده عن الحسين عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: ما من عبد ولا أمة يدع الحج وهو يجد السبيل إليه، لحاجة من خوائج الدنيا، إلا نظر إلى المخلقين قبل أن يقضي الله تلك الحاجة - يعني: حجة الإسلام -<sup>١</sup>

٢/٥

## جهاد لشوكة فيه

٣٦٢. المعجم الأوسط عن عباية بن رفاعة عن الحسين بن علي عليه السلام: جاء رجل إلى النبي ﷺ، فقال: إني جبان، وإني ضعيف.  
فقال ﷺ: [ ﷺ ]: هلم إلى جهاد لا شوكة<sup>٢</sup> فيه: الحج<sup>٣</sup>.

١. الذرية الطاهرة: ص ١١٠ ح ١٥٠ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام، الدر المستور: ج ١ ص ٥٠٩ نقلاً عن الأصبهاني عن الإمام الباقر عليه السلام عن أبيه عليه السلام نحوه.

٢. شوكة شديدة: قتال شديد، وشوكة القتال: شدته وحدته (النهاية: ج ٢ ص ٥١٠ «شوك»).

٣. المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٣٠٩ ح ٤٢٨٧، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٥ ح ٢٩١٠، كنز العمال: ج ٥ ص ٥ ح ١١٧٩٥.

## فصل پنجم

# حج و عمره و طواف

۱/۵

## برخورد داشتن از ترک حج

۳۶۱. الذریة الطاهرة - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «هیچ مرد یا زنی نیست که حج را برای حاجتی دنیایی واگذارد، در حالی که راهی به آن دارد، مگر آن که با حاجیان سر تراشیده [و بازگشته از حج] رو به رو می شود، پیش از آن که خداوند، آن حاجت دنیایی اش را روا کرده باشد» و مقصود پیامبر خدا، حج واجب است.

۲/۵

## جهاد بی کشتار

۳۶۲. المعجم الأوسط - به نقل از عبایة بن رفاعه، از امام حسین علیه السلام -: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من، ترسو و ناتوانم. فرمود: «پیش به سوی جهاد بی کشتار: حج».

٣/٥

### مَا يَحْرَمُ عَلَى الْمُحْرِمِ

٣٦٣ . دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: أَنَّ الْمُحْرِمَ مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّيْدِ وَالْجَمَاعِ وَالطَّبِيبِ  
وَلِبْسِ الثِّيَابِ الْمَخِيطَةِ وَأَخْذِ الشَّعْرِ وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَأَنَّهُ إِنْ جَامَعَ مُتَعَمِّدًا بَعْدَ أَنْ  
أَحْرَمَ وَقَبْلَ أَنْ يَقِفَ بِعَرَفَةَ فَقَدْ أَفْسَدَ حَجَّهُ وَعَلَيْهِ الْهَدْيُ<sup>١</sup> وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ.  
وَإِنْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُحْرَمَةً فَطَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهَا مِثْلُ ذَلِكَ، وَإِنْ اسْتَكْرَهَهَا أَوْ أَتَاهَا نَائِمَةً  
أَوْ لَمْ تَكُنْ مُحْرَمَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا<sup>٢</sup>.

٤/٥

### الِإِعْتِمَارِ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ

٣٦٤ . الكافي عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبي عبد الله عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ فِي أَشْهُرِ  
الْحَجِّ مُعْتَمِرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى بِلَادِهِ، قَالَ: لَا بَأْسَ، وَإِنْ حَجَّ فِي عَامِهِ ذَلِكَ وَأَفْرَدَ الْحَجَّ  
فَلَيْسَ عَلَيْهِ دَمٌ؛ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام خَرَجَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ<sup>٣</sup> يَوْمَ إِلَى الْعِرَاقِ وَقَدْ  
كَانَ دَخَلَ مُعْتَمِرًا<sup>٤</sup>.

٣٦٥ . الكافي عن معاوية بن عمار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مِنْ أَيْنَ افْتَرَقَ الْمُتَمَتِّعُ وَالْمُعْتَمِرُ؟  
فَقَالَ: إِنَّ الْمُتَمَتِّعَ مُرْتَبِطٌ بِالْحَجِّ، وَالْمُعْتَمِرَ إِذَا فَرَّغَ مِنْهَا ذَهَبَ حَيْثُ شَاءَ، وَقَدْ اعْتَمَرَ

١ . الهدي: وهو ما يهدى إلى البيت الحرام من النعم لئنحدر (النهاية: ج ٥ ص ٢٥٢ معداه).

٢ . دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٠٣، بحار الأنوار: ج ٩٩ ص ١٧٤ ح ٢٢.

٣ . يوم التروية: هو اليوم الثامن من ذي الحجة، سمي به لأنهم كانوا يرتوون فيه من الماء لما بعده (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٠ روى).

٤ . الكافي: ج ٢ ص ٥٣٥ ح ٣، تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٢٣٦ ح (١٥١٦) ١٦٢، بحار الأنوار: ج ٥٧ ص ٨٥ ح ١٤.

۳/۵

## آنچه بر محرم، حرام است

۳۶۳. دعائم الإسلام - از امام حسین علیه السلام :- مُحَرَّم، از صید کردن، آمیزش جنسی، بوی خوش، پوشیدن جامهٔ دوخته و چیدن مو و ناخن منع شده است و اگر پس از احرام و پیش از وقوف در عرفه، به عمد جماع کند، حجّش را باطل ساخته و باید قربانی‌ای که آورده، ذبح کند و سال بعد نیز حج بگذارد.

زن هم اگر مُحَرَّم بود و با مردش همراهی کرد، چنین حکمی دارد؛ اما اگر مرد، زن را به زور وادار به آمیزش کرد و یا در حال خواب نزدش آمد و یا زن، مُحَرَّم نبود، چیزی بر او نیست.



## عمره در ماه‌های حج برسدی

۳۶۴. الکافی - به نقل از ابراهیم بن عمر یمانی - : از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی در ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه) به عمره آمد و سپس به شهر خود بازگشت.

فرمود: «اشکال ندارد و اگر در همان سال حج بگذارد که حج افراد (بدون عمره) می‌شود، قربانی لازم ندارد؛ چه، حسین بن علی علیه السلام یک روز پیش از ترویبه<sup>۱</sup> از مکه به سوی عراق بیرون آمد، در حالی که برای عمره به مکه آمده بود».

۳۶۵. الکافی - به نقل از معاویه بن عمّار - : به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه میان [عمره] تمتع و مفرده فرق بگذارم؟

۱. ترویبه، روز هشتم ذی‌حجه است و حاجیان در آن روز، آب و توشهٔ خود را برای ماندن در مینا و عرفات برمی‌دارند.

الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي ذِي الْحِجَّةِ ثُمَّ رَاحَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَى الْعِرَاقِ وَالنَّاسُ يَرُوحُونَ  
إِلَى مِثْنَى، وَلَا بَأْسَ بِالْعُمْرَةِ فِي ذِي الْحِجَّةِ لِمَنْ لَا يُرِيدُ الْحَجَّ.<sup>١</sup>

٥ / ٥

## طَوَافُ الْبَيْتِ فِي الْمَطَرِ

٣٦٦ . تاريخ دمشق عن صمصامة بن الطرماح: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: كُنَّا مَعَ  
النَّبِيِّ عليه السلام فِي الطَّوَافِ فَأَصَابَتْنَا السَّمَاءُ، فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: ائْتِنْفُوا<sup>٢</sup> الْعَمَلَ فَقَدْ غَفِرَ لَكُمْ  
مَا مَضَى.<sup>٣</sup>



مرکز تحقیقات کپیوتر علوم اسلامی

١ . الكافي: ج ٤ ص ٥٣٥ ح ٤ .

٢ . في المصدر: «انتقوا»، وما في المتن أثبتناه من كثر المثال وهو الأنسب. يقال: الأمر أنف: أي مستأنف،  
واستأنفت الشيء: إذا ابتدأته (النهاية: ج ١ ص ٧٥ «أنف»).

٣ . تاريخ دمشق: ج ٢٤ ص ٤٣٤ ح ٥٣٠٩، كثر المثال: ج ٥ ص ١٧١ ح ١٢٤٩٨ .

فرمود: «عمره تمتع به حج مرتبط است [و عمره گزار تا زمان حج باید در مکه بماند]؛ ولی عمره مفرده چون تمام شد، عمره گزار می تواند به هر کجا برود و حسین بن علی علیه السلام در ذی حجه، عمره گزارد و سپس، روز ترویبه به سوی عراق رفت، در حالی که مردم به سوی مینا می رفتند و عمره [ی مفرده] در ذی حجه (ماه حج) برای کسی که اراده حج ندارد، اشکالی ندارد».

۵/۵

### طواف در باران

۳۶۶. تاریخ دمشق - به نقل از صمصامه بن طریماح - شنیدم امام حسین علیه السلام می فرماید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله در طواف بودیم که با بارش باران روبه رو شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و فرمود: «عمل از سر گیرید که گذشته تان آمرزیده شد».

مرکز تحقیقات کتب و اسناد علوم اسلامی



الفصل السادس

## الجهاد

١/٦

### أصناف الجهاد

٣٦٧. تحف العقول: سُئِلَ [الحسينؑ] عَنِ الْجِهَادِ: سُنَّةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ ﷺ: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجِهٍ: فَجِهَادَانِ فَرَضٌ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ. فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرَضَيْنِ: فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ. وَمُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ.

وأما الجهاد الذي هو سنة لا يقام إلا مع فرض؛ فإن مجاهدة العدو فرض على جميع الأمة؛ لو تزكوا الجهاد لأتاهم العذاب، وهذا هو من عذاب الأمة، وهو سنة على الإمام وحده أن يأتي العدو مع الأمة فيجاهدهم.

وأما الجهاد الذي هو سنة؛ فكل سنة أقامها الرجل وجاهد في إقامتها وبلوغها وإحيائها فالعمل والسعي فيها من أفضل الأعمال؛ لأنها إحياء سنة، وقد قال رسول الله ﷺ: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً».

١. تحف العقول: ص ٢٢٣ وراجع: الكافي: ج ٥ ص ٩ ح ١ وتهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٢٤ ح ٢١٧ والغصال:

فصل ششم

## جهاد

۱/۶

### کوزه‌های جهاد

۳۶۷. تحف العقول: [از امام حسین علیه السلام] درباره جهاد سؤال شد که: آیا سنت است یا فریضه؟  
فرمود: «جهاد، چهار گونه است: دو گونه آن فریضه است و [سوم]، جهاد سنتی که جز با فریضه برپا نمی‌شود و [چهارم] جهادی که سنت [محض] است.  
اما یکی از دو جهاد فریضه، مجاهده انسان با نفس خود برای بازداري از معاصی الهی است و آن، از بزرگ‌ترین جهادهاست.  
و [دوم] جهاد با کفاری است که نزدیک شما هستند.

اما جهادی که سنت است و جز با فریضه برپا نمی‌شود، جهاد با دشمن یورشگر است که بر همه امت واجب است و اگر آن را ترک کنند، به عذاب گرفتار شوند و این از عذاب‌های امت است؛ اما تنها بر پیشوا، سنت است که همراه امت به سوی دشمن برود و با آنان بجنگد.  
اما جهادی که سنت [محض] است، هر سنتی است که انسان، آن را برپا کند و برای برپایی و کمال و زنده داشتنش بکوشد و کار و کوشش در آن، از برترین اعمال است؛ زیرا آن، زنده کردن سنت است و پیامبر خدا فرمود: «هر کس سنتی نیکو پی نهد، اجرش و اجر کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می‌کنند، از آن اوست، بی آن که از اجرهای عاملان، چیزی کم شود».

٢ / ٦

## الدعوة إلى الجهاد

٣٦٨. وقعة صفين - بعد ذكر كلام أمير المؤمنين والحسن بن علي عليهما السلام في دعوة الناس إلى الجهاد قبل المسير إلى الحرب - : ثُمَّ قَامَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام حَظِيْبًا، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَتْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ:

يا أهل الكوفة، أنتم الأحيّة الكرماء، والشعار دون الدثار<sup>١</sup>، جدوا في إحياء ما دثر بينكم، وإسهال ما توعر عليكم، وألفه ما ذاع منكم. ألا إن الحرب شرها ذريع، وطعمها فظيع، وهي جرع متحساة<sup>٢</sup>، فمن أخذ لها أهبته، واستعد لها عدتها، ولم يآلم كلومها<sup>٣</sup> عند حلولها؛ فذاك صاحبها، ومن عاجلها قبل أوان فرصتها واستبصار سعيه فيها؛ فذاك قمن<sup>٤</sup> ألا ينفع قومه، وأن يهلك نفسه. نسال الله بعونه أن يدعمكم بالفتية.

ثُمَّ نَزَلَ. فَأَجَابَ عَلِيًّا إِلَى السَّيْرِ وَالْجِهَادِ جُلُّ النَّاسِ ٥.

٣ / ٦

## من ثبت مع النبي يوم حنين

٣٦٩. تاريخ دمشق عن محمد بن عثمان بن أبي حرمة مولى بني عثمان عن حسين بن علي عليه السلام: كَانَ

١. الشعار: ما ولي الجسد من الثياب، والدثار: كل ما كان من الثياب فوق الشعار (الصحاح: ج ٢ ص ٦٩٩ شعر) و ص ٦٥٥ «دثر».

٢. الحسوة: الجرعة من الشراب ملء الفم مما يحسى (يشرب) مرة واحدة (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٠٨ «حساء»).

٣. الكلّم: الجراحة، والجمع كلوم (الصحاح: ج ٥ ص ٢٠٢٣ «كلم»).

٤. قمن وقمن وقمين: أي خليل وجدير (النهاية: ج ٤ ص ١١١ «قمن»).

٥. وقعة صفين: ص ١١٤، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٤٠٤؛ شرح نهج البلاغة: ج ٣ ص ١٨٤.

## ۲/۶ دعوت به جهاد

۳۶۸. وقعة صفین - پس از یادکرد سخن امیرمؤمنان و امام حسن علیه السلام در فراخوان مردم به جهاد قبل از حرکت برای جنگ با معاویه -: سپس، حسین بن علی علیه السلام به سخنرانی ایستاد و خدا را ستود و او را ثنا گفت، آن گونه که سزاوارش بود و پس از آن فرمود: «ای کوفیان! شما دوستان [ما] و بزرگوارید و جامه زیرینید، و نه روئین. بکوشید آنچه را میان شما کهنه گشته، احیا کنید و آنچه را بر شما دشوار گشته، آسان سازید و آنچه را پراکنده شده، پیوند دهید. هان که جنگ، شرش زشت و مزه اش تلخ است و جرعه هایی به سختی فرو رونده است! هر کس خود را برای آن آماده کند و ساز و برگش را فراهم آورد و جراحات هایش به گاه ورود، او را رنجیده نکند، مرد جنگ است و هر کس بدان بشتابد، پیش از آن که هنگامش در رسد و بی آن که ببیند چه کاری باید برایش انجام دهد، سزاوار آن است که به قوش سودی نرساند و خود را تباه کند. به یاری خدا، از او می خواهیم که با [ایجاد] الفتش، شما را استوار بدارد».

سپس فرود آمد و بیشتر مردم، دعوت علی علیه السلام را در حرکت و جهاد، اجابت کردند.

## ۳/۶ ثابت قدمان با پیامبر، در جنگ خین

۳۶۹. تاریخ دمشق - به نقل از محمد بن عثمان بن ابی حرملة، وابسته بنی عثمان، از

وَمَنْ ثَبَّتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ: الْعَبَّاسُ، وَعَلِيٌّ ﷺ، وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ،  
وَعَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ، وَأَسَامَةُ  
بْنُ زَيْدٍ.<sup>١</sup>

٤ / ٦

## كَرَاهَةُ الْإِبْتِدَاءِ بِالْقِتَالِ

٣٧٠ . تاريخ الطبري عن الضحاک المشرقی عن الحسين ﷺ - في جوابِ مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ لَمَّا  
قَالَ لَهُ: أَلَا أَرْمِيهِ بِسَهْمٍ [يعني شِمْراً] فَإِنَّهُ قَدْ أَمَكَّنَنِي، وَلَيْسَ يَسْقُطُ مِنِّي سَهْمٌ،  
فَالفَاسِقُ مِنَ الْعَظَمِ الْجَبَّارِينَ؟ - لا ترميه، فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ.<sup>٢</sup>

٣٧١ . تاريخ الطبري عن عقبه بن سمرعان - بعد أن ذكر تضيق الحر وأصحابه على الحسين ﷺ  
وأصحابه وهم في طريقهم قرب كربلاء - فقال له زهير بن القين: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ،  
إِنَّ قِتَالَ هَؤُلَاءِ أَهْوَنُ مِنْ قِتَالِ مَنْ يَأْتِينَا مِنْ بَعْدِهِمْ، فَلَعَمْرِي لَيَأْتِينَا مِنْ بَعْدِ مَنْ تَرَى  
مَا لَا قِبَلَ لَنَا بِهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: مَا كُنْتُ لِأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ.<sup>٣</sup>

٥ / ٦

## الْخُدَعَةُ فِي الْحَرْبِ

٣٧٢ . مسند البزار عن المسيب بن نجبة عن الحسين بن علي ﷺ عن النبي ﷺ: الْحَرْبُ خُدَعَةٌ.<sup>٤</sup>

١ . تاريخ دمشق: ج ٤١ ص ١٥، كنز العمال: ج ١٠ ص ٥٢٢ ح ٣٠٢١٤ و ٣٠٢١٥ وراجع: الإصابة: ج ٤ ص ٧٧  
الرقم ٤٦٩٩.

٢ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٤، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ١٣٩٦ الإرشاد: ج ٢ ص ٩٦، إعلام الوری: ج ١  
ص ٤٥٨، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥.

٣ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ١٤٠٩ الإرشاد: ج ٢ ص ٨٤.

٤ . مسند البزار: ج ٤ ص ١٨٧ ح ١٣٤٤ عن المسيب بن نجبة، مجمع الزوائد: ج ٥ ص ٥٧٧ ح ٩٦٣٠.

امام حسین علیه السلام - : از زمره ثابت قدمان در جنگ حنین در کنار پیامبر خدا، عباس [بن عبد المطلب]، علی علیه السلام، ابوسفیان بن حارث، عقیل بن ابی طالب، عبد الله بن زبیر بن عبد المطلب، زبیر بن عوام و اسامة بن زید بودند.

۴/۶

### ناخوش داشتن شروع جنگ

۳۷۰. تاریخ الطبری - به نقل از ضحاک مشرقی - : مسلم بن عوسجه به او (امام حسین علیه السلام) گفت: آیا به شمر که در تیررس من است و تیری از من خطا نمی رود، تیر نیندازم که این فاسق، از بزرگترین گردنکشان است؟

فرمود: «به او تیر مینداز که من، خوش ندارم آغازگر جنگ با آنان باشم».

۳۷۱. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن سمران (بعد از آن که در تنگنا گذاردن امام حسین علیه السلام و یارانش در نزدیکی کربلا توسط حُر و همراهانش را ذکر می کند) - : زهیر بن قین به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! بی گمان، جنگ با اینان از جنگ با کسانی که پس از ایشان می آیند، ساده تر است. به جانم سوگند، از این پس، کسانی می آیند که خواهی دید قدرت مقابله با آنها را نداریم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، جنگ را با آنان، آغاز نمی کنم».

۵/۶

### نیرنگ و جنگ

۳۷۲. مسند البزار - به نقل از مسیب بن نجبه، از امام حسین علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله - : جنگ، یعنی نیرنگ.

٦ / ٦

## قِئَالُ التَّائِكِيْنَ

٣٧٣ . الأماي بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: لَمَّا تَوَجَّهَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى التَّائِكِيْنَ بِالبَصْرَةِ نَزَلَ الرَّبْدَةُ: فَلَمَّا ارْتَحَلَ مِنْهَا لَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيُّ - وَقَدْ نَزَلَ بِمَنْزِلٍ يُقَالُ لَهُ: قَدِيدٌ - فَقَرَّبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ، كَرِهَ ذَلِكَ قَوْمٌ أَوْ سُرُوا بِهِ، فَقَدَّ وَاللَّهِ كَرِهُوا مُحَمَّدًا عليه السلام وَنَابَذُوهُ وَقَاتَلُوهُ، فَرَدَّ اللَّهُ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ، وَجَعَلَ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ، وَوَاللَّهِ لَنُجَاهِدَنَّ مَعَكَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ حِيفًا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

فَرَحَّبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ - وَكَانَ لَهُ حَبِيبًا وَوَلِيًّا - وَأَخَذَ يُسَائِلُهُ عَنِ النَّاسِ، إِلَى أَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَنَا أَثِقُ بِهِ، وَلَا آمَنُ عَلَيْكَ خِلَافَهُ إِنْ وَجَدَ مُسَاعِدًا عَلَيَّ ذَلِكَ!

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَاللَّهِ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمِنًا وَلَا نَاصِحًا، وَلَقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمُونِي اسْتَوْلُوا عَلَيَّ مَوَدَّتِهِ وَوَلُوهُ وَسَلَطُوهُ بِالإِمْرَةِ عَلَى النَّاسِ، وَلَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَسَأَلَنِي الْأَشْتَرُ فِيهِ أَنْ أَقِرَّهُ فَأَقْرَرْتُهُ عَلَى كُرْهِ مِنِّي لَهُ، وَتَحَمَّلْتُ عَلَى صَرْفِهِ مِنْ بَعْدِ.

قَالَ: فَهُوَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَا وَنَحْوِهِ، إِذْ أَقْبَلَ سَوَادٌ كَثِيرٌ مِنْ قِبَلِ جِبَالِ طَيِّ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنْظَرُوا مَا هَذَا السَّوَادُ؟

فَذَهَبَتِ الْخَيْلُ تَرَكُّضُ، فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ رَجَعَتْ، فَقِيلَ: هَذِهِ طَيٌّ قَدْ جَاءَتْكَ

١ . في بحار الأنوار والأماي للطوسي: «وعملت» بدل «وتحملت».

۶/۶

## جنگ با بیعت شکنان (ناکشین)

۳۷۳. الأمالی، مفید - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : چون امیر مؤمنان از مدینه به سوی بیعت شکنان در بصره حرکت کرد، در رَبدَه فرود آمد و چون از آن جا کوچ کرد، عبد الله بن خلیفه طایی که در قدید فرود آمده بود، او را دید و امیر مؤمنان، او را نزد خود آورد.

عبد الله به علی علیه السلام گفت: ستایش، خدایی که حق را به اهلش باز گرداند و آن را در جایگاه خود نهاد؛ کسی را خوش بیاید یا نیاید. به خدا سوگند، محمد صلی الله علیه و آله را نیز خوش نداشتند و با او دشمنی کردند و جنگیدند و خدا هم نیرنگشان را گریبانگیر خودشان کرد و سختی روزگار را بر آنان قرار داد. به خدا سوگند، همراه تو، در هر جا و به خاطر حفظ [سنت] پیامبر خدا می جنگیم.

امیر مؤمنان به او - که دوست و یار ایشان بود - خیر مقدم گفت و او را کنار خود نشان داد و از [احوال] مردم پرسید تا به ابوموسی اشعری رسید. عبد الله گفت: به خدا سوگند، به او اعتماد ندارم و مطمئن نیستم که اگر یآوری بیاید، با تو مخالفت نرزد. امیر مؤمنان به او فرمود: «به خدا سوگند، نزد من هم امین و خیر خواه نیست. کسانی که پیش از من بودند، شیفته او بودند و وی را حاکم و مسلط بر مردم کردند و من، خواستم که او را برکنار کنم؛ اما [مالک] اشتر از من خواست که او را باقی بدارم و با وجود آن که او را خوش نداشتم، باقی اش گذاشتم و او را تا تغییر دادنش در آینده، تحمل کردم».

امام علیه السلام با عبد الله در همین سخن بودند که گروه فراوانی از سوی کوهستان طی روی آوردند. امیر مؤمنان فرمود: «ببینید که این گروه کیستند؟».

سواران، به تاخت رفتند و طولی نکشید که بازگشتند و گفته شد: اینها [از]



تَسوقُ الغنمَ وَالإِبِلَ وَالخَيْلَ ، فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَكَ بِهَدَايَاهُ وَكِرَامِيَّتِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرِيدُ التَّفَوُّزَ مَعَكَ إِلَى عَدُوِّكَ .

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : جَزَى اللهُ طَيِّباً خَيْراً «وَفَضَلَ اللهُ الْمُجْتَهِدِينَ عَلَى الْقَنَعِيِّينَ أَجْزَاءً عَظِيمًا» ١ . فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَيْهِ سَلَّمُوا عَلَيْهِ .

قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ خَلِيفَةَ : فَسَرَّنِي وَاللهُ مَا رَأَيْتُ مِنْ جَمَاعَتِهِمْ وَحُسْنِ هَيْئَتِهِمْ ، وَتَكَلَّمُوا فَأَقْرَؤا ، وَاللهُ مَا رَأَيْتُ بِعَيْنِي خَطِيباً أبلغَ مِنْ خَطِيبِهِمْ .

وَقَامَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمِ الطَّائِبِيُّ فَحَمِدَ اللهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَسَلَّمْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم ، وَأَدَيْتُ الزُّكَاةَ عَلَى عَهْدِهِ ، وَقَاتَلْتُ أَهْلَ الرُّدَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ، أَرَدْتُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللهِ ، وَعَلَى اللهِ نَوَابُؤُ مِنْ أَحْسَنَ وَاتَّقَى ، وَقَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ نَكثُوا بَيْعَتَكَ ، وَخَالَفُوا عَلَيْكَ ظَالِمِينَ ، فَأَتَيْنَاكَ لِنَنْصُرَكَ بِالْحَقِّ ، فَتَحَنُّ بَيْنَ يَدَيْكَ ، فَمُرْنَا بِمَا أَحْبَبْتَ ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ :

وَأَنْتَ بِحَقِّ جِسْتِنَّا فَسْتُنْصَرُ	وَنَحْنُ نَصْرْنَا اللهُ مِنْ قَبْلِ ذَاكُم
وَأَنْتَ بِسِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ أَجْدَرُ	سَنَكْفِيكَ دُونَ النَّاسِ طُرّاً بِأَسْرِنَا

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : جَزَاكُمُ اللهُ مِنْ حَيٍّ عَنِ الإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ خَيْراً ، فَقَدْ أَسَلَّمْتُمْ طَائِعِينَ ، وَقَاتَلْتُمُ الْمُرْتَدِّينَ ، وَنَوَيْتُمْ نَصْرَ المُسْلِمِينَ .

وَقَامَ سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدِ البُحْثَرِيِّ مِنْ بَنِي بُحْتَرٍ ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُعَبِّرَ بِلسَانِهِ عَمَّا فِي قَلْبِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُبَيِّنَ مَا يَجِدُهُ

قبیله طی هستند که گوسفند و شتر و اسب برایت می آورند و برخی از آنان، هدایا و چیزهای باارزشی برایت آورده‌اند و برخی، اراده کوچ کردن همراه تو به سوی دشمنت را دارند.

امیر مؤمنان فرمود: «خدا به [قبیله] طی، پاداش خیر دهد. خداوند، مجاهدان را بر نشستگان، برتری و اجری بزرگ بخشیده است.»

چون آنان به امام علیه السلام رسیدند، سلام کردند. عبد الله بن خلیفه گفت: به خدا سوگند، آنچه از آن گروه و زیبایی شکل آنها دیدم، مرا شادمان کرد. سخن گفتند و خوب فهماندند. به خدا سوگند، به چشم خود، سخنوری بلیغ تر از سخنران ایشان ندیده‌ام.

عَدَّی بن حاتم طایی برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: اما بعد، من در زمان پیامبر خدا مسلمان شدم و همان روزگار نیز زکات دادم و با مرتدان پس از او جنگیدم و هدفم از این کارها [به دست آوردن] پاداش الهی بود و پاداش نیکوکار و پرهیزگار، بر عهده خداست. به ما خبر رسیده که مردمی از مکه، بیعت تو را شکسته و ستمکارانه با تو مخالفت کرده‌اند. ما نزد تو آمده‌ایم تا به حق، یاری‌ات دهیم و مادر خدمت تویم. هر چه دوست داری، به ما فرمان بده. سپس چنین سرود:

و ما پیش‌تر نیز خدا را یاری کرده‌ایم

و تو به حق، نزد ما آمده‌ای. پس به زودی یاری می‌شوی.

ما به تنهایی، جای همه مردم را برایت پُر می‌کنیم

و تو بدان از هر کس دیگری سزاوارتری.

آن‌گاه امیر مؤمنان فرمود: «خدا به [قبیله] شما، از جانب اسلام و مسلمانان، جزای خیر دهد که از سر طاعت، مسلمان شدید و با مرتدان جنگیدید و قصد کمک به مسلمانان را کردید.»

سعید بن عبید بُحَثْرَی، از بنی بُحَثْر، برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! برخی از مردم می‌توانند آنچه در درون دارند، بر زبان جاری کنند و برخی نمی‌توانند

في نفسه بلسانيه، فإن تكلف ذلك شق عليه، وإن سكت عما في قلبه برح<sup>١</sup> به اللهم  
والبرم<sup>٢</sup>، وإني والله ما كل ما في نفسي أقدر أن أوديه إليك بلساني، ولكن والله  
لأجهدن على أن أبين لك والله ولي التوفيق. أما أنا فأني ناصح لك في السر  
والعلانية، ومقاتل معك الأعداء في كل موطن، وأرى لك من الحق ما لم أكن أراه  
لئن كان قبلك، ولا لأحد اليوم من أهل زمانك، لفضيلتك في الإسلام وقرابتك من  
الرسول، ولن أفارقك أبدا حتى تظفر أو أموت بين يديك.

فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: يرحمك الله، فقد أدى لسانك ما يجن ضميرك لنا،  
ونسأل الله أن يرزقك العافية ويثيبك الجنة.

وتكلم نفر منهم... ثم ارتحل أمير المؤمنين عليه السلام فاتبعه منهم ستمئة رجل حتى  
نزل ذاقار<sup>٣</sup>، فنزلها في ألف وثلاثمئة رجل<sup>٤</sup>.



٧/٦

## وَضَعَ الْجِهَادَ عَنِ النِّسَاءِ

٣٧٢. الأماي بإسناده عن الحسين عليه السلام - فيما قاله لإم وهب لما قتل ابنها وهب في يوم  
عاشوراء فأخذت سيفه وبرزت -: يا أم وهب! إجلسي، فقد وضع الله الجهاد عن  
النساء، إنك وابنتك مع جدتي محمد عليه السلام في الجنة<sup>٥</sup>.

١. برح به: شق عليه، والتبريح: المشقة والشدة (النهاية: ج ١ ص ١١٣ «برح»).

٢. برم به: إذا سئمة وملة (النهاية: ج ١ ص ١٢١ «برم»).

٣. ذوقار: ماء لبكر بن وائل قريب من الكوفة بينها وبين واسط (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٩٣).

٤. الأماي للمفيد: ص ٢٩٥ ح ٦، الأماي للطوسي: ص ٧٠ ح ١٠٣ نحوه وكلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي

عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ١٠١ ح ٧٢.

٥. الأماي للصدوق: ص ٢٢٥ ح ٢٣٩ عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام، روضة

الواعظين: ص ٢٠٧، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٢٠.

آنچه را در درون خویش می‌یابند، ابراز کنند. اگر به سختی این کار را بکنند، بر او سخت است و اگر درون را ابراز نکند، حزن و اندوه بر او سخت می‌گیرد. به خدا سوگند، من همه آنچه در درون دارم، نمی‌توانم با زبانم ادا کنم؛ اما به خدا سوگند، می‌کوشم تا برایت آشکار کنم، و کامیابی به دست خداست.

اما من، خیرخواه تو در نهان و آشکارم و در هر جا همراه تو با دشمنان می‌جنگم و حقی را برای تو می‌بینم که برای پیش‌تر از تو نمی‌دیدم و در این روزگار نیز برای کس دیگری نمی‌بینم، به دلیل فضیلت تو در اسلام و خویشاوندی‌ات با پیامبر ﷺ. هیچ‌گاه از تو جدا نمی‌شوم تا آن‌که پیروز شوی و یا من در پیشگاهت بمیرم.

امیر مؤمنان فرمود: «خدایت پیامرزد! زبانت آنچه را از [محبّت] ما در درون داشتی، ابراز کرد و ما از خدا می‌خواهیم که عافیت را روزی‌ات کند و بهشت را پاداشت دهد».

چند تن دیگر از آنها سخن گفتند. سپس، امیر مؤمنان حرکت کرد و ششصد مرد از قبیله طی به دنبالش حرکت کردند تا آن‌که در ذی‌قار<sup>۱</sup> فرود آمد، در حالی که [هفتصد مرد دیگر به وی پیوسته بودند و] هزار و سیصد نفر بودند.

۷/۶

### برداشتن جهاد از زنان

۳۷۲. الأمالی، صدوق - به سندش - : أمّ وهب، پس از شهادت فرزندش وهب در روز عاشورا، شمشیر او را برداشت و به پیکار درآمد. امام حسین ﷺ به او فرمود: «ای امّ وهب! بنشین که خداوند، جهاد را از دوش زنان برداشته است. تو و پسرت در بهشت، همراه جدم محمد ﷺ هستید».

۱. ذی قار: محلی بین کوفه و واسط در عراق.

٨ / ٦

## الشهادة الحكيمة

٣٧٥ . مسند ابن حنبل عن زيد بن علي بن الحسين عن ابيه عن جده عليه السلام : قال رسول الله ﷺ : مَنْ قُتِلَ  
دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. ١

٣٧٦ . مسند أبي يعلى عن زيد بن علي بن حسين عن ابيه عن جده عليه السلام : قال رسول الله ﷺ : مَنْ قُتِلَ  
دُونَ حَقِّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. ٢



مرکز تحقیقات علوم و حدیث اسلامی

---

١ . مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٧١ ح ٥٩٠، تاریخ بغداد: ج ١٤ ص ٢٧٣ ح ٧٥٦٤.  
٢ . مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٩ ح ٦٧٢٢.

۸/۶

## آنچه در حکم شهادت است

۳۷۵. مسند ابن حنبل - به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «هر کس برای [حفاظت از] مالش کشته شود، شهید است».

۳۷۶. مسند ابی یعلی - به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «هر کس برای [گرفتن] حَقِّش کشته شود، شهید است».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

## الفصل السابع

# الخُمْسُ وَالرِّكَازُ

٣٧٧ . معاني الأخبار عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْعَجْمَاءُ<sup>١</sup> جُبَارٌ<sup>٢</sup>، وَالْبَيْتُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ<sup>٣</sup> الْخُمْسُ<sup>٤</sup>.

٣٧٨ . صحيح البخاري عن الزهري: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ<sup>٥</sup> مِنْ نَصِيبِي مِنَ الْمَغْنَمِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَعْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمْسِ<sup>٦</sup>.

٣٧٩ . دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: زَكَاةُ الْفِطْرِ عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَبَادٍ<sup>٧</sup>.

١ . العجماء: البهيمة، سميت به لأنها لا تتكلم (النهاية: ج ٣ ص ١٨٧ «عجم»).

٢ . جبار: الهدر، يعني لا عزم فيه (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٦٨ «جبر»).

٣ . الرِّكَازُ: القِطْعَةُ من جواهر الأرض المركوزة فيها، والجمع: رِكَاز (النهاية: ج ٢ ص ٢٥٨ «ركز»).

٤ . معاني الأخبار: ص ٣٠٣ ح ١، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ١٩٠ ح ٥. يقسم الخمس ستة أسهم. ثلاثة منها لرسول الله ﷺ.

٥ . الشَّارِفُ: النَّاقَةُ الْمَسِيئَةُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٦٢ «شرف»).

٦ . صحيح البخاري: ج ٣ ص ١١٢٥ ح ٢٩٢٥ و ج ٤ ص ١٤٧٠ ح ٣٧٨١، صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٥٦٩ الرقم

٢، سنن أبي داود: ج ٣ ص ١٤٨ ح ٢٩٨٦، السنن الكبرى: ج ٦ ص ٥٥٥ ح ١٢٩٥٦، السيرة النبوية لابن كثير:

ج ٢ ص ٥٤١، البداية والنهاية: ج ٣ ص ٣٤٥، كنز العمال: ج ٥ ص ٥٠٢ ح ١٣٧٤٢.

٧ . الحاضر: المقيم في المدن والقرى، والبادي: المقيم بالبادية (النهاية: ج ١ ص ٣٩٨ «حضر»).

٨ . دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٦٧، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ١١٠ ح ١٦.

## فصل هفتم خمس و زکات

۳۷۷. معانی الأخبار - به نقل از زید بن علی، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «جنایت حیوان [که اختیارش به دست انسان نیست]، هدر است [و از کسی خسارت گرفته نمی شود]. سقوط در چاه و معدن [بدون دخالت صاحب آنها]، هدر است و معادن (گنج)، خمس دارد.
۳۷۸. صحیح البخاری - به نقل از زهری -: امام زین العابدین علیه السلام به من خبر داد که امام حسین علیه السلام به من خبر داد که امام علی علیه السلام فرمود: «من، ماده شتری مُسین از غنیمت جنگ بدر، سهم داشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خمس<sup>۱</sup> به من عطا کرد».
۳۷۹. دعائم الإسلام - از امام حسین علیه السلام -: زکات فطریه، بر هر شهری و روستایی، واجب است.

۱. خمس، شش قسمت می شود که سه سهم آن، در اختیار پیامبر خدا و مالک ایشان است.



## الفصل الثامن

# الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

١ / ٨

## وجوب النهي عن المنكر

٣٨٠ . نوادر الأصول عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَنْبَغِي لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى أَنْ يُعْصَى اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تُنْكِرُ عَلَيْهِ ١.

٣٨١ . الأماشي عن الحسين بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده عليه السلام: كَانَ يُقَالُ لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهُ يُعْصَى فَتَطْرُقُ حَتَّى تُغَيِّرَهُ ٢.

٣٨٢ . تاريخ الطبري عن عقبة بن أبي العيزار: قَامَ حُسَيْنٌ عليه السلام بِذِي حُسَمٍ ٣، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرِفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ ٤ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، وَخَسِيسٌ ٥

١ . نوادر الأصول: ج ١ ص ٦٦، كنز العمال: ج ٣ ص ٨٥ ح ٥٦١٤.

٢ . الأماشي للطوسي: ص ٥٥ ح ٧٥، تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٧٩، بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ٧٧ ح ٢٨.

٣ . ذو حُصَمٍ: موضعٌ بالبادية (تاج العروس: ج ١٦ ص ١٥١ «حسم»). موضع في الطريق إلى الكوفة نزله الحسين عليه السلام ولقيه فيه الحر بن يزيد على عسكر ابن زياد.

٤ . الصُّبَابَةُ: البقيَّة اليسيرة من الشراب في أسفل الإناء (النهاية: ج ٣ ص ٥ «صبيب»).

٥ . الخسيس: الدنيا (النهاية: ج ٢ ص ٣١ «خسيس»).

## فصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر

۱ / ۸

### وجوب نهی از منکر

۳۸۰. نوادر الأصول - از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «برای چشم مؤمن، سزاوار نیست که ببیند خدای متعال، معصیت می شود و بر آن، نیاشوید».
۳۸۱. الأملی، طوسی - به نقل از حسین بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- گفته می شود که برای چشم مؤمن، روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود، مگر آن که هنوز چشمش را نیسته، بر آن برآشوبد.
۳۸۲. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن ابی عیزار - امام حسین علیه السلام در ذی حُصم<sup>۱</sup> ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «آنچه می بینید، امری است که فرود آمده است و دنیا، دگرگون و زشت گشته و نیکی اش روی گردانده است و این حالت، چنان ادامه یافته که از آن، جز چکه آب ته ظرف، و زندگی پستی چون چریدنی کوتاه،

۱. ذی حُصم، منزلگاهی در راه مکه به کوفه است؛ همان جا که امام علیه السلام با سپاه حرّ بن یزید، برخورد کرد.

عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ<sup>١</sup>، أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهَى عَنْهُ،  
لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً<sup>٢</sup>، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ  
الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا<sup>٣</sup>.

٢ / ٨

### الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالذَّخْلِ مَعَهُمْ

٣٨٣ . مسند أبي يعلى عن يوسف الصبَّاح عن الحسين عليه السلام - ولا أعلمه إلا عن النبي صلى الله عليه وآله :- مَنْ  
شَهِدَ أَمْرًا فَكْرَهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَمَنْ غَابَ عَنِ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ  
شَهِدَهُ<sup>٥</sup>.



مرکز تحقیقات کلامی ٣٨٣ / ٨

### خُطْبَةُ الْإِمَامِ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

٣٨٤ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيُرْوَى  
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :- إِعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سَوْءِ ثَنَائِهِ

١ . الوَيْبِلُ مِنَ الْمَرْعَى: الْوَجِيمُ، وَأَرْضٌ وَبَيْلَةٌ: وَخَيْمَةٌ الْمَرْتَعُ وَبَيْتَةٌ (تاج العروس: ج ١٥ ص ٧٦٩ «وبل»).

٢ . فِي الْمَصْدَرِ: «شَهَادَةٌ» بَدَلَ «سَعَادَةٌ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنَ سَائِرِ الْمَصَادِرِ.

٣ . بَرَمًا: مَصْدَرُ بَرِمَ بِهِ إِذَا سَبَّحَهُ وَمَلَّهُ (النَّهْيَةُ: ج ١ ص ١٢١ «برم»).

٤ . تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج ٥ ص ٤٠٣، الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ: ج ٣ ص ١١٤ ح ٢٨٤٢ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، تَارِيخُ دِمَشْقَ:

ج ١٤ ص ٢١٧؛ الْمَلْهُوفُ: ص ١٣٨، تَعْفُ الْعُقُولِ: ص ٢٤٥، الْأَمَالِيُّ لِلشَّجَرِيِّ: ج ١ ص ١٦١ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

حَسَنِ نَحْوِهِ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ٤.

٥ . مَسْنَدُ أَبِي يَعْلَى: ج ٦ ص ١٨٢ ح ٦٧٥٢، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج ٣ ص ٨٣ ح ٥٦٠٢.

باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل، جلوگیری نمی شود؟ [در چنین وضعی] مؤمن باید در راه حق، در اشتیاق دیدار خدا (مرگ) باشد. من، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت، نمی بینم».

۲ / ۸

### راضی به عکس گردیکت گروه، مانند یکی از آنهاست

۳۸۳. مسند ابی یعلی - به نقل از یوسف صباغ، از امام حسین علیه السلام (که گفته اش را جز از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی دانم) :- هر کس شاهد کاری باشد و آن را ناپسند بدارد، مانند کسی است که در آن، حاضر نیست و هر کس از کاری غایب باشد، اما به آن راضی باشد، مانند کسی است که حاضر نبوده است.

۳ / ۸

### سخنرانی امام، درباره امر به معروف و نهی از منکر

۳۸۴. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام (در امر به معروف و نهی از منکر) <sup>۱</sup> :- ای مردم! از آنچه خدا دوستانش را بدان پند داده، پند گیرید؛ همچون بدگویی او از

۱. این روایت، به امام علی علیه السلام نیز نسبت داده شده است.

عَلَى الْأَحْبَارِ<sup>١</sup>، إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهَنَّهُمُ الرَّبُّنِيُّونَ<sup>٢</sup> وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ»<sup>٣</sup>، وَقَالَ: «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أُبَيِّ إِسْرَائِيلَ» إِلَى قَوْلِهِ: «لَيْبَسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>٤</sup>، وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَزُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ ذَلِكَ، رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ، وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَاتَخْشَوْا النَّاسَ وَأَخْشَوْا اللَّهَ»<sup>٥</sup>، وَقَالَ: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>٦</sup>.

فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ، لِيَعْلِمَ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَأُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا، هَيْئَتُهَا وَصَعْبُهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظُّلْمِ، وَقِسْمَةِ الْفِيءِ وَالْغَنَائِمِ، وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَوَضْعِهَا فِي حَقِّهَا.

ثُمَّ أَنْتُمْ أُيَّتُهَا الْعِصَابَةُ، عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَيُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَيُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَكِرَامَةِ الْأَكَابِرِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نِلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَإِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تُقْصِرُونَ!

١ . الجبر والخبر: العالم، ذمياً كان أو مسلماً، بعد أن يكون من أهل الكتاب. وقال الجوهرى: هو واحد

أخبار اليهود، وبالكسر أفصح (أنظر: لسان العرب: ج ٢ ص ١٥٧ «حبر»).

٢ . الرباني: المثأله العارف بالله تعالى (الصحيح: ج ١ ص ١٣٠ «رب»).

٣ . المائدة: ٦٣.

٤ . المائدة: ٧٨ و ٧٩.

٥ . التوبة: ٧١.

٦ . التوبة: ٧١.

دانشمندان یهود، آن جا که می فرماید: «چرا علمای ربّانی و دانشمندانشان، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهی نمی کنند؟» و می فرماید: «کافران بنی اسرائیل، لعنت شدند» تا آن جا که فرماید: «چه بد بود، آنچه می کردند». خداوند، ایشان را نکوهید؛ زیرا از ستمکارانی که در میانشان بودند، زشتی و فساد بسیار می دیدند، ولی به طمع بهره‌ای که از آن ستمگران می بردند و از بیم آن که بی نصیب بمانند، ایشان را نهی نمی کردند؛ در حالی که خدا می فرماید: «از مردم نترسید؛ بکه از من، پروا کنید» و نیز می فرماید: «مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

خداوند، از آن رو امر به معروف و نهی از منکر را نخستین فریضه خود قرار داد که می دانست چون این فریضه ادا گردد و برپا داشته شود، تمام فریضه‌های دیگر، از آسان و دشوار، برپا می شوند و این، از آن روست که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است؛ همراه با ردّ مظالم و مخالفت با ستمکار و تقسیم درآمدهای عمومی و غنیمت‌های جنگی و گرفتن زکات از جای خود و مصرف آن در جای خود.

سپس، شما ای گروه به هم پیوسته؛ گروهی نامور به دانش و نامدار به نکویی و معروف به خیرخواهی؛ به لطف خدا در دل مردم، شکوهمند هستید. بزرگ، از شما پروا می کند و ناتوان، گرامی‌تان دارد و آن که بر او برتری ندارید و احسانی به او نکرده‌اید، شما را بر خویش، مقدم می‌دارد. هرگاه نیازمندان از رسیدن به نیاز خود محروم بمانند، شما را شفیع قرار می‌دهند و شما به شکوهی، همچون شوکتِ شهریاران و بزرگواریِ بزرگان، در راه گام برمی‌دارید. آیا این همه، از آن رو نیست که شما به جایگاهی رسیده‌اید که مردم از شما امید دارند تا به حقّ خدا قیام کنید؟ اگرچه از قیام به بیشتر حقوق الهی کوتاهی

فَاسْتَخَفَّفْتُمْ بِحَقِّ الْأُيُومَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ - بِرَعْمِكُمْ - فَطَلَبْتُمْ؛ فَلَا مَالَ بَدَلْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِذِي خَلْقِهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَمُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ!

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةً فَضَلَّيْتُمْ بِهَا، وَمَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ، وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ، وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَحْقُورَةٌ، وَالْعَمِيُّ وَالْبِكْمُ وَالزَّمْنِيُّ<sup>١</sup> فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ، وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَإِلَادُهُانِ وَالْمُصَانَعَةُ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالْتِنَاهِي وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ، وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ.

ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأُمْنَاءُ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سَلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ، وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ الْمَوُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرُدُّ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُّ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَسَلَمْتُمْ<sup>٢</sup> أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ، وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَأَسَلَمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ.

يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرَائِهِمْ، وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ، اقْتِدَاءً بِالأَشْرَارِ،

١. الزماني: العاهة. يقال: هو زمني، والجمع: زماني (أنظر: القاموس المعبط: ج ٤ ص ٢٣٢ «زمن»).

٢. في المصدر: «واستسلمتم»، والتصويب من بحار الأنوار.

کرده‌اید، حقّ امامان را خوار شمرده‌اید و حقّ ناتوانان را تباه ساخته‌اید، ولی آنچه را حقّ خود می‌پندارید، دنبال کرده‌اید. نه مالی بذل کرده‌اید و نه جانی را در راه جان‌آفرین به خطر افکنده‌اید و نه برای خدا با گروهی در افتاده‌اید.

[با این حال] شما از خدا، آرزوی بهشت و همجواری پیامبران و امان از کیفرش را دارید. ای کسانی که چنین آرزویی از خداوند دارید! من بر شما از آن می‌ترسم که انتقامی از انتقام‌های خدایی بر شما فرود آید؛ زیرا شما از کرم الهی به این جایگاه برتر دست یافتید؛ ولی مردان الهی را بزرگ نمی‌دارید. از شکسته شدن برخی از پیمان‌های پدرانتان هراسان می‌شوید؛ ولی با این که می‌بینید پیمان‌های الهی شکسته شده، هراسان نمی‌گردید؛ حال آن که عهد (ولایت) پیامبر ﷺ خوار شمرده شده است و نابینایان و گنگ‌ها و زمینگیران، در همه شهرها [ی جهان اسلام] در مانده‌اند و بر آنها ترخمی نمی‌شود. شما به اندازه‌ی منزلتی که از آن برخوردارید، کاری نمی‌کنید و نه بدان کس که [در این جهت] کار می‌کند، مددی می‌رسانید، و با چرب‌زبانی و سازش با ستمگران، خود را آسوده می‌سازید.

همه اینها از چیزهایی است که خداوند، شما را به جلوگیری از آنها [به صورت فردی] و یا همیاری با دیگران، فرمان داده و شما غافلید. مصیبت شما از همه مردم، بزرگ‌تر است، اگر نیک بدانید و این، بدان جهت است که در پاسداشت جایگاه دانشمندان، کوتاهی کردید؛ زیرا گردش امور و جریان احکام به دست دانشمندان الهی است که بر حلال و حرامش امین‌اند و این جایگاه، از شما گرفته شده است و این سلب منزلت، جز به سبب پراکندگی از حق و اختلافان در سنت پیامبر ﷺ پس از دلیلی روشن نیست.

اگر بر آزار، شکیبایی می‌کردید و در راه خدا، تحمل به خرج می‌دادید، امور خدا بر شما وارد و از شما صادر می‌شد و به شما باز می‌گشت؛ ولی شما، ستمکاران را در جایگاه خویش جای دادید و زمام امور خدایی را به دست آنان سپردید، تا به شبهه عمل کنند و به راه خواهش‌های نفسانی بروند. گریز شما از مرگ و خوش داشتن زندگی‌ای که به هر حال از شما جدا می‌شود، آنان را بر این مقام، مسلط کرد. شما ناتوانان را به چنگال آنها سپردید که برخی را بنده و مقهور کنند و پاره‌ای را در مانده از تأمین معیشت و مغلوب سازند، مملکت



وَجُرَاءَةٌ عَلَى الْجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ<sup>١</sup>، فَالْأَرْضُ لَهُمْ  
شَاغِرَةٌ<sup>٢</sup>، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ<sup>٣</sup>، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمَنْ يَبِينُ  
جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ.

فِيَا عَجَباً وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ<sup>٤</sup> وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ<sup>٥</sup>، وَمُتَّصِدِّي ظُلُومٍ،  
وَعَامِلِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ، فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي  
بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِّمَاسًا مِنْ فُضُولِ  
الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرِّيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ  
الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا  
وَتُنْصِفْنَا قَوِي الظُّلْمَةِ عَلَيْنَا، وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نَوْرِ نَبِيِّكُمْ، وَحَسَبْنَا اللَّهَ وَعَلَيْهِ  
تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أُنْبِئْنَا<sup>٦</sup> وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

- ١ . الخَطِيبُ المَصْقَعُ: أي البليغ الماهر في خطبته الداعي إلى الفتن الذي يحرض الناس عليها، والصَّقْعُ: رفع الصوت ومتابعته (النهاية: ج ٣ ص ٤٢ صقعه).
- ٢ . شاغرة: أي واسعة (لسان العرب: ج ٤ ص ٤١٨ شغرة).
- ٣ . الخَوْلُ: مثال الخَدَم والحَشَم وزناً ومعنى (المصباح المنير: ص ١٨٤ «خول»).
- ٤ . العَجَبُ: الظُّلْمُ (المصباح: ج ٥ ص ١٩٩٦ «عشم»).
- ٥ . الإنابة: الرجوع إلى الله بالتوبة (النهاية: ج ٥ ص ١٢٣ «نوب»).
- ٦ . تحف العقول: ص ٢٣٧، بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ٧٩ ح ٣٧.

را با خود کامگی، زیر و رو کنند و به پیروی از تبه‌کاران و جسارت بر خدای  
جبار، رسوایی هوسرانی‌هایشان را بر خویش، هموار دارند.

به هر شهری، سخنرانی زیان‌باز بر منبر دارند و تمام سرزمین اسلام، بی‌دفاع،  
زیر پایشان افتاده و دستشان در همه جای آن، باز است و مردم، برده‌وار در  
اختیار آنان اند و دست درازی آنان را نمی‌توانند از خود، دور کنند. برخی زورگو  
و لجوج‌اند که بر ناتوان به سختی حمله می‌برند و پاره‌ای فرمان‌روایانی هستند که  
آورنده و بازگرداننده‌ای [و خدا و قیامت] نمی‌شناسند.

شگفتا و چرا در شگفت نباشم که زمین، از آن ستمگری دغل‌پیشه و  
باجگیری ستمگر و کارگزاری است که بر مؤمنان، رحم نمی‌آورد. خداوند، در  
کشاکشی که ما داریم، حاکم، و به حکم خود، در مشاجره‌ای که میان ماست،  
داور باد!

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

خدایا! تو خود می‌دانی آنچه از سوی ما سر زده، از سر رقابت در سلطنت و  
طلب کالای پست دنیا نبوده است؛ بلکه از آن روست که پرچم دین تو  
را برافراشته ببینیم و اصلاح را در سرزمین‌هایت آشکار کنیم و بندگان  
ستم‌دیده‌ات در امان باشند و به واجبات و سنت‌ها و احکامات عمل شود.  
پس اگر شما ما را یاری نکنید و با ما انصاف نورزید، ستمگران، همچنان بر شما  
قدرت خواهند داشت و به خاموش کردن نور پیامبران می‌پردازند. خداوند، ما  
را بس است که بر او توکل می‌کنیم و به او روی می‌آوریم، و بازگشت هم به سوی  
اوست.<sup>۱</sup>

۱. در ترجمه این حدیث از ترجمه استاد پرویز اتابکی در تحف‌المقول، استفاده شده است. (م)

## الفصل التاسع

# فِرَاءَةُ الْقُرْآنِ

١/٩

## فَضْلُ فِرَاءَةِ الْقُرْآنِ

٣٨٥ . الكافي عن بشر بن غالب الأسدي عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﷻ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِئَةٌ حَسَنَةٍ، فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَلَّى عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صَلَّى عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُعْسِي، وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةً، وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

قُلْتُ: هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ؟

قَالَ: يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَا جَدُّ كَرِيمٌ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ ١.

٣٨٦ . الأماشي عن سعد بن طريف عن أبي جعفر الباقر عن أبيه عن جده عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنْ

١ . الكافي: ج ٢ ص ١١٦ ح ٣، عذة الداعي: ص ٢٦٩، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٠١ ح ١٧.

## فصل نهم

# خواندن قرآن

۱/۹

## فضیلت قرائت قرآن

۳۸۵ . الکافی - به نقل از پسر بن غالب اسدی - : امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس آیه ای از کتاب خدا را در قرائت نمازش بخواند، در برابر هر کلمه، صد حسنه برایش نوشته می شود و چون در غیر نماز بخواند، خداوند، در برابر هر کلمه اش برای او ده حسنه می نویسد و اگر گوش به قرآن بسپارد، خداوند، برای هر کلمه یک حسنه برایش می نویسد و اگر در شبی قرآن را ختم کند، فرشتگان بر او درود می فرستند تا شب را به روز برساند و اگر روز، ختم کند، نگهبانان (فرشتگان) تا شب بر او درود می فرستند و یک دعای مستجاب دارد و این برایش از آنچه میان آسمان و زمین هست، بهتر است».

گفتم: این برای کسی است که قرآن را [حفظ دارد و] قرائت می کند؛ اما کسی که [حفظ ندارد و] قرائت نمی کند، چه؟

فرمود: «ای برادر اسدی! خداوند، بخشنده و بزرگوار و کریم است. اگر همان چیزی را که با خود (در یاد) دارد، بخواند، خدا آن پاداش را به او عطا می کند».

۳۸۶ . الامالی، صدوق - به نقل از سعد بن طریف، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «هر کس، ده آیه در هر شب بخواند، [نامش] جزو غافلان نوشته

الذَّاكِرِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ<sup>١</sup>، وَمَنْ قَرَأَ مِئَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثِمِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِمِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ، وَالْقِنْطَارُ خَمْسُونَ أَلْفَ مِثْقَالٍ ذَهَبٍ، وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا، أَصْفَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ، وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ<sup>٢</sup>.

٢ / ٩

### فَضْلُ فِرَاءِ الْبِسْمَةِ

٣٨٧ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن بن علي عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آيَةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَهِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تعالى قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ»<sup>١</sup> فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَجَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَإِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ، وَإِنَّ اللَّهَ تعالى خَصَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم وَشَرَّفَهُ بِهَا وَلَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ عليه السلام، فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، أَلَا تَرَاهُ يَحْكِي عَنْ بَلْقَيْسَ حِينَ قَالَتْ: «إِنِّي أَلْقَى إِلَيْكَ كِتَابًا كَرِيمًا \* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>٢</sup>.

١ . القنوت: يرد بمعاني متعددة، كالطاعة والخشوع والصلاة، والدعاء والعبادة، فيصرف في كل واحد من هذه المعاني إلى ما يحتمله لفظ الحديث الوارد فيه (النهاية: ج ٤ ص ١١١ «قنت»).

٢ . الأماي للصدوق: ص ١١٥ ح ٩٧، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ١٩٦ ح ٢ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ١٢ ح ٤ ومعاني الأخبار: ص ١٤٧ ح ١.

٣ . الحجر: ٨٧.

٤ . النمل: ٢٩ و ٣٠.

نمی شود و هر کس پنجاه آیه بخواند، جزو ذاکران نوشته می شود و هر کس صد آیه بخواند، جزو مطیعان نوشته می شود و هر کس دویست آیه بخواند، جزو خاشعان نوشته می شود و هر کس سیصد آیه بخواند، جزو رستگاران نوشته می شود و هر کس پانصد آیه بخواند، جزو کوشندگان نوشته می شود و هر کس هزار آیه بخواند، برایش یک قنطار نوشته می شود. قنطار، پنجاه هزار مثقال طلاست و هر مثقال، ۲۴ قیراط است که کوچک ترین قیراط، مانند کوه اُحد و بزرگ ترین آنها از زمین تا آسمان است».

۲/۹

### فضیلت خواندن بسم الله

۳۸۷. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیه السلام - : امیر مؤمنان فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آیه ای از سوره آغازین قرآن (حمد) است و آن، هفت آیه است که کامل کننده اش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است.

شنیدم که پیامبر خدا می گوید: خداوند تعالی به من فرمود: «ای محمد! به تو سبع المثانی (سوره حمد) و قرآن بزرگ را عطا کردیم». امتنان بر من به دادن فاتحة الكتاب را در برابر همه قرآن بزرگ، قرار داده است. فاتحة الكتاب، شریف ترین چیز در میان گنجینه های عرش است و خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را بدان، ویژه و بزرگ داشته و هیچ یک از پیامبرانش بجز سلیمان علیه السلام را با او در این ویژگی، شریک نکرده است. به سلیمان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را از آن [و نه همه را] عطا کرد. مگر نمی بینی که از بلقیس چنین حکایت می کند: «نامه ای ارجمند برای من آمده است و آن از سلیمان است و [مضمون] آن، چنین است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؟»

أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِدًا لِمَوَالَاةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، مُنْقَادًا لِأَمْرِهِمَا، مُؤْمِنًا بِظَاهِرِهِمَا وَبَاطِنِهِمَا<sup>١</sup>، أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَخَيْرَاتِهَا، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَارِيٍّ يَقْرؤها كَانَ لَهُ قَدْرٌ ثَلَاثٌ مَا لِلْقَارِيِّ<sup>٢</sup>، فَلَيْسَتْ كَثِيرٌ أَحَدُكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ الْمُعْرَضِ لَكُمْ، فَإِنَّهُ غَنِيمَةٌ لَا يَذْهَبَنَّ أَوَانُهُ فَتَبْقَى فِي قُلُوبِكُمْ الْحَسْرَةُ<sup>٣</sup>.

٣ / ٩

### فَضْلُ قِرَاءَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ

٣٨٨ . جامع الأحاديث عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي لَوْحٍ مِنْ زُمْرِدٍ أَخْضَرَ، مَكْتُوبٌ بِمِدَادٍ<sup>٤</sup> مَخْصُوصٍ بِاللَّهِ، لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ جُمُعَةٍ إِلَّا صُكِّهُ ذَلِكَ اللَّوْحُ جَبْهَةً إِسْرَافِيلَ، فَإِذَا صُكِّ جَبْهَتُهُ سَبَّحَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، وَلَا الْعِبَادَةُ وَالْخُضُوعُ إِلَّا لَوَجْهِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ الْقَدِيرُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ». فَإِذَا سَبَّحَ، سَبَّحَ جَمِيعٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ مَلَائِكِهِ وَهَلَلُوا، فَإِذَا سَمِعَ أَهْلُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا تَسْبِيحَهُمْ قَدَّسُوا، فَلَا يَبْقَى مَلَكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا دَعَا لِقَارِيِّ آيَةِ الْكُرْسِيِّ عَلَيَّ التَّنْزِيلِ<sup>٥</sup>.

١ . في نسخة: «منقاداً لأمرهم، مؤمناً بظواهرها وباطناتها» (هامش المصدر).

٢ . في عيون أخبار الرضا عليه السلام: «كان له بقدر ما للقارئ».

٣ . الأمالي للصدوق: ص ٢٤١ ح ٢٥٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٣٠٢ ح ٦٠ كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٢٧ ح ٥ وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢٩ ح ١٠.

٤ . المبدأ: ما يكتب به (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٨٠ «مدد»).

٥ . صكّة: ضربه شديداً (تاج العروس: ج ١٣ ص ٦٠٠ «صكك»).

٦ . جامع الأحاديث للقمي: ص ١٥٨، بحار الأنوار: ج ٨٩ ص ٣٥٥.

هان! هر کس آن را بخواند در حالی که به دوستی محمد و خاندان پاکش معتقد و مطیع فرمان آن دو (قرآن و محمد و خاندانش) و مؤمن به ظاهر و باطنشان باشد، خدای عز و جل در برابر هر کلمه‌اش به او یک حسنه می‌دهد که هر کدام، از دنیا و همه آنچه از اموال و دارایی‌های گوناگون در آن هست، برتر است و هر کس به قرائت‌کننده آن گوش بسپارد، به اندازه یک سوم پاداش قاری را دارد. پس باید هر یک از شما از این خیر در دست‌رستان بسیار برگیرد که آن، غنیمت است، و مباد که فرصتش برود و حسرتش بر جان‌هایتان بنشیند!».



۳۸۸. جامع‌الاحادیث - از امام حسین عز و جل : پیامبر خدا فرمود: «آیه الکرسی، بر لوحی از زمرد سبز و با مرکب ویژه خدا نوشته شده است. هیچ روز جمعه‌ای نیست، جز آن که آن لوح بر پیشانی اسرافیل عز و جل زده می‌شود و اسرافیل بر اثر آن، چنین تسبیح می‌گوید و می‌گوید: "پاک است خدایی که تسبیح، شایسته جز او نیست و بندگی و افتادگی، جز برای ذات او سزا نیست. اوست خدای توانای یکتای شکست‌ناپذیر".

هنگامی که تسبیح می‌گوید، همه فرشتگان آسمان‌ها، تسبیح و تهلیل می‌گویند و چون ساکنان آسمان زیرین (دنیا)، تسبیح آنان را می‌شنوند، تقدیس می‌کنند و هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده‌ای نمی‌ماند، مگر آن که برای قاری آیه الکرسی به همان گونه‌ای که نازل شده است، دعا می‌کند».



## الفصل العاشر

# الذكر والدعاء

١/١٠

## الحث على ذكر الله

- ٣٨٩ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبي طالب عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: بادروا إلى رياض الجنة. قالوا: وما رياض الجنة؟ قال: حلق الذكر<sup>١</sup>.
- ٣٩٠ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليه السلام: قال النبي صلى الله عليه وآله: من قال في كل يوم مئة مرة: «لا إله إلا الله الملك الحق المبين» استجلب به الغنى واستدفع به الفقر، وسد عنه باب النار واستفتح به باب الجنة<sup>٢</sup>.

٢/١٠

## سبق ذكر الله للذاكر

- ٣٩١ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - فيما نسب إليه من دعاء عرفة -: يا من أذاق أحبائه

١ . الأماي للصدوق: ص ٤٢٤ ح ٥٩٢ عن محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جده عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ١٥٦ ح ٢٠، وفي معاني الأخبار: ص ٣٢١ ح ١ عن الإمام الحسن عليه السلام عنه عليه السلام وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٩ ح ٥٨٨٨ ومكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٨٥ ح ٢٢٢٩.

٢ . الأماي للطوسي: ص ٢٧٩ ح ٥٣٤ عن أبي أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ٨ ح ١٣.

فصل دهم

## ذکر و دعا

۱/۱۰

تشویق بر یاد خدا

۳۸۹. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود:

«بشتابید به سوی باغ‌های بهشت».

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

گفتند: باغ‌های بهشت چیست؟

فرمود: «حلقه‌های ذکر».

۳۹۰. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر فرمود: «هر

کس در هر روز، صد مرتبه بگوید: "لا اله إلا الله المَلِكُ الحقُّ المبین؛ جز خدای

فرمان‌روای بر حق و آشکار، خدایی نیست"، توانگری را به سوی خود می‌کشد

و ناداری را می‌راند و در دوزخ بر او بسته و در بهشت برایش گشوده می‌شود».

۲/۱۰

یاد کردن خدا از ذکر، پیش از یاد کردن ذکر از خدا

۳۹۱. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه منسوب به ایشان) - : ای آن که به

حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ<sup>١</sup>، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ  
فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ  
تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا  
وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضِينَ<sup>٢</sup>.

٣/١٠

## أَدَبُ الدُّعَاءِ

٣٩٢ . تاريخ بغداد عن محمد وزيد ابني علي عن أبيهما عن أبيه الحسين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَدَعَا، كَمَا يَسْتَطْعِمُ الْمِسْكِينَ<sup>٣</sup>.



٣/١٠  
مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی  
أَدَبُ التَّحْمِيدِ

٣٩٣ . الأملی بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام

قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ

الصَّالِحَاتُ»، وَإِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»<sup>٤</sup>.

١ . المَلَقُ: الزيادة في التوَدُّدِ والدعاء والتَضَرُّعِ فوق ما ينبغي (النهاية: ج ٤ ص ٣٥٨ ملق).

٢ . الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٤٩، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٦ ح ٣.

٣ . تاريخ بغداد: ج ٨ ص ٦٣ الرقم ٢١٣٨؛ مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٨ ح ١٩٨١، تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٧٤،

بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٨٧ ح ١٤١ وراجع: الأملی للطوسي: ص ٥٨٥ ح ١٢١١.

٤ . الأملی للطوسي: ص ٥٠ ح ٦٤ عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار:

ج ٧١ ص ٢٦ ح ٥٦.

دوستان خود، شیرینی انس را چشاند تا این که در پیشگاهش به ابراز محبت ایستادند، و ای آن که جامه هیبت خویش را به اولیایش پوشاند تا این که در پیشگاه او به استغفار ایستادند! تو پیش از ذاکران، آنان را یاد می‌کنی و پیش از روی آوردن پرستشگران، احسان را آغاز می‌کنی و پیش از درخواستِ درخواست کنندگان، به آنان عطا می‌کنی. تویی که به ما می‌بخشی و سپس، همان را به عنوان قرض از ما می‌خواهی.

۳/۱۰

اوب دعا

۳۹۲. تاریخ بغداد - به نقل از محمد بن علی و زید بن علی، از پدرشان امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا، به گاه درخواست و دعا، دستانش را بالا می‌برد، آن‌گونه که بینوا، غذا می‌طلبد.

۴/۱۰

اوب ستایش

۳۹۳. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هر گاه چیزی خوش حالی پیامبر خدا را فراهم می‌آورد، می‌فرمود: "ستایش، ویژه خدایی است که کارهای شایسته به نعمت او تحقق می‌یابند"، و چون چیزی موجب ناخوشی او می‌شد، می‌فرمود: "ستایش، در همه حال، ویژه خداست".

٥/١٠

## مَظَانُ إِجَابَةِ الدَّعَاءِ

٣٩٢ . الأمامي بإسناده عن الحسين بن عليّ الشهيد عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. ١

٣٩٥ . التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عن أمير المؤمنين عليه السلام: رَأَيْتُ الْخَضِرَ عليه السلام فِي الْمَنَامِ قَبْلَ

بَدْرِ بَلِيلَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ: عَلَّمَنِي شَيْئاً أَنْصُرَ بِهِ عَلَى الْأَعْدَاءِ. فَقَالَ: قُلْ: «يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ».

فَلَمَّا أَصْبَحَتْ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ، عَلِمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ». فَكَانَ عَلِيُّ لِسَانِي يَوْمَ بَدْرِ.

وإنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا فَرَعَ قَالَ: يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، اغْفِرْ لِي وَانصُرْني عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

وكانَ عَلِيُّ عليه السلام يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَهُوَ يُطَارِدُ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ؟ قَالَ: إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ، وَعِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، وَآخِرَ الْحَشْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزُّوَالِ.

قَالَ: وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «اللَّهُ» مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَا لَهُ<sup>٢</sup> فِيهِ الْخَلْقُ وَيُؤَلَّهُ

١ . الأمامي للمفيد: ص ١١٧ ح ١ عن محمد بن عبد الله بن عليّ العلوي الزيدي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام،

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢٢، الأمامي للطوسي: ص ٥٩٧ ح ١٢٣٨ كلاهما عن أحمد بن عامر

الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليه السلام، الجعفریات: ص ٢٢٢، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ٢٠٧ ح ١٣.

٢ . آية: بمعنى عبادة، والإله المعبود وهو الله (المصباح المنير: ص ١٩ وأله).

۵/۱۰

## جایگاه اجابت دعا

۳۹۲. الأُمّالی، مفید - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پدرم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هر کس فریضه‌ای را ادا کند، نزد خدا یک دعای مستجاب دارد».

۳۹۵. التوحید - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- علی علیه السلام فرمود: یک شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم: «به من چیزی بیاموز که بدان علیه دشمنان یاری شوم».

گفت: بگو: «یا هو، یا من لا هو إلا هو؛ ای او، ای که جز او، کسی نیست». پس چون صبح شد، آن را به پیامبر خدا گفتم. به من فرمود: «ای علی! اسم اعظم را آموخته‌ای».

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

پس روز بدر، این اسم بر زبانم جاری بود.

امیر مؤمنان، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت کرد و چون فارغ شد، گفت: «ای او، ای که جز او کسی نیست! مرا بیامرز و بر گروه کافران، یاری ده».

علی علیه السلام در جنگ صفین، همین را می‌گفت و یورش می‌برد. پس عمار یاسر، به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! این کنایه‌ها چه معنایی دارد؟

فرمود: «اسم اعظم خداست و ستون یگانگی شمردنش؛ خدایی که جز او، خدایی نیست».

سپس، آیه «خداوند، گواهی می‌دهد که اوست و جز او خدایی نیست» و نیز آخر سوره حشر را قرائت کرد. آن‌گاه، فرود آمد و پیش از ظهر، چهار رکعت نماز خواند.

امیر مؤمنان فرمود: «الله، یعنی معبودی که خلق در او سرگردان‌اند و به او

إِلَيْهِ، وَاللَّهُ هُوَ الْمَسْتَوْرُ عَنِ دَرَكِ الْأَبْصَارِ، الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَالْخَطَرَاتِ. ١.

٦/١٠

### الدُّعَاءُ عِنْدَ لَبْسِ الْجَلِيدِ

٣٩٦ . الأمامي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: أتى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أصحاب القميص فساوم شيخاً منهم، فقال: يا شيخ بعني قميصاً بثلاثة دراهم، فقال الشيخ: حباً وكرامةً، فاشتري منه قميصاً بثلاثة دراهم، فلبسه ما بين الرُسغين<sup>٢</sup> إلى الكعبين، وأتى المسجد فصلى فيه ركعتين، ثم قال: الحمد لله الذي رزقني من الرياش<sup>٣</sup> ما أتجملُ به في الناس، وأؤدي فيه فريضتي، وأسترُّ به عورتِي.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَعَنَّكَ تَرَوِي هَذَا، أَوْ شَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ؟

قَالَ: بَلْ شَيْءٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ عِنْدَ

الْكِسْوَةِ. ٢.

٧/١٠

### الدُّعَاءُ لِدَفْعِ الْوَجَعِ

٣٩٧ . طب الأئمة عن صفوان الجمال عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا

١ . التوحيد: ص ٨٩ ح ٢ عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، عذة الداعي: ص ٢٦٢

وفيه إلى «بطارح»، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٢٢ ح ١٢.

٢ . الرُسْغُ: مفصل ما بين الكف والساعد (المصباح المنير: ص ٢٢٦ «رسغ»).

٣ . الرِيَّاشُ: ما ظهر من اللباس (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٨ «ريش»).

٤ . الأمامي للطوسي: ص ٣٦٥ ح ٧٧١ عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كشف الغمة:

ج ٢ ص ٢٥، بحار الأنوار: ج ٩١ ص ٣٨٦ ح ١٨.

پناه می‌بزنند و خداوند، همان پوشیده از دست‌ریس دیده‌ها و در پرده از وهم‌ها و خطورات ذهن است».

۶/۱۰

### دعای هنگام پوشیدن لباس نو

۳۹۶. الأملی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نزد پیراهن فروشان آمد. با پیرمردی از آنها وارد معامله شد و فرمود: «ای پیرا پیراهنی به سه درهم به من بفروش».

پیرمرد گفت: با اشتیاق و بزرگ‌داشت تمام.

علی علیه السلام پیراهن را به سه درهم از او خرید و آن را پوشید که به ساق تا مچ پایش می‌رسید و به مسجد آمد و در آن، دو رکعت نماز خواند و گفت: «ستایش، خدا را که مرا از لباس‌هایش چنان روزی داد که خود را در میان مردم، بدان بیارایم و واجبم را در آن ادا کنم و زشتی‌ام را بدان بپوشانم».

مردی به او گفت: ای امیر مؤمنان! آیا این را از تو نقل کنیم یا چیزی است که از پیامبر خدا شنیده‌ای؟

فرمود: «بلکه چیزی است که از پیامبر خدا شنیده‌ام. شنیدم که این ذکر را هنگام لباس پوشیدن می‌گویند».

۷/۱۰

### دعای رفع درد

۳۹۷. طب الأئمة علیهم السلام - به نقل از صفوان جمال، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام - : مردی از درد به امام حسین علیه السلام شکوه کرد و گفت: ای فرزند



اشتكى إلى أبي عبد الله الحسين بن علي عليه السلام، فقال: يا ابن رسول الله، إني أجد وجعاً في عراقيبي<sup>١</sup> قد منّني من النهوض إلى الصلاة.

قال: فما يمنعك من العوذة<sup>٢</sup>؟ قال: لست أعلمها.

قال: فإذا أحسست بها فضع يدك عليها وقل: «باسم الله وبالله والسلام على رسول الله ﷺ»، ثم اقرأ عليه: «وما قدرُوا اللهَ حقَّ قدرِهِ والأرضُ جميعاً قبضتُهُ ريوماً القِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>٣</sup>.

فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَشَفَاهُ اللهُ تَعَالَى.<sup>٤</sup>

٣٩٨. طب الأنفة عن جابر الجعفي عن محمد الباقر عليه السلام: كنت عند علي بن الحسين عليه السلام إذ أتاه رجل من بني أمية من شيعتنا، فقال له: يا ابن رسول الله، ما قدرت أن أمشي إليك من وجع رجلي.

قال: أين أنت من عوذة الحسين بن علي عليه السلام؟

قال: يا ابن رسول الله وما ذاك؟

قال: الآية: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا \* وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا \* هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا \* لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا \* وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ

١. العرقوب: العصب الغليظ الموتر فوق عقب الإنسان (الصحاح: ج ١ ص ١٨٠ «عرقب»).

٢. العوذة: هي الدعاء والذكر الصادر من النبي ﷺ أو أهل البيت عليه السلام لدفع البلاء وشفاء الأوجاع.

٣. الزمر: ٦٧.

٤. طب الأنفة لابني بسطام: ص ٣٤، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٨٥ ح ١.

پیامبر خدا! من، دردی در رشته عصب پشتم احساس می‌کنم که مرا از برخاستن برای نماز، باز می‌دارد.

فرمود: «چرا از عود<sup>۱</sup> استفاده نمی‌کنی؟».

گفت: آن را بلد نیستم.

فرمود: «چون احساس درد کردی، دستت را بر موضع درد بگذار و بگو: به نام خدا و با یاری خدا، و سلام بر پیامبر خدا». سپس بر آن بخوان: «و خدا را آن چنان که باید، به بزرگی نشناخته‌اند، در حالی که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه قدرت اوست و آسمان‌ها پیچیده به دست اوست، او والاتر است از آنچه شریک [او] می‌گردانند».

آن مرد، آن کار را کرد و خدای متعال، شفایش داد.

۳۹۸. طب الأئمة - به نقل از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام - نزد علی بن الحسین علیه السلام بودم که

مردی از بنی امیه، اما از پیروان اهل بیت، به حضور ایشان رسید و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خاطر پا درد، نمی‌توانم به نزد تو بیایم.

فرمود: «چرا از عود<sup>۱</sup> حسین بن علی علیه السلام استفاده نمی‌کنی؟».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آن چیست؟

فرمود: «آیه» ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم، تا خدا گناه [امت] تو را، آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد، برای تو بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست، راه بنماید، و خدا، یاری‌ات می‌کند، یاری پیروزمندانه. اوست که بر دل‌های مؤمنان، آرامش فرو فرستاد تا پیوسته بر ایمانشان بیفزاید و سبایان آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خدا، همواره دانا و حکیم است. تا مردان و زنان مؤمن را به باغ‌هایی در آورد که از زیر [درختان] آن، جویبارهایی روان است. در آن، همیشه می‌مانند و بدی‌هایشان را از آنان می‌زداید و این در پیشگاه خدا، رستگاری بزرگی است. [خداوند] مردان و زنان منافق و مشرک را که به خدا گمان بد دارند، عذاب

۱. عود، یعنی دعا یا ذکر که پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام برای درمان درد یا حل مشکلی به کسی آموزش داده‌اند.

وَالْمُشْرِكِينَ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَابْرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا \* وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا<sup>١</sup>.  
قال: ففعلت ما أمرني به، فما أحسست بعد ذلك بشيء منها يعون الله تعالى<sup>٢</sup>.

٨ / ١٠

### مِنْ أَدْعِيَةِ النَّبِيِّ

٣٩٩ . الفردوس عن الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup> عن رسول الله<sup>صلى الله عليه وآله</sup>: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ، وَزَيِّنِي بِالْحِلْمِ،  
وَأَكْرِمْنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ<sup>٣</sup>.

٩ / ١٠

### دُعَاءُ الْإِمَامِ فِي تَطَلُّبِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ

٢٠٠ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين<sup>عليه السلام</sup> في دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى،  
وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى، وَمُنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ، وَحَذَرَ أَهْلِ  
الْخَشْيَةِ، وَطَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَزِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَخَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى أَخَافَكَ  
اللَّهُمَّ مَخَافَةً تَحْجِزُنِي عَنِ مَعَاصِيكَ، وَحَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أُسْتَحِقُّ بِهِ كَرَامَتَكَ،  
وَحَتَّى أُنَاصِحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا لَكَ، وَحَتَّى أَخْلِصَ لَكَ فِي النَّصِيحَةِ حُبًّا لَكَ، وَحَتَّى  
أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنًا ظَنَّ بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ النُّورِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ  
وَبِحَمْدِهِ<sup>٤</sup>.

١ . الفتح: ١-٧.

٢ . طبه الأئمة لابني بسطام: ص ٣٣، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٨٤ ح ١.

٣ . الفردوس: ج ١ ص ٤٦٩ ح ١٩٠٦ وراجع: كنز العمال: ج ٢ ص ١٨٥ ح ٣٦٦٣ نقلًا عن ابن النجار.

٤ . مهج الدعوات: ص ١٩٨، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ١٩١ ح ٥.

می‌کند. بد روزگاری بر آنان باد! و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و دوزخ را برایشان آماده کرده است و این، بد سرانجامی است! و سپاهیان آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خدا، همواره، شکست‌ناپذیر و حکیم است».

آن مرد گفت: آنچه را به من فرمان داد، کردم و به یاری خدای متعال، پس از آن، هیچ دردی احساس نکردم.

۸/۱۰

### از دعاهای پیامبر

۳۹۹. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :- خدایا! مرا با علم، بی‌نیاز کن و با بردباری، زینت ده و با پرهیزگاری، بزرگم بدار و با عافیت، زیبایم کن.



### مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی دعای امام در درخواست مکارم اخلاق و اعمال نیکو

۴۰۰. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (در دعایش) :- خدایا! از تو توفیق هدایت یافتگان، کارهای پرهیزگاران، خلوص توبه‌کنندگان، عزم شکیبایان، احتیاط بیمناکان، جویایی عالمان، آراستگی پارسایان و بیم بی‌تابان را می‌خواهم، تا آن که ای خدای من! چنان از تو بترسم که مرا از نافرمانی تو مانع شود و چنان در اطاعت تو عمل کنم که لایق کرامت شوم و از بیم تو، توبه‌ام را خالص سازم و برای تو و محبت تو، خیرخواهی‌ام را خالصانه در راه تو قرار دهم و از سر خوش‌گمانی به تو، در کارها بر تو توکل کنم. منزّه است آفریننده نور را خدای بزرگ را می‌ستایم و منزّه می‌دارم.

١٠/١٠

## دُعَاؤُهُ فِي الْقُنُوتِ

٢٠١ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام - في قنوته - : اللَّهُمَّ مَنْ أُوِيَ إِلَى مَاوِي فَأَنْتَ مَاوَايَ ، وَمَنْ لَجَأَ إِلَى مَلْجَأٍ فَأَنْتَ مَلْجَأِي ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاسْمَعْ نِدَائِي ، وَأَجِبْ دُعَائِي ، وَاجْعَلْ مَا بِي <sup>١</sup> عِنْدَكَ وَمَثْوَايَ <sup>٢</sup> ، وَاحْرُسْنِي فِي بَلَوَايَ مِنْ افْتِنَانِ الْإِمْتِحَانِ ، وَلَمَّةِ <sup>٣</sup> الشَّيْطَانِ ، بِعَظَمَتِكَ الَّتِي لَا يَشْوِبُهَا <sup>٤</sup> وَلَعُ نَفْسٍ بِتَفْتِينٍ ، وَلَا وَارِدُ طَيْفٍ بِتَظْنِينٍ ، وَلَا يَلْمُ بِهَا فَرْحُ <sup>٥</sup> ، حَتَّى تَقْلِبَنِي إِلَيْكَ بِإِرَادَتِكَ غَيْرَ ظَنِينٍ وَلَا مَظْنُونٍ ، وَلَا مُرَابٍ وَلَا مُرْتَابٍ ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ <sup>٦</sup> .

٢٠٢ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام - في قنوته - : اللَّهُمَّ مِنْكَ الْبَدْءُ وَلَكَ الْمَشِيئَةُ ، وَلَكَ الْحَوْلُ وَلَكَ الْقُوَّةُ ، وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، جَعَلْتَ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ مَسْكَنًا لِمَشِيئَتِكَ ، وَمَكْمَنًا لِإِرَادَتِكَ ، وَجَعَلْتَ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَوْامِرِكَ وَتَوَاهِيكَ ، فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَّكَتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِينَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ ، وَأَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنكَ فِي عُقُودِهِمْ <sup>٧</sup> ، بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَتَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقِي مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ ، وَإِنِّي لِأَعْلَمُ مِمَّا عَلَّمْتَنِي مِمَّا أَنْتَ الْمَشْكُورُ عَلَى مَا مِنْهُ أَرَيْتَنِي ، وَإِلَيْهِ أَوَيْتَنِي .

١ . الْمَأْب : الْمَرْجِع (الصَّحَاح : ج ١ ص ٨٩ «أوب»).

٢ . الْمَثْوَى : الْمَنْزِل (المصباح المنير : ص ٨٨ «ثوى»).

٣ . اللَّمَّةُ : الْخَطْرَةُ تَقَعُ فِي الْقَلْبِ ، فَمَا كَانَ مِنْ خَطَرَاتِ الْخَيْرِ فَهُوَ مِنَ الْمَلَكِ ، وَمَا كَانَ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّرِّ فَهُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ (النهاية : ج ٤ ص ٢٧٣ «لمم»).

٤ . الشُّوبُ : الْخَلْطُ (الصَّحَاح : ج ١ ص ١٥٨ «شوب»).

٥ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ : «فَرِحَ» بَدَلَ «فَرَحَ».

٦ . مهج الدعوات : ص ٦٩ ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج ٨٥ ص ٢١٢ ح ١ .

٧ . احْتَقَدْتُ كَذَا : عَقَدْتُ عَلَيْهِ الْقَلْبَ وَالضَّمِيرُ (المصباح المنير : ص ٢٢١ «عقد»).

## ۱۰/۱۰ دعای امام در قنوت

۳۰۱. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (در قنوتش) - : خدایا! هر کس به پناهگاهی پناه آوزد و تو، پناهگاه منی. هر کس به آشیانه‌ای روی آورد و تو، آشیانه منی.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و ندای مرا بشنو و دعایم را اجابت کن و بازگشت و منزلگام را نزد خودت قرار ده. مرا از گرفتاری فتنه آزمونم و همراهی شیطان، نگاه دار، به سبب بزرگی‌ات که شیفتگی جان فتنه‌زده‌ای با آن در نمی‌آمیزد و باریکه‌ای از بدگمانی بدان راه نمی‌یابد و سرمستی‌ای بدان نزدیک نمی‌گردد تا مرا به خواست خود، بگردانی، بی آن که گمان بد بیرم و یا گمان بد به من برود، و نه در من تردید شود و نه تردید کنم، که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۳۰۲. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (در قنوتش) - : خدایا! از تو آغاز است و خواست (مشیت)، برای توست. توان و نیرو، برای توست، تویی خداوندی که جز تو خدایی نیست. دل‌های دوستانت را جایگاه خواستت و نهانگاه اراده‌ات قرار دادی و خردهایشان را به امر و نهی‌هایت برانگیختی. هرگاه چیزی را بخواهی، انگیزه‌های درونی آنان را در ژرفای وجودشان تحریک می‌کنی و آنچه از اراده تو سرچشمه گرفته و بر زبانشان جاری شده، چیزی است که تو به آنها فهمانده‌ای و بدان، باورمندشان ساخته‌ای. با خردها تو را می‌خوانند و با حقایقی که تو به آنها بخشیده‌ای، به سوی تو فرا می‌خوانند و من، از آنچه تو مرا آموخته‌ای، می‌دانم که تو را باید بر آنچه به من نشان داده و بدان راه داده‌ای، سپاس گزارم.

خدایا! من با همه اینها به تو و به توان و نیرویت پناهنده‌ام. خشنودم به حکمی که در علم خود، به سوی من سوق می‌دهی و روانه‌ام به هر جا که تو روانه کنی و آهنگ کننده آنچه تو مرا به سوی آن، جهت داده‌ای، هستم. در جان‌نثاری به پای آنچه تو را

اللَّهُمَّ وَإِنِّي مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ عَائِدٌ بِكَ، لَا نِدُّ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، رَاضٍ بِحُكْمِكَ الَّذِي سُقْتَهُ  
إِلَيَّ فِي عِلْمِكَ، جَارٍ بِحَيْثُ أَجْرَيْتَنِي، قَاصِدٌ مَا أَمَّمْتَنِي، غَيْرُ ضَنِينٍ بِنَفْسِي فِيمَا  
يُرْضِيكَ عَنِّي إِذْ بِهِ قَدْ رَضَيْتَنِي، وَلَا قَاصِرٍ بِجَهْدِي عَمَّا إِلَيْهِ نَدَبْتَنِي<sup>١</sup>، مُسَارِعٌ لِمَا  
عَرَفْتَنِي، شَارِعٌ فِيمَا أَشْرَعْتَنِي، مُسْتَبَصِرٌ فِيمَا بَصَّرْتَنِي، مُرَاعٍ مَا أَرَعَيْتَنِي،  
فَلَا تُخْلِنِي مِنْ رِعَايَتِكَ، وَلَا تُخْرِجْنِي مِنْ عِنَايَتِكَ، وَلَا تُقْعِدْنِي عَنْ حَوْلِكَ،  
وَلَا تُخْرِجْنِي<sup>٢</sup> عَنْ مَقْصِدِ أَنَا لُ بِهِ إِرَادَتِكَ، وَاجْعَلْ عَلَيَّ الْبَصِيرَةَ مَدْرَجَتِي<sup>٣</sup>، وَعَلَى  
الْهِدَايَةَ مَحَجَّتِي<sup>٤</sup>، وَعَلَى الرَّشَادِ مَسْلُكِي، حَتَّى تُنِيلَنِي وَتُنِيلَ بِي أُمْنِيَّتِي، وَتُحِلَّ بِي  
عَلَى مَا بِهِ أَرَدْتَنِي، وَلَهُ خَلَقْتَنِي، وَإِلَيْهِ آوَيْتَ بِي<sup>٥</sup>، وَأَعِذْ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْإِفْتِتَانِ بِي،  
وَفْتَنُهُمْ بِرَحْمَتِكَ لِرَحْمَتِكَ فِي نِعْمَتِكَ تَفْتِنِ الْإِجْتِبَاءِ وَالِاسْتِخْلَاصِ بِسُلُوكِ طَرِيقَتِي،  
وَأَتْبَاعِ مَنْهَجِي، وَالْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ مِنْ آبَائِي وَذَوِي رَحْمِي<sup>٦</sup>.

مرکز تحقیقات کتب ویراثی علوم اسلامی

١١ / ١٠

دُعَاؤُهُ فِي الْوَسْرِ

٢٠٣ . الطبقات الكبرى عن محمد بن أبي محمد البصري: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ فِي وَتَرِهِ:  
اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَإِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى،

١ . نَدْبَةٌ إِلَى الْأَمْرِ: دُعَاءُ وَحُتَّةٌ (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٣١ «ندب»).

٢ . فِي الْمَصْدَرِ: «تُخْرِجْنِي»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.

٣ . تَرَجَّ: مَشَى قَلِيلًا فِي أَوَّلِ مَا يَمْشِي (المصباح المنير: ص ١٩١ «درج»).

٤ . الْمَخْجَّةُ: جَادَةُ الطَّرِيقِ (الصَّحاح: ج ١ ص ٣٠٤ «حجج»).

٥ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «أَوَيْتَنِي».

٦ . مَهَجُ الدَّعَوَاتِ: ص ٦٨، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٨٥ ص ٢١٤ ح ١.

از من خشنود می‌کند، بخل نمی‌ورزم، چون تو مرا بدان راضی ساخته‌ای و از هیچ کوششی در آنچه تو مرا بدان خوانده‌ای، دریغ نمی‌دارم. به آنچه به من شناسانده‌ای، شتابانم و در راهی گام می‌نهم که تو برایم گشوده‌ای. در آنچه بصیرتم بخشیده‌ای، بصیرم و تا نگاهم داشته‌ای، [خود را از لغزش‌ها] نگاه می‌دارم. پس مرا از نگاه‌داشت خود، رها و از عنایتت، بیرون مکن و از توانایی‌ات [کنار] منشان و از مقصودی که بدان به خواسته تو می‌رسم، بیرون مبر و نخستین گام‌هایم را با بینش، همراه کن و راهم را بر محبت خود بگذار و مسیرم را راه درست قرار ده، تا مرا به آرزویم برسانی. همان‌جا که از من خواسته‌ای و برای آن مرا آفریده‌ای، فرودم آورد و در آن جا جایم ده و دوستانت را از آزموده شدن با من، در پناه گیر و با رحمت خویش، آنان را برای رحمت در نعمت بخشی به آنها بیازمای؛ ~~آزمون برگزیدن و رهیدن در پیمودن راه و پیروی روش من، و مرا به پدران و خویشان صالحم، ملحق فرما.~~

۱۱/۱۰

### دعای امام در نماز و تر

۳۰۳. الطبقات الکبری - به نقل از محمد بن ابی محمد بصری - : امام حسین علیه السلام در نماز و ترش می‌گفت: «خدایا! تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی. تو در چشم انداز برتری



وإِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نُذِلَّ وَنَخزَى. ١.

٢٠٢ . مسند أبي يعلى عن أبي الحوراء: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ:

رَبِّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّكَ لَا تُذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ. ٢.

١٢/١٠

### دُعَاؤُهُ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّوْفِ

٢٠٥ . ربيع الأبرار: رُوِيَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْمَقَامِ ٢ فَصَلَّى، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْمَقَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ: «عَبِيدُكَ بِبَابِكَ، سَائِلُكَ بِبَابِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ» يُرَدِّدُ ذَلِكَ مِرَاراً. ثُمَّ انصَرَفَ. ٢.

١ . الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٠٩ ح ٣٨٣، المصنف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ١١٣ ح ٢ و ج ٢ ص ٢٠٠ ح ٢٥٣ كلاهما عن شيخ يكتنئ أبا محمد بزيادة «وإن إليك الرجعت» بعد «الأعلى»، كنز العمال: ج ٨ ص ٨٢ ح ٢١٩٩٢.

٢ . مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨٣ ح ٦٧٥٣، السنن الكبرى: ج ٢ ص ٢٩٧ ح ٣١٣٨ عن الإمام الحسن أو الإمام الحسين عليه السلام، الفردوس: ج ١ ص ٤٨٣ ح ١٩٧٧. وفي سنن الترمذي: ج ٢ ص ٣٢٨ ح ٤٦٤ و مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٢٢٥ ح ١٧١٨ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٣ . المقام: مقام إبراهيم عليه السلام هو الحجر الذي أثر فيه قدمه، وموضعه أيضاً. وفي الحديث: ما بين الركن والمقام مشحون من قبور الأنبياء (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٢٦ «قوم»).

٤ . ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٤٩.

و پایان و آغاز، از آن توست. ما از خواری و رسوایی، به تو پناه می‌بریم.

۳۰۳. مسند ابی‌یعلیٰ - به نقل از ابو حوراء - : امام حسین علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا، کلماتی را به من آموخت تا آنها را در قنوت نماز وثر بگویم:

«پروردگارا! مرا در زُمره ره‌یافتگان، ره‌بنما و در زُمره عافیت‌مندان، عافیت‌ده و در زُمره کسانی که سرپرستی‌شان را به عهده داری، سرپرستی کن و در آنچه به من داده‌ای، برکت ده و از شر آنچه حکم کرده‌ای، نگاهم دار، که تو حکم می‌رانی و بر تو حکم نمی‌شود و تو هر که را دوست بداری، خوار نمی‌داری. خجسته و والا باد پروردگارِ ما!».



دعای امام پس از نماز طواف

۳۰۵. ربیع الأبرار: دیده شد که امام حسین علیه السلام گرد کعبه طواف کرد. سپس به مقام ابراهیم علیه السلام رفت و نماز خواند. پس از آن، گونه‌اش را بر مقام نهاد و گریست و گفت: «بنده کوچکت بر درگاهت ایستاده است. گدایت بر درت ایستاده است. بینوایت بر درگاه توست». این را بارها تکرار کرد و سپس باز گشت.

۱. مقام ابراهیم، همان سنگی است که اثر پای ابراهیم علیه السلام بر آن نقش بسته است. در حدیث آمده که میان آن و رُکن حجرالأسود، قبر بسیاری از پیامبران است.

١٣/١٠

### دُعَاؤُهُ فِي تَحْقِيبِ الصَّلَاةِ

٢٠٦. تهذيب الأحكام: رُوِيَ عَنْ أمير المؤمنين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذِي لَا كَدَرَ فِيهِ وَلَا يَطْلُبُهُ أَحَدٌ بِمِظْلَمَةٍ، فَلْيَقُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ نِسْبَةَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ فَيَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطَّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا، يَا مُطْلِقَ الْأَسَارَى، يَا فَكَكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَتُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا، وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوْلَاهُ فَلَاحًا، وَأَوْسَطُهُ نَجَاحًا، وَآخِرُهُ صَلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

ثُمَّ قَالَ أمير المؤمنين عليه السلام: هَذَا مِنَ الْمَخِيبَاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَهُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام.<sup>٢</sup>

١٣/١٠

### دُعَاؤُهُ فِي ظَلَمِ الْوَالِدِ الصَّالِحِ

٢٠٧. مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ، يَا دَائِمُ يَا دَائِمُومٌ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ<sup>٣</sup> الرَّحْمَنُ

١. يعني سورة الإخلاص.

٢. تهذيب الأحكام: ج ٢ ص ١٠٨ ح ٤١٠، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ٣٢٤ ح ٩٢٩، معاني الأخبار:

ص ١٤٠ ح ١ عن الأصمغ، مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣١ ح ٢٠٦٨ كلاهما منجوه، بحار الأنوار: ج ٨٦ ص ٢٥ ح ٢٦.

٣. قَيُّومٌ: من أبنية المبالغة، وهي من صفات الله تعالى، ومعناها: القائم بأمر الخلق (النهاية: ج ٤ ص ١٣٤ «قيم»).

۱۳/۱۰

### دعای امام در تقیّب نمازها

۲۰۶. تهذیب الأحکام: روایت شده است که امیر مؤمنان فرمود: «هر که دوست دارد از دنیا برود، در حالی که از گناهانش پاک باشد، مانند زرِ ناب پاک از ناخالصی، و هیچ کس بر او حقی و از او طلبی نداشته باشد، باید در پی هر نماز، دوازده مرتبه معرفی نامه خدای - تبارک و تعالی - (سوره توحید) را بخواند و دستانش را بگشاید و بگوید: «خدایا! به نام نهفته اندوخته پاکِ پاکیزه خجسته‌ات، از تو می‌خواهم و به نام بزرگ و سلطه دیرینه‌ات، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی. ای بخشنده عطایا، ای آزادکننده اسیران، ای رهاکننده مردمان از آتش! از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و مرا را از آتش [دوزخ] آزاد سازی و ایمن از دنیا ببری و به سلامت، به بهشت درآوری و آغاز دعایم را رستگاری، میان آن را کامیابی و پایانش را صلاح قرار دهی، که تو از همه نهانی‌ها را آگاهی».

سپس امیر مؤمنان فرمود: «این از چیزهای نهانی‌ای است که پیامبر خدا به من آموخت و مرا فرمان داد که آن را به حسن و حسین علیهما السلام نیز بیاموزم».

۱۴/۱۰

### دعای امام در طلب فرزند شایسته

۲۰۷. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام - : به نام خدا، ای جاوید، ای همیشگی، ای زنده، ای قیام‌کننده به کار مردمان، ای رحمتگرِ مهربان، ای برطرف‌کننده اندوه، ای گشایشگرِ حزن، ای برانگیزاننده پیام‌آوران، ای راست و عده‌ا

الرَّحِيمُ، يَا كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا فَارِجَ الْهَمِّ، يَا بَاعِثَ الرُّسُلِ، يَا صَادِقَ الْوَعْدِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ فَاغْفِرْ لِي وَمَنْ اتَّبَعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي. وَطَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.<sup>١</sup>

١٥/١٠

### دُعَاؤُهُ فِي الشُّجْرِ

٢٠٨ . مقتل الحسين عليه السلام: رُوِيَ فِي الْمَرَاثِمِ أَنَّ شَرِيحاً قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَإِذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِيهِ سَاجِدٌ يُعْفِرُ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَهُوَ يَقُولُ:

سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، أَلْعَمَامِجِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي؟ أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ<sup>٢</sup> خَلَقْتَ أَمْعَائِي<sup>٣</sup>؟ إِلَهِي لَيْتَنِي طَالَبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَطْلُبَنَّكَ بِكَرَمِكَ، وَلَيْتَنِي حَبَسْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لِأَخْبِرَنَّهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَيِّدِي إِنْ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ، وَمَعْصِيَتِي لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.<sup>٤</sup>

١٦/١٠

### دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ

٢٠٩ . كتاب من لا يحضره الفقيه: جَاءَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَدْعُ لَنَا بِدَعَوَاتٍ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ، فَدَعَا عَلِيُّ عليه السلام الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام ... ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: أَدْعُ.

١ . مهج الدعوات: ص ٢٣، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٦٥ ح ٣ وراجع: كمال الدين: ص ٢٦٥ ح ١١ وعيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٦٠ ح ٢٩.

٢ . الحميم: الماء الشديد الحرارة (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٢٥٤ وحمم).

٣ . إشارة إلى الآيات: ١٩-٢١ من سورة الحج.

٤ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٢.

خدایا! اگر [در تقدیرت] از من خشنودی و با من مهربانی، مرا پیامرز و نیز هر کس از برادران و پیروانم که مرا پیروی می‌کنند، و آنچه را در پشت من است، نسلی پاک قرار ده، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان! خداوند، بر سرورمان محمد و همگی خاندانش درود فرستد.

۱۵/۱۰

### دعای امام در سجده

۲۰۸. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: در روایت‌های مُرسَل<sup>۱</sup> آمده است که شَرِیح می‌گوید: به مسجد پیامبر خدا در آمدم که دیدم امام حسین علیه السلام به سجده افتاده و گونه‌اش را بر خاک می‌مالد و می‌گوید: «سرور و مولای من! آیا اندام مرا برای گرزهای آهنین آفریدی یا معده و روده‌ام را برای نوشیدن آب داغ دوزخ، خلق کردی؟<sup>۲</sup> خدای من! اگر مرا به سبب گناهان، بازخواست کنی، تو را به گزمت بازخواست می‌کنم و اگر مرا با خطاکاران محبوس کنی، آنان را از محبتم به تو باخبر می‌سازم.

سرور من! فرمان‌برداری از تو برای تو سودی ندارد و سرپیچی من، به تو زیانی نمی‌رساند. پس آنچه به تو سودی نمی‌دهد، به من بده و آنچه به تو زیانی نمی‌رساند، بر من ببخش، که تو مهربان‌ترین مهربانانی.»

۱۶/۱۰

### دعای امام در طلب باران

۲۰۹. کتاب من لا یحضره الفقیه: گروهی از کوفیان نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! برای طلب باران بر ما دعاهایی کن.

علی علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام را فرا خواند.... سپس به حسین علیه السلام فرمود: «دعا کن».

۱. مُرسَل، یعنی روایتی که در سند آن، اتصال لازم میان افراد سند، وجود ندارد.

۲. اشاره است به آیات ۱۹ تا ۲۱ از سوره حج.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: اللَّهُمَّ مُعْطِي الْخَيْرَاتِ مِنْ مَظَانِّهَا، وَمُنزِلَ الرَّحْمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَمُجْرِي الْبَرَكَاتِ عَلَى أَهْلِهَا، مِنْكَ الْغَيْثُ الْمُغِيثُ، وَأَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ، وَنَحْنُ الْبَاطِثُونَ وَأَهْلُ الذُّنُوبِ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعْفِرُ الْعَفَّارُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا دِيمَةً<sup>١</sup> مِدْرَاراً، وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَكَفّاً<sup>٢</sup> مِغْزَاراً، غَيْثاً مُغِيثاً، وَاسْبِغْهُ مُسْبِغاً مُهْطِلاً، مَرِيئاً مَرِيئاً، غَدَقاً<sup>٣</sup> مُغْدِقاً، عُبَاباً<sup>٤</sup> مُجَلِّجِلاً<sup>٥</sup>، سَحَاباً سَحَاباً، بَسّاً<sup>٦</sup> بَسّاً، مُسْبِلاً<sup>٧</sup> عَامّاً، وَدَقّاً<sup>٨</sup> مِطْفَاحاً، يَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعاً، وَيَطْلُغُ الْقَطْرُ مِنْهُ، غَيْرَ خُلْبِ الْبَرَقِ<sup>٩</sup>، وَلَا مُكْذَبِ الرَّعْدِ، تَنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ، مَتَّأ عَلَيْنَا مِنْكَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

فَمَا تَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى صَبَّ اللَّهُ الْمَاءَ صَبّاً<sup>١١</sup>.

٣١٠. عيون الأخبار عن إسرائيل عن الحسين عليه السلام - أَنَّهُ كَانَ إِذَا اسْتَسْقَى قَالَ -: اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيّاً

١. الذَّيْمَةُ: المطر الذي ليس فيه رعد ولا برق، وأقله ثلث النهار أو ثلث الليل، وأكثره ما بلغ من العدة (الصحيح: ج ٥ ص ١٩٢٤ «ديم»).
٢. وَكَفَّ الْبَيْتَ: قَطَّرَ، وَنَاقَةَ وَكَوْفَ: غَزِيرَةٌ (القاموس المحيط: ج ٣ ص ٢٠٦ «وكف»).
٣. الْغَدَقُ: المطر الكبار القطر (النهاية: ج ٣ ص ٣٢٥ «غدق»).
٤. الْعُبَابُ: المطر الكثير (لسان العرب: ج ١ ص ٥٧٣ «عيب»).
٥. الْمُجَلِّجِلُ: السحاب الذي فيه صوت الرعد (الصحيح: ج ٤ ص ١٦٥٩ «جلل»).
٦. يُقَالُ: سَخَّ يَسَخُّ سَخّاً، وَالْمُؤَنَّثَةُ: سَخَاءٌ، أَي دَائِمَةُ الصَّبِّ وَالْهَطْلُ بِالْعَطَاءِ (النهاية: ج ٢ ص ٣٢٥ «سح»).
٧. الْبَيْسُ: الشُّوقُ اللَّيْنُ (الصحيح: ج ٣ ص ٩٠٨ «بسس»).
٨. قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: فِي حَدِيثِ الْاسْتِسْقَاءِ: «اسْقِنَا غَيْثاً سَابِلاً» أَي هَاطِلاً غَزِيرَةً (النهاية: ج ٢ ص ٣٤٠ «سبل»).
٩. الْوَدْقُ: المطر (الصحيح: ج ٤ ص ١٥٦٣ «ودق»).
١٠. الْبَرَقُ الْمُخْلَبُ: الذي لَا غَيْثَ فِيهِ (الصحيح: ج ١ ص ١٢٢ «خلب»).
١١. كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ: ج ١ ص ٥٣٥ ح ١٥٠٤، قُرْبُ الْإِسْنَادِ: ص ١٥٦ ح ٥٧٦ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عليه السلام نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٩ ص ٣٢١ ح ٩.

حسین علیه السلام گفت: «ای عطاکننده خیرها از مظان خود، فرو فرستنده رحمت‌ها از معدن‌های خود، روانه‌کننده برکت‌ها بر اهل خود! از تو ابر باران‌زاست و تویی فریادرس یاری خواه و ماییم خطاکار و گنهکار. تویی که از او آمرزش می‌خواهند و او بسی می‌آمرزد. خدایی جز تو نیست.

خدایا! بر ما بارانی بی صدا و پُر آب از آسمان روانه کن و بارانی سرشار از قطره‌ها بر ما فرو ریز؛ بارانی پُر آب، گسترده، لبریز، پیوسته خوش و بابرکت، درشت و بزرگ، فراوان، با صدای رعد، پیایی و ناگسسته، نرم و روان، رها و فراگیر؛ بارانی سیل‌آسا که چکه‌هایش یکدیگر را برانند و قطره‌ها از آن سر برآورند، نه ابری که بدرخشد و بغرود، اما بارانی نریزد؛ بارانی که بندگان ضعیفت، بدان سرزنده گردند و زمین‌های مُرده‌ات را زنده کنی. متنی از توست بر ما. آمین، ای پروردگارِ جهانیان! تکبیر علوم رسوبی

سخنش تمام نشده بود که خداوند، بارانی سیل‌آسا فرو بارید.

۳۱۰. عیون الأخبار - به نقل از اسرائیل، از امام حسین علیه السلام (هنگامی که باران می‌طلبید) -:

خدایا! بارانی بر ما فرو فرست؛ بارانی گسترده و رها، فراگیر، سودرسان و



وايسعةً وادعةً، عامّةً نافعةً غيرَ ضارّةٍ، تَعْمُ بِهَا حَاضِرُنَا وَبَادِيَتُنَا، وَتَزِيدُ بِهَا فِي رِزْقِنَا  
وَشُكْرِنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقَ إِيمَانٍ وَعَطَاءَ إِيمَانٍ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا، اللَّهُمَّ  
أَنْزِلْ عَلَيْنَا فِي أَرْضِنَا سَكَنَهَا، وَأَنْبِتْ فِيهَا زَيْتَتَهَا وَمَرَعَاهَا.<sup>١</sup>

١٧/١٠

### دَعَاؤُهُ فِي دَفْعِ الْأَضَلَاءِ

٣١١ . طَبَّ الْأَنْفَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُفَضَّلِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: كَلِمَاتٌ إِذَا قُلْتُهُنَّ  
مَا أَبَالِي بِمَنْ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ،  
وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِقُوَّتِكَ وَحَوْلِكَ وَقُدْرَتِكَ شَرَّ كُلِّ مُغْتَالٍ<sup>٢</sup> وَكَيْدِ  
الْفُجَّارِ، فَإِنِّي أُحِبُّ الْأَبْرَارَ وَأُوَالِي الْأَخْيَارَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ  
وَسَلَّمَ.<sup>٣</sup>

٣١٢ . مَهَجَ الدَّعَوَاتِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فِي دَعَائِهِ -: يَا مَنْ شَأْنُهُ الْكِفَايَةُ، وَسُرَادِقُهُ<sup>٤</sup>  
الرِّعَايَةُ، يَا مَنْ هُوَ الْغَايَةُ وَالنَّهَائَةُ، يَا صَارِفَ السُّوءِ وَالسُّوَايَةَ وَالضُّرَّ، اصْرِفْ عَنِّي  
أَذِيَّةَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَجْمَعِينَ، بِالْأَشْبَاحِ التَّوْرَانِيَّةِ، وَبِالْأَسْمَاءِ الشَّرِيائِيَّةِ،  
وَبِالْأَقْلَامِ الْيُونَانِيَّةِ، وَبِالْكَلِمَاتِ الْعِبْرَانِيَّةِ، وَبِمَا نَزَلَ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ يَقِينِ الْإِيضَاحِ.  
اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ فِي حِرْزِكَ وَفِي حِرْزِكَ، وَفِي عِيَاذِكَ وَفِي سِتْرِكَ وَفِي كَنْفِكَ، مِنْ

١ . عيون الأخبار لابن قتيبة: ج ٢ ص ٢٧٨.

٢ . الاغتيال: قتلٌ خيلةً؛ وهو أن يخذعه فيذهب به إلى موضع فإذا صار إليه قتله (الصحيح: ج ٥ ص ١٧٨٧ «غيل»).

٣ . طب الأئمة لابن بسطام: ص ١١٦، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٢٢٠ ح ١٧.

٤ . السُّرَادِقُ: هو كلُّ ما أحاط بشيءٍ من حائطٍ أو مضربٍ أو خباءٍ (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٩ «سردق»).

بی‌زیان، که شهری و روستایی را فرا بگیرد و بر روزی و سپاس ما بیفزاید.  
خدایا! آن را روزی ایمان و بخششِ ایمان قرار ده، که عطای تو منعی ندارد.  
خدایا! رحمت سرزمینمان را بر ما فرو فرست و زینت و گیاهش را برویان».

۱۷/۱۰

### دعای امام در دور کردن دشمنان

۳۱۱. طب الائمة علیهم السلام - به نقل از عبد الله بن مفضل نوفلی، از پدرش، از امام حسین علیه السلام - :  
این، کلماتی است که چون بگویم، دیگر باکی ندارم که جنّ و انس بر ضدّ من  
گرد هم آیند: «به نام خدا و به [یاری] خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر دین  
پیامبر خدا. خدایا! مرا به توان و حرکت و نیرویت، از شرّ هر کِشندۀ به نیرنگ و  
حیلهٔ بدکاران، کفایت کن، که من نیکان را دوست می‌دارم و با برگزیدگان،  
همبستگی دارم، و خداوند بر محمد پیامبر و خاندانش درود و سلام فرستد».

۳۱۲. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (در دعایش) - : ای که کارش کفایت کردن است و  
سراپرده‌اش رعایت، ای که غایت و انتهایی، ای برگردانندهٔ بدی و زشتی و  
گرفتاری! آزار همهٔ جهانیان از جنّ و انس را از من بگردان، به حقّ جان‌های  
نورانی و نام‌های شریانی و قلم‌های یونانی و کلمه‌های عبرانی و آنچه از  
یقین‌های روشنگر که در لوح‌ها فرود آمده است.

كُلُّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ، وَعَدُوٌّ رَاصِدٍ، وَلَثِيمٌ مُعَانِدٍ، وَضِدٌّ كَنُودٍ<sup>١</sup>، وَمِنْ كُلِّ حَاسِدٍ، بِبِسْمِ اللَّهِ اسْتَشْفَيْتُ، وَبِسْمِ اللَّهِ اسْتَكْفَيْتُ، وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، وَبِهِ اسْتَعْنَيْتُ، وَإِلَيْهِ اسْتَعْدَيْتُ عَلَى كُلِّ ظَالِمٍ ظَلَمَ، وَغَاشِمٍ غَشَمَ، وَطَارِقٍ طَرَقَ، وَزَاجِرٍ زَجَرَ، فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ<sup>٢</sup>.

١٨ / ١٠

### تَسْبِيحُهُ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنَ الشَّهْرِ

٢١٣ . الدعوات: تَسْبِيحُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ [مِنَ الشَّهْرِ]: سُبْحَانَ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، سُبْحَانَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا يَكُونُ هَكَذَا غَيْرُهُ، وَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قُدْرَتَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَوْلَاهُ عِلْمٌ لَا يَوْصَفُ، وَآخِرُهُ عِلْمٌ لَا يَبِيدُ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا فَوْقَ الْبَرِّيَّاتِ بِالْإِلَهِيَّةِ فَلَا عَيْنٌ تُدْرِكُهُ، وَلَا عَقْلٌ يُمَثِّلُهُ، وَلَا وَهْمٌ يُصَوِّرُهُ، وَلَا لِسَانٌ يَصِفُهُ بِغَايَةِ مَا لَهُ مِنَ الْوَصْفِ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ قَضَى الْمَوْتَ عَلَى الْعِبَادِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْبَاقِي الدَّائِمِ<sup>٣</sup>.

١٩ / ١٠

### دُعَاؤُهُ فِي الرَّغْبَةِ إِلَى الْآخِرَةِ

٢١٤ . كشف الغمة عن راشد بن أبي روح الأنصاري: كَانَ مِنْ دُعَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: اللَّهُمَّ

١ . الكَنُودُ: الكَفُور (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٣٢ وكنده).

٢ . مهج الدعوات: ص ٣٥٦، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٣٧٤ ح ١.

٣ . الدعوات للراوندي: ص ٩٢ ح ٢٢٨، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٢٠٦ ح ٣.

خدایا! مرا در حفظ و حزب خودت قرار ده، و نیز در پناه و پرده و سایه حمایتت از هر شیطان رانده شده و دشمن کمین کرده و مُعاند پست و مخالف ناسپاس و از هر حسود.

به «بسم الله»، شفا خواستم و به نام خدا، کفایت جُستم و بر خدا توکل کردم و به او یاری خواستم و او را فریادریس خود در برابر هر ظالمی که ظلم کند و هر ستمکاری که ستم کند و هر بدرفتاری که بدرفتاری نماید و هر کوبنده‌ای که بکوبد و هر کسی که به فریاد، باز می‌دارد، که خدا، بهترین نگهبان و مهربان‌ترین مهربانان است.

۱۸/۱۰

### تسبیح امام در روز پنجم هر ماه

۴۱۳. الدعوات: تسبیح امام حسین علیه السلام در روز پنجم [از هر ماه]، چنین بود: «منزه است خدای بلند مرتبه والا. منزه است خدای بزرگ و بزرگ‌تر. منزه است کسی که چنین است و جز او، این چنین نیست و کسی توانایی او را ندارد. منزه است کسی که آغازش دانشی و صف‌ناشدنی است و پایانش دانشی پایان‌ناپذیر. منزه است کسی که با خدایی اش، بر مردمان، برتری یافته است؛ نه چشمی او را درمی‌یابد و نه خردی او را شبیه‌سازی می‌کند و نه خیالی او را به تصویر می‌کشد و نه زبانی او را به نهایت وصفی که دارد، توصیف می‌کند. منزه است کسی که برتر از [جا گرفتن در] فضا است. منزه است کسی که مرگ را بر بندگان، مقدر کرد. منزه است فرمان‌روای مقتدر. منزه است فرمان‌روای بسیار پاک. منزه است ماندگار جاوید».

۱۹/۱۰

### دعای امام در غیبت به آخرت

۴۱۴. كشف الغمّة - به نقل از راشد بن ابی روح انصاری - : از دعای امام حسین علیه السلام این

ارزقني الرغبة في الآخرة حتى أعرف صدق ذلك في قلبي بالزهادة مني في دنياي،  
اللهم ارزقني بصراً في أمر الآخرة حتى أطلب الحسنات شوقاً، وأفرّجاً من السيئات  
خوفاً، يا ربّ ٢.

٢٠ / ١٠

## دُعَاؤُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ

٢١٥. الإقبال: من الدعوات المشرفة في يوم عرفة، دعاء مولانا الحسين بن علي صلوات  
الله عليه ٣:

الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع، ولا لِعطائه مانع، ولا كصنعه صنّع صانع، وهو  
الجواد الواسع، فطر ٤ أجناس البدائع، وأتقن بحكمته الصنائع، لا يخفى عليه  
الطلّائع، ولا تضيع عنده الودائع، أتى بالكتاب الجامع، وبشرع الإسلام النور  
الساطع، وهو للخلق صانع، وهو المستعان على الفجائع، جازي كل صانع،  
ورائس ٥ كل قانع ٦، وراحم كل صارع ٧، ومُنزِلُ المنافع والكتاب الجامع بالنور

١. في المصدر: «وافراً»، وهو تصحيف.

٢. كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٧٥.

٣. قال الكفعمي في حاشية البلد الأمين: ذكر السيد الحبيب النسيب رضي الدين علي بن طاووس - قدس  
الله روحه - في كتاب مصباح الزائر قال: روى بشر و بشير الأسديان أن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام،  
خرج عشية عرفة يومئذ من فسطاطه، متدللاً خاشعاً، فجعل عليه السلام يمشي هوناً هوناً، حتى وقف هو وجماعة  
من أهل بيته وولده ومواليه في ميسرة الجبل، مستقبل البيت، ثم رفع يديه تلقاء وجهه كاستطعام  
المسكين، ثم قال: الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع... إلى آخره (البلد الأمين: ص ٢٥١، بحار الأنوار:  
ج ٩٨ ص ٢١٤ ح ٢).

٤. فطر: خلق (المصباح المنير: ص ٢٧٦ وفطره).

٥. يقال: راشة يريشه، إذا أحسن حاله. وكل من أوليته خيراً فقد رشتته (لسان العرب: ج ٦ ص ٣١٠ «ريش»).

٦. القانع: السائل، من القنوع: الرضا باليسير من العطاء (النهاية: ج ٢ ص ١١٤ «قنع»).

٧. الصارع: النحيف الضاري الجسم (النهاية: ج ٣ ص ٨٤ «صرع»).

بود: «خدایا! رغبت به آخرت را روزی ام کن تا صدق آن را با بی رغبتی به دنیایم بدانم. خدایا! بصیرت در کار آخرت را روزی ام گردان تا از سر شوق، در پی نیکی ها باشم و از سر بیم از زشتی ها بگریزم، ای پروردگار من!».

۲۰ / ۱۰

### دعای امام در روز عرفه<sup>۱</sup>

۳۱۵. الإقبال: از دعاهای وارد شده در روز عرفه، دعای مولایمان امام حسین - که درودهای خدا بر او باد - است<sup>۲</sup>: «ستایش، خداوندی را بیزد که نه از قضای او می توان جلوگیری کرد، نه می توان کسی را از عطای او محروم ساخت. ساخته هیچ سازنده ای همچون ساخته او نیست. او بخشنده فراگیر است. انواع پدیده های بدیع را آفرید و با حکمت خویش، ساخته ها را استوار کرد. طلایه های [ای عالم وجود] بر او پنهان نیستند و امانت ها در نزد او تلف نمی شوند. کتاب جامع و شریعت اسلام را به مثابه نوری درخشان آورد. آفریدگان را ساخت و فریادرس در گرفتاری هاست. هر سازنده ای را پاداش می دهد و زندگی هر قناعت پیشه ای را تأمین کند و بر هر نالانی، مهربان است. منفعت ها و کتاب جامع را با نوری درخشان، فرو فرستاد. اوست که شنوای دعاهاست و بالا

۱. اصل ترجمه دعای عرفه در این جا، برگرفته از ترجمه منتشر شده توسط مرکز تحقیقات حج است، اما

اصلاحات دامنهداری نیز بر روی آن به انجام رسیده است. (م)

۲. کلمی در البلد الامین، نوشته است: سید اصیل و پاک نژاد، رضی الدین علی بن طاووس - که خداوند،

روحش را پاک گرداند - در کتاب مهیاج الزائر گفته است: پسر و بشیر اسدی روایت کرده اند که امام حسین علیه السلام

شب عرفه از خیمه اش بیرون آمد، در حالی که آرام و افتاده حال بود و به آرامی گام بر می داشت، تا این که

خود و تعدادی از خاندان و فرزندان و دوستانش، در سمت چپ کوه، رو به قبله ایستادند. امام علیه السلام دستاش را

تا مقابل صورتش بالا آورد، همانند سائلی که غذا درخواست می کند. آن گاه گفت: «ستایش، خداوندی را بیزد

که نه از قضای او می توان جلوگیری کرد و...».

السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلدُّكْرِيَّاتِ دَافِعٌ، وَلِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، وَرَاحِمٌ عِبْرَةَ كُلِّ ضَارِعٍ، وَدَافِعٌ ضَرَعَةَ كُلِّ ضَارِعٍ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، أَمناً لِرَيْبِ الْعَنُونِ<sup>١</sup> وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً<sup>٢</sup> مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَجِمٍ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي - لِرَأْفَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ - فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرَةِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافِعاً مِنْكَ وَتَحَنُّناً عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي فِيهِ يَسِّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمَتِكَ؛ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُعْنَى، ثُمَّ أَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ، لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي<sup>٣</sup>، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي.

ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّحَائِمِ،

١. المنون: الدهر. والموت (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٢٧٢ «من»).

٢. ظعن: سار (الصالح: ج ٤ ص ٢١٥٩ «ظعن»).

٣. قال العلامة المجلسي: لم تشهري بخلقي؛ أي لم تجعل تلك الحالات الخسيسة ظاهرة للخلق في ابتداء خلقي لأصير محقراً مهيناً عندهم، بل سترت تلك الأحوال عنهم، وأخرجتني بعد اعتدال صورتي وخروجي عن تلك الأصول الدنية (بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٧٣). هذا وفي البلد الأمين: «لم تشهري بخلقي».

برنده درجه‌ها. سختی‌ها را برطرف می‌سازد و سرکشان را قلع و قمع می‌کند و بر اشکی هر نالان، رحمت می‌آورد و غم او را می‌برد. بنا بر این، خدایی جز او نیست و چیزی با او برابری نمی‌کند و چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا، بینا، باریک‌بین و آگاه، و او بر هر کاری تواناست.

بار خدایا! من به تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی می‌دهم. اعتراف می‌کنم به این که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی توست. با نعمت خود، وجود مرا آغاز کردی، پیش از آن که من، چیزی درخور یاد باشم. مرا از خاک آفریدی، سپس در پشت‌ها جایم دادی و از حوادث زمانه و دگرگونی‌های روزگار، ایمنم ساختی و در روزگاران گذشته و قرن‌ها و نسل‌های پیشین، همواره از پشتی به رجمی کوچ کردم.

از روی مهر و رأفتی که به من داشتی و احسانی که نسبت به من کردی، مرا در دوران حکومت سردمداران کفر که پیمانت را شکستند و پیامبرانت را تکذیب کردند، به جهان نیاوردی؛ بلکه از سر رأفت و مهر، مرا در زمانی به دنیا آوردی که مقام هدایت را، که در علم ازلی‌ات گذشته بود، برایم مهیا فرمودی و در آن، پرورشم دادی و پیش از این نیز با رفتار نیکویت و نعمت‌های شایانت، به من مهر ورزیدی و آفرینشم را از منی ریخته شده، پدید آوردی و در سه تاریکی [برمشیمه، رجم و شکم] میان گوشت و خون و پوست، جایم دادی.

در آفرینشم گواهم نساختی<sup>۱</sup> و چیزی از کار خودم را به من، واگذار نکردی. سپس با آفرینش تمام و درست، مرا به این دنیا وارد ساختی و در حالت کودکی و نخردسالی، در گهواره نگهداری‌ام کردی و از غذاها، شیر گوارایی را روزی‌ام ساختی و دل‌های

۱. این عبارت، ترجمه «لم تشهدنی» در متن عربی دعاست که بر اساس نسخه البلد الامین ترجمه شده است. علامه مجلسی در شرح نسخه بدل «لم تشهدنی» می‌گوید: یعنی آن حالت‌های بدنما در آغاز آفرینش جنینی مرا آشکار نساختی تا نزد مردم، هست و نخرد نشوم؛ بلکه آنها را پوشتندی و پس از اعتدال و اتمام هیتم، مرا بیرون آوردی.



وَكَلَّاتَنِي<sup>١</sup> مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمَتَنِي مِنَ الزُّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ.

حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالكَلَامِ، أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الإِنْعَامِ، فَزَيَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا كَمَلْتَ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلْتَ سَرِيرَتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ فِطْرَتِكَ، وَأَنْطَقْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّيْتَنِي لِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَوَاجِبِ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ.

ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حُرِّ<sup>٢</sup> الثَّرَى، لَمْ تُرَضْ لِي يَا إِلَهِي بِنِعْمَةٍ دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ المَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنِّكَ العَظِيمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ القَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي عَلَيَّ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ.

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ! مِنْ مُبْدِيِّ مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدِ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظَّمْتَ آلاؤُكَ، فَأَيُّ أَنْعَمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدْدًا أَوْ ذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا العَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الحَافِظُونَ! ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَذَرَأْتَ<sup>٣</sup> عَنِّي اللُّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ العَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ.

١. كَلَّاةٌ: حرسه (القاموس المحيط: ج ١ ص ٢٦) (كلاء).

٢. الحُرُّ من الطين والرَّمْل: الطَّيِّب. وحُرُّ كُلِّ أَرْضٍ: وسطها وأطبيها (تاج العروس: ج ٦ ص ٢٦١ وحرره).

٣. الذَّرَأُ: الدَّفْعُ (الصَّحاح: ج ١ ص ٤٨) (ذراء).

پرستاران را به من، مهربان کردی و مادرانِ دلسوز را عهده‌دار پرستاری‌ام نمودی و از آسیب جنیان، حفاظتم کردی و آفرینش‌م را از زیادی و کاستی پیراستی. پس، تو برتری، ای مهربان و ای بخشاینده!

تا آن‌گاه که لب به سخن گشودم، نعمت‌های شایانت را بر من تمام کردی و در هر سال، بیشتر پرورشم دادی و آن‌گاه که آفرینش‌م کامل شد و نیروهای جسم و جانم به اعتدال رسید، حجت خود را بر من لازم کردی؛ بدین ترتیب که شناختت را به من الهام فرمودی و با شگفتی‌های خلقتت، مرا به شگفت آوردی و با پدیده‌های نورآفرینت که در آسمان و زمینت آفریدی، به سخن آوردی و به سپاس نعمت‌ها و یاد و طاعت و عبادتت، تذکرم دادی و آنچه را پیامبرانت آوردند، به من فهماندی و پذیرش عوامل خشنودیت را برایم آسان نمودی و در تمام اینها با یاری و مهربانی‌ات بر من منت نهادی.

سپس از آن‌جا که مرا از پاک‌ترین خاک‌ها آفریدی، راضی نشدی، ای معبود من، که من از نعمتی برخوردار و از دیگری محروم شوم و از انواع نعمت‌های زندگی و اقسام لوازم کامرانی روزی‌ام کردی و این، به خاطر نعمت‌بخشی بزرگ و احسان دیرینه‌ات بر من بود، تا آن‌جا که تمامی نعمت‌ها را بر من کامل کردی و تمامی رنج‌ها را از من، دور ساختی و نادانی و گستاخی من، مانع از آن نشد که مرا به آنچه به تو نزدیکم می‌سازد، رهنمون شوی و بدانچه مرا به درگاهت مقرب می‌سازد، موفق بداری. اگر بخوانمت، پاسخم را می‌دهی و اگر از تو بخواهم، عطایم می‌کنی و اگر فرمان‌برداری‌ات کنم، قدردانی می‌کنی و اگر از تو سپاس‌گزاری کنم، بر من می‌افزایی. همه اینها برای کامل کردن نعمت‌هایت بر من و احسانی است که نسبت به من داری.

منزهی تو! منزهی از آن رو که آغاز کننده آفرینش و باز گرداننده خلقی. ستوده و بزرگواری. پاکیزه است نام‌های تو و بزرگ است نعمت‌های تو.

معبود من! کدام یک از نعمت‌هایت را به شماره در آورم و یاد کنم و به سپاس‌گزاری کدامین یک از عطا‌های تو پردازم، در صورتی که آنها، ای پروردگار من، بیش از آن است که حسابگران، بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها برسند. سپس، آنچه از سختی و گرفتاری از من دور کردی و باز داشتی، بیش از آن تن‌درستی و خوشی‌ای است که برایم آشکار شد.

وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ  
تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نَوْرِ بَصْرِي، وَأَسَارِيرِ  
صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ<sup>١</sup> مَارِنِ<sup>٢</sup> عِرْنِينِي<sup>٣</sup>، وَمَسَارِبِ  
صِمَاخِ<sup>٤</sup> سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَخَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْرَزِ  
حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَبُلُوغِ حَبَائِلِ بَارِعِ عُنُقِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي  
وَمَشْرَبِي، وَجِمَالَةِ<sup>٥</sup> أُمِّ رَأْسِي، وَجُمَلِ حَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي<sup>٦</sup>، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ<sup>٧</sup>  
صَدْرِي، وَنِيَاطُ<sup>٨</sup> حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاذُ حَوَاشِي كَيْدِي، وَمَا حَوَتْهُ شِرَاسِيفُ<sup>٩</sup>  
أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَأَطْرَافُ أُنَامِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَدَمِي وَشَعْرِي  
وَبَشْرِي، وَعَصَبِي وَقَصَبِي<sup>١٠</sup> وَعِظَامِي، وَمُخِّي وَعُرُوقِي، وَجَمِيعُ جَوَارِحِي، وَمَا  
انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقْلَبْتُ الْأَرْضَ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي، وَسُكُونِي  
وَخَرَكَتِي، وَخَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي؛ أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ  
وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمُرْتُهَا، أَنْ أُوَدِّي شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعِمِكَ، مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ؛ إِلَّا بِمَنْكَ

١ . الخُدروف: عُزَيْد، أو قَصَبَةٌ مَشْقُوقَةٌ، يَفْرُضُ فِي وَسْطِهِ... (تاج العروس: ج ١٢ ص ١٥٧ «خُدرف»)  
وقد استعاره ﷺ لمَجَارِي الْأَنْفِ هُنَا.

٢ . المَارِن: مَا لَانَ مِنَ الْأَنْفِ وَقُضِّلَ عَنِ الْقَصَبَةِ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٢٠٢ «مرن»).

٣ . العِرْنِينُ: الْأَنْفُ (النَّهْجَةُ: ج ٣ ص ٢٢٣ «عرن»).

٤ . الصِّمَاحُ: قَنَاةُ الْأُذُنِ الَّتِي تُفْضِي إِلَى طَبَلَتِهِ (المعجم الوسيط: ج ١ ص ٥٢٢ «صمخ»).

٥ . مَحَايِلُ الشَّيْءِ وَحَمَائِلُهُ: الْعُرُوقُ الَّتِي فِي أَصْلِهِ وَجِلْدُهُ (لسان العرب: ج ١١ ص ١٨٠ «حمل»).

٦ . الْوَتِينُ: عِزْقٌ فِي الْقَلْبِ إِذَا انْقَطَعَتْ مَاتِ صَاحِبُهُ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٢١٠ «وتن»).

٧ . التَامُورُ: عِلْقَةُ الْقَلْبِ وَدَمُهُ (النَّهْجَةُ: ج ١ ص ١٩٦ «تمر»).

٨ . نِيَاطُ الْقَلْبِ: هُوَ الْعِرْقُ الَّذِي الْقَلْبُ مَعْلُوقٌ بِهِ (النَّهْجَةُ: ج ٥ ص ١٤١ «نيط»).

٩ . الشِرَاسِيفُ: وَهِيَ أَطْرَافُ الْأَضْلَاعِ الْمُشْرِفَةُ عَلَى الْبَطْنِ (النَّهْجَةُ: ج ٢ ص ٤٥٩ «شراسيف»).

١٠ . الْقُصْبُ: اسْمٌ لِلْأَمْعَاءِ كُلِّهَا (النَّهْجَةُ: ج ٤ ص ٦٧ «قصب»).

من گواهی می‌دهم - ای خدای من - با حقیقتِ ایمانم، و با تصمیمِ یقینی و عزمِ جزمم، و با توحیدِ خالص و بی‌شایبه خود، و درون سرپوشیده نهادم، و رشته‌های جریان نور دیده‌ام، و خطوط صفحه‌ی پیشانی‌ام، و رخنه‌های راه‌های تنفسم، و پرده‌های نرمه بینی‌ام، و راه‌های پرده گوشم، و آنچه لب‌هایم در برمی‌گیرد و آن را می‌پوشاند، و حرکت‌های زبانم در تلفظ، و پیوستگاه کام دهان و آرواره‌ام، و جای رویش دندان‌هایم و رسیدن‌گاه رشته‌های اصلی گردنم، و جایگاه چشیدن خوراک و نوشاکم، و رشته و عصب مغز سرم، و رشته‌های اصلی رگ گردنم، و آنچه در قفسه سینه‌ام جای دارد، و شاه‌رگ پرده دلم، و پاره‌های گوشه و کنار جگرم، و آنچه استخوان‌های دنده‌هایم در بر دارند، و سربندهای استخوان‌هایم، و سرانگشتانم، و انقباض عضلات بدنم، و گوشتم و خونم، و پوستم و موی بدنم، و عصبم و روده‌ام، و استخوانم و مغزم و رگ‌هایم و تمامی اعضا و جوارحم، و آنچه در دوران شیرخوارگی‌ام بر این اعضا بافته شده، و آنچه زمین از من بر پشت خود برداشته است، و خوابم و بیداری‌ام و آرمیدنم، و حرکت‌های رکوع و سجودم [گواهی می‌دهم] که اگر تصمیم بگیرم و در طول اعصار و قرون بکوشم - و بر فرض که چنین عمری بکنم - و بنخواهم شکر یکی از نعمت‌های تو را به جا آورم، نخواهم توانست، جز به لطف تو که این لطف، خود، سپاس‌گزاری‌ات را از نو بر من واجب می‌کند و موجب ستایش تازه و ریشه‌دار می‌گردد. آری! و اگر من و آفریدگان حسابگرت، به جد بکوشیم که نعمت‌بخشی‌های آینده و گذشته تو را بشماریم، نه اندازه آن را می‌توانیم

الموجب عليّ شكراً آنفاً جديداً، وتناءً طارفاً<sup>١</sup> عتيداً.

أجل، ولو حرصتُ والعادونَ من أنامِك أن نُحصيَ مدى إنعامِك، سالفَةً وآنفَةً، لما حصرناه عَدداً، ولا أحصيناها أبداً، هيهات! أتى ذلك، وأنتَ المُخبرُ عن نفسك في كتابِك النَّاطِقِ، وَالنَّبِيُّ الصَّادِقِ: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾<sup>٢</sup>، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَتَبَوُّوكَ، وَبَلَغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلُكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي أَشْهَدُ بِجِدِّي وَجَهْدِي، وَمَبَالِغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مَوْقِناً: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً فَيَكُونَ مَرُوثاً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدهُ<sup>٣</sup> فِيمَا صَنَعَ، سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ! لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا، فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمداً يَعْدِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ رِجَالِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ.

[ثُمَّ انْدَفَعَ ﷺ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ وَقَالَ - وَعَيْنَاهُ تَكْفَانٍ<sup>٤</sup> دُموعاً -:<sup>٥</sup> اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

١. الطارف: المستحدث، خلاف التالذ والتلبد (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٩٤ طرف).

٢. إبراهيم: ٣٢، النحل: ١٨.

٣. الرِّفْدُ: العَطَاءُ وَالصَّلَاةُ (الصحيح: ج ٢ ص ٢٧٥ رفة).

٤. وَكَفَّ الدَّمْعُ: إِذَا تَقَاطَرَ (النهاية: ج ٥ ص ٢٢٠ وكف).

٥. ما بين المعقوفين أثبتناه من البلد الأمين: ص ٢٥٣. وراجع: بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٣ ح ٢ و مستدرک

الوسائل: ج ١٠ ص ٢٥ ح ١١٣٧٠.

شِئرد و نه هرگز آن را به شماره خواهیم آورد.

هرگز! کجا چنین چیزی میسر است و تو از خود، در کتاب گویایت خبر داده‌ای که «اگر نعمت خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن را به شماره آورید».

خدایا! کتاب تو و خبری که داده‌ای، راست است و پیامبران و فرستادگانت، آنچه را از وحی خویش بر ایشان فرو فرستادی و از دین خود برای آنان تشریح کردی، رساندند، جز این که - ای خدای من - به تلاش و کوشش و نهایت توان و سعی خودم گواهی می‌دهم و از روی ایمان و یقین می‌گویم:

ستایش، خداوندی را می‌سزد که فرزندی نگرفت تا از او ارث ببرد و انبازی در فرمان‌روایی برایش نیست تا در آنچه پدید آورد، با او ضدیت کند، و نه نگه‌دارنده‌ای از خواری دارد تا در آنچه به وجود آورد، یاری‌اش کند. منزّه است، منزّه، اگر در آسمان و زمین، جز او خدایی می‌بود، آسمان و زمین، هر دو تباه می‌شدند و از هم می‌پاشیدند. منزّه است خدای یکتای یگانه بی‌نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و هیچ کس، همتای او نیست.

ستایش، خدای راست؛ ستایشی که با ستایش فرشتگان مقرب او و پیامبران مرسلس برابر باشد، و درود خدا بر بهترین آفریدگان او، محمد، خاتم پیامبران و خاندان پاک و پاکیزه و خالص او بادا».

سپس، درخواست امام علیه السلام شدت گرفت و در دعا کوشید و اشک چشمانش روان شد و ادامه داد: «خداوند! چنان از خودت بی‌مناکم کن که گویی تو را می‌بینم و به پروای از خودت خوش‌بختم گردان و با نافرمانی از خودت، بدبختم مکن و در قضایت، برایم خیر مقدر کن و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا نه تعجیل آنچه را تو و اوستا انداخته‌ای، بخواهم، نه تأخیر آنچه را تو پیش انداخته‌ای».

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ مَا رِبي وَثَارِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي.

اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاخْسَأْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيماً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي حَيّاً سَوِيّاً، رَحْمَةً بِي وَكُنْتَ عَن خَلْقِي غَنِيّاً.

رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صَوْرَتِي، يَا رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ بِي وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَقَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا آوَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ آتَيْتَنِي وَأَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْبَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ ذِكْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدَّهْرِ، وَضُرُوفِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ.

اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَاقْنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي فَاخْلُفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَابَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسَرِيرَتِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تُبْسِلْنِي<sup>١</sup>، وَنِعْمَكَ

١ . أغناه الله وأقناه: أي أعطاه الله ما يسكن إليه (الصحيح: ج ٦ ص ٢٤٦٨ «قناه»).

٢ . البائقة: الداهية (الصحيح: ج ٤ ص ١٢٥٢ «بوق»).

٣ . أبسلة: أسلمة للهلكة. وأبسلة لعمله ويعمله: وكلة إليه (أنظر: القاموس المحيط: ج ٣ ص ٣٣٥ «بسلي»).

وفي البلد الأمين وبعار الأنوار: «فلا تبسلي».

خداوندا! بی نیازی را در نفسم، یقین را در دلم، اخلاص را در کردارم، روشنایی را در چشمم و بینایی را در دینم قرار ده و مرا از اعضا و جوارحم بهره مند کن و گوش و چشمم را وارث من گردان و بر آن کس که بر من ستم کرده، یاری ام ده و به من بنمایان که انتقامم را از او گرفته‌ام و به آرزویم دربارهاش رسیده‌ام و بدین وسیله، دیده‌ام را روشن کن.

خداوندا! محتتم را بر طرف کن، زشتی‌هایم را بپوشان، خطایم را ببامرز، شیطانم را از من بران و ذمه‌ام را از گروه پرهان و برایم - خداوندا - درجه والا در آخرت و دنیا قرار ده.

خداوندا! ستایش، تو را سبزد که مرا آفریدی و شنوا و بینایم کردی و ستایش، تو راست که مرا آفریدی و از سر مهرت به من، خلقتم را نیکو آراستی، با آن که از خلقتم بی‌نیاز بودی.

پروردگارا! آن چنان که مرا پدید آوردی و خلقتم را اعتدال بخشیدی، پروردگارا! آن چنان که به وجودم آوردی و صورتم را زیبا نگاهشتی، پروردگارا! آن چنان که به من، احسان کردی و عافیتم دادی، پروردگارا! آن چنان که مرا محافظت کردی و به من توفیق دادی، پروردگارا! آن چنان که به من نعمت دادی و هدایتم کردی، پروردگارا! آن چنان که مرا پناه دادی و از هر خیر دادی و عطایم کردی، پروردگارا! آن چنان که غذایم دادی و سیرابم کردی، پروردگارا! آن چنان که بی‌نیازم ساختی و با آن، آرامم کردی، پروردگارا! آن چنان که یاری ام دادی و عزتم بخشیدی، پروردگارا! آن چنان که از یاد باصفایت به من پوشاندی و از ساخته‌هایت در حد کفایت، در دست‌رسم قرار دادی، بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر پیشامدهای ناگوار روزگار و چرخش‌های شب و روز، یاری ام ده و از هراس‌های دنیا و اندوه‌های آخرت، نجاتم ده و از شر آنچه ستمگران در زمین انجام می‌دهند، کفایتم کن.

خداوندا! از آنچه می‌ترسم، کفایتم فرما و از آنچه هراسانم، نگاهم دار. خودم و دینم را حفظ کن و در سفرم، مرا محافظت فرما و در خانواده و مالم، جانشین من باش و در آنچه روزی ام کرده‌ای، برکت ده و در پیش خودم، مرا خوار کن و در چشمان مردم، بزرگم بنما و از شر جئیان و آدمیان، سلامتت دار و به گناهانم، رسوایم مکن و به اندیشه‌های باطنم،



فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي.

إِلَى مَنْ تَكِلْنِي؟ إِلَى الْقَرِيبِ يَقْطَعُنِي! أَمْ إِلَى الْبَعِيدِ يَتَهَجَّمُنِي! أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي! وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي.

اللَّهُمَّ فَلَا تُحْلِلْ بِي غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سِوَاكَ، غَيْرَ أَنْ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي؛ فَاسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَإِنْ كَشَفْتَ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَلَّا تُعِمِّيَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنَزِّلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى مِنْ قَبْلِي ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَاتَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنَةً.

يَا مَنْ عَفَا عَنِ الْعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النُّعْمَةَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي، وَيَا مَوْنَسِي فِي حُفْرَتِي، يَا وَلِيَّ نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِسْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُسْتَجَبِينَ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَمُنزِلَ كَهْيَعص وَطه ويس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ<sup>٢</sup>، وَلَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ [الِهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلٌ عَثْرَتِي، وَلَوْ لَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ]<sup>٣</sup>

١. هَجَمَ الرَّجُلُ وَغَيْرَهُ. سَاقَهُ وَطَرَدَهُ وَيُقَالُ: هَجَمَ الْفَحْلُ أَثْنَةً أَي طَرَدَهَا (لسان العرب: ج ١٢ ص ٦٠٢ «هجم»). وفي البلد الأمين: «يَتَهَجَّمُنِي»، قال ابن الأثير في معناها: أي يلقاني بالغلظة والوجه الكريه (النهاية: ج ١ ص ٣٢٣ «هجم»).

٢. الرَّحْبُ: الشُّعَّةُ (الصَّحاح: ج ١ ص ١٣٣ «رحب»).

٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من البلد الأمين: ص ٢٥٤.

سرافکنده‌ام مگردان و به کردارم، مرا مگیر و نعمت‌هایت را از من مگیر و مرا به جز خودت، به دیگری وا مگذار.

[خدایا!] به که واگذارم می‌کنی؟ آیا به خویشاوندی که از من می‌برد یا به بیگانه‌ای که مرا می‌راند یا به کسانی که ضعیف و خوارم بشمرند، در حالی که تو پروردگار من و زمامدار امور منی؟! از غربت خویش و دوری خانه‌ام و خواری‌ام نزد کسی که او را زمامدار کارهایم کردی، به تو شکایت می‌آورم.

خداوند! بر من، خشم مگیر و اگر تو بر من خشم نگیری، از دیگری باکی ندارم. منزهی تو و البته عاقبت تو برای من، گشاده‌تر است. پس، از تو می‌خواهم - ای پروردگار من -، به نور ذات که زمین و آسمان‌ها بدان روشن شد و تاریکی‌ها بدان برطرف گردید و کار پیشینیان و پسینیان، بدان اصلاح شد، که مرا در حال خشم خویش، نمیرانی و خشمت را بر من فرو نفرستی. تو حقّ عتاب داری و از تو عذر می‌خواهم تا [پیش از خشمت] از من، بخشود شوی.

معبودی جز تو نیست، ای پروردگار سرزمین محترم و مشعر الحرام و خانه کهن که برکت را بر آن نازل کردی و آن را برای مردمان، خانه امنی قرار دادی.

ای کسی که به بردباری خود، از گناهان بزرگ در گذشتی، ای کسی که به فضل خود، نعمت‌ها را فراوان کردی، ای کسی که به کرم خود، عطایای شایان دادی، ای ذخیره‌ام در سختی، ای همدم من در قبرم، ای ولی نعمت من، ای خدای من و پدران من، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام، و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم‌السلام، و پروردگار محمد، خاتم پیامبران و خاندان برگزیده‌اش، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن با عظمت، و نازل کننده کهیص و طه و یس و قرآن حکیم.

[ای خدا!] تویی پناهم، هنگامی که راه‌های زندگی با همه گستردگی‌اش بر من، دشوار شود و زمین با همه پهناوری‌اش، بر من تنگ گردد، و اگر رحمت تو نبود، به یقین، من از هلاک شدگان بودم. تویی که لغزشم را نادیده می‌گیری و اگر

الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيَّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَلَوْلَا نَصْرُكَ لِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ.

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسَّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ، وَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ السُّلُوكُ نَيْرًا<sup>١</sup> الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَانُ وَالذُّهُورُ.

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا.

يَا مُقْبِضَ<sup>٢</sup> الرُّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا.

يَا رَادَّ يُوسُفَ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ.  
يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ.

يَا مُمَسِّكَ يَدِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ أَنْ كَبَّرَ سِنَّهُ وَقَنِي عُمُرَهُ.

يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا.

يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ.

يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ.

يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ.

١ . نَيْرُ الْفَدَانِ : الخشبة المعترضة في عنق الثورين ، وقد يستعار للإذلال (مجمع البحرين : ج ٣ ص ١٨٥٣ نير).

٢ . قَبِضَ اللهُ فَلَانًا لِفَلَانٍ : أي جاء به وأتاحه له (الصالح : ج ٣ ص ١١٠٤ قبض).

پرده پوشی تو نبود، به یقین، من از رسوا شدگان بودم. تویی که با یاری ات مرا بر دشمنانم ظفر می‌بخشی و اگر یاری تو نبود، به یقین، من از مغلوب شدگان بودم. ای کسی که بلندی و برتری را به خود اختصاص داده و دوستانش هم به وسیله عزت او عزت می‌یابند! ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری بر گردن نهاده و از قهر و سطوت او هراسان‌اند!

ای آن که نگاه گوشه چشم‌ها و اسرار نهفته در سینه‌ها و حوادثی را که در زمان‌ها و روزگاران نهان است، می‌داند! ای آن که چگونگی آن ذات پنهان را کسی جز او نمی‌داند. ای آن که حقیقت او را جز او کسی نمی‌داند! ای آن که از آنچه او می‌داند، جز خود او کسی آگاه نیست! ای آن که زمین را بر آب فشرد و هوا را به آسمان بست! ای آن که گرامی‌ترین نام‌ها از او ست! ای صاحب احسانی که هرگز قطع نمی‌شود! ای آن که کاروان را برای رهایی یوسف علیه السلام در آن بیابان بی آب و علف، برگماشت و او را از چاه بیرون آورد و پس از بردگی به اوج شاهی‌اش رسانید! ای آن که یوسف را به یعقوب بازگرداند، پس از آن که دیدگانش از اندوه، سفید و دلش از اندوه، آکنده شده بود!

ای بر طرف کننده رنج و گرفتاری از ایوب! ای نگه دارنده دستان ابراهیم علیه السلام، در کهن سالی و در پایان عمر، از بریدن سر فرزندش! ای آن که دعای زکریا علیه السلام را به اجابت رساند و یحیی علیه السلام را به او بخشید و او را تنها و بی کس، وا نگذاشت! ای آن که یونس را از شکم ماهی بیرون آورد!

ای کسی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و آنان را رهانید و فرعون و سپاهیان‌ش را غرق کرد!

ای آن که بادها را نوید دهندگانی پیشاپیش رحمتش فرستاد! ای آن که بر عذاب نافرمانان خلق خود، شتاب نمی‌کند!

يا مَنْ لا يَعْبَلُ عَلَيَّ مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ .

يا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُونَ رِزْقَهُ  
وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادَّوْهُ<sup>١</sup> وَنَادَّوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ .

يا اللهُ يا بَدِيءُ لا بَدَاءَ لَكَ، يا دَائِماً لا نَفَادَ لَكَ، يا حَيُّ يا قَيُّوْمُ، يا مُحْيِي المَوْتِ،  
يا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي،  
وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَيْتَنِي عَلَى المَعاصِي فَلَمْ يَخْذُلْنِي .

يا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي  
لا تُحْصَى، يا مَنْ نِعْمُهُ عِنْدِي لا تُجَازَى، يا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ  
وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يا مَنْ هَدَانِي بِالْإِيمَانِ قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ .  
يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعُرْبَاناً فَكَسَانِي، وَجَائِعاً فَأَطْعَمَنِي، وَعَطَشَاناً  
فَأَرَوَانِي، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلاً فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِي، وَغَائِباً فَزِدَّنِي، وَمَقِلّاً  
فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِراً فَنَصَّرَنِي، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكَتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ  
فَابْتَدَأْتَنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ  
عَوْرَتِي وَذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَّرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِثْلَكَ  
وَكِرَائِمَ مِنْجِكَ لا أَحْصِيهَا .

يا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي  
أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ،  
أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي  
هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ،  
أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ

١ . المحاذة : المعادة والمخالفة والمنازعة (النهاية: ج ١ ص ٣٥٣ وحده).

ای آن که ساحران [بر فرعون] را پس از مدّت‌ها انکار و کفر، رهایی بخشید، در صورتی که آنان از نعمت‌هایش برخوردار بودند، روزی او را می‌خوردند و دیگری را می‌پرستیدند و به دشمنی و شرک با او برخاسته بودند و پیامبرانش را تکذیب می‌کردند!

ای خدا، ای آغازگر، ای جاودانی که پایان نداری!

ای زنده، ای برپا دارنده، ای زنده کننده مردگان!

ای آن که بر سر هر کس، با آنچه به دست آورده است، ایستاده‌ای!

ای که سپاس‌گزاری من در برابرش اندک است، ولی محروم نمی‌کند، و خطایم بزرگ است، ولی رسوایم نمی‌سازد و مرا بر نافرمانی خویش می‌بیند، ولی بی‌آبرویم نمی‌گرداند! ای آن که مرا در کودکی حفظ کرد! ای آن که مرا در بزرگسالی روزی داد! ای آن که نعمت‌هایی که به من داده، به شمار نمی‌آید و نعمت‌هایش را تلافی ممکن نباشد!

ای آن که بانیکی و احسان با من رفتار کرد؛ ولی من با بدی و نافرمانی با او رو به رو شدم! ای آن که مرا به ایمان رهنمون شد، پیش از آن که شیوه سپاس‌گزاری نعمتش را بشناسم.

ای آن که او را در حال بیماری خواندم، شفایم بخشید، و در حال برهنگی خواندم، مرا پوشانید، و در حال گرسنگی خواندم، سیرم کرد، و در حال تشنگی خواندم، سیراب نمود، و در حال خواری خواندم، عزتم بخشید، و در حال نادانی خواندم، دانایم کرد، و در حال تنهایی خواندم، فزونی جمعیتم بخشید، و در حال غربت خواندم، مرا برگرداند، و در ناداری خواندم، دارایم کرد، و در کمک‌خواهی خواندم، یاری‌ام داد، و در ثروتمندی خواندم، دارایی‌ام را از من باز نگرفت، و [زمانی که] از همه این خواسته‌ها دم بستم، او احسان به من را آغاز کرد!

بنابر این، ستایش، از آن توست، ای آن که لغزشم را نادیده گرفت و گرفتاری‌ام را دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عیب‌هایم و گناهانم را پوشاند و مرا به خواسته‌ام رسانید و بر دشمنم یاری‌ام داد. اگر بخوام نعمت‌ها و عطاها و مرحمت‌های بزرگت را بشمارم، نمی‌توانم.

ای مولای من! تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که نیکی فرمودی، تویی که فزونی بخشیدی، تویی که منت نهادی، تویی که روزی دادی، تویی که عطا کردی، تویی که بی‌نیاز ساختی، تویی که توانگر کردی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت کردی، تویی که هدایت کردی، تویی که نگه داشتی، تویی که پوشانیدی، تویی که آمرزیدی، تویی که پشیمانی‌ام را پذیرفتی، تویی که مُکنت دادی، تویی که عزت بخشیدی، تویی که

الَّذِي أُيِّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي  
أَكْرَمْتَ، تَبَارَكَتْ رَبِّي وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِيباً<sup>١</sup>.

ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَغْفَلْتُ،  
أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي  
تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ.

يَا إِلَهِي اعْتَرَفْ بِنِعْمِكَ عِنْدِي، وَأَبِوءُ بِذُنُوبِي<sup>٢</sup> فَاغْفِرْ لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ  
عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمُؤَفَّقُ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ صَالِحاً بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ،  
فَلَكَ الْحَمْدُ.

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأُصَبِّحُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ،  
وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ<sup>٣</sup> يَا مَوْلَايَ؛ أِبْسَمِعِي، أَمْ بِبَصْرِي، أَمْ  
بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي، أَمْ بِرِجْلِي؟ أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي؟ وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ،  
فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ.

يَا مَنْ سَتَرْتَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ  
يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعَتْ عَلَيَّ  
مَنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَزَفَضُونِي وَقَطَعُونِي.

فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعاً ذَلِيلًا حَصِيراً حَقِيراً، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ،  
وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، وَلَا حُجَّةَ لِي فَاحْتَجَّ بِهَا، وَلَا قَائِلَ لَمْ أَجْتَرِحْ<sup>٤</sup> وَلَمْ أَعْمَلْ

١ . وَصَبَّ الشَّيْءُ : دَامَ وَتَبَيَّنَ (تاج العروس: ج ٢ ص ٤٦٨ «وصب»).

٢ . أَبِوءُ بِذُنُوبِي : أَيِ التَّرِيمِ وَأَقْرُبُ وَأَرْجِعُ (النهاية: ج ١ ص ١٥٩ «بوء»).

٣ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ وَالْبَلَدِ الْأَمِينِ : «أَسْتَقْبِلُكَ».

٤ . جَزَخَ وَاجْتَرَحَ : اِكْتَسَبَ (الصحيح: ج ١ ص ٣٥٨ «جرح»).

کمک کردی، تویی که پشتیبانی کردی، تویی که تأیید کردی، تویی که یاری دادی، تویی که شفا بخشیدی، تویی که عافیت دادی، تویی که گرامی داشتی.

پروردگار من! بزرگی و برتری و ستایش همیشگی، ویژه توست و سپاس‌گزاریِ همواره، از آن توست.

از این سو، ای معبود! منم که به گناهانم اعتراف می‌کنم. پس آنها را ببامرز. این منم که بد کردم، منم که خطا کردم، منم که غفلت ورزیدم، منم که نادانی کردم، منم که [به بدی] همت گماشتم، منم که فراموش کردم، منم که به خود، اعتماد کردم، منم که عمداً بدی کردم، منم که وعده دادم و منم که تخلف وعده کردم، منم که پیمان‌شکنی کردم، منم که به بدی اقرار کردم.

معبود من! به نعمت‌های تو بر خود، اعتراف دارم و با اقرار به گناهان خویش، به سوی تو باز می‌گردم. پس، مرا ببامرز، ای که گناهان بندگانت به تو زیان نمی‌رساند و تو از طاعت آنان، بی‌نیازی و هر کدام از بندگانت که بخواهند کارشایسته‌ای انجام دهند، با یاری و رحمتت توفیقشان می‌دهی. پس ستایش، از آن توست.

خداوند! به من دستور دادی و من، نافرمانی کردم، و مرا نهدی فرمودی، ولی من، نهی تو را مرتکب شدم و اینک به حالی افتاده‌ام که نه وسیله برائت‌جویی دارم که پوزش بخواهم و نه نیرویی دارم که از آن، یاری بگیرم. پس با چه وسیله‌ای با تو رو به رو شوم، ای مولای من؟ با گوشم، با چشمم، بازبانم، با دستم یا با پایم؟ آیا همه اینها نعمت‌های تو در نزد من نبودند؟ با همه آنها تو را نافرمانی کردم، ای مولای من! پس تو حجت و راه [مؤاخذه] بر من داری.

ای که [عیب‌ها و لغزش‌های] مرا پوشاندی و نگذاشتی که پدران و مادران، مرا برانند یا خویشانان و برادران، سرزنش نمایند، یا سلاطین، کیفرم دهند و اگر آنان، ای مولای من! بر آنچه تو از من آگاهی داری، آگاهی می‌یافتند، هیچ مهلت نمی‌دادند و از خود، دورم می‌کردند و از من می‌بُردند. اینک، ای سرور من! این منم که پیش روی تو، با حالت فروتنی، خواری، درماندگی و کوچکی ایستاده‌ام. نه وسیله تبرئه‌جویی دارم که پوزش بخواهم، نه نیرویی دارم که بدان یاری جویم، نه دلیلی دارم که بدان چنگ در زنم، و نه می‌توانم بگویم که من، این گناه را نکرده‌ام و آن بد را انجام نداده‌ام.



سوءاً، وما عسى الجحودُ لو جحدتُ يا مولاي يَنْفَعُنِي، وكيفَ وأنى ذلكَ وجوارحي  
كُلُّها شاهدةٌ عليَّ بما قد عملتُ وعلمتُ يقيناً غيرَ ذي شكٍّ أنك سائلي عن عظامي  
الأمورِ، وأنتَ الحكمُ العدلُ الذي لا يجوزُ، وعدلُك مهلكي، ومن كلِّ عدلِكَ مهربي،  
فإن تُعذِّبني فبذُنوبي يا مولاي بعدَ حُجَّتِكَ عليَّ، وإن تُعفُ عني فبِحلمِكَ وجودِكَ  
وكرمِكَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ الظالمينَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ المُستغفرينَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ الموحِّدينَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ الوجِلينَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ الراغِبينَ الراغِبينَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ السائلينَ.

لا إلهَ إلا أنتَ سبحانَكَ إني كُنتُ مِنَ المَهْلِينِ المُسَبِّحينَ، لا إلهَ إلا أنتَ رَبِّي

وَرَبُّ آبائِي الأولينَ.

اللَّهُمَّ هذا ثنائي عليك مُعْجِداً، وإخلاصي لك مَوْحِداً، وإقرارِي بِآلائِكَ مُعْجِداً،  
وإن كُنتُ مُقِرّاً أَنِّي لا أحصِيها لِكثرتِها وسُبوغِها، وتظَاهُرِها وتقادُمِها، إلى حَدِيثِ  
ما لم تَزَلْ تَتَعَمَّدُنِي بِهِ مَعَهَا، مُذْ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنَ أَوَّلِ العُمُرِ؛ مِنَ الإِغْناءِ بَعْدَ  
الفقرِ، وكَشْفِ الضَّرِّ، وتَسْبِيبِ اليُسْرِ، ودَفْعِ العُسْرِ، وتَفْرِيجِ الكَرْبِ، وَالعَافِيَةِ فِي  
البَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ. وَلَوْ رَفَدَنِي<sup>٢</sup> عَلَيَّ قَدْرَ ذِكْرِ نِعَمِكَ عَلَيَّ جَمِيعِ العَالَمِينَ مِنَ  
الأوَّلِينَ وَالآخِرِينَ، لَمَا قَدَّرْتُ ولا هُمَ عَلَيَّ ذَلِكَ.

١ . أسبغ عليه النعمة: أي أنعمها (الصحيح: ج ٢ ص ١٣٢٠ «سبغ»).

٢ . تقول: رَفَدْتُهُ؛ إِذَا أَحْسَتْهُ (الصحيح: ج ٢ ص ٢٧٥ «رفد»).

به فرض که انکار کنم، کجا این انکار می‌تواند، ای مولای من، سودم بخشد؟ چگونه و کجا، در حالی که تمامی اعضای من به آنچه کرده‌ام، بر ضد من گواه‌اند و به یقین، می‌دانم و هیچ تردیدی ندارم که تو از کارهای بزرگ، از من خواهی پرسید و تویی آن داور عادل که ستم نمی‌کند و همان عدالتت، مرا هلاک می‌کند و از تمامی عدالت تو می‌گریزم.

و اگر عذابم کنی، ای مولای من! به سبب گناهانم خواهد بود، پس از آن که بر من حجت داری و اگر از من درگذری، به خاطر بُردباری، بخشندگی و بزرگواری توست.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از ستمکارانم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از آمرزش خواهانم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از یکتاپرستانم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از بیمناکانم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از امیدواران مشتاقم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از درخواست‌کنندگانم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از "لا اله الا الله" گویانِ تسبیح‌گویم.

معبودی جز تو نیست. منزهی تو، پروردگار من و پروردگارِ پدرانِ پیشین من.

خداوندا! این است ستایش و تمجید من از تو و اخلاص من در مقام یکتاپرستی و اقرار من به نعمت‌های تو، در مقام شمارش آنها. هر چند من اعتراف دارم که بر اثر فزونی، فراوانی، آشکاری و پیشی جستن این نعمت‌ها از زمان پیدایش من، توان شمارش آنها را ندارم که همواره در آن زمان، به وسیله این نعمت‌ها مرا یادآوری می‌کردی، از همان زمان که مرا آفریدی و خلق کردی و از همان آغاز عمر، مرا از نداری به توانگری در آوردی و گرفتاری‌ام را برطرف کردی و اسباب آسایشم را فراهم ساختی و سختی‌ام را دفع نمودی و اندوهم را زدودی و بدنم را تن‌درست و دینم را به سلامت داشتی و اگر برای یاد کردن نعمتت، تمامی جهانیان از پیشینیان و پسینیان به من کمک کنند، نه من توان یادکرد آنها را دارم و نه آنان.

تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ عَظِيمٍ كَرِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصِي آلَاؤُكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ،  
وَلَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَمِّمَ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ، وَأَسْعِدْنَا  
بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاكَ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغْنِي الْمَكْرُوبَ،  
وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ  
دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.

يَا مُطْلِقَ الْمُكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا  
مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ  
أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تَوَلَّيْتُهَا، وَآلَاءٍ تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ  
تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْتَجِبُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَغْفِرُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ  
حَبِيرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى،  
وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا  
سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي،  
وَوَثَقْتُ بِكَ فَجَبَّيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي.

اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهِنَّا عَطَاءَكَ، وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَإِلَّا لَيْتَ ذَاكِرِينَ،  
آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ قَدْرَ، وَقَدَّرَ فَهَرَّ، وَعُصِيَ فَسْتَرَّ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَّرَ، يَا غَايَةَ رَغْبَةٍ

[خداوندا!] پاک و بلند مرتبه‌ای و پروردگار، بزرگ، کریم و مهربانی. نعمت‌هایت به شمار در نمی‌آید و به ستایش نمی‌توان رسید و نعمت‌هایت را تلافی نمی‌توان کرد. بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما کامل کن و با اطاعت خویش، سعادت‌مندان فرما. منزهی تو. معبودی جز تو نیست.

خداوندا! تویی که دعای درمانده را اجابت می‌کنی و بدی را برطرف می‌سازی و به فریاد گرفتار می‌رسی و بیمار را شفا می‌دهی و نادار را برخوردار می‌سازی و شکستگی را مرمت می‌کنی و به خردسال، رحم می‌کنی و کهن‌سال را یاری می‌دهی و جز تو پشتیبانی نیست و بالاتر از تو، توانایی نیست، و تویی بلند مرتبه و بزرگ.

ای رهاکننده اسیر در گنبد و زنجیر، ای روزی دهنده کودک خردسال، ای پناه‌ترسانی که پناه می‌جوید، ای آن که نه انبازی دارد و نه وزیری ابر محمد و خاندان محمد، درود فرست و در این شامگاه، بهترین چیزهایی را که عطا می‌کنی و به هر یک از بندگانت می‌دهی، به من عطا کن، از نعمت‌هایی که به آفریدگان می‌بخشی و نعمت‌هایی که آنها را تجدید می‌کنی و بلاهایی که آنها را می‌گردانی و گرفتاری‌هایی که آنها را برطرف می‌سازی و دعا‌هایی که آنها را می‌شنوی و کارهای نیکی که آنها را می‌پذیری و کارهای زشتی که آنها را می‌پوشانی، که تو به هر چه بخواهی، دقیق و آگاهی و بر هر کاری توانایی.

خداوندا! تو نزدیک‌ترین کسی هستی که می‌توان از او مسئلت کرد. از هر کسی، زودتر خواهش را اجابت می‌کنی و از هر بخشنده‌ای، بزرگواری و عطایت از هر کسی، بیشتر است و در اجابت درخواست، از همه شنواتری. ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان در آن دواکسی که مانند تو از او درخواست شود، نیست و جز تو، آرزو شده‌ای نیست. خواندنت، اجابت کردی و درخواست نمودم، عطا کردی و به تو میل کردم، بر من رحمت آوردی و به تو اعتماد کردم، نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم، کفایتم کردی.

خداوندا! بر محمد، بنده و فرستاده و پیامبرت و بر خاندان پاک و پاکیزه او، همگی، درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و نام ما را در زمره سپاس‌گزارانت و یادکنندگان نعمت‌هایت بنویس. آمین، آمین، ای پروردگار جهانیان!

خداوندا! ای آن که مالک ملک وجودی و بر هر کاری توانایی و قاهری و عیب و

الرَّاعِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ<sup>١</sup> رَافَةً وَجِلْمًا.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا، بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَحَيْكَ.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلُ ذَلِكَ يَا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيَّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَأِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ، وَاجْعَلْ لَنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَعَاقِبَةً تُجَلِّلُهَا، وَبَرَكَاتٍ تُنَزِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ اقْبَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَايَاكَ قَانِطِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مَوْقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَيَّ مَنْسَكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا، وَاعْفُ اللَّهُمَّ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، وَهِيَ بِذِلَّةِ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ.

اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَآكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا

١ . في المصدر: «المستقبلين»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار والبلد الأمين.

نافرمانی خلق را می‌پوشانی و چون آمرزش جویند، می‌آمیزی. ای کمال مطلوب جویندگان مشتاق و منتهای آرزوی امیدواران. ای که دانش او به هر چیزی احاطه دارد و رأفت و مهر و بردباری‌اش توبه‌کنندگان را فرا گرفته است.

خداوندا! در این شبی که آن را به وسیلهٔ محمد - پیامبرت و فرستاده‌ات و برگزیده‌ات از میان آفریدگانت و امین تو بر وحی‌ات، شرافت و بزرگی دادی، به درگاه تو رو می‌آوریم. خداوندا بر محمد، آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ تابناک - که به وسیلهٔ او بر مسلمانان، نعمت بخشیدی و او را برای جهانیان، رحمت قرار دادی - درود فرست.

خداوندا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، چنان که محمد، نزد تو شایستهٔ آن است. ای خدای بزرگ! بر او و خاندان برگزیده و پاک و پاکیزهٔ او، همگی، درود فرست و با پردهٔ عفو خویش، زشتی‌های ما را ببوشان، که صندهاها به هر زبانی، به سوی تو بلند است و در این شب، برای ما بهره‌ای از هر خیری که آن را میان بندگانت تقسیم می‌کنی و نوری که بدان، هدایت می‌فرمایی و از هر رحمتی که آن را می‌گستری و از هر برکتی که آن را فرو می‌فرستی و از هر عافیتی که آن را می‌پوشانی و از هر روزی‌ای که آن را می‌گستری، ای مهربان‌ترین مهربانان!

خداوندا! ما را در این هنگام، باز گردان، در حالی که پیروزمند، رستگار، پذیرفته و بهره‌مند باشیم، و ما را از نومیدان، قرار مده و ما را از رحمتت، بی‌بهره مگردان و از امیدی که به فضل تو داریم، محرومان مفرما و ما را ناکام، باز مگردان و از درگاهت، رانده‌مان مکن و جزو محرومان از رحمتت قرارمان مده و از آن سرریز عطایت که آرزویش را داریم، ناامیدمان مکن، ای بخشنده‌ترین بخشندگان و کریم‌ترین کریمان!

خداوندا! ما با یقین، به درگاه تو روی آوردیم و قصد خانهٔ محترم تو کردیم. بنا بر این، ما را بر انجام دادن اعمال حجت‌مان یاری فرما و حج ما را کامل گردان و از ما درگذر و عافیتمان ده، که دست‌هایمان را به سوی تو دراز کرده‌ایم و نشانه‌های اعتراف به گناه را در خود دارد.

خداوندا! در این شب، آنچه از تو درخواست کردیم، به ما عطا کن و آنچه کفایت آن را

سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرِكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ،  
اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ.

اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الذُّخْرِ، وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنَا  
ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ بِمَنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ  
فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ<sup>١</sup> إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَاعْصِمْنَا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ  
اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي  
الْمَكْنُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ،  
وَوَسِعَهُ جِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ  
السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ  
وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ،  
وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، أَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ، وَعَافِي فِي بَدَنِي  
وَدِينِي، وَأَمِنَ خَوْفِي، وَأَعْتَقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْذَلْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ  
وَالْإِنْسِ.

[ثُمَّ رَفَعَ<sup>٢</sup> صَوْتَهُ وَبَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَعَيْنَاهُ قَاطِرَتَانِ كَأَنَّهُمَا مَرَادَتَانِ، وَقَالَ:]<sup>٢</sup>

١ . تَنَصَّلَ: أَي انْتَفَى مِنْ ذَنْبِهِ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ (اللَّهُمَّ: ج ٥ ص ٦٧ «نصل»).

٢ . أَثْبَتْنَا مَا بَيْنَ الْمُعْتَقِينَ مِنَ الْبَلَدِ الْأَمِينِ: ص ٢٥٨، وَرَاجِعَ: بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٩٨ ص ٢١٣ ح ٢ وَ مُسْتَدْرَكِ  
الْوَسَائِلِ: ج ١٠ ص ٢٥ ح ١١٣٧٠.

از تو تقاضا کردیم، کفایت کن، که جز تو کفایت کننده‌ای نداریم و جز تو پروردگاری برای ما نیست. فرمان تو بر ما نافذ است و دانشت بر ما احاطه دارد و حکمت درباره ما عدالت است. خیر را برای ما مقدر فرما و ما را از اهل خیر، قرار ده.

خداوندا! از آن بخشندگی‌ای که داری، برایمان پاداشی بزرگ، ذخیره‌ای گرامی و آسایشی همیشگی مقرر کن و همه گناهان ما را پیامرز و ما را با کسانی که سزاوار هلاک‌اند، به هلاکت مرسان و مهربانی و رحمت خویش را از ما دور مکن، ای مهربان‌ترین مهربانان!

خداوندا! ما را در همین وقت، از کسانی قرار ده که از تو درخواست کرده‌اند و بدیشان عطا کرده‌ای، و سپاست گزارده‌اند و تو نعمت را بر آنان افزوده‌ای، و به سویت بازگشته‌اند و تو پذیرفته‌ای، و از گناهانشان به سوی تو گریخته‌اند و تو همه را آمرزیده‌ای، ای صاحب جلال و بزرگواری!

خداوندا! ما را [بر کار نیک] موفق بدار و استوارمان بدار و حفظمان کن و زاری ما را بپذیر، ای بهترین کسی که می‌توان از او درخواست کرد، ای مهربان‌ترین کسی که از او مهربان خواهند، ای که نه بر هم نهادن پلک چشم‌ها بر او پوشیده است و نه اشاره با گوشه دیدگان و نه آنچه در نهانگاه ضمیر، استقرار یافته است و نه آنچه در پرده دل‌ها نهفته است.

آری! تمامی آنها را دانش تو شمارش کرده و بردباری تو آن را در بر گرفته است. منزهی تو و بسی برتری از آنچه ستمگران می‌گویند، آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنهاست، تو را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست، جز این که به ستایش تو تسبیح می‌گوید. بنا بر این، ستایش و بزرگی و بلندی رتبه، از آن توست.

ای صاحب جلال و بزرگواری و برتری و نعمت‌بخشی و موهبت‌های بزرگا! تو بخشنده و کریم و مهربانی. روزی حلالیت را بر من فراخ کن و هم در تنم و هم در دینم، عاقبتم ده و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ، آزادم کن.

خداوندا! مرا به مکر خود دچار مساز و مرا در غفلت تدریجی گرفتار مکن و خوارم ساز و شرّ تبهکاران جن و انس را از من، دور کن.»

سپس امام علیه السلام صدایش را بالا برد و نگاهش را به آسمان کرد و در حالی که چشمانش از اشک، مانند مشک آب شده بود، گفت: «ای شنواترین شنوندگان و ای بیناترین بینندگان



يا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، ويا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، ويا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، ويا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيتُهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنْ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ ١.

إلهي، أنا الفقير في غنائي، فكيف لا أكون فقيراً في فقري؟

إلهي، أنا الجاهل في علمي، فكيف لا أكون جهولاً في جهلي؟

إلهي، إنَّ اختلافَ تدبيرك، وسُرعةَ طوابعِ مقاديرك، منعا عبادك العارفين بك عن الشُّكُونِ إلى عطاءٍ، واليأسِ منك في بلاءٍ.

إلهي، مِنِّي ما يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ ما يَلِيقُ بِكَرَمِكَ،

إلهي، وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفْتَمَنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ

وُجُودِ ضَعْفِي؟

١ . عند هذه الكلمات تم دعائه ﷺ في البلد الأمين، ولم يذكر قوله بعد ذلك: «إلهي أنا الفقير...» إلى آخر الدعاء. ثم قال: فلم يكن له ﷺ جهد إلا قوله: يا رب، يا رب، بعد هذا الدعاء، وشغل من حضر ممن كان حوله وشهد ذلك المحضر عن الدعاء لأنفسهم، وأقبلوا على الاستماع له ﷺ، والتأمين على دعائه، قد اقتصرنا على ذلك لأنفسهم، ثم علت أصواتهم بالبكاء معه، وغربت الشمس، وأفاض ﷺ وأفاض الناس معه (البلد الأمين: ص ٢٥٨ وراجع: بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٣ ح ٢ و مستدرک الوسائل: ج ١٠ ص ٢٦ ح ١١٣٧٠).

جدير بالذكر أننا نقلنا المقطع التالي من الدعاء عن كتاب الإقبال للسيد ابن طاووس، ولهذا وقع الاختلاف في كون المقطع المذكور من دعاء الإمام الحسين ﷺ أم من غيره، وستعرض لذلك في البيان الذي نذكره بعد إيراد الدعاء.

و با شتاب‌ترین حساب‌رسان و ای مهربان‌ترین مهربانان! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

خداوندا! از تو آن حاجتم را می‌خواهم که اگر آن را به من عطا کنی، دیگر هر چه را از من دریغ کنی، به من زیان نمی‌رساند و اگر آن را از من دریغ کنی، دیگر هر چه را به من عطا کنی، به من سود نمی‌رساند و آن این که، آزادی خود را از آتش دوزخ، از تو خواهانم.

معبودی جز تو نیست، تنهایی و بی‌انباز. فرمان‌روایی، از آن توست و ستایش، تو را سیزد و تو بر هر کاری توانایی، ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من!  
خدای من! من در حال توانگری، نیازمندم. پس چگونه در حال نیازمندی‌ام، نیازمند نباشم؟

خدای من! من در عین دانایی‌ام، نادانم. پس چگونه در حال نادانی‌ام، نادان نباشم؟  
خدای من! پی در پی آمدن تدبیر تو و سرعت تحول و پیچش تقدیرات تو مانع از این شد که بندگان عارف تو به عطایی جز عطای تو دل آرام باشند و در بلای تو نومید شوند.  
خدای من! از من همان سر می‌زند که شایسته پستی من است و از تو انتظار آن است که شایسته بزرگواری توست.

خدای من! تو خود را به لطف و مهربانی برایم توصیف کردی، پیش از آن که ناتوان باشم.  
آیا پس از آن که ناتوان شدم، مرا از لطف و مهربانی‌ات بی‌بهره می‌کنی؟

۱. در این جا دعای نقل شده در کتاب البلد الامین، به پایان می‌رسد و به جای ادامه دعا چنین آمده است: «امام را پس از این دعا، سخنی جز تکرار "یا رب، یا رب (ای پروردگار من)" نبود و اطرافیان و حاضران، از دعای خود به استماع و آمین‌گویی دعای ایشان، مشغول شدند و برای خود به همین دعا بسنده نمودند و سپس، صدای گریه آنان نیز همراه با امام علیه السلام بلند شد و خورشید، غروب کرد و امام حسین علیه السلام از عرفات به سوی منا کوچ کرد و مردم هم با ایشان حرکت کردند».

گفتنی است که از این جا تا پایان دعا از نقل سید بن طاووس در کتاب الإقبال آمده و از این رو، در این که این بخش از دعا از امام حسین علیه السلام است یا نیست، اختلاف نظر وجود دارد که در توضیح پایان دعا، بدان می‌پردازیم.

إلهي، إن ظَهَرَتِ المَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ العِئْتَةُ عَلَيَّ، وَإِن ظَهَرَتِ المَسَاوِيُّ مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الحُجَّةُ عَلَيَّ.

إلهي، كَيْفَ تَكِلْنِي، وَقَدْ تَوَكَّلْتُ لِي؟ وَكَيْفَ أُضَامُ<sup>١</sup>، وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي؟ أَمْ كَيْفَ أُخَيَّبُ، وَأَنْتَ الحَفِيءُ<sup>٢</sup> بِي؟

ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي، وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ، بَرَزَ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيَّبُ آمَالِي، وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ؟ أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي، وَبِكَ قَامَتْ؟

إلهي، مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي! وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي! إلهي، مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرَأَفَكَ بِي، فَمَا الَّذِي يَحْبُبُنِي عَنْكَ؟ إلهي، عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الآثَارِ، وَتَنَقُّلِ الأَطْوَارِ، أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ.

إلهي، كَلِّمْنَا أُخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَكَلِّمْنَا آيَسَتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتَنِي مِنْكَ.

إلهي، مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيٍّ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِيٍّ؟ وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِيٍّ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِيٍّ؟

إلهي، حُكْمُكَ النَّافِذُ، وَمَشِيئَتُكَ القَاهِرَةُ، لَمْ يَتْرُكْ لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِذِي

١ . الضَّمِيمُ: الظلم (الصحيح: ج ٥ ص ١٩٧٣ وضيم).

٢ . حَفِيءٌ بِهِ: أي بالغ في بزه والسؤال عنه (النهاية: ج ١ ص ٢٠٩ حفا).

خدای من! اگر کارهای نیک از من سرزند، به فضل تو ست و تو را منتی است بر من و اگر کارهای بد از من رُخ دهد، پس به عدالت تو بستگی دارد [که چگونه با من رفتار کنی] و تو بر من، حجت داری.

خدای من! چگونه مرا وا می‌گذاری، در صورتی که کفالتم کردی و چگونه مورد ستم واقع شوم، در حالی که تو یاور منی، یا چگونه ناامید باشم، حال آن که تو به من مهربانی؟ هم‌اینک به وسیله نیازی که به تو دارم، به درگاہت تو سئل می‌جویم و چگونه به وسیله چیزی تو سئل جویم که محال است به تو راه یابد؟ یا چگونه از حال خویش به تو شکایت کنم، با این که حال من بر تو پنهان نیست؟ یا چگونه [حالم را] به زبان بیان کنم، حال آن که همان هم از پیش تو ست و برایت آشکار است؟ یا چگونه امیدهایم را ناامید می‌کنی، با این که به آستان تو وارد شده است؟ یا چگونه احوالم را نیکو نگردانی، با این که احوالم به واسطه تو بر جا است؟

خدای من! چه لطفی به من داری، با این نادانی بزرگ من! و چه قدر به من مهربانی، با این کردار زشت من!

خدای من! چه قدر تو به من نزدیکی و در مقابل، چه قدر من از تو دورم؟ و چه قدر به من مهربانی و با این همه، چه چیزی مرا از تو دور نگاه می‌دارد؟

خدای من! من از دگرگونی آثار و تغییر و تحوّل حالات، دریافته‌ام که مراد تو از [آفرینش] من، آن است که خود را در هر چیزی به من بشناسانی تا آن که هیچ چیزی نباشد که من در آن، تو را نبینم.

خدای من! هر اندازه پستی من زبانم را لال می‌کند، بزرگواری تو، آن را گویا می‌سازد و هر اندازه که ویژگی‌های من، مرا نومید می‌کند، نعمت‌های تو به طمعم می‌اندازد.

خدای من! کسی که کارهای خوبش بد باشد، چگونه کارهای بدش بد نباشد؟ و کسی که حقیقت‌گویی‌هایش ادعایی بیش نباشد، چگونه ادعاهایش ادعا نباشد؟

خدای من! فرمان نافذت و مشیت قاهرت برای هیچ گوینده‌ای فرصتِ گفتار

حالٍ حالاً.

إلهي، كم من طاعةٍ بنيتها، وحالةٍ شيدتها، هدمَ اعتمادي عليها عدلك، بل أقالني منها فضلك.

إلهي، إنك تعلمُ أنني وإن لم تدمِ الطاعةُ مني فعلاً جزماً، فقد دامت محبةً وعزماً.  
إلهي، كيف أعزمُ وأنت القاهرُ؟ وكيف لا أعزمُ وأنت الآمِرُ؟

إلهي، تزددني في الآثارِ يوجبُ بُعدَ المزاري، فأجمعني عليكِ بخدمةٍ توصلني إليك.

كيف يستدلُّ عليكِ بما هو في وجودِهِ مُفتقرٌ إليك، أيكونُ لغيرك من الظهورِ ما ليس لك، حتى يكونَ هو المظهرُ لك؟ متى غبتَ حتى تحتاجِ إلى دليلٍ يدلُّ عليك؟ ومتى بعدتَ حتى تكونَ الآثارُ هي التي توصلُ إليك؟ عميتَ عينٌ لا تراكِ عليها رقيباً، وخسرتَ صفةً عبدٌ لم يجعلَ له من حُبِّكَ نصيباً.

إلهي، أمرتَ بالرجوعِ إلى الآثارِ، فأرجعني إليكِ بكسوةِ الأنوارِ، وهدايةِ الاستبصارِ، حتى أرجعَ إليكِ منها كما دخلتُ إليكِ منها؛ مَصونَ السرِّ عن النَّظرِ إليها، ومرفوعَ الهمةِ عن الإعتِمادِ عليها، إنك على كلِّ شيءٍ قديرٌ.

إلهي، هذا ذلِّي ظاهرٌ بينَ يديك، وهذا حالي لا يخفى عليكِ، منك أطلبُ الوصولَ إليكِ، وبك أستدلُّ عليكِ، فأهدني بنوركِ إليكِ، وأقمني بصدقِ العبوديةِ بينَ يديك.

إلهي، علّمني من علمِكَ المخزونِ، وصنني بسِرِّكَ المصونِ.

إلهي، حقّقني بحقايقِ أهلِ القربِ، واسلكَ بي مسلكَ أهلِ الجذبِ.

و برای هیچ صاحب حالی، حس و حال نمی گذارد.

خدای من! چه بسیار طاعتی که بنیاد نهادم و حالتی که استوارش ساختم، و عدل تو اعتمادم بر آن را از بین برد؛ اما فضل تو دستگیرم شد.

خدای من! تو می دانی که هر چند طاعت من، پایدار و جزمی نبود؛ ولی دوستی و عزم بر انجام دادن آن، ادامه دارد.

خدای من! چگونه تصمیم بگیرم، در حالی که تو قاهری و چگونه تصمیم نگیرم، در حالی که تو فرماندهی؟

خدای من! اندیشیدن در آثار، مایه دوری ام از دیدار می شود. پس مرا به خدمتی بگمار که مرا به تو برساند. چگونه بر وجود تو به چیزی استدلال شود که خود آن در وجودش به تو نیازمند است؟ آیا اساساً در غیر تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو باشد؟ تو کی پنهان شده ای که نیاز به دلیلی باشد که به تو رهنمون شود؟ و چه وقت دور شده ای که آثار تو مرا به تو برساند؟ کور باد چشمی که تو را نظاره گر خود نبیند و زیانبار باد سودای بنده ای که بهره ای از دوستی ات برای او قرار ندادی *ایر طومر سوری*

خدای من! فرمان دادی که به آثار تو رجوع کنم. پس مرا به وسیله پوششی از انوار و راهنمایی بصیرت، به سوی خود باز گردان تا پس از دیدن این آثار، به سوی تو باز گردم، همچنان که از طریق آنها به مقام معرفت تو وارد شدم، درونم به آثار تو ججه نکند و همتم بلندتر از تکیه بر آنها باشد که تو بر هر کاری توانایی.

خدای من! این است خواری ام که در نزدت پیداست و این است حال من که بر تو پوشیده نیست. از خود تو می خواهم که مرا به خودت برسانی و به وسیله ذاتت بر تو دلیل می جویم. پس با نور خودت، مرا بر ذاتت راهنمایی فرما و با اخلاص بندگی، مرا در پیشگاهت پایدار گردان.

خدای من! مرا از علم مخزون خود، بیاموز و به پرده مصونیت خود، محفوظم بدار.  
خدای من! مرا به حقایق نزدیکان درگاهت برسان و به طریقه مجذوبان [جمالت] ره سپارم ساز.

إلهي، أغنني بتدبيرك لي عن تدبيري، وباختيارك عن اختياري، وأوقفني على  
مراكز اضطراري.

إلهي، أخرجني من ذل نفسي، وطهرني من سكي وشركي، قبل حلول رمسي<sup>١</sup>.  
بك أنتصر فأنصري، وعليك أتوكل فلا تكلني، وإياك أسأل فلا تخيبي، وفي  
فضلك أرغب فلا تحرمني، وبجناحك أنتسب فلا تبعدني، وبياحك أقف فلا تطردني.  
إلهي، تقدس رضاك أن تكون له علة منك، فكيف يكون له علة مني؟

إلهي، أنت الغني بذاتك أن يصل إليك النفع منك، فكيف لا تكون غنيا عني؟  
إلهي، إن القضاء والقدر يمئني، وإن الهوى<sup>٢</sup> بوثاقي الشهوة أسرني، فكأن أنت  
النصير لي حتى تنصرتي وتبصرتني، وأغني بفضلك حتى أستغني بك عن طلبي.  
أنت الذي أشرقت الأنوار في قلوب أوليائك حتى عرفوك ووحدوك، وأنت  
الذي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك، ولم يلجؤوا إلى غيرك.  
أنت المونس لهم حيث أوحشتهم العوالم، وأنت الذي هديتهم حيث استبان لهم  
المعالم.

ماذا وجد من فقدك؟ وما الذي فقد من وجدك؟ لقد خاب من رضي دونك بدلاً،  
ولقد خسر من بغى عنك متحولاً.

كيف يرجى سواك وأنت ما قطعت الإحسان؟ وكيف يطلب من غيرك وأنت ما  
بدلت عادة الإمتنان؟

يا من أذاق أحبائه خلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملقين، ويا من ألبس

١. الرمس: الدفن، والقبر (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٢٢٠ رمس).

٢. في المصدر: «الهواء»، والتصويب من بحار الأنوار.

خدای من! مرا به تدبیر خودت از تدبیرم و به اختیارت از اختیارم بی‌نیاز کن و از مواضع درماندگی‌ام، آگاهم کن.

خدای من! از خواری نفسم بیرونم آور و از شک و شرک، پاکم فرما، پیش از آن که به گورم درآیم. از تو یاری می‌جویم، پس یاری‌ام کن و بر تو توکل کنم، پس مرا واگذار و از تو مسئلت می‌کنم، پس ناامیدم مگردان و به بخشش تو مایلیم، پس محرومم مکن و به حضرت تو منسوبم، پس مرا دور مکن و به درگاهت ایستاده‌ام، پس طردم مکن.

خدای من! آشنودی تو از این که سببی از سوی تو داشته باشد، مبراست. پس چگونه ممکن است که من، سبب آن باشم؟

خدای من! تو به ذات خود، بی‌نیازی از این که سودی از خودت به تو برسد. پس چگونه از من بی‌نیاز نباشی؟

خدای من! [از یک سو] قضا و قدر، مرا آرزو مند می‌کند و از دیگر سو، هوای نفس، مرا با بندهای شهوت، اسیر کرده است. بنابراین، تو یاور من باش تا پیروزم گردانی و بینایم کنی. با بخشش خود، بی‌نیازم کن تا به وسیله تو از طلب کردن، بی‌نیاز شوم. تو هستی که انوار معرفت را در دل‌های اولیای خود تاباندی تا این که تو را شناختند و یگانه‌ات دانستند. تویی که بیگانگان را از دل‌های دوستانت بیرون راندی تا آنان، جز تو کسی را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناهنده نشوند. تویی همدم آنان، آن جا که عوالم هستی، ایشان را به وحشت اندازد و تویی که راهنمایی‌شان می‌کنی، آن جا که نشانه‌ها برایشان آشکار گردد.

آن که تو را نیافت، چه یافته است؟ و آن که تو را یافت، چه نیافته است؟ به راستی محروم است آن که به جای تو به دیگری راضی شود و به طور حتم، زیانکار است کسی که از تو به دیگری رو کند.

چگونه می‌شود به دیگری امیدوار بود، در حالی که تو احسانت را قطع نکردی و چگونه می‌شود از دیگری درخواست کرد، در صورتی که تو شیوه عطا بخشش‌ات را تغییر ندادی؟  
ای خدایی که به دوستانت شیرینی آنست را چشاندی و آنان، در برابرت به ثناگویی



أولياءه ملايس هيبته فقاموا بين يديه مستغفرين، أنت الذاكر قبل الذاكرين، وأنت البادي بالإحسان قبل توجه العابدين، وأنت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبين، وأنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضين.

إلهي، أطلبني برحمتك حتى أصل إليك، واجذبني بمنك حتى أقبل عليك.

إلهي، إن رجائي لا ينقطع عنك وإن عصيتك، كما أن خوفي لا يزيأني وإن أطعتك، فقد رفعتني (دفعني خل) العوالم إليك، وقد أوقعتني علمي بكرمك عليك.

إلهي، كيف أخيب وأنت أملي؟ أم كيف أهان وعليك متكلي؟

إلهي، كيف أستعز وفي الذلة أركزتني؟ أم كيف لا أستعز وإليك نسبتني؟

إلهي، كيف لا أفقر وأنت الذي في الفقراء أقممتني؟ أم كيف أفقر وأنت الذي بجودك أغنيتني؟

وأنت الذي لا إله غيرك؛ تعرفت لكل شيء فما جهلك شيء، وأنت الذي تعرفت إلي في كل شيء فرأيتك ظاهراً في كل شيء، وأنت الظاهر لكل شيء.

يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيباً في ذاته، محقت الآثار بالآثار، ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار.

يا من احتجب في سرادقات<sup>١</sup> عرشه عن أن تدركه الأبصار، يا من تجلى بكمال بهائه فتحققت عظمتة [من]<sup>٢</sup> الاستواء، كيف تخفى وأنت الظاهر؟ أم كيف تغيب وأنت الرقيب الحاضر؟ إنك على كل شيء قدير. والحمد لله وحده.<sup>٣</sup>

١. السرادق: واحد السرادقات التي تمد فوق صحن الدار (الصباح: ج ٤ ص ١٢٩٦ سردق).

٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

٣. الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٣٩، البلد الأمين: ص ٢٥١ وليس فيه ذيله من: إلهي، أنا الفقير لفي غناي...، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٦ ح ٢.

برخاستند و ای خدایی که بر اولیای خود، خلعت‌های هیبت را پوشاندی و آنان، در برابرت به آمرزش خواهی برخاستند! تویی یاد کننده، پیش از آن که از تو یاد کنند و تویی آغازگر احسان، پیش از آن که عبادت کنندگان، به سویت روی آورند و تویی بخشنده عطا بخش، پیش از آن که درخواست کنندگان، درخواست کنند و تویی پُر بخشش، سپس همان را که به ما بخشیده‌ای، از ما وام می‌خواهی.

خدای من! با رحمتت، مرا بطلب تا به تو برسم و با جذبیت، بر من منت گذار تا به تو روی آورم.

خدای من! به راستی امیدم از تو قطع نمی‌شود، هر چند تو را نافرمانی کنم، همچنان که ترسم بر طرف نمی‌شود، اگر چه از تو فرمان ببرم؛ چه، عوالم هستی، مرا به سوی تو رانده است و آن آگاهی‌ای که به کرم تو دارم، مرا به درگاه تو آورده است.

خدای من! چگونه ناامید گردم، حال آن که تو امید منی یا چگونه خوار شوم، در حالی که اعتماد من بر توست؟

خدای من! چگونه عزت بجویم، با این که در خواری جایم دادی و چگونه عزت نجویم، در صورتی که تو مرا به خودت نسبت دادی؟

خدای من! چگونه نیازمند نباشم، با این که تو در میان نیازمندان جایم دادی و چگونه نیازمند باشم، با این که تو به وسیله بخشش خود، بی‌نیازم کردی؟ تویی آن که معبودی جز تو نیست. به هر چیزی خود را شناساندی و هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد. تویی که خود را در هر چیزی به من شناساندی و من، تو را در هر چیزی هویدا دیدم. تویی آشکارکننده هر چیزی، ای که با رحمتت بر همه چیز سیطره داری و عرش در ذاتت پنهان شد. تویی که آثار را با آثار، نابود کردی و بیگانگان را با احاطه کنندگان فلک‌های نور، محو ساختی.

ای آن که در سراپرده‌های عرش خود، پنهان شد از این که دیده‌ها او را درک کنند. ای آن که به کمال زیبایی تجلی کرد و جلال و عظمتش تمامی مراتب وجود را فرا گرفت. چگونه پنهان شوی، در صورتی که تو پیدایی یا چگونه غایب شوی، حال آن که تو نگاهبان و حاضری؟ به راستی تو بر هر کاری توانایی و ستایش، تنها ویژه خداوند است.

## سخنی دربارهٔ اضافات «دعای عرفه»

بخش دوم دعای عرفه از «الهی أنا الفقیر» تا آخر دعا، از نظر مضمون، به حَسَب ظاهر، با بخش اول آن هماهنگ نیست و با عنایت به این که تنها منبع آن، کتاب الإقبال سید بن طاووس است و طبق نقل علامه مجلسی، این قسمت، در برخی نسخه‌های قدیمی این کتاب، وجود ندارد، شماری از فضلا بر این باورند که این قسمت دعا از امام حسین علیه السلام نیست؛ بلکه از برخی مشایخ صوفیه است. علامه مجلسی، پس از نقل دعای عرفه در بحار الأنوار می‌نویسد:

این دعا را کفعمی در البلد الامین و سید بن طاووس در مصباح الزائر - همان طور که پیش تر آمد - آورده‌اند؛ ولی در پایان آن دو، به اندازهٔ یک ورق از «الهی أنا الفقیر فی غنای» تا آخر دعا افتادگی دارد. این قسمت، در برخی از نسخه‌های قدیمی الإقبال هم نیست. عبارات‌های این صفحه با سیاق دعا‌های بزرگان معصوم علیهم السلام هم سازگاری ندارد و بلکه با مذاق صوفیه سازگارتر است. به همین جهت، برخی از فضلا گفته‌اند که این صفحه از افزوده‌های مشایخ صوفیه است. خلاصه این که این زیادی، یا از آنهاست که در پاره‌ای از کتاب‌ها آمده و سید بن طاووس هم بی‌خبر از حقیقت حال، در الإقبال آورده و یا توسط برخی به کتاب الإقبال افزوده شده است. چه بسا بنا بر آنچه بدان اشاره کردیم - که صفحه یاد شده، در برخی از نسخه‌های قدیمی الإقبال و مصباح الزائر نیست - نظر دوم

محتمل تر باشد، و خدا به حقیقتِ احوال، آگاه تر است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، نسبت دادن این قسمت به امام علیه السلام مشکل است،<sup>۲</sup> مگر این که کسی از قوت متن، به صدور آن از معصوم، اطمینان پیدا کند، چنان که عالم ربّانی شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی) رحمته الله در تأیید صدور آن به دلیل قوت متن، برای این جانب از علامه سید محمد حسین طباطبایی نقل می‌کرد که ایشان می‌گفت: «کیست که بتواند این گونه حقایق را بیان کند؟ ما که عمری در مسائل فلسفی و عرفانی تلاش کرده‌ایم، دهنمان می‌چَاد<sup>۳</sup> این گونه حرف بزنیم!».

اما آنچه علامه مجلسی آورده که: «عبارات این دعا با سیاق دیگر ادعیهٔ معصومان علیهم السلام هماهنگ نیست»، هر چند در مورد سیاق اکثر دعاهای روایت شده از آنان صادق است، لیکن در مورد شماری دیگر، مانند «مناجات شعبانیه»، صدق نمی‌کند. به هر حال، همان‌طور که علامه مجلسی در پایان بیان دیدگاه خود آورده، باید گفت: خداوند، به حقیقتِ احوال، آگاه تر است.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

۱. بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۲۷.

۲. آوردن تعبیر «منسوب به امام»، دربارهٔ بخش‌هایی از این دعا که در ابواب مختلف این حکمت‌نامه آورده‌ایم، اشاره به همین نکته است.

۳. می‌چَاد، ساخت عامیانه از فعل «می‌چاید» از مصدر «چاییدن» به معنای «سرما خوردن» است. در این جا، منظور، این است که ما، با صرف عمری در فلسفه و عرفان، قادر به ساختن و پرداختن این‌گونه عبارات با این محتوای بلند و عمیق نیستیم. بنابر این، چگونه می‌توان آنها را به مشایخ صوفیه نسبت داد؟

٢١ / ١٠

## دَعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ

٢١٦ . مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام - في دعاء له إذا أصبح وأمسى - : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمِنَ اللَّهِ، وَإِلَى اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، إِيَّاكَ أَسْأَلُ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِينِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ، وَلَا يَكْفِينِي أَحَدٌ مِنْكَ، فَكَفِّنِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>١</sup>.

٢١٧ . الدعوات عن علي بن الحسين عليه السلام : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عليه السلام : أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ وَانْفَتَلَ<sup>٢</sup>، لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَأْخُذَ سُبْحَةً بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُسَبِّحُكَ وَأُحْمَدُكَ وَأُهَلِّلُكَ وَأُكَبِّرُكَ وَأُمَجِّدُكَ بِعَدَدِ مَا أُدِيرُ بِهِ سُبْحَتِي»، وَيَأْخُذُ السُّبْحَةَ فِي يَدِهِ وَيُدِيرُهَا وَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا يُرِيدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالتَّسْبِيحِ، وَذَكَرَ أَنَّ ذَلِكَ مُحْتَسَبٌ لَهُ، وَهُوَ جِرُّ إِلَى أَنْ يَأْوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ الْقَوْلِ وَوَضَعَ سُبْحَتَهُ تَحْتَ رَأْسِهِ، فَهِيَ مُحْسُوبَةٌ لَهُ مِنَ الْوَقْتِ إِلَى الْوَقْتِ<sup>٣</sup>.

١ . مهج الدعوات : ص ١٩٨ ، بحار الأنوار : ج ٨٦ ص ٣١٣ ح ٦٥ .

٢ . انْفَتَلَ : انْصَرَفَ ( تاج العروس : ج ١٥ ص ٥٦٤ وفنل ) .

٣ . الدعوات : ص ٦١ ح ١٥٢ ، بحار الأنوار : ج ٢٥ ص ٢٠٠ ح ٢١ .

۲۱ / ۱۰

### دعای امام در باد و شامگاه

۴۱۶. مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام (در دعایش، چون صبح یا شب را می دید) - : به نام خداوند بخشنده مهربان. به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا. بر خدا توکل کردم و هیچ جنبش و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست.

خداوندا! خودم را تسلیم تو کردم و رویم را به سوی تو کردم و کارم را به تو سپردم. تنها از تو عافیت از هر بدی در دنیا و آخرت را می خواهم.

خداوندا! تو مرا به جای هر کسی بسنده ای و هیچ کس، جای تو را برای من نمی گیرد. پس مرا از ترس و بیمی که از هر کس دارم، کفایت کن و گشایش و بیرون شدی در کارم قرار ده، که تو می دانی و من نمی دانم و می توانی و من نمی توانم، و تو بر هر کاری توانایی، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

۴۱۷. الدعوات - از امام زین العابدین علیه السلام - : پدرم از جدم نقل کرد که چون نماز صبح را می خواند و می خواست برود، [یا کسی] سخن نمی گفت تا آن که تسبیحی را که جلوی دستانش بود، برمی گرفت و می گفت: «خداوندا! من صبح کردم و تو را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می گویم و از تو به شکوه و بزرگی یاد می کنم و تو را به عدد روزهای تسبیحم، بزرگ می دارم».

سپس تسبیح را در دستش می گرفت و آن را می چرخاند و آنچه می خواست، می گفت، بی آن که تسبیح گوید و می فرمود که آن، برایش حساب می شود و جز (نگهبان) اوست تا به رخت خوابش برود و چون به رخت خوابش می رفت، همان گونه تسبیح می گفت و تسبیحش را زیر سرش می نهاد و این تسبیح گویی وقت تا وقت (شب تا صبح و صبح تا شب) برایش حساب می شد.

٢٢ / ١٠

## دُعَاءُ الْعَشْرَاتِ

٢١٨ . مُهِجَ الدَّعَوَاتِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ لَا بَدْءَ مِنْ أَنْ تَمُضِيَ مَقَادِيرُ اللَّهِ وَأَحْكَامُهُ عَلَيَّ مَا أَحَبَّ وَقَضَى، وَسَيُنْفِذُ اللَّهُ قَضَاءَهُ وَقَدْرَهُ وَحُكْمَهُ فِيكَ، فَعَاهِدْنِي أَلَّا تَلْفِظَ بِكَلَامٍ أُسِرُّهُ إِلَيْكَ حَتَّى أَمُوتَ، وَبَعْدَ مَوْتِي بِإِثْنِي عَشَرَ شَهْرًا، وَأَخْبِرْكَ بِخَبْرٍ أَصْلُهُ عَنِ اللَّهِ: تَقُولُ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً ...:

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ، سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَبْرُوتِ<sup>١</sup>، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، سُبْحَانَ الْقَائِمِ الدَّائِمِ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ فِي نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ، فَأَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَعَافِيَتَكَ لِي بِالنَّجَاةِ مِنَ النَّارِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَكَ وَعَافِيَتَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.

١ . الجبروت: الجبّز والقهر (النهاية: ج ١ ص ٢٣٦ جبره).

۲۲/۱۰

## دعای عَشْرَات

۳۱۸. مهج الدعوات - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : [پدرم] امام علی علیه السلام به من فرمود: «ای پسر عزیزم! چاره‌ای نیست، جز آن که تقدیرات و احکام الهی به همان‌گونه که دوست دارد و حکم رانده است، سپری شود و به زودی، خداوند، قضا و قدر و حکم خود را درباره تو تنفیذ می‌کند. پس با من عهد ببند که به سخنی که سزای تو می‌گویم، لب‌مگشایی تا دوازده ماه از فوتم بگذرد. من خبری را به تو می‌دهم که اصل آن از خداوند است. صبح و شام می‌گویی ... : خدا، منزّه است. ستایش، خدا راست. هیچ‌خدایی جز خداوند نیست و خداوند، بزرگ‌تر [از وصف شدن] است. هیچ‌توان و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست. خدا، منزّه است، در دل شب و هر دو سوی روز. منزّه است خدا در صبح و عصر. منزّه است خدا، در شامگاه و پگاه. منزّه است هنگامی که شب می‌کنید و صبح می‌کنید. ستایش، در آسمان‌ها و زمین، و شامگاه و به‌گاه هویدا شدن شما، از آن اوست. زنده را از مُرده بیرون می‌کشد و مُرده را از زنده و زمین را پس از مرگش زنده می‌کند و شما نیز همین‌گونه [از قبرها] خارج می‌شوید.

خدایت، خدای عزّتمند، منزّه است از آنچه و صفش می‌کنند. سلام بر فرستادگان [خدا] و ستایش، ویژه خدای جهانیان است. هیچ‌توان و نیرویی، جز به خدای والای بزرگ نیست. منزّه است خدای مُلک و ملکوت. منزّه است خدای عزّت و بزرگی و جبروت (چیرگی) - منزّه است فرمان‌روای حقیقی و بسیار پاک. منزّه است خدای فرمان‌روای زنده‌ای که نمی‌میرد. منزّه است خدای برپای جاوید. منزّه است [خداوند] زنده برپا دارنده. منزّه است [خداوند] والای برتر. منزّه است و والا. بسی منزّه است و پاک، پروردگار فرشتگان و روح. خداوند! من در نعمت و عافیت از جانب تو، صبح کردم. پس نعمت و عافیت را با نجات از آتش، بر من تمام گردان و سپاس و عافیت را همیشه تا زنده‌ام، روزی‌ام کن.



اللَّهُمَّ بِنُورِكَ اهْتَدَيْتُ، وَبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ، وَأَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، وَسَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى عَلَيْكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ عَابُدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُحْيِي وَتُمِيتُ، وَتُمِيتُ وَتُحْيِي، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْإِمَامَ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ <sup>١</sup> الْأَيْمَةَ الْهُدَاةَ الْمَهْدِيُونَ، غَيْرِ الضَّالِّينَ وَلَا الْمُضِلِّينَ، وَأَنَّهُمْ أَوْلِيَاؤُكَ الْمُصْطَفُونَ، وَحِزْبُكَ الْغَالِبُونَ، وَصَفْوَتُكَ وَخَيْرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَنُجَبَاؤُكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِرِوَايَتِكَ، وَاخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَاصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ، صَلَّى عَلَيْكَ عَلَيْهِمُ وَالسَّلَامُ.

اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي هَذِهِ الشَّهَادَةَ عِنْدَكَ حَتَّى تُلْقِنِيهَا وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَقَدْ رَضِيتَ عَنِّي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمداً تَضَعُ لَكَ السَّمَاءُ كَنَفِيهَا <sup>٢</sup>، وَتُسَبِّحُ لَكَ الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمداً يَصْعَدُ وَلَا يَنْفَدُ <sup>٣</sup>، وَحَمداً يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ، سَرْمداً <sup>٤</sup> مَدداً، لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا نَفَادَ أَبداً، حَمداً يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَمَعِيَ وَفِيَّ وَقَبْلِي وَبَعْدِي وَأَمَامِي وَلَدَيَّ، وَإِذَا مِتُّ وَفَنَيْتُ وَبَقَيْتُ، يَا مَوْلَايَ؛ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذَا

١ . لفظ «الحسن» إما تصحيف للفظ «للحسين» كما تدل عليه الروايات الكثيرة، وإما يقصد به الإمام الحسن العسكري عليه السلام.

٢ . الكَنَفُ: الجانب (النهاية: ج ٤ ص ٢٠٤ «كنف»).

٣ . زاد في بحار الأنوار هنا: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمداً يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ».

٤ . السَّرْمَدُ: الدائم الذي لا ينقطع، فارسية (النهاية: ج ٢ ص ٣٦٣ «سرمدة»).

خداوندا! با نور توره یافتم و به نعمت، صبح و شام کردم. من، تو را گواه می‌گیرم و تو در گواه بودن کافی هستی، و فرشتگان و حاملان عرش و پیامبران و فرستادگان و همه آفریده‌هایت و آسمان‌ها و زمینت را گواه می‌گیرم که تنها تو خداوندی و جز تو خدایی نیست. تنهایی و بی‌انبازی و محمد - که دروذهای تو بر او و خاندانش باد - بنده و پیامبر توست و تو بر هر کاری توانایی. زنده می‌کنی و می‌میرانی، و می‌میرانی و زنده می‌کنی.

گواهی می‌دهم که بهشت، حق است و آتش، حق است و قیامت، بدون تردید، آمدنی است و خداوند، هر که را در قبرهاست، برمی‌انگیزد.

گواهی می‌دهم که علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و امام از نسل حسن بن علی [عسکری]، امامان رهنما و هدایت یافته‌اند، نه گمراه و گمراه کننده، و آنان‌اند دوستان برگزیده تو، حزب چیره تو و گزیده و منتخب از خلقت و نجیبانی که برای دینت برگزیدی و از میان خلقت، ویژه ساختی و بر دیگر بندگان، برگزیدی و آنان را حجت بر جهانیان گردی که دروذهای تو بر ایشان باد و سلام و رحمت و برکات خداوندی بر آنان باد!

خداوندا! این گواهی‌ام را نزد خود، ثبت کن تا در حالی که از من خشنودی، بر من در روز قیامت، تلقین کنی، که تو بر هر کاری توانایی.

خداوندا! ستایش، تو راست؛ ستایشی که آسمان برای تو، دو سوی خویش را فرو می‌گذارد و زمین و هر که بر آن است، تسبیحت می‌گویند.

ستایش، تو راست؛ ستایشی که بالا می‌رود و پایان ندارد؛ ستایشی روز افزون و تمام ناشدنی جاوید و همیشگی، بی‌گسست و زوال؛ ستایشی که آغازش بالا می‌رود و پایانش تمامی نمی‌گیرد. ستایش، ویژه توست، بر من و همراه من و در من و پیش و پس و جلو و نزد من، و نیز هنگامی که مردم و فنا شدم و باقی ماندم. ستایش تو راست، چون زنده و برانگیخته شدم، ای مولای من! خداوندا! ستایش، تو راست بر همه ستودنی‌هایت، بر همه

نُشِرَتْ وَبُعِثَتْ، وَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمَائِكَ كُلِّهَا،  
 وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ عِرْقٍ سَاكِنٍ، وَعَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَشَرِبَةٍ، وَبَطْشَةٍ وَحَرَكَةٍ، وَنَوْمَةٍ  
 وَيَقَظَةٍ، وَلِحِظَةٍ وَطَرْفَةٍ وَنَفْسٍ، وَعَلَى كُلِّ مَوْضِعٍ شَعْرَةٍ.  
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ، وَأَنْتَ  
 مُنْتَهَى الشَّأْنِ كُلِّهِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى جِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ.  
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِاعْتِاقِ الْحَمْدِ، وَوَارِثِ الْحَمْدِ، وَبَدِيعِ الْحَمْدِ، وَمُبْتَدِعِ الْحَمْدِ،  
 وَوَافِيِ الْعَهْدِ، وَصَادِقِ الْوَعْدِ، وَعَزِيزِ الْجُنْدِ، قَدِيمِ الْمَجْدِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ، رَافِعِ الدَّرَجَاتِ، مُنْزِلِ الْآيَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ  
 سَمَاوَاتٍ، مُخْرِجِ النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ، مُبَدِّلِ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ، وَجَاعِلِ الْحَسَنَاتِ  
 دَرَجَاتٍ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ غَافِرِ الذَّنْبِ، وَقَابِلِ التَّوْبِ، شَدِيدِ الْعِقَابِ، ذَا الطُّولِ، لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَلَكَ الْحَمْدُ  
 فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ نَجْمٍ وَمَلَكٍ فِي السَّمَاءِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ  
 كُلِّ قَطْرَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ فِي الْبِحَارِ  
 وَالْأَوْدِيَةِ وَالْأَنْهَارِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ الشَّجَرِ وَالْوَرَقِ، وَالْحَصَى وَالشَّرَى، وَالْجِنِّ  
 وَالْإِنْسِ، وَالْبَهَائِمِ وَالطَّيْرِ، وَالْوُحُوشِ وَالْأَنْعَامِ، وَالسَّبَاعِ وَالْهَوَامِّ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ مَا  
 أَحْصَى كِتَابُكَ، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، حَمْدًا كَثِيرًا دَائِمًا مُبَارَكًا فِيهِ أَبَدًا.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي  
 وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - عَشْرَ مَرَّاتٍ -.

نعمت‌هایت، ستایش، تو راست بر هر رگی آرام و بر هر خوردنی و نوشیدنی‌ای، و گرفتن و حرکتی، و خواب و بیداری‌ای، و نگاه و پلک زدن و نفسی، و بر هر جای مویی.

خداوند! همه ستایش، تو راست. فرمان‌روایی، یکسر از آن توست و تمامی خیر، به دست توست، آشکار و نهانش. تو نهایت همه کارهایی.

خداوند! ستایش، تو راست بر بردباری‌ات با وجود آگاهی‌ات و ستایش، تو راست بر عفو پس از توانایی‌ات.

خداوند! ستایش، تو راست، ای برانگیزاننده ستایش و میراثبر ستایش و پدیدآور و نوآورنده ستایش و وفادار به پیمان و راست و عده. لشکرت شکست‌ناپذیر و شکوهت دیرینه است.

خداوند! تو راست ستایش، ای اجابتگر دعاها، برکشنده درجات، فرود آورنده آیه‌ها از فراز هفت آسمان، بیرون آورنده نور از تاریکی‌ها، تبدیل کننده بدی‌ها به نیکی‌ها و قرار دهنده نیکی‌ها، درجات.

خداوند! ستایش، تو راست، ای بخشنده گناه، پذیرنده توبه، سخت کیفر توانمند. خدایی جز تو نیست و [همه چیز] به سوی تو باز می‌گردد.

خداوند! ستایش، تو راست در شب، چون فرا می‌گیرد. ستایش، تو راست، چون روز جلوه می‌کند و در آخرت و دنیا. ستایش، ویژه توست و ستایش، تو راست، به تعداد هر ستاره و فرشته در آسمان. ستایش، تو راست، به تعداد همه قطره‌هایی که از آسمان به زمین می‌ریزد. ستایش، تو راست، به تعداد قطره‌های همه دریاها و دره‌ها و رودها. ستایش، تو راست، به تعداد درخت و برگ و ریگ و هسته و عدد انس و جن و چرندگان و پرندگان و چارپایان و درندگان. ستایش، تو راست، آن اندازه که کتابت به شماره آورد و علمت بدان احاطه ندارد؛ ستایشی فراوان، جاویدان، پاکیزه و فرخنده.

سپس ده مرتبه بگو: «خدایی جز الله نیست که بی‌انبار است. فرمان‌روایی و ستایش، از آن اوست و زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و زنده می‌کند، و اوست زنده‌نامیرا. خیر به دست اوست و او بر هر کاری تواناست.»

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ - عَشْرَ مَرَّاتٍ - .

«يا الله يا الله» عَشْرًا، «يا رَحْمَانُ يا رَحْمَانُ» عَشْرًا، «يا رَحِيمُ يا رَحِيمُ» عَشْرًا، «يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» عَشْرًا، «يا حَنَّانُ<sup>١</sup> يا مَنَّانُ<sup>٢</sup>» عَشْرًا، «يا حَيُّ يا قَيُّومُ» عَشْرًا، «يا لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» عَشْرًا، «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» عَشْرًا، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» عَشْرًا، «آمِينَ آمِينَ» عَشْرًا، إِفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.

وَتَقُولُ هَذَا بَعْدَ الصُّبْحِ مَرَّةً، وَبَعْدَ الْعَصْرِ أُخْرَى، ثُمَّ تَدْعُو بِمَا شِئْتَ<sup>٣</sup>.

٢٣ / ١٠

### دُعَاءُ الزُّكُوفِ

٢١٩ . كتاب الدعاء عن أبي مجلز: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا رَكِبَ دَابَّةً فَقَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِبِينَ»<sup>٤</sup>.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: وَبِهَذَا أَمِرْتُ؟

قَالَ: فَكَيْفَ أَقُولُ؟

قَالَ: تَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام، وَجَعَلَنِي

١ . الحَنَّانُ: الرحيم بعباده (النهاية: ج ١ ص ٤٥٣ - حنن:).

٢ . المَنَّانُ: من أسماء الله تعالى، والمُنَّةُ: القوة (الصحيح: ج ٦ ص ٢٢٠٧ - منن:).

٣ . مهج الدعوات: ص ١٨٤ عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام وص ١٨٨، جمال الأسبوع: ص ٢٧٩ عن عبد الله بن عطاء عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٤٠٨ ح ٤١ وج ٩٠ ص ٧٣ ح ١ وراجع: مصباح المتهجد: ص ٨٤ وفلاح السائل: ص ٣٨٨ ح ٢٤٥ والبلد الأمين: ص ٢٤ والمصباح للكفعمي: ص ١٢٧.

٤ . الزخرف: ١٣.

و ده مرتبه بگو: «آمزش می خواهم از خدایی که خدای زنده برپا دارنده‌ای جز او نیست و به سوی او باز می‌گردم».

سپس ده مرتبه بگو: «ای خدا، ای خدا» و ده مرتبه: «ای رحمان، ای رحمان!» و ده مرتبه: «ای رحیم، ای رحیم!» و ده مرتبه: «ای پدیدآور آسمان‌ها و زمین، ای صاحب ارجمندی و بزرگواری!» و ده مرتبه: «ای مهربان بر بندگان و ای پرتوان!» و ده مرتبه: «ای زنده، ای برپا دارنده!» و ده مرتبه: «ای خداوندی که جز تو خدایی نیست!» و ده مرتبه: «خداوندا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست» (صلوات) و ده مرتبه: «بسم الله الرحمن الرحيم». سپس ده مرتبه «آمین» می‌گویی و می‌گویی: «این یا آن را [خواسته] برایم انجام ده».

این دعا را یک بار پس از صبح و یک بار دیگر، پس از عصر می‌گویی و سپس، هر دعایی خواهستی، می‌کنی. *تحت تکثیر علوم رسوی*

۲۳/۱۰

### دعای هنگام سوار شدن

۲۱۹. کتاب الدعاء - به نقل از ابو مجلز - : امام حسین علیه السلام دید که مردی بر چارپایی سوار شد و گفت: «منزه است خدایی که این را برای ما رام کرد؛ وگرنه، ما را یارای آن نبود».

پس به او فرمود: «آیا به این، فرمان یافته‌ای؟».

مرد گفت: پس چه بگویم؟

فرمود: «بگو: ستایش، خدایی راست که مرا به اسلام، ره نمود و با

في خير أمة أخرجت للناس»، فهذه النعمة.

فقال: تبدأ بهذا لقوله ﷺ: «ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»<sup>١</sup>.

٢٤ / ١٠

## دُعَاءُ الْفَرَجِ

٣٢٠. الإرشاد عن الربيع: كُنْتُ رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ﷺ حِينَ دَخَلَ عَلَى الْمَنْصُورِ يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ، فَكُلَّمَا حَرَكَهُمَا سَكَنَ غَضَبُ الْمَنْصُورِ، حَتَّى أَدْنَاهُ مِنْهُ وَقَدْ رَضِيَ عَنْهُ.

فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ [الْمَنْصُورِ] اتَّبَعْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ كَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ غَضَبًا عَلَيْكَ، فَلَمَّا دَخَلْتَ عَلَيْهِ دَخَلَتْ وَأَنْتَ تُحْرِكُ شَفْتَيْكَ، وَكُلَّمَا حَرَكَتَهُمَا سَكَنَ غَضَبُهُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ تُحْرِكُهُمَا؟

قال: بِدُعَاءِ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ.

قلت: جُعِلَتْ فِدَاكَ، وَمَا هَذَا الدُّعَاءُ؟

قال: «يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي، وَيَا غَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي، أَحْرُسُنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاکْنُفْنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ».

فَحَفِظْتُ هَذَا الدُّعَاءَ، فَمَا نَزَلَتْ بِي شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا دَعَوْتُ بِهِ فَفُجِّجَ عَنِّي.<sup>٢</sup>

١. الدعاء للطبراني: ص ٢٤٦ ح ٧٧٥، المصنف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ١١٦ ح ٣، الدر المنثور: ج ٧ ص ٣٦٩؛

الدعوات: ص ٢٩٦ ح ٦٢ عن أبي هاشم وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢٩٢ ح ١٧.

٢. الإرشاد: ج ٢ ص ١٨٤، كشف الغمة: ج ٢ ص ٣٨٠، إعلام الوری: ج ١ ص ٥٢٥، بحار الأنوار: ج ٢٧

ص ١٧٥ ح ٢١.

[فرستادن] محمد ﷺ بر من، منت نهاد و مرا در میان بهترین امتی که برای مردم، بیرون کشیده شده است، قرار داد. این، نعمت است.»

سپس ادامه داد: «ابتدا این را [که گفتم] می‌گویی، چون خدای ﷻ می‌فرماید: ﴿سپس، چون بر آن قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد می‌کنید و [در پی آن] می‌گویید: منزّه است خدایی که این را برای ما رام کرد، وگرنه، ما را یارای آن نبود﴾.»

### ۲۴/۱۰ دعای شرج

۳۲۰. الإرشاد - به نقل از ربیع - : امام صادق ﷺ را دیدم که به گاه ورود بر منصور عباسی، لب‌هایش را تکان می‌داد و هر چه [بیشتر] می‌جنباند، خشم منصور فرو می‌نشست. به نزدیکش که رسید، منصور از او خشنود شد.

چون امام صادق ﷺ از نزد منصور خارج شد، او را دنبال کردم و گفتم: این مرد (منصور) از خشمناک‌ترین مردم بر تو بود. چون وارد شدی، لب‌هایت را می‌جنباندی و هر چه بیشتر ادامه می‌دادی، خشمش [بیشتر] فرو می‌نشست. [لب] به چیز می‌جنباندی (چه ذکر می‌گفتی)؟

فرمود: «دعای جدّم امام حسین ﷺ را می‌خواندم.»

گفتم: فدایت شوم! این دعا چیست؟

فرمود: «ای ساز و برگ من، به گاه گرفتاری! و ای فریادرس من، به هنگام سختی! مرا با چشمت که نمی‌خواهد، حفظ کن و زیر سایه ستونت که خم نمی‌شود، بگیر.»

این دعا را حفظ کردم و هیچ گرفتاری‌ای به من نرسید، جز آن که با خواندن این دعا گشایش یافت.



٢٥ / ١٠

## دَعَاءُ قَضَاءِ الدِّينِ

٢٢١ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام : شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله دِينًا كَانَ عَلَيَّ ، فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ، قُلْ : «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنِ حَرَامِكَ ، وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» ، فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ صَبِيرٍ دِينًا قَضَاهُ اللَّهُ عَنْكَ . وَصَبِيرٌ : جَبَلٌ بِالْيَمَنِ ، لَيْسَ بِالْيَمَنِ جَبَلٌ أَجَلٌّ وَلَا أَعْظَمَ مِنْهُ ١ .

٢٦ / ١٠

## دَعَاءُ الأَمَانِ مِنَ الغَرَقِ

٢٢٢ . مسند أبي يعلى عن طلحة بن عبيد الله عن الحسين بن علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَمَانٌ أَمْتِي مِنَ الغَرَقِ إِذَا رَكَبُوا أَنْ يَقُولُوا : «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَدَهَا وَمُرْسِنَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» ٢ ، «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ٣ الآية ٢ .

٢٢٣ . دعائم الإسلام عن الحسين بن علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أَمَانٌ لِأَمْتِي مِنَ الغَرَقِ إِذَا رَكَبُوا فِي الفُلِّ قَالُوا : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» وَالأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ٥ ،

١ . الأماي للطوسي : ص ٢٣١ ح ٩٦٣ ، الأماي للصدوق : ص ٢٧٢ ح ٦٣١ كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر

عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج ٩٥ ص ٣٠١ ح ١ .

٢ . هود : ٤١ .

٣ . الأنعام : ٩١ .

٤ . مسند أبي يعلى : ج ٦ ص ١٨١ ح ٦٧٤٨ ، عمل اليوم والليلة لابن السني : ص ١٧٦ ح ٥٠١ بزيادة «في السفينة»

بعد «ركبوا» ، كنز العمال : ج ٦ ص ٧٠٩ ح ١٧٥١٣ .

٥ . الزمر : ٦٧ .

۲۵/۱۰

### دعای پرداخت بدهی

۳۲۱. الأمانی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : از بدهی ای که داشتم، به پیامبر خدا شکوه کردم. فرمود: «ای علی! بگو: "خداوند! مرا به حلالیت از حرامت و به بخشش خودت، از غیر خودت. بی نیاز کن". پس اگر بدهی ات مانند صبیر<sup>۱</sup> باشد، خدا برایت می پردازد».

۲۶/۱۰

### دعای ایمنی از غرق شدن

۳۲۲. مسند ابی یعلی - به نقل از طلحة بن عبيد الله، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «امان امت من از غرق شدن، این است که چون سوار [کشتی] شدند، بگویند: «به نام خداست رفتن و لنگر انداختنش. بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است». «عظمت خدا را آن چنان که باید، نشناختند» تا پایان آیه "».

۳۲۳. دعائم الإسلام - از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «امان امت من از غرق شدن، این است که چون سوار کشتی شدند، بگویند: «به نام خداوند بخشنده مهربان». «و عظمت خدا را آن چنان که باید، نشناختند، در حالی که روز قیامت، زمین، یکسره در قبضه [قدرت] او و آسمانها در پیچیده به دست اوست. منزّه است و والا از آنچه با او شریک می گیرند».

۱. صبیر، نام کوهی بلند در یمن بوده است.

﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَنَهَا وَمُرْسِنَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>١</sup>.

٢٧ / ١٠

## دُعَاءُ الشَّابِّ الْمَأْخُوذِ بِذَنْبِهِ

٣٢٢. مهج الدعوات: مروي عن مولانا الحسين بن علي عليه السلام الدعاء المعروف بدعاء الشاب المأخوذ بذنبه، وما روي عن جماعة يسندون الحديث إلى الحسين بن علي عليه السلام قال: كنت مع علي بن أبي طالب عليه السلام في الطواف في ليلة ديجوجية<sup>٢</sup> قليلة النور، وقد خلا الطواف، ونام الزوار، وهدأت العيون، إذ سمع مستغيثاً مستجيراً مترحماً<sup>٣</sup>، بصوت حزين محزون من قلب موجع، وهو يقول:

يا من يجيبُ دُعَا المَظْطَرِّ فِي الظُّلَمِ      يا كاشِفَ الضُّرِّ والبَلَوِ مَعَ السَّقَمِ  
 قَدْ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ البَيْتِ وَانْتَبَهوا      يَدْعُوا وَعَسَيْتُكَ يَا قَيُّومَ لَمْ تَنَمْ  
 هَبْ لِي بِجُودِكَ فَضَلَ العَفْوِ عَن جُرْمِي      يَا مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ الخَلْقُ فِي العَرَمِ  
 إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَلْقَاهُ ذُو سَرَفٍ<sup>٤</sup>      فَمَنْ يَجُودُ عَلَيَّ العَاصِينَ بِالثَّمَمِ

قال الحسين بن علي عليه السلام: فقال لي: يا أبا عبد الله، أسمع المُنَادِي ذَنْبَهُ، المُسْتَغِيثَ رَبَّهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْتُهُ.  
 فقال: إعتبره<sup>٥</sup> عسى [أن] تراه<sup>٦</sup>.

١. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٢٩؛ تفسير القرطبي: ج ٩ ص ٣٧ عن طلحة بن عبيد الله بن كريب.  
 ٢. الدجى: الظلمة (الصحيح: ج ٦ ص ٢٣٣٤ «دجاء».)  
 ٣. في بحار الأنوار: «مترحماً» بدل «مترحماً» وهو الأصح.  
 ٤. السرف: الإغفال والخطأ (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٧٣ «سرف».)  
 ٥. اعتبر: أنظر وتدبر (أنظر: لسان العرب: ج ٢ ص ٥٣١ «عبر».)  
 ٦. الزيادة من بحار الأنوار.

«به نام خداست رفتن و لنگر انداختنش. بی گمان، پروردگار من، آمرزنده مهربان است».

۲۷/۱۰

## دعای جوان گرفتار به گناهش

۲۲۲. مهج الدعوات: از مولایمان امام حسین علیه السلام دعایی روایت شده که به «دعای جوان گرفتار به گناهش» معروف است و از گروهی روایت شده که حدیث را به امام حسین علیه السلام می‌رسانند که ایشان، چنین فرمود:

من با [پدرم] علی بن ابی طالب علیه السلام در طواف بودم. شبی ظلمانی و کم‌نور بود و طواف، خلوت بود و زائران در خواب و چشم‌ها فرو خفته بودند. در این هنگام، صدای کمک‌خواهی پناهجو و جوانی رحمت را شنید که با آوایی غمناک و اندوهگین و دلی دردمند می‌گفت:

ای که دعای گرفتار در تاریکی‌ها را اجابت می‌کنی

ای گشاینده گرفتاری و بلا و بیماری

میهمانان تو در گرد خانه [ی کعبه] خوابیدند و بیدار شدند

دعا می‌کنند و - ای پرپا دارنده - چشم تو نخواهد.

به بخششت، گناهم را به من ببخش

ای که مردم در حرم به او اشاره می‌کنند.

اگر عفو و خطاکار را در بر نمی‌گیرد

پس چه کس بر گناهکاران، نعمت می‌بخشد؟

امام علیه السلام به من فرمود: «ای ابا عبد الله! آیا [ندای] نداگر به گناه خویش و کمک‌خواه از پروردگار خود را شنیدی؟». گفتم: آری، شنیدم.  
فرمود: «با دقت بنگر. شاید او را ببینی».

فَمَا زِلْتُ أَخْبِطُ فِي طَخْيَاءِ الظَّلَامِ، وَأَتَخَلَّلُ بَيْنَ النَّيَامِ، فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ الرُّكْنِ  
وَالْمَقَامِ، بَدَا لِي شَخْصٌ مُنْتَصِبٌ، فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقُلْتُ:  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُقَرَّرُ الْمُسْتَقِيلُ، الْمُسْتَغْفِرُ الْمُسْتَجِيرُ، أَجِبْ يَا اللَّهُ ابْنَ عَمِّ  
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَأَسْرَعَ فِي سُجُودِهِ وَقُعُودِهِ وَسَلَّمًا، فَلَمَّ يَتَكَلَّمُ حَتَّى أَشَارَ بِسَيْدِهِ بِأَنْ تَقَدَّمَ لِي،  
فَتَقَدَّمْتُهُ، فَأَتَيْتُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقُلْتُ: دُونَكَ هَا هُوَ!  
فَنَظَرَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ، نَقِيٌّ الثِّيَابِ، فَقَالَ لَهُ: مَعْنَى الرَّجُلُ؟  
فَقَالَ لَهُ: مِنْ بَعْضِ الْعَرَبِ.

فَقَالَ لَهُ: مَا حَالُكَ، وَمِمَّ بُكَاءُوكَ وَاسْتِغَاثَتُكَ؟  
فَقَالَ: حَالٌ مَنْ أُوخِذَ بِالْعُقُوقِ فَهُوَ فِي ضَيْقٍ، ارْتَهَنَهُ الْمُصَابُ، وَغَمَرَهُ الْإِكْتِثَابُ  
فَارْتَابَ<sup>١</sup>، فَدَعَاؤُهُ لَا يُسْتَجَابُ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ﷺ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ *مرکز تحقیقات کلمت و بیروم رسولی*

فَقَالَ: لِأَنِّي كُنْتُ مُلْتَهِيًّا فِي الْعَرَبِ بِاللَّعِبِ وَالطَّرِبِ، أُدِيمُ الْعِصْيَانَ فِي رَجَبٍ  
وَشَعْبَانَ، وَمَا أُرَاقِبُ الرَّحْمَنَ، وَكَانَ لِي وَالِدٌ شَفِيقٌ يُسَحِّدُنِي مَصَارِعَ الْحَدَثَانِ<sup>٢</sup>،  
وَيُخَوِّفُنِي الْعِقَابَ بِالنِّيرَانِ، وَيَقُولُ: كَمْ ضَجَّ مِنْكَ النَّهَارُ وَالظُّلَامُ، وَاللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ،  
وَالشُّهُورُ وَالْأَعْوَامُ، وَالْمَلَائِكَةُ الْكِرَامُ. وَكَانَ إِذَا أَلَحَّ عَلَيَّ بِالْوَعظِ زَجَرْتُهُ وَانْتَهَرْتُهُ،  
وَوَثَبْتُ عَلَيْهِ وَضَرَبْتُهُ.

فَعَمَدْتُ يَوْمًا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْوَرِقِ<sup>٣</sup> وَكَانَتْ فِي الْخِبَاءِ، فَذَهَبْتُ لِأَخْذِهَا

١. في بحار الأنوار ج ٤١ ص ٢٢٥: «إِنْ تَابَ» بَدَلُ «فَارْتَابَ».

٢. حَدَثَانُ الدَّهْرِ: تَوْبَةٌ، وَمَا يَحْدُثُ فِيهِ (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ٢ ص ١٣٢ «حَدَثٌ»).

٣. الْوَرِقُ: الدَّرَاهِمُ الْمَضْرُوبَةُ، وَفِي الْوَرِقِ ثَلَاثُ لَفَاتٍ: وَرِقٌ، وَوَرِقٌ، وَوَرِقٌ (الصَّحَاحُ: ج ٤ ص ١٥٦٢ «وَرِقٌ»).

در آن شب تار، این سو و آن سو می‌رفتم و میان خفتگان می‌گشتم تا میان رُکن (حجرالأسود) و مقام ابراهیم علیه السلام، شخص ایستاده‌ای را دیدم که چون خوب نگریستم، دیدم همان است که [به نماز] ایستاده است. گفتم: سلام بر تو، ای بنده مُقَرَّرِ پشیمان، آمرزش خواهِ پناهجو! تو را به خدا، به ندای پسر عموی پیامبر خدا پاسخ ده. پس سجده و تشهد را به سرعت تمام کرد و سلام داد و بی آن که سخنی بگوید، با دست به من اشاره کرد که جلو بروم. جلوتر رفتم تا او را نزد امیر مؤمنان آوردم و گفتم: این شخص، همان است.

امام علیه السلام به او نگریست. جوانی خوش‌رو و خوش‌لباس بود. به او فرمود: «از کدام قبیله‌ای؟».

گفت: از قبیله‌ای از عرب.

فرمود: «حالت چگونه است؟ و گریه و فریاد کمک‌خواهی‌ات از چیست؟».

گفت: حال کسی که به نفرین والدین گرفتار آمده و در تنگناست، پیشامدها او را در گروِ خویش گرفته‌اند و اندوه، او را چنان در خود غرق کرده و به تردید افکنده که دعایش مستجاب نمی‌شود.

علی علیه السلام به او فرمود: «چرا این‌گونه است؟».

گفت: من در میان عرب‌ها، سرگرم بازی و شادی (لهب و لعب) بودم و نافرمانی را در دو ماه رجب و شعبان نیز ادامه می‌دادم و خدا را در نظر نمی‌گرفتم. پدری دلسوز داشتم که مرا از سوانح حوادث، هشدار می‌داد و از کیفر آتش می‌ترساند و می‌گفت: چه قدر آفتاب و تاریکی، و نیز شب‌ها و روزها و ماه‌ها و سال‌ها و فرشتگان بزرگوار از تو بنالند؟

و چون در اندرز من پا می‌فشرد، بر سرش فریاد می‌کشیدم و بر او می‌پریدم و کتکش می‌زدم. روزی هم قصد چند درهمی که در پنهان داشت، کردم و چون

وأصرفها فيما كنتُ عليه، فمأنعني عن أخذها، فأوجعته ضرباً ولويث يده،  
وأخذتها ومضيتُ.

فأوماً بيده إلى ركبتيه يرومُ النهوضَ من مكانه ذلك، فلم يُطق يُحرِّكها من شدة  
الوجع والألم، فأنشأ يقول:

سواءً كما يستنزل القطر طالبه	جرت رجم بيني وبين منازل
إذا قام ساوى غارب <sup>٢</sup> الفحل غاربه	ورببت حتى صار جلوداً شمردلاً <sup>١</sup>
إذا جاع منه صفوه وأطايبه	وقد كنتُ أوتيه من الزاد في الصبا
وأصبح كالرمح الرديني <sup>٣</sup> خاطبه	فلما استوى في عنفوان شبابه
لوى يده الله الذي هو غالبه	تهضمتني مالي كذا ولوى يدي

ثم حلف بالله ليقدمن إلى بيت الله الحرام، فيستعدي الله عليّ.

قال: فصام أسابيع، وصلى ركعات، ودعا، وخرج متوجهاً على غيرانته<sup>٤</sup>، يقطع  
بالسير عرض القلاة، ويطوي الأودية ويعلو الجبال، حتى قدم مكة يوم الحج  
الأكبر، فنزل عن راحلته، وأقبل إلى بيت الله الحرام، فسعى وطاف به، وتعلق  
بأستاره، وابتهل، وأنشأ يقول:

١. الشمردل: السريع من الإبل وغيره (الصحيح: ج ٥ ص ١٧٢١ «شمردل»).
٢. الغارب: ما بين العنق والسنام، وهو الذي يلقي عليه خيطام البعير إذا أرسل (المصباح المنير: ص ٤٢٢ «غرب»).
٣. الرمح الرديني: زعموا أنه منسوب إلى امرأة السميري، تسمى ردينة، وكانا يقومان القنا يخط هجر (الصحيح: ج ٥ ص ٢١٢٢ «ردن»).
٤. القيرانة: الناقة تشبه بالغير [أي الحمار الوحشي] في سرعتها ونشاطها (الصحيح: ج ٢ ص ٧٦٤ «غير»).

خواستم آنها را برگیرم و در کارهایم مصرف کنم، مرا از آن باز داشت. من هم او را زدم و دستش را پیچاندم و درهم‌ها را گرفتم و رفتم. او دست به زانوانش نهاد و می‌خواست از جایش برخیزد که از شدت درد و رنج، نتوانست آنها را حرکت دهد و چنین سرود:

میان من و منازل، پیوندی برقرار شد

برابر و یکسان، به سان باران برای خواهان آن.

او را پروردم تا جوانی نیرومند و چالاک شد

و چون می‌ایستاد، تا گردن شتر تر می‌رسید.

و در کودکی، چون گرسنه می‌شد

از بهترین و پاکیزه‌ترین توشه‌ها برایش فراهم می‌کردم.

و چون به هفتون جوانی و شادایی رسید

با نیزه بلند و تیز رُذینی<sup>۱</sup> برابری می‌کرد.

مالم را به یغما برد و دستم را پیچاند

خدا دستش را پیچاند که او بر وی چیره است.

سپس، به خدا سوگند یاد کرد که به کعبه بیاید و شکایت مرا به خدا ببرد. پس هفته‌ها روزه گرفت و نمازها خواند و دعا کرد و [سوار] بر شتری سریع، به سوی خانه خدا بیرون آمد. دشت‌ها و درّه‌ها و کوه‌ها را درنوردید تا در موسم حج به مکه رسید. از شترش پیاده شد و به سوی بیت الله الحرام رفت و طواف و سعی خویش را به جای آورد و به پرده کعبه آویخت و دعا و مناجات نمود و چنین سرود:

۱. نیزه‌ای مشهور که ساخت زنی به نام رُذینه بوده است.



يَا مَنْ إِلَيْهِ أَسَى الْحُجَّاجُ بِالْجَهْدِ      فَوْقَ التَّهَاوِي <sup>١</sup> مِنْ أَقْصَى غَايَةِ الْبُعْدِ  
 إِنِّي أَتَيْتُكَ يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ      يَدْعُوهُ مُبْتَهَلًا بِالْوَاحِدِ الصَّمَدِ  
 هَذَا مُنَازِلٌ لَا يَرْتَاعُ مِنْ عَقْبِي      فَخُذْ بِحَقِّي يَا جَبَّارُ مِنْ وَلَدِي  
 حَتَّى تُثِيلَ بِعَوْنٍ مِنْكَ جَانِبَهُ      يَا مَنْ تَقَدَّسَ لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَلِدْ

قال: فَوَ الَّذِي سَمَكَ <sup>٢</sup> السَّمَاءَ، وَأَتْبَعَ الْمَاءَ، مَا اسْتَمَّ دُعَاءَهُ حَتَّى نَزَلَ بِي مَا تَرَى - ثُمَّ كَشَفَ عَنِ يَمِينِهِ، فَإِذَا بِجَانِبِهِ قَدْ شَلَّ - فَأَنَا مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ أَطْلُبُ إِلَيْهِ أَنْ يَدْعُوَ لِي <sup>٣</sup> فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي دَعَا بِهِ عَلِيٌّ، فَلَمْ يُجِبْنِي، حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَامُ، أَنْعَمَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ [بِهِ] <sup>٤</sup> عَلَى نَاقَةٍ عَشْرَاءَ <sup>٥</sup> أُجِدُّ السَّيْرَ حَثِيثًا رَجَاءَ الْعَافِيَةِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا عَلَى الْأَرَاكِ <sup>٦</sup>، وَحَطَمَةِ <sup>٧</sup> وَادِي السِّيَاكِ <sup>٨</sup> نَفَرَ طَائِفٌ فِي اللَّيْلِ، فَفَقَرْتُ مِنْهُ النَّاقَةَ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا، فَأَلَقْتُهُ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي، وَارْفَضَ بَيْنَ الْحَجَرَيْنِ، فَفَقَرْتُهُ هُنَاكَ، وَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَعْرِفُ إِلَّا «الْمَأْخُودَ يَدْعُوهُ أَبِي» <sup>٩</sup>

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَتَاكَ الْفَوْثُ، أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ عَلَمَنِيهِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَفِيهِ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ الْأَعْظَمِ، الْعَزِيزِ الْأَكْرَمِ، الَّذِي يُجِيبُ بِهِ مَنْ دَعَاهُ، وَيُعْطِي بِهِ

١. التهواة: موضع في الهواء مشرف مادونه من جبل وغيره (لسان العرب: ج ١٥ ص ٣٧٠ «هواة»). وفي بحار الأنوار: «الجهاد».
٢. سمك الشيء يسمكه: إذا رفعه (النهاية: ج ٢ ص ٤٠٢ «سمك»).
٣. في المصدر: «يدعوني»، والتصويب من بحار الأنوار.
٤. الزيادة من بحار الأنوار.
٥. العشراء من الثوق: التي مضى لحملها عشرة أشهر بعد طروق الفحل. وأحسن ما تكون الإبل وأنفسها عند أهلها إذا كانت عشاراً (تاج العروس: ج ٧ ص ٢٢٥ و ٢٢٦ «عشراء»).
٦. الأراك: هو وادي الأراك قرب مكة (معجم البلدان: ج ١ ص ١٣٥).
٧. حطم الجبل: الموضع الذي حطم منه، أي ثلثم فبقي منقطعاً (لسان العرب: ج ١٢ ص ١٣٨ «حطم»).
٨. في المصدر: «وحطته وادي السجال»، والتصويب من بحار الأنوار.

ای که حاجیان با کوشش به سویش آمدند  
 از دورترین جاها و فراز قلّه‌ها  
 من نزد تو آمدم، ای که ناامید نمی‌کنی  
 کسی که بگانه بی‌نیاز را با زاری می‌خواندا  
 این، مُنازل است که حرمت مرا رعایت نمی‌کند  
 پس، ای چنّارِ حَقْم را از فرزندم بگیر.  
 به یاری‌ات یک طرفش را فلج کن  
 ای که پاکی از زاده شدن و زادنا

جوان گفت: سوگند به برافرازندهٔ آسمان و جاری‌کنندهٔ آب، دعایش را تمام  
 نکرده بود که آنچه می‌بینی، بر سرم آمد.  
 سپس جامه از سمت راستش برگرفت. طرف راست بدنش فلج بود [و  
 افزود: من، سه سال از او می‌خواستم تا در همان جایی که نفرینم کرده، برایم دعا  
 کند و او نمی‌پذیرفت، تا این که امسال، بر من مَنّت نهاد و با او بر شتری ده‌ماهه  
 آبستن، بیرون آمدم و به امید سالم شدن، به تنندی راه پیمودم تا آن که به وادی  
 اَراک<sup>۱</sup> در درّهٔ سیاک (نزدیک مکه)، پرنده‌ای در تاریکی پرید و شتری که پدرم بر  
 آن بود، رَم کرد و او به پایین درّه و میان دو سنگ، پرتاب شد [و از دنیا رفت] و  
 همان جا دفنش کردم. از این بزرگ‌تر [و دردناک‌تر] این که مرا جز به این  
 نمی‌شناسند: «گرفتار به نفرین پدرش».

امیرمؤمنان، به او فرمود: «فریادرسّت آمد. آیا تو را دعایی بیاموزم که پیامبر  
 خدا، آن را به من آموخت و اسم اعظم و سترگی خدا در آن است؛ همان نام

۱. اراک، وادی‌ای است در نزدیکی مکه.

مَنْ سَأَلَهُ، وَيُفْرَجُ [بِهِ] ١ الْهَمُّ، وَيَكْشِفُ بِهِ الْكَرْبَ، وَيُذْهِبُ بِهِ الْغَمَّ، وَيُسِرُّ بِهِ  
السُّقَمَ، وَيَجْبُرُ بِهِ الْكَسِيرَ، وَيُغْنِي بِهِ الْفَقِيرَ، وَيَقْضِي بِهِ الدَّيْنَ، وَيُرْدُّ بِهِ الْعَيْنَ، وَيَغْفِرُ  
بِهِ الذُّنُوبَ، وَيَسْتُرُ بِهِ الْعُيُوبَ، وَيُؤْمِنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، وَجَبَّارٍ عَنِيدٍ،  
وَلَوْ دَعَا بِهِ طَائِعٌ لِلَّهِ عَلَى جَبَلٍ لَزَالَ مِنْ مَكَانِهِ، أَوْ عَلَى مَيِّتٍ لِأَحْيَاءِ اللَّهِ بَعْدَ مَوْتِهِ،  
وَلَوْ دَعَا بِهِ عَلَى الْمَاءِ لَمْشَى عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ لَا يَدْخُلُهُ الْعُجْبُ.

فَاتَّقِ اللَّهَ أَيُّهَا الرَّجُلُ، فَقَدْ أَدْرَكَتْنِي الرَّحْمَةُ لَكَ، وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ صِدْقَ النَّيَّةِ أَنْتَ  
لَا تَدْعُو بِهِ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَلَا تُفِيدُهُ إِلَّا الثَّقَةَ فِي دِينِكَ، فَإِنْ أَخْلَصْتَ النَّيَّةَ اسْتَجَابَ اللَّهُ  
لَكَ، وَرَأَيْتَ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا ﷺ فِي مَنَامِكَ، يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ وَالْإِجَابَةِ.

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: فَكَانَ سُرُورِي بِفَائِدَةِ الدُّعَاءِ أَشَدَّ مِنْ سُرُورِ الرَّجُلِ  
بِعَافِيَتِهِ وَمَا نَزَلَ بِهِ؛ لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ، وَلَا عَرَفْتُ هَذَا الدُّعَاءَ قَبْلَ ذَلِكَ.  
ثُمَّ قَالَ: ائْتِنِي بِدَوَاةٍ وَبِيَاضٍ، وَارْكُتْ مَا أَمْلِيهِ عَلَيْكَ. فَفَعَلْتُ، وَهُوَ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا  
حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ وَلَا أَيْنَ هُوَ وَلَا حَيْثُ هُوَ  
وَلَا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا ذَا الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، يَا ذَا الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ، يَا مَلِكُ يَا  
قُدُّوسُ، يَا سَلَامُ يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيِّمِنُ، يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ، يَا خَالِقُ يَا بَارِئُ يَا  
مُصَوِّرُ، يَا مُفِيدُ، يَا وَدُودُ يَا مَحْمُودُ يَا مَعْبُودُ، يَا بَعِيدُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ، يَا رَقِيبُ يَا  
حَسِيبُ، يَا بَدِيعُ يَا رَفِيعُ، يَا مَنِيْعُ يَا سَمِيعُ، يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ، يَا كَرِيمُ يَا قَائِمُ يَا دَائِمُ  
يَا عَالِمُ يَا قَدِيمُ ٢.

١. الزيادة من بحار الأنوار.

٢. في بحار الأنوار: «... يا عليم يا حكيم يا كريم يا حلِيم يا قديم».

عزیز و کریمی که هر کس او را بدان بخواند، اجابت می‌کند و هر کس از او بخواند، عطا می‌نماید و اندوه را می‌گشاید و سختی را می‌زداید و غم را می‌بزد و بیماری را بهبود می‌بخشد و شکسته را سامان می‌دهد و نادار را دارا و بدهی را ادا می‌کند و از چشم زخم، جلوگیری می‌کند و گناهان را می‌آمرزد و عیب‌ها را می‌پوشاند و هر ترسان از شیطان رانده شده و گردن‌فراز لجوج را ایمنی می‌دهد و اگر مطیع خدا، آن را بر کوهی بخواند، از جایش تکان می‌خورد و اگر بر مرده‌ای بخواند، زنده‌اش می‌کند و اگر بر آب بخواند، بر آن راه می‌رود، اگر خود پسندی او را نگیرد؟

پس، ای مرد از خدا پروا کن که دلم بر تو رحم آورد و خداوند، باید راستی نیتت را بداند که به اسم اعظم، خدا را برای معصیتی نمی‌خوانی و از آن، جز برای استواری دینت بهره نمی‌بری. پس اگر خلوص نیت داشته باشی، خدا اجابتت می‌کند و پیامبرت، محمد ﷺ را در خواب می‌بینی که به بهشت و اجابت دعایت، تو را مرزده می‌دهد.

خوش حالی من از این دعای پُر فایده، از خوش حالی آن مرد از به دست آوردن سلامت و آنچه به او رسید، بیشتر بود؛ زیرا من، آن را از امام ﷺ شنیده بودم و پیش‌تر، این دعا را نمی‌شناختم.

سپس، [پدرم علی ﷺ به من] فرمود: «دوات و کاغذ بیاور و هر چه را بر تو می‌خوانم، بنویس.»

چنین کردم و دعا، این است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا! من به سمت از تو می‌خواهم، ای پشکوه بزرگوار، ای زنده برپا دارنده، ای زنده‌ای که جز تو خدایی نیست، ای که جز او نمی‌داند او چیست و کجاست و در کدام سمت و چگونه است!

ای صاحب مُلک و ملکوت، ای دارای عزّت و جبروت، ای فرمان‌روا، ای پاک، ای سلامت‌بخش، ای ایمنی‌ده، ای غالب، ای شکست‌ناپذیر، ای چیره، ای بزرگ‌منش، ای آفریدگار، ای سازنده، ای تصویرگر، ای سودرسان، ای تدبیرکننده، ای دوست، ای ستوده، ای معبود، ای دور، ای نزدیک، ای اجابتگر، ای مراقب، ای کافی، ای نو پدیدآورنده، ای والا، ای فرازمند، ای شنوا، ای دانا، ای فرزانه، ای کریم، ای برپا، ای جاوید، ای عالم، ای قدیم!

یا عَلِيُّ يا عَظِيمُ، يا حَنَّانُ يا مَنَّانُ، يا دَيَّانُ<sup>١</sup> يا مُسْتَعانُ، يا جَلِيلُ يا جَمِيلُ، يا  
وَكِيلُ يا كَفِيلُ، يا مُقِيلُ يا مُنِيلُ، يا نَبِيلُ يا دَلِيلُ، يا هادي، يا بادي، يا أَوَّلُ يا آخِرُ،  
يا ظاهِرُ يا باطِنُ، يا حاكِمُ يا قاضي، يا عادِلُ يا فاضِلُ، يا واصلُ يا طاهرُ يا مُطَهَّرُ،  
يا قادِرُ يا مُقتَدِرُ، يا كَبِيرُ يا مُكَبَّرُ.

يا واحِدُ يا أَحَدُ يا صَمَدُ، يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ  
صاحِبَةٌ ولا كانَ مَعَهُ وَزِيرٌ، ولا اتَّخَذَ مَعَهُ مُشِيرًا، ولا احتاجَ إلى ظهيرٍ، ولا كانَ مَعَهُ  
إِلَهٌ، لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ فَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقولُ الجاحِدونَ (الظالمونَ خ ل) عَلُوًّا كَبِيرًا.

يا عالِمُ يا شامِخُ<sup>٢</sup> يا باذِخُ<sup>٣</sup>، يا فَتاحُ يا مُرتاحُ يا مُفَرِّجُ، يا ناصرُ يا مُنتَصِرُ، يا  
مُهَلِّكُ (مُدْرِكُ خ ل) يا مُنتَقِمُ، يا باعِثُ يا وارِثُ، يا أَوَّلُ يا طالِبُ يا غالِبُ، يا مَنْ لا  
يَفوُتُهُ هارِبُ، يا تَوابُ يا أَوابُ يا وَهابُ، يا مُسَبِّبُ الأسبابِ، يا مُفَتِّحُ الأبوابِ، يا  
مَنْ حَيْثُ ما دُعِيَ أَجابَ، يا طَهورُ يا شَكورُ، يا عَفوُ يا غَفورُ، يا نورَ النُّورِ، يا مُدَبِّرُ  
الأُمورِ، يا لَطيفُ يا خَبيرُ، يا مُتَجَبِّرُ يا مُنيرُ، يا بَصيرُ يا ظهيرُ، يا كَبيرُ يا وَترُ، يا فَرْدُ  
يا صَمَدُ، يا سَنَدُ يا كافي، يا مُحسِنُ يا مُجِملُ، يا شافي يا وافي يا مُعافي، يا مُنعمُ يا  
مُتَفَضِّلُ يا مُتَكَرِّمُ يا مُتَفَرِّدُ.

يا مَنْ عَلا فَقَهَرَ، يا مَنْ مَلَكَ فَقدَرَ، يا مَنْ بَطَنَ فَخَبَرَ، يا مَنْ عُبِدَ فَشَكَرَ، يا مَنْ  
عُصِيَ فَغَفَرَ وَسَتَرَ، يا مَنْ لا تَحويهِ الفِكرُ، ولا يُدْرِكُهُ بَصَرُ، ولا يَخْفى عَلَيْهِ أَثرُ، يا  
رازِقَ البَشَرِ، ويا مُقدَّرَ كُلِّ قَدَرٍ.

يا عالِي المَكانِ، يا شَديدَ الأركانِ، يا مُبَدِّلَ الزَّمانِ، يا قابِلَ القربانِ، يا ذَا المَنِّ

١ . الدَيَّانُ: القَهَّارُ (النهاية: ج ٢ ص ١٤٨ دین) .

٢ . الشامِخُ: العالِي (النهاية: ج ٢ ص ٥٠٠ شمع) .

٣ . البَذِخُ: الفِخْرُ والتَطاولُ، والباذِخُ: العالِي (النهاية: ج ١ ص ١١٠ بذخ) .

ای بالا، ای سترگ، ای مهربان، ای منت نهنده، ای قهار، ای که از او کمک می‌گیرند، ای باشکوه، ای زیبا، ای وکیل، ای کفیل، ای درگذرنده، ای رساننده، ای فهیم، ای راهنما، ای هدایتگر، ای آغازکننده، ای آغاز، ای پایان، ای آشکار، ای نهان، ای حاکم، ای قاضی، ای عادل، ای صاحب فضل، ای رساننده، ای پاک، ای پاکیزه، ای توانا، ای مقتدر، ای بزرگ، ای بزرگ‌منش!

ای یکتا، ای یگانه، ای بی‌نیاز، ای که نژاد و زاده نشده و ماندنی ندارد و همراهی با او نیست و دست‌یاری ندارد و مشاوره نگرفته و به پشتیبانی نیاز ندارد و خدایی با او نیست، خدایی جز او نیست! تو والایی، بسی والاتر از آنچه منکران (/ستمکاران) می‌گویند.

ای دانا، ای والا، ای صاحب افتخار، ای گشایشگر، ای جان‌فزا، ای گره‌گشا، ای یاور، ای یاری‌دهنده، ای هلاک‌کننده (/دریافت‌کننده)، ای انتقام‌گیرنده، ای برانگیزنده، ای میراثدار، ای اول، ای جوینده، ای چیره، ای که گریزنده‌ای از دستش نمی‌رود، ای بازگردنده، ای بازآینده، ای بخشنده، ای سبب‌ساز سبب‌ها، ای گشاینده درها، ای که هر جا باشی، اجابت می‌کنی، ای پاک‌دارنده، ای سپاس‌گزار، ای درگذرنده، ای آمرزشگر، ای نور در نور، ای تدبیرگر امور، ای باریک‌بین، ای آگاه، ای جبران‌کننده، ای روشنگر، ای بینا، ای پشتیبان، ای سترگ، ای تنها، ای فرد، ای بی‌نیاز، ای تکیه‌گاه، ای کفایت‌کننده، ای احسان‌کننده، ای زیبا‌ساز، ای شفا‌دهنده، ای وفا‌کننده، ای عافیت‌دهنده، ای نعمت‌دهنده، ای بخشنده، ای باکرامت، ای تنهایی‌تنها!

ای که بالا رفت و چیره گشت، ای که دارا و توانا گشت، ای که به درون رفت و خبر یافت، ای که پرستیده شد و سپاس‌گزارد، ای که نافرمانی شد، اما آمرزید و پوشاند، ای که اندیشه، او را در نمی‌یابد و دیده، او را در بر نمی‌گیرد و چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، ای روزی‌رسانِ انسان و اندازه‌دهنده هر اندازه!

ای والا مکان، ای پُست‌توان، ای دگرگون‌کننده زمان، ای پذیرنده قربانی،

وَالْإِحْسَانِ، يَا ذَا الْعِزِّ وَالسُّلْطَانِ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، يَا عَظِيمَ الشَّانِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ  
يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ.

يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا مُنْجِعَ الطَّلِبَاتِ، يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ،  
يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُقِيلَ الْعَثْرَاتِ، يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، يَا وَليَّ  
الْحَسَنَاتِ، يَا زَفِيعَ الدَّرَجَاتِ، يَا مُعْطِيَ الْمَسْأَلَاتِ، يَا مُحْيِيَ الْأَمْوَاتِ، يَا جَامِعَ  
الشَّتَاتِ، يَا مُطَّلِعَ عَلَى النِّيَّاتِ، يَا رَادًّا مَا قَدَفَاتِ، يَا مَنْ لَا تُشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، يَا  
مَنْ لَا تُضْجِرُهُ الْمَسْأَلَاتُ وَلَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ، يَا نَوْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ.

يَا سَابِعَ النُّعْمِ، يَا دَافِعَ النُّقْمِ، يَا بَارِيَّ النَّسَمِ، يَا جَامِعَ الْأُمَمِ، يَا شَافِيَ السَّقَمِ، يَا  
خَالِقَ النُّورِ وَالظُّلْمِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالكَرَمِ، يَا مَنْ لَا يَطَأُ عَرْشَهُ قَدَمٌ.

يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا  
جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ، يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ، يَا ظَهَرَ الْأَلْحِينَ، يَا وَليَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غِيَاثَ  
الْمُسْتَفْثِينَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ.

يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُوَسِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا مَلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ، يَا مَأْوَى كُلِّ  
شَرِيدٍ، يَا حَافِظَ كُلِّ ضَالَّةٍ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا جَابِرَ  
العَظْمِ الْكَسِيرِ، يَا فَكَالِكَ كُلِّ أُسِيرٍ، يَا مُغْنِيَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ  
الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَهُ التَّدْبِيرُ وَالتَّقْدِيرُ، يَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ  
إِلَى تَفْسِيرٍ، يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا مَنْ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ حَبِيرٌ، يَا مَنْ هُوَ  
بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ.

يَا مُرْسِلَ الرِّيَّاحِ، يَا فَالِقَ الْإِصْبَاحِ، يَا بَاعِثَ الْأَرْوَاحِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالسَّمَّاحِ،  
يَا مَنْ يَبْدِيهِ كُلُّ مِفْتَاحٍ، يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا سَابِقَ كُلِّ فَوْتٍ، يَا مُحْيِيَ

ای دارای نعمت و احسان، ای دارای شوکت و سلطان، ای رحیم، ای رحمان، ای بزرگ مرتبه، ای که هر روز در کاری است. ای که کاری او را از کار دیگری باز نمی‌دارد!

ای شنونده آواها، ای پاسخ دهنده دعوت‌ها، ای برآورنده خواسته‌ها، ای تمام کننده نیازها، ای فرو فرستنده برکت‌ها، ای رَحِم آورنده بر اشک‌ها، ای بخششگر لغزش‌ها، ای برطرف کننده سختی‌ها، ای متولی نیکی‌ها، ای بالا برنده درجه‌ها، ای عطا کننده درخواست‌ها، ای زنده کننده مُرده‌ها، ای گرد آورنده پراکنده‌ها، ای آگاه بر نیت‌ها، ای بازگرداننده آنچه از دست رفت، ای که آواها بر او مشتبه نمی‌شود، ای که درخواست‌ها او را ملول نمی‌کند و تاریکی‌ها او را فرا نمی‌گیرد، ای نور زمین و آسمان‌ها!

ای فروریزنده نعمت‌ها، ای دفع کننده نکیته‌ها، ای آفریننده انسان‌ها، ای گرد آورنده اَمّت‌ها، ای شفابخش بیماری‌ها، ای آفریدگار نور و تاریکی‌ها، ای دارای بخشش و کَرَم، ای که پای بر عرشش گام نمی‌تواند گذاشت!

ای بخشنده‌ترین بخشندگان، ای کریم‌ترین کریمان، ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای پناه پناهجویان، ای امان‌بیمناکان، ای پشتیبان پناه آورندگان، ای سرپرست مؤمنان، ای فریادرس یاری خواهان، ای مقصود جستجوگران!

ای همراه هر ناآشنا، ای مونس هر تنها، ای پناه هر رانده شده، ای آشیانه هر دور شده، ای نگهبان هر گم‌گشته، ای مهربان بر پیر فرتوت، ای روزی‌رسانِ کودک خُرد، ای ترمیم‌گر استخوانِ شکسته، ای آزاد کننده هر اسیر، ای بی‌نیاز کننده نادار فقیر، ای دستگیر هراسان پناه آورنده، ای دارای تدبیر و تقدیر، ای که سخت برای او آسان است، ای که نیاز به روشنگری ندارد، ای که بر هر کاری تواناست، ای که بر هر چیزی داناست، ای که به همه چیزی بیناست!

ای فرستنده باده‌ها، ای شکافنده بامداد، ای برانگیزنده جان‌ها، ای دارای بخشش و گذشت، ای که هر گشایشی به دست اوست، ای شنونده هر آوا، ای رسنده به



كُلُّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ .

يا عُدَّتِي فِي سِدَّتِي ، يا حَافِظِي فِي غُرْبَتِي ، يا مَوْسِي فِي وَحْدَتِي ، يا وَلِيَّتِي فِي نِعْمَتِي ، يا كَنَفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ ، وَتُسَلِّمُنِي الْأَقَارِبُ ، وَيَخَذُلُنِي كُلُّ صَاحِبٍ .  
يا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ ، يا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ ، يا دُخْرَ مَنْ لَا دُخْرَ لَهُ ، يا كَهْفَ مَنْ لَا كَهْفَ لَهُ ، يا رُكْنَ مَنْ لَا رُكْنَ لَهُ ، يا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ ، يا جَارَ مَنْ لَا جَارَ لَهُ .  
يا جَارِي اللَّصِيقِ ، يا رُكْنِي الْوَثِيقِ ، يا إِلَهِي بِالتَّحْقِيقِ ، يا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ، يا شَفِيقُ يَا رَفِيقُ ، فُكَّنِي مِنْ حَلْقِي الْعَضِيقِ ، وَاصْرَفَ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَغَمٍّ وَضِيقٍ ، وَاكْفِنِي شَرًّا مَا لَا أَطِيقُ ، وَأَعِنِّي عَلَى مَا أَطِيقُ .

يا رَادَّ يَوْسُفَ عَلَى يَعْقُوبَ ، يا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ ، يا غَافِرَ ذَنْبِ دَاوُدَ ، يا رَافِعَ عِيسَى بْنِ مَرِيَمَ مِنْ أَيْدِي الْيَهُودِ ، يا مُجِيبَ نِدَاءِ يُونُسَ فِي الظُّلُمَاتِ ، يا مُصْطَفِيَّ مُوسَى بِالْكَلِمَاتِ ، يا مَنْ غَفَرَ لِأَدَمَ خَطِيئَتَهُ ، وَرَفَعَ إِدْرِيسَ بِرَحْمَتِهِ ، يا مَنْ نَجَّى نُوحًا مِنَ الْغَرَقِ ، يا مَنْ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى وَكَمُودًا الْآخِيَةَ ، وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْفَى ، وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى<sup>١</sup> ، يا مَنْ دَمَّرَ عَلَى قَوْمِ لُوطٍ ، وَدَمَدَمَ<sup>٢</sup> عَلَى قَوْمِ شُعَيْبٍ .

يا مَنْ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ، يا مَنْ اتَّخَذَ مُوسَى كَلِيمًا ، وَاتَّخَذَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ حَبِيبًا ، يا مُؤْتِي لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ، وَالْوَاهِبِ لِسُلَيْمَانَ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ ، يا مَنْ نَصَرَ ذَا الْقَرْنَيْنِ عَلَى الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ ، يا مَنْ أَعْطَى الْخِضْرَ

١ . البَيْتُ الْعَتِيقُ : يَعْنِي الْكَعْبَةَ الْمَشْرُفَةَ (مجمع البحرين : ج ٢ ص ١١٦١ «عتق»).

٢ . قِيلَ : إِنَّ الْمُؤْتَفِكَةَ قَرَى قَوْمِ لُوطٍ انْتَفَكَتْ بِأَهْلِهَا ، أَي انْقَلَبَتْ ، وَالْإِنْتِفَاكُ : الْإِنْقِلَابُ ، وَالْإِهْوَاءُ : الْإِسْقَاطُ . وَاحْتِمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْمُؤْتَفِكَةِ مَا هُوَ أَعَمُّ مِنْ قَرَى قَوْمِ لُوطٍ ، وَهِيَ كُلُّ قَرْيَةٍ نَزَلَ عَلَيْهَا الْعَذَابُ لِبِئْسَ أَهْلِهَا فَبَقِيَ خَرِبَةٌ دَائِرَةٌ مَعَالِمَهَا خَاوِيَةٌ عَرُوشُهَا (الميزان في تفسير القرآن : ج ١٩ ص ٥٠).

٣ . دَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ : أَي أَهْلَكَهُمْ وَأَزْعَجَهُمْ (مفردات ألفاظ القرآن : ص ٣١٨ «دمدم»).

هر چیز رونده، ای زنده کننده هر جان پس از مرگ!

ای ساز و برگِ من در سختی، ای نگاهبان من در غربت، ای مونس من در تنهایی، ای ولی نعمت من، ای سایه حمایت، آن گاه که در راه‌ها می‌مانم و نزدیکان، مرا تسلیم می‌کنند و هر همراهی مرا فرو می‌نهد!

ای تکیه‌گاه بی تکیه‌گهان، ای ستون آن که نقطه اتکایی ندارد، ای اندوخته کسی که اندوخته‌ای ندارد، ای پناهگاه کسی که پناهگاهی ندارد، ای رکن کسی که رکنی [برای تکیه کردن] ندارد، ای فریادرس یاری خواهان، ای پناه بی پناهان! ای همسایه دیوار به دیوار من، ای ستون اعتماد من، ای خدای حق من، ای پروردگار خانه کهن، ای دلسوز، ای همراه! مرا از حلقه‌های بسته و تنگ، آزاد کن و همه هم و غم و تنگناهایم را از من بگردان و مرا از آنچه تاب آن را ندارم، کفایت کن و بر آنچه طاقت دارم، یاری ده.

ای بازگرداننده یوسف به یعقوب، ای برطرف کننده گرفتاری ایوب، ای آمرزشگر خطای داوود، ای برکشنده عیسی بن مریم از دستان یهود، ای پاسخی دهنده ندای یونس در تاریکی‌ها، ای برگزیننده موسی با کلمات، ای که خطای آدم را آمرزید و ادریس را با رحمتش [به سوی بهشت] برکشید، ای که نوح را از غرق شدن نجات بخشید، ای که قوم نخستین عاد را هلاک کرد و ثمود را باقی نهاد و پیش از آنان نیز، قوم نوح را که ستمکارتر و طاغی‌تر بودند و سرزمین [لوط] را ساقط کرد، ای که قوم لوط را تباه کرد و بر قوم شعیب، عذاب فرو ریخت!

ای که ابراهیم را دوست خود گرفت، ای که موسی را هم صحبت خود کرد و محمد - که درود خدا بر او و همه پیامبران باد - را حبیب خود نمود! ای دهنده حکمت به لقمان و ملک بی مانند به سلیمان! ای پیروز کننده ذو القرنین بر





ثُمَّ قَالَ لِلْفَتَى: إِذَا كَانَتِ اللَّيْلَةُ فَادْعُ بِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَأْتِنِي مِنْ غَدٍ بِالْخَبَرِ.<sup>١</sup>  
 قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: وَأَخَذَ الْفَتَى الْكِتَابَ وَمَضَى، فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدٍ مَا  
 أَصْبَحْنَا حِينًا حَتَّى أَتَى الْفَتَى إِلَيْنَا سَلِيمًا مُعَافَى، وَالْكِتَابُ بِيَدِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: هَذَا وَاللَّهِ  
 الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ، اسْتُجِيبَ لِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

قَالَ لَهُ عَلِيُّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: حَدِّثْنِي!

قَالَ: [لَمَّا] <sup>٢</sup> هَدَّاتِ الْعُيُونَ بِالرُّقَادِ، وَاسْتَحَلَّكَ <sup>٣</sup> جِلْبَابُ <sup>٤</sup> اللَّيْلِ، رَفَعْتُ يَدِي  
 بِالْكِتَابِ، وَدَعَوْتُ اللَّهَ بِحَقِّهِ مِرَارًا، فَأَجِبْتُ فِي الثَّانِيَةِ: حَسْبُكَ، فَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ  
 بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ.

ثُمَّ اضْطَجَعْتُ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَنَامِي، وَقَدْ مَسَحَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَيَّ وَهُوَ  
 يَقُولُ: اِحْتَفِظْ بِاسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ. فَانْتَبَهْتُ مُعَافَى كَمَا تَرَى،  
 فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا.<sup>٥</sup>

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

٢٨ / ١٠

أَرْعَيْتَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

### أ - دُعَاؤُهُ عِنْدَ بَدَأِ الْقِتَالِ

٢٢٥ . الإِرشَادُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام: لَمَّا صَبَّحَتِ الْخَيْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام، رَفَعَ يَدَيْهِ  
 وَقَالَ:

١ . في المصدر: «بالخير»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢ . الزيادة من بحار الأنوار.

٣ . المُسْتَحَلَّكَ: الشديد السواد (النهاية: ج ١ ص ٢٢٨ «حلك»).

٤ . الْجِلْبَابُ: الإزار والرداء (النهاية: ج ١ ص ٢٨٣ «جلب»).

٥ . مهج الدعوات: ص ١٩١، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ٣٩٤ ح ٣٣ و ج ٤١ ص ٢٢٤ ح ٢٧.

سپس به جوان فرمود: «امشب، دعا را ده مرتبه بخوان و فردا خبرش را برایم بیاور».

جوان، نوشته را گرفت و رفت. فردا صبح، هنوز چیزی از صبح نگذشته بود که جوان، سالم و تن درست، نزد ما آمد و نوشته را به دست داشت و می گفت: به خدا سوگند، این اسم اعظم است. به پروردگار کعبه که دعایم مستجاب شد! علی علیه السلام - که دروذهای خدا بر او باد - به او فرمود: «برایم باز گوا».

جوان گفت: چون خواب، چشم‌ها را زبود و پرده سیاه شب آویخت، نوشته را با دستانم بالا بردم و خدا را بارها به حق آن خواندم. در بار دوم، پاسخ آمد: «کافی است. خدا را با اسم اعظمش خواندی».

سپس خوابیدم و پیامبر خدا را خواب دیدم. دست شریفش را بر من کشید و می فرمود: «بر اسم اعظم و بزرگی خدا، مواظبت کن، که تو بر خیر هستی». چون بیدار شدم، سالم بودم، همان‌گونه که می بینی، و خدا تو را جزای خیر دهد!

۲۸ / ۱۰

دعای امام در روز عاشورا

الف - دعای امام، هنگام آغاز پیکار

۲۲۵. الإرشاد - از امام زین العابدین علیه السلام - : صبح [عاشورا]، چون امام حسین علیه السلام چشم کشود و لشکر را دید، دستانش را بالا برد و گفت:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ  
بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْقَوَادُ، وَتَقِيلُ فِيهِ الْحِيلَةَ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ،  
وَيَسْمَتُ<sup>١</sup> فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ  
وَكَشَفْتَهُ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ<sup>٢</sup>.

٢٢٦ . الطبقات الكبرى: لَمَّا أَصْبَحَ [الْحُسَيْنُ ١] يَوْمَهُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي  
كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ  
نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ<sup>٣</sup>.

ب - دُعَاءُ عَلَمَةَ ابْنِهِ

٢٢٧ . الدعوات عن زين العابدين ١: ضَمَّنِي وَالِدِي ١ إِلَى صَدْرِهِ يَوْمَ قَتْلِ وَالِدِمَاءِ تَغْلِي، وَهُوَ  
يَقُولُ: يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي دُعَاءَ عَلَمَتِيهِ فَاطِمَةَ ١، وَعَلَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ١، وَعَلَمَةَ  
جَبْرَائِيلَ ١ فِي الْحَاجَةِ وَالْمُهْمِّ وَاللَّغَمِّ وَالنَّازِلَةِ إِذَا نَزَلَتْ وَالْأَمْرَ الْعَظِيمَ الْفَادِحَ. قَالَ:  
أَدْعُ:

بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَبِحَقِّ طِهِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى خَوَائِجِ  
السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مُنْفُسَ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفْرَجَ عَنِ  
الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَسْتَحَاجُ إِلَى  
التَّفْسِيرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا<sup>٢</sup>.

١ . سَمِيَ بِهِ يَسْمَتُ: إِذَا فَرِحَ بِمَصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِهِ (المصباح المنير: ص ٣٢٢ «سَمَت»).

٢ . الإرشاد: ج ٢ ص ٩٦، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤؛ تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤  
ص ٢١٧ وفيه «غاية» بدل «رغبة» وكلاهما عن أبي خالد الكاهلي، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦١ كلهما من  
دون إسناد إلى المعصوم.

٣ . الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٦٨، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٣٠١.

٤ . الدعوات للراوندي: ص ٥٢ ح ١٣٧، بحار الأنوار: ج ٩٥ ص ١٩٦ ح ٢٩.

«خداوندا! تو تکیه گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. در هر امری که بر من درآمده، تو تکیه گاه و ساز و برگِ منی.»

بسی پریشانی که دل، در آن سست می شود و چاره، اندک می گردد و دوست، انسان را وامی گذارد و دشمن، شماتت می کند و من، از سرِ رغبت به تو، و نه دیگران، شکایتش را نزد تو آورده ام و تو در آن، برایم گشایش داده ای و آن را برطرف ساخته ای. تویی ولی هر نعمت و صاحب هر نیکی و نهایت هر مقصود».

۳۲۶. الطبقات الکبری: چون امام حسین علیه السلام شبِ روزی را که در آن شهید شد، به صبح رساند، گفت: «خداوندا! تو تکیه گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. تو مورد اعتماد منی، در هر چه بر من درآید و تویی ولی هر نعمت و صاحب هر نیکی».



ب - دعایی که به فرزندش آموخت

۳۲۷. الدعوات - از امام زین العابدین علیه السلام - پدرم [امام حسین علیه السلام] در روزی که کشته شد و خون‌ها به جوش آمده بود، مرا در آغوش گرفت و فرمود: «پسر عزیزم! دعایی را که مادرم به من آموخت و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل علیه السلام فرا گرفته بود، از من به خاطر بسپار که برای نیاز و هم و غم و پیشامد و امورِ سهمگین و سخت، به کار می آید».

سپس و چنین گفت: «به حقّ یس و قرآن حکیم و به حقّ طه و قرآن عظیم». ای که بر نیازهای خواهندگان، توانایی و آنچه را در درون‌هاست، می دانی! ای گشاینده سختی گرفتاران، ای گشایشگرِ اندوه غم‌زدگان، ای رحمتگر بر پیر سال خورده، ای روزی رسانِ کودکی خُرد، ای که به پرده برگرفتن، نیاز ندارد! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و برایم این گونه و آن گونه کن».



### ج - دُعَاؤُهُ حِينَ قُتِلَ ابْنُهُ عَلِيُّ الْأَكْبَرُ

٢٢٨ . الطبقات الكبرى عن الحسين عليه السلام - حِينَ قُتِلَ ابْنُهُ عَلِيُّ الْأَكْبَرُ - : اللَّهُمَّ دَعَوْنَا لِنَنْصُرُونَ<sup>١</sup> فَخَذَلُونَا وَقَتَلُونَا، اللَّهُمَّ فَاحْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَامْنَعَهُمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، فَإِنْ مَنَعْتَهُمْ إِلَى حِينٍ، فَفَرِّقَهُمْ شَيْعاً<sup>٢</sup>، وَاجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدْداً<sup>٣</sup>، وَلَا تُرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا<sup>٤</sup>.

### د - دُعَاؤُهُ حِينَ اسْتَشْهَدَ وَلَدُهُ الصَّغِيرُ

٢٢٩ . مقاتل الطالبين عن مورع بن سويد بن قيس: حَدَّثَنَا مَنْ شَهِدَ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَالَ: كَانَ مَعَهُ ابْنُهُ الصَّغِيرُ، فَجَاءَ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ.

قَالَ: فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام يَأْخُذُ الدَّمَ مِنْ نَحْرِهِ وَلَيْبِيهِ<sup>٥</sup> فَيَرْمِي بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَمَا يَرْجِعُ مِنْهُ شَيْءٌ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا يَكُونُ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلٍ<sup>٦</sup>.

٢٣٠ . مقتل الحسين عليه السلام - فِي ذِكْرِ شَهَادَةِ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ - : فَبَيْنَا الصَّبِيُّ فِي حِجْرِهِ عليه السلام إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلَةُ بْنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيُّ فَذَبَحَهُ فِي حِجْرِهِ، فَتَلَقَى الْحُسَيْنُ عليه السلام دَمَهُ حَتَّى امْتَلَأَتْ كَفُّهُ، ثُمَّ رَمَى بِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ إِنْ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ، فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا<sup>٨</sup>.

١ . أي: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ دَعَوْنَا لِنَنْصُرُونَ...».

٢ . الشَّيْعُ: الْفِرْقُ، أَيِ يَجْعَلُهُمْ فِرْقًا مُخْتَلِفِينَ (النهاية: ج ٢ ص ٥٢٠ «شيع»).

٣ . التَّقْدُّ: التَّقَطُّعُ وَالتَّفْرِقُ (النهاية: ج ٤ ص ٢٢ «قدد»).

٤ . الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٧١.

٥ . اللَّيْبُ: الْمَسْحَرُ؛ كَاللَّبَّةِ، وَمَوْضِعُ الْقَلَادَةِ (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٢٧ «ليب»).

٦ . الْفَصِيلُ: وَلَدُ النَّاقَةِ إِذَا فُصِّلَ عَنْ أُمِّهِ (الصحاح: ج ٥ ص ١٧٩١ «فصل»). أَيِ فَصِيلِ نَاقَةٍ صَالِحٍ عليه السلام.

٧ . مقاتل الطالبين: ص ٩٥ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٩ نحوه وفيه «عليّ الأصغر» بدل «ابنه الصغير».

بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٧.

٨ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٣٢ تسلية المبالس: ج ٢ ص ٣١٤، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٧.

### ج - دعای امام، هنگام شهادت علی اکبر

۲۲۸. الطبقات الکبری - از امام حسین علیه السلام (هنگامی که فرزندش علی اکبر کشته شد) :-  
 خداوندا! کوفیان، ما را فرا خواندند تا یاری مان کنند؛ اما ما را وا نهادند و کشتند.  
 خداوندا! باران آسمان را از ایشان باز دار و برکت های زمین را از ایشان دریغ کن  
 و اگر تا مدتی [از زندگی] برخوردارشان ساختی، آنان را پراکنده ساز و دچار  
 اختلافشان بگردان و هیچ گاه زمامداران را از ایشان، خشنود مکن.

### د - دعای امام، هنگام شهادت کودک خردسالش

۲۲۹. مقاتل الطالبیین، خوارزمی - به نقل از مورع بن سوید بن قیس - : کسی که نظاره گر  
 امام حسین علیه السلام بود، برایم گفت: فرزند خردسال امام علیه السلام با او بود که تیری آمد و  
 بر گلوی کودک نشست. امام حسین علیه السلام خون را از گلو و حنجره کودک  
 برمی گرفت و به آسمان می پاشید و چیزی از آن باز نمی گشت و می گفت:  
 «خداوندا! نزد تو کمتر از بچه ناقه صالح نیست».

۳۳۰. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی - در بیان شهادت علی اصغر - : هنگامی که کودک در  
 دامن امام علیه السلام بود، ناگهان، حرمله بن کاهل اسدی تیری انداخت که گلوگاه کودک  
 را گوش تا گوش درید. امام حسین علیه السلام دستش را از خون او پُر کرد و سپس، آن را  
 به سوی آسمان پاشید و گفت: «خداوندا! اگر یاری را از ما باز داشتی، آن را برای  
 چیزی بهتر به حال ما قرار ده».

### هـ - دُعَاؤُهُ لَمَّا قُتِلَ قَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ

٢٣١ . مقتل الحسين عليه السلام - في ذكر مَصْرَعِ القَاسِمِ بْنِ الحَسَنِ -: فَإِذَا بِالْحُسَيْنِ عليه السلام قَائِمٌ عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ ... ثُمَّ احْتَمَلَهُ ... فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ الْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، ثُمَّ رَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدْدًا<sup>١</sup>، وَلَا تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَلَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا، صَبْرًا يَا بَنِي عُمُوْتِي، صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي، لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا<sup>٢</sup>.

### و - دُعَاؤُهُ حِينَ رُمِيَ فِي وَجْهِهِ

٢٣٢ . تاريخ دمشق عن مسلم بن رباح مولى علي بن ابي طالب عليه السلام: كُنْتُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمَ قِتْلِهِ، فَرُمِيَ فِي وَجْهِهِ بِنَشَابِئٍ، فَقَالَ لِي: يَا مُسْلِمُ أَدِنِ يَدِيكَ مِنَ الدَّمِ، فَأَدْنَيْتُهُمَا فَلَمَّا امْتَلَأَتَا قَالَ: أَسْكِبُهُ فِي يَدِي، فَسَكَبْتُهُ فِي يَدِهِ، فَفَنَحَّ<sup>٣</sup> بِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اطْلُبْ بِدَمِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ.

فَمَا وَقَعَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ قَطْرَةً<sup>٤</sup>.

### ز - آخِرُ دُعَاءِ دَعَا بِهِ

٢٣٣ . مصباح المنتهجد: آخِرُ دُعَاءِ دَعَا بِهِ عليه السلام يَوْمَ كُوْتِرِهِ<sup>٥</sup>:

- ١ . في تسلية المجالس وبعار الأنوار: «اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدْدًا، وَاقْتُلِهِمْ بَدَدًا...».
- ٢ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٨؛ تسلية المجالس: ج ٢ ص ٣٠٥، بعار الأنوار: ج ٤٥ ص ٣٦.
- ٣ . في الطبعة المعتمدة: «فَنَفَخَ»، والتصويب من الترجمة المطبوعة بتحقيق الشيخ محمدباقر المحمودي: قال ابن الأثير: [يقال]: «فَنَفَحَتِ الشَّيْءَ إِذَا رَمَيْتَهُ (النهاية: ج ٥ ص ٩٠ «فَنَفَحَ»).
- ٤ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٢٣، كفاية الطالب: ص ٤٣١.
- ٥ . المكثور: المغلوب، وهو الذي تكاثر عليه الناس فقهروه (النهاية: ج ٤ ص ١٥٣ «كثُرَ»).

### ه- دعای امام، هنگام شهادت قاسم بن الحسن

۲۳۱. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی - در بیان بر خاک افتادن قاسم بن الحسن -: امام حسین علیه السلام بر سر جوان ایستاد.... سپس او را بر دوش کشید... و او را آورد تا در کنار کشتگان از خاندانش نهاد. سپس نگاهش را به سوی آسمان کرد و گفت: «خداوندا! آنان را یک یک، بشمار و هیچ یک را وا مگذار و هیچ گاه، آنان را نیامرزد. پسرعموهای من! شکیبا باشید. خاندان من! شکیبا باشید. پس از امروز، دیگر هیچ گاه خواری نخواهید دید».

### و- دعای امام، هنگام اصابت تیر به صورتش

۲۳۲. تاریخ دمشق - به نقل از مسلم بن رباح (وابسته امام علی علیه السلام) -: روزی که امام حسین علیه السلام کشته شد، با او بودم. تیری به صورتش اصابت کرد. به من فرمود: «ای مسلم! دستانت را زیر خون بگیر».

دستانم را زیر خون گرفتم. چون پُر شدند، فرمود: «آن را در دستم بریز».  
 من ریختم. پس خون را با دستانش به آسمان پاشید و گفت: «خداوندا!  
 [انتقام] خون فرزند دختر پیامبرت را بگیر».  
 قطره‌ای از آن خون به زمین نریخت.

### ز- آخرین دعای امام

۲۳۳. مصباح المتعبد: آخرین دعای امام علیه السلام هنگامی که او در میان گرفتند و مغلوب شد،

اللَّهُمَّ [أنت] ١ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبْرُوتِ، شَدِيدُ الْمِحَالِ ٢، غَنِيٌّ عَنِ  
الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبُ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِغُ  
النُّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ  
إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَشَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَذَكُورٌ إِذَا  
ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجاً، وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيراً، وَأَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفاً، وَأُبْكِي إِلَيْكَ  
مَكْرُوباً ٣، وَأَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِياً، أَحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا، فَإِنَّهُمْ  
غَرَوْنَا وَخَدَعُونَا وَخَذَلُونَا وَغَدَرُوا بِنَا وَقَتَلُونَا، وَنَحْنُ عِتْرَةُ نَبِيِّكَ وَوَلَدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ، وَاتَّمَنَّتُهُ عَلَى وَحْيِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا  
فَرْجاً وَمَخْرَجاً، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ٤.



### أ - أم وهب

٢٣٢. تاريخ الطبري - في ذكر أم وهب زوجة عبد الله بن عمير الكلبي لما أخذت عموداً  
وأقبلت نحو زوجها تقول له: قاتل دون الطيبين ذرية محمد ﷺ: فنأداها حسين  
فقال:

جُزَيْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرٍ، ارْجِعِي رَحِمَكَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ، فَإِنَّهُ

١. ما بين المعقوفين أثبتناه من الإقبال.

٢. المِحَال: وهو الكيد، وقيل: المكر، وقيل: القوة والشدة (النهاية: ج ٤ ص ٣٠٣ ومحل ٤).

٣. الكَرْبَةُ: الغم الذي يأخذ بالنفس، وكذلك الكرب (الصباح: ج ١ ص ٢١١ وكرب ٤).

٤. مصباح المصنف: ص ٨٢٧ ح ٨١٧، المزار الكبير: ص ٣٩٩، الإقبال: ج ٣ ص ٣٠٤، بحار الأنوار: ج ١٠١

[این بود]: «خدای والا مکان، سترگی چیره، چاره‌ساز، بی‌نیاز از آفریده‌ها، بزرگی‌ات فراگیر، توانا بر هر چه بخواهی، رحمتت نزدیک، وعده‌ات راست، فرو ریزنده نعمت، نیکو آزمون، نزدیک چون خوانده شوی، محیط بر هر چه آفریدی، پذیرنده توبه آن که به سویت باز گردد، توانا بر هر چه اراده کنی، دریابنده هر چه بجویی، سپاس‌گزار، چون سپاست بگزارند و یاد کننده، چون یادت کنند از سر نیاز، تو را می‌خوانم و از سر ناداری به تو رغبت می‌ورزم و از سر ترس، به تو پناه می‌برم و از سر اندوه، نزد تو می‌گیرم و از سر ضعف، یاری‌ات را می‌طلبم و برای کفایت کردن، بر تو توکل می‌کنم. میان ما و قوم ما داوری کن که آنان، ما را فریفتند و نیرنگ زدند و ما را وا نهادند و به ما خیانت کردند و ما را کشتند، در حالی که ما خاندان پیامبرت و فرزندان حبیبیت، محمد بن عبد الله هستیم که به رسالت برگزیدی و بر وحی‌ات امینش کردی. پس برای ما فرجی و گشایشی قرار ده، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان!».

۲۹ / ۱۰

کسانی که امام برایشان دعا کرد

الف - أُمَّ وَهْب

۳۳۴. تاریخ الطبری - در یادکرد أُمَّ وَهْب، همسر عبد الله بن عُمیر کلبی، هنگامی که ستون خیمه‌ای را برگرفت و به سوی همسرش رفت و به او گفت: در پیش پای پاکان، نسل محمد ﷺ، بجنگ - پس امام حسین ﷺ او را ندا داد و فرمود: «از اهل بیت، جزای خیر ببینید! خدایت بیامرزد! به نزد زنان باز گرد و با آنها بنشین، که

## كَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالُ ١.

ب - جَوْنٌ

٣٣٥ . تسليية المجالس: ثُمَّ تَقَدَّمَ جَوْنٌ ... ثُمَّ بَرَزَ لِلْقِتَالِ وَهُوَ يُنْشِدُ وَيَقُولُ:

كَيْفَ يَرَى الْكُفَّارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ      بِالسَّيْفِ ضَرْباً عَنِ بَنِي مُحَمَّدٍ  
أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ      أَرْجُو بِهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْمَوْرِدِ

ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، فَوَقَّفَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ  
وَأَلِ مُحَمَّدٍ ٢.

## ج - سَيْفُ بَنِي الْحَارِثِ وَمَالِكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ سُرَيْعٍ

٣٣٦ . تاريخ الطبري: وجاء الفتيان الجابريان: سيف بن الحارث بن سُرَيْع، ومالك بن عبد

بن سُرَيْع ... فَأَتِيَا حُسَيْنًا عليه السلام فَدَنُوا مِنْهُ وَهُمَا يَبْكِيَانِ، فَقَالَ عليه السلام: أَيُّ ابْنِي أَخِي، مَا  
يُبْكِيكُمَا؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَا عَنْ سَاعَةٍ قَرِيرِي عَيْنٍ!

قَالَا: جَعَلْنَا اللَّهَ فِدَاكَ، لَا وَاللَّهِ مَا عَلَيْنَا أَنْفُسِنَا نَبْكِي، وَلَكِنَّا نَبْكِي عَلَيْكَ؛ نَرَاكَ قَدْ  
أَحْيَيْتَ بِكَ وَلَا تَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ نَمْنَعَكَ!

فَقَالَ: جَزَاكُمَا اللَّهُ يَا ابْنِي أَخِي بِوَجْدِكُمَا ٣ مِنْ ذَلِكَ، وَمَوَاسَاتِكُمَا إِيَّايَ بِأَنْفُسِكُمَا

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٣٠، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٤، الملهوف: ص ١٦١، منير الأحران: ص ٦٢  
كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٧.

٢ . تسليية المجالس: ج ٢ ص ٢٩٢، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٢.

٣ . في المصدر: «بوجدكما»، والتصويب من مقتل الحسين وبحار الأنوار. قال ابن منظور: وجد الرجل في  
الحزن وجداً ووجد: حزن (لسان العرب: ج ٣ ص ٤٤٦ ووجد).

جنگ بر عهده زنان نیست».

### ب - جَوْن (غلام سیاه)

۳۳۵. تسلیة المجالس: سپس، جَوْن، پیش رفت ... و به جنگ تن به تن، درآمد و چنین

رجز می خواند:

کافران، ضربه [این غلام] سیاه را چگونه می بینند

ضربه با شمشیر و به دفاع از فرزندان محمد را؟

با زبان و دست، از ایشان دفاع می کنم

و بدان، بهشت را در روز ورود به محشر، امید می برم.

سپس، جنگید تا کشته شد. امام حسین علیه السلام بر سرش ایستاد و گفت: «خداوندا!

رویش را سفید کن و بویش را خوش دار و با نیکان، محشورش بدار و [در

قیامت] با محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد، آشنایش کن».

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

### ج - سیف بن حارث و مالک بن عبد بن سَرِیع

۳۳۶. تاریخ الطبری: دو جوان جابری به نام های سیف بن حارث بن سَرِیع و مالک بن

عبد بن سَرِیع آمدند ... پس نزد امام حسین علیه السلام رفتند و به او نزدیک شدند، در

حالی که می گریستند.

امام علیه السلام به آن دو فرمود: «ای پسران برادرم! چرا می گریید؟ به خدا سوگند که

من، امید دارم به زودی چشمتان روشن شود».

گفتند: خدا ما را فدایت کند! به خدا سوگند، بر جانمان نمی گرییم؛ بلکه بر تو

می گرییم که می بینیم از همه سو، گرد تو را گرفته اند و ما نمی توانیم آنان را از تو

باز داریم.

امام علیه السلام فرمود: «ای پسران برادرم! خدا به شما بر این اندوه و از جان



## أحسن جزاء المتقين. ١

د - يزيد بن زياد

٣٣٧ . تاريخ الطبري عن فضيل بن خديج الكندي: إن يزيد بن زياد - وهو أبو الشعثاء الكندي من بني بهدلة - جثا على ركبتيه بين يدي الحسين عليه السلام فرمى بمئة سهم، ما سقط منها خمسة أسهم! وكان رامياً، فكلما رمى قال: أنا ابن بهدلة، فرسان العرجلة<sup>٢</sup>. ويقول حسين عليه السلام:

اللهم سدّد رميته، واجعل ثوابه الجنة<sup>٣</sup>.



مركز تحقيقات علوم و تاريخ اسلامي

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٤٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٣، تسلية المجالس: ج ٢ ص ٢٩٩ وفيهما هذا الدعاء في حق الغفاريين، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٩ وراجع: الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٨.  
٢ . العرجلة: القطيع من الخيل (الصحاح: ج ٥ ص ١٧٦٣ «عرجل»).

٣ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٤٥، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٩ وفيه «يزيد بن أبي زياد»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٥، تسلية المجالس: ج ٢ ص ٣٠٠ وفيه «ثمانية» بدل «مئة» وكلاهما نحوه.

گذشتگی تان برای من، جزای خیر دهد، بهترین جزای پرهیزگاران را».

د - یزید بن زیاد

۳۳۷. تاریخ الطبری - به نقل از فضیل بن خدیج کندی - : ابو شعشاء یزید بن زیاد کندی، از تیره بنی بهدله، در جلو امام حسین علیه السلام بر زانوانش نشست و صد تیر انداخت که پنج تیرش هم به خطا نرفت. او تیرانداز بود و هر بار که تیر می انداخت، می گفت: من، پسر بهدله ام، سوار سواران! امام حسین علیه السلام نیز می گفت: «خداوند! پرتابش را استوار بدار و پاداشش را بهشت قرار ده».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# فهرست تفصیلی

۷	پیش‌گفتار .....
۸	میراث علمی امام حسین .....
۸	سخت‌ترین دوران برای اهل بیت .....
۱۰	حکمت‌نامه امام حسین .....
۱۳	درآمد .....
۱۴	حکمت، در قرآن و حدیث .....
۱۴	اقسام حکمت .....
۱۵	۱. حکمت علمی .....
۱۶	۲. حکمت عملی .....
۱۶	۳. حکمت حقیقی .....

## باب یکم: حکمت‌های عقلی و علمی

۱۹	فصل یکم: عقل .....
۱۹	۱ / ۱ خلقت عقل .....
۲۱	۲ / ۱ ویژگی عاقل .....
۲۳	۳ / ۱ آنچه موجب کمال عقل است .....
۲۳	۴ / ۱ عقل اولیای الهی .....
۲۵	فصل دوم: علم و حکمت .....
۲۵	۱ / ۲ وجوب تحصیل علم .....

۲۵	..... فضیلت دانشجو	۲ / ۲
۲۷	..... فضیلت دانشمند	۳ / ۲
۲۷	..... نشانه دانشمند	۴ / ۲
۲۹	..... نقش دانش در شناخت	۵ / ۲
۲۹	..... نقش زهد در شناخت	۶ / ۲
۲۹	..... حجاب شناخت	۷ / ۲
۳۱	..... فضیلت آموزگار و راهنما	۸ / ۲
۳۳	..... فضیلت حاملان قرآن	۹ / ۲
۳۵	..... گونه‌های آیات قرآن	۱۰ / ۲
۳۵	..... نظر دادن بدون علم درباره قرآن	۱۱ / ۲
۳۷	..... تفسیر یا تأویل برخی آیات	۱۲ / ۲
۳۷	..... الف. سوره حمد	
۴۵	..... ب. آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...»	
۴۷	..... ج. آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ»	
۴۷	..... د. آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»	
۴۹	..... ه. آیه «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»	
۴۹	..... فضیلت حاملان حدیث	۱۳ / ۲
۵۳	..... آموختن حکمت به فرزندان	۱۴ / ۲
۵۹	..... فصل سوم: یقین	

### باب دوم: حکمت‌های اعتقادی

۶۳	..... فصل یکم: شناخت خدا	
۶۳	..... اوج دانش	۱ / ۱
۶۵	..... دژ الهی	۲ / ۱
۶۵	..... فلسفه آفرینش	۳ / ۱
۶۷	..... راهنمای خداشناسی	۴ / ۱

۷۱	خدا را محبوب مردم کردن	۵ / ۱
۷۳	معرفت شهودی	۶ / ۱
۷۷	شناخت صفات خدا	۷ / ۱
۸۳	معنای صفت «صمد»	۸ / ۱
۸۷	یاداش یکتایرست	۹ / ۱
۸۷	ویزگی عارف	۱۰ / ۱
۸۹	آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی‌داند	۱۱ / ۱
۹۱	<b>فصل دوم: ایمان و اسلام</b>	
۹۱	معنای ایمان	۱ / ۲
۹۳	تفاوت اسلام و ایمان	۲ / ۲
۹۳	بنیاد اسلام	۳ / ۲
۹۵	غربت اسلام	۴ / ۲
۹۵	نشانه نیکویی اسلام مسلمان	۵ / ۲
۹۷	مایه استواری ایمان	۶ / ۲
۹۷	نشانه‌های کمال ایمان	۷ / ۲
۹۹	در دین، اجباری نیست	۸ / ۲
۱۰۱	حرمت قیاس در دین	۹ / ۲
۱۰۱	معیار تکلیف	۱۰ / ۲
۱۰۳	<b>فصل سوم: قضا و قدر</b>	
۱۰۳	وجوب ایمان به قضا و قدر	۱ / ۳
۱۰۵	گونه‌های قضا و قدر	۲ / ۳
۱۰۷	نقش قضا و قدر در کارها	۳ / ۳
۱۰۹	نه جبر است و نه تفویض	۴ / ۳
۱۰۹	اسباب سعادت	۵ / ۳
۱۱۱	نتیجه آگاهی از قدر	۶ / ۳
۱۱۳	قضای الهی، واقع‌شدنی است	۷ / ۳

۱۱۷	..... راضی بودن به قضا	۸ / ۳
۱۱۹	..... سیره اهل بیت در راضی بودن به قضا	۹ / ۳
۱۲۳	..... فصل چهارم: زجعت	
۱۲۷	..... فصل پنجم: آخرت	
۱۲۷	..... یاد آخرت	۱ / ۵
۱۲۹	..... فنای دنیا و بقای آخرت	۲ / ۵
۱۳۱	..... ویژگی مرگ	۳ / ۵
۱۳۳	..... مرگ مؤمن	۴ / ۵
۱۳۵	..... گریستن هنگام مرگ	۵ / ۵
۱۳۵	..... خاند عمل	۶ / ۵
۱۳۷	..... نخستین پرسش پس از مرگ	۷ / ۵
۱۳۷	..... آنچه در قیامت، سؤال می‌شود	۸ / ۵
۱۳۷	..... عدم تمایل به بازگشت به دنیا	۹ / ۵
۱۳۹	..... شیرخواری کودکان در برزخ	۱۰ / ۵
۱۴۱	..... بهای بهشت	۱۱ / ۵
۱۴۱	..... بهشت، مشتاق اینهاست	۱۲ / ۵
۱۴۳	..... بازگشت عمل به عمل کننده	۱۳ / ۵
۱۴۵	..... تجسم اعمال	۱۴ / ۵

### باب سوم: حکمت‌های عقیدتی و سیاسی

۱۴۷	..... فصل یکم: امامت	
۱۴۷	..... گوناگونی پیشوایان	۱ / ۱
۱۵۱	..... ویژگی پیشوای هدایت	۲ / ۱
۱۵۳	..... نقش پیشوایی در جامعه	۳ / ۱
۱۵۷	..... فصل دوم: امت	
۱۵۷	..... عامل سامان گرفتن یا ناپه‌سامانی امت	۱ / ۲

۱۵۹	.....	عامل خواری ائمت	۲ / ۲
۱۶۳	.....	از گرفتاری‌های این ائمت	۳ / ۲
۱۶۵	.....	سوء استفاده از عنوان اتحاد ائمت	۴ / ۲
۱۶۷	.....	پراکندگی ائمت، پس از پیامبر	۵ / ۲
۱۶۹	.....	تباهی ائمت	۶ / ۲
۱۷۱	.....	<b>فصل سوم: اهل بیت</b>	
۱۷۱	.....	فضیلت‌های اهل بیت	۱ / ۳
۱۷۷	.....	ویژگی‌های اهل بیت	۲ / ۳
۱۸۱	.....	زهد اهل بیت	۳ / ۳
۱۸۳	.....	از سرچشمه‌های علوم اهل بیت	۴ / ۳
۱۸۳	.....	دوستی اهل بیت	۵ / ۳
۱۹۵	.....	ولایت اهل بیت	۶ / ۳
۱۹۵	.....	نیکی به اهل بیت	۷ / ۳
۱۹۷	.....	توسل به اهل بیت	۸ / ۳
۱۹۹	.....	دشمنی با اهل بیت	۹ / ۳
۲۰۳	.....	<b>فصل چهارم: مادر امامان، از اهل بیت است</b>	
۲۰۳	.....	فضیلت‌های فاطمه، دختر پیامبر خدا	۱ / ۴
۲۰۵	.....	وفات فاطمه	۲ / ۴
۲۰۹	.....	غسل و کفن فاطمه	۳ / ۴
۲۱۱	.....	شکایت بردن فاطمه به پدرش	۴ / ۴
۲۱۱	.....	محشور شدن فاطمه	۵ / ۴
۲۱۷	.....	<b>فصل پنجم: امامت اهل بیت</b>	
۲۱۷	.....	استدلال بر امامت اهل بیت	۱ / ۵
۲۲۷	.....	وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت	۲ / ۵
۲۲۷	.....	وجوب فرمانبری از اهل بیت	۳ / ۵
۲۲۹	.....	استمرار امامت اهل بیت	۴ / ۵



۲۳۱	تعداد امامان اهل بیت	۵ / ۵
۲۴۲	امامت امیر مؤمنان	۶ / ۵
۲۴۹	نکته	
۲۴۹	امامت امام حسن برای امام حسین	۷ / ۵
۲۴۹	پدر نه امام	۸ / ۵
۲۵۵	قائم این امت	۹ / ۵
۲۵۹	توصیف مهدی	۱۰ / ۵
۲۶۱	مهدی از نسل فاطمه است	۱۱ / ۵
۲۶۱	فضیلت شکیبیا در روزگار غیبت	۱۲ / ۵
۲۶۳	از نشانه‌های ظهور مهدی	۱۳ / ۵
۲۶۳	یاوران مهدی	۱۴ / ۵
۲۶۵	مدت فرمان‌روایی مهدی	۱۵ / ۵
۲۶۵	راز گوناگونی رفتار دو امام	۱۶ / ۵
۲۷۱	فصل ششم: پیروان اهل بیت	
۲۷۱	فضیلت پیروان اهل بیت	۱ / ۶
۲۷۵	مصائب پیروان اهل بیت	۲ / ۶
۲۷۹	تکذیب کسی که ادعای تشیع داشت	۳ / ۶
۲۸۱	فصل هفتم: رویارویی امام حسین با معاویه	
۲۸۱	خودداری امام از شکستن بیعت با معاویه	۱ / ۷
۲۸۵	آنچه درباره صلح، از ایشان روایت شده است	۲ / ۷
۲۸۷	ویژگی معاویه	۳ / ۷
۲۸۹	احتجاج‌های امام بر علیه معاویه	۴ / ۷
۲۹۵	نامه‌های امام و معاویه به یکدیگر	۵ / ۷
۳۰۱	دشمنی برای خدا	۶ / ۷
۳۰۳	فصل هشتم: بیعت با یزید	
۳۰۳	ویژگی یزید	۱ / ۸

۶۰۱	..... فهرست تفصیلی
۲۰۵	..... ۲ / ۸ خودداری امام از بیعت با یزید
۲۰۹	..... فصل نهم: عوامل قیام بر ضد یزید
۲۰۹	..... ۱ / ۹ احیای سنت و نشانه‌های دین
۲۱۱	..... ۲ / ۹ امر به معروف و نهی از منکر
۲۱۲	..... ۳ / ۹ قیام برای یاری دین
۲۱۵	..... ۴ / ۹ عذر به پیشگاه الهی
۲۱۷	..... ۵ / ۹ ستیز با ستم و تجاوز
۲۲۱	..... فصل دهم: رد پیشنهاد سکوت
۲۲۷	..... فصل یازدهم: سخنان امام در کربلا
۲۲۷	..... ۱ / ۱۱ سخنان امام با یارانش در شب عاشورا
۲۳۱	..... ۲ / ۱۱ گفتگوی امام با خواهرش در شب عاشورا
۲۳۵	..... ۳ / ۱۱ برخی سخنان امام در روز عاشورا
۲۳۹	..... ۴ / ۱۱ اتمام حجّت بر دشمنان
۲۵۲	..... ۵ / ۱۱ سخن امام با عمر بن سعد
۲۵۵	..... ۶ / ۱۱ خبر دادن از آینده دشمنان خود
۲۵۹	..... فصل دوازدهم: سخنان امام در دعوت به شکیبایی
۲۵۹	..... ۱ / ۱۲ ترغیب به شکیبایی
۲۵۹	..... ۲ / ۱۲ دعوت یاران به شکیبایی
۲۶۱	..... ۳ / ۱۲ دعوت فرزندش علی اکبر به شکیبایی
۲۶۲	..... ۴ / ۱۲ دعوت خواهر به شکیبایی
۲۶۵	..... ۵ / ۱۲ دعوت خانواده به شکیبایی
۲۶۷	..... فصل سیزدهم: سخنان امام درباره وفاداری یارانش
۲۶۷	..... ۱ / ۱۳ وفاداری یاران امام
۲۶۹	..... ۲ / ۱۳ وفای عمرو بن قرظۀ انصاری
۲۷۲	..... فصل چهاردهم: رویاهایی درباره آینده اهل بیت و دشمنانشان
۲۷۲	..... ۱ / ۱۴ رویای پیامبر

۲۷۳	..... رؤیای امیرمؤمنان	۲ / ۱۴
۳۷۵	..... رؤیاهای امام حسین	۳ / ۱۴
۳۷۵	..... الف. رؤیای امام دربارهٔ هلاکت معاویه	
۳۷۵	..... ب. رؤیای امام، هنگام خروج از مدینه	
۳۸۱	..... ج. رؤیای امام در راه کربلا	
۳۸۳	..... د. رؤیای امام، قبل از روز عاشورا	
۳۸۹	..... فصل پانزدهم: کرامت‌های امام و اجابت دعاهایش	
۳۸۹	..... رها شدن دست مردی در طواف	۱ / ۱۵
۳۹۱	..... سبز شدن درخت خرماي خشکیده	۲ / ۱۵
۳۹۱	..... زنده کردن مُرده	۳ / ۱۵
۳۹۳	..... برکت یافتن آب چاه	۴ / ۱۵
۳۹۵	..... ولادت فرزند پسر	۵ / ۱۵
۳۹۷	..... راهنمایی مرد بادیه‌نشین به گم‌شده‌اش	۶ / ۱۵
۳۹۷	..... خبر دادن از جُنب بودن اعرابی	۷ / ۱۵

### باب چهارم: حکمت‌های عبادی

۴۰۱	..... فصل یکم: عبادت	
۴۰۱	..... ثمرهٔ عبادت	۱ / ۱
۴۰۱	..... گونه‌های عبادت	۲ / ۱
۴۰۳	..... شرط قبولی عبادت	۳ / ۱
۴۰۳	..... بندگی راستین	۴ / ۱
۴۰۵	..... فراوانی عبادت پیامبر	۵ / ۱
۴۰۵	..... دوام تصمیم بر اطاعت	۶ / ۱
۴۰۵	..... نگوشت اعتماد بر اطاعت	۷ / ۱
۴۰۷	..... فصل دوم: اذان	
۴۰۷	..... آغاز تشریح اذان	۱ / ۲

۴۱۱	.....	معنای اذان	۲ / ۲
۴۱۹	.....	اذان گفتن در گوش نوزاد	۳ / ۲
۴۲۱	.....	اذان گفتن در گوش بدخو	۴ / ۲
۴۲۱	.....	اذان گفتن برای کاستن از سردی هوا	۵ / ۲
۴۲۳	.....	<b>فصل سوم: وضو و نماز</b>	
۴۲۳	.....	عدم جواز مسح بر کفش، از دیدگاه اهل بیت	۱ / ۳
۴۲۳	.....	وقت نماز	۲ / ۳
۴۲۵	.....	تشویق به مواظبت بر نمازها	۳ / ۳
۴۲۷	.....	قنوت پیامبر در هر نماز	۴ / ۳
۴۲۷	.....	نماز میان مغرب و عشا	۵ / ۳
۴۲۷	.....	حضور قلب امام در نماز	۶ / ۳
۴۲۹	.....	دوست داشتن نماز و تلاوت قرآن	۷ / ۳
۴۲۹	.....	آخرین نماز امام	۸ / ۳
۴۳۱	.....	پاداش تعقیب نماز صبح	۹ / ۳
۴۳۱	.....	نماز بیمار	۱۰ / ۳
۴۳۳	.....	نماز حاجت	۱۱ / ۳
۴۳۵	.....	نماز گزاردن بر منافق	۱۲ / ۳
۴۳۷	.....	<b>فصل چهارم: روزه</b>	
۴۳۷	.....	حکمت روزه	۱ / ۴
۴۳۷	.....	هدیه روزه‌دار	۲ / ۴
۴۳۹	.....	فضیلت سحری خوردن	۳ / ۴
۴۳۹	.....	افطار با خرما	۴ / ۴
۴۳۹	.....	فضیلت روزه رجب و شعبان	۵ / ۴
۴۴۱	.....	فضیلت روزه جمعه	۶ / ۴
۴۴۳	.....	<b>فصل پنجم: حج و عمره و طواف</b>	
۴۴۳	.....	برحذر داشتن از ترک حج	۱ / ۵

۲۴۳	..... جهاد بی‌کشتار	۲ / ۵
۲۴۵	..... آنچه بر مُحرم، حرام است	۳ / ۵
۲۴۵	..... عمره در ماه‌های حج	۴ / ۵
۲۴۷	..... طواف در باران	۵ / ۵
۲۴۹	..... فصل ششم: جهاد	
۲۴۹	..... گونه‌های جهاد	۱ / ۶
۲۵۱	..... دعوت به جهاد	۲ / ۶
۲۵۱	..... ثابت‌قدمان با پیامبر، در جنگ حنین	۳ / ۶
۲۵۳	..... ناخوش داشتن شروع جنگ	۴ / ۶
۲۵۳	..... نیرنگ در جنگ	۵ / ۶
۲۵۵	..... جنگ با بیعت‌شکنان (ناکثین)	۶ / ۶
۲۵۹	..... برداشته شدن جهاد از زنان	۷ / ۶
۲۶۱	..... آنچه در حکم شهادت است	۸ / ۶
۲۶۳	..... فصل هفتم: خمس و زکات	
۲۶۵	..... فصل هشتم: امر به معروف و نهی از منکر	
۲۶۵	..... وجوب نهی از منکر	۱ / ۸
۲۶۷	..... راضی به عملکرد یک گروه، مانند یکی از آنهاست	۲ / ۸
۲۶۷	..... سخنرانی امام، درباره امر به معروف و نهی از منکر	۳ / ۸
۲۷۵	..... فصل نهم: خواندن قرآن	
۲۷۵	..... فضیلت قرائت قرآن	۱ / ۹
۲۷۷	..... فضیلت خواندن بسم الله	۲ / ۹
۲۷۹	..... فضیلت خواندن آیه الکرسی	۳ / ۹
۲۸۱	..... فصل دهم: ذکر و دعا	
۲۸۱	..... تشویق به یاد خدا	۱ / ۱۰
۲۸۱	..... یاد کردن خدا از ذاکر، پیش از یاد کردن ذاکر از خدا	۲ / ۱۰
۲۸۳	..... ادب دعا	۳ / ۱۰

۲۸۲	.....	ادب ستایش	۲ / ۱۰
۲۸۵	.....	جایگاه اجابت دعا	۵ / ۱۰
۴۸۷	.....	دعا به هنگام پوشیدن لباس نو	۶ / ۱۰
۴۸۷	.....	دعای رفع درد	۷ / ۱۰
۴۹۱	.....	از دعاهای پیامبر	۸ / ۱۰
۴۹۱	.....	دعای امام در درخواست مکارم اخلاق و اعمال نیکو	۹ / ۱۰
۴۹۳	.....	دعای امام در قنوت	۱۰ / ۱۰
۴۹۵	.....	دعای امام در نماز وثر	۱۱ / ۱۰
۴۹۷	.....	دعای امام پس از نماز طواف	۱۲ / ۱۰
۴۹۹	.....	دعای امام در تعقیب نمازها	۱۳ / ۱۰
۴۹۹	.....	دعای امام در طلب فرزند شایسته	۱۴ / ۱۰
۵۰۱	.....	دعای امام در سجده	۱۵ / ۱۰
۵۰۱	.....	دعای امام در طلب باران	۱۶ / ۱۰
۵۰۵	.....	دعای امام در دور کردن دشمنان	۱۷ / ۱۰
۵۰۷	.....	تسبیح امام در روز پنجم هر ماه	۱۸ / ۱۰
۵۰۷	.....	دعای امام در رغبت به آخرت	۱۹ / ۱۰
۵۰۹	.....	دعای امام در روز عرقه	۲۰ / ۱۰
۵۴۶	.....	سخنی دربارهٔ اضافات «دعای عرفه»	
۵۴۹	.....	دعای امام در بامداد و شامگاه	۲۱ / ۱۰
۵۵۱	.....	دعای عَشْرَات	۲۲ / ۱۰
۵۵۷	.....	دعای هنگام سوار شدن	۲۳ / ۱۰
۵۵۹	.....	دعای فَرْج	۲۴ / ۱۰
۵۶۱	.....	دعای پرداخت بدهی	۲۵ / ۱۰
۵۶۱	.....	دعای ایمنی از غرق شدن	۲۶ / ۱۰
۵۶۳	.....	دعای جوان گرفتار به گناهی	۲۷ / ۱۰
۵۸۱	.....	دعاهای امام در روز عاشورا	۲۸ / ۱۰

- الف - دعای امام، هنگام آغاز پیکار ..... ۵۸۱
- ب - دعایی که به فرزندش آموخت ..... ۵۸۲
- ج - دعای امام، هنگام شهادت علی‌اکبر ..... ۵۸۵
- د - دعای امام، هنگام شهادت کودک خردسالش ..... ۵۸۵
- ه - دعای امام، هنگام شهادت قاسم بن الحسن ..... ۵۸۷
- و - دعای امام، هنگام اصابت تیر به صورتش ..... ۵۸۷
- ز - آخرین دعای امام ..... ۵۸۷
- ۲۹ / ۱۰ کسانی که امام برایشان دعا کرد ..... ۵۸۹
- الف - اُمّ وَهَب ..... ۵۸۹
- ب - جَوْن (غلام سیاه) ..... ۵۹۱
- ج - سیف بن حارث و مالک بن عبد بن شریع ..... ۵۹۱
- د - یزید بن زیاد ..... ۵۹۳

